

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



نشریه علمی- تخصصی پژوهشنامه رسانه بین الملل

ISSN: ۲۵۳۸-۳۸۲۵

سال دوم، شماره دوم، پاییز ۱۳۹۶

صاحب امتیاز: معاونت برون مرزی سازمان صداوسیما جمهوری اسلامی ایران

مدیر مسئول: دکتر پیمان جبلی

جانشین مدیر مسئول: احمد کاظمی

سردبیر: دکتر محمدقلی میناوند

مدیر داخلی: محمود ترابی اقدم

ویراستار فارسی: مریم مهاجری

ویراستار انگلیسی: دکتر رحمت حاجی مینه

هماهنگی توزیع: سهیلا نعمتی

ناشر: پژوهش های کاربردی معاونت برون مرزی صداوسیما

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: قشقایی

نشانی: تهران، خیابان ولیعصر، بالاتر از مسجد بلال، ساختمان اداری صداوسیما،

طبقه پنجم، واحد پژوهش های کاربردی برون مرزی- کد پستی: ۱۹۹۹۷۱۳۱۱۳

نشانی پایگاه اینترنتی: <http://arc.irib.ir>

تلفن: ۲۲۱۶۷۱۵۳

اعضای هیئت تحریریه

- دکتر امیر محمد حاجی
دانشیار دانشگاه شهید بهشتی (روابط بین الملل)
- دکتر توکل حبیب زاده
دانشیار دانشگاه امام صادق (ع) (حقوق بین الملل)
- دکتر حسن خجسته
دانشیار دانشگاه صداوسیما (مدیریت استراتژیک و رادیو)
- دکتر علی رجب زاده
دانشیار دانشگاه صداوسیما (پژوهش هنر و برنامه های تلویزیونی)
- دکتر مجتبی
دانشیار دانشگاه صداوسیما (معارف اسلامی و تبلیغات)
- رضوی طوسی
دانشیار دانشگاه شهید بهشتی (حقوق بین الملل)
- دکتر محمد حسین
رئیس قوام آبادی
- دکتر سیاوش صلواتیان
دانشیار علوم سیاسی دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره) قزوین (علوم سیاسی)
- دکتر سید محمد مرندي
استاد دانشگاه تهران (مطالعات آمریکای شمالی و ادبیات انگلیسی)
- دکتر داوود نعمتی انارکی
دانشیار دانشگاه صداوسیما (ارتباطات)

اعضای مشاوران علمی

- دکتر ابوذر ابراهیمی
ترکمان
دکترای حقوق، رئیس سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی
- دکتر حسین احمدی
استادیار دانشگاه آزاد اسلامی
- دکتر هادی آجیلی
استادیار دانشگاه علامه طباطبائی (روابط بین الملل)
- حسن بهشتی پور
کارشناس ارشد مسائل استراتژیک
- دکتر محمدباقر خرمشاد
استاد دانشگاه علامه طباطبائی (علوم سیاسی)
- دکتر سیدجلال دهقانی
استاد دانشگاه علامه طباطبائی (روابط بین الملل)
- فیروزآبادی
- دکتر محمد سرافراز
دکترای علوم سیاسی
- دکتر جعفر عبدالملکی
دکترای جامعه‌شناسی فرهنگی
- سهراب قربانی حصار
کارشناس ارشد مسائل اقتصاد انرژی
- دکتر محمدفرهاد کلینی
کارشناس ارشد مسائل استراتژیک
- دکتر ابراهیم متقی
استاد دانشگاه تهران (روابط بین الملل)
- دکتر رضا موسی زاده
دانشیار دانشکده روابط بین الملل (حقوق بین الملل)

شرایط پذیرش مقاله

نشریه علمی- تخصصی «پژوهشنامه رسانه بین الملل»، مقالاتی را که در حوزه تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی همسو با اهداف نشریه و با در نظر گرفتن اصول پژوهشی، کاربرد رسانه‌ای، تحلیل راهبردی و رویکرد آینده پژوهی تألیف شده باشند، می‌پذیرد. از نویسندگان و پژوهشگران محترم درخواست می‌شود در تهیه و ارسال مقاله به نکات زیر توجه کنند:

۱) مقاله ارسالی نباید پیش از این، در هیچ یک از نشریه‌های داخلی یا خارجی چاپ شده باشد.

۲) مقالات پس از داوری و تأیید شورای سردبیری نشریه و براساس اولویت چاپ خواهد شد.

۳) پژوهشنامه رسانه بین‌الملل، در تلخیص و ویرایش مقالات آزاد است و مقالات رسیده مسترد نخواهد شد.

۴) مسئولیت صحت مطالب مندرج در مقالات بر عهده نویسنده (نویسندگان) است و بیانگر دیدگاه‌های واحد پژوهش‌های کاربردی معاونت برون‌مرزی صداوسیما نیست.

۵) نقل مندرجات نشریه با ذکر منبع جایز است.

راهنمای نگارش مقاله

۱) **حجم مقاله:** با احتساب تمامی اجزاء آن، نباید بیشتر از ۱۸ صفحه «آ۴» (معادل ۷۰۰۰ کلمه) باشد. فاصله خطوط یک سانتی‌متر و قلم مورد استفاده BLotus با شماره ۱۴ باشد.

۲) **صفحه اول:** باید شامل عنوان مقاله، نام و نام خانوادگی نویسنده (نویسندگان) به همراه مدرک تحصیلی و درجه علمی، نشانی پست الکترونیکی و تلفن تماس باشد.

۳) **چکیده:** باید به فراخور محتوای مقاله، بیانگر خلاصه‌ای از مسئله، اهمیت، هدف، نظریه مورد استفاده، روش، یافته‌ها، نتیجه‌گیری و پیشنهادهای پژوهش باشد. چکیده نباید از ۲۰۰ کلمه تجاوز کند. واژگان کلیدی در انتهای چکیده به تعداد ۳ تا ۵ واژه ذکر شود.

- ۴) **مقدمه:** شامل بیان مسئله، اهمیت و ضرورت، پیشینه، مبانی نظری، اهداف، پرسش‌ها، فرضیه‌ها و روش پژوهش است. در صورتی که هر یک از بخش‌های فوق مانند پیشینه، مبانی نظری و روش پژوهش، نیازمند شرح بیشتری باشد، مستقل آورده شود.
- ۵) **بدنه اصلی مقاله:** شامل سیر تاریخی موضوع، تحلیل راهبردی موضوع، تبیین شاخص‌های رویکردی و رفتاری بازیگران، سناریوهای محتمل درباره موضوع (با رویکرد آینده پژوهی) و ... است.
- ۶) **بحث و نتیجه‌گیری:** در این بخش با توجه به سؤال‌ها یا فرضیه‌های مقاله، یافته‌های مهم دسته‌بندی و تبیین شود.
- ۷) **پیشنهادهای مستخرج از پژوهش** که به فراخور موضوع در دو قالب پیشنهادی رسانه‌ای و غیررسانه‌ای می‌تواند صورت‌بندی شود.
- ۸) در تمام بخش‌های مقاله باید رویکرد رسانه‌ای و ارتباطاتی مد نظر قرار گیرد.
- ۹) **منابع:** متناسب با ماهیت موضوع مقاله، اغلب منابع باید از منابع معتبر خارجی باشد. برای منابع فارسی نیز باید از کتب و مقالات معتبر استفاده شود.
- شیوه منبع دهی: منابع مقاله با توجه به الگوی استناد درون متنی معرفی گردد:
- در متن مقاله، هنگام استفاده از نقل قول‌ها (خواه مستقیم و خواه غیرمستقیم)، استناد به آراء و اقتباس از آثار دیگران حتماً نام مؤلف / مؤلفان و سال انتشار و شماره صفحه اثر در متن داخل پرانتز آورده شود؛ مانند: (کاظمی، ۱۳۸۴: ۴۴).
- منابع استفاده شده در متن مقاله، در پایان مقاله و براساس ترتیب حروف الفبایی نام خانوادگی نویسنده (نویسندگان) به شرح زیر آورده شود:
- کتاب: نام خانوادگی، نام (نویسنده یا نویسندگان) (تاریخ انتشار)، نام کتاب، نام مترجم، محل نشر: نام ناشر. مثال:
- کاظمی، احمد (۱۳۸۴)، **امنیت در قفقاز جنوبی**، تهران: انتشارات مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
- مقاله: نام خانوادگی، نام (نویسنده یا نویسندگان) (تاریخ انتشار داخل پرانتز)، «عنوان مقاله در داخل گیومه»، نام نشریه، دوره / سال، شماره، شماره صفحات مقاله.

- همایش‌ها یا مجموعه‌ها: نام خانوادگی، نام (نویسنده / نویسندگان) (تاریخ انتشار داخل پرانتز)، «عنوان مقاله در داخل گیومه»، نام ویراستار یا گرد آورنده. نام مجموعه مقالات، زمان همایش، مکان همایش، شماره صفحات مقاله.

- سایت‌های اینترنتی: نام خانوادگی، نام (نویسنده / نویسندگان) (تاریخ انتشار مطلب)، «عنوان مقاله»، تاریخ مشاهده، آدرس دسترسی آن به صورت ایتالیک. در صورتی که نویسنده نامشخص باشد به جای آن عنوان سایت نوشته شود.

- رساله‌های تحصیلی: نام خانوادگی، نام (نویسنده و استاد راهنما) (تاریخ نگارش داخل پرانتز)، «نام پایان نامه داخل گیومه»، مقطع پایان نامه. نام دانشگاه

- در منابع مربوط به کتاب‌ها، عنوان کتاب و در منابع مربوط به مقالات، عنوان نشریه پررنگ شود.

۱۰) تمام اسامی و اصطلاحات لاتین در متن، به زبان فارسی و در زیرنویس، به صورت لاتین ذکر شود.

۱۱) در صورتی که اصطلاح، مفهوم یا مطلبی نیاز به توضیح دارد، در پایان مقاله به عنوان پی‌نوشت آورده شود.

۱۲) رعایت آیین نگارش فارسی در مقاله الزامی است. از به کاربردن واژه‌های مبهم، ترکیب‌های واژگانی نامعمول و جملات طولانی و پیچیده که معادلیابی آن‌ها دشوار است، خودداری گردد.

۱۳) در کنار تاریخ هجری شمسی، ذکر تاریخ میلادی رویدادها و تحولات مورد بررسی در مقاله ضرورت دارد.

سخن مدیر مسئول

معاونت برون مرزی صداوسیما جمهوری اسلامی ایران با دارا بودن ۳۴ رادیو و ۶ شبکه تلویزیونی پرس تی وی، العالم، هیسپان تی وی، آی فیلم (فارسی، انگلیسی و عربی)، سحر (با چهار کانال)، الکوثر و همچنین پایگاه خبری ۳۰ زبانه «پارس تودی» یکی از بزرگترین رسانه‌های بین‌المللی در جهان محسوب می‌شود.

فعالیت رسانه‌های متنوع تلویزیونی، رادیویی و سایت‌های اینترنتی معاونت برون مرزی به عنوان خطوط مقدم جنگ نرم در مقابله با نظام رسانه‌ای سلطه، حسب رهنمودهای مقام معظم رهبری (مدظله العالی) و از طریق ارزیابی، تکمیل و توسعه آرایش رسانه‌ای با قدرت تداوم دارد. در این راستا علاوه بر راه اندازی صدای بحرین و العالم سوریه و ارتقاء سیمای بوسنی به کانال بالکان، طرح‌های مهمی نظیر راه‌اندازی هوسا تی وی، خبرگزاری تصویری بین‌المللی ایران پرس به زبان انگلیسی و آی فیلم (۲) ویژه تاجیکستان و افغانستان در دست اجرا می‌باشد.

همچنین به منظور تقویت مرجعیت خبری رسانه برون مرزی، مطالعات پژوهشی طرح‌های دیگری منطبق با راهبردهای کلان تبلیغاتی نظام از جمله توسعه زبان‌های سایت شبکه‌های پرس تی وی، العالم، تاسیس یک شبکه قدرتمند برای حوزه فرانسوی زبان، امکان‌سنجی راه اندازی سیمای دری و پشتو، معارف انگلیسی، ایجاد سامانه پژوهشی برای تحقیقات افکارسنجی و ... در دستور کار قرار دارند که چشم‌اندازی نوید بخش از حرکت قدرتمند برون مرزی در مصاف با امپراتوری رسانه‌ای نظام سلطه در آوردگاه جنگ نرم را نشان می‌دهند.

همان طوری که مقام معظم رهبری فرموده‌اند: «عنصر تحقیق و پژوهش در همه جا به صورت یک اصل در مجموعه کارها باید مورد توجه قرار گیرد». بر این اساس از آغاز توسعه رسانه برون مرزی، پژوهش دارای نقش و جایگاه ویژه‌ای بوده است. طبیعتاً برای کار مؤثر رسانه‌ای در حوزه بین‌الملل، نیاز به پژوهش‌های میان رشته‌ای است و این مهم همواره از سوی رؤسای محترم سازمان مورد تاکید قرار گرفته است. بر این اساس و با هدف تقویت تولید فکر در زمینه مباحث دیپلماسی عمومی، رسانه‌ای، جنگ نرم و

همچنین بهره‌گیری از پتانسیل‌های دانشگاهی در ارزیابی، تکمیل و توسعه آرایش رسانه‌ای برون‌مرزی، انتشار «پژوهشنامه رسانه بین‌الملل» از سال ۱۳۹۵ توسط واحد پژوهش‌های کاربردی معاونت برون‌مرزی آغاز شده است.

واحد پژوهش‌های کاربردی معاونت برون‌مرزی از سال ۱۳۷۶ با هدف پشتیبانی علمی و سیاست‌گذاری محتوایی و ساختاری شبکه‌های رادیویی و تلویزیونی برون‌مرزی با شعار «رسانه پژوهش‌مدار: رسانه تأثیرگذار» در دو دهه فعالیت، توانسته است با انجام حدود سیصد پژوهش، محتوای بسیاری از برنامه‌های رسانه برون‌مرزی را تأمین نماید. علاوه بر حفظ چارچوب‌های علمی و پژوهشی که ویژگی ذاتی فعالیت‌های تحقیقاتی است، مهم‌ترین ویژگی این پژوهش‌ها داشتن صبغه برون‌مرزی، میان‌رشته‌ای بودن، کاربردی بودن در رسانه برون‌مرزی و بهره‌مندی از نشست‌های اندیشه‌ورزی می‌باشد.

پژوهش‌ها در واحد پژوهش‌های کاربردی برون‌مرزی در دو قالب علمی «پژوهش‌های کاربردی» با محوریت تحقیقات بنیادی و «مجموعه راهبردهای پژوهشی رسانه‌ای و کاربردی» با محوریت تحقیقات زودبازده تهیه می‌شوند. پژوهش‌های تولیدی در هر دو قالب، صرفاً معطوف به پژوهش‌های منجر به برنامه‌سازی نیست، بلکه همسو با رهنمودهای مقام معظم رهبری در حکم ابلاغی به ریاست سازمان برای ارزیابی، تکمیل و توسعه آرایش رسانه‌ای برون‌مرزی، این پژوهش‌ها شامل: تبیین چالش‌ها، روندسنجی، آسیب‌شناسی، تدوین سیاست‌ها و راهبردهای اجرایی، توصیه‌های رسانه‌ای، ایده‌های برنامه‌سازی، امکان‌سنجی تأسیس شبکه‌های جدید، مخاطب‌شناسی، شناخت نقاط ضعف و قوت رقبای رسانه‌ای، آینده پژوهشی رسانه‌های برون‌مرزی ... می‌شوند.

به منظور بهره‌مندی از پتانسیل‌های علمی و دانشگاهی در این روند و نیز در راستای کمک به تقویت تولید فکر و ترویج مطالعات راهبردی در عرصه‌های ارتباطات، روابط و حقوق بین‌الملل بویژه با محوریت قدرت نرم و دیپلماسی رسانه‌ای، انتشار «پژوهشنامه رسانه بین‌الملل» در دستور کار معاونت برون‌مرزی صداوسیما جمهوری اسلامی ایران قرار گرفته است. مقالات علمی و پژوهشی منتشر شده در این پژوهشنامه عمدتاً برگرفته از تحقیقاتی است که در موضوعات مرتبط و در دو قالب پژوهشی مورد اشاره تهیه شده‌اند.

ضمن سپاس از حمایت‌های دکتر علی‌عسکری ریاست محترم سازمان، امید است با همکاری مسئولان ذیربط در دستگاه‌های فرهنگی و همراهی اساتید دانشگاهی، انتشار پژوهشنامه رسانه بین‌الملل برای بالندگی رسانه برون‌مرزی، بسط مرزهای کاربردی حوزه دانش‌های مرتبط با دیپلماسی عمومی از رهگذر کاربست مباحث رسانه‌ای و تکمیل خلاء ناشی از فقدان نشریه علمی- پژوهشی با محوریت رویکرد ارتباطاتی- رسانه‌ای به تحولات، روابط و حقوق بین‌الملل، گام‌های علمی مؤثری بردارد.

دکتر پیمان جبلی

مدیر مسئول پژوهشنامه

فهرست مطالب

عنوان	صفحه
مسئولیت دولت میانمار و جامعه بین‌المللی در خصوص نسل‌کشی اقلیت مسلمان روهینگیا از منظر حقوق بین‌الملل.....	۱۳
دکتر صابر نیاورانی، الهام آخوندان، پیرمحمد ملازهی	
جنایت جنگی و جنایت علیه بشریت عربستان سعودی در یمن از منظر حقوق بین‌الملل.....	۴۷
دکتر حسین رستم‌زاد، مجتبی ابراهیمی	
سندروم معشوقه در مناسبات باکو - تل آویو و رسالت رسانه‌های ایرانی.....	۷۷
دکتر حسین احمدی، برهان حشمتی، احمد کاظمی	
ساختارها و راهبردهای رسانه‌های برون‌مرزی آمریکا.....	۱۱۲
دکتر حکیمه سقای بی‌ریا	
بررسی نقض حقوق رومها در اروپا (با تمرکز بر بازنمایی آنها در رسانه‌های اروپایی).....	۱۳۹
دکتر مسعود مطلبی، مریم مهاجری، عارف بیژن	
مدل مطلوب راه اندازی سیمای دری و پشتوی برون‌مرزی صداوسیما (اهداف، راهبردها، رویکردها و چالش‌ها).....	۱۶۳
دکتر عبدالله بیچرانلو، محمود ترابی اقدام	
بازنمایی رسانه‌ای ترکیه از سیاست منطقه‌ای حزب عدالت و توسعه در پرتو تحولات غرب آسیا.....	۱۹۱
دکتر سید محمد کاظم سجادپور، ولی گل محمدی	

- خدمات ایران به پناهجویان افغانستانی و بازتاب رسانه‌ای آن.....۲۱۹
- دکتر رضا موسی‌زاده، بهنام خسروی
- جنگ‌های عربی و تأثیر آن بر کودکان عرب: مطالعه موردی یمن و عراق.....۲۵۱
- دکتر مهدی آقاعلیخانی، دکتر سیدرضی عمادی
- علل و عوامل افول دولت‌های چپ‌گرا در آمریکای لاتین..... ۲۷۶
- دکتر روح‌الله طالبی، نورالدین اکبری
- پروژه‌های خطوط انتقال تاپ و تاناپ و تأثیر آن بر معادلات انرژی.....۳۰۱
- دکتر ولی کوزه‌گر کالجی
- چکیده انگلیسی.....۳۳۷
- فرم ارزیابی مقاله.....۳۴۸

مسئولیت دولت میانمار و جامعه بین‌المللی در خصوص نسل‌کشی اقلیت مسلمان روهینگیا از منظر حقوق بین‌الملل دکتر صابر نیاورانی^۱، الهام آخوندان^۲، پیرمحمد ملازهی^۳

چکیده

روهینگیاها ساکنان بومی سرزمین تاریخی آراکان (راخین) در میانمار هستند که با جنایت‌های سازمان یافته از سوی ارتش و دولت این کشور مواجه شده‌اند. بر اساس قواعد حقوق بین‌الملل و موازین کیفری بین‌المللی و تطبیق آنها با واقعیت موجود در خصوص اقلیت مسلمان روهینگیا، نقض سیستماتیک حقوق بشر، جنایت علیه بشریت و نسل‌کشی در میانمار امری محرز است. در گزارش‌های سازمان ملل و دیده‌بان حقوق بشر نیز به این موضوع اشاره شده است. مصادیق متعدد نسل‌کشی روهینگیاها زمینه‌ساز مسئولیت بین‌المللی دولت میانمار است. همچنین مسئولیت جامعه بین‌المللی به «رعایت و تضمین رعایت» دول دیگر در خصوص تعهدات عام‌الشمول، قواعد آمره بین‌المللی و هنجارهای مربوط به حقوق بنیادین انسانی و حقوق بشری، قابل طرح می‌باشد. از منظر دکترین مسئولیت حمایت، حاکمیت یک دولت توأم با مسئولیت آن نیز هست و اگر دولتی از عهده مسئولیت حمایت از شهروندان خود بر نیاید، مسئولیت جامعه بین‌المللی در پشتیبانی از حقوق افراد مزبور مطرح می‌شود. همچنین مسئولیت سازمان ملل متحد به ویژه شورای امنیت و سایر سازمان‌های بین‌المللی از جمله سازمان همکاری‌های اسلامی نیز شایان توجه است. بویژه اینکه انگیزه‌های سیاسی باعث بی‌توجهی یا سکوت قدرت‌ها و مجامع بین‌المللی به تحولات میانمار شده است که در مقاله حاضر بررسی و با رویکرد رسانه‌ای، راهکارهایی ارائه شده است.

کلید واژه‌ها: میانمار، نسل‌کشی، روهینگیا، حقوق بشر، مسئولیت بین‌المللی.

^۱. استادیار حقوق بین‌الملل دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران، تهران، ایران.

Email: s-niavarani@srbiau.ac.ir

^۲. دانشجوی دکتری حقوق بین‌الملل، واحد علوم و تحقیقات تهران، تهران، ایران.

Email: akhoondan@yahoo.com

^۳. دانش‌آموخته علوم اجتماعی، پژوهشگر ارشد شبه قاره و شرق آسیا، تهران، ایران.

Email: pmpaskoh@yahoo.com

مقدمه

اقلیت مسلمان روهینگیا بنا بر اعلام سازمان ملل متحد در سال ۲۰۱۳، به عنوان ستم‌دیده‌ترین اقلیت‌ها در جهان نام گرفته‌اند (The correspondent, 2016/02/25). در سال‌های اخیر، شمار زیادی از مسلمانان روهینگیا^۲ به دلیل بروز اختلاف میان اقلیت مسلمان و بوداییان، به‌ویژه در ایالت تاریخی آراکان (راخین)^۳ کشته و یا آواره شده‌اند. در سال ۱۹۸۲ میلادی در میانمار قانون حقوق شهروندی به تصویب رسید. ۱۳۵ قومیت، از جمله بوداییان (۸۷ درصد جمعیت میانمار) به رسمیت شناخته شدند اما ۹ قومیت دیگر، از جمله اقلیت مسلمان روهینگیا، از حقوق شهروندی محروم ماندند. اختلاف و درگیری میان بوداییان و اقلیت مسلمان از سال ۲۰۱۲م، شدت گرفت و با تخریب و به آتش کشیدن روستاها و مساجد، قتل و سوزاندن دسته‌جمعی، تجاوز به زنان و دختران اقلیت روهینگایی، به اوج خود رسیده است. (Amnesty International, 20 December 2016).

بنا بر تعریف ماده ۲ کنوانسیون نسل‌کشی (ماده ۴ اساسنامه دادگاه یوگسلاوی سابق، ماده ۲ اساسنامه دادگاه رواندا و ماده ۶ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری)، نسل‌کشی، عبارت است از؛ کشتار اعضای یک گروه، ایجاد آسیب جدی جسمی یا روانی به اعضای یک گروه، قرار دادن عمدی یک گروه در معرض شرایط نامساعد زندگی، به منظور نابودی فیزیکی کلی یا جزئی آن گروه، تحمیل تدابیری به قصد جلوگیری از زاد و ولد یک گروه، انتقال اجباری کودکان یک گروه به گروه دیگر (Convention on the Prevention of Genocide and Punishment of the Crime of Genocide, 1948: art.2).

بر اساس یافته‌های کمپیساریای عالی حقوق بشر سازمان ملل متحد که مبتنی بر اظهارات شاهدان عینی است، در تاریخ ۳ فوریه ۲۰۱۷م (۱۳۹۶ شمسی)، ۶۵ درصد کشتار و قتل، ۵۶ درصد کوچ اجباری از سوی مقامات امنیتی، ۶۴ درصد ضرب و شتم، ۴۳ درصد تجاوز

¹ The world's most persecuted people

² Rohingya

³ Rakhine

جنسی، ۳۱ درصد خشونت جنسی، ۶۴ درصد سوزاندن و تخریب اموال، ۴۰ درصد غارت و سرقت اموال علیه اقلیت روهینگیا صورت گرفته است (OHCHR, 3 February 2017). دیده‌بان حقوق بشر نیز رسماً بارها اعلام کرده است که اعمال خشونت علیه مردم روهینگیا، به عنوان نوعی «پاکسازی قومی» و «جنایت علیه بشریت» محسوب می‌شود (Human Rights Watch, 2013/04/22).

عناصر مادی و روانی در نسل‌کشی در میانمار، به وضوح آشکار است. بوداییان با همکاری نیروهای نظامی میانمار، با قتل، ایراد آسیب‌های شدید جسمی و روحی، جلوگیری از تولد و تناسل و قرار دادن مسلمانان میانمار در شرایط غیرانسانی، به نسل‌کشی مبادرت کرده‌اند. کشتار مسلمانان روهینگیا در طول سال ۲۰۱۷ نیز با نیت از بین بردن آن‌ها و غصب سرزمین شان صورت گرفت. از این رو عنصر روانی جرم جنایت نسل‌زدایی نیز در موضوع کشتار مسلمانان میانمار قابل تحقق است.

در این مقاله ابتدا پس از اشاره به ریشه‌های تاریخی مسلمانان روهینگیا، تعهدات دولت میانمار در خصوص اقلیت مسلمان روهینگیا، مصادیق نسل‌کشی، نقض فاحش حقوق بشر، جنایت علیه بشریت علیه اقلیت روهینگیا از منظر قواعد حقوق بین‌الملل، تبیین می‌گردد. در ادامه به مسئولیت دولت میانمار و جامعه بین‌الملل، پرداخته و علل بی‌تفاوتی به این نسل‌کشی بررسی می‌شود. در بخش پایانی نیز بررسی تکنیکال در قالب مسائل حقوقی مربوط به این موضوع مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد و راهکارهای رسانه‌ای با رویکرد حقوقی ارائه می‌گردد.

بند اول) ریشه‌های تاریخی – سیاسی حضور مسلمانان روهینگیا در میانمار

در ارتباط با حضور قومیت مسلمان روهینگیا در ایالت آراکان سابق و راخین فعلی میانمار دو برداشت متفاوت وجود دارد: ۱- دیدگاهی تاریخی که در اسناد و نوشته‌های مورخان هندی یا چینی یا دولت‌های حاکم بر میانمار قابل ردیابی است و طبق آن روهینگیاها حداقل از قرن هشتم میلادی در آراکان ساکن بوده‌اند. قومیت روهینگیا به این دیدگاه باور

دارد. ۲- دیدگاهی سیاسی که از طرف اکثریت قومی برمه‌ای و بودایی مذهب ترویج می‌شود و حضور قومیت روهینگیا را به دوران تسلط قدرت استعماری انگلیس بعد از سال ۱۹۳۸ می‌داند که ارتش انگلیس به میانمار حمله کرد و در سال ۱۹۴۲ آن را اشغال کرد و به هندوستان ملحق کرد (Warren, December 2011:108).

واقعیت آن است که دیدگاه سیاسی بر حقایق مسلم تاریخی چیره شده و اکثریت قومیت برمه‌ای و بودایی مذهب مدعی هستند روهینگیاها، مهاجرانی از بنگال هستند که همراه با قدرت استعماری انگلیس وارد ایالت آراکان شده‌اند. این دیدگاه که با منافع اکثریت قومی در میانمار که قدرت سیاسی را از سال ۱۹۴۸ و خروج انگلیس از شبه قاره هند و استقلال میانمار در انحصار خود درآورده‌اند، هماهنگی دارد. در این رویکرد، واقعیت‌های تاریخی به عمد نادیده گرفته شده و قومیت روهینگیا، بنگالی دانسته شده است. در این باره که اقوامی از بنگال بزرگ - که اکنون بخش مسلمان‌نشین آن کشور بنگلادش است و بخش هندونشین آن ایالت بنگال هند را تشکیل می‌دهد- به میانمار مهاجرت کرده‌اند تردیدی وجود ندارد. اما این تنها روهینگیا‌های مسلمان نبوده‌اند که بنا به ادعای دولت میانمار از بنگال به آراکان مهاجرت کرده‌اند. بلکه قومیت‌های متفاوت هندی در امپراتوری استعماری انگلیس که میانمار بخشی از آن بود، در داخل امپراتوری جابجا می‌شده‌اند.

گذشته از این، مهاجرت به میانمار اختصاص به روهینگیا‌های مسلمان ندارد. وجود ۱۴۴ قومیت در میانمار با ریشه‌های قومی متفاوت که از تایلند، چین و سایر نقاط در طول زمان وارد میانمار شده و یا از آن خارج شده‌اند و در کشورهای همسایه با میانمار امتداد قومی دارند موید چنین برداشتی است. بنابراین حتی اگر ادعای دولت میانمار بر مهاجر بودن روهینگیاها از بنگال مطرح باشد، سابقه حضور آنها در آراکان به دو قرن می‌رسد که این خود محل مناقشه است. در عین حال وجود روهینگیا‌های هندو مذهب را که هم اکنون در میانمار و به ویژه ایالت آراکان حضور دارند چگونه می‌توان توضیح داد؟ این در شرایطی است که منابع دولتی میانمار مدعی‌اند که اساساً اصطلاح روهینگیا در ۱۹۵۰ توسط

بنگالی‌های مهاجر به آراکان مطرح شده است و در گذشته در آراکان تاریخی مسلمانان حضور نداشته‌اند (Chan, 2005: 397).

برای درک واقعیت حضور تاریخی قومیت روهینگیا در میانمار می‌باید چگونگی حضور مسلمانان در این کشور توجه کرد که سابقه آن به قرون اولیه اسلامی برمی‌گردد. بازرگانان عرب و ایرانی دریانورد در کنار تجارت، دین اسلام را در شبه قاره هند و میانمار تا غرب چین گسترش دادند و اقوام زیادی در این منطقه مسلمان شدند. قوم روهینگیا که هندو مذهب بود یکی از این اقوام است که مسلمان شده است. اقلیتی از قومیت روهینگیا همچنان هندو مذهب باقی مانده است.

مورخین اولین مسلمانانی را که پا به سرزمین آراکان آن طرف رودخانه «ناف»، رودخانه حائل بین ایالت آراکان یا راخین کنونی میانمار، گذاشته‌اند، تجار عرب و یا ایرانی ثبت کرده‌اند. حتی در برخی از منابع در میان مسلمانان اولیه وارد شده به ایالت راخین از افغان‌ها هم یاد کرده‌اند. این بحث که روهینگیاها قومیتی هندی و بنگالی است، تقریباً جدید است و با اهداف سیاسی نژادگرایانه به وسیله مورخان متعصب بودائی عنوان شده و چنین ادعا شده است که روهینگیاها اصالت بنگالی- هندی دارند. البته پیوند تاریخی و سرزمینی ایالت آراکان تاریخی و محل سکونت اصلی روهینگیاها با بنگال قابل انکار نیست.

یک گروه کوچک مسلمان شافعی مذهب در میان قومیت روهینگیاها وجود دارد که تداوم قومی آنها در آن طرف رودخانه مرزی میانمار و بنگلادش است. این قومیت که به لحاظ مذهبی و قومی به نام‌های «بنگالی مسلم» و «سورطی مسلم» شهرت دارند، بیشتر یک فرقه مذهبی از مذاهب چهارگانه اهل سنت هستند و در جمع حنفی مذهب روهینگیاها و بخشی از این قومیت به حساب می‌آیند. این اقلیت احتمالاً در دوره تسلط انگلیس بر میانمار و آراکان مسلمان شده‌اند (پاک آیین، ۱۳۹۲). ولی مهاجر بودن از بنگال نمی‌تواند حضور تاریخی قومیت روهینگیا را در ایالت آراکان مخدوش سازد.

قومیت راخین که در حال حاضر بر ایالت آراکان تسلط دارد و حتی نام خود را بر این ایالت گذاشته است، قومیتی مهاجر از تایلند است. این در حالی است که مسلمانان در ایالت آراکان، حکومت خاص خود را در قالب سلطان‌نشین از زمان حکومت غوریان در ایالت بزرگ بنگال داشته‌اند و به نام خود سکه می‌زده‌اند. مساجد و بقایای عمارت‌های اسلامی و مدارس در ایالت آراکان وجود مسلمانان را ثابت می‌کند. در سال ۱۴۰۶ م. «تارامینگ هلا» فرمانروای آراکان به دربار سلطان نصیرالدین غوری، پادشاه بنگال گریخت و مدت ۲۲ سال در دربار او به سر برد و به کمک نیروهای سلطان بنگال مجدداً به قدرت رسید و عنوان سلیمان شاه را اختیار نموده و تجارت مسلمانان و ترویج دین اسلام را در قلمرو خود آزاد کرد. وی زبان فارسی را زبان رسمی سرزمین آراکان قرار داد. این زبان تا سال ۱۹۳۶ م. که انگلیس بر میانمار مسلط گردید، زبان رسمی این ایالت بود (پاک آیین، ۱۳۹۱: ۴۸).

شواهد تاریخی حکایت از آن دارد که روهینگیاها ساکنان اولیه آراکان بوده و قبل از نفوذ قومیت راخین در این ایالت ساکن بوده‌اند. بعد از تسلط انگلیس بر میانمار و ایالت راخین، روهینگیاها به تدریج قدرت و نفوذ خود را از دست داده و به صورت یک قومیت اقلیت درآمدند. سیاست استعماری انگلیس در میانمار، رویارو قرار دادن قومیت‌ها و مذاهب متفاوت در این کشور بود که تحت عنوان کلی تفرقه‌بینداز و حکومت‌کن شهرت یافته است. انگلیسی‌ها در میانمار، قومیت بودایی مذهب برمه‌ای را که اکثریت جمعیت را داشت در مقابل مسلمانان قرار دادند. آنها ساختار اداری کشور را به گونه‌ای طراحی کردند که اکثریت جمعیت احساس کند گروه‌های قومی کوچکتر مورد حمایت انگلیس هستند و به این ترتیب تضادهای قومی و مذهبی را نهادینه کردند. واگذاری پست‌های ارشد حکومتی به مسلمانان باعث نارضایتی و خشم اکثریت قومی برمه‌ای شد و در سال‌های پایانی جنگ جهانی دوم که شکست انگلیس در شبه قاره هند مسلم شده بود به یک شورش قومی - مذهبی دامن زد. در این شورش حدود یکصد هزار نفر از هندی تبارها

قتل عام و یا اخراج شدند که در میان آنها مسلمانان هم بودند. هر چند که قومیت روهینگیا در این شورش در کنار اکثریت قومیت برمه‌ای قرار گرفت.

علت همکاری روهینگیاها با قومیت برمه‌ای این بود که شورش در واقع مذهبی نبود بلکه اقتصادی و در ارتباط با مزایا بود که هندی‌تبارها در ساختار اداری انگلیسی به دست آورده بوده‌اند. در پشت پرده هم انگلیس قرار داشت که می‌خواست قدرت استعماری خود را - که به علت اقدامات ارتش ژاپن و همکاران برمه‌ای‌اش تضعیف شده می‌دید- مجدداً احیا کند. چنانکه موقتاً بعد از خروج ارتش ژاپن از میانمار برای مدت کوتاهی قدرت انگلیس در میانمار بازسازی شد ولی به دلیل ناکامی در سرکوب قیام استقلال‌طلبان در هندوستان مجبور به عقب‌نشینی و پذیرش استقلال شبه قاره هند و از جمله میانمار شد. ولی در این بین ایالت آراکان در برمه علیا و برمه سفلی ادغام شد و کشور برمه یا میانمار شکل گرفت و روهینگیاها به صورت اقلیت آسیب‌پذیر درآمدند. بعد از کودتای نظامی ژنرال «وین»^۱ و تصویب قانون شهروندی در سال ۱۹۸۲ قومیت روهینگیا از جمله ۹ قومیت از ۱۴۴ قومیت بود که خارجی و بنگالی شناخته و از امتیاز شهروندی میانمار محروم شد (مولودپوری، ۱۳۹۶). به این ترتیب روهینگیاها بدون ملیت شده‌اند. میانمار آنها را بنگلادشی می‌داند و بنگلادش هم آنها را میانماری می‌خواند. نتیجه این شده است که با حملات و خشونت‌های سازمان‌دهی شده از سوی ارتش و دولت میانمار، تا سال ۱۳۹۶ حدود ۹۰۰ هزار نفر از روهینگیاها از آراکان تاریخی اخراج و به‌صورت آواره در بنگلادش در بدترین شرایط قرار گرفته‌اند (باشگاه خبرنگاران جوان، ۱۳ آذر ۱۳۹۶).

^۱ Win

بند دوم) تعهدات دولت میانمار در خصوص اقلیت مسلمان روهینگیا

الف- تعهدات دولت میانمار در خصوص رعایت حقوق بشر و تضمین آن

تعهدات حقوق بشری در کشورها بر هر دو منبع معاهده و قانون عرفی مبتنی است. میانمار عضو کنوانسیون حقوق کودک و پروتکل اختیاری آن درباره فروش کودکان، فحشاء کودک و پورنوگرافی کودکان، کنوانسیون رفع انواع تبعیض علیه زنان، کنوانسیون حقوق افراد معلول و سایر معاهدات بین‌المللی حقوقی مهم است. از سوی دیگر، تعهدات تحت میثاقین و اعلامیه جهانی حقوق بشر و سایر نرم‌های بنیادین حقوق بشری، جزئی از قوانین عرفی بین‌المللی محسوب می‌شوند که حتی اگر کشوری عضو معاهدات مذکور نباشد، ملزم به رعایت تعهدات عرفی بین‌المللی آن است.

ب- مبانی حمایت از اقلیت مسلمان روهینگیا در حقوق بین‌الملل

بر اساس ماده ۱۵ اعلامیه جهانی حقوق بشر که مفاد آن عرفی و لازم الاجرا هستند، همه افراد از حق داشتن تابعیت بهره‌مند هستند و احدی را نمی‌توان خودسرانه از تابعیتش محروم ساخت. در مقدمه کنوانسیون لاهه مصوب ۱۹۳۰م نیز آمده است که «به نفع عموم جامعه بین‌المللی است که هر فرد دارای تابعیت باشد». در کنوانسیون حقوق کودک تصریح شده است که تابعیت کودکان بی‌درنگ پس از به دنیا آمدن آن‌ها ثبت شود و عنوان شده است که کودکان از بدو تولد، حق برخورداری از تابعیت را دارند. از منظر معاهده کاهش بی‌تابعیتی، مصوب ۱۹۶۱م، سلب تابعیت به عنوان یک مجازات از نظر بسیاری از کشورها و کنوانسیون‌های بین‌المللی مذموم و محکوم است (Convention on the reduction of Statelessness, 1961). علاوه بر این، اگر فرض بر سلب تابعیت فرد یا افرادی از ساکنان یک کشور باشد، بی‌تابعیتی نباید مانع اعمال قواعد حقوق بشری درباره افراد مورد اشاره در ماده ۸ کنوانسیون ۱۹۵۴م شود (Convention relating to the Status of Stateless Persons, 1954: art.8).

بنابراین، اقلیت روهینگیا حتی اگر از نگاه دولت میانمار تبعه این دولت محسوب نشوند، به عنوان انسان، از حقوق بنیادین انسانی و حقوق بشر برخوردارند زیرا مطابق اعلامیه

جهانی حقوق بشر و میثاقین بین‌المللی، دولت‌های عضو میثاق موظفند حقوق بشر را در خصوص کلیه افراد مقیم در سرزمین خود و افرادی که تحت صلاحیت آن‌ها هستند، بدون هر گونه تمایز و تبعیض، رعایت و تضمین نمایند.

ج - حمایت از اقلیت مسلمان روهینگیا در پرتو قوانین داخلی

قانون اساسی میانمار، مصوب سال ۲۰۰۸م، حمایت از «نژادهای ملی»^۱ را به رسمیت می‌شناسد و دولت با حمایت‌های لازم برای توسعه زبان، ادبیات و فرهنگ، ترویج همبستگی و احترام و توسعه اجتماعی و اقتصادی اقدام کند. در فصل هشتم قانون اساسی میانمار، حقوق برابر همه شهروندان، از جمله حق برابری و عدم تبعیض و حق آموزش و مراقبت‌های بهداشتی، در نظر گرفته شده و کار اجباری و بازداشت‌های خودسرانه ممنوع گردیده است (Constitution of the Republic of the Union of Myanmar, 2008: p149).

بند سوم) مصادیق نقض فاحش و سیستماتیک حقوق بشر علیه اقلیت مسلمان روهینگیا

الف - نقض حق حیات، آزادی و امنیت

طبق ماده ۳ اعلامیه جهانی حقوق بشر - که مفاد آن عرفی و لازم‌الاجرا هستند - هر کس حق زندگی، آزادی و امنیت شخصی دارد و بر اساس بند ۱ ماده ۶ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، هیچ فردی را نمی‌توان خودسرانه (بدون مجوز) از حق زندگی محروم کرد. کمیته حقوق بشر در تفسیر عام شماره ۱۰ تصریح می‌کند که دولت‌ها وظیفه مهمی در جلوگیری از جنگ، نسل‌کشی و سایر اقدامات خشونت‌بار ناقض حق حیات بر عهده دارند (Human Rights committee, 1982: paras 1-2). همچنین قتل عمد در شق (الف) بند اول ماده ۷ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری گنجانده شده است. قتل عمد

¹national races

مترادف کشتار در ژنوسید^۱ معادل کشتار عمدی در درگیری مسلحانه بین‌المللی در جنایات جنگی و مترادف قتل عمد در درگیری مسلحانه غیر بین‌المللی است (کریانگ، ۱۳۷۸: ۱۳۷).

گزارشگران ویژه سازمان ملل پیوسته گزارش‌هایی را درباره نقض حقوق بشر، نقض حق زندگی و آزادی و امنیت روهینگیا از سوی نیروهای امنیتی و سایر مقامات کشور میانمار گزارش کرده‌اند. این اقدامات شامل اعدام‌های غیرقانونی، ناپدید شدن اجباری، دستگیری و بازداشت خودسرانه، شکنجه و بدرفتاری، کار اجباری و اخراج صدها هزار تن روهینگایی به بنگلادش است که نقض مواد ۳، ۴، ۵ و ۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر است.

ب- سلب تابعیت

در سال ۱۹۸۲م دولت میانمار حق تابعیت را از قوم روهینگیا سلب کرد. در سال ۲۰۱۷ م بیش از نهصد هزار نفر آواره روهینگیا وارد بنگلادش شدند. کاندیداهای مسلمان صلاحیت نامزدی در انتخابات را از دست دادند و در نتیجه مجلس میانمار هیچ عضو مسلمانی ندارد. قانون شهروندی ۱۹۸۲م میانمار تبعیض‌آمیز است و حق کودکان در کسب تابعیت را نقض می‌کند (Convention on the Rights of the Child, 1989: art. 7).

ج- تبلیغ نفرت پراکنی و نابردباری مذهبی

قانون اساسی میانمار سوءاستفاده از مذهب را برای اهداف سیاسی و یا برای ترویج نفرت و خصومت و یا دامن زدن به اختلاف میان جوامع نژادی و مذهبی، ممنوع کرده است (Constitution of the Republic of the Union of Myanmar, 2008: p149). مطابق با قوانین بین‌المللی نیز دولت میانمار، ملزم است که حق آزادی مذهب و اصل عدم تبعیض را برای افراد حاضر در قلمرو سرزمینی خود تضمین کند (Universal Declaration of Human Rights, 1948: arts. 2, 7 and 18). با این وجود، از دهه

¹ Genocide

۱۹۹۰م، سازمان‌های افراطی بودایی، پی در پی، نفرت مذهبی و نابردباری علیه مسلمانان و سایر اقلیت‌های مذهبی را تبلیغ کرده‌اند. گروه‌های افراطی از جمله «سازمان حفاظت از نژاد و مذهب» معروف به MaBaTha^۱ پیام‌هایی را بر اساس ترس و نفرت منتشر می‌کنند. مسلمانان را با حیوانات مقایسه و آن‌ها را بنگلادشی و مهاجر خطاب و از زبان مخرب علیه آن‌ها استفاده می‌کنند و مسلمانان را برای «دولت بودایی»^۲ تهدید می‌خوانند (C4ADS, 5 February 2016). به عنوان نمونه، در جریان یک تظاهرات عمومی در یانگون^۳، در ماه مه سال ۲۰۱۵م، یکی از سیاستمداران، جمعیت حاضر را به «کشتن و دفن کردن» مسلمانان روهینگیا تشویق کرد. سازمان‌های بنیادین ملی بودایی^۴، بوداییان میانه‌رو، فعالان مذهبی، فعالان حقوق زنان و گزارشگر ویژه حقوق بشر در میانمار را هدف انتقاد قرار داده‌اند. این‌گونه موضع‌گیری‌ها باعث تحریک به نفرت و سبب دامن زدن به اختلاف می‌شود (OHCHR, 21 January 2015: p7).

د- نقض حق آزادی تردد

اقلیت روهینگیا با محدودیت‌های شدید در آزادی عبور و مرور مواجه هستند. آن‌ها در ایالت آراکان (راخین)، برای تردد در داخل شهرها و روستاها نیازمند اخذ مجوز رسمی هستند. پروسه اخذ مجوز عبور و مرور، دشوار و وقت‌گیر است و نداشتن آن موجب پیگرد قانونی و دستگیری می‌شود. این محدودیت‌ها منجر به آزار و اذیت مردم روهینگیا از سوی مقامات دولتی و باج‌گیری آن‌ها می‌شود. اعمال محدودیت‌های مذکور از آغاز خشونت‌های سال ۲۰۱۲م و در پی اعطای اختیارات گسترده به مقامات دولتی در اعمال محدودیت‌های رفت‌وآمد برای روهینگیاها، در محدوده زمانی غروب تا سپیده‌دم، شروع

^۱ Organization for the Protection of Race and Religion (known as MaBaTha)

^۲ Buddhist State

^۳ Yangon

^۴ Ultra-nationalist Buddhist organizations

شد. تمامی این اقدام‌ها بر خلاف ماده ۱۳ اعلامیه جهانی حقوق بشر (۱۹۴۸م) و ماده ۱۲ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (۱۹۶۶م) است. بر اساس شواهد و گزارش‌های منتشره شرایط بند (۱) ماده ۱۴۴ پروتکل کیفری میانمار (که ناظر بر اعطای اجازه اقامت موقت، از سوی ماموران دولتی است) رعایت نشده است. مقررات منع رفت‌وآمد اختیارات گسترده‌ای را به مقامات می‌دهد و موجب محدودیت مسلمانان در انجام آزادانه مناسک عبادی و مذهبی‌شان نیز شده است. در میانمار محدود شدن تعداد افراد مجاز به شرکت در مناسک عبادی گروهی به پنج نفر، تنها در خصوص اقلیت روهینگیا اجرا می‌شود. علیرغم آن که رئیس جمهوری میانمار در ماه مارس ۲۰۱۶ م، وضعیت اضطراری در استان شمالی ایالت راخین را لغو کرد اما محدودیت‌های رفت‌وآمد، برای اقلیت روهینگیا، همچنان وجود دارد (A/HRC/32/18, 28 June 2016: p8).

ه- نقض حق مالکیت

اعلامیه جهانی حقوق بشر (۱۹۴۸م) در ماده ۱۷ و همچنین ماده ۱ و هر دو میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی-اجتماعی و فرهنگی (۱۹۶۶م) و میثاق حقوق مدنی و سیاسی (۱۹۶۶م) بر حق مالکیت افراد تأکید دارند. تخریب منازل و مصادره اموال با هدف به دست آوردن اراضی مورد نیاز برای شرکت‌های سرمایه‌گذار غربی از موارد بارز نقض مالکیت مسلمانان روهینگیا است. در میانمار، ارتش از دهه ۱۹۹۰م، تاکنون اراضی وسیعی را که به مسلمانان روهینگیا تعلق دارد، از کشاورزان و مالکان، به زور و بدون پرداخت خسارت و ارائه مابه‌ازا، تصاحب کرده است.

ی- نقض حق تحصیل

به علت تبعیض، جابجایی طولانی مدت و محدودیت در رفت و آمد، جوامع مسلمان در خصوص استفاده از حق آموزش و تحصیل با موانع زیادی مواجه هستند. (CRC/C/MMR/CO/3-4: paras. 96-97, and A/HRC/28/72, 2015: para. .

۵. غیر شهروندان، از جمله اقلیت روهینگیا، از تحصیل در برخی از رشته‌ها مانند پزشکی، اقتصاد و مهندسی محروم هستند. به عنوان مثال، در میانمار در راهنمای پذیرش دانشگاه (مربوط به سال ۲۰۱۳م) به صراحت آمده بود که متقاضیان تحصیل در این رشته‌ها تنها از میان «شهروندان میانمار» انتخاب خواهند شد که مشمول روهینگایی‌ها نمی‌شد. روهینگایی‌ها از آغاز خشونت‌ها در سال ۲۰۱۲م نیز از تحصیلات عالی در دانشگاه «راخین»^۱ و «سیتو»^۲ تحصیل در رشته‌های مربوط به «مسائل امنیتی» محروم شده‌اند. همچنین تقریباً سی هزار کودک مسلمان در اردوگاه‌های آوارگان داخلی، در فضاهای آموزشی موقت وابسته به سازمان‌های فعال در امور بشردوستانه، تحصیل می‌کنند. با توجه به فقدان معلمان واجد شرایط و کتاب‌های درسی، کیفیت آموزش و پرورش کودکان مذکور نگران‌کننده است (A/HRC/32/18, 28 June 2016: p11). این موضوع نقض جدی کنوانسیون‌های حقوق کودک، میثاقین، اعلامیه جهانی حقوق افراد متعلق به اقلیت‌های ملی، قومی، مذهبی یا زبانی مصوب ۱۸ دسامبر ۱۹۹۲ می‌باشد.

بند چهارم) ارتکاب جنایت علیه بشریت در خصوص اقلیت مسلمانان روهینگیا
طبق ماده ۷ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی منظور از جنایات علیه بشریت اعمالی هستند که در یک حمله «گسترده» یا «سازمان یافته» ضد یک «جمعیت غیر نظامی» و با «علم به آن حمله» ارتکاب یابند و عبارتند از: ۱. قتل ۲. قلع و قمع کردن ۳. به بردگی گرفتن ۴. کوچاندن یا جابجایی اجباری جمعیت ۵. حبس کردن یا ایجاد هر شکل دیگر محرومیت شدید از حق آزادی جسمی که بر خلاف قواعد بنیادین حقوق بین‌الملل باشد. (rome statute of the international criminal court, 1998: art.7)

¹ Rakhine

² Sittwe

الف- نابودسازی^۱

در شق (ب) بند دوم ماده ۷ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری، نابودسازی، شامل تحمیل عمدی شرایطی مانند محرومیت از دسترسی به غذا و دارو بر حیات افراد می‌خواند که موجب انهدام بخشی از یک جمعیت شود. ایجاد محدودیت‌های شدید برای اقلیت روهینگیا در دسترسی به بهداشت و غذا و همچنین کشتار و اعمال خشونت‌های بی‌رحمانه علیه آن‌ها، از وقوع جرم «نابودسازی» درباره این قوم حکایت دارد.

ب- خشونت جنسی علیه زنان

ماده ۶ کنوانسیون ناظر بر حذف کلیه اشکال تبعیض علیه زنان (مصوب ۱۸ دسامبر ۱۹۷۹م) «دولت‌های متعهد را به اتخاذ کلیه اقدامات مناسب از جمله وضع مقررات قانونی برای جلوگیری از قاچاق زنان و سوء استفاده جنسی از زنان به هر شکل آن» ملزم نموده است (Convention sur l' Elimination de toutes les forms de discrimination a l' egard des femmes.s, 1979). شورای امنیت نیز به عنوان یکی از ارکان سازمان ملل متحد، قطعنامه‌های ۷۹۸ (مورخ ۱۹۹۲م) و ۱۳۲۵ (مورخ ۲۰۰۰م) را به تصویب رسانده که در آن خشونت جنسی، اقدامی حیوانی و «جنایت جنگی» خوانده شده است (آقایی، ۱۳۷۶). شورای امنیت تاکید کرده است که کلیه کشورها در تعقیب و رسیدگی به اقداماتی که شامل تعریف نسل‌کشی، جنایات علیه بشریت، جنایات جنگی، از جمله جنایاتی در ارتباط با خشونت جنسی علیه زنان و دختران، مسئول هستند (Resolution 1325, 2000: Para11).

ماده ۷ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی نیز تجاوز جنسی، برده‌گیری جنسی، فحش‌ای اجباری، حاملگی اجباری، عقیم‌سازی اجباری و هر نوع خشونت جنسی دیگر در این زمینه را جنایت علیه بشریت توصیف کرده و رسیدگی به آن‌ها را در صلاحیت این دیوان

¹ Extermination

قرار داده است، به‌ویژه هنگامی که در قالب یک برنامه یا سیاست یا به صورتی گسترده واقع شده باشند (ممتاز و رنجبریان، ۱۳۹۳: ۱۳۰).

در رویه قضائی بین‌المللی، تجاوز به زنان گونه‌ای از شکنجه است و عاملان آن به عنوان مرتکبان جنایت علیه بشریت و ژنوسید، به مجازات‌های بسیار شدید محکوم شده‌اند.

سازمان دیده‌بان حقوق بشر در گزارشی اعلام کرده است: نیروهای ارتش و پلیس میانمار، در اواخر سال ۲۰۱۶م، تجاوز و آزار جنسی زنان و دختران مسلمان روهینگیا را به راه انداختند. در جریان عملیات نظامی نیروهای میانمار علیه مسلمانان روهینگیا، نیروهای امنیتی حداقل در ۹۹ روستا به تجاوز و دیگر انواع جنایت‌های جنسی علیه زنان مسلمان روهینگیا اقدام کردند (Human Right Watch, 2017/09/27). «پریانکا موتاپارتی»^۱، محقق امور اضطراری سازمان دیده‌بان حقوق بشر، در گزارشی نوشته است: «حملات وحشتناک به زنان و دختران روهینگیا از سوی نیروهای امنیتی میانمار، فصل ظالمانه جدیدی را در خشونت‌های جنسی علیه زنان مسلمانان در میانمار می‌گشاید» (Human Right Watch, 2017/02/06).

بر اساس گزارش ۴۳ صفحه‌ای کمیته حقوق بشر سازمان ملل، بیشتر مرتکبین تجاوز جنسی، افراد نظامی بوده‌اند. عاملان دیگر این تجاوزها، نیروهای پلیس و روحانیون بودایی بوده‌اند. اکثریت قربانیان تجاوزها که تیم سازمان ملل متحد با آنها مصاحبه کرده است، اظهار داشتند که از سوی بیش از یک سرباز و یا افسر (معمولاً سه تا چهار و گاه تا هشت نفر) مورد تجاوز قرار گرفتند (OHCHR, 3 February 2017: p20-21).

ج - اخراج و انتقال اجباری جمعیت و نقض حق بازگشت

اسناد موجود بیانگر آن است که دولت میانمار به طور سازمان‌یافته صدها هزار نفر از اقلیت روهینگایی را اخراج کرد. در شق (د) بند دوم ماده ۷ اساسنامه دیوان بین‌المللی

¹ Prianka Motaparthi

کیفری، اخراج یا جابجایی اجباری اشخاص یا سایر اقدامات اجباری از منطقه‌ای که این افراد در آن به طور قانونی حضور دارند، بدون دلایل موجه منطبق بر حقوق بین‌الملل، اخراج یا انتقال اجباری است. کشتار و خشونت‌ها در میانمار موجب فرار دسته‌جمعی اقلیت مسلمان روهینگایی به ویژه بنگلادش گردیده است. (unodc, February 2016, pp. 37-41)

حق بازگشت این افراد از غیرقانونی بودن اخراج آن‌ها ناشی می‌شود، و افراد اخراج شده، بر اساس قواعد حقوق بین‌الملل از حق بازگشت به وطن خویش برخوردارند.

بند پنجم) مسئولیت دولت میانمار و جامعه بین‌المللی در خصوص نسل‌کشی مسلمانان روهینگیا

الف- مسئولیت بین‌المللی و کیفری دولت میانمار در خصوص نسل‌کشی مسلمانان روهینگیا

به موجب ماده ۱ و ۲ طرح مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها، تخلفات دولت‌ها از تعهدات بین‌المللی‌شان، مسئولیت بین‌المللی آن‌ها را در پی خواهد داشت. می‌توان گفت نقض آن دسته از قواعد آمره بین‌المللی که موجبات مسئولیت کیفری فردی را برای فاعل آن فراهم می‌آورد، جنایت بین‌المللی تلقی می‌شود و زمینه‌ساز مسئولیت دولت نیز خواهد بود. بر اساس قوانین و مقررات حقوق بین‌الملل و حقوق بین‌الملل کیفری، دولتی که مرتکب نقض فاحش و سیستماتیک حقوق بشر، نسل‌کشی و جنایات بین‌المللی می‌شود، مسئولیت دارد و باید به توقف عمل متخلفانه خود و جبران آن بپردازد (عزیزی و حاجی، ۱۳۹۵: ۱۴۹).

«بر اساس حقوق بین‌الملل کیفری، نسل‌کشی می‌تواند هم از طریق فعل و هم از طریق ترک فعل صورت پذیرد» (کریانگ، ۱۳۸۳: ۱۳۷). در خصوص مسئولیت کیفری دولت میانمار، حمایت نکردن دولت از شهروندان خود و حتی همراهی با ارتش و بودائیان افراطی در انجام این جنایت، مصداق بارز «ترک فعل» است.

ب- پیامدهای حقوقی مسئولیت بین‌المللی دولت میانمار در برابر نقض سیستماتیک حقوق بشر، نسل‌کشی و جنایت علیه بشریت

در صورتیکه که عوامل سیاسی در تصمیمات سازمان ملل و اجرای منشور تاثیرگذار نباشد، پیامدهای حقوقی ذیل برای مسئولیت بین‌المللی دولت میانمار قابل پیش بینی می‌باشد.

۱) لغو عضویت میانمار در سازمان ملل متحد

بر اساس منشور سازمان ملل متحد، هر دولتی که به تعهدات خود، به عنوان عضو سازمان ملل متحد، پایبند نباشد و قطعنامه‌های آن را اجرا نکند، ابتدا حق رای آن در سازمان ملل به حالت تعلیق در می‌آید و اگر به نقض تعهدات خود ادامه دهد در نهایت از این سازمان اخراج می‌شود.

۲) اعمال فشار دیپلماتیک و تحریم‌های اقتصادی

یکی از اقدامات قانونی که منشور سازمان ملل متحد (بر اساس ماده ۳۹ و ۴۱) درباره کشورهای تهدیدکننده امنیت و صلح بین‌المللی وضع کرده است، قطع روابط سیاسی، تحریم اقتصادی و انجام اقدام‌های نظامی است.

۳) دادخواهی در دادگاه‌های ملی دولت‌های ثالث (اصل صلاحیت جهانی)

نظام‌های قضائی ملی باید به عنوان اولین مرجع برای محاکمه و مجازات افراد مسئول در ارتکاب جنایات بین‌المللی، اقدام کنند و در صورت عدم تمایل، هر دولت دیگر درباره جرائمی که صدمه به جامعه بین‌المللی یا ارزش‌های مورد حمایت بین‌المللی محسوب می‌گردند، صلاحیت رسیدگی و تعقیب قضائی دارد که از آن با عنوان «صلاحیت جهانی» یاد می‌شود زیرا وقوع جنایات بین‌المللی، منافع کل جامعه بین‌الملل را تحت تاثیر قرار می‌دهد (زمانی، ۱۳۸۸: ۱۱۰).

۴) تشکیل دادگاه کیفری بین‌المللی ویژه

تشکیل دادگاه‌های کیفری ویژه برای تعقیب، محاکمه و مجازات جنایتکاران بین‌المللی از جمله اقدامات مهم شورای امنیت در دهه ۱۹۹۰م در مقابله با نقض شدید حقوق بشر و

حقوق بشردوستانه است. دادگاه‌های کیفری یوگسلاوی، رواندا، کامبوج، تیمور شرقی و سیرالئون از جمله مواردی هستند که توسط شورای امنیت به منظور مقابله با بی‌کیفری جرایم بین‌المللی و تحقق عدالت بین‌المللی ایجاد شدند. مجمع عمومی سازمان ملل نیز می‌تواند بر اساس حقی که ماده ۲۲ منشور ملل متحد به مجمع می‌دهد، برای رسیدگی به جرایم ارتكابی در میانمار، دادگاهی اختصاصی با گرایش کیفری و بین‌المللی تاسیس نماید. امروزه مواردی مانند دادگاه‌های سیرالئون، کامبوج، دادگاه بین‌المللی لبنان، شعب کیفری تی‌مور شرقی و چندین شعبه دیگر در خصوص کوزوو، برای برقراری عدالت منطقه‌ای و بین‌المللی تلاش می‌کنند.

در همین راستا «دادگاه بین‌المللی دائمی مردم»^۱ که در سال ۱۹۷۹م با ۶۶ عضو بین‌المللی در ایتالیا تاسیس شد، دولت میانمار را به قتل‌عام مسلمانان روهینگیا متهم کرده است. «دانیل فیراشتین»، رئیس محکمه هفت عضوی بین‌المللی دائمی، در حکمی اعلام کرد که دولت میانمار در قتل‌عام مسلمانان روهینگیا، گناهکار است (Anadolu Agency, 22/09/2017). اگرچه احکام این دادگاه الزام‌آور نیست اما به عنوان نمونه‌ای از دادگاه‌های بین‌المللی می‌باشد که استنادات در خصوص نسل‌کشی را جمع‌آوری کرده است.

۵) رسیدگی دیوان کیفری بین‌المللی

میانمار از جمله کشورهایی است که به عضویت دیوان بین‌المللی کیفری در نیامده است، دیوان کیفری بین‌المللی، در سه حالت درباره اتباع دولت‌های غیرعضو صلاحیت دارد: ۱. ارجاع وضعیت از سوی شورای امنیت ۲. ارتكاب جنایت از سوی اتباع این دولت‌ها در قلمرو یک دولت عضو ۳. اعلام رضایت دولت غیرعضو برای اعمال صلاحیت دیوان فوق بر اتباعش. در دو حالت نخست، رضایت دولت ثالث، پیش‌شرط اعمال صلاحیت دیوان نیست. مطابق بند ب ماده ۱۳ اساسنامه رم، مانند موضوع دارفور سودان، امکان ارجاع

¹ The Permanent Peoples' Tribunal

وضعیت میانمار از سوی شورای امنیت به دادستان دیوان کیفری بین‌المللی وجود دارد (حسینی اکبرنژاد، ۱۳۸۸: ۳۸-۳۹). بسیاری از کارشناسان، دلیل اصلی ارجاع نشدن وضعیت میانمار به دیوان کیفری بین‌المللی را تقدم اغراض سیاسی بر قواعد حقوقی در تصمیم‌گیری‌های شورای امنیت می‌دانند.

ج) مسئولیت سایر کشورها و جامعه بین‌المللی در برابر نسل‌کشی در میانمار مطابق قواعد حقوق بین‌الملل، نقض برخی از اصول و تعهدات بین‌المللی، مسئولیت سایر کشورها را برای پایان بخشیدن به آن به وجود می‌آورد. همان‌طور که دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه «بارسلونا تراکشن»^۱ اعلام داشته است: «تعهدات عام‌الشمول، قواعد آمره و هنجارهای مربوط به حقوق بنیادین انسانی و حقوق بشری با این خصوصیت، فی‌نفسه متوجه همه دولت‌ها است و با توجه به اهمیت حقوقی آن‌ها، کلیه دولت‌ها می‌توانند خود را دارای منفعت حقوقی در حمایت از این تعهدات بدانند» (Barcelona traction, 1970: p.32, para.33). جنایت بین‌المللی مربوط به کل جامعه بین‌الملل و به معنای نقض تعهد در مقابل کلیه دولت‌ها است. دیوان بین‌المللی دادگستری (نظریه مورخ ۲۸ می ۱۹۵۱م) در خصوص قضیه ژنوسید، بیان می‌کند: تعهدات الزامی که هر کشور به موجب این کنوانسیون، در جلوگیری از ژنوسید و مجازات مرتکبان آن، دارد، محدود به سرزمین و قلمرو خاص آن کشور نیست؛ هرچند که کنوانسیون، صلاحیت رسیدگی به آن را به دادگاه‌های محلی ارتکاب این اعمال محدود می‌کند (وکیل، ۱۳۸۸: ۱۸۳).

لذا جامعه بین‌المللی، در برابر وقوع جنایات بین‌المللی، مسئول رعایت و تضمین رعایت دول دیگر نیز هست. از منظر دکترین «مسئولیت حمایت» حاکمیت یک دولت توأم با مسئولیت است. بنابراین، حاکمیت، به عنوان شکلی از حکومت بین‌المللی، بدون وجود یک دولت بین‌المللی، نمود پیدا می‌کند. بدین ترتیب که مسئولیت اولیه بر دوش دولت‌ها

^۱ Barcelona traction

است و تنها اگر دولت مزبور نتواند یا نخواهد این مسئولیت را ایفا کند یا خود ناقض حقوق بشر بین‌الملل و حقوق بین‌الملل بشر دوستانه باشد، مسئولیت دیگران مطرح می‌شود.

با وجود این علیرغم احراز نقض فاحش حقوق بشر، نسل‌کشی و جنایت جنگی در میانمار، کشورها به مسئولیت خود در این خصوص عمل نکرده‌اند، این موضوع دلایل سیاسی متعددی دارد که در سطور آتی به آن اشاره خواهد شد.

د) علت بی‌تفاوتی دولت میانمار و مجامع جهانی در خصوص نسل‌کشی میانمار

در پی کشتارهای مسلمانان روهینگیا از سال ۲۰۱۶ در میانمار و اخراج دسته‌جمعی آنها به کشور بنگلادش این پرسش مهم و حیاتی مطرح شده است که چرا و چگونه است که در قرن ۲۱ و با وجود این همه سازمان‌ها و نهادهای مدعی حقوق بشر و دولت‌های قدرتمند و مجامع جهانی در مقابل تجاوز، کشتار و اخراج مسلمانان روهینگیا تا بدین حد بی‌تفاوت نظاره‌گر نسل‌کشی یک قوم مسلمان شده‌اند؟ دلیل اصلی سکوت مجامع جهانی و کشورهای بزرگ و رسانه‌های آنها منفعی است که در پشت سر کشتار و اخراج روهینگیاها نهفته است. علت‌های متفاوتی سکوت مجامع جهانی را می‌تواند توضیح دهد ولی در این بین به نظر می‌رسد که سه دلیل اصلی‌تر وجود داشته باشد:

- ۱- منافع شرکت‌های چند ملیتی سرمایه‌گذار در میانمار ۲- رقابت‌های چین و آمریکا بر سر تسلط و نفوذ بر میانمار ۳- وجود فضای جهانی اسلام‌هراسی در جهان امروز.
- در ارتباط با منافع شرکت‌های سرمایه‌گذاری چندملیتی می‌باید این واقعیت توجه داشت که در کشور میانمار به لحاظ طبیعی در یکی از مستعدترین مناطق در حد فاصل هندوستان و چین در جنوب شرق آسیا قرار گرفته است. منابع نفت و گاز در میانمار کشف شده‌اند. دارای زمین‌های بسیار مساعد برای کشت انواع محصولات زراعی است. ایالت آراکان که محل سکونت تاریخی مسلمانان روهینگیا است به لحاظ زمین‌های مرغوب کشاورزی

شهرت دارد و یکی از اهداف انگلیس برای تصرف میانمار در دوره قدرت استعماری‌اش بر شبه قاره هند وجود همین زمین‌های مستعد کشاورزی بود. به خصوص بعد از آنکه کانال سوئز حفر شد و اقیانوس هند از طریق دریای سرخ به دریای مدیترانه راه پیدا کرد. تجار انگلیس به رونق دادن کشت برنج در میانمار همت گماشتند و هزاران کشاورز برنجکار از داخل هندوستان برای کار در مزارع برنج به میانمار کوچانده شدند. بعد از آنکه جناح سیاسی غرب‌گرا به رهبری «آنگ سان سوچی» برنده جایزه صلح نوبل به قدرت رسید، شرکت‌های چندملیتی سرمایه‌گذار به میانمار هجوم آوردند و در بخش کشاورزی فعال شدند. این شرکت‌ها نیاز به یکپارچه‌سازی زمین‌ها داشتند لذا خرده‌مالکان تحت فشار قرار گرفتند. ارتش هر کجا که شرکت‌های چندملیتی احتیاج به زمین یکپارچه پیدا می‌کردند، بومیان را اخراج و زمین‌های آنها را تصرف کرده است و با فروش آنها به شرکت‌ها و یا شریک شدن در صنایع در منافع صاحب نفع شده است.

یک واقعیت مهم دیگر در خصوص سکوت مجامع و دولت‌ها، تضاد منافع چین و آمریکا به عنوان دو قدرتی است که در میانمار وارد رقابت‌های فشرده شده‌اند. چین با حمایت از ژنرال‌های ارتش و آمریکا با رویکردی سیاسی بر سر قدرت وارد چالش شده‌اند. آمریکا حمایت از حزب اتحاد برای دموکراسی آنگ سان سوچی در صدد است نفوذ چین را کاهش دهد و نفوذ خود را جایگزین کند و چین همچنان با حمایت از ژنرال‌های ارتش منافع خاص خودش است. به این ترتیب است که هر دو قدرت بزرگ جنایات علیه مسلمانان روهینگیا را نادیده می‌گیرند و تحت‌تاثیر همین قدرت‌های بزرگ مجامع جهانی نظیر شورای امنیت عملاً اقدام جدی انجام نداده‌اند.

¹ Aung San Suu Kyi

دولت میانمار هم از این شرایط سوءاستفاده کرده و ارتش میانمار از تندروهای ضد مسلمان بودایی حمایت می‌کند. این به رغم آن است که سوچی، خود را مبارز ضد دیکتاتوری نظامی می‌داند ولی حقیقت این است که وی نیازمند رای اکثریت بودایی هست و در محاسباتش اقلیت مسلمانان روهینگایی جایی ندارد. در چنین فضایی است که آمریکا و چین به دولت میانمار چشم دوخته‌اند و هرکدام تلاش دارند که کنترل سیاسی و اقتصادی خود را در میانمار تحمیل نمایند. سکوت در مقابل کشتار و اخراج مسلمانان بی‌ارتباط با این گونه واقعیت‌ها نیست.

موضوع مهم دیگر که سکوت مجامع جهانی، سازمان‌ها و نهادهای مرتبط با حقوق بشر را در قبال کشتار و اخراج مسلمانان روهینگیا تبیین می‌کند، اسلام‌هراسی است که در جهان امروز از طرف رسانه‌های تحت سلطه استکبار و صهیونیسم بین‌الملل به آن دامن زده می‌شود. دولت میانمار چه نظامی و چه غیر نظامی در این اسلام‌هراسی همسو با غربی‌هاست و در چارچوب یک سیاست جهانی هدفمند آن را پیگیری می‌کند. دولت میانمار از فرصت به‌وجود آمده در سایه رفتارهای غیرانسانی گروه‌های رادیکال نظیر داعش و القاعده و فضای عمومی ضداسلامی که در جهان غرب دامن زده شده است، سوءاستفاده کرده و نسل‌کشی روهینگیاها و اخراج آنها را در قالب رادیکالیسم اسلامی توجیه می‌کند. وجود گروه‌های مسلح وابسته به القاعده نظیر سازمان ملی روهینگیا که خود را وابسته به القاعده اعلام کرده است و یا نیروهای دولتی میانمار وارد جنگ مسلحانه شده اسلام‌هراسی را در میانمار تشدید کرده و به نوبه خود باعث شده است که نسل‌کشی مسلمانان روهینگیا سکوت و بی‌تفاوتی در محافل جهانی را به وجود آورد.

ه) مسئولیت سازمان ملل متحد در مبارزه با نسل‌کشی در میانمار

به موجب کنوانسیون نسل‌کشی، دولت‌های عضو می‌توانند از ارکان صلاحیت‌دار سازمان بخواهند، طبق منشور، اقدامات مقتضی برای پیشگیری و مجازات نسل‌کشی را به عمل آورد. همچنین از بین اهداف مقرر در منشور، دو هدف حفظ صلح و امنیت بین‌المللی و ترویج حقوق بشر، با پیشگیری از نسل‌کشی، ارتباط مستقیم دارند (جاویدزاده، ۱۳۹۰، ص ۳).

۱) مسئولیت شورای امنیت سازمان ملل متحد

ماده ۲۴ منشور ملل متحد، مسئولیت اصلی حفظ صلح و امنیت جهانی را بر عهده شورای امنیت نهاده است. دیوان بین‌المللی کیفری به موجب بند ب ماده ۱۳ و در موارد ارجاع شورای امنیت، از نوعی صلاحیت جهانی برخوردار است. با این حال، ارجاع شورای امنیت به دیوان بین‌المللی کیفری تنها در صورت احراز شرایطی میسر است. اولاً شورا باید موارد تهدید و نقض صلح و یا عمل تجاوزکارانه را احراز نماید. ثانیاً هدف از ارجاع موضوع از سوی شورای امنیت می‌بایست حفظ صلح و یا اعاده صلح و یا اعاده امنیت بین‌المللی باشد. ثالثاً به موجب مواد ۳۹ و ۴۱ منشور، شورای امنیت می‌تواند صرفاً وضعیتی را که فصل هفتم منشور به آن پرداخته است، به دیوان ارجاع دهد.

فعالیت یافتن مکانیسم ماده ۱۳ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری را می‌توان اقدام بی‌سابقه شورای امنیت در ارجاع موضوع دارفور سودان به دیوان بین‌المللی کیفری دانست (Resolution 1564, 2004). متعاقب درخواست شورای امنیت، رسیدگی به وضعیت دارفور، به موجب قطعنامه ۱۵۹۳، به عنوان اولین مورد اجرای ماده ۱۳ اساسنامه دیوان، به دادستان دیوان بین‌المللی کیفری ارجاع شد (Resolution 1593, 31 March 2005). مصداق دیگر، ارجاع موضوع لیبی به دیوان بین‌المللی کیفری است. شورای امنیت با صدور قطعنامه ۱۹۷۰ و ارجاع موضوع لیبی به دادستان دیوان بین‌المللی کیفری،

درخواست پیگیری قضیه لیبی و جرایم ارتكابی پس از پانزدهم فوریه ۲۰۱۱ م، از سوی مقامات لیبی را مطرح کرد (Resolution 1970, 26 February 2011).
با توجه به جرم‌های بین‌المللی احراز شده در حوادث میانمار، می‌توان گفت در مقایسه با قضیه لیبی، موضوع کشتار مسلمانان روهینگیا در میانمار از ابعاد بیشتری برای ارجاع آن به دیوان بین‌المللی کیفری برخوردار است.

۲) مسئولیت مجمع عمومی سازمان ملل متحد

بر اساس ماده ۱۰ منشور ملل متحد، مجمع عمومی سازمان ملل، برای پیشبرد هدف حفظ صلح و امنیت بین‌المللی، از جمله پیشگیری از نسل‌کشی می‌تواند هر مسئله یا امری را که در حدود منشور یا مربوط به اختیارات و وظایف هر یک از ارکان مقرر در منشور باشد، مورد بحث قرار دهد و جز در مورد مذکور در ماده ۱۲ منشور، به اعضای سازمان ملل متحد یا شورای امنیت آن، توصیه‌هایی ارائه کند.

همچنین مجمع عمومی، می‌تواند مانند قضیه دیوار حائل در سرزمین‌های اشغالی فلسطین، در قضیه میانمار نیز از دیوان بین‌المللی دادگستری، نظر مشورتی بخواهد. اگرچه این نظر مشورتی لازم الاجرا نیست اما از بُعد اثر، تأثیر قواعد عرفی را دارد. ضمن اینکه در صورت تداوم ناکارآمدی شورای امنیت در قضیه میانمار، مجمع عمومی می‌تواند در چارچوب قطعنامه اتحاد برای صلح، برای پایان دادن به کشتار مسلمانان روهینگیا اقدام کند.

و) مسئولیت سازمان همکاری‌های اسلامی و سایر سازمان‌های بین‌المللی

در سطح بین‌المللی، پس از سازمان ملل متحد، زیرمجموعه‌های آن، از جمله شورای حقوق بشر و کمیساریای امور پناهندگان، در سطح منطقه‌ای، سازمان همکاری اسلامی،

اتحادیه کشورهای جنوب شرق آسیا، آ.سه.آن (میانمار نیز عضو آن است) سازمان‌هایی هستند که می‌توانند در برابر نقض حقوق بشر در میانمار عمل کنند. سازمان همکاری‌های اسلامی (تأسیس سال ۱۹۶۹م) در این رابطه مسئولیت خطیری دارد. یکی از طرق پیگیری حقوقی بحران میانمار، استناد به مفاد منشور همکاری در شهر داکار سنگال (۱۴ مارس ۲۰۰۸م) است. در مقدمه منشور سازمان همکاری‌های اسلامی، کمک به اقلیت‌ها و جوامع مسلمان در خارج از کشورهای عضو، با هدف حفظ کرامت، هویت فرهنگی و مذهبی خود، از جمله آرمان‌های اساسی تأسیس این سازمان معرفی شده است. (OIC Charter, 2008). منشور این سازمان خواستار حمایت از مسلمانان در کشورهای غیر عضو بوده است و از کشورهای غیراسلامی می‌خواهد حقوق دینی، مذهبی و اجتماعی مسلمانان را رعایت نمایند. با این وجود، متأسفانه سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای و کشورها به مسئولیت ذاتی خود برای مقابله با سیاست‌های میانمار در پاکسازی قومی مسلمانان روهینگیا عمل نکرده‌اند.

جمع‌بندی و پیشنهاد‌های رسانه‌ای

بر خلاف آنچه دولت میانمار ادعا می‌کند روهینگیاها ساکنان بومی ایالت تاریخی آراکان که از سوی دولت راخین نامیده می‌شود، می‌باشند. شناخت تاریخی آنها در تبیین حقوقی وضعیتی که آنها امروز با آن مواجه هستند اهمیت فراوانی دارد. با توجه به قواعد حقوق بشر بین‌المللی و حقوق بین‌الملل کیفری و همچنین بر اساس بررسی‌های انجام‌شده، شواهدی از وقوع جنایت علیه بشریت و ارتکاب به نسل‌کشی در خصوص اقلیت مسلمان میانمار وجود دارد که بسیاری از سازمان‌های مدافع حقوق بشر، نهادهای سازمان ملل و دادگاه بین‌المللی دائمی مردم بر آن اذعان کرده‌اند. نقض آن دسته از قواعد آمره بین‌المللی که موجبات مسئولیت کیفری فردی را برای فاعل آن فراهم می‌آورد، جنایت بین‌المللی تلقی می‌شود و زمینه‌ساز مسئولیت دولت خواهد بود. بر این

اساس و به موجب طرح مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها، مسئولیت دولت میانمار در برابر این جنایات بین‌المللی، امری آشکار است.

سازمان ملل متحد، به‌ویژه شورای امنیت که وظیفه خطیر حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را بر عهده دارد بر اساس منشور این سازمان باید، به وظیفه خود درباره این جنایات عمل کند. شورای امنیت، می‌تواند بحران میانمار را به عنوان وضعیت تهدیدکننده صلح و امنیت بین‌المللی شناسایی کند و در قالب مکانیسم ماده ۱۳، بررسی آن را به دیوان بین‌المللی کیفری، ارجاع دهد.

نهادهای بین‌المللی و کشورها نیز در قبال حمایت از مسلمانان روهینگیا مسئولیت دارند زیرا جامعه بین‌المللی در برابر وقوع جنایات بین‌المللی، مسئولیت رعایت و تضمین رعایت دول دیگر را بر عهده دارد. از منظر دکترین مسئولیت حمایت، حاکمیت یک دولت با مسئولیت آن نیز توأم است و اگر دولتی از عهده مسئولیت حمایت از شهروندان خود بر نیاید، مسئولیت جامعه بین‌المللی در پشتیبانی از حقوق افراد مزبور مطرح می‌شود.

سازمان همکاری‌های اسلامی نیز وظیفه خطیری در حمایت از حقوق انسانی مسلمانان دارند. کمک به اقلیت‌ها و جوامع مسلمان در خارج از کشورهای عضو، برای حفظ کرامت و هویت فرهنگی و مذهبی خود، از جمله آرمان‌های اساسی در تاسیس سازمان همکاری‌های اسلامی است که در مقدمه منشور این سازمان به آن اشاره شده است.

مرور واکنش‌ها به وضعیت فاجعه بار مسلمانان میانمار نشان می‌دهد که نگرش‌های سیاسی بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، باعث شد که دولت میانمار در تداوم جنایت علیه روهینگیا، مصمم باشد. دلیل اصلی سکوت مجامع جهانی و کشورهای بزرگ و رسانه‌های آنها منافی است که در پشت سر کشتار و اخراج روهینگیاها نهفته است. در این خصوص می‌توان به منافع شرکت‌های چند ملیتی سرمایه‌گذار در میانمار، رقابت‌های چین و آمریکا بر سر تسلط و نفوذ بر میانمار، وجود فضای جهانی اسلام‌هراسی در جهان امروز اشاره

کرد. در چنین شرایطی تبیین رسانه‌ای موضوع بویژه با استفاده از ابزارهای حقوقی بین‌المللی اهمیت فراوانی در حساس کردن افکار عمومی جهان به این موضوع دارد که به تعدادی از آنها اشاره می‌گردد:

- تولید برنامه‌های کارشناسی محور برای تبیین ابعاد مختلف نقض حقوق بین‌الملل بشر مسلمانان روهینگیا در میانمار با استفاده از کارشناسان برجسته حقوق بین‌الملل
- تبیین رویکرد سیاسی شورای امنیت به تحولات میانمار و انتقاد از فقدان رویکرد حقوقی در تصمیمات شورای امنیت
- تاکید بر لزوم ارسال پرونده مسئولان جنایات میانمار به دیوان بین‌المللی کیفری و مقایسه تطبیقی جنایات علیه مسلمانان روهینگیا با آن دسته از جنایات بین‌المللی دیگر که پرونده آنها در دیوان کیفری بین‌المللی مطرح شده است.
- انعکاس مناسب گزارش‌ها، بیانیه‌ها و مواضع نهادهای بین‌المللی حقوقی و حقوق بشری درباره وضعیت مسلمانان روهینگیا
- تولید گزارش ویژه از رای «دادگاه بین‌المللی دائمی مردم» در ایتالیا که متشکل از حقوقدانان برجسته است و در حکمی دولت میانمار را در قتل عام مسلمانان روهینگیا گناهکار شناخته است.
- به کرات نقض قواعد آمره، تعهدات عام‌الشمول و قواعد عرفی بین‌المللی در زمینه حقوق بشر از سوی دولت میانمار و از زبان کارشناسان طرح گردد.
- به مغایرت خشونت و نژادپرستی در میانمار علیه مسلمانان روهینگیا با آموزه‌های دین بودیسم پرداخته شود.
- مشکل مسلمانان روهینگیا ابهام‌آفرینی دولت میانمار درباره ملیت آنهاست. مطابق موازین حقوق بین‌الملل، داشتن ملیت حق مسلم و طبیعی هر فردی است که در یک

کشور زندگی می‌کند. اهمیت دارد رسانه‌های برون‌مرزی این موضوع را در چارچوب اسناد حقوق بین‌الملل درباره تابعیت، سلب تابعیت و بی‌تابعیتی تبیین نمایند.

- در اخبار و برنامه‌ها در کنار نام ایالت راخین به نام تاریخی آن یعنی آراکان نیز اشاره شود.

- با توجه به ادعای دولت میانمار مبنی بر اینکه روهینگیاها بنگلادشی هستند و باید به این کشور بروند، اهمیت دارد برای تبیین حضور تاریخی مسلمانان روهینگیا در آراکان، برنامه‌سازی شود. معرفی مساجد، مدارس دینی، سکه‌ها و ساختمان‌های تاریخی دوران قدرت مسلمانان در آراکان در این روند سودمند خواهد بود.

- انتظارات افکار عمومی در جهان از نهادهای بین‌المللی حافظ صلح، شورای حقوق بشر سازمان ملل، شورای امنیت، سازمان همکاری اسلامی، مجامعی همچون اتحادیه جنوب شرق آسیا. آن مبنی بر اینکه آنها باید به وظایف ذاتی خود در جلوگیری از نسل‌کشی مسلمانان روهینگیا عمل کنند، تبیین شود.

- این واقعیت که رسانه‌های بین‌المللی عمدتاً تحت تأثیر تسلط قدرت‌های بزرگ غربی هستند و در میانمار به دنبال منافع خاص خود هستند یکی از دلایل اصلی تشدید بحران قومی روهینگیاها است. بر این اساس اهمیت دارد رسانه‌های برون‌مرزی ضمن تبیین دلایل سکوت رسانه‌های بین‌المللی درباره تحولات میانمار، پرچم دار راه‌اندازی جریان‌های خبری در این خصوص باشند.

- حرکت‌های سازمان‌های افراطی که به نام اسلام موجب سیاه‌نمایی علیه مسلمانان و بهانه‌جویی بوداییان افراطی برای کشتار و اخراج روهینگیاها از سرزمین اجدادی شان می‌شوند، افشا گردد.

- رسانه‌های برون‌مرزی می‌توانند برنامه‌های افشاگرانه درباره منافع شرکت‌های چندملیتی سرمایه‌گذار در میانمار و نیاز آنها به از بین بردن خرده مالکی و یکپارچه‌سازی

زمین مزروعی برای تسهیل کشت و صنعت سودمند، تولید و پخش نمایند، تا افکار عمومی را متوجه این واقعیت سازند که بین منافع شرکت‌های چند ملیتی در میانمار و اخراج مسلمانان روهینگیا ارتباطات تنگاتنگی وجود دارد.

- رقابت‌های چین و آمریکا بر سر نفوذ در میانمار و بهره‌برداری دولت ناپییدا^۱ از این رقابت‌ها در جهت نسل‌کشی و پاکسازی قومی روهینگیاها افشا و برجسته‌سازی شود.

- سیاست اصلی دولت و اکثریت قومیت بودایی مذهب در میانمار یکسان‌سازی قومی و مذهبی در میانمار است در این سیاست مسلمانان روهینگیا بنگلادشی تلقی شده‌اند و می‌باید به این کشور بازگردانده شوند. اهمیت دارد رسانه‌های برون‌مرزی ابعاد این سیاست و تعارض آن با حقوق انسانی را تبیین نمایند.

- سیاست ارتش و راهب‌های افراطی بودایی ضد مسلمان این است که مسلمانان یا بودایی شوند و یا کشته و اخراج شوند. مغایرت این سیاست ضد بشری با موازین حقوق بین‌الملل بشر تبلیغ و برجسته‌سازی شود.

- روهینگیاها را آراکان بنگلادشی نیستند و در رسانه‌ها نباید از ملیت میانماری روهینگیاها غفلت شود.

- مشکل روهینگیاها در میانمار ارتباط تنگاتنگی با تبلیغات مسموم راهب‌های متعصب بودایی دارد. در میانمار قومیت‌های زیادی وجود دارد که با مسلمانان مشکل خاصی ندارند اهمیت دارد این موضوع در رسانه تبیین شود.

^۱ Naypyidaw

منابع

- آقایی، سید داوود (۱۳۷۶)، «بررسی عملکرد شورای امنیت در حل بحران بوسنی و هرزگوین»، **مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی**، دانشگاه تهران، شماره ۳۶.
- باشگاه خبرنگاران جوان (۱۳۹۶)، فقط ۳۴ درصد نیازهای مالی پناهجویان روئینگایی تامین شده است، قابل دسترس در: <http://www.yjc.ir/fa/news/6347577>
- پاک آیین، محسن (۱۳۹۲)، **میانمار**، تهران: امیرکبیر.
- پاک آیین، محسن (۱۳۹۱)، «ناگفته‌هایی درباره میانمار»، **ماهنامه موعود**، شماره ۱۳۹ و ۱۴۰.
- جاویدزاده، حمیدرضا (۱۳۹۰)، «سیاست‌های پیشگیرانه سازمان ملل متحد در قبال نسل‌کشی»، **دو فصلنامه حقوق و سیاست**، سال سیزدهم، شماره ۳۳.
- حسینی اکبرنژاد، هاله (۱۳۸۸)، «جنگ علیه حقوق انسان‌ها به نقض تعهد رعایت حقوق بشر در جنگ ۲۲ روزه غزه»، **مجله حقوقی بین‌المللی**، شماره ۴۰.
- زمانی، سید قاسم (۱۳۸۸)، «راهکار تعقیب متهمان به جنایت جنگی در غزه بر اساس گزارش گلدستون»، **مجله پژوهش‌های حقوقی**، شماره ۱۵.
- فتح‌پور، فاطمه و قلندری، مرضیه (۱۳۹۲)، «بحران میانمار، آزمونی برای شورای امنیت در چارچوب نظم حقوقی بین‌المللی»، **مجله پژوهش‌های حقوقی**، مقاله ۶، دوره ۱۲، شماره ۲۳.
- عزیزی، ستار و حاجی، محمد (۱۳۹۵)، «احراز مسئولیت دولت در خصوص ارتکاب ژنوسید، در تقابل یا تعامل با روند عدالت انتقالی»، **مجله مطالعات حقوقی دانشگاه حقوق شیراز**، دوره هشتم، شماره دوم.
- کریانگ، ساک کیتی شیایزری (۱۳۸۳)، **حقوق بین‌الملل کیفری**، (ترجمه: یوسفیان، بهنام، اسماعیلی، محمد) تهران: انتشارات سمت، صص ۱۳۷ - ۱۴۲.

- ممتاز، جمشید و رنجبریان، امیرحسین (۱۳۹۳)، حقوق بین‌الملل بشردوستانه - مخاصمات مسلحانه داخلی، تهران، نشر میزان.

- مولودی پور، کمال (۲۰۱۶)، میانمار کجا است؟ چگونه مسلمان شدند؟ چرا قتل عام می‌شوند؟ قابل دسترسی در:

<http://eslahe.com/۳۶۵۸>

- وکیل، امیرساعد (۱۳۸۸)، «ترغیب و تشویق دولت‌ها به رعایت حقوق بنیادین بشر و بشردوستانه»، تهران: رساله دکتری، دانشگاه علامه طباطبائی.

منابع انگلیسی

- **Amnesty International** (20 December 2016), "Myanmar: "We are at breaking point" - Rohingya: persecuted in Myanmar, neglected in Bangladesh", available to: <https://www.amnesty.org/en/documents/asa16/5362/2016/en>
- **A/HRC/28/72** (13 March 2015), Addendum – "Observations of the Permanent Mission of the Republic of the Union of Myanmar in Geneva on the report of the Special Rapporteur on the situation of human rights in Myanmar to the 28th Session of the Human Rights Council", Available at: <http://www.ohchr.org/EN/HRBodies/HRC/RegularSessions/Session28/Pages/28RegularSession.aspx>
- **A/HRC/32/18**, (28 June 2016), Situation of human rights of Rohingya Muslims and other minorities in Myanmar, Human Rights Council Thirty-second session, Available at : www.ohchr.org/EN/HRBodies/HRC/RegularSessions/.../A_HRC_32_18_AEV.docx
- **Anadolu Agency** (22/09/2017), "Int'l tribunal finds Myanmar guilty of 'genocide'", Available to: <http://aa.com.tr/en/asia-pacific/intl-tribunal-finds-myanmar-guilty-of-genocide/916902>
- **Barcelona traction, light and powercompany, Limited, second phase, Judgment, I.C.J Reports** (1970), p. 32, para. 33
- **Constitution of the Republic of the Union of Myanmar** (2008), Citizen, Fundamental Rights and Duties of the Citizen, chapter8, p149,

- available to: http://www.burmalibrary.org/docs5/Myanmar_Constitution-2008-en.pdf
- **Convention on the Prevention and Punishment of the Crime of Genocide** (1948), Approved and proposed for signature and ratification or accession by General Assembly resolution 260 A (III) of 9 December 1948, Entry into force: 12 January 1951, in accordance with article XIII, Available at: <http://www.ohchr.org/EN/ProfessionalInterest/Pages/CrimeOfGenocide.aspx>
- x
- **CRC/C/MMR/CO/3-4** (14 March 2012), Consideration of reports submitted by States parties under article 44 of the Convention, paras. 96–97,
- **Convention on the Rights of the Child** (1989), Convention on the Rights of the Child Adopted and opened for signature, ratification and accession by General Assembly resolution 44/25 of 20 November 1989 entry into force 2 September 1990, in accordance with article 49, Available at: <http://www.ohchr.org/EN/ProfessionalInterest/Pages/CRC.aspx>
- **convention sur l'élimination de toutes les formes de discrimination à l'égard des femmes** (18 decembre 1979), Available at: <http://www.un.org/womenwatch/daw/cedaw/text/fconvention.htm>
- **C4ADS** (February 5, 2016), Sticks and Stones: Hate Speech Narratives and Facilitators in Myanmar, Available at: <http://www.burmapartnership.org/2016/02/sticks-and-stones-hate-speech-narratives-and-facilitators-in-myanmar/>
- Chan, Aye (2005), The Development of a Muslim Enclave in Arakan (Rakhine) State of Burma (Myanmar), **SOAS Bulletin of Burma Research**, Vol. 3, No. 2, Autumn 2005, ISSN 1479-8484
- **Human Rights watch** (2016), "Crimes Against Humanity and Ethnic Cleansing of Rohingya Muslims in Burma's Arakan State", available to: <https://www.hrw.org/report/2013/04/22/all-you-can-do-pray/crimes-against-humanity-and-ethnic-cleansing-rohingya-muslims>
- **Human Rights watch** (2017/02/06), Burma: Security Forces Raped Rohingya Women, Girls, available to: <https://www.hrw.org/news/2017/02/06/burma-security-forces-raped-rohingya-women-girls>

- Human Rights watch** (2017/09/06), Burma's Rohingya Need the World's Attention, available to: <https://www.hrw.org/news/2017/09/06/burmas-rohingya-need-worlds-attention>
- Human Rights watch** (2017/09/27), The Burmese Military is Committing Crimes Against Humanity, available to: <https://www.hrw.org/topic/womens-rights/sexual-violence-and-rape>
- Human Rights watch** (2016/06/30/), UN Human Rights Council: High Commissioner's reports on human rights of Rohingya Muslims and other minorities in Burma/Myanmar and on Sri Lanka, available to: <https://www.hrw.org/news/2016/06/30/un-human-rights-council-high-commissioners-reports-human-rights-rohingya-muslims-and>
- Human Rights watch** (2013/04/22), "All You Can Do is Pray"
- Human Rights watch** (2017/09/25), "Burma: Military Commits Crimes Against Humanity", available to: <https://www.hrw.org/news/2017/09/25/burma-military-commits-crimes-against-humanity>
- Human Rights committee, General comment No. 6= article 6 (Right to life), 1982, paras. 1-2, Available at : <http://hrlibrary.umn.edu/peace/docs/hrcom6.htm>
- **OHCHR** (21 January 2015), "Comment by UN High Commissioner for Human Rights Zeid Ra'ad Al Hussein on the abuse of the Special Rapporteur on human rights in Myanmar, Yanghee Lee"
- **OIC Charter** (2014/03/24), "Charter of the Organization of Islamic Cooperation", available to: <http://www.oic-oci.org/is11/english/charter-en.pdf>.
- **OHCHR** (3 February 2017), Report of OHCHR mission to Bangladesh Interviews with Rohingyas fleeing from Myanmar since 9 October 2016,, p20-21.
- **OHCHR** (20 June 2016), Report of the United Nations High Commissioner for Human Rights and reports of the Office of the High Commissioner and the Secretary-General, Human Rights Council, Thirty-second session, Agenda item 2.pp8-12.
- **Resolution 1564** (2004), Adopted by the Security Council at its 5040th meeting, on 18 September 2004
- **Resolution 1593** (2005), Adopted by the Security Council at its 5158th meeting, on 31 March 2005

- **Resolution 1970** (2011), Adopted by the Security Council at its 6491st meeting, on 26 February 2011
- **Resolution 1325** (2000), Adopted by the Security Council at its 4213th meeting, on 31 October 2000, Available at: https://www.un.org/ga/search/view_doc.asp?symbol=S/RES/1325%282000%29
- **Rome statute of the international criminal court** (1998) Available at: http://legal.un.org/icc/statute/99_corr/cstatute.htm
- **The correspondent** (25/02/2016), Meet the most persecuted people in the world, available to: <https://thecorrespondent.com/4087/meet-the-most-persecuted-people-in-the-world/293299468-71e6cf33>
- **UNODC** (February 2016), Drugs and Crime, Protecting peace and prosperity in Southeast Asia: synchronizing economic and security agendas, February 2016, pp. 37-41).
- Warren, Alan, (December 2011), **Burma 1942: The Road from Rangoon to Mandalay**, Bloomsbury Publishing

جنايات جنگى و جنايات عليه بشریت عربستان سعودى

در یمن از منظر حقوق بین الملل

دکتر حسین رستم‌زاد^۱، مجتبی ابراهیمی^۲

چکیده

در ۲۵ مارس ۲۰۱۵ ائتلافی متشکل از برخی دولت‌های عربی به رهبری عربستان سعودی، حملات هوایی خود را با نام عملیات توفان قاطعیت علیه یمن آغاز کردند. سعودی‌ها و ائتلاف تحت رهبری آنها به اهداف غیر نظامی در یمن حمله و ده‌ها هزار غیرنظامی از جمله کودکان و زنان را کشته و زخمی کرده‌اند؛ ممانعت از ارسال کمک‌های بشردوستانه صلیب سرخ جهانی، حمله به زیرساخت‌های غیر نظامی و همچنین استفاده از سلاح‌های ممنوعه علیه مردم یمن از جمله اقدام‌های در حال وقوع در این کشور می‌باشد. در نوشتار پیش‌رو به روش توصیفی - تحلیلی با بهره‌گیری از مطالعات کتابخانه‌ای، مداخله نظامی در یمن از منظر حقوق بین‌الملل و با واکاوی نقض احتمالی اصول حقوق منع توسل به زور، نقض حقوق بشردوستانه و ارتکاب جنايات ذاتاً بین‌المللی در یمن همچون جنايات جنگی و جنايات عليه بشریت، بررسی می‌شود. همچنین مسئولیت بین‌المللی مرتکبین و حامیان‌شان، علاوه بر مسئولیت کیفری عاملان و مباشران آن مطرح و راهکارهای رسانه‌ای توصیه می‌گردد.

کلید واژه‌ها: یمن، اصل منع توسل به زور، جنايات جنگی، جنايات عليه بشریت، عربستان سعودی، مسئولیت بین‌المللی.

^۱. نویسنده مسئول: استادیار حقوق بین‌الملل دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی، تهران، ایران.

Email: rostamzad34@yahoo.com

^۲. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد حقوق بین‌الملل، تهران، ایران.

Email: mj.ebrahimi@chmail.ir

مقدمه

در جامعه بین‌المللی، در صورت وقوع چهار نوع جرم یعنی جنایت علیه بشریت، جنایات جنگی، نسل‌کشی و جنگ تجاوزکارانه، با مرتکب یا مرتکبان آن مقابله بین‌المللی می‌شود. مواد ۷ و ۸ اساسنامه دادگاه بین‌المللی کیفری به جنایت علیه بشریت و جنایات جنگی اختصاص یافته است. در ماده ۸ آن نیز رفتارهایی که منجر به نقض شدید کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو (۱۹۴۹م) و همچنین رفتارهایی که مقررات و عرف حاکم بر منازعات مسلحانه بین‌المللی را تهدید می‌کنند، از جمله قتل عمد، ایجاد رنج یا وارد کردن صدمه شدید جسمانی و روانی به افراد، حملات عمدی علیه غیرنظامیان، تخریب و حمله به اماکن و زیرساخت‌های غیرنظامی، از مصادیق جنایات جنگی خوانده شده است. جنایت علیه بشریت نیز برای مجموعه رفتارهایی کاربرد دارد که به موجب ماده ۷ اساسنامه رُم، جرم‌انگاری شده است. به موجب این ماده، جنایت علیه بشریت، مجموعه اعمالی است که به طور گسترده یا سازمان یافته و در پی مقاصد یک دولت، علیه جمعیت غیرنظامیان ارتکاب می‌یابد (UNGA, 1998). عربستان سعودی در مداخله نظامی خود به یمن که با حملات هوایی آغاز شد، مدعی گردید که عملیات نظامی در پاسخ به دعوت منصور هادی، رئیس‌جمهوری (مستعفی) یمن، برای حمایت از این کشور و مردم آن از تجاوز مستمر حوثی‌ها، بر اساس اصل دفاع از خود - مندرج در ماده ۵۱ منشور ملل متحد- با همه الزاماتش انجام شده است. در این عملیات، هواپیماهای عربستان سعودی، امارات متحده عربی، قطر، کویت، بحرین، مراکش، مصر، اردن و سودان شرکت کردند. کشور سومالی نیز اجازه داد که از پایگاه‌های نظامی این کشور استفاده شود. البته پس از تحریم قطر و بحرانی شدن روابط این کشور با ریاض در سال ۲۰۱۷م، قطر به همکاری خود با ائتلاف عربی پایان داد. اهمیت یمن در راهبرد امنیتی عربستان سعودی، موقعیت ژئوپلیتیک و استراتژیک یمن، به‌ویژه اشراف این کشور بر تنگه باب‌المندب است.

نگرانی از گسترش قدرت جنیش مردمی انصارالله و تهدید مرزهای جنوبی عربستان سعودی، رقابت منطقه‌ای با ایران و نگرانی از افزایش نفوذ ایران در منطقه، هراس از رسیدن دموکراسی به عربستان سعودی، اتحاد ریاض با واشنگتن و همسویی با تل آویو، از مهم‌ترین عوامل مداخله نظامی عربستان سعودی به یمن به شمار می‌رود.

جنایات سعودی‌ها در یمن، از منظر حقوق بین‌الملل، در قالب ارتکاب جنایات جنگی و جنایت علیه بشریت، قابل بررسی و پیگیری است؛ ضمن این که منصور هادی، به عنوان مقام داخلی دعوت‌کننده به مداخله، هم فاقد حق و صلاحیت قانونی است. در این مقاله، اصول و مقررات بین‌المللی مربوط به کاربرد زور و مداخله نظامی مختصراً تبیین می‌شوند و سپس با تطبیق آن بر وضعیت یمن، عدم مشروعیت استفاده از زور و مداخله نظامی در این کشور به رهبری سعودی‌ها مطرح شده و پیامدهای مهم آن از منظر حقوق بین‌المللی مورد توجه قرار گرفته است. با بررسی مولفه‌های جنایات جنگی و جنایت علیه بشریت در یمن، مسئولیت بین‌المللی عربستان سعودی و دولت‌های مداخله‌کننده و مسئولیت کیفری عاملان و مباشران آن، مطرح می‌شود. ضمن این که شورای امنیت، به عنوان یکی از ارکان سازمان ملل متحد که وظیفه صیانت از امنیت و صلح بین‌المللی را بر عهده دارد، باید به مسئولیت خود در قبال این جنایات عمل کند.

توسل به زور و مداخله نظامی در یمن

عربستان سعودی در ۲۵ مارس ۲۰۱۵ م، تهاجم نظامی به یمن را با نام عملیات «توفان قاطعیت» به صورت هوایی آغاز کرد. ائتلاف عربی به رهبری عربستان سعودی، دلایل تهاجم خود را در نامه‌ای خطاب به دبیرکل سازمان ملل متحد و رئیس شورای امنیت سازمان ملل، ارائه کرد و در این نامه مدعی شد در پاسخ به درخواست منصور هادی، رئیس‌جمهوری (مستعفی) یمن، برای حمایت از یمن و مردم آن در برابر تجاوز شبه‌نظامیان حوثی، که همواره

ابزار نیروهای خارجی بوده‌اند و پیوسته در پی مخدوش کردن امنیت و ثبات یمن هستند، اقدام کرده‌اند (UNS, 2015: 217). منصور هادی در نامه‌ی خود به شش کشور عضو شورای همکاری خلیج فارس نوشته بود: «من از شما می‌خواهم مطابق با حق دفاع مقرر در ماده ۵۱ منشور ملل متحد و منشور اتحادیه عرب و معاهده دفاع مشترک، به منظور پشتیبانی فوری در همه اشکال و اتخاذ اقدامات ضروری از جمله مداخله نظامی، برای حمایت از یمن و مردم آن در مقابل تجاوز حوثی‌ها، جلوگیری از حمله آتی به عدن و دیگر شهرهای جنوب و کمک به یمن برای مقابله با القاعده و دولت اسلامی عراق و شام (داعش)، اقدام کنید» (همان). عربستان سعودی همچنین دستیابی حوثی‌ها به موشک‌های بالستیک و استقرار نظامی آن‌ها در مرزهای سعودی را به عنوان توجیه تهاجم به یمن مطرح کرده است.

۱- توسل به زور و مداخله از منظر حقوق داخلی یمن

بر اساس اصول ۳۷ و ۳۸ قانون اساسی یمن، شرایطی که امکان دخالت کشوری دیگر را برای تثبیت اوضاع داخلی یمن فراهم می‌آورد، با وضعیت فعلی مطابقت نمی‌کند. در این قانون دو راه برای مشروعیت بخشیدن به استفاده از نیروهای نظامی سایر کشورها در تثبیت امور داخلی یمن وجود دارد: نخست تصویب مجلس (اصل ۳۷) و دیگری تصویب شورای دفاع ملی به ریاست رئیس‌جمهوری (اصل ۳۸) (گلشن‌پژوه، ۱۳۹۴). با این حال، نهاد عالی شورای دفاع ملی تا پیش از تجاوز سعودی‌ها به یمن تشکیل نشده و تصمیمی در این خصوص اتخاذ نکرده بود. بنابراین، حضور و تجاوز ائتلاف کشورهای عربی به یمن، آشکارا نقض قانون اساسی یمن به شمار می‌رود.

ریاض تنها در صورتی می‌توانست به درخواست منصور هادی متمسک شود که اولاً وی هنوز در سمت ریاست‌جمهوری یمن باقی بود و ثانیاً عربستان سعودی پیش از تجاوز، گزارش

وضعیت را به شورای امنیت ارائه و مجوز لازم را دریافت می‌کرد. منصور هادی نه به عنوان رئیس‌جمهوری مشروع بلکه به عنوان کسی که مسئول مرحله انتقال قدرت بود، در یمن مشروعیت داشت و نمی‌توانست مانند رئیس‌جمهوری قانونی از دولت ریاض، تقاضای مداخله نماید (همان). اساساً مشروعیت منصور هادی و نمایندگی او از سوی مردم یمن، محل تردید جدی است، زیرا طبق اصل ۱۱۶ قانون اساسی یمن، هر گاه پست ریاست‌جمهوری خالی شود، یا رئیس‌جمهوری برای همیشه ناتوان گردد، وظایف او موقتاً، برای مدتی که بیش از ۶۰ روز نخواهد بود، بر عهده معاونش نهاده می‌شود که در این مدت انتخابات جدید برگزار کند. از طرفی بر اساس اصل ۱۰۸ (بند د)، در هر انتخابات، تعداد نامزدهای ریاست‌جمهوری نباید از دو نفر کمتر باشد اما در انتخاباتی که منصور هادی برگزار کرد، تنها خودش نامزد شده بود (The Constitution of Yemen, 2001).

۲- اصل منع تهدید و توسل به زور^۱ در یمن از منظر حقوق بین‌الملل

در بند ۳ از ماده ۲ منشور آمده است: «کلیه اعضا، اختلافات بین‌المللی خود را به روش‌های مسالمت‌آمیز به طریقی که صلح و امنیت بین‌المللی و عدالت به خطر نیافتد، حل خواهند کرد». این بند به صراحت کشورهای (عضو و غیر عضو) را از توسل به روش‌های غیرمسالمت‌جویانه منع می‌کند. همچنین بند ۴ همین ماده، کلیه اعضا را از تهدید به زور یا استفاده از آن، یا هر روش دیگری که با اهداف سازمان ملل متحد مطابقت نداشته و علیه تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی هر کشور باشد، منع می‌کند (UNCIO, 1945, Article 2).

مجمع عمومی ملل متحد، همچنین در بند ۷ قطعنامه ۴۲/۲۲ (درباره ارتقای تأثیر اصل خودداری از تهدید به استفاده از زور یا کاربرد زور در روابط بین‌المللی) تصریح کرده است

^۱ jus ad bellum

که «دولت‌ها وظیفه دارند از مداخله مسلحانه خودداری کنند» (UNGA 1987, Reso. 42/22s).

این قطعنامه اگر چه سند حقوقی الزام‌آوری محسوب نمی‌شود اما به عنوان تفسیری معتبر از مقررات ذیربط منشور، اهمیت دارند؛ لذا استفاده از زور در پیشبرد سیاست‌های ملی و نیز مداخله در امور داخلی دیگر کشورها نقض آشکار اصول مسلم حقوق بین‌المللی به شمار می‌رود و از آن جا که اصل منع توسل به زور در زمره قواعد آمره بین‌المللی است، توافق برخلاف آن نیز هرگز معتبر نخواهد بود. (Y.B.I.L.C., 1966, II: 247; Harris, 1998: 871-872). بنابراین تشکیل ائتلاف چند دولت برای اقدام نظامی علیه کشور دیگر، به آن وجهت و مشروعیت نیز نمی‌بخشد. از سوی دیگر، فصل ششم منشور که به حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات اختصاص دارد، در ماده ۳۳ بند ۱ مقرر کرده است که کشورها پیش از هر اقدامی باید از طریق مذاکره، میانجی‌گری، سازش، مساعی جمیله، داوری، رسیدگی قضایی و توسل به ترتیبات منطقه‌ای یا سایر روش‌های مسالمت‌آمیز، به انتخاب خود، به راه‌حلی دست پیدا کنند (UNCIO, 1945, art 33).

ماده ۵۱ منشور ملل متحد، استفاده از زور را از سوی دولت‌ها، در مقام دفاع از خود، به شکل انفرادی یا جمعی، مجاز دانسته و آن را استثنائی بر اصل «منع توسل به زور» به شمار آورده است. شروط و معیارهای مسلمی برای استفاده از زور با استناد به «حق دفاع» وجود دارد، از جمله وجود پیش‌شرط حمله نظامی که ماده ۵۱ با تصریح به آن، حاکمیت دولت‌ها را مورد حمایت قرار داده است (Gina Heathcote, 2012: 77). گذشته از این رعایت ضرورت و تناسب، به عنوان اصول کلی حقوق بین‌الملل، از معیارهای لازم در مقام «دفاع از خود» محسوب می‌شود. هر یک از این ویژگی‌ها مورد تأیید و تأکید رویه دیوان بین‌المللی دادگستری قرار دارد (Nicaragua Case, 1986: 191). اصلی که تجاوز به یمن را مخدوش و

غیرمشروع نشان می‌دهد، بند ۱ از ماده ۵۳ منشور است که کشورها را ملزم می‌کند برای انجام هر عملیاتی علیه یکدیگر، باید نخست از شورای امنیت مجوز کسب نمایند. اقدامی که پیش از تجاوز به یمن از سوی مقامات سعودی به هیچ عنوان صورت نگرفته و در مخالفت آشکار با منشور ملل متحد است. شورای امنیت با قطعنامه ۲۲۱۶ مورخ ۱۴ آوریل ۲۰۱۵ م، چشم خود را بر این تخلف آشکار سعودی‌ها بست (گلشن پژوه، ۱۳۹۴).

اگر در متن نامه منصور هادی برای درخواست مداخله نظامی - به دفاع از خود بر اساس ماده ۵۱ منشور ملل متحد اشاره شده است - برخی ادعاها یا تحلیل‌های مطرح شده در بیانیه پنج کشور عربی به رهبری سعودی‌ها، همچون تعقیب گروه‌های تروریستی مانند القاعده (UN, 2015: 217) که اشاره به دفاع از خود است، به هیچ وجه در این قالب توجیه پذیر نیست. در واقع عربستان سعودی یا دیگر کشورهای مشارکت‌کننده در عملیات نظامی علیه یمن، پیش از حمله و حتی مدت‌ها پس از آغاز حملات هوایی، قربانی هیچ حمله‌ای از سوی این کشور یا گروه‌های یمنی مورد ادعا، نشده بودند.

از سوی دیگر، دولتی پیش از آن که هدف حمله‌ای واقع شده باشد در مقام پیشگیری یا بازدارندگی، اقدام به تهاجم علیه کشوری کرده و تحت عنوان حق دفاع پیشگیرانه^۱ یا پیش‌دستانه^۲ مدعی شده است که با تهدید حمله نظامی قطعی و قریب‌الوقوع و یا حمله احتمالی قابل پیش‌بینی از سوی آن کشور مواجه بوده است (فضائلی، ۱۳۹۵). حتی با قبول مشروعیت دکترین جنجالی دفاع پیش‌دستانه، عربستان سعودی و دولت‌های شرکت‌کننده در تهاجم نظامی به یمن، هرگز نمی‌توانند چنین ادعایی را به اثبات برسانند که با حمله قریب‌الوقوع از سوی ارتش و گروه‌های مردمی و انقلابی یمن مواجه بوده‌اند. در حقیقت

^۱ Anticipatory self-defence

^۲ Intetceptive self-defence

قرائن و شواهد خلاف چنین ادعایی را ثابت می‌کند زیرا تا مدت‌ها پس از این تهاجم، یمنی‌ها هیچ واکنش و حمله‌ای علیه ائتلاف انجام ندادند.

حالت دیگر آن است که حمله نظامی قطعی و قریب‌الوقوع مطرح نیست اما احتمال حمله وجود دارد و یا پیش‌بینی می‌شود که شاید حمله نظامی علیه کشور صورت گیرد. آیا می‌توان پذیرفت به صرف احتمال پیش‌بینی حمله نظامی، جواز توسل به زور به عنوان دفاع مشروع وجود داشته باشد (Gray, 2006: 555)؟ به نظر می‌رسد این موضع نه با اصول و موازین حقوقی بین‌المللی قابل انطباق است و نه دکتترین حقوقی بین‌المللی آن را حمایت می‌کند. براساس آنچه از رویه دیوان بین‌المللی دادگستری برداشت می‌شود، توسل به زور در چنین وضعیتی با شرط «ضرورت» در دفاع مشروع، منطبق نیست (ICJ, 1996, 226, 245; ICJ, 1986, 14, 94, 103).

بررسی رویه‌های شورای امنیت پیش از آن که نشانگر نقش فعال و مستقل این نهاد برای دستیابی به اهداف ملل متحد باشد، از نقش انفعالی آن حکایت دارد که سبب شده است تصمیم‌گیری‌های مربوط به کاربرد زور، در خارج از این شورا و توسط برخی قدرت‌های بزرگ یا نهادهای منطقه‌ای اتخاذ شود.

نمونه‌ی یمن موید این موضوع است. شورای امنیت ملل متحد، با اتخاذ موضع انفعالی در برابر اقدامات یک نهاد منطقه‌ای، با چشم بستن بر روی واقعیت‌های میدانی در یمن، اقدام به صدور قطعنامه‌هایی یک‌سویه علیه گروه‌های مردمی و ملت یمن کرده است. به‌ویژه در قطعنامه‌های ۲۲۰۱ (بند ۶ مقدمه) و ۲۲۱۶ (بند ۲ مقدمه) با ذکر نام منصور هادی به عنوان رئیس‌جمهور یمن و با اشاره به نامه‌ی وی مبنی بر درخواست کمک از شورای همکاری خلیج فارس و اتحادیه عرب سعی شده است که دخالت نظامی در یمن موجه جلوه داده شود. اما با نظر به آن چه گفته شد باید به این قطعنامه‌ها، به عنوان مبنایی حقوقی برای مداخله

نظامی در یمن (بر اساس فصل هفتم منشور)، با دیده تردید نگریست. ضمن این که قانونی بودن قطعنامه‌های شورای امنیت، اگر به لحاظ ماهوی مغایر قواعد آمره حقوق بین‌الملل باشد، با چالشی جدی مواجه است. از این رو، تأیید تهاجم نظامی علیه مردم یمن از یک سو قاعده آمره منع توسل به زور را به چالش می‌کشد و از سوی دیگر، با قاعده آمره تعیین سرنوشت مردم یمن ناسازگار است (فضائی، ۱۳۹۵).

۳- اصل عدم مداخله در یمن از منظر حقوق بین‌الملل

یکی از اصول شناخته شده حقوق بین‌الملل عرفی که منشور ملل متحد نیز بر آن تأکید کرده است، اصل منع مداخله در امور داخلی کشورها است. سازمان ملل متحد علاوه بر بند ۷ ماده ۲ منشور، در قطعنامه‌های متعددی، به تبیین این اصل پرداخته است.

اعلامیه ملل متحد درباره عدم مداخله که در قالب قطعنامه ۳۱/۲۱ مجمع عمومی در سال ۱۹۶۵م صادره شده است، بر حق کشورها در تصمیم‌گیری درباره اداره امور خود، بدون هر گونه دخالت خارجی، تأکید ورزیده است. در سال ۱۹۷۰م، مجمع عمومی سازمان ملل متحد با تصویب اعلامیه اصول حقوق بین‌الملل، مربوط به روابط دوستانه و همکاری میان دولت‌ها - بر طبق منشور ملل متحد و در قالب قطعنامه ۲۵/۲۶ - تمامی شکل‌های مداخله در شخصیت حقوقی یک کشور و یا عناصر سیاسی، اقتصادی و فرهنگی آن را منع کرده است. در سال ۱۹۸۱م، مجمع عمومی با صدور قطعنامه ۱۰۳/۳۶ در زمینه اجرای اعلامیه «غیرقابل‌پذیرش بودن مداخله در امور داخلی کشورها» اعلام کرد که «اصل عدم مداخله در امور داخلی و خارجی» شامل حقوق و تکالیف زیر است: خودداری از هر گونه اقدام زورمندانه و قهرآمیزی که ملل تحت سلطه استعمار یا تحت اشغال بیگانگان که آن‌ها را از اعمال حق تبیین سرنوشت

آزادی و استقلال خود محروم می‌کند و خودداری از سوءاستفاده و مخدوش کردن موضوعات حقوق بشری به عنوان ابزار دخالت در امور دیگر کشورها (همان).

از مفاد برخی اسناد بین‌المللی نیز برمی‌آید که دخالت به دعوت یا رضایت دولت هدف از شمول اصل منع مداخله مستثنا است. گرچه این رضایت هم باید به نحو معتبر و توسط ارگان و یا از سوی شخصی صلاحیت‌دار ابراز شده باشد.

کمیسیون حقوق بین‌الملل^۱ علاوه بر تصریح پیش‌شرط‌های رضای معتبر، به مواردی اشاره دارد که رضایت هرگز نمی‌تواند معتبر باشد. از جمله این موارد رضایت به رفتاری است که ناقض قواعد آمره باشد (YBILC, 2001, vo1.II, Part Two). اما زمانی که مخاصمات مسلحانه داخلی در میان باشد، بر اساس اصول و قواعد بین‌المللی، نمی‌توان به سادگی به حق مداخله نظامی فراتر از سیستم امنیت جمعی ملل متحد قائل شد.

رویه شورای امنیت ملل متحد در موارد مختلف، متفاوت بوده است. رویه معمول این شورا در منازعات داخلی طولانی‌مدت - که به از دست دادن بخشی از سرزمین و مردم منجر شده - محروم کردن دو طرف به طور مساوی از حمایت نظامی خارجی بوده است. در چنین حالتی مسئله باید از طریق عملیات حفظ صلح ملل متحد، با تجدید نظر در قانون اساسی و از طریق انتخابات آزاد و فراگیر، حل و فصل شود. اما شورای امنیت در سال‌های پس از جنگ سرد، گاه به آن رویه معمول و سنتی خود پایبند نمانده و در موارد متعددی مداخله به نفع شورشیان و علیه دولت مستقر را موجه دانسته و یا دست‌کم در مقابل آن سکوت کرده است. موارد سوریه و اوکراین از این دسته هستند. حال آن که در نهایت شگفتی در مورد یمن، از مداخله خارجی علیه گروه‌های انقلابی و مبارز علیه مردم یمن، که به دعوت رئیس‌جمهوری موقت، مستعفی و فراری انجام شده تلویحاً حمایت کرده است (فضائلی،

¹ILC

۱۳۹۵). هرچند متن قطعنامه ۲۲۱۶ سازمان ملل درباره یمن از تأیید مداخله نظامی در این کشور حکایت می‌کند اما شورای امنیت در این مورد اجازه استفاده از زور را نداده است. از نظر عرفی، دولت تا زمانی که نمایندگی کشورش را داشته باشد، می‌تواند درخواست کمک خارجی کند و تا زمانی که در نتیجه قیام عمومی یا جنبش معارض مسلح، به طور کامل برکنار نشده باشد، نماینده کشورش تلقی می‌شود. از این رو هر کمکی به جنبش مخالف، مداخله محسوب می‌شود و ممنوع است (والر، ۱۳۹۴).

اما حکومت یمن با اعتراض‌های عمومی و گسترده یمنی‌ها که خواستار احیای حقوق اساسی خود و مشارکت در تعیین سرنوشت‌شان بودند، مواجه شد. این واقعیات در گزارش‌ها، بیانیه‌ها و قطعنامه‌های سازمان ملل متحد منعکس شده است (قطعنامه‌های ۲۰۱۴ مورخ ۲۰۱۱م و ۲۰۵۱ مورخ ۲۰۱۲م). بنابراین اگر دولت مرکزی یمن در نتیجه قیام و انقلاب مردمی برکنار و مجبور به ترک قدرت شده باشد، دیگر نماینده مردم آن کشور نیست و حق ندارد برای بازگشت به قدرت، خواستار مداخله خارجی شود. از منظر اصول و موازین بین‌المللی، می‌توان گفت تهاجم نظامی دولت عربستان سعودی و دولت‌های هم‌پیمان آن به یمن، فاقد مشروعیت است زیرا اگر نگوییم صراحتاً ناقض اصول «منع توسل به زور» و «عدم مداخله» است، به یقین در شمول استثنای این اصول در مورد یمن تردید جدی وجود دارد و بدیهی است مادام که وجود استثناء به نحو قطعی و مسلم احراز نشود، اصل ممنوعیت به قوت خود باقی است (فضائی، ۱۳۹۵). از سوی دیگر، منصورهادی در نامه خود به اعضای شورای همکاری خلیج فارس با مضمون دعوت به مداخله، به منشور اتحادیه عرب هم متوسل شده است اما تهاجم نظامی به یمن، نقض منشور سازمان همکاری اسلامی^۱ و اتحادیه عرب است.

^۱OIC

با توجه به منشور سازمان همکاری اسلامی، کشورهای اسلامی باید اختلافات با یکدیگر را در چارچوب این سازمان حل کنند. در مورد کشورهای عربی در اتحادیه عرب نیز به همین رویه عمل می‌گردد. بر خلاف نص منشور این دو سازمان، عربستان سعودی پیش از انجام حمله علیه یمن، با هیچ یک از این دو سازمان مشورت نکرد. همچنین از آن جا که دولت یمن، عضو پیمان شورای همکاری خلیج فارس نیست، هیچ دولتی از حاشیه خلیج فارس نمی‌تواند وارد بحران این کشور شود (گلشن پژوه، ۱۳۹۴).

۴- مصادیق نقض حقوق بشر در یمن

در دهم دسامبر ۱۹۴۸م، مجمع عمومی سازمان ملل متحد اعلامیه جهانی حقوق بشر را به تصویب رساند. حقوق بشر مجموعه‌ای از ارزش‌ها، مفاهیم، اسناد و سازوکارهایی است در مقام، منزلت و کرامت انسانی (ضیایی بیگدلی، ۱۳۸۳: ۱۸). همچنین قطعنامه‌های ۲۴۴۴ (۲۳) نوزدهم دسامبر ۱۹۶۸م، ۲۵۹۷ (۲۴) شانزدهم دسامبر ۱۹۶۹م، ۲۶۷۴ (۲۵) و ۲۶۷۵ (۲۵) نهم دسامبر ۱۹۷۰م، به موضوع حمایت از حقوق بشر و اصول بنیادین مربوط به حمایت از افراد غیرنظامی در زمان مخاصمات مسلحانه اختصاص یافته است.

ممنوعیت روش‌ها و ابزارهای جنگی ائتلاف به رهبری عربستان سعودی را می‌توان به مجموعه قوانین و عرف‌های حقوق بشردوستانه^۱ از جمله قواعد و مقررات کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو و نیز نظام بین‌المللی حقوق آزادی‌های بشری مستند کرد. از جمله این اسناد، بندهای متعددی از اعلامیه جهانی حقوق بشر است.

هر چند عربستان سعودی یکی از هشت کشوری بود که در زمان تصویب اعلامیه، به آن رای ممتنع داد اما رویه آن، همانند سایر کشورها، این بود که در تمامی این سال‌ها موضعی علیه

^۱jus in bella

آن اتخاذ نکند و اقدام آشکاری در ضدیت با آن انجام ندهد. حفظ حقوق کودکان، زنان، افراد آسیب‌پذیر و سالمند؛ حق توسعه؛ حق صلح؛ حق برخورداری از زندگی شرافتمندانه؛ حقوق برخورداری از غذا، مسکن، آب آشامیدنی سالم و بسیاری موارد دیگر از جمله حقوق اساسی بشر هستند که در جریان تهاجم نظامی عربستان، از شهروندان یمنی منع شده است (گلشن‌پژوه، ۱۳۹۴).

جالب آن‌جاست که عربستان به عضویت شورای حقوق بشر سازمان ملل هم درآمده است، در حالی که علی‌القاعده، تنها کشورهایی می‌توانند در میان ۴۷ عضو شورای حقوق بشر سازمان ملل قرار گیرند که خود از بالاترین استانداردهای حقوق بشری برخوردار باشند. البته، نهاد حقوق بشری عالی سازمان ملل، با صدور قطعنامه‌ای در سال ۱۳۹۶، گروهی از «کارشناسان بین‌المللی و منطقه‌ای برجسته» را برای نظارت و تهیه گزارش درباره موارد نقض حقوق بشر در یمن، وارد عمل کرد. این عالی‌ترین ترکیب بین‌المللی است که تاکنون برای بررسی موارد نقض حقوق بشر در کشوری که به گفته سازمان ملل با بزرگترین فاجعه انسانی جهان روبرو است، تشکیل می‌شود. کیت گیل‌مور^۱ معاون رئیس حقوق بشر سازمان ملل، وضعیت در یمن را به عنوان یکی از بدترین بحران‌های انسانی در جهان توصیف کرد و تحقیق مستقل برای نقض حقوق بشردوستانه و قوانین بین‌المللی را در یمن لازم دانست (UN news, 2017).

تعاریف و مصادیق جنایات جنگی با تاکید بر یمن

جنایات جنگی، جنایاتی است که ارتکاب آن‌ها در درگیری‌های مسلحانه موجب نقض حقوق بشردوستانه بین‌المللی^۲ می‌شود. حقوق بین‌الملل عرفی مقدم بر حقوق بین‌الملل معاهداتی،

^۱ Kate Gilmore

^۲ International humanitarian law (IHL).

اعمال ارتكابی در حین مخاصمات مسلحانه را جرم‌انگاری کرده است. اما ورود این دسته از جرایم به عرصه حقوق بین‌الملل معاهداتی، از طریق معاهده ۱۹۰۷ لاهه بوده است. در کنفرانس رم (۱۹۹۸م) مذاکرات متعددی پیرامون جرایم جنگی و صلاحیت «دیوان کیفری بین‌المللی» انجام شد که در نهایت منجر به تصویب ماده هشت اساسنامه دیوان گردید. دکترین حقوق بین‌الملل نیز پیوسته دغدغه حمایت از قربانیان جنگ را فارغ از نوع مخاصمات دانسته است (سیدزاده و فرهادی، ۴۵: ۱۳۹۳). بر اساس بند دوم ماده ۵۲ پروتکل الحاقی اول، حملات منحصرأ باید به هدف‌های نظامی محصور گردد. باید به دو شاخصی که برای تشخیص اهداف نظامی وجود دارد، توجه داشت. اول، سهم و تأثیر اهداف نظامی و دوم، مزیت نظامی که حاصل می‌شود (Cassese, 2002: 39). در مواقعی که بر سر نظامی یا غیرنظامی بودن اهداف تردید وجود دارد، بر اساس قسمت دوم ماده ۵۲ پروتکل الحاقی اول اساسنامه رم، هدف می‌بایست غیرنظامی فرض شود. اصلی که در حمله نظامی به یمن نادیده گرفته شده است.

سازمان دیده‌بان حقوق بشر در گزارشی که در روزنامه الیوم چاپ شد تأکید کرد که ائتلاف متجاوز سعودی، در یمن، مرتکب جنایت جنگی شده است. در این گزارش آمده بود که دیده‌بان حقوق بشر هیچ نشانه‌ای از اهداف نظامی در یمن نیافته است و جنگنده‌های ائتلاف هیچ تفاوتی میان اهداف نظامی و غیرنظامی قائل نیستند (عمادی، ۱۳۹۶).

بر اساس اصول حقوق بین‌المللی بشردوستانه عرفی، اماکن درمانی مانند بیمارستان‌ها، اماکن مذهبی و تاریخی و تاسیسات زیربنایی کشورها، مصون از حمله و تخریب هستند و طرف مرتکب، مشمول جرایم جنگی می‌گردد اما در یمن شاهد آن هستیم که ائتلاف سعودی بارها به بیمارستان‌ها، مساجد و مراکز فرهنگی و تاریخی یمن و همچنین تاسیسات زیربنایی این کشور حمله کرده است. از سویی دیگر، در حوزه به‌کارگیری تسلیحات نیز حقوق بین‌المللی

بشردوستانه عرفی، اصول و مقرراتی را مد نظر قرار داده است و استفاده از سلاح‌های شیمیایی، بیولوژیک، منبسط‌شونده، گلوله‌های انفجاری و کلاً کاربرد سلاح‌هایی را که بدن را با تکه‌های ریز و غیرقابل مشاهده مجروح می‌کند، ممنوع نموده است. در یمن، به اذعان سازمان بین‌المللی دیده‌بان حقوق بشر و کمیساریای عالی آن، ائتلاف سعودی از بمب‌های خوشه‌ای استفاده کرده است؛ لذا جرم جنگی این ائتلاف مشهود است (دهدشتی، ۱۳۹۵).

اساسنامه دیوان به تبعیت از ماده ۵۴ پروتکل الحاقی اول ژنو، گرسنگی دادن به غیرنظامیان را به‌عنوان یک شیوه جنگی، ممنوع و جرم‌انگاری کرده است. بند ۲ ماده ۵۴ همین پروتکل، گرسنه نگه‌داشتن غیرنظامیان (به قحطی کشاندن اجباری) از طریق محروم کردن آن‌ها از موادی که برای بقایشان ضروری است (Schmitt & others, 2010: 417) - شیوه جنگی‌ای که عربستان سعودی در یمن در پیش گرفته است - ممنوع کرده است.

رئیس برنامه جهانی غذا^۱ وابسته به سازمان ملل متحد، در گفتگو با رویترز با اشاره به حملات ائتلاف عربی به یمن، این ائتلاف را متهم کرد که مانع ارسال و ارائه کمک‌های بشر دوستانه به مردم یمن می‌شود. دیوید بیزلی^۲ گفت: عربستان سعودی باید اقدامات لازم را برای رفع گرسنگی و همچنین درمان بیماری مردم یمن که به خاطر حمله نظامی که این کشور سرکردگی آن را علیه یمن به عهده دارد، بوجود آمده انجام دهد (ایرنا، ۱۳۹۶). بخش عمده‌ای از بحران انسانی کنونی یمن زائیده رویکردی است که ائتلاف کشورهای عرب به رهبری عربستان سعودی در قبال این کشور در پیش گرفت. مردم با گرسنگی و سوء تغذیه دست به گریبانند. دو سوم جمعیت کشور یمن نزدیک به ۱۹ میلیون نفر به نوعی به کمک‌های اضطراری نیاز دارند. چهار و نیم میلیون کودک یمنی هم از سوء تغذیه رنج می‌برند (euronews, 2017).

^۱World Food Programme

^۲ David Beasley

انتقال اجباری و یا اخراج بخشی از جمعیت کشور از دیگر مصادیق جنایات جنگی به شمار می‌رود. بر اساس سند عناصر جرایم، مرتکب باید، به طور مستقیم یا غیرمستقیم، بخشی از جمعیت خود را به سرزمین اشغال شده منتقل کرده^۱ و یا تمام یا بخشی از جمعیت سرزمین اشغال شده را در داخل یا خارج از سرزمین، اخراج یا جابه‌جا کرده باشد.^۲ صرف عمل تحریک‌آمیز یا ایجاد تسهیلات نیز ممکن است تحت شمول این جرم جنگی قرار گیرد (Dormann & others, 2003: 211). در این راستا، نیروهای وابسته به منصور هادی که مورد حمایت و پشتیبانی عربستان سعودی هستند، یمنی‌هایی را که عمدتاً ساکن مناطق «المنصوره» و «حی ریمی»^۳ هستند، به خاطر وابستگی به مناطق شمالی، دستگیر و به استان تعز^۴ که در کنترل نیروهای انصارالله قرار دارد، منتقل کردند. بدروس الزبیدی^۵، استاندار عدن، گفت: «آنچه انجام شده بخشی از طرح امنیتی دقیقی است که منصور هادی مصوب کرده است» (پرس‌تی‌وی، ۲۰۱۶).

تعاریف و مصادیق جنایات علیه بشریت با تاکید بر یمن

جنایت علیه بشریت، در تعریف موسع، به عنوان صدمه‌ای مهم و عمدی به شخص انسان یا به حقوق انسان تلقی شده است (اردبیلی، ۱۷۰: ۱۳۸۳). جنایات علیه بشریت به موجب بند اول ماده ۷ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری، تنها مشتمل بر آن دسته از جنایات است که «به عنوان بخشی از یک حمله گسترده و نظام‌مند با هدف ضدیت با هر جمعیت غیرنظامی» ارتکاب می‌یابند (Cassese, 2002: 353).

^۱. لازم است اصطلاح جابه‌جایی مطابق با مقررات حقوق بین‌الملل بشردوستانه تفسیر شود.

^۲. نحوه جرم‌انگاری اساسنامه دیوان برای این بند همانند بند چهارم ماده ۸۵ پروتکل الحاقی اول ژنو است.

^۳ Hey Reymi

^۴ Taaz

^۵ Bedros Alzobeydi

جنایات بر ضد بشریت را می‌توان به سه دسته جنایات بر ضد تمامیت جسمی و روحی افراد؛ جنایات بر ضد آزادی‌های افراد و سایر اعمال ضد بشری تقسیم کرد (بیگزاده، ۱۳۷۷: ۸۷). این جنایت ممکن است هم در حین جنگ و هم در زمان صلح روی دهد و هدف «حمله» باید یک جمعیت غیرنظامی باشد. مهم‌ترین دلیل برای اثبات عضویت در یک جمعیت غیرنظامی، نیاز قربانی به حمایتی است که از بی‌دفاعی آن‌ها در مقابل کشور، ارتش و سایر نیروهای سازماندهی‌شده، سرچشمه می‌گیرد (Ambos & Wirth, 2002: 1).

آن‌چه رژیم سعودی در یمن انجام می‌دهد، عناوین مجرمانه متعددی را شامل می‌شود که در قالب اعمال جنایت علیه بشریت و به گستردگی و بدون تبعیض علیه زن، مرد، کودک و غیرنظامیان انجام می‌شود (میرمحمد صادقی، ۱۳۹۵). جنگ عربستان سعودی علیه یمن سبب شد شمار آوارگان یمنی بیش از ۷ برابر افزایش یابد. یمنی‌ها علاوه بر آوارگی با مشکلات مهم دیگری از جمله محروم شدن کودکان از تحصیل، تجاوز به زنان و دختران، از دست دادن منازل و مشاغل و همچنین مواجه شدن با مشکلات بهداشتی و گرسنگی روبه‌رو هستند. هر یک از این مشکلات ابعاد دیگری از جنایت علیه بشریت را تشکیل می‌دهند که درباره مردم یمن آشکارا رخ داده است (عمادی، ۱۳۹۶). بی‌خانمانی و آوارگی که مصداق تبعید یا کوچ اجباری شهروندان از محل زندگی‌شان است، یکی دیگر از مصادیق جنایت علیه بشریت به شمار می‌رود. یکی از پیامدهای جنگ، جمعیت بی‌خانمان و آواره‌ای است که در داخل کشورشان «بی‌خانمان»^۱ و یا در کشورهای دیگر «آواره»^۲ شوند. بی‌خانمانی و آوارگی برای مردم یمن نیز در جنگی که عربستان سعودی به آن‌ها تحمیل کرده، رخ داده است (savethechildren, 2016). آژانس مهاجرت سازمان ملل متحد^۳ با اشاره به درگیری‌های

^۱ Displace

^۲ Refuge

^۳ UN migration agency

یمن اعلام کرد، بیش از ۲,۱ میلیون نفر در این کشور آواره شده‌اند و با بحران انسانی مواجه هستند (UN, 2017).

مسئولیت از منظر حقوق بین‌الملل

مسئولیت، بدیهی‌ترین و جدی‌ترین نتیجه هر نقض تعهدی محسوب می‌شود. بنابراین تبیین دقیق مسئولیت بین‌المللی دولت و ملزم بودن به آن، موجب توسعه ضمانت اجرای حقوق بین‌الملل است. بر مسئولیت بین‌المللی دولت آثاری مفید و ارزشمند مترتب است. لزوم جبران خسارت مادی و حتی در مواردی خسارت معنوی از زیان‌دیده، نمونه بارز چنین آثاری است (سلیمان‌زاده، ۱۳۹۲). توسعه این نهاد حقوقی سبب تضمین منافع قدرت‌های کوچک در مقابل قدرت‌های بزرگ است.

حقوق بین‌الملل معاصر، به منظور جبران خسارت از زیان‌دیدگان، مسئولیت دولت را وارد عرصه حقوق بین‌الملل کرده و آن را توسعه داده است (مستقیمی و طارم‌سری، ۱۳۷۷: ۱۲). بسیاری از جرایم بین‌المللی، تنها در صورتی محقق خواهند شد که جرم توسط نهاد دولتی و به شیوه سازماندهی شده انجام شود. در چنین مواردی تنها با محاکمه افراد مباشر، طراح یا عوامل این جنایت، رسیدگی به این جرم پایان داده نمی‌شود چرا که هرچند مسئولیت کیفری فردی لحاظ شده است اما بی‌تردید، تحقق مسئولیت به نحو اکمل، تنها با در نظر گرفتن جنبه‌های دیگر مسئولیت، امکان‌پذیر خواهد بود (زمانی، ۱۳۹۵: ۱۳). ماده ۱ طرح پیش‌نویس ۲۰۰۱م، کمیسیون حقوق بین‌الملل درباره مسئولیت دولت‌ها اعلام می‌دارد: «هر تخلف بین‌المللی دولت، موجب مسئولیت بین‌المللی آن دولت می‌شود» و بر اساس ماده ۴۰ همین طرح: «موارد اعمال مواد فصل سوم، مسئولیت بین‌المللی ناشی از نقض جدی تعهدات ناشی از نقض قاعده آمره حقوق بین‌الملل عام از سوی یک دولت است». بر اساس مقررات ماده ۴

طرح پیش‌نویس مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها، رفتار دولت (اعم از ارکان تقنینی، اجرایی و قضایی) عمل دولت محسوب می‌شود. رکن دولت شامل فرد یا هر شخصیت حقوقی است (خالقی و جاویدزاده، ۱۳۹۰: ۲۲۰)، زمانی عمل افراد به دولت استناد داده می‌شود که فرد به عنوان کارگزار دولت یا از جانب دولت و یا به نام دولت، اقدام کرده باشد.

سازمان ملل برای مبارزه با جرایم بین‌المللی به مراجع قضایی و کیفری متوسل شده که آخرین مورد آن تاسیس دیوان کیفری بین‌المللی است که ضمن مجازات مرتکبان، ترمیم آسیب زیان‌دیدگان را مورد توجه قرار داده است و به مساله برقراری صلح و امنیت نیز توجه کرده است. این سازمان توانسته است با اعمال مسئولیت بین‌المللی، اجرای تعهدات دولت‌ها را در بعد جنایت نسل‌کشی، جنایت علیه بشریت و جنایات جنگی و جنایت تجاوز، تضمین، تقویت و بر پیشگیری از وقوع آن تاکید کند (همان).

بر اساس اصول حقوق بین‌المللی بشردوستانه عرفی، اماکن درمانی چون بیمارستان‌ها، اماکن مذهبی و تاریخی و تاسیسات زیربنایی کشورها، مصون از حمله و تخریب هستند و طرف مرتکب این جنایات جنگی، مشمول مسئولیت می‌شود (دهدشتی، ۱۳۹۴). ائتلاف کشورهای عرب به رهبری عربستان سعودی با حملات هوایی برنامه‌ریزی شده به غیرنظامیان، زیرساخت‌ها و مواضع حوثی‌ها بحران انسانی را رقم زده اند. در این میان بریتانیا و ایالات متحده آمریکا هم با تامین تجهیزات نظامی و پشتیبانی نظامی مورد نیاز ائتلاف در این فاجعه نقش داشته‌اند. در این حملات مرگبار و بی‌امان از بسیاری از بیمارستان‌ها، مدارس، تاسیسات آبرسانی، مزارع، بازارها و حتی بندر اصلی حدیده چیزی جز ویرانه ای باقی نمانده است (euronews, 2017).

نقض قواعد آمره بین‌المللی، مصداقی از مسئولیت دولت ریاض است و از این حیث، هم‌زمان با احقاق حقوق در مراجع قضایی ملی و بین‌المللی، مسئولیت بین‌المللی عربستان در زمینه

اعمال متخلفانه بین‌المللی، به‌ویژه در چارچوب فصل سوم طرح مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها (۲۰۰۱م) قرار می‌گیرد.

با توجه به نقض قواعد و اصول حقوق بین‌الملل در حمله عربستان سعودی و متحدانش به یمن، می‌توان گفت عربستان سعودی و دیگر حمله‌کنندگان به یمن، طبق مواد ۲ و ۱۲ پیش‌نویس مسئولیت بین‌المللی کشورها به سبب نقض آشکار حقوق بین‌الملل، دارای مسئولیت بین‌المللی هستند و دولت یمن می‌تواند ضمن اقامه دعوی حقوقی علیه ایشان در مراجع بین‌المللی با استناد به مسئولیت آن‌ها، ادعای خسارت کند (محمدی مطلق، ۱۳۹۴).

از دید حقوقدانان بین‌المللی، حمله عربستان سعودی به یمن تجاوزی است که دلیل مشروعی ندارد و از دید حقوق جنگ، این تجاوز محرز است و مسئولیت بین‌المللی به همراه دارد. آثار حقوقی آن هم این است که در آینده مهاجم باید جبران خسارت کند، یعنی هم با دلجویی از قربانیان جنگ، خسارات معنوی را جبران کند و هم خسارت‌های مادی ناشی از جنگ را پرداخت نماید (آقایی، ۱۳۹۴).

ماده ۵۸ طرح پیش‌نویس کمیسیون حقوق بین‌الملل در مورد مسئولیت دولت‌ها (۲۰۰۱م) و نیز بند ۴ ماده ۲۵ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی، مؤید قابلیت اجتماع مسئولیت بین‌المللی دولت با مسئولیت فردی مقامات و مأموران دولتی است. رویه دادگاه کیفری بین‌المللی یوگسلاوی سابق نیز اثبات کرد که جنبه‌های متفاوت مسئولیت، نافی یکدیگر نیستند بلکه می‌توانند به نحو اکمل به تقویت و تحکیم اساس «مسئولیت» در صحنه بین‌المللی کمک کنند (زمانی، ۱۳۹۵: ۲۳).

عربستان سعودی در حمله به یمن، بسیاری از قواعد حقوق بشردوستانه در زمان جنگ را به‌هیچ‌وجه رعایت نکرده است. از هر دو جنبه حقوق بین‌الملل، عربستان سعودی یک کشور متجاوز و از دید حقوق جنگ و حقوق بشردوستانه هم یک جنایتکار جنگی است. سران

عربستان سعودی در قبال این جنایات، دارای مسئولیت کیفری بین‌المللی هستند و باید محاکمه شوند (آقای، ۱۳۹۴).

کاربرد مهمات خوشه‌ای از سوی دولت ریاض علیه مواضعی در یمن و چگونگی تسلیح این دولت به مهمات مذکور، توسط دولت یا دولت‌های ثالث هم، در پرتو مسئولیت بین‌المللی اشتقاقی قابل بررسی است (عزیزی و کریمی، ۱۳۹۴). در مورد کاربرد مهمات خوشه‌ای در یمن باید متذکر شد که دولت عربستان، فاقد فناوری تولید مهمات خوشه‌ای است (236: Monitor Mines Action Canada, 2009). بنابراین واضح است که کمک یا مساعدت دولت آمریکا از طریق انتقال مهمات خوشه‌ای، در قالب قرارداد سال ۲۰۱۳م، همزمان نقش «کنترل موثر»، «تسهیل‌کننده» و «قابل توجه» را برای دولت سعودی علیه مواضعی در یمن به دست نیروهای دولت سعودی داشته است. بدین ترتیب رکن مادی پیش‌نویس مسئولیت دولت‌ها محقق است.

مسئولیت نهادهای بین‌المللی بویژه شورای امنیت در یمن

رویه سازمان ملل و طرح‌های متعددی که کمیته ویژه عملیات حفظ صلح ارائه کرده، مؤید آن است که شورای امنیت اختیار تشکیل، هدایت، کنترل و بالاخره خاتمه دادن به عملیات حفظ صلح را دارد (Stock, 2011: 2). هر چند سازمان ملل متحد توانست به درگیری‌های کامبوج، سومالی یا یوگسلاوی سابق خاتمه بخشد و از طریق مأموریت‌های صلح‌بانی زندگی هزاران تن از مردم را نجات دهد و در کامبوج، السالوادور، نامیبیا، موزامبیک و آنگولا به موفقیت‌هایی دست یابد (سجادپور و آقامحمدی، ۱۳۹۴) اما تجربه نشان می‌دهد شمار زیادی از درگیری‌ها همچنان نادیده گرفته می‌شوند که یمن، نمونه بارز آن است.

با گذشت نزدیک به سه سال از توسل به زور ائتلاف به رهبری سعودی علیه یمن، همچنان شاهد سکوت برخی از سازمان‌های بین‌المللی و حمایت جانبدارانه شورای امنیت سازمان

ملل از تجاوز نظامی آل سعود به یمن هستیم. (ملکی، ۱۳۹۶) از نمونه‌های آشکار این موضوع می‌توان به حذف گزارش دبیرکل وقت سازمان ملل در خصوص جنایات عربستان در نقض حقوق کودکان یمن اشاره کرد.

عربستان سعودی بدون توجه به قواعد و مقررات بین‌المللی به یمن حمله نمود. پیش از تجاوز هم گزارش وضعیت را به شورای امنیت ارایه نکرد و مجوز لازم را دریافت ننمود و تنها پس از حمله، گزارش را ارسال کرد. قطعنامه ۲۲۱۶ شورای امنیت هم که چند روز پس از حمله به یمن، با پیشنهاد فرانسه، در شورای امنیت سازمان ملل صادر شد، نشان می‌دهد که در راستای اقدام‌ها و سوابق گذشته شورای امنیت و مبتنی بر منافع ملی و قدرت اعضا صادر شده و به جای محکوم نمودن متجاوز و تروریست‌ها، تحریم‌های همه‌جانبه‌ای علیه ملت یمن اعمال کرده است. قطعنامه‌ای که عربستان سعودی آن را سرپوشی بر اقدامات خود در یمن قرار داده است (جلالوند، ۱۳۹۵). شورا به موجب فصل هفتم منشور، می‌تواند آنچه را که در یمن اتفاق می‌افتد، به عنوان نقض صلح، تشخیص دهد و موضوع را برای رسیدگی به دادگاه کیفری بین‌المللی ارجاع دهد (ملکی، ۱۳۹۶). اما با اعمال حاکمیت حامیان این ائتلاف در شورای امنیت و برخورداری از «حق وتو» احتمال تحقق این موضوع بسیار کم است و به احتمال زیاد، با وتوی دولت آمریکا مواجه می‌شود و در نتیجه موضوع به دیوان، ارجاع نخواهد شد.

دادگاه کیفری بین‌المللی، در صورتی واجد صلاحیت رسیدگی می‌شود که دولت کشور محل ارتکاب یا دولت متبوع مجرمان، اساسنامه آن دادگاه را پذیرفته باشند که در اینجا نه دولت یمن و نه عربستان سعودی، اساسنامه را نپذیرفته‌اند. البته طبق اساسنامه این دادگاه، دولت‌ها می‌توانند صلاحیت دادگاه کیفری بین‌المللی را به طور موردی درباره جنایاتی که در قلمرو آنها یا توسط اتباع آنها ارتکاب یافته است، بپذیرند. بنابراین در این مورد دولت یمن می‌تواند

چنین درخواستی از دادگاه کیفری بین‌المللی داشته باشد. چنان‌که در سالهای ۲۰۰۹ و ۲۰۱۵ دولت فلسطین در رابطه با وقایع غزه، به صورت موردی، از دادستان دادگاه کیفری بین‌المللی چنین درخواستی را کرده بود (میرمحمد صادقی، ۱۳۹۵). به کار بستن این راه‌حل، با توجه به تزلزل قابل ملاحظه دولت یمن، در حال حاضر امکان پذیر نیست بلکه می‌تواند به عنوان یک پیشنهاد برای آینده و در زمان استقرار و ثبات دولت یمن پذیرفته شود (زمانی، ۱۳۹۵). از سوی دیگر، کشورهای عضو ملل متحد می‌توانند بر اساس اصل صلاحیت جهانی یا صلاحیت همگانی، جرایم مهم بین‌المللی را که جرایم جنگی و جرایم علیه بشریت نیز جزء آن می‌باشند مورد پیگرد جزایی و حقوقی قرار دهند. موضوعی که رسیدگی به پرونده سران عربستان را می‌تواند در آینده هموار سازد.

دیوان بین‌المللی دادگستری در رای ۲۰۱۲ خود و صدور حکم تعقیب و محاکمه حسن هابره^۱ رئیس‌جمهور سابق چاد از سوی دولت سنگال، زمینه را برای اعمال صلاحیت محاکم نسبت به همه متهمان به ارتکاب جرایم شدید بین‌المللی صرف نظر از مقام و منصبشان فراهم کرده است (Mezyaev, 2012: 1). در صورتی که سران دولت کنونی در دادگاه‌های داخلی سایر دولت‌ها به سبب اعمال ارتکاب یافته در زمان تصدی سمت خود، تحت تعقیب کیفری قرار بگیرند از مصونیت از تعقیب برخوردار می‌باشند. این موضوع نیز نه در راستای بی‌کیفر ماندن آنها، بلکه برای انجام بهتر امور دولت و صرفاً عاملی برای به تعویق افتادن رسیدگی تا پایان دوره تصدی است (تاجانی و میرفلاح نصیری، ۱۳۹۴: ۶۰).

¹ Hissen Habre

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

عربستان سعودی، حقوق اساسی مردم یمن، در تعیین سرنوشت خود را نادیده گرفته است و با دولت‌های دست‌نشانده‌ی خود، در یمن همکاری و از آن‌ها حمایت کرده است. اصلی که تجاوز به یمن را مخدوش و غیرمشروع می‌نماید، بند ۱ ماده ۵۳ منشور است که کشورها را ملزم می‌کند، برای انجام هر عملیاتی علیه یکدیگر، باید نخست از شورای امنیت مجوز کسب نمایند. اما مقامات سعودی به هیچ وجه چنین اقدامی نکرده‌اند که مخالفتی آشکار با منشور ملل متحد است. از سوی دیگر، یکی از اصول شناخته‌شده حقوق بین‌المللی عرفی، که منشور ملل متحد نیز بر آن تاکید کرده، اصل منع مداخله در امور داخلی کشورها است. سازمان ملل متحد علاوه بر بند ۷ ماده ۲ منشور، در قطعنامه‌های متعددی به تبیین این اصل پرداخته است که تجاوز نظامی ریاض در مغایرت با این اصل قرار دارد. اقدامات سعودی‌ها، در یمن از منظر حقوق بین‌الملل در قالب ارتکاب جنایات جنگی و جنایت علیه بشریت قابل بررسی و پیگیری است. جنایاتی که هم‌اکنون ائتلاف عربی به رهبری عربستان سعودی در یمن انجام می‌دهد، مشمول مسئولیت بین‌المللی است و سران و عاملان آن دارای مسئولیت کیفری بین‌المللی هستند. عربستان سعودی - مطابق ماده ۴۰ پیش‌نویس مسئولیت دولت‌ها - مرتکب نقض جدی تعهدات ناشی از نقض قاعده آمره حقوق بین‌الملل عام و دارای مسئولیت بین‌المللی است. به نظر می‌رسد مخاصمه یمن عملاً به مخاصمه‌ای بین‌المللی بدل شده است. آنچه واقع شده نقض حاکمیت یمن و تجاوز به تمامیت ارضی آن و اخلال در حق تعیین سرنوشت ملت یمن و نقض مکرر اصول، قوانین و عرف‌های بین‌المللی بشردوستانه است که مغایر با اهداف و مقاصد ملل متحد است. بنابراین لازم است شورای امنیت در روندی صحیح به موضوع بپردازد و از اعمال رویه‌های متناقض و رفتارهای دوگانه بپرهیزد و در چارچوب منشور ملل متحد برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی بکوشد. در این بین، نقش دولت‌های

اسلامی و سایر کشورها می‌تواند تاثیرگذار باشد. آنان می‌توانند به واسطه استنادات حقوقی و گزارش‌ها، شورای امنیت را مجاب یا با استفاده از فشار افکار عمومی مجبور کنند، قطعنامه‌ای برای رسیدگی به جرایم ارتكابی در یمن تصویب کند و این موضوع را به دادگاه کیفری بین‌المللی ارجاع نماید. از این گذشته در آینده، دولت یمن این حق را خواهد داشت که علیه دولت عربستان سعودی در دادگاه‌های بین‌المللی احقاق حق کند. یافته‌های این مقاله حاکی از آن است که عربستان سعودی در ابعاد مختلف، قواعد حقوق بین‌الملل را در یمن نقض کرده است. از این رو اهمیت دارد در رسانه‌های برون‌مرزی با رویکرد حقوقی نیز به این موضوع پرداخته شود. از این نظر پیشنهاد‌های ذیل قابل طرح می‌باشند:

- آگاه‌سازی افکار عمومی از ابعاد و عمق جنایات عربستان سعودی و هم‌پیمانانش در یمن با بررسی این جنایات از منظر حقوق بین‌الملل.

- بررسی رویکرد رسانه‌های منطقه‌ای و بین‌المللی در قبال تحولات یمن و چرایی سکوت و وارونه جلوه دادن حقایق یمن در این رسانه‌ها.

- تبیین نقش منصور هادی رئیس جمهوری مستعفی یمن در آغاز حمله نظامی عربستان سعودی به یمن و نامشروع بودن جایگاه وی از منظر حقوق داخلی یمن و حقوق بین‌الملل.

- تشریح مسئولیت بین‌المللی عربستان سعودی و دولت‌های ائتلاف در حمله به یمن و مسئولیت کیفری سران آنها بویژه محمد بن سلمان.

- واکاوی مسئولیت نهادها و سازمان‌های بین‌المللی در قبال جنایات یمن و بررسی مقایسه‌ای تصمیمات سازمان ملل به‌ویژه شورای امنیت در جنایات مشابه گذشته.

- بررسی محکومیت مرتکبان جنایات مشابه در سایر کشورها در مراجع قضایی بین‌المللی نظیر دیوان کیفری بین‌المللی و چرایی برخوردهای تبعیض‌آمیز در مورد یمن.

- تبیین راهکارهای پیگیری حقوق مردم یمن در مراجع بین‌المللی از زبان حقوق‌دانان برجسته بین‌المللی

- تولید برنامه‌های کارشناس محور با رویکرد حقوقی و با هدف تبیین ابعاد و مصادیق نقض حقوق بشر و حقوق بشر دوستانه بین‌المللی توسط عربستان سعودی در یمن

منابع

الف) فارسی

- آقایی، محمد (۱۳۹۴)، «بررسی حمله عربستان به یمن از منظر حقوق بین‌الملل»، قابل دسترسی در: <http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=13940410001313>
- اردبیلی، محمدعلی (۱۳۶۸)، «کشتار جمعی»، *مجله حقوقی بین‌المللی*، شماره یازدهم، صص ۷۲-۳۳.

- ایرنا (۱۳۹۶)، «برنامه جهانی غذا: عربستان باید نیازهای انسانی مردم یمن را تامین کند»، قابل دسترسی در: <http://www.irna.ir/fa/News/82655097>

- بهمن تاجانی، شهرام و میرفلاح نصیری، سیده ندا (۱۳۹۴)، «مبانی و آثار تغییر رویکرد دیوان بین‌المللی دادگستری در الغای مصونیت کیفری سران دولت‌ها در قضیه حسن هابره»، *پژوهشنامه حقوق کیفری*، سال ششم، شماره اول.

- بیگ زاده، ابراهیم (۱۳۷۷)، «بررسی جنایت نسل‌کشی و جنایات برضد بشریت در اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی»، *مجله تحقیقات حقوقی*، شماره ۲۱، صص ۱۰۴-۶۹.

- جلال‌وند، مریم (۱۳۹۵)، «جرائم ارتكابی ائتلاف عربی به رهبری عربستان در یمن»، قابل دسترسی در:

<https://ir.sputniknews.com/opinion/201611071971399>

- خالقی، علی و جاویدزاده، حمیدرضا (۱۳۹۰)، «رویکرد قضایی سازمان ملل متحد در مبارزه با نسل کشی»، فصلنامه حقوق، دوره ۴۱، شماره ۱، صص ۲۲۲-۲۰۴.
- زمانی، سید قاسم (۱۳۹۵)، «واگرایی و همگرایی «مسئولیت کیفری فردی» و «مسئولیت بین‌المللی دولت» تأملی در اوراق پرونده جنگ شیمیایی عراق علیه ایران»، فصلنامه پژوهش حقوق عمومی، سال ۱۸، شماره ۵۱.
- دهدشتی اردکانی، سعید (۱۳۹۴)، «بررسی حقوقی جرایم جنگی ائتلاف سعودی در یمن»، قابل دسترسی در: <http://www.farsnews.com/13950227001626>
- سیدزاده ثانی، سیدمهدی و فرهادی آلاشتی، زهرا (۱۳۹۳)، «جنایات جنگی در منازعه‌های داخلی و بین‌المللی»، پژوهشنامه ایرانی سیاست بین‌الملل، شماره ۱.
- ضیایی بیگدلی، محمدرضا (۱۳۸۸)، آراء و نظریات مشورتی دیوان بین‌المللی دادگستری، جلد دوم، انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی.
- عمادی، سیدرضی (۱۳۹۶)، «ابعاد حقوقی نسل‌کشی در یمن توسط عربستان»، شورای راهبردی روابط خارجی، قابل دسترسی در: www.scfr.ir/fa
- فضائی، مصطفی (۱۳۹۵)، «مداخله نظامی در یمن از منظر حقوق بین‌الملل»، فصلنامه مطالعات حقوق عمومی، دوره ۴۶، شماره ۱.
- سلیمان‌زاده، احمدرضا (۱۳۹۳)، «مسئولیت بین‌المللی دولت»، پژوهشکده باقرالعلوم، قابل دسترسی در: http://www.pajoohe.ir/_a-31774.aspx
- عزیزی، ستار و کریمی، سیامک (۱۳۹۵)، «مسئولیت بین‌المللی اشتقاقی ناشی از کمک یا مساعدت با تأکید بر قضیه کاربرد مهمات خوشه‌ای در یمن»، فصلنامه پژوهش حقوقی، شماره ۵۱.

- ستاد حقوق بشر ایران (۱۳۹۵)، «بررسی جنایات جنگی عربستان در یمن از دیدگاه حقوق بین‌الملل»، قابل دسترسی در: <http://www.humanrights-iran.ir/news-53208.aspx>
- گلشن‌پژوه، محمودرضا (۱۳۹۴)، «بررسی مشروعیت مداخله نظامی عربستان سعودی در یمن»، ماهنامه همشهری دیپلماتیک، شماره ۸۷.
- مستقیمی، بهرام و طارمی، مسعود (۱۳۷۷)، مسئولیت بین‌المللی دولت با تجاوز عراق به ایران (زیرنظر جمشید ممتاز)، انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
- موسی‌زاده، رضا (۱۳۸۴)، «مفهوم کاربرد زور در طرح جدید اصلاحات سازمان ملل متحد، ابهامات و تعارضات»، مطالعات بین‌المللی، شماره ۶.
- میرمحمد صادقی، حسین (۱۳۸۸)، دادگاه کیفری بین‌المللی، تهران: نشر دادگستر، چاپ چهارم.
- میرمحمد صادقی، حسین (۱۳۹۵)، «ابعاد حقوقی جنایات آل سعود در یمن»، قابل دسترسی در: <http://jamejamonline.ir/online/2576007582711698124>
- نجات، سیدعلی، موسوی، سیده‌راضیه و صارمی، محمدرضا (۱۳۹۵)، «راهبرد عربستان سعودی و جمهوری اسلامی ایران در قبال بحران یمن»، فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، دوره ۹، شماره ۳۳.
- وال، مارک (۱۳۹۴)، حمله به داعش، جنبه‌های حقوقی استفاده از زور (ترجمه فائقه دلاوری)، قابل دسترسی در: www.Internationallaw.ir/index.php?option=com_content&view=article&id=391; 2015 03-16
- یورونیوز (۲۰۱۷)، «یمن؛ وبا در انتظار آنها که از سوء تغذیه جان بدر می‌برند»، قابل دسترسی در: <http://fa.euronews.com/2017/08/02/>

ب) انگلیسی

- Cassese, A (2002), **The rome statute of the international criminal court: a commentary**, Volume I, Oxford university press, first published.
- Dormann, k & Doswald-Beck, L & Kolb, R (2003), **Element of war crimes under the Rome statute of the international criminal cour: sources and commentary**, Cambridge university press, first published.
- Gray, Christine (2006), “The Eritrea/Ethiopia Claims Commission Oversteps Its Boundaries: A Partial Award?”, **EJIL**, Vol. 17, No. 4.
- Harris, D.J., (1998), **Cases and Materials on International law**, Fifth Edition, Sweet and Maxwell.
- Heathcote, Gina, (2012), **The Law on the Use of Force, A Feminist Analysis**, Rutledge Research in International Law.
- Human Rights Watch (2015), **World Report 2015: Yemen**, available to: www.hrw.org/world-report/2015/country-chapters/yemen
- ICJ report (1996), **Case Concerning Application of the Convantion on the Prevetion and punishment of ihe Crime of genocide** (Bosnia and Herzegovinav.Yugoslavia) Preliminary Objections iudgmnt of 11 july 1996.
- **International Law Commission** (2001), Yearbook, 2001, vol. II.
- Jackson, Miles (2015), **Complicity in International Law**, New York, Oxford University Press.
- Lanovoy, Vladyslav (2014), “**Complicity in an Internationally Wrongful Act**”. In Nollkaemper, Andre; Plakokefalos, Ilias, **Principles of Shared Responsibility in International Law: An Appraisal of the State of the Art**”, UK, Cambridge University Press.
- MacLeod, I.J & A.P.V. Rogers (2007), “The Use of White Phosphorus and Law of War”, in **Yearbook of International Humanitarian Law**, Hague, ASSER Press.
- Mezyaev, Alexander (2012), **Hissen Habre trial: Extradite or prosecute**, available to: http://www.Strategic_Culture.org
- Monitor Mines Action Canada (2009), **Banning Cluster Munitions: Government Policy and Practice**, Ottawa, Monitor Mines Action Canada.

- Nollkaemper Andre (2003), “**Concurrence between Individual Responsibility and State Responsibility in International law**”, International and Comparative Law Quarterly, Vol. 52.
- Schmitt, Eric. (2010), “Unrest in Yemen Seen as Opening to Qaeda Branch”, **The New York Times**, 4 April, available to: <http://www.Nytimes.Com/2011/04/05/World/ Middleeast>.
- Stock, Christian (2011), “Mandate is not Enough the Security Council and Peacekeeping”, **UN Security Council in Focus**.
- The Constitution of the Republic of Yemen** (2001), Amended via a Public Referendum – held on February 20, 2001.
- UN Conference on International Organization (1945), **The Charter of the United Nations**, came into force on 24 October 1945, available to: <http://www.un.org/en/charter-united-nations/index.html>
- UN General Assembly (1998), **Rome Statute of the International Criminal Court** (last amended 2010), 17 July 1998, ISBN No. 92-9227-227-6, available at: <http://www.refworld.org/docid/3ae6b3a84.html> [accessed 12 December 2017]
- United nations** (2015), "Resolution 2216", available to: <http://www.un.org/en/ga/search/view-doc.asp?symbol=s/res/2216%282015%29>
- **UN General Assembly** (1987), Declaration on the Enhancement of the Effectiveness of the Principle of Refraining from the Threat or Use of Force in International Relations (A/42/766)//18.November.1987, available to: http://www.un.org/en/ga/search/view_doc.asp?symbol=A/RES/42/22
- UN** (2017), UN agency chiefs call for immediate lifting of humanitarian blockade in Yemen, available to: <http://www.un.org/apps/news/story.asp?NewsID=58101&Kw1=david+beasley&Kw2=yemen&Kw3=#.Wit9t2cnYdU>.
- UN news** (2017), International, independent probe of alleged violations in Yemen needed – UN deputy rights chief, available to: <http://www.un.org/apps/news/story.asp?NewsID=56415&Kw1=yemen&Kw2=&Kw3>

سندروم معشوقه در مناسبات باکو – تل آویو

و رسالت رسانه‌های ایرانی

دکتر حسین احمدی^۱، برهان حشمتی^۲، احمد کاظمی^۳

چکیده

مناسبات باکو با تل آویو از زمان استقلال جمهوری آذربایجان تاکنون (۲۰۱۷م) به طور پیوسته در حال توسعه مخفیانه بوده است. مقامات باکو و تل آویو، این مناسبات را فراتر از روابط راهبردی و در سطح «اتحاد راهبردی» عنوان می‌کنند. با وجود ابعاد گسترده مناسبات جمهوری آذربایجان و رژیم صهیونیستی، دیدگاه‌های متفاوتی در ارزیابی کمیت و کیفیت مناسبات وجود دارد که از تقلیل در مناسبات مذکور تا مبالغه در آن را شامل می‌شود. دلیل اصلی این تفاوت به پیچیدگی و پنهان‌کاری در مناسبات دو طرف مرتبط می‌شود. به طوری که الیه پوده استاد عبری دانشگاه قدس از این مناسبات با عنوان «سندروم معشوقه» نام می‌برد که نزدیک اما پنهانی می‌باشد. با توجه به خصومت رژیم نامشروع صهیونیستی با ایران و پیوندهای دینی، تاریخی، فرهنگی، نژادی و همسایگی ایران و جمهوری آذربایجان، مناسبات باکو و تل آویو بر تهران دارای تبعاتی است. از این رو ضرورت دارد با تبیین علمی و واقع‌بینانه ابعاد این مناسبات، رسالت رسانه‌های ایرانی در این خصوص تبیین گردد. مقاله حاضر در چارچوب نظریه «تحت‌الحمايگی سیاسی» معتقد است توسعه نفوذ رژیم صهیونیستی در حوزه‌های مختلف جمهوری آذربایجان با طرح‌هایی نظیر «ماشاو» در بخش کشاورزی و فرهنگی آغاز شده و تا حساس‌ترین حوزه‌های سیاسی، اقتصادی، امنیتی، دینی، نظامی، آموزشی، ارتباطات، سایبری، بهداشتی و ... گسترش یافته است. بر این اساس، رسانه‌های ایرانی رسالت جدی برای توجه کردن به ابعاد مناسبات باکو و تل آویو و آگاه کردن مخاطبان از ماهیت و تبعات مناسبات مذکور دارند. کلید واژه‌ها: رژیم صهیونیستی، جمهوری آذربایجان، سندروم معشوقه، رسالت رسانه‌های ایرانی

Email: ahmadi@iichs.ir

^۱. نویسنده مسئول: استادیار دانشگاه آزاد اسلامی

^۲. دانش آموخته علوم سیاسی و پژوهشگر واحد پژوهش‌های کاربردی معاونت برون‌مرزی صداوسیما

Email: heshmatiborhan@gmail.com

Email: bm.kazemi@irirb.ir

^۳. پژوهشگر ارشد مسائل قفقاز

مقدمه

مناسبات باکو با رژیم صهیونیستی از زمان اعلام استقلال جمهوری آذربایجان تاکنون بطور پیوسته در حال گسترش بوده است. این پیوستگی در گسترش مناسبات خارجی باکو، مختص رژیم صهیونیستی بوده است. حتی مناسبات باکو با ترکیه نیز از پیوستگی و استحکامی که روابط باکو و تل‌آویو دارد، برخوردار نبوده است و هر از گاهی دچار نوسان و تناوب شده است.

روندی که مناسبات باکو-تل‌آویو در دو دهه و نیم گذشته طی کرده، به تعبیر الهام علی‌اف، رئیس جمهوری آذربایجان به شکل‌گیری «آیس‌برگ» و به تعبیر «الیه پوده»، استاد دانشگاه عبری تل‌آویو (قدس)، به شکل‌گیری «سندروم معشوقه»، به تعبیر «الکساندر پیترسون»^۱، نویسنده آمریکایی، به «یک اتحاد کاملاً ساکت»، به تعبیر آویگدور لیبرمن^۲، سیاستمدار ارشد رژیم صهیونیستی، به شکل‌گیری «رابطه‌ای نشکن» منجر شده است. به تعبیر بنیامین نتانیاهاو^۳، نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی نیز «ویژگی نادر» این رابطه، برقراری آن میان «دولت یهودی با یک دولت اسلامی» است که نباید صرفاً به معنای تجارت تسلیحاتی تلقی شود.

گسترش نفوذ رژیم صهیونیستی در جمهوری آذربایجان گذشته از مخاطرات امنیتی (مانند تحریک تجزیه‌طلبی) برای جمهوری اسلامی ایران، در حال ایجاد تغییرات جدی در هویت سیاسی و حتی فرهنگی این کشور شیعی است. ضمن این که گسترش همه‌جانبه مناسبات دولتی اسلامی با رژیم صهیونیستی، به نوعی به این رژیم مشروعیت می‌دهد که با شناخت صحیح این روابط می‌توان رسالت رسانه‌ها در این خصوص را تبیین کرد. ترسیم واقعی ابعاد مناسبات جمهوری آذربایجان و رژیم صهیونیستی و واکاوی پیامدهای آن، بویژه برای ایران، از اهداف این مقاله است.

^۱ Elie Podeh

^۲ Alexander Peterson

^۳ Avigdor Lieberman

^۴ Benjamin Netanyahu

سؤالات اصلی مقاله حاضر عبارتند از این که ابعاد مناسبات جمهوری آذربایجان و رژیم صهیونیستی چیست؟ علل تحلیل‌های متفاوت از کمیت و کیفیت مناسبات جمهوری آذربایجان و رژیم صهیونیستی چیست؟ مناسبات باکو و تل آویو چه پیامدهایی دارد و رسانه‌های برون‌مرزی، بویژه در حوزه آذری، چه رسالتی در قبال این موضوع دارند؟ در مقاله بر این پیش‌فرض تاکید شده است که جهش در مناسبات نظامی، تجاری، اقتصادی و کشاورزی جمهوری آذربایجان و رژیم صهیونیستی در یک دهه اخیر و بویژه پس از روی کار آمدن الهام علی‌اف، در سال ۲۰۰۳ م، در شرایطی است که مناسبات دو طرف به حوزه‌های مختلف فرهنگی (هنری، موسیقی، ورزشی)، آموزشی (مدارس، دانشگاهی، توسعه مراکز به اصطلاح آموزشی یهودی)، دینی (توسعه فرقه‌های ضاله مانند بهائیت)، سایبری، ارتباطات و آی‌تی، رسانه‌ای، امنیتی-جاسوسی، اجتماعی (توسعه ان‌جی‌اوها)، باستان‌شناسی (برای جعل و تحریف تاریخ)، معماری (توسعه نمادهای صهیونیستی و ماسونی در باکو)، مهاجرت (اعزام نیروی کار)، بهداشتی و درمانی، تسهیل روادید، گردشگری، همکاری درباره مناقشه قراباغ، همکاری در زمینه برگزاری مراسم بزرگداشت هولوکاست و... نیز تسری پیدا کرده است.

این مقاله همچنین با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی با تشریح ابعاد مختلف مناسبات باکو و تل آویو، به تبیین علل طرح تحلیل‌های متفاوت از مناسبات جمهوری آذربایجان با رژیم صهیونیستی پرداخته است. در پایان مقاله تأکید شده است که با توجه به خصومت رژیم نامشروع صهیونیستی با ایران و پیوندهای دینی، تاریخی، فرهنگی، نژادی و همسایگی ایران و جمهوری آذربایجان، رسانه‌های ایرانی، چه در حوزه داخلی و چه در حوزه برون‌مرزی، رسالت ویژه‌ای برای افشای ماهیت این مناسبات و پیامدهای آن برای افکار عمومی دارند. بویژه این که قرائن متعددی از تلاش رژیم صهیونیستی برای تبدیل جمهوری آذربایجان به پایگاه منطقه‌ای صهیونیسم حکایت می‌کنند.

چارچوب نظری تبیین کننده روابط باکو - تل آویو

از دیدگاه باکو، مناسبات جمهوری آذربایجان با رژیم صهیونیستی، از «همکاری استراتژیک» به «اتحاد استراتژیک» ارتقاء یافته است. اما از دیدگاه جمهوری اسلامی، گسترش مناسبات باکو با تل آویو را می‌توان به پدیده‌ای سرطانی با جهش خطرناک، تشبیه کرد. دولت‌هایی که با یکدیگر متحد استراتژیک می‌شوند، تأمین منافع ملی و اهداف راهبردی بلندمدت خود را در گروی پذیرش تعهد در مقابل هم می‌بینند. از نظر کی.جی.هالستی^۱ از نظریه‌پردازان «اتحاد استراتژیک»، حکومت‌هایی که با تجهیز توانایی‌های خود نمی‌توانند هدف‌های‌شان را تأمین و از منافع خود دفاع و یا از تهدیدهای احتمالی جلوگیری کنند، به دولت‌های دیگری که با آن‌ها مسایل خارجی و اهداف مشابهی دارند، تکیه کرده و به آن‌ها تعهداتی می‌سپارند (هالستی، ۱۳۷۶: ۱۸۰). برخی از پژوهشگران نیز مناسبات باکو-تل آویو را در چارچوب تأمین امنیت انرژی و توازن قوای منطقه‌ای بررسی می‌کنند (Göksel, 2015). برخی دیگر، این روابط را بر اساس چارچوب نظری «واقع‌گرایی تدافعی» بررسی می‌کنند و معتقدند که باکو و تل آویو برای جلوگیری از آن چه که تهدید ایران خوانده می‌شود، اقدام به ایجاد موازنه و بازداشتن باصطلاح تهدیدگر (ایران) می‌کنند (عزیزی، بهمن ۱۳۹۳). عده‌ای از پژوهشگران نیز چارچوب نظری بررسی روابط رژیم اسرائیل و جمهوری آذربایجان را استراتژی «اتحاد پیرامونی» بن گورین^۲، نخستین نخست‌وزیر اسبق رژیم صهیونیستی، قرار داده‌اند. برخی پژوهشگران نیز مناسبات باکو-تل آویو را «اتحاد تاکتیکی» توصیف می‌کنند و آن را ناشی از نیاز باکو به کسب حمایت برای حل مناقشه قراباغ با ارمنستان، می‌دانند (امیدی و خیری، ۱۳۹۵). به نظر می‌رسد علیرغم ابعاد گسترده مناسبات جمهوری آذربایجان و رژیم صهیونیستی، دیدگاه‌های متفاوتی در ارزیابی کمیت و کیفیت مناسبات وجود دارد که از تقلیل مناسبات مذکور تا مبالغه در آن، عادی و یا غیرعادی نشان دادن آن را شامل می‌شود.

^۱ K.J. Halsey^۲ Ben-Gurion

دلیل اصلی این تفاوت دیدگاه به پیچیدگی و پنهان کاری در مناسبات دو طرف برمی گردد. توسعه نفوذ رژیم صهیونیستی در حوزه‌های مختلف جمهوری آذربایجان با طرح‌هایی نظیر «ماشاو» در بخش کشاورزی و فرهنگی آغاز شده و تا حساس‌ترین حوزه‌های سیاسی، اقتصادی، امنیتی، دینی، نظامی، آموزشی، ارتباطات، سایبری، بهداشتی و ... تسری پیدا کرده است. به‌طوری‌که حجم قراردادهای تسلیحاتی دو طرف به پنج میلیارد رسیده و باکو به تأمین‌کننده اصلی نفت و بنزین مورد نیاز رژیم صهیونیستی تبدیل شده است. افشاء شدن خدمات متعدد امنیتی که جمهوری آذربایجان به رژیم صهیونیستی، از جمله در زمینه ارسال پهپاد جاسوسی رژیم صهیونیستی از نخجوان به نظنز، در سپتامبر ۲۰۱۵م (شهریور ۱۳۹۳)، پناه دادن به برخی از عاملان ترور دانشمندان هسته‌ای ایران و یا تردد آن‌ها به تل آویو از فرودگاه باکو، بدون درج مهر خروج، استفاده رژیم صهیونیستی از نهادهای رسمی باکو برای تحریک قومی آذری‌های ایران، نقش رژیم صهیونیستی در شیعه‌ستیزی، نقش رژیم تل آویو در تحریف تاریخ جمهوری آذربایجان و بازنمایی ضدایرانی آن و ده‌ها مصداق دیگر، این نظر را تقویت می‌کند که مناسبات باکو و تل آویو از شرایط عادی فراتر رفته و در قالب نظریه تحت‌الحمایگی سیاسی و وابستگی، قابل تبیین است. در این نوع رابطه، دولت تابع، تمام یا بخشی از امور خارجی و حتی داخلی خود را به دولت حامی واگذار می‌کند و در مقابل آن، از امتیاز حمایت (معمولاً حمایت سیاسی یا نظامی) دولت حامی بهره‌مند می‌شود (legal-dictionary.thefreedictionary.com, 2017).

پیشینه مناسبات باکو - تل آویو و «سندروم معشوقه»

نویسندگان صهیونیستی برای توجیه مناسبات باکو - تل آویو، با جعل نظام‌مند تاریخ، جمهوری آذربایجان و سواحل خزر را مسکن تاریخی یهودیان قلمداد می‌کنند. محتوای

جعلی که محققانی مانند الکساندر موریسون^۱، برندا شیفر^۲، شامخال ابیلوف^۳ و سایرین تولید کرده‌اند، در آثار و مقالات محققان سایر کشورها و حتی برخی از پژوهشگران ایرانی نیز استفاده می‌شود. در تحریف تاریخ و مبالغه درباره حضور یهودیان در جمهوری آذربایجان و آمار آن‌ها، الکساندر موریسون، از پژوهشگران مرکز پژوهشی «بگین-سادات» و استاد دانشگاه بارایلان^۴ رژیم صهیونیستی، پا را فراتر گذاشته و در مقاله‌ای در روزنامه هیل (ژانویه ۲۰۱۷م) مدعی شد که تا پیش از فروپاشی شوروی، هشتصد هزار نفر یهودی در جمهوری آذربایجان کنونی زندگی می‌کردند و تاریخ حضور یهودیان سفاردی در این سرزمین بیش از ۱۵۰۰ سال است و آن‌ها از زمانی که بابلی‌ها یهودیان سفاردی را تبعید کرده بودند، در آذربایجان زندگی می‌کردند و یهودیان اشکنازی نیز برای نجات از حملات روسیه تزاری و بلشویک‌ها به باکو کوچ کرده بودند (The hill, 03 January 2017).

در ۲۵ دسامبر ۱۹۹۱م، اندکی پس از جمهوری اسلامی ایران، رژیم صهیونیستی نیز استقلال جمهوری آذربایجان را به رسمیت شناخت (tarix, 2017). روابط دیپلماتیک تل‌آویو-باکو، در ششم آوریل ۱۹۹۲م، در دوره ریاست جمهوری ابوالفضل ائلچی‌بیگ، رسماً برقرار و سفارت رژیم صهیونیستی در باکو از آگوست سال ۱۹۹۳م فعال شد (Xalq qəzeti, 25 Yanvar 2017). درباره ارتباط ابوالفضل ائلچی‌بیگ با رژیم صهیونیستی و جریان صهیونیسم، اطلاعات چندانی منتشر نشده است. نوولا جعفر اوغلو^۵، مدیر سازمانی تحت نام «جمعیت دلار علی‌اوا برای حمایت از حقوق زنان»، زوایایی از ارتباط رئیس‌جمهوری اسبق جمهوری آذربایجان با لابی صهیونیسم از طریق «ویلن اپلبائوم»^۶ (همسر نوولا جعفر اوغلو) را بیان کرده است. جعفر اوغلو می‌گوید ائلچی‌بیگ

^۱ Alexander Morrison

^۲ Benda Shaffer

^۳ Shamkhal Abilov

^۴ Bar-Ilan University

^۵ Novella Cəfəroğlu

^۶ Dilarə Əliyeva adına Qadın Hüquqları Cəmiyyəti

^۷ Vilen Epelbaum

نامه‌های محرمانه زیادی به سازمان‌های لابی صهیونیستی ارسال می‌کرد که هنوز متن آن نامه‌ها علنی نشده است (YeniMusavat, 16 May 2011).

رژیم صهیونیستی حتی پیش از برقراری مناسبات سیاسی، زمینه‌سازی برای نفوذ فکری و فرهنگی در جمهوری آذربایجان را آغاز کرده بود. در سال ۱۹۹۰م، جمعیت فرهنگی دوستی (جمهوری) آذربایجان-اسرائیل، موسوم به «آذ-یز»، انتشار نشریه‌ای را با همین نام آغاز کرد (İki Sahil, 14 Dekabr 2016). در سال‌های ۱۹۹۴ و ۱۹۹۵م، بیست و پنج دیپلمات از باکو برای گذراندن دوره‌های وزارت خارجه اسرائیل عازم تل آویو شدند. از بعد اقتصادی، رژیم صهیونیستی در این دوره، به جمهوری آذربایجان، اقلامی چون محصولات شیمیایی، غذایی و نساجی و همچنین رایانه و کالاهای الکترونیکی صادر می‌کرد (عزیزی، بهمن ۱۳۹۳). اسرائیل نفوذ در سیستم ارتباطاتی باکو را نیز در دستورکار خود قرار داد. بدین ترتیب در سال ۱۹۹۴م شرکت «بزرگ»، بزرگترین شرکت مخابراتی اسرائیل، بخش بزرگی از سیستم مخابرات جمهوری آذربایجان را خرید (IlyaBourtman, 2006) و در همین سال، شرکت باکسل^۲ که نخستین اپراتور تلفن همراه جمهوری آذربایجان است، با همکاری شرکت جی‌تی‌آی‌بی^۳ اسرائیل تأسیس شد (bakcell, 2017). در آگوست سال ۲۰۰۱م بر اساس قرارداد «آذال»، شرکت هواپیمایی جمهوری آذربایجان، با «ال‌عال»^۴، خط هوایی باکو-تل آویو دایر شد. در سفر شبانه بنیامین نتانیا‌هو، نخست وزیر اسرائیل به باکو در ۲۹ آگوست ۱۹۹۷م و دیدارش با حیدر علی‌اف، رئیس‌جمهوری وقت آذربایجان، مقرر شد گروه‌کاری مشترکی تشکیل شود (aliyevheritage, 9 aprel2010).

در ابتدای استقلال جمهوری آذربایجان، رژیم صهیونیستی برای کاهش حساسیت افکار عمومی، مناسبات خود با باکو را در چارچوب‌هایی مانند اجرای طرح‌های کشاورزی

^۱ Bezeq

^۲ Bakcell

^۳ GTBI

^۴ El Al Israel Airlines Ltd

و دوره‌های آموزشی «ماشاو»^۱ سامان‌دهی می‌کرد که در ادامه این روند، جمهوری آذربایجان به یکی از مطمئن‌ترین و مقرون‌به‌صرفه‌ترین مکان‌ها برای سرمایه‌گذاری رژیم صهیونیستی تبدیل شد (دادگر، ۱۳۹۴: ۳۵۰) با گذشت ۲۵ سال، این مناسبات چنان جهشی داشته که در حوزه نظامی، رژیم صهیونیستی پس از روسیه، به دومین همکار استراتژیک جمهوری آذربایجان تبدیل شده است. یوسی میلمان^۲، کارشناس صهیونیستی امور امنیتی و اطلاعاتی، می‌گوید: «الهام علی‌اف، رئیس‌جمهوری آذربایجان، روابط با اسرائیل را «اتحاد استراتژیک» می‌داند و همین برداشت نیز در اسرائیل وجود دارد» (Melman, 2016). اما انزجار از رژیم صهیونیستی در بطن جامعه جمهوری آذربایجان سال به سال قوی‌تر می‌شد و به همین دلیل باکو و تل‌آویو روابط خود را مخفی نگه می‌داشتند. الیه پوده، استاد دانشگاه عبری تل‌آویو (قدس)^۳، روابط مخفی و تنگاتنگ باکو-تل‌آویو را «سندروم معشوقه» توصیف کرده که در چارچوب آن، باکو به رغم مناسبات دیپلماتیک با رژیم اسرائیل، در تل‌آویو سفارتخانه دایر نکرده است و با وجود روابط نزدیک سیاسی، امنیتی و نظامی با رژیم صهیونیستی، در سازمان‌های بین‌المللی علیه اسرائیل رأی می‌دهد (Podeh, 22 December 2016). در دوره ریاست‌جمهوری الهام علی‌اف ابعاد این مناسبات آشکارتر شد و نتانیاهو توانست در ۱۳ دسامبر ۲۰۱۶م، به تعبیر خود، «در روز روشن» به باکو سفر کند.

در حوزه انرژی جمهوری آذربایجان به مهم‌ترین تامین‌کننده نفت خام اسرائیل تبدیل شده است. حجم سالانه تجارت میان جمهوری آذربایجان و رژیم صهیونیستی، در سال‌های رونق درآمد نفتی باکو، به پنج میلیارد دلار رسید که بیشتر از حجم تجارت اسرائیل با فرانسه بود. آمار دقیقی درباره تجارت سالانه میان رژیم صهیونیستی و جمهوری آذربایجان در سایت‌های وزارتخانه‌های اقتصادی دولت جمهوری آذربایجان ارایه نشده

^۱ Israel's Agency for International Development Cooperation

^۲ Yossi Melman

^۳ Tel Aviv University

است اما مجموع اطلاعات موجود از رشد فزاینده تجارت میان دو طرف، از هفتصد و یازده میلیون دلار (Azərtac, 17 Avgust 2007) در سال ۲۰۰۶م، به چهار میلیارد دلار (Azadlıq radiosı, 2014) در سال ۲۰۱۴م و به پنج میلیارد دلار در سال ۲۰۱۵م حکایت دارد (Melman, 2016). فروش دستکم پنج میلیارد دلاری تسلیحات رژیم صهیونیستی به جمهوری آذربایجان، این جمهوری را پس از هند به دومین بازار تسلیحاتی اسرائیل در آسیا تبدیل کرده است. صنایع هوافضای اسرائیل^۱ نخستین پیشنهاددهنده ساخت ماهواره جاسوسی به جمهوری آذربایجان محسوب می‌شود (Ibid). بررسی معدود اطلاعاتی که در منابع رسمی جمهوری آذربایجان درباره همکاری‌های نظامی باکو با رژیم اسرائیل منتشر شده است از افزایش نفوذ نظامی رژیم صهیونیستی در جمهوری آذربایجان، از سال ۱۹۹۹م به بعد، (از سفر افراییم سنه^۲، معاون وقت وزیر جنگ اسرائیل به باکو) حکایت می‌کند (azerbaijan ministry of foreign affairs, May 29, 2013).

در حوزه فرهنگی و حتی دینی، رویکرد باکو با سیاست‌های رژیم صهیونیستی و همچنین سازمان‌های جهانی یهود منطبق بوده است. در ویژه برنامه‌های دولتی برای «سال چندفرهنگ‌گرایی» (۲۰۱۶م) در جمهوری آذربایجان، شراکت نزدیکی میان باکو و رژیم صهیونیستی مشاهده می‌شود که مروری بر فعالیت‌ها و مقاله‌های آریه‌گوت^۳، رئیس «سازمان طرح‌های بین‌المللی برای جامعه» رژیم صهیونیستی و رئیس نمایندگی «مرکز بین‌المللی چندفرهنگ‌گرایی باکو» در فلسطین اشغالی نیز آن را تایید می‌کند (Azərtac, 1 Avgust 2016). از نشانه‌های همکاری راهبردی باکو با تل‌آویو در حوزه سیاسی-فرهنگی می‌توان به تبلیغات هدفمند و مبالغه‌آمیز درباره واقعه «هولوکاست» از سوی مراکز رسمی جمهوری آذربایجان، مانند «مرکز چندفرهنگ‌گرایی باکو» اشاره کرد (Bakı Beynəlxalq Multikulturalizm Mərkəzi, 27 yanvar 2015). در ازای آن،

¹ Israel Aerospace Industries

² Efraim Sneh

³ Aryeh Goth

آیین‌های ویژه بزرگداشت «فاجعه خوجالی» در رژیم صهیونیستی، در سطوح غیررسمی و با حضور مقامات دون‌پایه رژیم صهیونیستی و مقامات محلی شهر «عکا» برگزار شد. باکو از رژیم اسرائیل در بهره‌برداری از مفهوم «هولوکاست» در استراتژی هویتی خود الگوبرداری کرده و در استراتژی هویتی جمهوری آذربایجان، تبلیغات درباره «نسل‌کشی آذربایجانی‌ها» جایگاه ویژه‌ای یافته است. نفوذ رژیم صهیونیستی در جمهوری آذربایجان تا حدی پیش رفته که مفهوم «صهیونیست آذری» نیز شکل گرفته است. (نادری، ۱۳۹۶).

در مراسم دولتی، روسای جامعه یهودی در جمهوری آذربایجان هم‌تراز یا بالاتر از نمایندگان و روسای سایر مذاهب و اقوام این کشور ظاهر می‌شوند. همچنین یهودیان جمهوری آذربایجان، از لحاظ سیاسی بسیار بیشتر از وزن جمعیتی خود در این کشور، جایگاه سیاسی دارند. آرتور راسی‌زاده که مادرش یهودی است، سال‌هاست که مقام نخست‌وزیری جمهوری آذربایجان را در اختیار دارد. گذشته از این، در مجلس جمهوری آذربایجان یهودیانی مانند یودا آبراموف،^۲ در هیئت حاکمه و رسانه‌های این کشور نفوذ زیادی دارند. شخص رئیس‌جمهوری نیز توجه ویژه‌ای به امور یهودی‌ها و همچنین مناسبت‌های سیاسی و مذهبی رژیم صهیونیستی دارد (گلی، ۲۶ بهمن ۱۳۸۷). منابع یهودی در توصیف وضعیت یهودیان در جمهوری آذربایجان در دوره حاکمیت حیدر علی‌اف، سال ۱۹۹۶م را سال شکوفایی زندگی اجتماعی یهود در این کشور می‌خوانند. در این سال آژانس یهودی سوخنوت،^۳ کمیته یهودیان آمریکا و سازمان «واعادله-آتزالا»،^۴ اقدامات مختلفی را تحت پوشش برنامه‌های خیریه در جمهوری آذربایجان آغاز کردند. از جمله، سازمان سوخنوت، باشگاه جوانان «آمیشاو»^۵ را دایر کرد و بیست و دو گروه را

^۱. کشته شدن ۶۱۳ نفر غیرنظامی در حمله نیروهای ارمنی به روستای خوجالی (در ۱۰ کیلومتری جنوب شرق خان کندی) در شب ۲۶ فوریه ۱۹۹۲م که دولت جمهوری آذربایجان آن را «نسل‌کشی خوجالی» می‌نامد.

^۲ Yevda Abramov

^۳ Sochnut Jewish Agency

^۴ Va'ad le-Atzala

^۵ Amishav

در باکو و شهرهایی مانند سومقائیت^۱، گنجه، قبا و اوغوز، تحت آموزش‌های فرهنگی قرار داد. سازمان «واعادله-آتزالا»، در سال‌های ۱۹۹۹ تا ۲۰۰۱ م، مدرسه و دوره‌های موسوم به «یشیوا» را در باکو و همچنین در «قرمیزی قصبه» دایر کرد. در سپتامبر ۲۰۰۲ م نیز با کمک بنیاد «اور آونر»^۲ مدرسه و مهدکودک یهودی دیگری در باکو دایر شد (The Euro-Asian Jewish Congress, 2017). همچنین زیر پوشش فعالیت‌های خیریه، انجمن زنان یهودی در سال ۱۹۹۲ م و انجمن «هاوا» در سال ۱۹۹۶ م تأسیس شدند که برنامه آن‌ها کمک به خانواده‌های نیازمند یهودی جمهوری آذربایجان در زمینه‌های مختلف از جمله درمانی اعلام شده است. در جمهوری آذربایجان چهار ماهنامه نیز برای تبلیغ اسرائیل و صهیونیسم فعالیت می‌کنند. «ناش ایزرائیل»^۵ را مرکز فرهنگی سفارت اسرائیل در باکو، «اور شلانو»^۶ را «مرکز فرهنگ مشترک یهود»، «تاور»^۷ را «باشگاه جوانان هیلل»^۸ و ماهنامه «چسد-گرشون»^۹ را نیز سازمانی به همین نام منتشر می‌کنند (The Euro-Asian Jewish Congress, 2017). هفت انجمن مذهبی یهودی در جمهوری آذربایجان به ثبت رسمی رسیده است. کنیسه‌ای نیز که در سال ۲۰۰۳ م در باکو افتتاح شد، بزرگترین کنیسه در اروپا محسوب می‌شود (APA, 7 May 2010).

به دلیل خدمات سیاسی حیدر علی‌اف به رژیم صهیونیستی، در ششم ماه مه ۲۰۱۰ م، پارکی در شهر هادرا^{۱۰} در فلسطین اشغالی، به نام وی نامگذاری شد. ناظم ابراهیم‌اف، رئیس سابق کمیته دولتی امور دیاسپورا، به مقامات اسرائیل گفته بود که علی‌اف برای

^۱ Sumqayit

^۲ Vaad L'Hatzolas

^۳. دوره‌های آموزشی که در آنها تعالیم سنتی یهود مانند تورات و تلمود به شاگردان آموزش داده می‌شود.

^۴ Or Avner Foundation

^۵ Nash Izrail

^۶ Or Shelanu

^۷ The Tower

^۸ Hillel youth club

^۹ Chesed-Gershon

^{۱۰} Hadera

حفاظت از میراث فرهنگی یهود در جمهوری آذربایجان، اهمیت فراوانی قائل بود. در همین چارچوب، در دانشکده شرق‌شناسی دانشگاه دولتی باکو، بخش عبری تاسیس شد و با همکاری انیستیتوی قوم‌نگاری آکادمی ملی علوم جمهوری آذربایجان و «بنیاد حفظ و توسعه فرهنگ یهودی» روسیه، کتاب «یهودیان در آذربایجان» منتشر گردید. مقامات رژیم صهیونیستی و همچنین نویسندگان و رهبران مذهبی صهیونیست، در مراودات با مقامات باکو در تحکیم «کیش شخصیت حیدر علی‌اف» یا «حیدریسم» در جمهوری آذربایجان نیز نقش بسیار مهمی داشته‌اند. آن‌ها حیدر علی‌اف را شخصیتی بی‌مانند و تاریخی برای جمهوری آذربایجان معرفی می‌کنند که این کشور را از نابودی کامل نجات داد (Aaron Grenn, 19 July 2015).

روابط باکو - تل‌آویو در دوره ریاست‌جمهوری الهام علی‌اف

روابط باکو-تل‌آویو در دوره ریاست‌جمهوری الهام علی‌اف در مقایسه با پیش، هر چه بیشتر جهش پیدا کرد. اوج‌گیری نفوذ فکری صهیونیسم در نظام لائیک جمهوری آذربایجان، مهم‌ترین ویژگی روابط این جمهوری و اسرائیل در دوره ریاست‌جمهوری الهام علی‌اف است. در این دوره سیاست‌هایی مانند «نمادسازی صهیونیستی برای جمهوری آذربایجان»، «بسترسازی برای تغییر فرهنگ و مذهب غالب در جمهوری آذربایجان»، «جهت‌دهی به رویکردهای آموزشی و فکری» و ... دنبال می‌شود. هدایت باکو در مسابقه موسیقی یوروویژن (کاظمی، ۱۳۹۶)، نصب نماد «ابلیسک» (مجسمه شیطان‌پرستان) در خیابان استقلالیت باکو (Musavat, 11yun 2012)، «ملی و بومی کردن» نماد ابلیسک در سومقائیت (interaztv, 26 Mart 2015)، نصب تندیس «حیدر علی‌اف» به عنوان «پیشوای کبیر» در شهر «آفولا»^۱، در فلسطین اشغالی (APA, 11 May

^۱ Obelisk

^۲ Afula

2015)، تبلیغات جهت‌دار درباره «آلبرت آگارونف»، «سرباز یهودی» جمهوری آذربایجان (Oxu, 13 May 2015) و معرفی او به عنوان «قهرمان ملی» این جمهوری (Международные проекты для общества, 13 мая 2016)، تبدیل روستای یهودی‌نشین «قرمیزی قصبه» در منطقه قبا، به مرکز دینی یهودی یا به تعبیر صهیونیست‌ها، «اورشلیم قفقاز» (YAP, 18 Avqust 2015)، اهدای تورات معبد «سینای» آمریکا به جمهوری آذربایجان و راه انداختن کارناوال یهودی در باکو، به سرپرستی خاخام دیوید ولپ^۱، خاخام معبد یهودی سینای آل‌س آنجلس (Modern, 2 Noyabr 2015)، تجلیل از الله‌شکور پاشازاده، رئیس اداره مسلمانان قفقاز، به دلیل ترویج تساهل (Rabbi David Wolpe, 2015)، تولید مفاهیم و کلیدواژه‌های تبیین‌کننده سیاست «چندفرهنگ‌گرایی»، از جمله وضع اصطلاحاتی مانند «فانوس دریایی توسعه در جهان اسلام»، «آبادی تساهل در خاورمیانه و جهان اسلام»، «الگوی تساهل و چندفرهنگ‌گرایی برای دنیا» و ... نیز از شگردهای رژیم صهیونیستی برای خط‌دهی فکری به باکو در این دوره بوده است (Azərtac, 8 Noyabr 2016). تاثیر سیاست کلیدواژه‌سازی صهیونیست‌ها برای جمهوری آذربایجان را می‌توان آشکارا در سخنان، مقالات، کتب و همچنین عملکرد مقامات سیاسی باکو دید. در همین راستا، «بنای یادبود نسل‌کشی یهودیان» در «قبا»، در شمال جمهوری آذربایجان، تأسیس و با حضور رئیس‌جمهوری آذربایجان افتتاح شد. در تبلیغات صهیونیست‌ها تأکید می‌شود که در سال ۱۹۱۸م، علاوه بر کشتار ده‌ها هزار آذربایجانی، سه هزار یهودی نیز در این منطقه به دست ارامنه داشناک کشته شده‌اند (President, 18 sentyabr 2013). در تداوم این سیاست، با همکاری مرکز بین‌المللی چندفرهنگی باکو و بنیاد «دانش» ریاست‌جمهوری آذربایجان، نخستین موزه یهود در جمهوری آذربایجان در حال ساخت است (topnews, 2012). برنامه رژیم صهیونیستی

¹ Albert Aqarunov

² David Volpe

³ Sinay

در گشایش «پارک دوستی اسرائیل» در باکو، در هشتم مه سال ۲۰۰۸م، با اعتراض گسترده نیروهای اسلام‌گرا در جمهوری آذربایجان مواجه شد و ناکام ماند (trend, 2 May 2008).

در ماه مه ۲۰۱۰م، بزرگترین مرکز آموزشی یهودیان در حوزه قفقاز که پایه‌ریزی آن به دوران ریاست جمهوری حیدر علی‌اف برمی‌گشت، گشایش یافت (heydar-aliyev-foundation, 4 October 2010). بر اساس گزارش سایت رسمی سازمان صهیونیستی «خاباد لوباوویچ»، الهام علی‌اف، این مرکز را «چراغ دریایی» یا نماد تساهل مذهبی در ۱۵۰ کیلومتری ایران توصیف کرد (Chabad, 5 October 2010).

در دوره ریاست جمهوری الهام علی‌اف، امتیازات ویژه‌ای برای رژیم صهیونیستی در نظر گرفته شده است. به عنوان نمونه، وی در نوامبر ۲۰۰۹م، مقررات سخت‌گیرانه‌ای برای صدور روادید وضع کرد. این مقررات مربوط به شهروندان کشورهایی می‌شد که جمهوری آذربایجان در آن‌ها نمایندگی دیپلماتیک نداشت. اتباع رژیم صهیونیستی نیز شامل آن می‌شدند که البته با تصمیم الهام علی‌اف از اعمال این مقررات مستثنی شدند (Musavat, 11 noyabr 2010).

یولی ادلشتین^۱، رئیس کنست رژیم صهیونیستی، در مصاحبه با پایگاه اینترنتی «بریکینگ اسرائیل نیوز»^۲، «تضمین تأمین نیازهای رژیم اسرائیل از خارج از دنیای عرب، تأمین امنیت جوامع یهودی در قفقاز، بهره‌مندی از ذخایر نفت و گاز جمهوری آذربایجان و حوزه خزر، کنترل روسیه و تهدید کشورهای دشمن اسرائیل را اهداف تل‌آویو در جمهوری آذربایجان برشمرد و گفت: «علی‌اف، همسر و دولتش مناسبات خوبی با اسرائیل دارند و هم‌اکنون طرح‌های اقتصادی مهم جمهوری آذربایجان در دست ماست و ما در تولید نفت این کشور سهم داریم. همچنین بخش اعظم سرمایه‌های دولتی و بخش

^۱ Chabad-Lubavitch

^۲ Yuliya Edelshteyn

^۳ Breaking Israel News

خصوصی آذربایجانی‌ها در بانک‌های اسرائیل نگهداری می‌شود (Moderator, 22 Noyabr 2016).

به باور برخی از کارشناسان سیاسی و امنیتی جمهوری آذربایجان، این کشور از سال ۲۰۰۳م، به پایگاه نظامی و امنیتی غیررسمی اسرائیل تبدیل شده است. ارسطون عروجلو، از نیروهای پیشین وزارت امنیت ملی جمهوری آذربایجان، می‌نویسد: «همکاری موساد و «ام.ت.ان» به حدی رسیده بود که حتی میان ارگان‌های امنیتی کشورهای متحد نزدیک نیز چنین مناسباتی وجود ندارد.» به عنوان مثال، چند افسر «موساد» آشکارا در ساختمان «ام.ت.ان» مستقر بودند» (arastunorujlu, 19 January 2017). بر اساس اسناد ویکی‌لیکس، در سال ۲۰۰۸م، یکی از مهم‌ترین قراردادهای تأمین تسلیحات، بین جمهوری آذربایجان و رژیم صهیونیستی امضا شد که در آن زمان علنی نگردید. در این سند آمده است: «دولت جمهوری آذربایجان، در سپتامبر ۲۰۰۸م، با وزارت جنگ اسرائیل قراردادی امضاء کرد که بر اساس آن سه شرکت تسلیحاتی صهیونیستی مهمات، تجهیزات توپخانه‌ای و همچنین راکت و سیستم‌های راداری برای باکو تأمین می‌کردند. مقرر شد شرکت تسلیحاتی «سولتام»^۱ مهمات و توپخانه، شرکت «تادیران کامیونیکیشنز»^۲ تجهیزات راداری و شرکت «صنایع نظامی اسرائیل»^۳ موشک برای جمهوری آذربایجان تأمین کند (wikileaks, 2009). در آوریل سال ۲۰۱۲م سایت استراتژی‌پیج^۴ گزارشی درباره قرارداد نظامی او ۶ دهم میلیارد دلاری باکو و تل آویو منتشر کرد که بر اساس آن موشک زمین به دریای «Gabriel-522-x»، پهپادهای تهاجمی «Heron» و «Searcher»، پهپاد جاسوسی Hermes، سیستم Ram با موشک‌انداز باراک، سیستم دفاعی راداری «Green pine» را شامل می‌شد. وزیر دفاع جمهوری آذربایجان، پیش از انتشار این

^۱ Ørstun Oruclu

^۲ Soltam

^۳ Tadiran Communications

^۴ Israeli Military Industries

^۵ strategy page

فهرست، در سفرش به تهران اعلام کرده بود که کشورش از رژیم اسرائیل حتی یک فشنگ هم خریداری نکرده است» (تابناک، ۲۳ فروردین ۱۳۹۱).

پایگاه اینترنتی ریاست‌جمهوری و وزارت دفاع جمهوری آذربایجان، در ۲۲ آگوست ۲۰۱۳م، در گزارشی درباره توسعه نیروی نظامی و تسلیحاتی این کشور در ده سال نخست ریاست‌جمهوری الهام علی‌اف اعلام کرد که این جمهوری در زمینه تأمین و تولید مشترک پهپادها که نسل جدید فناوری جنگی هستند، با اسرائیل، صاحب یکی از توسعه‌یافته‌ترین صنایع نظامی دنیا، همکاری می‌کند. در چارچوب این همکاری، ده‌ها فروند از پهپادهای Heron ، Hermes-450 ، Seacher ، Aerostar ، Orbiter خریداری شده و برای تولید مشترک پهپاد Aerostar و Orbiter، تأسیسات مشترکی در باکو تأسیس شده است» (mod, 22August 2013). موسسه تحقیقات نظامی «جینز»، در سپتامبر ۲۰۱۴ م، گزارش داد جمهوری آذربایجان شش فروند شناور نظامی Shaldag Mk V و شش فروند شناور Saar از اسرائیل خریداری می‌کند (eurasianet, 1September2014). با توجه به تصاویر به نمایش درآمده از شبکه تلویزیون دولتی جمهوری آذربایجان، باکو شناورهایی را که رژیم اسرائیل آن‌ها را تجهیز کرده، در دریای خزر به کار گرفته است (hollilla, 27 September 2014). ساخت دوازده فروند شناور نظامی برای استفاده گارد ساحلی جمهوری آذربایجان در مجتمع کشتی‌سازی حیفاء، از دیگر مصادیق مناسبات نظامی دریایی باکو-تل‌آویو به شمار می‌رود (واحدی، ۱۳۹۵).

بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی در سفر به باکو، در سیزدهم دسامبر ۲۰۱۶م، در کنفرانس خبری مشترک با الهام علی‌اف خواستار آن شد که مناسبات دو طرف صرفاً ماهیت نظامی نداشته باشد (Apa, 13 Dekabr 2016). اما در همان زمان الهام علی‌اف بر ماهیت نظامی این روابط بیش از پیش تأکید کرد (The Times of Israe, 13 December 2016). وی اعلام کرد که ارزش قراردادهای خرید تجهیزات دفاعی

¹ Janes

جمهوری آذربایجان از اسرائیل بالغ بر چهار میلیارد و ۸۵۰ میلیون دلار است (Azertac, 13 Dekabr 2016). در پی ابراز تمایل الهام علی‌اف، رژیم صهیونیستی، در دسامبر ۲۰۱۶م، نسل جدیدی از موشک باراک-۸^۱ را در خاک جمهوری آذربایجان آزمایش کرد. جمهوری آذربایجان ۱۲ سیستم موشک‌انداز و ۷۵ موشک باراک-۸ را از رژیم اسرائیل خریده (virtualaz, 11 Fevral 2017) و مذاکرات و هماهنگی‌های خود برای نسل پیشرفته‌تر سیستم دفاع موشکی گنبد آهنین را به نتیجه رسانده است (Strategy Page, January 1, 2017). همچنین بر اساس گزارش ۲۰۱۷م «سپیری»، جمهوری آذربایجان از سال ۲۰۱۶م، کشتی‌های دیده‌بانی OPV-62، تجهیزات Orbiter-1K برای گشتی‌های هوایی، رادارهای سیستم دفاع هوایی Green Pine، راکت‌های سبک هدایت‌شونده ضدتانک LAHAT، راکت‌های Spike-NLOS و پهپادهای هجومی و تجسسی Harop و زره‌پوش‌های SandCat را از رژیم اسرائیل خریداری کرده است (apa, 27). ماسیس انگلیزیان، محقق «موسسه استرالیایی مطالعات هولوکاست و نسل‌کشی» در مقاله‌ای با عنوان «صنایع هوافضای آذربایجان و رژیم اسرائیل: نگرانی برای ایران یا ارمنستان؟» بر این تأکید دارد که روابط تل آویو با باکو در تأمین تسلیحات هوایی از حد و مرزهای متعارف در دنیا برای تأمین تسلیحات استراتژیک هوایی برای کشورهای کوچک، فراتر رفته است (Masis Ingilizian, 4 May 2015).

دلایل اهمیت جمهوری آذربایجان برای رژیم اسرائیل

آویگدور لیبرمن، وزیر خارجه وقت اسرائیل و سیاستمدار صهیونیستی که نقش مهمی در طراحی و پیشبرد راهبردهای رژیم اسرائیل در جمهوری آذربایجان داشته است، در آوریل ۲۰۱۲م، در سفر به باکو، با بذله‌گویی گفت: «آذربایجان برای اسرائیل مهم‌تر از فرانسه است» (vestikavkaza, 30 Apr 2012). الکساندر مورینسون، محقق روابط تل آویو -

¹ Barak 8

² Masis Ingilizian

باکو، می‌نویسد که اسرائیل با هماهنگی آمریکا، از طریق بسط مناسبات با کشورهای قفقاز، می‌کوشد از گسترش نفوذ ایران در این منطقه جلوگیری کند (Murinson, 2014). نشریه «نشنال پست» در مقاله‌ای به قلم «روبرت سوویفت» با عنوان «چگونه آذربایجان دوست مخفی اسرائیل شد؟ هر دو کشور ایران را تهدید ذاتی می‌دانند»، وجود مرز مشترک بین جمهوری آذربایجان و ایران را از دلایل رژیم صهیونیستی برای برقراری روابط دوستانه با باکو ذکر کرده و نوشته است: «اسرائیل با فروش تجهیزات پیشرفته نظامی به آذربایجان می‌کوشد ایران را از لحاظ روانی تحت فشار قرار دهد. فناوری‌های دفاعی- هوایی و پهپادها در رأس تبادلات تجاری جمهوری آذربایجان و اسرائیل قرار دارد. گذشته از این، جمهوری آذربایجان حیاط خلوت اسرائیل به شمار می‌رود چرا که گفته می‌شود بیشتر طرح‌های اسرائیل، مانند ترور مصطفی احمدی‌روشن، دانشمند هسته‌ای ایرانی، در جمهوری آذربایجان طراحی شده است (Swift, 2 November 2015).

خبرگزاری «آپا» جمهوری آذربایجان در پی افشای قرارداد تسلیحاتی یک میلیارد و ششصد میلیون دلاری باکو با تل‌آویو، از قول «یوری بوچاروف»، کارشناس سیاسی صهیونیست، نوشت: «اگر مناسبات آذربایجان-اسرائیل موجب ناراحتی جدی برخی‌ها می‌شود، به معنای آن است که این مناسبات واقعاً به خوبی توسعه می‌یابد» (Apa, 26 April 2013). ماسیس انگلیزیان^۳، محقق «موسسه استرالیایی مطالعات هولوکاست و نسل‌کشی» معتقد است اسرائیل از طریق تأمین تجهیزات نظامی پیشرفته و انتقال فناوری برخی از آن‌ها، جمهوری آذربایجان را به پایگاهی برای رژیم صهیونیستی در منطقه تبدیل می‌کند (Masis Ingilizian, 4 May 2015). نشریه «فارین پالیسی» آمریکا، در ۲۸ مارس ۲۰۱۲ م، مقاله‌ای به قلم مارک پری^۴ منتشر کرد. وی با استناد به سازمان اطلاعاتی آمریکا از توافق باکو و تل‌آویو برای استفاده رژیم اسرائیل از پایگاه‌های نظامی جمهوری

¹ Robert Swift

² Yuri Bocharov

³ Masis Ingilizian

⁴ Mark Perry

آذربایجان خبر داده بود که بیشتر علیه ایران معنا پیدا می‌کند (Foreign Policy, 28 March 2012). تیمور عبدالله‌اف، یکی از سخنگویان وزارت دفاع جمهوری آذربایجان، دستیابی رژیم اسرائیل به پایگاه هوایی در جمهوری آذربایجان را تکذیب کرد (motherjones, 29 March 2012). اما بر اساس بررسی‌های «موسسه بین‌المللی مطالعات استراتژیک» رژیم اسرائیل به چهار پایگاه هوایی متروکه جمهوری آذربایجان که در زمان اتحاد جماهیر شوروی ساخته شده بود، دست یافته است (independent, 29 March 2012). معامله تسلیحاتی باکو و تل آویو، شامل تسلیحات دریایی از جمله موشک‌های ضدکشتی «گابریل» با برد ۳۶ کیلومتری و همچنین موشک «اسپایک»^۱ بود که ادعا می‌شود جمهوری آذربایجان با آن‌ها خواهد توانست از سواحل خود در برابر کشتی‌های نظامی ایران محافظت کند (strategypage, 13 April 2012). کشتی‌های حفاظت ساحل جمهوری آذربایجان به موشک اسرائیلی نیز مجهز شده‌اند. در آوریل ۲۰۰۸م جمهوری آذربایجان به رغم صدور اجازه ترانزیت محموله مورد نیاز در ساخت نیروگاه هسته‌ای بوشهر از مرز روسیه با جمهوری آذربایجان، آن را در مرز با ایران متوقف کرد و علت آن را ناقص بودن مدارک این محموله اعلام نمود (Paul Goble, 1 May 2008). راب گاروریک^۲، رایزن سیاسی و اقتصادی سفارت آمریکا در باکو، در گزارشی محرمانه تاکید می‌کند که رژیم اسرائیل و جمهوری آذربایجان، مشترکاً ایران را تهدید امنیتی ذاتی برای خود می‌دانند (wikileaks, 13 January 2009). دونالد لو^۳، کاردار سفارت آمریکا در باکو، در سال ۲۰۰۹م می‌نویسد هدف اسرائیل در جمهوری آذربایجان، استفاده از این کشور برای «جمع‌آوری اطلاعات» ایران و صدور تسلیحات به جمهوری آذربایجان است (wikileaks, 13 January 2009). جنس روابط جمهوری آذربایجان با اسرائیل نیز بسیاری از محققان را به این نتیجه‌گیری رسانده است که ماهیت روابط

^۱ International Institute for Strategic Studies

^۲ Spayke

^۳ Rob Garovic

^۴ Donald Lo

جمهوری آذربایجان با ایران بسیار متأثر از روابط نزدیک این جمهوری با رژیم اسرائیل است (Geoffrey Kemp and John Allen Gey, 2013). منابع صهیونیست به افکار سیاسیون و دانشگاهیان باکو القاء می‌کنند که ایران از استقلال جمهوری آذربایجان و ماهیت دموکراتیک آن ناراحت است (Mahir Khalifa-zadeh, 2013) و به طور سیستماتیک در پی تضعیف این جمهوری است (Souleimanov, Pikal, and Kraus, 2013). شیمون پرز، رئیس‌جمهوری پیشین اسرائیل، در سفر آوریل ۲۰۱۳م المار محمدیاروف، وزیر امور خارجه وقت جمهوری آذربایجان به تل‌آویو که در نوع خود اولین محسوب می‌شد، از نقش جمهوری آذربایجان در مقابله با نفوذ ایران در غرب آسیا قدردانی کرد و گفت که امروزه تهران بزرگترین خطر برای صلح جهان تلقی می‌شود و آذربایجان با توجه به موقعیت جغرافیایی منحصربه‌فردش در نزدیکی به ایران، در این زمینه کشوری کلیدی محسوب می‌شود (timesofisrael, 22 April 201). آراز عظیم‌اف، معاون وزیر امور خارجه جمهوری آذربایجان، در سفری به فلسطین اشغالی در ماه مه ۲۰۱۶ م گفته بود که ایران هنوز از جاه‌طلبی‌های اتمی خود دست برنداشته اما برخی از جنبه‌های برنامه اتمی خود را به حالت تعلیق در آورده است (Israeldefense, 24 May 2016). جمالی فشی، عامل ترور شهید علی محمدی، دانشمند فیزیک اتمی و استاد فیزیک دانشگاه تهران در ۱۲ ژانویه ۲۰۱۰م (۲۲ دی ماه ۱۳۸۸)، در دادگاه اعتراف کرد که با مأموران موساد در جمهوری آذربایجان رابطه برقرار کرده بود (افکارنیوز، ۷ آذر ۱۳۹۰). به همین دلیل وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران در اعتراض به برخورداری برخی از تروریست‌های مرتبط با ترور دانشمندان هسته‌ای ایران از تسهیلاتی در جمهوری آذربایجان برای همکاری با شبکه‌های جاسوسی رژیم صهیونیستی، سفیر این کشور را احضار و مراتب اعتراض دولت جمهوری اسلامی ایران را به دولت متبوعش ابلاغ کرد (تابناک، ۲۳ بهمن ۱۳۹۰). پس از سرنگونی پهپاد در نزدیکی تأسیسات هسته‌ای نطنز ایران، شبکه تلویزیونی انگلیسی زبان «پرس‌تی‌وی» صداوسیما جمهوری اسلامی

ایران با استناد به برخی منابع اعلام کرد پهباد تجسسی اسرائیل به نام «هرمس»^۱ که در تاریخ یک ۲۳ اوت ۲۰۱۵م (شهریور ۱۳۹۶) در نزدیکی تأسیسات هسته‌ای ایران در نطنز رصد و توسط سپاه پاسداران انقلاب اسلامی سرنگون شد، از یک پایگاه هوایی در جمهوری خودمختار نخجوان آذربایجان پرواز کرده بود (کیهان، ۲۸ شهریور ۱۳۹۳). ایران ابتدا در این باره خویشتن‌داری به خرج داد. سردار حسین دهقان، وزیر وقت دفاع جمهوری اسلامی ایران، هفت ماه پس از سرنگونی پهباد اسرائیلی، در سفر به باکو در آوریل ۲۰۱۵م (فروردین ماه ۱۳۹۴) و در دیدار با الهام علی‌اف از لزوم توسعه همکاری‌های دو جانبه تهران - باکو سخن گفته بود. الهام علی‌اف نیز در همان دیدار ثبات، امنیت و پیشرفت ایران را ثبات، امنیت و پیشرفت جمهوری آذربایجان خوانده بود (وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح، ۳۱ فروردین ۱۳۹۴). اما وزیر دفاع ایران نهایتاً نزدیک به دو سال بعد، در مصاحبه‌ای با شبکه تلویزیونی روسیه الیوم تصریح کرد هواپیماهای بدون سرنشین رژیم صهیونیستی از جمهوری آذربایجان به داخل خاک ایران آمده بودند و تهران در همان زمان درباره نفوذ اسرائیل در بدنه اطلاعاتی این جمهوری اعلام خطر کرده بود (اسپوتنیک فارسی، ۲۸ دسامبر ۲۰۱۶ / ۸ دی ۱۳۹۵).

برندا شافر، استاد دانشگاه جرج تاون آمریکا و دانشگاه حیفای رژیم اسرائیل و از مشاوران اسرائیلی - آمریکایی «آکادمی دیپلماسی آذربایجان» در کتاب «مرزها و برادران؛ ایران و چالش هویت آذربایجانی» تاسیس جمهوری آذربایجان را عامل به چالش کشیدن هویت هم‌قومی‌ها در ایران دانسته و چهار استان آذری‌نشین را به جدایی از ایران و پیوستن به جمهوری آذربایجان فرا خوانده است (Shaffer, 2002). امروزه همین جملات را می‌توان از مقامات عالی‌رتبه دولتی جمهوری آذربایجان شنید.

یئودا آبراموف، نماینده صهیونیست مجلس ملی جمهوری آذربایجان و رئیس گروه دوستی پارلمانی این جمهوری با اسرائیل، مذهب تشیع را ستون پنجم ایران در جمهوری

¹ Hermes

آذربایجان قلمداد کرده (modern, 31 Oktiyabr 2016) و ممنوع شدن کتب حاوی معارف شیعی را به علت تأثیرگذاری بر نسل جوان این کشور، ضروری خوانده است (Movqe, 28 Oktiyabr 2016). ماهر خلیفه‌زاده، یکی از محققان «مرکز رایین» می‌نویسد: «پیوستن جمهوری آذربایجان، دومین کشور شیعه جهان، به اتحاد ضد ایران، به طور جدی می‌تواند قدرت دفاع ایدئولوژیک ملاها در برابر صلیبیون و یهود را تضعیف کند» (Khalifa-zadeh, 2013). در همین زمینه، پینهاز آویوی^۱، سفیر پیشین رژیم صهیونیستی در ترکیه، می‌گوید: «ما بیش از دیگران نگرانی (جمهوری) آذربایجان درباره همسایه‌اش، ایران، را درک می‌کنیم و این نیز بستر خوبی برای نزدیکی ما است.» (Khalifazadeh, 2012). روزنامه «مساوات نوین» در مطلبی به قلم حمید هریسچی، از فعالان جمهوری آذربایجان در حوزه تحریکات قومی باکو علیه ایران، افشا کرد که در اغتشاشات سال ۲۰۰۶ م در برخی مناطق آذری‌نشین ایران که در پی انتشار کاریکاتوری موهن علیه آذری‌ها در روزنامه «ایران»، چاپ تهران، روی داده بود، کمیته دولتی امور دیاسپورای جمهوری آذربایجان با ارگان‌های امنیتی رژیم صهیونیستی همکاری کرده بود (musavat, 2 Fevral 2017). بهره‌گیری رژیم صهیونیستی از جمهوری آذربایجان برای جاسوسی و اقدامات ضدامنیتی در حدی است که مقامات امنیتی این رژیم، جمهوری آذربایجان را «در مخفی اسرائیل به ایران» توصیف می‌کنند (haaretz, 2017).

دلایل تحلیل‌های متفاوت از مناسبات باکو و تل‌آویو

از بررسی آرای صاحب‌نظران و رویکردهای رسانه‌های مختلف جمهوری اسلامی ایران به مناسبات جمهوری آذربایجان و رژیم صهیونیستی، دو دیدگاه متفاوت مشهود است. طرفداران دیدگاه اول معتقدند که مناسبات جمهوری آذربایجان و رژیم صهیونیستی متعارف و معمولی است و نمی‌تواند پیامدهای چشمگیری برای ایران داشته باشد. از نظر

^۱ Rubin Center

^۲ Pinhas Avivi

این عده برخی از منابع خبری صهیونیستی با بزرگ‌نمایی و خبرسازی درباره مناسبات باکو و تل آویو تلاش دارند بر مناسبات تهران و باکو تأثیر منفی بگذارند. از این دیدگاه، بخشی از دلایل رویکرد باکو برای گسترش مناسبات با رژیم صهیونیستی، به فرصت‌سوزی‌های کشورمان در قبال جمهوری آذربایجان بر می‌گردد. این عده معتقدند واکنش منفی ایران به مناسبات جمهوری آذربایجان باعث کشش هر چه بیشتر باکو به تل آویو می‌شود و توسعه مناسبات تهران با باکو در عرصه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی را به عنوان راهکار مطرح می‌کنند.

طرفداران دیدگاه دوم معتقدند نوعی غفلت تاریخی درباره توسعه پنهانی مناسبات جمهوری آذربایجان و رژیم صهیونیستی وجود دارد. طرفداران این دیدگاه مناسبات جمهوری آذربایجان و رژیم صهیونیستی در عرصه‌های مختلف نظامی، امنیتی، جاسوسی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، کشاورزی، رسانه‌ای، فرهنگی، هنری، موسیقی، ورزشی، آموزشی، دانشگاهی، توسعه مراکز یهودی، توسعه فرقه‌های ضاله مانند بهائیت، سایبری، ارتباطات و آی‌تی، توسعه ان‌جی‌او‌ها، باستان‌شناسی، جعل تاریخ، معماری، توسعه نمادهای صهیونیستی و ماسونی، اعزام نیروی کار، مناسبات بهداشتی و درمانی، تسهیل روادید، توسعه گردشگری، همکاری در موضوع مناقشه قراباغ، همکاری در برگزاری مراسم مربوط به هولوکاست و... را مورد توجه قرار می‌دهند. آن‌ها همچنین به شیعه‌ستیزی، تحریکات قومی، در پیش گرفتن پان‌آدریسم، توسعه وهابیت و بهائیت، زدودن هویت ایرانی در منطقه و مصادره آثار و مفاخر ایرانی، تبدیل جمهوری آذربایجان به پایگاه اقدامات امنیتی و جاسوسی علیه ایران و مواردی از این قبیل اشاره می‌کنند. طرفداران این دیدگاه معتقدند با توجه به وضعیت ژئوپلتیکی، ژئواکونومیک و ژئوکالچرال جمهوری آذربایجان و ایران، مناسبات تل آویو با باکو را نمی‌توان همسان مناسبات رژیم صهیونیستی با سایر کشورهای حوزه آسیای مرکزی و قفقاز تلقی کرد. امتیازاتی که باکو به تل آویو داده عملاً باعث وابستگی جدی جمهوری آذربایجان به رژیم صهیونیستی شده است. از این جنبه نگاه تقلیل‌گرایانه به مناسبات رژیم صهیونیستی و

جمهوری آذربایجان و تأثیر آن بر ایران زمان کافی به رژیم صهیونیستی می‌دهد تا نفوذش در جمهوری آذربایجان را تعمیق و این کشور را به پایگاه منطقه‌ای صهیونیسم تبدیل کند. طرفداران این دیدگاه تأکید دارند که رسانه‌های ایران، بویژه برون‌مرزی صداوسیما، در چارچوب اسناد بالادستی و رسالت خود مبنی بر مقابله با استکبار جهانی و صهیونیسم بین‌الملل، می‌بایست ابعاد مناسبات باکو و تل‌آویو و پیامدهای آن برای منطقه را تبیین کنند و از تداوم غفلت تاریخی درباره تحرکات رژیم صهیونیستی در جمهوری آذربایجان ممانعت به عمل آورند.

عوامل دیگری نیز در بروز تحلیل‌های متفاوت از مناسبات جمهوری آذربایجان و رژیم صهیونیستی مؤثر بوده است که بخشی از آن‌ها عبارتند از:

- تعمد جمهوری آذربایجان و رژیم صهیونیستی در پنهان نگه داشتن ابعاد این مناسبات برای جلوگیری از شکل‌گیری اعتراضات مردمی در جمهوری آذربایجان و بروز واکنش منفی از سوی کشورهای منطقه.
- شبکه رسانه‌های جمهوری آذربایجان و رژیم صهیونیستی، با طرح مسایلی مانند ضرورت خرید سلاح برای تقویت مواضع باکو در مناقشه قراباغ، برای توجیه مناسبات باکو با رژیم متجاوز صهیونیستی در نزد افکار عمومی، تلاش گسترده‌ای به عمل آورده‌اند.
- اخبار مناسبات جمهوری آذربایجان و رژیم صهیونیستی (بویژه تا پیش از روی کار آمدن الهام علی‌اف) برای انحراف افکار عمومی، کلی، بسیار اندک و جهت‌دار منتشر می‌شود.
- برخورد کلیشه‌ای اغلب رسانه‌های ایران با موضوع ابعاد مناسبات رژیم صهیونیستی و جمهوری آذربایجان موجب شده است که ابعاد جدید و گسترده تحرکات رژیم صهیونیستی در جمهوری آذربایجان برای افکار عمومی طرح نشود.
- باکو دیپلماسی اقناع یا به عبارتی روش‌تر، دیپلماسی فریب را پیش گرفته است تا مناسبات جمهوری آذربایجان و رژیم صهیونیستی را برای ایران بی‌خطر جلوه دهد.

- انتشار ضعیف اخبار و آشکار نشدن ابعاد همکاری‌های باکو و تل آویو در شیعه‌ستیزی و ایران‌ستیزی

جمع‌بندی و پیشنهاد‌های رسانه‌ای

روند توسعه روابط باکو-تل آویو و به خصوص وابسته شدن صادرات نفت جمهوری آذربایجان به رژیم صهیونیستی که مشتری اصلی نفت خام این جمهوری است و تبدیل شدن رژیم صهیونیستی به منبع اصلی تأمین تسلیحات و تجهیزات مورد نیاز سیستم امنیتی جمهوری آذربایجان، از جمله نشانه‌های تعمیق مناسبات باکو و تل آویو به شمار می‌رود. گسترش حضور رژیم صهیونیستی در حوزه‌های مختلف امنیتی، ارتباطاتی، اقتصادی، فنی، بهداشت و درمان، آموزشی و همچنین ترویج صهیونیسم در پوشش «تساهل» و «چندفرهنگ‌گرایی» و تحریف تاریخ به همراه پیشبرد سیاست شیعه‌ستیزی و پان‌آدریسم، نشان می‌دهد که نوک پیکان تحرکات رژیم صهیونیستی در جمهوری آذربایجان، متوجه تهران و هدف آن ضربه زدن به نفوذ دینی، تمدنی و تاریخی ایران در این جمهوری و انجام اقدامات خصمانه از خاک این کشور است.

رییس‌جمهوری آذربایجان در ۱۳ دسامبر ۲۰۱۶م، در جریان سفر نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی به باکو، با اعلام رقم پنج میلیارد دلاری خرید تسلیحاتی باکو از تل آویو، تابوی موجود در این زمینه را نیز شکست. شکستن تابوی روابط باکو با تل آویو، موجب خواهد شد رژیم صهیونیستی جایگاه مستحکم‌تری در جمهوری آذربایجان به دست آورد و از این «در مخفی» به میزان بیشتری علیه ایران توطئه کند. رژیم صهیونیستی با توجه به ظرفیت روابط باکو با تهران، از جمهوری آذربایجان به عنوان پایگاهی برای جاسوسی از ایران در حوزه‌های امنیتی و فرهنگی-دینی و اقتصادی و حتی نظامی، بهره‌برداری می‌کند. بویژه آن که در جمهوری آذربایجان به گونه‌ای تبلیغ شده است که گویا ایران عملاً با نفوذ رژیم صهیونیستی در این کشور کنار آمده است.

جمهوری آذربایجان، در دهه گذشته، بویژه از سال ۲۰۰۸م، به زرادخانه‌ای برای ساخت تسلیحات اسرائیل تبدیل شده است. کنترل و نگهداری از این زرادخانه‌ها در اختیار متخصصان رژیم صهیونیستی است که به نوعی، تهدیدی علیه امنیت ایران محسوب می‌شوند. البته ایران نیز از ظرفیت بسیج نیروهای ضد صهیونیست در جمهوری آذربایجان برای مقابله با رژیم صهیونیستی برخوردار است.

علیرغم ابعاد گسترده و پیچیده مناسبات باکو و تل‌آویو، بخش اندکی از آن علنی و رسانه‌ای شده است که مدل «آیسبرگ» و «سندروم معشوقه» به آن قابل اطلاق است. اگرچه از سال ۲۰۱۵م ابعاد بیشتری از مناسبات دو طرف فاش شده است اما همچنان بخش گسترده‌ای از این مناسبات پنهان است. امتیازات و خدمات ارائه شده از سوی باکو به رژیم صهیونیستی و نهادهای یهودی به حدی گسترده است که عملاً موجب وابستگی جدی جمهوری آذربایجان به تل‌آویو شده است. باکو برای آن که از نفوذ لابی صهیونیستی استفاده و حمایت غرب از نظام سیاسی جمهوری آذربایجان را تضمین کند، چنین امتیازاتی را به رژیم صهیونیستی داده است.

بدیهی است که رسانه‌های برون‌مرزی به طور اخص و رسانه‌های داخلی به طور اعم، رسالت سنگینی در این باره دارند. برخی پیشنهادها در این زمینه عبارتند از:

- ترویج و احیای آموزه‌های تشیع اصیل در جمهوری آذربایجان، باید مهمترین محور فعالیت‌های رسانه‌ای، تبلیغاتی و فرهنگی ایران در قبال جمهوری آذربایجان باشد که همسو با رهنمودهای رهبر معظم انقلاب اسلامی است.

- روشنگری رسانه‌ای، بویژه در حوزه رسانه‌های آذری برون‌مرزی، درباره سیاست تل‌آویو و روندهای جاری در جمهوری آذربایجان و درباره سیاست‌هایی که مغایر با آموزه‌های اسلام است.

- با انعکاس به موقع و دقیق اخبار مناسبات باکو با تل‌آویو و جریان صهیونیسم، درباره فعالیت‌های رسانه‌ای، فرهنگی و امنیتی رژیم صهیونیستی علیه ایران در جمهوری آذربایجان، آگاهی ایجاد شود.

- تقویت فعالیت‌های روشنگرانه سیمای آذری شبکه جهانی سحر درباره فعالیت مخرب رژیم صهیونیستی در قفقاز و جمهوری آذربایجان.
- انعکاس خبری تشدید نفرت از رژیم صهیونیستی در جمهوری آذربایجان، بویژه با استفاده از ابزارهای نوین پیام‌رسانی.
- تبیین علل سرکوب هر گونه انتقاد از رژیم صهیونیستی در جمهوری آذربایجان و مصادیق آن.
- واکاوی علل و مصادیق افزایش نمادهای ماسونی و صهیونیستی در جمهوری آذربایجان در رسانه‌ها.
- تبیین رسانه‌ای آثار زیانبار نفوذ رژیم صهیونیستی در کشورهایی که رژیم‌های حاکم بر آن‌ها، نزدیکی به رژیم صهیونیستی را عامل پیشرفت و توسعه می‌دانستند.
- تبیین سیاست رژیم صهیونیستی در فروش تسلیحات و استقرار مستشاران نظامی و متخصصان تسلیحاتی این رژیم در کشورهای خریدار، از جمله جمهوری آذربایجان، به منظور ایجاد پایگاه نظامی غیررسمی برای این رژیم.
- برنامه‌سازی درباره ترور شخصیت‌های فکری، فرهنگی و دانشمندان کشورهای اسلامی، از جمله ایران، مصر و عراق، توسط موساد و با همکاری برخی از دولت‌های منطقه.
- برنامه‌سازی درباره ترویج فساد، فحشاء و دین‌زدایی توسط صهیونیسم و جریان‌های وابسته به آن در کشورهای مختلف بویژه جمهوری آذربایجان.
- تبلیغ رسانه‌ای درباره ناکارآمد بودن سیاست جمهوری آذربایجان برای تغییر معادلات بحران قراباغ به نفع خود، از طریق خرید تسلیحات از رژیم صهیونیستی.
- برنامه‌سازی درباره طرح رژیم صهیونیستی برای تبدیل جمهوری آذربایجان به «اسرائیل دوم» و مخاطرات ناشی از آن برای این کشور و منطقه.
- برنامه‌سازی درباره خطرات ناشی از تبدیل شدن رژیم صهیونیستی به خریدار انحصاری نفت جمهوری آذربایجان و وابستگی باکو به آن.

- برنامه‌سازی درباره ارتباطات پنهان رژیم صهیونیستی با سازمان‌های تروریستی و طرح‌های احتمالی این رژیم در ایجاد گروه‌های تروریستی در این کشور.
- برنامه‌سازی درباره تلاش گسترده رژیم صهیونیستی برای سوء استفاده از موسسات یهودی به عنوان ستون پنجم.
- برنامه‌سازی درباره فعالیت سازمان‌های صهیونیستی برای استحاله کانون خانواده در جمهوری آذربایجان
- ساخت برنامه درباره تحرکات و طرح‌های رژیم صهیونیستی برای تحریف تاریخ جمهوری آذربایجان و نفوذ در سیستم آموزشی این کشور، با هدف القای دروغ وجود امپراتوری باستانی یهود در منطقه.
- روشنگری رسانه‌ای درباره تبدیل شدن جمهوری آذربایجان به پایگاه جاسوسی پهبادی و راداری رژیم صهیونیستی علیه ایران.
- برنامه‌سازی درباره نقش لابی‌ها، ان‌جی‌او‌ها و انجمن‌های صهیونیستی در خط‌دهی به برنامه‌های شبکه‌های تلویزیونی جمهوری آذربایجان و همچنین درباره طرح‌های متعدد ضدفرهنگی این رژیم که هدفش استحاله اخلاقی جامعه است.
- افشاگری درباره تحرکات رژیم صهیونیستی برای ایجاد قهرمانان جعلی یهودی در تاریخ جمهوری آذربایجان.
- آگاه‌سازی درباره عدم تناسب وجود ده‌ها مرکز صهیونیستی در جمهوری آذربایجان (در قالب خیریه و موسسات آموزشی، فرهنگی و مذهبی) با تعداد یهودیان در جمهوری آذربایجان.

منابع

- امیدی، علی و خیری، مصطفی (۱۳۹۵)، «تأثیر روابط جمهوری آذربایجان و اسرائیل بر امنیت ملی ایران»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، شماره ۷۳، پاییز ۹۵، صص ۱۳۷ تا ۱۵۸.
- دادگر، سیاوش (۱۳۹۴)، «اقدامات ضداسلامی و ضدایرانی جمهوری آذربایجان»، *جمهوری آذربایجان؛ ۲۳ سال تکاپو برای دولت و ملت سازی*، تهران: موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، صص ۳۳۱ تا ۳۵۶.
- عزیزی، صنم (۱۳۹۳)، «روابط اسرائیل و جمهوری آذربایجان و تأثیر آن بر امنیت ملی ایران»، رساله کارشناسی ارشد رشته علوم سیاسی گرایش روابط بین‌الملل، دانشگاه علامه طباطبائی؛ دانشکده حقوق و علوم سیاسی، قابل دسترسی در: <http://full-thesis.net/wp-content/uploads/2016/09/>
- کاظمی، احمد (۱۳۹۶)، «باکو - تل آویو: هدف‌گذاری ایجاد پایگاه منطقه‌ای صهیونیسم»، *همدلی اردبیل؛ ویژه نامه جمهوری آذربایجان؛ بررسی نفوذ رژیم صهیونیستی در جمهوری آذربایجان*، شماره ۱۶.
- گلی، حسین (۲۶ بهمن ۱۳۸۷)، «تأملی در حمایت یهودیان جمهوری آذربایجان از رژیم صهیونیستی و عواقب آن». قابل دسترسی در: <http://fa.arannews.com/default.aspx/print.aspx?MID=21&Type=News&TypeID=17&id=10596>
- نادری، محمد (۱۳۹۶)، *صهیونیست آذری، فرزند نامشروع عصر، همدلی اردبیل؛ ویژه نامه جمهوری آذربایجان؛ بررسی نفوذ رژیم صهیونیستی در جمهوری آذربایجان*، شماره ۱۶.
- هالستی، کی.جی (۱۳۷۶)، *مبانی تحلیل سیاست بین‌الملل*، ترجمه بهرام مستقیمی و مسعود طارم سری، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- **aliyevheritage** (9 aprel 2010), Azərbaycan - İsrail münasibətləri. Ətraflı: <http://lib.aliyevheritage.org/az/8269149.html>

- **APA** (11 May 2015), İsraildə fəaliyyət göstərən Azərbaycan mədəniyyət mərkəzində heydər əliyevin büstü qoyulub. ətraflı: <http://apa.az/siyaset-xeberleri/diaspor/israilde-fealiyyet-gosteren-azerbaycan-medeniyyet-merkezinde-heyder-eliyevin-bustu-qoyulub.html>
- **APA** (7 May 2010), Avenue named after Heydar Aliyev opened in Hadera, Israel. Available at: <http://en.apa.az/azerbaijan-politics/diaspora/avenue-named-after-heydar-aliyev-opened-in-hadera-israel.html>
- **Azadlıq radiosu** (2014), “Azərbaycanla İsrailin 4 milyard dollarlıq ticarət dövriyyəsi”. Ətraflı: www.azadliq.org/a/24557465.html
- **azerbaijan ministry of foreign affairs** (May 29, 2013), “Azerbaijan Israel relations”. Available at: http://mfa.gov.az/files/file/Azerbaijan-_Israil_munasibetleri_18.09.2014.pdf
- **Azərtac** (1 Avgust 2016), “Visions of Azerbaijan: Xüsusi missiyalı multikultural insan”. Ətraflı: <http://azertag.az/xeber/979058>
- **Azərtac** (17 Avgust 2007), “İsrail Azərbaycanla ticarət dövriyyəsinin həcmi artırmaq əzmindədir”. ətraflı: http://azertag.az/xeber/israil_azerbaycanla_ticarat_dovriyyasinin_hacmin_i_artirmaq_azmindadir-385412
- **Azərtac** (8 Noyabr 2016), İsraili ekspert: Serj Sarkisyan və onun hakim klanı faşist Drö və Njdenin varisləridir. Ətraflı: <http://azertag.az/xeber/1009012>
- **bakcell** (2017), “Şirkətin Tarixçəsi” və “Company”. Ətraflı: <http://www.bakcell.com/az/company-history> və <http://www.bakcell.com/en/company>
- **Bakı Beynəlxalq Multikulturalizm Mərkəzi** (27 yanvar 2015), Bakı Beynəlxalq Multikulturalizm Mərkəzində Holokost faciəsinə həsr olunmuş dəyirmi masa keçirilib. Ətraflı: <http://multikulturalizm.gov.az/baki-beynelxalq-multikulturalizm-merkezinde-holokost-faciesine-hesr-olunmus-deyirmi-masa-kecirilib/>
- Bourtman, Ilya (2006), Israel and Azerbaijan's Furtive Embrace. Available at: <http://www.meforum.org/987/israel-and-azerbaijans-furtive-embrace>
- **Chabad** (5 October 2010), Northern Neighbor of Iran, Azerbaijan, Welcomes Jewish School. Ətraflı: <http://www.chabad.org/presscenter/pressrelease/ce-61379.htm>

- [//www.chabad.org/news/article_cdo/aid/1317153/jewish/Azerbaijan-Welcomes-Jewish-School.htm](http://www.chabad.org/news/article_cdo/aid/1317153/jewish/Azerbaijan-Welcomes-Jewish-School.htm)
- **Crownheights** (7 December 2011), Israeli Minister Visits Chabad School in Azerbaijan. Available at: <http://crownheights.info/chabad-news/۳۹۶۶۲/israeli-minister-visits-chabad-school-in-azerbaijan/>
 - Göksel, Oğuzhan (2015), Beyond Countering Iran: A Political Economy of Azerbaijan-Israel Relations, **British Society for Middle Eastern Studies**, Vol. 42, Iss.4, 2015. Available at: https://www.academia.edu/12674021/Beyond_Countering_Iran_A_Political_Economy_of_Azerbaijan-Israel_Relations
 - **haaretz** (1 Nov 2017), Netanyahu Allies Putin and Aliyev Are Visiting Iran. Available at: <https://www.haaretz.com/israel-news/1.819981>
 - **heydar-aliyev-foundation** (4 October 2010), Chabad Ohr Avner Education Center for Jewish children opened in Khatai district, Baku. Available at: <http://heydar-aliyev-foundation.org/en/content/view/59/2358/>
 - **İki Sahil** (14 Dekabr 2016), Azərbaycan-İsrail münasibətləri yeni mərhələdə. Ətraflı: <http://ikisahil.az/?page=writers&wrId=36&newsId=63778&lang=aze>
 - **interaztv** (26 Mart 2015), Sumqayıtdakı Obelisk abidəsi “milliləşdirilib”. Ətraflı: <http://interaztv.com/society/32928>
 - **legal-dictionary. thefreedictionary** (2017), Protectorate. Available at: [https://legaldictionary.thefreedictionary.com/Protectorate+\(international+law\)](https://legaldictionary.thefreedictionary.com/Protectorate+(international+law))
 - **mediaforum** (30 Aprel 2008), israil səfəri «dostluq parkı»nı nə üçün şüşənin işğalının ildönümü günü açmaq istədikləri haqda açıqlama verib. Ətraflı: <http://www.mediaforum.az/az/2008/04/30/>
 - **Modern** (2 Noyabr 2015), Bakıda Tövrətin təqdimatı keçirildi. Ətraflı: <http://modern.az/articles/88309/1/#gsc.tab=0>
 - **Musavat** (1 iyun 2012), “obelisk” - “şeytan”, yoxsa “şəhid” simvolu. Ətraflı: http://musavat.com/news/gundem/obelisk-sheytan-yoxsa-shehid-simvolu_124889.html
 - **Oxu** (13 May 2015), Müsəlman torpağında yəhudi əsgəri. Ətraflı: <http://oxu.az/war/75745>

- Podeh, Eli (22 December 2016), Azerbaijan, Israel's mistress on the Iranian border. Available at: <http://www.ynetnews.com/articles/0,7340,L-4895704,00>.
- President (18 sentyabr 2013), İlham Əliyev Quba Soyqırımı Memorial Kompleksinin açılışında iştirak etmişdir. Ətraflı: <http://www.president.az/articles/9346>
- President (18 sentyabr 2013), İlham Əliyev Qubanın Qırmızı qəsəbəsində yeni salınmış Heydər bağında yaradılan şəraitlə tanış olmuşdur. Ətraflı: <http://www.president.az/articles/9353>
- Rabbi David Wolpe (5 November 2015), Azerbaijan Is an Oasis of Tolerance in the Middle East. Available at: <http://time.com/4099548/azerbaijan-is-an-oasis-of-tolerance-in-the-middle-east/>
- Rabbi Simchah Aaron Grenn (3 Fevral 2015), Yaqub Mahmudov: "Azərbaycanın sovet dövrü tarixini yenidən yazacağıq". Ətraflı: http://apa.az/sosial_xeberler/yaqub-mahmudov-azerbaycanin-sovet-dovru-tarixini-yeniden-yazacagiq-musahibe.html
- **tarix** (2017), Tarixdə "25 dekabr". Ətraflı: <http://tarix.info/xronologiya/480-tarixd601-25-dekabr.html>
- The Euro-Asian Jewish Congress (2017), General Information on Azerbaijani Jewish Organizations. Available at: <http://eajc.org/page423>
- **TheHill** (3 January 2017), Azerbaijan and Israel—genuine Muslim-Jewish relations. Available at: <http://thehill.com/blogs/congress-blog/foreign-policy/312506-azerbaijan-and-israel-genuine-muslim-jewish-relations-and>
- **topnews** (2012), Azərbaycanca yəhudi muzeyi yaradılır. Ətraflı: <http://topnews.az/news/196868/Azarbaycanda-yahudi-muzeyi-yaradilir.html>
- **trend** (2 May 2008), Azərbaycanın Qarabağ Azadlıq Təşkilatı və islamçıları İsrailə etiraz edirlər. Ətraflı: <https://az.trend.az/azerbaijan/politics/1190333.html>
- **virtualaz** (4 yanvar 2017), ABŞ-da dərc olunan "The Hill" qəzeti Azərbaycanda yəhudilərin həyatı barədə. Ətraflı: <http://virtualaz.org/cemiyyet/86633>

- **Xalq qəzeti** (25 Yanvar 2017), Azərbaycan-İsrail əlaqələri zamanın qovşağında. Ətraflı: <http://www.xalqqazeti.com/az/news/politics/80590>
- **yap** (18 Avqust 2015), “The Times of Israel” qəzeti: Azərbaycan sivilizasiyalararsı və konfessiyalararası dialoqun həqiqi və parlaq modelidir. Ətraflı: <http://www.yap.org.az/az/view/news/8380/the-times-of-israel-qezeti-azerbaycan-sivilizasiyalararsi-ve-konfessiyalararasi-dialoqun-heqiqi-ve-parlaq-modelidir>
- **Yeni Musavat** (16 May 2011), “yaşın yox, haqsızlığın ağırlığını hiss edirəm”. Ətraflı: http://musavat.com/news/musahibe/yashin-yox-haqsizligin-agirligini-hiss-edirem_100531.html
- Yossi Melman (16 April 2016), Intelligence: Israel and Azerbaijan - the odd couple, The Jerusalem Post. Available at: <http://www.jpost.com/Opinion/intelligence-The-odd-couple-451276>
- Международные проекты для общества (13 мая 2016), Мольба израильтянина отпустить его сына из армянского плена осталась без ответа. Ətraflı: <http://isp-ngo.com/?p=2449>
- **wikileaks** (13 January 2009), azerbaijan's discreet symbiosis with israel. Available at: https://wikileaks.org/plusd/cables/09BAKU20_a.html

ساختارها و راهبردهای رسانه‌های برون‌مرزی آمریکا

دکتر حکیمه سقای بی‌ریا^۱

چکیده

مقاله حاضر با تکیه بر مفهوم پروپاگاندا و با نگاهی به تاریخچه کاربرد آن در سیاست خارجی آمریکا، ساختارها و راهبردهای رسانه‌های برون‌مرزی دولتی و مهمترین رسانه‌های فرامرزی خصوصی این کشور را مورد کاوش قرار داده است. مطالعه رسانه‌های برون‌مرزی دولتی آمریکا نشان می‌دهد این کشور از ابزارهای قدرت نرم، در مدیریت بحران‌ها و تأثیرگذاری بر افکار عمومی جوامع هدف خود به نحو فزاینده‌ای استفاده کرده است. در واقع آمریکا برای نیل به اهداف سیاست خارجی، قدرت رسانه‌ای خود را در عرصه جهانی گسترش داده است اما تغییر و تحولات فن‌آورانه‌ای که در تولید، پخش، دریافت و همچنین استفاده از تولیدات رسانه‌ای پدید آمده، کنترل فضای رسانه‌ای جهانی را برای واشنگتن دشوار ساخته است. ظهور رسانه‌های فراملی تجاری قدرتمند مانند سی‌ان‌ان و سی‌ان‌بی‌سی نیز بر پیچیدگی پروپاگاندای رسانه‌ای آمریکا افزوده است. این امر، بویژه در برهه‌هایی که اجماع میان نخبگان سیاسی آمریکا وجود ندارد، چالش‌برانگیزتر می‌شود. اقتصاد سیاسی رسانه‌های برون‌مرزی آمریکا سبب شده است که آن‌ها در تولید، پخش و انتشار اخبار، تقویت نظام سرمایه‌داری و بویژه منافع شرکت‌های حامی این رسانه‌ها را در نظر بگیرند. رسانه‌های برون‌مرزی دولتی و غیردولتی آمریکا نقش مهمی در استمرار استعمار نوین و پیشبرد آن در سطح جهانی و منطقه‌ای ایفا می‌کنند.

کلیدواژه‌ها: رسانه‌های برون‌مرزی، ساختارها و راهبردها، آمریکا، پروپاگاندا، دیپلماسی رسانه‌ای

^۱ دکترای مطالعات آمریکای شمالی، استادیار گروه تاریخ، تمدن و انقلاب اسلامی دانشگاه تهران. تهران، ایران.
Email: hakimehbiria@ut.ac.ir

مقدمه

قدرت‌های بزرگ به لحاظ تاریخی به کاربرد رسانه‌ها، از پست و تلگراف گرفته تا رسانه‌های جمعی صوتی- تصویری، اینترنت و رسانه‌های اجتماعی نوین، به عنوان یکی از ابزارهای قدرت نرم، توجه خاصی داشته‌اند. به گفته دایا کیشان توسو^۱ (۲۰۰۶م) پژوهشگر رسانه، ارتباطات در ایجاد و نگهداری قدرت از راه دور همواره نقشی کلیدی داشته است. از امپراتوری‌های ایران، یونان و روم گرفته تا انگلیس، وجود شبکه‌های مؤثر ارتباط برای تحمیل حاکمیت امپریالیستی ضروری بود (توسو، ۲۰۱۰: ۱).

در دو جنگ جهانی و در دوران جنگ سرد، ارتباطات بین‌الملل، به عنوان ابزاری برای پروپاگاندای بین‌المللی و نوسازی اجتماعی جوامع تحت نفوذ، مورد استفاده قرار گرفت. آمریکا در مقایسه با قدرت‌های اروپایی با تاخیر و در ۱۳۲۱ش (۱۹۴۲م) رسانه برون‌مرزی ویژه خود (صدای آمریکا) را راه‌اندازی کرد (رانزلی، ۱۹۹۶)^۲ و از این ابزار برای پیشبرد مقاصد سیاست خارجی خود در سطحی گسترده استفاده کرده است.

ایران به علت موقعیت ژئواستراتژیک خود، یکی از اهداف راهبردی تبلیغات رسانه‌های آمریکا در دوران جنگ سرد بود. آمریکا در سال‌های پس از تاسیس جمهوری اسلامی در ایران، به منظور به چالش کشیدن انقلاب اسلامی، هجمه‌های رسانه‌ای خود علیه ایران را افزایش داد. بنابراین شناخت ساختار رسانه‌های برون‌مرزی آمریکا از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. در این مقاله رویکرد ارتباطاتی آمریکا، به مثابه پروپاگاندا، به لحاظ نظری مطالعه شده و ریشه‌های پروپاگاندای آمریکا، به عنوان بستر فعالیت‌های رسانه‌ای برون‌مرزی آن کشور، مورد بررسی قرار گرفته است. بخشی از مقاله نیز به بررسی وضعیت کنونی رسانه‌های برون‌مرزی آمریکا اختصاص دارد. نگارنده در بخشی دیگری از مقاله به سازوکار مهمترین رسانه‌های خصوصی برون‌مرزی آمریکایی پرداخته است.

^۱ Daya Kishan Thussu

^۲ Rawnsley

پروپاگاندا؛ از نظریه تا عمل

استنلی بی. کانینگهام^۱ (۲۰۰۲: ۵۷) در بررسی تطبیقی تعاریف پروپاگاندا، مؤلفه‌هایی را به عنوان نقاط مشترک آن‌ها مطرح کرده است. ۱- پروپاگاندا فعالیتی است که هدف آن کنترل افکار از طریق سمبل‌های خاص (مثلاً زبان، هنر، فیلم و غیره) است. ۲- هدف غایی پروپاگاندا تحت تأثیر قرار دادن کنش و رفتار است. آن چه موفقیت پروپاگاندا را مشخص می‌کند تولید رفتار بدون فکر و نسجیده‌ای است که به واسطه آن، فرد خودش را با گروه یا جامعه هم‌نوا می‌سازد. پروپاگاندا با جلوگیری از کنش متفکرانه، مانع آزادی و انتخاب می‌شود. ۳- دیگر مؤلفه مهم مشترک در تعاریفی که از پروپاگاندا به عمل آمده است، محوریت قصد و سنجیدگی در دستکاری باورها و کنش‌های دیگران است. به عبارت دیگر، برای این که اقدامی در فرآیند پیام‌رسانی، پروپاگاندا محسوب شود، باید تلاشی حساب‌شده برای شکل‌دهی و دستکاری رفتار دیگران از طریق تأثیرگذاری بر افکار و باورهای آن‌ها انجام شده باشد. ۴- بر اساس نوشته‌های کانینگهام (۲۰۰۲: ۶۳) آخرین مؤلفه مشترک بین اغلب تعاریف پروپاگاندا آن است که پروپاگاندا فعالیتی خشی فرض می‌شود که می‌توان آن را برای نیل به نتایج (خوب یا بد)، هدایت کرد.

گارث اس. جوت^۲ و ویکتوریا اودانل^۳ (۲۰۰۶: ۷) تعریف مفیدی از پروپاگاندا ارائه می‌کنند که اغلب مؤلفه‌های ذکر شده در تعریف کانینگهام را در بر می‌گیرد. آن‌ها می‌گویند پروپاگاندا کوششی حساب‌شده و سیستماتیک است که اقداماتی مانند شکل‌دهی به برداشتی خاص، دستکاری در شناخت و هدایت رفتار را شامل می‌شود. هدف از این اقدامات نیز تحقق نیت خاصی است که عواملان پروپاگاندا مد نظر دارند. بدین ترتیب پروپاگاندا با قدرت رابطه‌ای ضروری دارد و روشی حساب‌شده و سیستماتیک برای مشروعیت‌بخشی و بازتولید یک ایدئولوژی خاص یا ساخت واقعیت محسوب می‌شود

¹ Stanley B. Cunningham

² Garth S. Jowett

³ Victoria O'Donnell

که عاملان پروپاگاندا برای پیشبرد منافع خود آن را ضروری می‌دانند. از مؤلفه‌های پیش - گفته این گونه برمی‌آید که پروپاگاندا ضرورتاً به معنای ارائه اطلاعات نادرست و دروغ نیست. پروپاگاندا آن چنان که جوت و اُدانل می‌گویند با انواع مختلفی از حقیقت، اطلاعات نیمه حقیقی، حقیقت محدود و حقیقت بیرون از موقعیت، پیش می‌رود. هر چند پروپاگاندا ضرورتاً توسل به دروغ نیست اما از آن نیز چشم‌پوشی نمی‌کند.

تعریف ریچارد آلن نلسون^۱ (۱۹۶۶: ۲۳۲) مفهوم مفصل‌تری از پروپاگاندا ارائه می‌کند. به نظر نلسون پروپاگاندا شکلی سیستماتیک از اقناع هدفمند است که در آن برای تحقق اهداف ایدئولوژیک، سیاسی و یا تجاری، به نحوی کنترل‌شده پیام‌های یک‌طرفه (که ممکن است واقعی یا غیرواقعی باشند)، از طریق وسایل ارتباط جمعی منتقل می‌شود تا احساسات، نگرش‌ها، افکار و کنش مخاطبانی خاص، تحت تأثیر قرار گیرد. بنا بر تعریف نلسون (۱۹۹۶)، فرآیند پروپاگاندا مستلزم دستکاری سازمان‌یافته مهارت‌های ارتباط جمعی برای تأثیرگذاری بر افکار عمومی به منظور پیشبرد هدفی خاص است. به باور نلسون، پروپاگاندا مدرن کمتر بر «تغییر دادن اذهان» و بیشتر بر همصدایی روانی با عصبیت‌ها و دیدگاه‌های رایج در بین جمعیت مخاطبین تمرکز دارد.

بنا بر نظر جوت و اُدانل (۲۰۰۶)، تفاوت اصلی بین پروپاگاندا و سایر اشکال پیام این است که پروپاگاندا هدفش خدمت به خویش است؛ در حالی که هدف پیام آگاهی‌دهنده ایجاد فهم متقابل و هدف پیام متقاعدکننده برآورده کردن نیازهای متقابل (سودبخشی برای دو طرف) است. پروپاگاندا کوشش عامل آن برای محقق ساختن منافع خود، بدون توجه به نیازهای طرف دیگر محسوب می‌شود. با این همه، جوت و اُدانل مدعی‌اند پروپاگاندا برای این که تأثیرگذار باشد اغلب در پوشش پیام خنثی ارائه می‌شود و در آن عامل پروپاگاندا در قالب متقاعدکننده‌ای ظاهر می‌شود که هدفش تامین نیازهای دو طرف است.

¹ Richard Alan Nelson

عامل پروپاگاندا بعضاً هویت خود را پنهان می‌سازد و برای اجتناب از واکنش شدید عمومی، بر باورپذیری فرستنده پیام سرمایه‌گذاری می‌کند (۲۰۰۶: ۴۴). ژاک ال‌ول^۱ (۱۹۷۳: ۲۰) بر این باور است که پروپاگاندا کارآمد باید تمام‌عیار باشد، یعنی باید از همه رسانه‌های در دسترس و همه اشکال پروپاگاندا استفاده کند. به باور وی پروپاگاندا را نمی‌توان صرفاً «دستکاری نمادها»، یعنی تأثیرگذاری انتزاعی بر افکار دانست. ال‌ول معتقد است وجود پروپاگاندا متکی به وجود نهادهایی است که از اهداف پروپاگاندا و تحقق ایده‌های تبلیغ‌شده و پیام‌ها حمایت کنند. بر این اساس، این وجود «ساختارهای بیرونی پروپاگاندا» و سازمان عینی آن است که به پروپاگاندا استمرار می‌بخشد.

پروپاگاندا و سیاست خارجی آمریکا

ایالات متحده آمریکا از پروپاگاندا، به عنوان ابزاری مهم در سیاست خارجی، بویژه در هنگام بحران، جنگ و مناقشه، استفاده کرده است (ولچ،^۲ ۲۰۰۳). عبارت پروپاگاندا امروزه با عباراتی چون دیپلماسی عمومی، جایگزین شده است. جنگ جهانی اول، به عنوان نخستین جنگ تمام‌عیار، «سکوی پرتاب» پروپاگاندا مدرن محسوب می‌شود (آزگود،^۳ ۲۰۰۲). یک هفته پس از ورود ایالات متحده به جنگ در ۱۲۹۶ش (۱۹۱۷م)، وودرو ویلسون،^۴ رئیس‌جمهوری وقت آمریکا، به منظور آماده‌سازی جبهه داخلی در حمایت از جنگ و نیز برای اجرای پروپاگاندا خارجی، دستور تأسیس کمیته اطلاعات دولتی^۵ (مشهور به کمیته کریل)^۶ را صادر کرد. جورج کریل،^۷ مدیر این کمیته که خود روزنامه‌نگار بود، روزنامه‌نگاران را در پوشش اخبار جنگ به «خودسانسوری» تشویق می‌کرد. این کمیته

^۱ Jacques Ellul

^۲ David Welch

^۳ Kenneth Osgood

^۴ Woodrow Wilson

^۵ Committee on Public Information

^۶ Creel Committee

^۷ George Creel

همچنین مردم را ترغیب می‌کرد تا نام افرادی را که مخالف جنگ بودند یا به کشور وفاداری نشان نمی‌دادند، گزارش دهند. بعدها کمیته مذکور مخالفانی در میان رسانه‌ها و سیاستمداران رقیب ویلسون پیدا کرد. کنگره آمریکا به همین دلیل، بلافاصله پس از خاتمه جنگ جهانی اول در ۱۲۹۸ش (۱۹۱۹م)، این سازمان را منحل کرد که در پی آن ایالات متحده، به مدت دو دهه، فاقد هر گونه تشکیلات پروپاگاندایی سازمان‌یافته بود (سورنسن^۱، ۱۹۶۸: ۵). در جنگ جهانی دوم، فرانکلین روزولت^۲، رئیس‌جمهوری وقت آمریکا، مجدداً یک سازمان پروپاگاندای دولتی راه‌اندازی کرد که هدفش عمدتاً مقابله با پروپاگاندای آلمان‌ها بود. نلسون راکفلر^۳ به عنوان نخستین مدیر اداره هماهنگ‌کننده امور بین‌المللی آمریکا^۴ (دفتری در درون وزارت امور خارجه آمریکا)، برگزیده شد. راکفلر، در مقام مدیر این اداره، بسیاری از برنامه‌های پروپاگاندایی را پایه‌ریزی کرد که به مبنایی برای پروپاگاندای ایالات متحده در دوران جنگ سرد و همچنین دوران پس از آن تبدیل شد. این برنامه‌ها شامل تاسیس صدای آمریکا^۵ و همچنین تاسیس دفتر اطلاعات جنگ^۶ بود که هر دو در ۱۳۲۱ش (۱۹۴۲م) دایر شدند. دولت ایالات متحده آمریکا از طریق دفتر اطلاعات جنگ، شبکه گسترده‌ای از واحدهای اطلاعاتی را برای حفظ منافع آمریکا در خارج از مرزهای این کشور، دایر کرد. این واحدهای اطلاعاتی دایمی به ستون فقرات سازمان اطلاعات ایالات متحده تبدیل شد و بعدها نیز زیرساخت پروپاگاندای آمریکا در دوران جنگ سرد را تشکیل داد. دفتر اطلاعات جنگ، بر خلاف کمیته کریل، مسئول پروپاگاندای دولت آمریکا در داخل و همچنین خارج این کشور بود (دیزارد^۷، ۲۰۰۴: ۹).

^۱ Thomas C. Sorensen

^۲ Franklin Delano Roosevelt

^۳ Nelson A. Rockefeller

^۴ Office of the Coordinator of Inter-American Affairs

^۵ Voice of America

^۶ Office of War Information

^۷ Wilson P. Dizard

گرچه ایالات متحده در دو جنگ جهانی از پروپاگاندا به نحوی گسترده استفاده کرد اما استفاده از آن را در دوران جنگ سرد به نوعی «نهادینه» و آن را به جزئی از سیاست خارجی آمریکا تبدیل نمود (آزگود، ۲۰۰۲: ۲۳۹). شاون جی. پری-گیلز^۱ (2002: xvii) معتقد است ترومن و آیزنهاور دو رئیس‌جمهوری بودند که پروپاگاندا را باب و آن را به عنوان یک نهاد دولتی زمان صلح تجهیز کردند. در جنگ لفظی، پروپاگاندا جزئی لاینفک از عمل سیاست خارجی دولت آمریکا است. نخستین دهه جنگ سرد، پرتنش‌ترین دوره درگیری ایدئولوژیک بود. در این دوره، سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا سیاست «مهار» و هدفش منزوی کردن کمونیسم و جلوگیری از گسترش آن بود. از این رو ایالات متحده کوشید با ایجاد کشورهای حائل در اطراف اتحاد جماهیر شوروی، برای خود امنیت کسب کند. ایران، با توجه به اهمیت استراتژیک و مرزهای طولانی با شوروی، در دوران جنگ سرد، برای آمریکا نبردگاهی ایدئولوژیک و استراتژیک محسوب می‌شد.

زمانی که «جنگ سرد» قوام پیدا کرد و مبارزه با کمونیسم، به چارچوب غالب سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا تبدیل شد، تردیدها درباره سودمند بودن و یا ضرورت «به کارگیری پروپاگاندا در زمان صلح»، از بین رفت. در پاییز ۱۳۲۶ش (۱۹۴۷م) یک هیأت حقیقت‌یاب کنگره، به سرپرستی سناتور الکساندر اسمیت^۲ (جمهوری‌خواه اهل نیوجرسی) و سناتور کارل ماندت^۳ (جمهوری‌خواه از داکوتای شمالی) وضعیت ایدئولوژیک کشورهای اروپایی و غرب آسیا را ارزیابی و نتیجه‌گیری کردند که شوروی، در جنگ ایدئولوژیک، دست برتر را دارد. به همین دلیل کنگره آمریکا در ۱۳۲۷ش (۱۹۴۸م) لایحه تبادل اطلاعاتی و آموزشی ایالات متحده را که به قانون اسمیت-ماندت معروف شد، تصویب کرد. قانون جدید، به فعالیت‌های پروپاگاندایی ایالات متحده مشروعیت بخشید و به وزارت امور خارجه آمریکا صلاحیت نظارت بر برنامه‌های

^۱ Shawn J. Parry-Giles

^۲ Alexander Smith

^۳ Karl Mundt

پروپاگاندای بین‌المللی و نیز برنامه‌های فرهنگی و تبادلی را اعطا نمود. دولت این کشور در دو جنگ جهانی از پروپاگاندای داخلی استفاده کرده و نارضایتی گسترده آمریکایی‌ها را برانگیخته بود. از این رو در قانون اسمیت-ماندت، پروپاگاندای دولتی در داخل ایالات متحده، ممنوع شد (هیل،^۱ ۲۰۰۳).

در دهه ۱۹۵۰ میلادی هری اس. ترومن،^۲ رئیس‌جمهوری وقت آمریکا، یک برنامه پروپاگاندایی موسوم به «کمپین حقیقت»^۳ را اجرا کرد و بودجه فعالیت‌های پروپاگاندایی ایالات متحده را از بیست میلیون دلار در ۱۳۲۷ش (۱۹۴۸م) به صد و پانزده میلیون دلار در ۱۳۳۱ش (۱۹۵۲م) افزایش داد (آزگود، ۲۰۰۲: ۲۴۷). دوایت دیوید آیزنهاور،^۴ رئیس‌جمهوری وقت آمریکا، در ۱۳۳۲ش (۱۹۵۳م)، آژانس اطلاعاتی ایالات متحده^۵ را دایر کرد. در زمانی که هنوز یک دهه نیز از جنگ سرد نگذشته بود، آژانس اطلاعاتی ایالات متحده، به عنوان اولین آژانس اطلاعاتی دولتی آمریکا در زمان صلح، تأسیس شد و نهادهای پروپاگاندایی آن زمان آمریکا (مانند صدای آمریکا) تحت نظارت آن قرار گرفتند. آژانس اطلاعاتی ایالات متحده به همراه سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا (سی‌ای‌ای) که تازه تأسیس شده بود، به فعالیت‌های پروپاگاندایی پرداختند. سی‌ای‌ای در کشورهای جهان، حتی در کشورهای متحد آمریکا، بارها عملیات روانی پنهانی انجام داد که نمونه‌هایی از آن را می‌شد در ایتالیا، فیلیپین، ایران، گواتمالا، اندونزی، کوبا، ویتنام، تایلند، شیلی، عراق و آنگولا دید (آزگود، ۲۰۰۲: ۲۴۸).

در سال‌های پس از پایان جنگ سرد، بار دیگر نیاز آمریکا به سازوکارهای پروپاگاندایی پرهزینه، از جمله رسانه‌های برون‌مرزی، با تردید برخی نخبگان قدرت در این کشور

^۱ Heil

^۲ Harry S. Truman

^۳ Campaign for Truth

^۴ Dwight D. Eisenhower

^۵ United States Information Agency

^۶ The Central Intelligence Agency

مواجه شد (اسنو،^۱ ۲۰۰۶). حملات تروریستی ۲۰ شهریور ۱۳۸۰ ش (۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ م) بار دیگر دیپلماسی عمومی و از جمله رسانه‌های برون‌مرزی آمریکا را در صدر توجهات نخبگان سیاست خارجی آمریکا قرار داد. به گفته نانسی اسنو (۲۰۰۶) در آن زمان بسیاری از نخبگان مذکور بر این عقیده بودند که دگرگونی‌های رخ داده در ارتباطات جهانی، در عین این که چالش‌هایی فراروی رسانه‌های برون‌مرزی آمریکا قرار داده، فرصت‌هایی نیز برای دستیابی به مخاطبین جهانی فراهم آورده است.

وضعیت کنونی رسانه‌های برون‌مرزی دولتی در آمریکا

در حال حاضر، هیأت حاکمه پخش بین‌الملل^۲ که بیشتر با مخفف آن یعنی بی‌بی‌سی شناخته می‌شود، ارگان رسمی دولت آمریکا برای مدیریت و نظارت بر رسانه‌های برون‌مرزی آن کشور است (قانون پخش بین‌الملل،^۳ ۱۹۹۴). بی‌بی‌سی که در ۱۳۷۳ ش (۱۹۹۴ م) به موجب قانون پخش بین‌المللی آمریکا^۴ و از سوی کنگره ایجاد شد، موظف است تا رسانه‌های برون‌مرزی آمریکا را در راستای دیپلماسی عمومی این کشور به نحوی مدیریت کند که در میان مخاطبان کشورهای مختلف، درباره سیاست‌های آمریکا در جهان، پذیرش ایجاد شود. بی‌بی‌سی، در آغاز، بخشی از آژانس اطلاعات آمریکا^۵ بود (یواس‌ای، ۲۰۱۶) اما از سال ۱۳۷۸ ش (۱۹۹۹ م) به موجب قانون اصلاح روابط خارجی و تغییر ساختارها،^۶ به ارگانی مجزا تبدیل شد (Congress, 1998). هشت عضو ثابت بی‌بی‌سی از سوی رئیس‌جمهوری تعیین و از سوی سنا تأیید می‌شوند. عضو نهم نیز وزیر امور خارجه دولت وقت است. بر اساس این قانون رئیس‌جمهوری‌های آمریکا نمی‌توانند بیش از چهار عضو این هیأت را از یک حزب خاص انتخاب کنند. اعضای ثابت از میان

^۱ Nancy Snow

^۲ Broadcasting Board of Governors – BBG

^۳ International Broadcasting Act

^۴ U.S. International Broadcasting Act of 1994

^۵ United States Information Agency – USIA

^۶ Foreign Affairs Reform and Restructuring Act of 1998

شهروندان آمریکایی خبره در امر رسانه و یا متخصص در روابط خارجی انتخاب می‌شوند. این افراد نباید هنگام عضویت در بی‌بی‌سی کارمند تمام وقت دولت آمریکا و یا شغل دیگری داشته باشند. دوره فعالیت اعضای بی‌بی‌سی، به غیر از وزیر امور خارجه، سه سال است. رئیس‌جمهوری یکی از هشت عضو را به عنوان رئیس هیأت تعیین می‌کند. بی‌بی‌سی در ۱۳۹۵ش (۲۰۱۶م) هفت عضو ثابت داشت و یک کرسی آن نیز متصدی نداشت (cornell law school, 2016). اعضای این هیأت عبارتند از: جف شل^۱، لیون آرون^۲، متیو آرمسترانگ^۳، راین کروکر^۴، کَرِن کرنبل^۵، مایکل کمپنر^۶ و کنت وینستین^۷. جان کری، وزیر امور خارجه وقت آمریکا نیز عضو هشتم بی‌بی‌سی بود. بی‌بی‌سی که بودجه سالانه آن بیش از هفتصد و پنجاه میلیون دلار است، پنج رسانه برون‌مرزی آمریکا، یعنی صدای آمریکا^۸، رادیو اروپای آزاد/رادیو آزادی^۹، رادیو تلویزیون مارتی^{۱۰}، رادیو آسیای آزاد^{۱۱} و شبکه پخش خاورمیانه^{۱۲} را اداره می‌کند.

^۱ Jeff Shell

^۲ Leon Aron

^۳ Matthew Armstrong

^۴ Ryan Crocker

^۵ Karen Kornbluh

^۶ Michael Kempner

^۷ Kenneth Weinstein

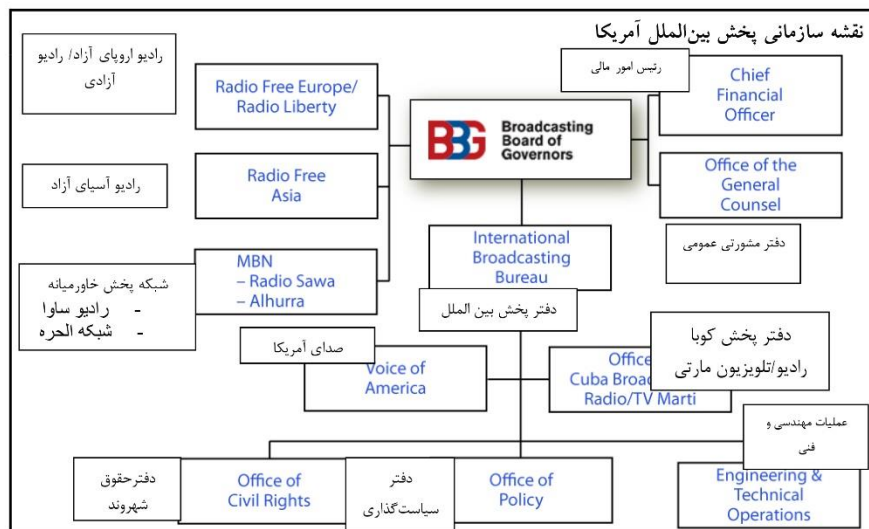
^۸ Voice of America – VOA

^۹ Radio Free Europe/Radio Liberty

^{۱۰} Radio Television Marti

^{۱۱} Radio Free Asia

^{۱۲} Middle East Broadcast Networks



نمودار شماره یک (BBG, 2016)

همان‌طور که نقشه سازمانی پخش بین‌الملل آمریکا در نمودار شماره یک نشان می‌دهد، سه رسانه رادیو اروپای آزاد/رادیو آزادی، رادیو آسیای آزاد و شبکه پخش خاورمیانه زیر نظر بی‌بی‌سی هستند و تمام بودجه خود را مستقیماً از آن دریافت می‌کنند اما در ظاهر به عنوان نهادهای غیرانتفاعی عمل می‌نمایند. دو رسانه دیگر نیز یعنی صدای آمریکا و رادیو تلویزیون مارتی، تحت مدیریت دفتر پخش بین‌الملل بی‌بی‌سی هستند و بر اساس قانون موظفند سیاست‌های آمریکا را ترویج کنند.

رسانه‌های برون‌مرزی آمریکا به بیش از شصت زبان دنیا برنامه تولید می‌کنند. شبکه خبری فارسی، بخشی از صدای آمریکا و رادیو فردا، بخشی از رادیو اروپای آزاد/رادیو آزادی هستند و برای مخاطبین ایرانی برنامه پخش می‌کنند. از آن جا که رسانه‌های برون‌مرزی دولتی در آمریکا، به دلیل منع قانونی، حق ندارند مخاطبان داخلی را هدف قرار دهند، این برنامه‌ها در داخل آمریکا با روش‌های سنتی قابل دسترسی نیستند اما شهروندان آمریکایی می‌توانند از طریق اینترنت به آن‌ها دسترسی یابند. رسانه‌های برون‌مرزی آمریکا تمام کشورهای دنیا به غیر از کانادا، برزیل، استرالیا، هند، مغولستان، ژاپن و کشورهای اروپای

غربی را پوشش می‌دهند. جدول شماره یک به معرفی کلی رسانه‌های برون‌مرزی آمریکا می‌پردازد.

جدول ۱. فهرست رسانه‌های برون‌مرزی آمریکا

نام	سال تأسیس	زبان	حوزه نفوذ جغرافیایی	تعداد پرسنل	بودجه ۲۰۱۴	بودجه ۲۰۱۵	بودجه ۲۰۱۶	بودجه ۲۰۱۷
صدای آمریکا	۱۹۴۲	۴۷ زبان از جمله انگلیسی، فارسی، کردی و ترکی	بیش از ۱۰۰ کشور از جمله ایران	۱۱۱۵	۲۰۱,۶ میلیون	۲۱۴,۷ میلیون	۲۱۸,۵ میلیون	۲۲۴,۴ میلیون
رادیو اروپای آزاد/رادیو آزادی	۱۹۴۹	۲۸ زبان از جمله فارسی (رادیو فردا)	اروپای مرکزی، اروپای شرقی، کشورهای اوراسیا (از جمله روسیه و اوکراین)، عراق، ایران، پاکستان و افغانستان	۵۰۳	۹۵,۳ دلار	۱۰۳,۹ دلار	۱۰۸,۴ میلیون دلار	۱۲۱,۱ میلیون دلار
رادیو، تلویزیون مارتی	۱۹۸۵	اسپانیایی	کوبا	۱۲۵	۲۶,۶ میلیون	۲۷,۱ میلیون	۲۷,۱ میلیون	۲۷,۱ میلیون
رادیو آسیای آزاد	۱۹۹۴	۹ زبان شامل برمه ای، لهجه کانتونی، خمر، کره ای، زبان تایی، ماندارین، تبتی، زبان اویغور، ویتنامی	۶ کشور آسیای شرقی: چین، برمه، لائوس، ویتنام، کمبودیا، کره شمالی	۲۴۰	۴۸,۴ میلیون	۳۸,۳ میلیون	۳۸,۵ میلیون	۳۸,۰ میلیون
شبکه پخش خاور میانه: رادیو ساوا و تلویزیون الحرة	۲۰۰۲	عربی	۲۲ کشور عرب‌زبان در خاورمیانه از جمله عراق، سوریه، عربستان سعودی، یمن، مصر، لیبی و الجزایر	۷۹۲	۱۰۶,۲ میلیون	۱۰۹,۴ میلیون	۱۰۹,۶ میلیون	۱۱۲,۱ میلیون

بر اساس گزارش سال ۱۳۹۳ش (۲۰۱۴م) بی‌بی‌سی، پنج کشوری که بیشترین مخاطبان برنامه‌های برون‌مرزی آمریکا را تشکیل می‌دهند، اندونزی (۳۱,۴ میلیون نفر)، نیجریه (۱۶,۴ میلیون نفر)، ایران (۱۵,۶ میلیون نفر)، مکزیک (۱۴,۹ میلیون نفر) و افغانستان (۹,۹ میلیون نفر) هستند (گزارش سالانه بی‌بی‌سی^۱، ۲۰۱۴). تنها در مرداد ۱۳۹۵ش (اوت ۲۰۱۶م) نهصد و پنجاه هزار بار به وب‌سایت‌های رادیو اروپای آزاد (رادیو آزادی) آمریکا در افغانستان که به زبان‌های دری، پشتو و انگلیسی برنامه پخش می‌کنند، مراجعه شده و از یک میلیون و هفتصد هزار صفحه از این وب‌سایت‌ها بازدید شده بود. تعداد فالوورهای^۲ این رادیوها در فیس‌بوک افزایش یافته است و در ماه مرداد ۱۳۹۵ش (اوت ۲۰۱۶م) از یک میلیون و سیصد هزار نفر به دو میلیون و دویست هزار نفر رسید. تعداد بازدید ویدئوها در فیس‌بوک زبان دری رادیو آزادی، در همین بازه زمانی، یک میلیون و هفتصد هزار بار بود. در همین ماه تعداد بازدید ویدئوها نیز در فیس‌بوک زبان پشتو در رادیو آزادی به صد و شصت و چهار هزار مورد رسید. رادیو آزادی افغانستان از طریق اخبار پیامکی^۳ نیز با شهروندان افغانستانی در ارتباط است و به پانصد هزار نفر از مردم این کشور، حداقل چهار بار در روز، از این طریق خبررسانی می‌شود. در افغانستان ارسال عکس و متن^۴ به رادیو آزادی رایگان است و این رادیو، روزانه، به طور متوسط، دویست پیامک دریافت می‌کند (رادیو آزادی، ۲۰۱۶).

رسانه‌های برون‌مرزی آمریکا به روش‌های گوناگون در اختیار مخاطبان قرار می‌گیرد. جدول شماره دو که بر اساس گزارش سالانه ۱۳۹۳ش (۲۰۱۴م) بی‌بی‌سی تهیه شده است، نحوه دریافت برنامه‌های برون‌مرزی آمریکا را نشان می‌دهد.

^۱ Broadcasting Board of Governors Annual Report

^۲ Follower

^۳ SMS News

^۴ Text

^۵ Rferl.Org

جدول ۲. نحوه ارائه سرویس برنامه‌های برون‌مرزی آمریکا

نوع	FM	AM	SW	ماهواره	تلویزیون زمینی (terrestrial) (TV)	برنامه زنده	بر اساس تقاضا (on demand)	وب	موبایل	رسانه‌های اجتماعی	ایمیل	پیامک	دی وی دی و فلش درایو
صدا	☒	☒	☒	☒		☒	☒	☒	☒	☒			☒
تصویر				☒	☒	☒	☒	☒	☒	☒			☒
متن				☒				☒	☒	☒	☒	☒	☒

از نکات حائز اهمیت در عملکرد رسانه‌های برون‌مرزی آمریکا، استفاده از شیوه‌های مبتکرانه برای در دسترس قرار دادن برنامه‌ها در محیط‌هایی است که ارائه سنتی برنامه‌ها در آن جا با مشکل مواجه است. برای مثال در کوبا که دولت مانع پخش برنامه‌ها می‌شود، برنامه‌های شبکه مارتی، هفتگی، روی چهار هزار فلش درایو و دی وی دی ضبط و از طریق هشتاد و پنج مرکز توزیع، هجده مرکز دریافت و شش مرکز دوبله، در کوبا پخش می‌شود. برنامه‌های خبری روزانه و ویژه نیز از طریق سیستم انتقال پیام^۱، ایمیل و پیامک برای صدها هزار کوبایی فرستاده می‌شود (گزارش سالانه، ۲۰۱۴).

بر اساس گزارش سال ۱۳۹۳ش (۲۰۱۴م) بی‌بی‌سی، بیش از نیمی از مخاطبان رسانه‌های برون‌مرزی آمریکا، از طریق دو هزار و پانصد رسانه محلی کشورهای هدف که برنامه‌های برون‌مرزی آمریکا را در ساعات پرمخاطب خود بازپخش می‌کنند، در معرض این پیام‌ها قرار می‌گیرند. برای مثال در نیجریه پخش برنامه‌های صدای آمریکا در ساعات پرمخاطب، در دستور کار هر روزه کانال‌های رادیویی محلی، قرار دارد. همین شیوه دسترسی، تعداد مخاطبان صدای آمریکا در آمریکای لاتین را بیست درصد افزایش داده است. آمریکا همچنین از شیوه‌های تعاملی، مانند کاربردهای جدید موبایل که از طریق بازار اپل آی تونز^۲ و گوگل پلی^۳ قابل دسترسی است، برای انتقال پیام استفاده می‌کند. برای مثال

^۱ FTP

^۲ Annual Report

^۳ Apple iTunes

^۴ Google Play

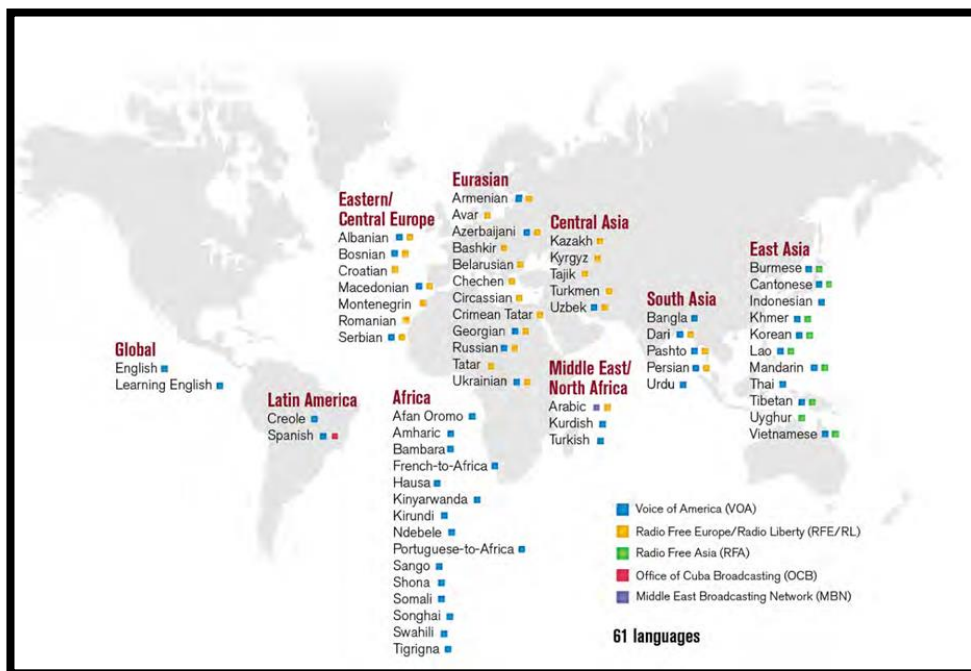
برنامه‌های پرمخاطب رادیو ساوا از این طریق نیز در اختیار مخاطبان قرار می‌گیرد (بی‌بی‌جی، ۲۰۱۶).

مسائل فنی پخش از وظایف دفتر عملیات مهندسی و فنی است که تحت مدیریت دفتر پخش بین‌الملل فعالیت می‌کند. بودجه دفتر عملیات مهندسی و فنی در سال ۱۳۹۶ش (۲۰۱۷م) حدود صد و هشتاد و دو میلیون و سیصد هزار دلار است. به دفتر پخش بین‌الملل^۱ برای سال ۱۳۹۶ش (۲۰۱۷م)، شصت و هشت میلیون و یکصد هزار دلار بودجه و دویست و سیزده پرسنل اختصاص داده شده است (بی‌بی‌جی، ۲۰۱۵).

بر اساس گزارش کارآمدی و پاسخگویی ۱۳۹۴ش (۲۰۱۵م) بی‌بی‌جی، در حال حاضر حدود دویست و بیست و شش میلیون نفر از مردم جهان در معرض پیام‌های رسانه‌های برون‌مرزی آمریکا که به شصت و یک زبان پخش می‌شوند، قرار دارند.

^۱ IBB

تصویر ۱. رسانه‌های برون‌مرزی آمریکا به ۶۱ زبان برنامه تولید می‌کنند (بی‌بی‌جی، ۲۰۱۵).



برنامه‌های فارسی از طریق پنج ماهواره از مجموع هشت ماهواره‌ای که در اختیار بی‌بی‌جی قرار دارد، یعنی تل‌استار ۱۲، عرب‌ست، ایشیاست ۲، یوتل‌ست، هات‌برد ۳ و نیواسکایز ۷۰۳ (اف‌ای‌اس، ۲۰۱۰) پخش می‌شود.

گرچه بی‌بی‌جی عملکرد رسانه‌های تحت پوشش خود را از نظر میزان دسترسی مخاطبان و اعتبار رسانه‌ها در نظر آن‌ها، مثبت ارزیابی می‌کند اما اعضای کنگره و کارشناسان رسانه‌ای درباره آن‌ها ارزیابی متفاوتی دارند. برای مثال در سال ۱۳۸۹ش (۲۰۱۰م) در جریان رأی سنا به نامزدهای اوپاما برای عضویت در بی‌بی‌جی، اعضای کنگره، بویژه جمهوری خواهان، از فرصت استفاده کردند و ارزش وجودی این نهاد را به کلی زیر سؤال بردند. سناتور تام کوپورن^۱ جمهوری خواه در مصاحبه‌ای گفت: «بی‌بی‌جی بی‌ارزش‌ترین

^۱ Tom Coburn

نهاد در دولت فدرال و پر از آدم‌هایی است که از رسانه و یا سیاست خارجی هیچ نمی‌دانند» (راگین^۱، ۲۰۱۰). حتی از نظر کنگره تعداد مخاطبان رسانه‌های برون‌مرزی نیز محل مناقشه بوده است. برای مثال در ۱۳۸۹ش (۲۰۱۰م)، در جلسه استماع کمیته روابط خارجی سنا، درباره میزان دسترسی رسانه‌های برون‌مرزی آمریکا به مخاطبان هدف، تردیدهایی ابراز شده بود. گفته شده بود که کانال «الحره»^۲ بسیار هزینه‌بر است و به استثناء عراقی‌ها، بینندگان کمی دارد. با وجود اقبال اولیه جوانان عرب، تعداد شنوندگان رادیو ساوا^۳ هم که حدود هفتاد و پنج درصد برنامه‌هایش تفریحی و موسیقی‌محور است، افت بیست و پنج درصدی داشته است (اف‌ای‌اس، ۲۰۱۰). نگرانی‌های کنگره از ناکارآمدی بی‌بی‌سی به جایی رسید که در سال ۱۳۹۳ش (۲۰۱۴م)، ادوارد رندال رویس^۴، رئیس کمیته روابط خارجی مجلس نمایندگان آمریکا، طرحی را برای اصلاح ساختار پخش بین‌الملل آمریکا ارائه داد. بخشی از این طرح، یعنی طرح ۲۰۱۴م اصلاح ارتباطات بین‌المللی ایالات متحده، جایگزینی بی‌بی‌سی با آژانس ارتباطات بین‌المللی ایالات متحده آمریکا بود. از محورهای طرح مذکور می‌توان به ایجاد رهبری واحد برای مدیریت رسانه‌های برون‌مرزی، تلفیق سه رادیو اروپای آزاد/رادیو آزادی، رادیو آسیای آزاد و شبکه پخش خاورمیانه در یک شبکه، با عنوان شبکه خبری آزادی بود. در این طرح همچنین افزایش سرمایه‌گذاری در صدای آمریکا که بر اساس (قانون اصلاح ارتباطات بین‌المللی ایالات متحده، ۲۰۱۴) نماد ایالات متحده در خارج از این کشور است، پیش‌بینی شده بود. در نهایت آن چه مسلم است کنگره به رغم بودجه‌هنگفتی که به رسانه‌های برون‌مرزی اختصاص داده است، از بازدهی آن‌ها رضایت ندارد.

^۱ Josh Rogin

^۲ Al-Hurrah

^۳ Sawa

^۴ Edward Randall Royce

^۵ The United States International Communications Act of 2014

باید توجه داشت که شبکه‌های برون‌مرزی آمریکا تنها یکی از ساختارهای این کشور برای نفوذ و مداخله نرم در دیگر کشورها است. دیگر نهادهایی که در همین چارچوب در خدمت دولت آمریکا هستند، عبارتند از: دفتر دموکراسی، حقوق بشر و امور کارگری وزارت خارجه آمریکا، دفتر امور آموزشی و فرهنگی وزارت خارجه آمریکا و موقوفه ملی برای دموکراسی و مؤسسات مرتبط با آن که انستیتو دموکراسی حزب دموکرات در امور بین‌الملل، انستیتو بین‌الملل حزب جمهوری خواه، مرکز بازرگانی خصوصی بین‌المللی و مرکز آمریکایی همبستگی کارگری بین‌المللی را در بر می‌گیرد. به این مجموعه باید نهادهای غیرانتفاعی فعال در زمینه ارائه کمک دولتی برای توسعه بین‌المللی^۱ و ترویج دموکراسی را افزود. خانه آزادی، بخش‌های مرتبط با عملیات روانی وزارت دفاع آمریکا و بخش‌های فعال در زمینه عملیات روانی پنهان در سی‌آی‌ای (ایزدی، ۱۳۹۰)، از جمله این نهادها به شمار می‌روند.

اقدامات رسانه‌ای مخفی هر یک از این نهادها مکمل فعالیت‌های رسمی رسانه‌های برون-مرزی آمریکا و در راستای تحقق اهداف کوتاه‌مدت، میان‌مدت و یا درازمدت پروپاگاندامحور آمریکا است. این امر بویژه در مورد ایران صادق است. به عنوان مثال، موقوفه ملی برای دموکراسی سالانه ده‌ها هزار دلار در قالب کمک بلاعوض برای تقویت روزنامه‌نگاری شهروندی^۲ و آزادی مطبوعات در ایران به برخی سازمان‌های مورد حمایت خود می‌پردازد. تنها در سال ۱۳۹۴ ش (۲۰۱۵م) موقوفه ملی برای دموکراسی در راستای فعالیت‌های رسانه‌ای در ایران، به سه پروژه، کمک بلاعوضی بالغ بر دویست هزار دلار اختصاص داد (NED, 2015). شایان ذکر است موقوفه ملی برای دموکراسی در سال ۱۹۸۳ ش (۲۰۰۴م) به موجب قانون آمریکا ایجاد شد و بودجه آن را دولت آمریکا تامین می‌کند.

^۱ US Agency for International Development (USAID)

^۲ Citizen journalism

شبکه‌های خصوصی بین‌المللی آمریکا

رسانه‌ها در آمریکا تا سال‌های دهه ۸۰ میلادی عموماً ملی بودند و فعالیت‌های برون‌مرزی آن‌ها به فعالیت‌های دولتی محدود می‌شد. از دهه ۸۰ میلادی شاهد ظهور رسانه‌های غول‌پیکر فراملی در آمریکا هستیم که معلول ظهور فناوری‌های دیجیتال و ماهواره‌ای و همچنین فشارهای صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی و ایالات متحده آمریکا برای خصوصی‌سازی و رفع مقررات از رسانه‌ها و سیستم‌های ارتباطاتی است.

در سال‌های بعد، شرکت‌های بزرگ رسانه‌ای، فضای رسانه‌های جهان را به سرعت در اختیار گرفتند؛ به گونه‌ای که کارشناسان از تسخیر این عرصه از سوی معدودی از شرکت‌های بزرگ خبر می‌دادند. تقریباً تمامی شرکت‌های پیشرو در این حوزه، آمریکایی بودند (مکچزنی^۱، ۲۰۰۱). دو شبکه‌ای که فعالیت‌های خبری فراملی گسترده‌ای دارند، عبارتند از: سی‌ان‌ان و سی‌ان‌بی‌سی که هر یک به ترتیب متعلق به شرکت‌های بزرگ چندرسانه‌ای آمریکایی تایم وارنر^۲ و کامکست^۳ هستند. تایم وارنر علاوه بر شبکه‌های خبری، چندین استودیوی فیلم‌سازی و تولید تلویزیونی، سینمای زنجیره‌ای، شبکه تلویزیونی و انتشارات دارد. شرکت ارتباطات جمعی چندملیتی آمریکایی، کامکست، به مرکزیت فیلادلفیای آمریکا نیز بر حسب درآمد، بزرگترین شرکت پخش رسانه‌ای و بزرگترین شرکت تلویزیون کابلی در جهان است. این شرکت در حال حاضر دو شبکه تلویزیونی، بیست و شش ایستگاه تلویزیونی، بیست کانال کابلی و چندین مرکز تولیدات رسانه‌ای (از جمله یونیورسال استودیو) دارد. درآمد کامکست در سال ۱۳۹۴ش (۲۰۱۵ م) حدود هفتاد و چهار میلیارد و پانصد میلیون دلار بود (آی‌ام‌سی‌پی، ۲۰۱۶).

یکی از تفاوت‌های رسانه‌های برون‌مرزی دولتی آمریکا و رسانه‌های خصوصی بین‌المللی این کشور شبکه‌ای عمل کردن رسانه‌های خصوصی است. کانال‌های خبری فعال در

^۱ Robert Waterman McChesney

^۲ Time Warner

^۳ Comcast

حوزه‌های جغرافیایی مختلف، با تشریک منابع و برنامه‌ها، بر کارآمدی و اقتصادی بودن این کانال‌ها می‌افزایند که در مورد رسانه‌های برون‌مرزی آمریکا صدق نمی‌کند و یکی از نقاط ضعف بی‌بی‌سی به شمار می‌رود.

سی‌ان‌ان

سی‌ان‌ان که در سال ۱۳۵۹ش (۱۹۸۰م) به عنوان اولین شبکه خبری ۲۴ ساعته جهان آغاز به کار کرد، در حال حاضر به یک شبکه رسانه‌ای جهانی تبدیل شده است. سی‌ان‌ان متعلق به شرکت سیستم پخش ترنر^۱ است که بخشی از شرکت تایم وارنر^۲ محسوب می‌شود. سی‌ان‌ان بین‌الملل^۳ در ۱۱ شهریور ۱۳۶۴ش (اول سپتامبر ۱۹۸۵م) آغاز به کار کرد و هم اکنون در دویست کشور جهان قابل دسترسی است. برنامه‌های این شبکه در مرکز سی‌ان‌ان در آتلانتا (در ایالت جورجیا در آمریکا)، لندن، بمبئی، هنگ‌کنگ و ابوظبی تولید می‌شود. از آن جا که این شبکه تنها از طریق گیرنده قابل دسترسی است؛^۴ منبع درآمد آن تبلیغات است. سی‌ان‌ان بین‌الملل در ابوظبی برای رقابت با شبکه الجزیره انگلیسی راه‌اندازی شده است.

برخی از دیگر شبکه‌های برون‌مرزی سی‌ان‌ان به شرح زیر هستند:

نام	سال تأسیس	مرکز	حوزه نفوذ
سی‌ان‌ان اسپانیول CNN en Español	۱۹۹۷	مرکز سی‌ان‌ان در آتلانتا، آمریکا	آمریکا، آمریکای لاتین و گینه استوایی
سی‌ان‌ان ترک CNN Turk	۱۹۹۹	استانبول	ترکیه
سی‌ان‌ان شیلی CNN Chile	۲۰۰۸	شهر هوچورابای شیلی	شیلی

^۱ Turner Broadcasting System

^۲ Time Warner

^۳ cnn international

^۴ Free to Air

شبکه سی‌ان‌ان ترک متعلق به شرکت چندرسانه‌ای ترک زبان دوگان مدیا گروپ^۱ است. سی‌ان‌ان همچنین در ۱۳۸۱ش (۲۰۰۲م) وب سایتی خبری به زبان عربی راه‌اندازی کرد که از دوحه قطر اداره می‌شود.

اخراج برخی کارکنان سی‌ان‌ان به علت اتخاذ موضعی که به گونه‌ای موقعیت رژیم صهیونیستی را تضعیف می‌کرد، نشان از تمایل سی‌ان‌ان به رژیم صهیونیستی دارد. به عنوان مثال ریک سانچز^۲، مجری کوبایی-آمریکایی سی‌ان‌ان، در سال ۱۳۸۹ش (۲۰۱۰م)، به دلیل آن که گفته بود سی‌ان‌ان را یهودیان اداره می‌کنند، اخراج شد (سی‌بی‌اس نیوز^۳، ۲۰۱۰). در همان سال، اوکتاویا نصر^۴، سردبیر ارشد بخش خاورمیانه سی‌ان‌ان نیز پس از بیست سال فعالیت در این شبکه، به دلیل توهینی که در پی درگذشت آیت‌الله سید محمد حسین فضل‌الله، با مضمون ادای احترام به ایشان، منتشر کرده بود، اخراج شد (گاردین، ۲۰۱۰).

سی‌ان‌بی‌سی

شبکه خبری سی‌ان‌بی‌سی بر مسائل اقتصادی و تجاری تمرکز دارد. این شبکه که متعلق به شرکت ان‌بی‌سی یونیورسال و زیر مجموعه شرکت بزرگ کامکست است، از ۱۳۷۴ش (۱۹۹۵م) با تأسیس سی‌ان‌بی‌سی آسیا، به مرکزیت سنگاپور، فعالیت بین‌المللی خود را آغاز کرد. یک سال بعد، سی‌ان‌بی‌سی اروپا تأسیس و برنامه‌های آن از ایستگاه لندن پخش شد. هم‌اکنون شبکه سی‌ان‌بی‌سی اروپا با نام سی‌ان‌بی‌سی اروپا خاورمیانه آفریقا فعالیت می‌کند و در این سه منطقه قابل دسترسی است. بر اساس اطلاعاتی که وب‌سایت این شبکه ارائه کرده است، سی‌ان‌بی‌سی اروپا خاورمیانه آفریقا، ماهانه به بیش از پنج میلیون و هفتصد هزار بیننده، از جمله بیست درصد از جمعیت ثروتمندترین جوامع اروپایی،

¹ Doğan Medya Grubu

² Rick Sanchez

³ CBC News

⁴ Octavia Nasr

⁵ CNBC EMEA

دسترسی دارد. بیش از صد و سی میلیون خانوار در اروپا این شبکه را از طریق ماهواره آسترا^۱ و شبکه‌های کابلی دیجیتال می‌بینند. علاوه بر این، اکثر هتل‌های چهار و پنج ستاره اروپا و بیش از هزار و چهارصد بانک و مؤسسه مالی از این شبکه استفاده می‌کنند. سی‌ان‌بی‌سی اروپا خاورمیانه آفریقا شب‌ها و در برنامه‌های آخر هفته خود از تنوع بیشتری برخوردار است. این شبکه در ایام آخر هفته، انواع مستند، برنامه‌های مربوط به رویدادهای روز دنیا و همچنین برنامه‌های ورزشی و تفریحی پخش می‌کند (سی‌ان‌بی‌سی، ۲۰۱۶). در سال ۱۳۸۶ ش (۲۰۰۷م) سی‌ان‌بی‌سی آفریقا^۲ با حق امتیاز شرکت اخبار تجاری آفریقا^۳ به مرکزیت شهر ژوهانسبورگ آفریقای جنوبی، آغاز به فعالیت کرد. حوزه فعالیت این شبکه جنوب صحرای آفریقا است (سی‌ان‌بی‌سی آفریقا، ۲۰۱۶). سی‌ان‌بی‌سی جهان^۴ نیز یکی دیگر از شبکه‌های بین‌المللی سی‌ان‌بی‌سی است که با استفاده از دیگر شبکه‌های ملی و بین‌المللی سی‌ان‌بی‌سی تولید می‌شود و در سراسر جهان قابل دسترسی است. دفاتر این شبکه در سنگاپور و لندن و استودیوهای آن در هنگ‌کنگ، بانکوک، تایپه، سیدنی، شانگهای، توکیو و بیست و پنج شهر اروپایی قرار دارند (سی‌ان‌بی‌سی جهان، ۲۰۱۶). علاوه بر چهار شبکه فوق، سی‌ان‌بی‌سی با مشارکت شرکت‌های دیگر در کشورهای مختلف، تعدادی شبکه خبری اقتصادی راه‌اندازی کرده است. از میان آن‌ها می‌توان به Class CNBC در ایتالیا، CNBC-E در ترکیه، سی‌ان‌بی‌سی عربیه در امارات متحده عربی، Nikkei CNBC در ژاپن، CNBC-TV18 و CNBC Awaaz در هند، CNBC Pakistan و Samaa TV در پاکستان و TVN CNBC در لهستان اشاره کرد (سی‌ان‌بی‌سی، ۲۰۰۷). سی‌ان‌بی‌سی عربیه در شهر رسانه‌ای دبی^۵ مستقر شده و دفاتر دیگری نیز در ابوظبی، جدّه، ریاض، قاهره، کویت، بحرین، قطر و لندن دارد. خبرنگاران

^۱ Astra 1D/E

^۲ CNBC Africa

^۳ Africa Business News (PTY) LTD

^۴ CNBC World

^۵ dubai media city

این شبکه در مراکز اصلی سی‌ان‌بی‌سی یعنی لندن و سنگاپور نیز فعال هستند (سی‌ان‌بی‌سی عربیه، ۲۰۱۶).

گرچه دولت آمریکا بر رسانه‌های خصوصی آمریکا نظارت مستقیم ندارد اما الگوی رسانه‌ای و اقتصاد سیاسی رسانه‌ای خصوصی در آمریکا به گونه‌ای است که آن‌ها مروج نظام اقتصادی، سیاسی و فرهنگی آمریکا هستند (هرمن و مکچزنی^۱، ۱۹۹۷؛ هرمن و چامسکی^۲، ۲۰۱۰؛ بوید برت^۳، ۲۰۱۰؛ مکچزنی، ۲۰۱۰). همچنین مطالعات رسانه‌ای در آمریکا نشان می‌دهد، تبعیت رسانه‌ها از دولت آمریکا، در خصوص چارچوب‌گذاری و برجسته‌سازی خبری، بویژه در مسائل سیاست خارجی، تنها زمانی شکسته می‌شود که اختلافات میان نخبگان قدرت در آمریکا علنی شده باشد (بنت، لارنس و لیوینگستن^۴، ۲۰۰۸). هربرت شیلر^۵ (۲۰۰۰) بر این باور است که الگوی رسانه‌ای آمریکایی در منابع تولید و در زمینه توزیع اطلاعات، بر اساس انحصار شرکتی شکل گرفته است و روز به روز بر تمرکز قدرت رسانه‌ای در نزد معدودی از شرکت‌ها افزوده می‌شود. شیلر بر این باور است که چنین روندی در نهایت استعمار فرهنگی آمریکا را عمیق‌تر از پیش خواهد کرد. وی به اهمیت قدرت غیرمادی^۶ (عبارتی دیگر برای مفهوم قدرت نرم) اشاره می‌کند و می‌گوید که هر چه دایره انحصار قدرت رسانه‌ای به نفع شرکت‌های بزرگ غربی، بویژه آمریکایی، تنگ‌تر می‌شود، استانداردهای زندگی غیرمادی دیگر ملل نیز کاهش می‌یابد.

^۱ Herman and McChesney

^۲ Herman and Chomsky

^۳ Boyd-Barrett

^۴ Bennett, Lawrence, and Livingston

^۵ Herbert Schiller

^۶ Immaterial power

نتیجه‌گیری

بررسی اجمالی ساختارها و راهبردهای رسانه‌های برون‌مرزی دولتی آمریکا در چارچوب مبحث پروپاگاندا نشان می‌دهد واشینگتن در روندی فزاینده، کاربرد این رسانه‌ها را به عنوان ابزار قدرت نرم در مدیریت بحران‌ها و تأثیرگذاری بر افکار عمومی مردم جهان، بویژه مردم کشورهای هدف، ادامه داده است. در واقع ایالات متحده آمریکا برای نیل به اهداف سیاست خارجی خود، قدرت رسانه‌ای یا به عبارت دیگر قدرت نرم خود را در عرصه جهانی گسترش می‌دهد. آمریکا با ایجاد ساختار رسانه‌ای برون‌مرزی عریض و طویل تلاش می‌کند در عرصه جهانی جایگاه یک ابرقدرت اطلاعاتی را کسب کند. در این میان اما تغییر و تحولات فن‌آورانه در حوزه‌های پخش، دریافت و استفاده از تولیدات رسانه‌ای، سبب شده است کنترل فضای رسانه‌ای جهانی برای دولت آمریکا بسیار دشوار شود. ظهور رسانه‌های فراملی تجاری قدرتمند نیز که در این مقاله تنها به دو نمونه از آنها، سی‌ان‌ان و سی‌ان‌بی‌سی، اشاره شد، بر پیچیدگی پروپاگاندای رسانه‌ای آمریکا افزوده است. دولت آمریکا به مسئله به‌روزرسانی سیستم رسانه‌ای برون‌مرزی خود در زمینه تکثیر، پخش و انتشار، توجه زیادی به عمل آورده است اما قدرت رسانه‌های خصوصی که به صورت شبکه‌ای عمل می‌کنند، مدیریت پروپاگاندای دولتی و نتیجه‌بخش بودن آن را به چالش کشیده و عملاً زیر سؤال برده‌اند. این امر، بویژه در برهه‌هایی که اجماعی بین نخبگان سیاسی آمریکا وجود ندارد، چالش‌برانگیزتر می‌شود. در آمریکا اقتصاد سیاسی آن دسته از رسانه‌های تجاری که به فعالیت برون‌مرزی می‌پردازند سبب شده است آن‌ها اخبار و برنامه‌هایی را تولید، پخش و منتشر کنند که در راستای تقویت نظام سرمایه‌داری باشد و مهمتر آن که منافع شرکت‌های مادر این رسانه‌ها را تامین کند. در مجموع می‌توان گفت رسانه‌های برون‌مرزی دولتی و غیردولتی آمریکا نقش مهمی در استمرار استعمار نوین این کشور و پیشبرد آن در سطح جهانی و منطقه‌ای ایفا می‌کنند. شناخت ساختارها و

راهبردهای رسانه‌ای آمریکا در بعد دولتی و غیردولتی، اولین گام برای جریان‌سازی قدرتمند رسانه‌های برون‌مرزی جمهوری اسلامی علیه نظام رسانه‌ای سلطه می‌باشد. پیروزی انقلاب اسلامی و استقرار نظام جمهوری اسلامی، سلطه جهانی آمریکا را بویژه در خاورمیانه، به چالش کشید و اهمیت ابعاد غیرمادی قدرت را بیش از پیش آشکار ساخت. آمریکا در نبرد خود با انقلاب اسلامی همواره از پروپاگاندای رسانه‌ای بهره‌برداری کرده است و در عرصه‌های قدرت نرم و هوشمند (قدرت اطلاعات، ارتباطات و رسانه‌ها)، ایران را هدف تهاجمی گسترده قرار داده است. در رویارویی با این تهاجم، جمهوری اسلامی ایران باید از ساختارهای تولید، پخش و انتشار پروپاگاندای آمریکا، شناخت کافی داشته باشد. ورود به عرصه رقابت با رسانه‌های تجاری آمریکا که پیوندی همه‌جانبه و عمیق با صهیونیسم جهانی دارند و از حمایت آن‌ها برخوردارند، مستلزم عملکردی قوی است. سرمایه‌گذاری در رسانه‌های برون‌مرزی از لحاظ فن‌آوری تولید، پخش و انتشار، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است اما رویکرد عدالت‌محور و رهایی‌بخش جمهوری اسلامی در فعالیت‌های رسانه‌ای برون‌مرزی می‌تواند نقطه قوت ایران در رقابت‌های رسانه‌ای جهانی باشد. در واقع در این جنگ رسانه‌ای نابرابر، راهبرد اصلی رسانه‌های برون‌مرزی جمهوری اسلامی باید از رویکرد تغییرمحور در حوزه فن‌آوری‌های تولید و پخش فراتر رود و با رویکردی تحول‌گرا جایگزین شود.

منابع

ایزدی، فؤاد (۱۳۹۰)، *دیپلماسی عمومی آمریکا در قبال ایران*، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).

- BBG (2014), "Broadcasting Board of Governors Annual Report", p.11, available at: https://www.bbg.gov/wp-content/media/2016/06/annual-report__2014.pdf

- **BBG** (2015), "Fiscal Year 2015, performance and accountability", broadcasting board of governors, p.11, Available at: <https://www.bbg.gov/wp-content/media/2015/11/BBG-FY2015-PAR.pdf>
- **BBG** (2016), "fiscal year 2017, congressional budget request", broadcasting board of governors, Available at: <https://www.bbg.gov/wp-content/media/2011/12/FY-2017-Budget-Submission.pdf>
- **BBG** (2016), Broadcasting Board of Governors, available at: <http://www.bbg.gov/about/index.html>
- Bennett, W. L., Lawrence, R. G. & Livingston, S. (2008), **When the Press Fails: Political Power and the News Media from Iraq to Katrina**, Chicago, IL: University of Chicago Press.
- Boyd-Barrett, Oliver (2010), **Media Imperialism Reformulated, In International Communication: A Reader**, edited by Daya Kishan Thussu, 139-153.
- **BBG** (2016), "The history of U.S. civilian international broadcasting", available at: <https://www.bbg.gov/who-we-are/history/>
- **CBS News** (2010), "Rick Sanchez Out at CNN After Saying Jon Stewart a Bigot, Suggesting Network is Run by Jews", Available at: <http://www.cbsnews.com/news/rick-sanchez-out-at-cnn-after-saying-jon-stewart-a-bigot-suggesting-network-is-run-by-jews/>
- **CNBC Africa** (2016), Available at: <http://www.cnbc africa.com/>
- **CNBC Arabia** (2016), Available at: http://www.cnbc arabia.com/?page_id=334
- **CNBC World** (2016), "About CNBC World", Available at: <http://www.cnbc.com/about/cnbc-world/>
- **CNBC** (2007), "TVN Group and CNBC Announce New Business Channel in Poland", Available at: <http://www.cnbc.com/id/19995656>
- **CNBC** (2016), "About CNBC EMEA", Available at: <http://www.cnbc.com/about/cnbc-emea/>
- **Congress GOV** (1998), "H.R.1757 - Foreign Affairs Reform and Restructuring Act of 1998", Available at: <https://www.congress.gov/bill/105th-congress/house-bill/1757>
- Cunningham, Stanley B. (2002), **The Idea of Propaganda: A Reconstruction**, Westport, CT: Praeger.
- Dizard, Wilson P. (2004), **Inventing Public Diplomacy: The Story of the U.S. Information Agency**, Boulder, CO: Lynn Rienner Publishers.

- Ellul, Jacques (1973), **Propaganda: The Formation of Men's Attitudes**, New York: Vintage Books.
- FAS (2010 June 9), "US International Broadcasting: Is Anybody Listening? Keeping The US Connected", Hearing before the Committee on Foreign Relations United States Senate, June 9, 2010, available at: https://fas.org/irp/congress/2010_rpt/pubdip.pdf
- Heil Alan L. & Alan Heil Jr (2003), **Voice of America-A History**, New York, Columbia University Press.
- Herman, Edward and McChesney, Robert W. (1997), **The Global Media: The New Missionaries of Global Capitalism**, London, Cassell.
- Herman, Edward and Chomsky, Noam (2010), **Manufacturing Consent: The Political Economy of the Mass Media**, Random House.
- IMCP (2016), "The Institute for Media and Communications Policy (IMCP)", Available at: <http://www.mediadb.eu/en/about-mediab/institute.html>
- Jowett, Garth, and O'Donnell, Victoria (2006), **Propaganda and Persuasion**, 4th ed, Thousand Oaks, CA: Sage.
- Cornell law school (2016), "legal information institute", 22 U.S. Code § 6203 - Establishment of Broadcasting Board of Governors, available at: <https://www.law.cornell.edu/uscode/text/22/6203#fn002269>
- McChesney, Robert W. (2001), "Global Media, Neoliberalism, and Imperialism", **Monthly Review**, 52 (10), available at: <http://monthlyreview.org/2001/03/01/global-media-neoliberalism-and-imperialism/>
- McChesney, Robert W. (2010), **The Media System Goes Global, In International Communication: A Reader**, edited by Daya Kishan Thussu: 188-220.
- Nelson, Richard Alan (1996), **A Chronology and Glossary of Propaganda in the United States**, Westport, CT: Greenwood Press.
- Osgood, Kenneth A. (2002), **Encyclopedia of American Foreign Policy**, edited by Alexander DeConde, Richard Dean Burns, Fredrik Logevall and Louise B. Ketz, 239-54, New York, Charles Scribner's Sons.
- Parry-Giles, Shawn J. (2002), **The Rhetorical Presidency, Propaganda and the Cold War, 1945-1955**, Westport, CT: Greenwood Publishing Group.

- Radio Liberty (2016), "RFE/RL's Afghan Service: Radio Azadi", Available at: <https://pressroom.rferl.org/p/6122.html>
- Rawnsley, G. D. (1996), **Radio Diplomacy and Propaganda**, pp. 6-17, Palgrave Macmillan UK.
- Rogin, Josh (2010), "Chaos at the Broadcasting Board of Governors", **Foreign Policy**, Available at: <http://foreignpolicy.com/2010/04/30/chaos-at-the-broadcasting-board-of-governors/>
- Schiller, Herbert I. (2000), **Living in the Number One Country**, New York, Seven Stories Press.
- Snow, Nancy (2006), **U.S. Public Diplomacy: Its History, Problems, and Promise**, In **Readings in Propaganda and Persuasion**, New and Classic Essays, edited by Garth S. Jowett and Victoria O'Donnell, 225-41, Thousand Oaks, CA: Sage.
- Sorensen, Thomas C. (1968), **The Word War: The Story of American Propaganda**, New York: Harper and Row.
- **The Guardian** (2010), "Octavia Nasr fired by CNN over tweet praising late ayatollah", Available at: <https://www.theguardian.com/media/2010/jul/08/octavia-nasr-cnn-tweet-fired>
- **Congress** (2014), The United States International Communications Reform Act of 2014 (H.R. 4490) summary, available at: <https://www.congress.gov/bill/113th-congress/house-bill/4490>
- **BBG** (1994), "US International Broadcasting Act (1994)", Available at: <https://www.bbg.gov/wp-content/media/2012/01/BroadcastingAct.pdf>
- **USIA** (2016), "United States Information Agency – USIA", available at: <http://dosfan.lib.uic.edu/usia/>
- Welch, David (2003), **Cultural Propaganda**, In **Propaganda and Mass Persuasion: A Historical Encyclopedia, 1500 to the Present**, edited by Nicholas J. Cull, David Culbert and David Welch, 101-02, Santa Barbara, CA: ABC Clio.
- **NED** (2015), "iran 2015", available at: www.ned.org/region/middle-east-and-northern-africa/iran-2015/

بررسی نقض حقوق رومها در اروپا (با تمرکز بر بازنمایی آن‌ها در رسانه‌های اروپایی)

دکتر مسعود مطلبی^۱، مریم مهاجری^۲، عارف بیژن^۳

چکیده

رومها بزرگترین مجموعه از گروه اقلیت‌های قومی اروپا هستند که به شکلی پراکنده در این قاره زندگی می‌کنند. سطح خدمات عمومی و بسترهای رشد اقتصادی و ارتقای علمی این دسته از شهروندان اتحادیه اروپا بسیار ضعیف است. زندگی رومها در اروپا با فقر و بیکاری و همچنین انزوای اجتماعی و تهدید ناشی از اقدامات نژادپرستانه پیوند خورده است. وضعیت نامطلوب رومها بسیار متأثر از تصویر منفی‌ای است که رسانه‌های اروپایی از این اقلیت قومی و فرهنگی در اذهان اروپایی‌ها ایجاد کرده‌اند. رسانه‌های اروپایی بر اساس سیاست «غیرت‌سازی»، تصویر ذهنی شهروندان این قاره از رومها را با مفاهیمی چون جرم، جنایت، بزه‌کاری و عامل تحمیل مالیات بیشتر و ... پیوند داده‌اند. بر ساخت منفی رسانه‌ای از رومها دستمایه سیاستمداران نژادپرست و آن دسته از احزاب در اتحادیه اروپا قرار گرفته است که با سیاست‌های مبتنی بر تساهل و مدارا با اقلیت‌ها مخالف هستند. همین سیاستمداران در برخی از کشورهای اروپایی مانند آلمان، یونان، چک و فرانسه با تقویت مواضع خود، قوانینی را وضع کرده‌اند که انواع محدودیت‌ها را علیه رومها تحمیل می‌کند. چرخه معیوبی از تصویرسازی منفی رسانه‌های اروپایی و سوءاستفاده سیاستمداران افراط‌گرای این قاره از آن، در نقض گسترده حقوق رومها در کشورهای مختلف اروپا نقش مؤثری داشته است.

کلید واژه‌ها: روما، حقوق بشر، نژادپرستی، تبعیض، غیرت‌سازی، بر ساخت رسانه‌ای

^۱ نویسنده مسئول: استادیار علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی آزادشهر گرگان، گرگان، ایران.

Email: mmtph2006@gmail.com

^۲ دانش آموخته کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه جواهر لعل نهرو هند

Email: m_mmohajeri@yahoo.com

^۳ دانش آموخته کارشناسی ارشد مطالعات منطقه‌ای دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

Email: Aref.bijan@gmail.com

مقدمه

روماها بزرگترین مجموعه گروه‌های اقلیتی در اروپا هستند که جمعیتی حدود ۱۲ میلیون نفر را تشکیل می‌دهند (europa, 2017). حدود دو سوم از روماها در کشورهای اروپای مرکزی و شرقی متمرکز شده‌اند و بین ۵ تا ۱۰ درصد از جمعیت این کشورها محسوب می‌شوند. همچنین اقلیت قابل ملاحظه‌ای از روماها در اروپا، به خصوص در ایتالیا (حدود ۱۵۰ هزار نفر)، اسپانیا (۶۰۰ تا ۸۰۰ هزار نفر)، فرانسه و بریتانیا (هر کدام حدود ۳۰۰ هزار نفر) وجود دارد (Motoc, 2015). توزیع و تراکم جمعیت روماها در سراسر اتحادیه اروپا متفاوت است. اطلاعات کمی از روماها در دسترس بود تا این که آژانس اتحادیه اروپا برای حقوق بنیادین، اف.آر.ای، در سال ۱۳۸۸ ش (۲۰۰۹م)، پژوهشی درباره روماها و سایر اقلیت‌هایی که اسکان ثابت ندارند، انجام داد. در چارچوب تحقیقات اف.آر.ای، بین مهر ۱۳۹۴ تا فروردین ۱۳۹۵ ش (اکتبر ۲۰۱۵ تا آوریل ۲۰۱۶م)، در نه کشور عضو اتحادیه اروپا شامل بلغارستان، کرواسی، جمهوری چک، یونان، مجارستان، پرتغال، رومانی، اسلواکی و اسپانیا، از ۷۹۴۷ روما مصاحبه شده است. به عبارت دیگر در این پژوهش که با نام اختصاری "EU-MIDIS II" منتشر شد، تلاش گردید کمبود اطلاعات و آمار درباره اقلیت‌هایی مانند روماها، از طریق نظرسنجی از آنها، جبران شود (fra, 2016: 1-2). این اقلیت که در شمار غیریکجانشینان محسوب می‌شوند، به لحاظ سطح اقتصادی، دسترسی به خدمات عمومی، از جمله آموزش و بهداشت و همچنین در موضوعاتی چون اشتغال از گروه‌های محروم در اروپا به شمار می‌روند. مهم‌تر آن که روماها در سراسر اروپا با انواع تبعیض‌ها و محدودیت‌ها روبرو هستند. تبعیض‌ها و سوءرفتارها با روماها مانع از جذب این اقلیت در جامعه اروپایی شده است. انزوای روماها به نوبه خود بر عمق و گستره اشکال مختلف محرومیت آن‌ها از جمله فقر، بیکاری و بی‌سواد یا کم‌سواد افزوده است. حقوق روماها در اروپا در شرایطی نقض می‌شود که اتحادیه اروپا، موضوع حقوق بشر و ضرورت رعایت آن را یکی از پایه‌های روابط دیپلماتیک و حتی اقتصادی خود با کشورهای جهان قرار داده

است و بارها کشورهای مختلف را به دلیل آن چه نقض حقوق بشر خوانده مورد انتقاد قرار داده و یا مشمول انواع تحریم‌ها کرده است. آشکار کردن دوگانگی دول غربی، مشخصاً دولت‌های اروپایی، در برخورد با موضوعات حقوق بشری و استانداردهای دوگانه‌ای که آنها درباره حقوق اقلیت‌ها در محدوده این قاره و خارج از آن دارند، یکی از مسائلی است که پرداختن به وضعیت اقلیت رومها در اروپا را ضروری می‌کند. از این گذشته جمهوری اسلامی ایران همواره از اقلیت‌هایی که مورد تبعیض و در معرض انواع محدودیت‌ها و محرومیت‌ها قرار می‌گیرند، دفاع کرده است. رسانه‌های جمهوری اسلامی، بویژه رسانه‌های برون‌مرزی، از همین قاعده پیروی می‌کنند. از این رو یافته‌های پژوهشی که این مقاله بر اساس آنها نگاشته شده است می‌تواند به تنظیم بایسته سیاست رسانه‌ای ایران در برخورد با موضوع رومها در اروپا و به افشای دوگانگی غرب درباره موضوع حقوق بشر کمک کند.

جوامع روما

گروه‌های قومی متنوعی که از شرق وارد اروپا شده بودند، با نام‌های متفاوتی مانند روما، سینتی^۱، رومانی، کولی، مصری،^۲ مسافران^۳ و... خوانده می‌شوند؛ به عنوان مثال در بریتانیا آنها را جیپسی^۴ و در اسپانیا گیتانوس^۵ می‌نامند. از قرن نوزدهم میلادی نیز کاربرد واژه «رومن» برای نامیدن این گروه‌ها رایج شده بود (Pietarinen, 2011: 8) اما در اولین نشست کمیته بین‌المللی جیپسی‌ها^۶ که در سال ۱۳۵۰ شمسی (۱۹۷۱م) در آرپینگتن^۷ بریتانیا برگزار شد، شرکت‌کنندگان بر سر انتخاب واژه‌ای مشترک برای اطلاق به این گروه

^۱ Sinti

^۲ Egyptian

^۳ Traveller

^۴ Gypsy

^۵ gitanos

^۶ International Gypsy Committee

^۷ Orpington

از اقلیت‌های قومی، به توافق رسیدند و نهایتاً واژه روما را برای اطلاق به مجموعه قومیت‌های مذکور، انتخاب کردند (Wikipedia, 2017).

شباهت زبان رومانی با زبان سانسکریت، نشان می‌دهد که ریشه روماها به هندوستان باز می‌گردد. بر اساس مطالعات تاریخی، روماها در قرن یازدهم میلادی از هندوستان به اروپا مهاجرت کرده‌اند. روماها بین قرون یازده تا چهارده میلادی از ایران، ارمنستان و آسیای صغیر گذشتند و وارد اروپا شدند. آن‌ها از زمان ورود به اروپا، قرن‌ها آزار و تبعیض را تجربه کرده‌اند که هنوز هم ادامه دارد. روماها در تاریخ اروپا همواره یکی از آسیب‌پذیرترین، حاشیه‌نشین‌ترین و فقیرترین اقلیت‌های قومی بوده‌اند. نژادپرستی که در ضدیت با روماها شکل گرفته است، «ضدکولی‌گرایی»^۱ خوانده می‌شود (Hughes and Wein, 2014: 3).

تداوم تبعیض‌ها علیه اقلیت‌های روما در سراسر قاره سبز، اتحادیه اروپا را واداشت تا بررسی تبعیض‌های مذکور و مقابله با آن‌ها را در دستورکار خود قرار دهد که البته موفقیتی در آن نداشته است. تحولاتی مانند اخراج اجباری روماها از بریتانیا و کوچ اجباری آن‌ها از فرانسه در تابستان سال ۱۳۸۹ش (۲۰۱۰م) و تظاهرات در ضدیت با روماها در جمهوری چک، سبب شد وضعیت روماها در اروپا وجهی سیاسی پیدا کند و توجه بازیگران بین‌المللی به این اقلیت‌ها و موضوعات مربوط به آن‌ها جلب شود.

روماها که بزرگترین اقلیت قومی پراکنده در اروپا را تشکیل می‌دهند، در کشورهای غرب و شرق این قاره، با چالش‌های جدی و رو به گسترشی مانند محرومیت اجتماعی، اقتصادی، بهداشتی - درمانی، آموزشی و... روبرو هستند. در دهه گذشته، در بسیاری از کشورهای اروپایی اقداماتی برای بهبود وضعیت اجتماعی روماها به عمل آمده است اما گزارش‌های منتشر شده حکایت از آن دارند که اقدامات مذکور با شکست مواجه شده‌اند (Kroon and Kluknavská, 2016: 376). گزارش‌های مذکور آشکار کرده‌اند که رسانه‌های اروپایی بسیاری از اخبار نقض حقوق روماها در این قاره را سانسور می‌کنند.

^۱ anti-gypsyism -anti-ziganism

ابعاد و مصادیق نقض حقوق روماها در اروپا

ضدکولی‌گرایی (ترویج غیریت‌سازی با روماها)

اخراج روماها از برخی از کشورهای اروپایی، نتیجه گفتمان غیریت‌سازی با این گروه‌های قومی در اقلیت است که نهادهای رسمی و رسانه‌ای اروپایی آن را ترویج می‌کنند. سازمان دیده‌بان حقوق بشر در بهمن سال ۱۳۹۴ش (ژانویه ۲۰۱۵م) گزارشی ۶۵۶ صفحه‌ای درباره وضعیت جهانی حقوق بشر در سال ۱۳۹۳ش (۲۰۱۴م) منتشر کرد (معاونت امور بین‌الملل ستاد حقوق بشر، ۱۳۹۴). در این گزارش اقدام دولت آلمان در بازگرداندن اجباری تعدادی از روماها، اشکالی‌ها^۱ و مصری‌ها به کوزوو، مورد انتقاد قرار گرفته بود زیرا روماها در کوزوو با تبعیض و آزار مواجه هستند. در این گزارش همچنین وضعیت اقلیت‌ها در فرانسه مورد بررسی قرار گرفته و از اقدام دولت این کشور در ماه‌های بهمن ۱۳۹۳ تا شهریور ۱۳۹۴ش (ژانویه تا سپتامبر ۲۰۱۴م) در اخراج ۱۰۳۵۵ روما از خاک فرانسه، انتقاد شده بود (پایش، ۱۳۹۴). نیکلا سارکوزی^۲، رئیس جمهوری وقت فرانسه، در پاسخ به مهاجران معترض به نژادپرستی گفته بود که روماها فرانسوی نیستند و باید آنها را از فرانسه بیرون ریخت.

خشونت‌های نژادی

بر اساس گزارش سازمان پناهندگان روما، یکی از مصادیق اعمال خشونت نژادی علیه پناهجویان روما در اروپا، بدرفتاری با پناهجویان این اقلیت قومی در اردوگاه شهر بندری دوور^۳، در جنوب شرق انگلند بریتانیا، در سال ۱۳۷۸ش (۱۹۹۹م) است (ERRC, 1999). جمهوری چک نیز شاهد مواردی از اعمال خشونت با انگیزه نژادی علیه روماها بوده است. در آبان ماه سال ۱۳۷۸ش (نوامبر ۱۹۹۹م)، مرکز اسناد حقوق بشر مستقر در پراگ، گزارشی

^۱ Ashkali

^۲ Nicolas Sarkozy

^۳ Dover

از ۲۴۲ مورد جرم و جنایت در این جمهوری که در ده ماه اول سال ۱۳۷۷ش (۱۹۹۸م) با انگیزه نژادی و یا ایدئولوژیک روی داده بود، منتشر کرد. از این تعداد ۱۰۷ مورد از جنایات علیه روماها روی داده بود (ERRC, 1999). همچنین در یک گزارش تحقیقاتی که استیو گارنرو^۱ همکاران وی در ۱۳۸۸ش (۲۰۰۹م) با عنوان «منابع خشم و ادراک مردم سفیدپوست بریتانیا از اقلیت‌های قومی» تهیه کرده بودند، نشان داد که رقابت بر سر دستیابی به منابعی چون مسکن، اشتغال، منافع، سرزمین و فرهنگ، مبنای اصلی بروز خشم بین مردم بریتانیا و گروه‌های اقلیت، از جمله روماها، بوده است (Anstead, 2010).

فقر

بر اساس تحقیقات بانک جهانی درباره فقر در کشورهای مرکزی و شرقی اروپا، در سال ۱۳۷۷ش (۱۹۹۸م) در این منطقه، از هر پنج نفر یک نفر با درآمد روزانه حدود ۲٫۵ یورو زندگی می‌کرد. یافته‌های این تحقیقات نشان می‌داد که در جنوب و مرکز اروپا، روماها بیش از هر گروه دیگری در معرض خطر فقر قرار دارند. تحقیقات بعدی بانک جهانی درباره فقر در مجارستان، بلغارستان، رومانی و اسلواکی نیز سندی است مبنی بر این که روماها هم فقیرتر از دیگر گروه‌های جمعیتی هستند و هم احتمال سقوط وضعیت زندگی آن‌ها به سطح زیر فقر بیشتر از دیگر گروه‌ها است (Ringold, 2002).

محرومیت از اشتغال

شواهد نگران‌کننده‌ای وجود دارد که نشان می‌دهد به کارگران روما، دستمزد کمتری پرداخت می‌شود و در مشاغل مربوط به حوزه غیررسمی اقتصادی مورد سوءاستفاده قرار می‌گیرند. در بریتانیا حقوق بسیاری از روماها پایین‌تر از حداقل دستمزد بوده است. شرایط کاری آن‌ها نیز با استانداردهای بهداشت و ایمنی فاصله زیادی دارد (Lane & Adrian,)

¹ Steve Garner

4 (2014). تحقیقات «مرکز اروپایی حقوق روماها»^۱ مواردی از تبعیض علیه آنها را در بلغارستان، جمهوری چک، مجارستان، رومانی و اسلواکی نشان می‌دهد (ERRC, 2006). در بهمن ماه سال ۱۳۹۱ش (ژانویه ۲۰۱۳م)، یک مرکز خرید در مقدونیه، خواستار اخراج کارگران روما شد (ERRC, 2013). در مناطقی همچون کوزوو نیز سهمیه اقلیت‌ها در اشتغال دولتی و خصوصی اغلب به گروه‌های دیگر داده می‌شود (ERRC, 2012).

محرومیت از حق سکونت

شهر کلوز^۲ در رومانی که در مرز این کشور با مجارستان قرار دارد، نماد نقض گسترده حق سکونت روماها در سراسر رومانی است. حلبی‌آباد و زاغه‌ای به نام پاتارت^۳، در حاشیه شهر کلوز-نپوکا^۴، بزرگترین مرکز سکونت جامعه کولی‌ها در پیرامون محل‌های دفن زباله در اروپا محسوب می‌شود (ERRC, 2015). پرتغال نیز در تیر ۱۳۹۳ش (جولای ۲۰۱۴م) پانزده خانواده کولی و روما را که در منطقه ویدیگویی^۵ در این کشور سکونت داشتند، اخراج و خانه‌ها و وسایل آنها را تخریب کرد که با اعتراض رسمی «مرکز اروپایی حقوق روماها» مواجه شد (ERRC, 2014).

همچنین سازمان عفو بین‌الملل و «مرکز اروپایی حقوق روماها» در سال ۱۳۹۱ش (۲۰۱۲م) از کوتاهی مقامات محلی استراوا^۶ در جمهوری چک، درباره اسکان نامناسب روماها در منطقه پردندرز^۷، عمیقاً ابراز نگرانی کرده بودند. روماها در این منطقه بدون دسترسی به خدمات اساسی از جمله آب، سیستم گرمایشی و دیگر ملزومات زندگی می‌کردند (ERRC, 2012).

¹ ERRC -European Roma Rights Center

² Cluj

³ Pata Rât

⁴ Cluj-Napoca

⁵ Vidigueira

⁶ Ostrava

⁷ Přednádraží

محرومیت روماها از مراقبت‌های مناسب بهداشتی - درمانی

در سال‌های ۱۳۱۳ تا ۱۳۵۳ ش (۱۹۳۴ تا ۱۹۷۴ م)، در برخی از کشورهای اروپایی، تحت عنوان «اهداف سیاست‌های جمعیتی»، گروه‌هایی هدف عقیم‌سازی قرار گرفتند. در چارچوب همین سیاست‌ها، طرح عقیم‌سازی زنان روما نیز به اجرا درآمد (Fact sheet, 1: 2014). گزارش‌ها نشان می‌دهد در سال‌های ۱۳۴۰ تا ۱۳۹۵ ش (۱۹۶۶ تا ۲۰۱۶ م)، برخی از زنان کولی بر خلاف میل و اراده خود و بدون رضایت آزادانه و آگاهانه آن‌ها، عقیم شدند. همچنین در دهه نود میلادی که یکی از سکونت‌گاه‌های روماها در میتروویکا^۱ در کوزوو در جنگ نابود شد، روماها در اردوگاهی اسکان داده شدند که در کنار یک کارخانه ذوب سرب با سطح خطرناکی از آلودگی قرار داشت (ERRC, 2016). در ۱۳۹۳ ش (۲۰۱۴ م) مرکز اروپایی حقوق روماها^۲ تحت منشور اجتماعی اروپایی تجدید نظر^۳، ای.آر.آر.سی، شکایتی جمعی در این‌باره علیه بلغارستان ثبت کرد (ERRC, 2014).

محرومیت‌های آموزشی

با وجود تلاش‌ها برای بهبود وضعیت آموزش و پرورش کودکان روماها، بیش از ۵۰ درصد از آن‌ها در اروپا موفق نمی‌شوند مرحله آموزش ابتدایی را به پایان برسانند. شایع‌ترین دلیلی که سبب می‌شود روماها تمایلی به فرستادن کودکان خود به مدرسه نداشته باشند، رایج بودن زورگویی و آزارهای نژادپرستانه است که حملات فیزیکی را نیز شامل می‌شود. تقریباً از هر ۱۰ کودک روما ۹ نفر از آزار نژادی رنج برده و تقریباً دو سوم آن‌ها نیز با حمله فیزیکی مواجه شده‌اند. در جمهوری چک در سال تحصیلی ۱۳۷۷-۱۳۷۸ ش (-۱۹۹۸) ۷۵ درصد از کودکان روما که در سن دبستان بودند، دوره تحصیلی خود را در مدارس ویژه اصلاح و تربیت گذرانده بودند (Lane & Adrian, 2014: 3).

¹ Mitrovicë/Mitrovica

² European Roma Rights Centre-ERRC

³ ERRC

محرومیت از رسانه و حمایت‌های رسانه‌ای

اغلب مطبوعات، کانال‌های تلویزیونی، ایستگاه‌های رادیویی و وبسایت‌ها در کشورهای اروپایی همواره مبلغ تبعیض علیه رومها بوده‌اند. آنها به ویژه در دانمارک، نروژ و ایرلند کلیشه‌هایی منفی از رومها را ترویج می‌کنند. رسانه‌ها در اسلوونی رومها و مرتکبان به جرائم را یکسان معرفی می‌کنند؛ حتی زمانی که منشاء قومی آنها عملاً در وقوع جرم دخالتی نداشته باشد. در بلغارستان نیز در بسیاری از موارد، ارتکاب جرائم را به رومها ربط می‌دهند که نمونه‌های متعددی از آن را می‌توان در سخنرانی‌های نژادپرستانه رهبران و اعضای احزاب افراطی بلغارستان، مانند آتاکا^۱ یا انجمن ملی بلغارستان^۲ یافت. رسانه‌های ایتالیایی نیز در سال ۱۳۹۰ش (۲۰۱۱م) با بی‌تفاوتی و یا با حمایت از گروه اکثریت شهروندان در این کشور، از سیاست اخراج رومها و تخلیه محله‌های فقیرنشین آنها حمایت کردند (Goossens, Philippe & Chardon, Erell, 2012: 20).

بی‌توجهی به گزارش‌های انتقادی نهادهای بین‌المللی مدافع حقوق بشر

رسانه‌ها و دولت‌های اروپایی به گزارش‌های انتقادی نهادهای بین‌المللی مدافع حقوق بشر در مورد رومها بی‌توجه هستند. به عنوان نمونه عفو بین‌الملل در گزارشی که در فروردین ۱۳۹۳ش (آوریل ۲۰۱۴م) منتشر نمود از تبعیض علیه اقلیت قومی روما و تحت تعقیب قرار دادن آنها در اروپا، انتقاد و اعلام کرد که اعضای این اقلیت قومی در بسیاری از مناطق اروپا، از جمله در یونان، چک و فرانسه، در معرض تهدید قرار دارند. سلمین چالیشان^۳ دبیرکل عفو بین‌الملل در آلمان، در این مورد تأکید کرده است: «به هیچ وجه قابل پذیرش نیست که اعضای اقلیت روما در برخی مناطق اروپا مجبورند پیوسته در هراس از یورش یا حملات خشونت‌بار به سر ببرند». عفو بین‌الملل خاطر نشان کرده است که نیروهای

^۱ Ataka

^۲ Bulgarian Nationalists Forum

^۳ Selmin caliskan

پلیس در این مناطق اغلب از مداخله در حملات خشونت‌بار علیه رومها خودداری می‌کنند یا حتی در کشورهایی مانند یونان نیروهای پلیس خود با «خشونت بیش از حد و نژادپرستانه» با این اقلیت قومی برخورد می‌کنند. این سازمان حقوق بشری خواستار جدیت سیاستمداران اروپایی در برخورد با خشونت و تبعیض علیه اقلیت قومی روما شده و تأکید کرده است که سیاستمداران باید از ترویج این باور بپرهیزند که رومها خود مسئول محرومیت‌های اجتماعی‌شان هستند. کریستوف اشتراسر^۱ مسئول امور حقوق بشر دولت آلمان نیز اذعان کرده است که اعضای این اقلیت همچنان از اجتماع طرد می‌شوند و در دسترسی برابر به آموزش، کار، خدمات پزشکی و مسکن از شانس کمتری برخوردارند. نتایج پژوهشی که در سال ۲۰۱۴م انجام شده است، نشان می‌دهد در آلمان که رومها «سینتی» خوانده می‌شوند، بیش از سایر اقلیت‌ها با طردشدگی اجتماعی مواجه هستند. ولفگانگ بنز^۲ پژوهشگر تاریخ که درباره پیش‌دآوری‌ها تحقیق کرده است، می‌گوید: «۸۰ درصد پرسش‌شوندگان در پژوهش وی، سینتی‌ها و یا رومها را با کلمه «بزه کاری» مرتبط دانسته‌اند. ۷۸ درصد آن‌ها را با «مبارزه با تبه کاری» پیوند داده‌اند و ۱۴ درصد حتی از «محل اقامت جداگانه» برای رومها ذکر به عمل آورده‌اند (ایسنا، ۲۰ فروردین ۹۳).

غیریت سازی راهبرد اصلی بازنمایی رومها در رسانه‌های اروپایی

رومها در رسانه‌های اروپایی، بویژه در رسانه‌های اروپای مرکزی و شرقی، همواره در قالب غیر (دیگری) بازنمایی شده‌اند؛ به نحوی که با شنیدن نام رومها، کلید واژه‌هایی مانند فقدان مدنیت و فرهنگ شهری، بی‌سوادی، سرقت، غیر قابل اعتماد بودن، جامعه گریزی و... به اذهان عمومی متبادر می‌شود (Richardson, 2014: 60).

رسانه‌ها به جریان نژادپرستانه ضدکولی‌گری که رویکرد برخی از گروه‌های افراطی در چندین کشور اروپایی است، دامن می‌زنند. به عنوان نمونه می‌توان به حادثه قتل ۶ روما در

^۱ Christoph strasser

^۲ Wolfgang benz

مجارستان، از جمله یک کودک پنج‌ساله، در سال‌های ۱۳۸۷ و ۱۳۸۸ ش (۲۰۰۸ و ۲۰۰۹م)، اشاره کرد که در فضای ناشی از نفرت‌پراکنی رسانه‌ها به وقوع پیوست (Hammarberg, 2011).

البته رسانه‌ها فی‌النفسه با بازتاب اخبار رومها نقش مفیدی در توجه افکار عمومی به شرایط و مشکلات آنها داشته‌اند؛ به عنوان مثال، به حوادث تیر ۱۳۸۸ ش (ژوئن ۲۰۰۹م) در بلفاست^۱ واقع در ایرلند شمالی می‌توان اشاره کرد که به سرعت به تیترا خبری ملی و بین‌المللی تبدیل شد و ماهیت نژادپرستانه نهفته علیه رومها و کمپین‌های انتخاباتی مبتنی بر نفرت نژادی در جوامع اروپایی را آشکار کرد. در این سال برخی از شهروندان کشورهای شرق اروپا که تازه به اتحادیه اروپا پیوسته بودند از جمله برخی از رومها به دلیل آزادی تردد در این اتحادیه به دیگر مناطق اروپایی مانند ایرلند شمالی مهاجرت کردند. در ژوئن ۲۰۰۹ نژادپرستان رومهایی را که در جنوب بلفاست سکونت کرده بودند، مورد حمله و آزار قرار داده بودند (Richardson, 2014: 60).

در رابطه با بازنمایی رومها در رسانه‌های اروپایی، می‌توان دو متغیر را در نظر گرفت و بر اساس آن بین دو دسته کشورهای اروپایی تمایز قایل شد. نخستین متغیر توجه به شباهت رسانه‌های کشورهای اروپای غربی و کشورهای اروپای شرقی - مرکزی در نوع پوشش خبری رومها است که کلیشه‌های منفی از آنها ارائه و از رومها به نوعی تصویرسازی منفی می‌کنند. روزنامه‌های بریتانیا برای به تصویر کشیدن چهره رومها به شیوه‌ای منفی، در چارچوب سیاست «غیریت‌سازی»، اغلب رفتارهای جنایی را به رومها نسبت می‌دهند. در کشورهای مرکزی - شرقی اروپا، همچون جمهوری‌های چک و اسلواکی نیز اغلب رسانه‌ها درباره جوامع روما به شیوه‌ای مشابه عمل می‌کنند. عامل دوم توجه به تنوع قومی است. در کشورهای اروپایی که به نوعی دارای تنوع قومی و نژادی هستند، خشونت کمتری علیه رومها اعمال می‌شود. علی‌القاعده افزایش تنوع قومی در یک جامعه به تحمل و

¹ Belfast

مدارای بیشتر اعضای آن جامعه می‌انجامد (Kroon and Kluknavská, 2016: 378-379).

بازنمایی رسانه‌ای رایج از روماها منجر به شکل‌گیری درکی نادرست از آن‌ها شده است که می‌تواند به افزایش ترس از روماها و بدبینی به آن‌ها و نهایتاً به تنش در جامعه منجر گردد (Petronella, 2008: 51). نظارت نظام‌مند بر پوشش خبری رسانه‌های اروپایی درباره روماها نشان می‌دهد که این رسانه‌ها اغلب زمینه را برای تحریک افکار عمومی فراهم می‌کنند و بذر نفرت می‌کارند؛ به عنوان مثال در مطبوعات بلغارستان مقالاتی درباره روماها نوشته شده که در آن‌ها این اقلیت قومی با گاو، گوسفند و گرگ مقایسه شده‌اند. در ایتالیا نیز رسانه‌ها از کلیشه‌های منفی و ضدرومایی استفاده می‌کنند. نتیجه سیاست تصویرسازی منفی از روماها در ایتالیا این بوده است که این اقلیت قومی از رشد اقتصادی و اجتماعی بازمانده و یا از شهرهای ایتالیا اخراج شده‌اند (Hammarberg, 2012). ضدیت با اقلیت‌های قومی مانند روماها، کنشی هژمونیک و سلطه‌جویانه است و می‌تواند آزادی‌های گروه‌های مختلف جمعیتی را محدود نماید (Petronella, 2008: 51).

نقش رسانه‌ها در نقض حقوق روماها

اقدام رسانه‌ها در طرح گفتمان‌های غالباً منفی علیه روماها یکی از دلایل زمینه‌ساز نقض حقوق روماها محسوب می‌شود. بر اساس نظریه «ارزش‌های خبری» که از سوی گالتونگ^۱ و روگ^۲ ارائه و در مقاله جو ریچاردسون^۳ با عنوان «روماها در اخبار» به کار گرفته شده است (Petronella, 2008: 52)، رابطه رسانه‌های اروپایی با مسائل روماها بر دو پایه شکل گرفته است که عبارتند از:

الف- ترویج احساسات از طریق هویت‌بخشی، همدلی و مخالفت: بررسی تحلیل‌های رسانه‌ای درباره کولی‌ها نشان می‌دهد که در بازنمود رسانه‌ای از آن‌ها، کولی‌ها و مشخصاً

¹ Galtug

² Ruge

³ Joe Richardson

روماها «عامل تحمیل هزینه به مالیات‌دهندگان» و «عامل تحمیل هزینه تامین غذا به جامعه» معرفی و به عنوان «دیگریا غیر» در درون جامعه مستقر طرح می‌شوند.

ب- **معنابخشی:** «مجاورت فرهنگی» و «ارتباط» در رابطه با اجماع و مطابقت با هنجارها معنا می‌یابند (Richardson, 2014: 57). پیام کلیدی در نظریه گالتونگ و روگ، ایده‌ای است که آنها با عنوان «انتخاب و تحریف» مطرح کرده‌اند. به باور آنها مخاطب در هر مرحله از زنجیره ارتباطاتی، یعنی از مرحله رویداد خبر و انتخاب پیام، از امکان گسترده‌ای برخوردار است. هر چه مخاطب امکان انتخاب‌های بیشتری داشته باشد، بیشتر با احتمال تحریف خبر رو به رو می‌شود. در این روند می‌توان فرآیند تحریف و ارائه تصویری جدید را دید که خود مسبب تحریف‌های دیگری است. رسانه‌ها در چنین فرآیندی، می‌توانند برای اقلیت‌های قومی مانند روماها، هویت اجتماعی بسازند و یا هویت اجتماعی آنها را بازسازی کنند (Richardson, 2014: 57).

دیگر اندیشمندان رسانه‌ای نیز به اهمیت تصورات قالبی (کلیشه‌ای) در ایجاد درک خاصی از واقعیت اشاره می‌کنند. در واقع رسانه‌های اروپایی با ادبیاتی که در معرفی روماها به کار می‌برند، آنها را به عنوان «اضداد متعارض» ترسیم می‌کنند. برای نمونه در بخش‌های خبری، روماها و کولی‌ها «اضدادی متعارض و ستیزه‌جو» بازنمود می‌شوند. پس از مدتی، چنین برساختی از روماها تصویر یک دشمن را از آنها به جامعه مستقر و یا جامعه میزبان القا می‌کند.

بی‌تردید اینترنت، رسانه‌ها و فناوری‌های جدید ارتباطی فرصتی استثنائی برای آزادی بیان، روزنامه‌نگاری آزاد و تقویت دموکراسی فراهم کرده است اما از طرف دیگر نگرانی‌های جدیدی را نیز به وجود آورده است که از جمله آنها می‌توان به طرح گسترده شایعات و اتهامات، رواج بدرفتاری، انتقاد ناعادلانه و مواردی خطرناک‌تر مانند انتشار پیام‌های متضمن نفرت قومی - نژادی و پیام‌های ناسیونالیستی افراطی اشاره کرد. ظهور وبلاگ‌ها و شبکه‌های اجتماعی فرصت‌های بیشتری را برای گروه‌های خاص و حتی شهروندان و آماتورها فراهم

کرده است تا در فضای عمومی نظرات خود را مطرح و اهدافشان را دنبال کنند (Lani, 2014: 5). گستردگی بهره‌برداری از تسهیلات روزآمد ارتباطات، رسانه را به قدرتمندترین ابزار در کنترل و شکل‌دهی به افکار عمومی تبدیل کرده است. بدین ترتیب تصاویر منفی که در برخی از رسانه‌ها از رومها، کولی‌ها و مسافران ارائه می‌شود، به ابزاری برای «غیریت‌سازی» با رومها و معرفی آن‌ها به عنوان یکی از مصادیق «انحراف از هنجارهای اجتماعی» تبدیل شده است (Richardson, 2014: 58).

با توجه به نوع فضای رسانه‌ای درباره رومها و مسائل آن‌ها و با توجه به قدرت رسانه‌ها در تصویرسازی برای افکار عمومی، برچسب زدن به رومها به عنوان «دیگری یا غیر»، می‌تواند در واقعیت نیز آن‌ها را به «دیگری» تبدیل کند و از آن‌ها در اذهان مردم جامعه «غیر یا دشمن» بسازد. بازسازی هویت رومها در افکار عمومی به عنوان متفاوت از سایرین، می‌تواند به حذف فیزیکی و یا طرد اجتماعی آن‌ها منجر گردد. بدین ترتیب رومها در تصمیم‌گیری‌های سیاسی دولت، به نوعی به عنوان شیاطین محلی در نظر گرفته می‌شوند و این تصویر از سوی رسانه‌ها نیز تقویت می‌شود. دولت نیز در واکنش به بازنمایی منفی جامعه روما در رسانه‌ها، سیاست‌های پوپولیستی اتخاذ می‌کند و بدین ترتیب چرخه معیوب تکمیل می‌شود. کمپین ضد رومها که در ۱۳۸۳ش (ژانویه ۲۰۰۴م) در شرق اروپا به راه افتاد، یکی از مصادیق و همچنین نتیجه این چرخه معیوب است (Richardson, 2014: 59). بدینی گسترده اروپایی‌ها به رومها که اکثر قریب به اتفاق آن‌ها رفتارهای خلاف قانون ندارند، نیاز به تنظیم مجدد مقررات اخلاق رسانه‌ای را نشان می‌دهد.

تعداد رومهایی که در رسانه‌های جریان اصلی مشغول به کار هستند، بسیار کم است؛ لذا چشم‌انداز امیدوارکننده‌ای نیز از این که اکثریت، این گروه اقلیت را بهتر و بیشتر بشناسند، وجود ندارد و رومها همچنان برای اکثریت جامعه ناشناخته باقی می‌مانند. راهکار اتحادیه اروپا و بازوی اجرایی آن، کمیسیون اروپا، برای رفع این کاستی، طرح و اجرای پروژه

توئینینگ می‌باشد که اجرایی نشده است. در چارچوب این پروژه، روزنامه‌نگاران روما می‌توانند راه خود را برای اشتغال در رسانه‌های اصلی پیدا کنند و روزنامه‌نگاران غیررومایی هم می‌توانند با جوامع روما ارتباط برقرار نمایند (Hammarberg, 2011).

نقش مؤثر حقوقی، سیاسی و رسانه‌ای ایران در کارگروه‌های دوره‌ای جهانی درباره حقوق روماها

جمهوری اسلامی ایران غالباً در کارگروه‌های دوره‌ای پیرامون حقوق بشر که در سطح جهانی برگزار می‌شود و در آن به موضوع نقض حقوق روماها هم پرداخته شده، شرکت داشته است که به سه مورد آن اشاره می‌شود:

۱- کارگروه بررسی دوره‌ای جهانی که بر اساس قطعنامه ۵/۱ شورای حقوق بشر سازمان ملل در خرداد ۱۳۸۶ش (ژوئن ۲۰۰۷م) تشکیل شد و در آن وضعیت روماها در آلمان مورد بررسی قرار گرفت (3: 2009, UPR). جمهوری اسلامی ایران در این نشست درباره افزایش خشونت‌های نژادپرستانه علیه اقلیت‌ها در آلمان ابراز نگرانی و به شکست دولت این کشور در مقابله با حوادث مرتبط با نژادپرستی و تبعیض علیه مسلمانان، روماها (کولی‌ها) و سایر اقلیت‌ها، اشاره کرد. همچنین ایران به دولت مذکور توصیه کرد از تعهداتی که تحت میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی،^۳ آی.سی.سی.آر، پذیرفته است، کاملاً پیروی و موارد مورد نظر کمیته منابع انسانی را رعایت کند. هیات ایرانی در ادامه نیز برلین را تشویق کرد که تلاش‌های خود را برای جلوگیری از بروز جرائم با انگیزه نژادی افزایش دهد و قوانینی را برای محدود کردن این جرائم وضع کند. نمایندگان جمهوری اسلامی ایران در این نشست از دولت آلمان خواستند تمهیداتی اتخاذ کند تا از اجرای موثر قوانین مذکور اطمینان حاصل شود. جمهوری اسلامی ایران در این کارگروه تاکید کرد که آلمان

¹ Twining

² Universal Periodic Review-UPR

³ ICCPR

می‌بایست برای مقابله با رسانه‌هایی که تبعیض و خشونت را تبلیغ می‌کنند، اقدامات موثری انجام دهد (6: UPR, 2009).

۲- در بیستمین نشست کارگروه بررسی دوره‌ای جهانی که در آبان ۱۳۹۳ش (اکتبر و نوامبر ۲۰۱۴ م) برگزار شد، گزارشی درباره اسلوونی مطرح شد (3: UPR, 2014). جمهوری اسلامی ایران در بیانیه‌ای نگرانی‌های ابراز شده از سوی دفتر کمیساریای عالی سازمان ملل درباره نقض حقوق بشر^۱ و همچنین خشونت علیه زنان و کودکان، خشونت خانگی و خشونت علیه رومها را مورد تاکید قرار داد و برای مقابله با این موارد پیشنهادهایی مطرح کرد (5: UPR, 2014). از جمله:

- تصویب کنوانسیون بین‌المللی درباره حقوق کارگران مهاجر و اعضای خانواده آن‌ها^۲ (13: UPR, 2014)؛
- افزایش تلاش‌ها برای مبارزه با تبعیض، نژادپرستی و حملات نژادی بویژه درباره رومها (از جمله در رسانه‌ها) (19: UPR, 2014)؛
- اتخاذ راهکارهای قانونی برای جلوگیری از وقوع جرائم و جنایات با انگیزه‌های نژادی - قومی (19: UPR, 2014)؛
- تدوین و اجرای یک استراتژی جامع ملی با هدف جلوگیری از وقوع تمامی اشکال خشونت علیه زنان و کودکان و رسیدگی به این موضوعات (19: UPR, 2014)؛
- ۳- در جلسه فروردین ۱۳۸۷ش (آوریل ۲۰۰۸م) کارگروه بررسی دوره‌ای جهانی نیز گزارشی درباره جمهوری چک مطرح شد (3: UPR, 2008). در این کارگروه، جمهوری اسلامی ایران به برخی نگرانی‌های جدی درباره نقض حقوق بشر و آزادی‌های اساسی در جمهوری چک، بویژه از لحاظ تبعیض علیه زنان، خشونت خانگی، بدرفتاری و سوءاستفاده از کودکان و اشکال مختلف تبعیض و خشونت علیه جامعه رومها اشاره کرد و خواستار بررسی اقدامات دولت چک برای از بین بردن تبعیض‌های رایج علیه زنان،

¹ OHCHR

² ICRMWuh

بویژه در زمینه اشتغال، بهداشت و آموزش و پرورش شد. در این زمینه ایران توصیه کرد که جمهوری چک پایه‌های نهاد خانواده را تقویت و ارزش‌های آن را در جامعه ترویج کند تا با چالش‌هایی مانند تداوم خشونت خانگی و سوءاستفاده از کودکان مقابله شود (UPR, 2008: 10).

نتیجه‌گیری و پیشنهاد

رسانه‌های اروپایی کارنامه بسیار ضعیفی در حمایت از اقلیت قومی روم دارند و با روشی که برای بازنمایی آن‌ها در پیش گرفته‌اند، عملاً نقض حقوق رومها را تسهیل کرده‌اند. آن چه رفتار رسانه‌ها با رومها را مهم می‌کند، تاثیر رسانه‌ها در نحوه تعامل اعضای جامعه با یکدیگر، از جمله تعامل اکثریت جامعه با اقلیت روم است. اگر رسانه‌ها گروه خاصی از افراد جامعه را به شیوه‌ای خاص مشخص و جدا کنند، مخاطبان آن رسانه‌ها نیز به احتمال زیاد همان‌گونه عمل می‌کنند. رسانه‌ها می‌توانند از طریق مقابله با تعصبات و پرهیز از کلیشه‌سازی‌های ضدروما، در حفاظت از حقوق آن‌ها بکوشند اما بازتاب رسانه‌ای و اطلاع‌رسانی درباره زندگی رومها و مشکلات خاص آن‌ها، تاکنون متعصبانه و اغلب غیرمنصفانه بوده است. رسانه‌های اروپایی در معرفی و بازنمایی رومها، به منابع اطلاعاتی خاص این اقلیت قومی، مراجعه نکرده‌اند. می‌توان گفت این رسانه‌ها تصویری را که مایل بودند از رومها در اذهان مخاطبان اروپایی شکل بگیرد، ارائه داده‌اند. اغلب رسانه‌ها در اروپا، در ارائه تجزیه و تحلیل‌های درست و مبتنی بر واقعیت که درک روشنی از زندگی رومها به عموم مردم ارائه دهد، ناکام بوده‌اند.

جهت‌دهی اخبار و اطلاع‌رسانی ناقص و یا بعضاً مغرضانه درباره رومها اغلب با استقبال سیاست‌مداران اروپایی افراط‌گرا، بویژه نژادپرستان در این قاره، مواجه شده است. با توجه به تقویت جایگاه راست‌گرایان افراطی در انتخابات برخی از کشورهای اروپایی نظیر آلمان و فرانسه، این نگرانی وجود دارد که نقض حقوق رومها از جمله در حوزه رسانه‌ای در اروپا افزایش یابد. بدین ترتیب در اروپا رسانه‌ها و سیاست‌مدارانی که دیدگاه‌های

تعصب‌آمیز و افراطی دارند، در روند اقلیت‌ستیزی و همچنین در بسترسازی برای نقض حقوق اقلیت‌هایی مانند رومها، یکدیگر را تکمیل می‌کنند. زبان رسانه‌های اروپایی درباره رومها که اغلب به دور از انصاف و بیگانه با قواعد اخلاقی رسانه‌ای است، می‌تواند به بیگانه‌ستیزی دامن بزند و حتی خطر تقویت نفرت قومی در اروپا را افزایش دهد.

سیاست رسانه‌های اروپایی و شیوه پرداختن آن‌ها به موضوعاتی مانند مهاجرت، مذهب، تهدید تروریسم، پناهندگی، بیکاری، فقر و بحران اقتصادی، مردم این قاره را مضطرب کرده است. رسانه‌ها از این طریق به روند تضعیف سیاست‌های مبتنی بر اجماع‌گرایی سستی و رشد راست‌گرایان افراطی در عرصه اجتماعی و سیاسی اروپا دامن زده‌اند؛ روندی که به نظر می‌رسد پس از ریاست جمهوری دونالد ترامپ در آمریکا، در اروپا نیز بیش از پیش شدت گرفته است.

راست‌گرایان افراطی، سیاست‌های پوپولیستی را مطرح و کارگردانی می‌کنند. هدف از اتخاذ چنین سیاست‌هایی، یافتن سپر بلا و انحراف افکار عمومی از مشکلات موجود و مسببان واقعی آن است. معمولاً در جوامعی که با سیاست‌های پوپولیستی اداره می‌شوند، گروه‌های اقلیت آسیب‌پذیرترین گروه محسوب می‌شوند و اغلب هدف انواع محدودیت‌ها قرار می‌گیرند و حقوقشان نقض می‌شود.

بسیاری از نظرسنجی‌های ملی و فراملی در اروپا نشان می‌دهد که بخش قابل‌توجهی از شهروندان اروپایی دیدگاهی منفی به جامعه رومها دارند که عمدتاً مبتنی بر کلیشه و تعصب است. اغلب بررسی‌ها نشان می‌دهد افکار عمومی تحت تاثیر تصویرسازی‌های منفی رسانه‌ای از رومها و در ضدیت با این اقلیت است اما از سوی دیگر افکار عمومی می‌تواند نقشی نظارتی و کنترل‌کننده بر رسانه‌ها داشته باشد و آن‌ها را به اصلاح شیوه خود در بازنمایی از اقلیت رومها، وادار نماید.

در این بین آن چه برای جمهوری اسلامی ایران مهم است، آشکار کردن واقعیت‌های موجود درباره رومها در سطح بین‌المللی و ایفای نقش فعال و مثبت در حمایت از حقوق آن‌ها است. رسانه‌های برون‌مرزی ایران می‌توانند با اطلاع‌رسانی، بویژه درباره ابعاد نقض حقوق

اقلیت‌ها در اروپا، از جمله رومها، رویکردهای دوگانه غرب در مسئله حقوق بشر را افشا کنند. بازتاب مناسب اخبار نقض حقوق رومها می‌تواند افکار عمومی در اروپا و جهان را به محرومیت این اقلیت قومی پراکنده در اروپا حساس و برای کمک به ارتقای سطح زندگی و احقاق حقوق آنها بسیج کند. در این روند می‌بایست به شکست دولت‌های اروپایی در فراهم کردن امکان دسترسی برابر جوامع اقلیت، از جمله رومها، به خدمات عمومی اشاره شود. در برنامه‌های رسانه‌های برون‌مرزی ایران می‌بایست بر لزوم اجرای پروژه‌هایی که روابط برابر با رومها و غیررومها را ترویج کند و برابری را ارتقا دهد، تاکید گردد.

واقعیت‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی فعلی در اروپا، تبعیض علیه گروه‌های آسیب‌پذیر و یا اقلیت‌های خاص را تشدید می‌کند. افزایش سیاست‌زدگی، توزیع نابرابر ثروت و شوک‌های اقتصادی شدید همگی عوامل موثر بر وخامت اوضاع این گروه‌ها هستند. بحران‌ها و چالش‌های آینده تنها زمانی از بین می‌روند که جامعه خود را متکثر بداند و پذیرای این تنوع باشد. اگر رسانه‌ها به شیوه‌ای عمل کنند که در دراز مدت، همگرایی اجتماعی بین اکثریت و اقلیت‌ها افزایش یابد و گرایش‌های نژادپرستانه تضعیف شود، تکررگرایی و تساهل و مدارا ترویج و با بحران‌های اجتماعی آتی به نحوی موثر مقابله می‌شود. در چنین وضعیتی «خبرنگاری باوجدان»^۱ تحقق می‌یابد.

در این چارچوب رسانه‌های برون‌مرزی ایران با ارائه اطلاعات مثبت، متعادل و یا حداقل بی‌طرفانه از جوامع روما می‌توانند به سهم خود به شکست کلیشه‌های رسانه‌ای منفی رایج درباره اقلیت‌هایی مانند رومها کمک کنند و در کنار آن اخلاق‌مداری در رسانه و تعهدگرایی در انتشار اخبار واقعی را ترویج نمایند.

بر این اساس مناسب است رسانه‌های برون‌مرزی ایران بویژه شبکه پرس تی وی برای تصحیح تصویر منفی که رسانه‌های اروپایی از جوامع روما ارائه می‌کنند و همچنین به

^۱ Conscientious journalism

منظور کمک به روماها در دستیابی به حقوق خود، رویدادهای متعدد علیه این اقلیت در اروپا را مورد توجه مستمر قرار دهند و با رویکردی انتقادی، افکار عمومی جهان، از جمله مخاطبان اروپایی را آگاه کنند.

همچنین تأکید بر نقش حمایت‌گرایانه جمهوری اسلامی ایران از حقوق روماها در نشست‌های کارگروه «بررسی دوره‌ای جهانی» از منظر رسانه‌ای اهمیت دارد.

منابع

- ستاد حقوق بشر قوه قضائیه (۱۳۸۹)، «تظاهرات اروپایی‌ها علیه اخراج اقلیت‌ها و نقض حقوق بشر در فرانسه»، قابل دسترس در: <http://www.humanrights-iran.ir/news-17259.aspx>
- معاونت امور بین‌الملل ستاد حقوق بشر - مرکز پایش (۱۳۹۴)، «گزارش ۲۰۱۵ دیده‌بان حقوق بشر درباره وضعیت حقوق بشر در اتحادیه اروپا»، قابل دسترس در: <http://www.humanrights-iran.ir/news-45044.aspx>
- Anstead, Alan (2010), "What Do We Think of Romani People? A Report on the Relationship between the News Media and an Ethnic Group", available at: http://equality.uk.com/Resources_files/what_do_we_think_of_romani_people.pdf
- Cottrell, Patrick & Eleanor, Evans (2012), "Exclusive Europe: Human Rights, Hypocrisy, and the Case of the Roma", western Political Science Association, Linfield College, available at: <https://wpsa.research.pdx.edu/meet/2012/cottrellevans.pdf>
- De Soto, Hermine & Gedeshi, Ilir (2002), "Dimensions of Romani Poverty in Albania", **ERRC: European Roma Rights Center**, 7 May 2002, Available at: <http://www.errc.org/article/dimensions-of-romani-poverty-in-albania/774>
- Delcour, Chloë & Hustinx, Lesley (2015), "Discourses Of Roma Anti-Discrimination In Reports On Human Rights Violations", **Gogitatio**, Volume 3, Issue 5, Pages 90-102, Doi: 10.17645/Si.V3i5.225, available at: <http://www.cogitatiopress.com/socialinclusion/article/view/225>

- **ERRC: European Roma Rights Center** (2013), "Macedonian Shopping Centre Calls For Removal of Roma Workers", Available at: <http://www.errc.org/article/macedonian-shopping-centre-calls-for-removal-of-roma-workers/4104>
- **ESCR-NET** (2010), "European Committee of Social Rights, Decision on the Merits, Centre on Housing Rights and Evictions (COHRE) V. Italy, Complaint No. 58/2009", Available at: <https://www.escr-net.org/caselaw/2011/centre-housing-rights-and-evictions-cohre-v-italy-collective-complaint-no-582009>
- **ERRC: European Roma Rights Center** (2006), "Roma Rights 1, 2006: Exclusion from Employment", Available at: <http://www.errc.org/roma-rights-journal/roma-rights-1-2006-exclusion-from-employment/2583>
- **ERRC: European Roma Rights Center** (2015), "Romani Community Is Fighting Forced Evictions and Housing Segregation in Romania", Available at: <http://www.errc.org/article/romani-community-is-fighting-forced-evictions-and-housing-segregation-in-romania/4440>
- **ERRC: European Roma Rights Center** (2007), "Romani Housing Rights Concerns in Czech Republic", Available at: <http://www.errc.org/article/romani-housing-rights-concerns-in-czech-republic/2770>
- **ERRC: European Roma Rights Center** (2011), "Trafficking In Human Beings", Available at: <http://www.errc.org/article/trafficking-in-human-beings/3840>
- **ERRC: European Roma Rights Center** (2016), "Unjust to Roma: Justice for the Kosovo Victims of Lead Poisoning!", Available at: <http://www.errc.org/article/%23unjustto-roma-justice-for-the-kosovo-victims-of-lead-poisoning/4514>
- **ERRC: European Roma Rights Center** (2012), "Abandoned Minority: Roma Rights History in Kosovo", Available at: <http://www.errc.org/article/abandoned-minority-roma-rights-history-in-kosovo/4065>
- **ERRC: European Roma Rights Center** (2014), "Portugal Continues Violating Housing Rights of Roma", Available at: <http://www.errc.org/article/portugal-continues-violating-housing-rights-of-roma/4304>

- **ERRC: European Roma Rights Center** (1999), "Racially Motivated Violence against Romani Asylum Seekers in England", Available at: <http://www.errc.org/article/racially-motivated-violence-against-romani-asylum-seekers-in-england/570>
- **ERRC: European Roma Rights Center** (2012), "Ostrava Municipality Must Act Now to Provide a Sustainable Housing Solution for Roma", Available at: <http://www.errc.org/article/ostrava-municipality-must-act-now-to-provide-a-sustainable-housing-solution-for-roma/4056>
- **ERRC: European Roma Rights Center** (2014), "ERRC V Bulgaria, Collective Complaint No 46/2007 (Discrimination, Health Care)", Available at: <http://www.errc.org/article/errc-v-bulgaria-collective-complaint-no-462007-discrimination-health-care/3561>
- **ERRC: European Roma Rights Center** (1999), "Racially Motivated Violence on the Rise in the Czech Republic", Available at: <http://www.errc.org/article/racially-motivated-violence-on-the-rise-in-the-czech-republic/2025>
- Fact Sheet (2014), "White Paper on Abuses and Rights Violations of Roma during the 1900s", **Ministry of Employment, Government Offices of Sweden**, Article No. A14.003, available at: <http://www.government.se/contentassets/f3ad3ec663cf49a4abd75eed2a53f560/white-paper-on-abuses-and-rights-violations-of-roma-during-the-1900s-a14.003>
- Goossens, Philippe & Chardon, Erell (2012), "Roma People in Europe in the 21st Century: Violence, Exclusion, Insecurity", **European Association for the Defense of Human Rights, AEDH**, Roma Report, available at: [http://www.aedh.eu/plugins/fckeditor/userfiles/file/Discriminations%20et%20droits%20des%20minorit%C3%A9s/AEDH%20Roma%20REPORT%2017_4_2013 \(1\).pdf](http://www.aedh.eu/plugins/fckeditor/userfiles/file/Discriminations%20et%20droits%20des%20minorit%C3%A9s/AEDH%20Roma%20REPORT%2017_4_2013%20(1).pdf)
- Hammarberg, Thomas (2012), "Human Rights of Roma And Travellers In Europe", Council Of Europe, COMMISSIONER FOR HUMAN RIGHTS, available at: https://www.coe.int/t/commissioner/source/prems/prems79611_GBR_CouvHumanRightsOfRoma_WEB.pdf
- Uzpeder, Ebru & Danova, Savelina & Özçelik, Sevgi & Gökçen, Sinan (2009), "We Are Here! Discriminatory Exclusion and Struggle for Rights

of Roma in Turkey”, **ERRC: European Roma Rights Center**, Edirne Roma Association, European roma rights center, Helsinki citizen’s assembly, Istanbul, P.88, available at: <http://www.errc.org/cms/upload/file/we-are-here!-discriminatory-exclusion-and-struggle-for-rights-of-roma-in-turkey.pdf>

- Hammarberg, Thomas (2011), **”European media and anti-Gypsy stereotypes”**, Council of Europe, Commissioner for Human Rights, available at: <https://rm.coe.int/168071d329>

- Hughes, Joshua & Wein, Julia & Lisma, Aino & Harris, Sophie & Mohammed, Farheen & Galli,

Aasta (2014), **”The Roma People in Europe”**, Richardson Institute, Peace Research, Lancaster university, available at: <https://www.lancaster.ac.uk/fass/centres/richinst/docs/Formatted%20reports/The%20Roma%20People%20in%20Europe.pdf>

- IISMAS (2014), **”Practical Guide For Media Professionals To Prevent Discrimination Against The Roma Communities”**, Project Code Number: JUST/2012/FRAC/AG/2848, IISMAS, Istituto Internazionale Di Scienze Mediche, Antropologiche E Sociali, 2014.available at: http://ec.europa.eu/justice/discrimination/files/roma_journalist_guide_en.pdf

- Kroon, Anne C & Kluknavská, Alena & Vliegenthart, Rens & Boomgaarden, Hajo G (2016), **”Victims or perpetrators? Explaining media framing of Roma across Europe”**, European Journal of Communication, SAGE journals, Vol. 31 (4) 375– 392.

- Maučec, Gregor (2013), **”Identifying and Changing Stereotypes between Roma and Non-Roma: From Theory to Practice”**, Innovative Issues and Approaches in Social Sciences (IIASS), Vol. 6, No. 3, 2013, available at: <http://www.iiass.com/pdf/IIASS-volume6-number3-article10.pdf>

- Petronella, Salvatore (2008), **”Combating Anti-Roma Prejudices and Stereotypes Through Media, Knowledge-Based Guidelines For Media Professionals”**, respect, available at: http://cloud2.snappages.com/ecc3fa83da15cf423fe3aaa342f545fa355b24f3/respect_Combating%20antiRoma%20Prejudices%20and%20Stereotypes%20through%20Media.pdf

- Pietarinen, Kati (2011), **”Roma and Traveller Inclusion in Europe, Green Questions and Answers”**, Green European Foundation, available

- at: http://gef.eu/wp-content/uploads/2017/01/Roma_and_Traveler_Inclusion.pdf
- Lani, Remzi (2014), “**Hate Speech in Online Media in South East Europe**”, Albanian Media Institute, available at: <http://www.institutemedia.org/Documents/PDF/Hate%20speech%20in%20online%20media%20in%20SEE.pdf>
 - Richardson, Jo (2014), "Roma In The News: An Examination Of Media And Political Discourse And What Needs To Change", **People, Place And Policy**, Pp. 51-64. DOI: 10.3351, 2014, available at: <https://extra.shu.ac.uk/ppp-online/roma-in-the-news-an-examination-of-media-and-political-discourse-and-what-needs-to-change/>
 - Ringold, Dena (2002), "**Poverty and Roma in Central and Eastern Europe: A View from the World Bank**", ERRRC: European Roma Rights Center, Available at: <http://www.errc.org/article/poverty-and-roma-in-central-and-eastern-europe-a-view-from-the-world-bank/710>
 - **UPR** (2008), "Report of the Working Group on the Universal Periodic Review, Czech Republic", human rights council, united nations, A/HRC/8/33.
 - **UPR** (2009), "Report of the Working Group on the Universal Periodic Review, Germany", human rights council, a/hrc/8/33/Add.2, available at: <https://documentsddsny.un.org/doc/undoc/gen/g08/144/93/PDF/G0814493.pdf?OpenElement>
 - Refworld (2014), "Report of the Working Group on the Universal Periodic Review, Slovenia", **human rights council**, A/HRC/28/15, available at: <http://www.refworld.org/country,, UNHRC,, SVN,, 54f85f7c4, 0.html>
 - Novoselsky, Valery (2006), “The Internet and Public Diplomacy in the Formation of Non-Territorial Roma Nation”, Roma Diplomacy program, **International Debate Education Association, Diplofoundation**, available at: http://www.academia.edu/2131663/Internet_And_Public_Diplomacy_In_The_Formation_Of_Non-territorial_Roma_Nation
 - **Europa** (2017), “EU and Roma”, european commission, available at: http://ec.europa.eu/justice/discrimination/roma/index_en.htm
 - **Wikipedia** (2017), “World Romani Congress“, available at: https://en.wikipedia.org/wiki/World_Romani_Congress

مدل مطلوب راه‌اندازی سیمای دری و پشتوی برون‌مرزی

صداوسیما؛ اهداف، راهبردها، رویکردها و چالش‌ها

دکتر عبدالله بیچرانلو^۱، محمود ترابی اقدام^۲

چکیده

افغانستان پس از سقوط طالبان با گسترش شتابان رسانه‌ها مواجه شد و رقبای منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای ایران برای پیشبرد دیپلماسی عمومی خود و نفوذ در سپهر رسانه‌ای این کشور بحران‌زده، تلاش‌های پیدا و پنهان زیادی به عمل آوردند. در چنین شرایطی ایران نیز برای تبیین گفتمان انقلاب اسلامی، تنویر افکار عمومی و افزایش ضریب نفوذ خود در مهم‌ترین همسایه شرقی، نیازمند حضور حرفه‌ای در عرصه رسانه‌های تصویری افغانستان است که با تأسیس سیمای دری و پشتوی برون‌مرزی محقق می‌شود. از این رو مقاله پژوهشی حاضر به بررسی ضرورت‌ها، اهداف، سیاست‌ها، راهبردها و مدل مطلوب، مختصات زبانی و زمانی، رویکردها و محورهای برنامه‌سازی، چالش‌های راه‌اندازی این تلویزیون و راهکارهای اجرایی پرداخته است. برای دستیابی به مدلی کارآمد و اثربخش، از روش مصاحبه گروهی با دوازده نفر از صاحب‌نظران سیاسی، فرهنگی و رسانه‌ای حوزه افغانستان استفاده شده است. مدل ترکیبی خبری و تولیدی با اولویت برنامه‌های فرهنگی - اجتماعی، دینی، سیاسی، اقتصادی، آموزشی - بهداشتی، تاریخی، هنری، گردشگری، سرگرمی و ورزشی که حداقل به دو زبان دری و پشتو، بین ساعات شانزده تا بیست و چهار پخش شود، مناسب‌ترین الگوی احصا شده از مجموع دیدگاه‌های کارشناسان بوده است. تعامل سازنده بین نهادهای مرتبط با افغانستان و صداوسیما، رهیافتی برای غلبه بر موانع و چالش‌های مالی، نیروی انسانی و فنی تأسیس سیمای دری و پشتو خواهد بود.

کلید واژه‌ها: افغانستان، ایران، برون‌مرزی، سیمای دری و پشتو، مدل رسانه‌ای

^۱ . نویسنده مسئول: دکترای مدیریت رسانه، استادیار گروه ارتباطات اجتماعی دانشگاه تهران، تهران، ایران.

Email: bikaranlou@ut.ac.ir

^۲ . کارشناسی ارشد نویسندگی رادیو و پژوهشگر واحد پژوهش‌های کاربردی معاونت برون‌مرزی صداوسیما،

Email: Iranmtorabia@gmail.com

تهران، ایران.

مقدمه

جمهوری اسلامی افغانستان مهمترین همسایه شرقی ایران است. این کشور، حدود نه صد و شش کیلومتر مرز مشترک با سه استان ایران و مرزهای مشترکی نیز با ترکمنستان، ازبکستان، تاجیکستان، چین و پاکستان دارد (علی‌آبادی، ۱۳۸۲). منابع طبیعی فراوان افغانستان (مانند منابع آبی و مواد معدنی) و موقعیت سوق‌الجیشی آن، همواره قدرت‌های بیگانه را به طمع انداخته است تا از طریق اعمال فشارهای بیرونی و بهره‌گیری از منازعات داخلی مبتنی بر رادیکالیسم مذهبی و عصبیت قومی، در چرخه ناآرام قدرت در این کشور، نفوذ کنند. سهم‌خواهی قدرت‌های فرامنطقه‌ای مانند آمریکا، روسیه و چین و قدرت‌های منطقه‌ای و رقیب ایران مانند پاکستان، ترکیه و عربستان سعودی در افغانستان، عرصه را برای حضور سازنده و مفید ایران در این کشور تنگ کرده است.

بعد از فروپاشی طالبان در سال ۱۳۸۰ شمسی (۲۰۰۱ میلادی) در افغانستان، رسانه‌های وابسته به قدرت‌های درونی و بیرونی رشد قارچ‌گونه داشتند. رهبران اقوام مختلف رسانه‌های خصوصی متعددی تأسیس کرده‌اند تا سهم بیشتری در مناسبات حاکم بر قدرت در افغانستان داشته باشند. رقبای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای ایران نیز، مستقیم و غیرمستقیم، برای حضور قدرتمند و گسترده در سپهر رسانه‌ای این کشور تلاش کرده‌اند که یکی از اهداف اصلی آن‌ها گسستن ارتباطات فرهنگی، سیاسی، امنیتی و اقتصادی افغانستان با ایران است.

حضور رقبای ایران در عرصه رسانه‌های دیداری افغانستان، نمود بیشتری دارد. از مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به شبکه تلویزیونی طلوع (وابسته به آمریکا)، بی‌بی‌سی فارسی و یورونیوز فارسی اشاره کرد. این رسانه‌ها از یک سو تلاش می‌کنند که ارزش‌های فرهنگی مورد نظر خود را در افغانستان اشاعه دهند و مردم این کشور را از فرهنگ تاریخی و بومی خود جدا کنند و از سوی دیگر کوشش می‌کنند تا با جریان‌سازی رسانه‌ای، خدمات جمهوری اسلامی ایران به دولت و ملت افغانستان را کم‌رنگ و کم‌اهمیت جلوه می‌دهند؛ خدماتی

که حداقل در زمینه‌های عمرانی، بهداشتی، آموزشی، فرهنگی و همچنین از لحاظ کمک‌رسانی به پناهندگان، کم‌نظیر بوده است. این رسانه‌ها با تبلیغات وارونه در پی آن هستند که برای واگرایی جامعه افغانستان از ایران، زمینه‌سازی کنند. کشوری که در حوزه تمدنی و فرهنگی ایران قرار دارد و دارای اشتراکات تاریخی، قومی، زبانی و مذهبی کم‌نظیری با ایران است. نتایج یک نظرسنجی (روحی و همکاران، ۱۳۹۵) نشان می‌دهد که مردم افغانستان معتقدند ایران به اشتراکات بین دو کشور توجه بایسته و کافی نداشته و همین موضوع برای نفوذ فرهنگ‌های بیگانه به جامعه افغانستان فرصت‌آفرینی کرده است. بر اساس نتایج این نظرسنجی میدانی، با جامعه آماری پنجاه نفر از اقصی نقاط افغانستان، افغان‌ها تمایل دارند حضور رسانه‌ای ایران در کشورشان افزایش یابد. نتایج پژوهش ببران و پوررشیدی (۱۳۹۱) درباره دیپلماسی رسانه‌ای ایران در افغانستان نیز مؤید لزوم حضور رسانه‌های ایران در میان رسانه‌های تصویری فعال در این کشور است.

جمهوری اسلامی ایران برای حضور مؤثر در افغانستان و گسترش نفوذ ژئوپلیتیکی خود در آسیای مرکزی، شبه قاره و شرق آسیا، نیازمند پیشبرد دیپلماسی عمومی، دیپلماسی فرهنگی و همچنین دیپلماسی رسانه‌ای کارآمد است که در آن از ابزارهای رسانه‌ای و تبلیغاتی اثربخش بهره‌برداری شود. در حال حاضر، آرایش رسانه‌ای ایران در جامعه هدف افغانستان، محدود به رادیو دری، رادیو پشتو و تعامل با تعدادی از رسانه‌های این کشور است. با توجه به محیط رقابتی شدید در جامعه مخاطب، به نظر نمی‌رسد این رسانه‌ها بتوانند پاسخگوی کامل نیازهای مخاطبان باشند و دیپلماسی عمومی ایران را در این کشور همه‌جانبه پیش ببرند.

با توجه به قدرت بی‌بدیل تلویزیون در فضای پیچیده رسانه‌ای امروز، تأسیس سیمای دری و پشتو می‌تواند مکمل آرایش رسانه‌ای ایران در افغانستان باشد. ضرورت حضور پررنگ و قدرتمند جمهوری اسلامی ایران در سپهر رسانه‌ای جهان، از سیاست‌های کلان کشور است که مصداق آن در سند راهبردی «چشم‌انداز جمهوری اسلامی ایران در افق ۱۴۰۴» و در بند شصت و یک سند «سیاست‌های کلی برنامه ششم توسعه» تحت عنوان

«توسعه کمی و کیفی رسانه‌های فرامرزی با زبان‌های رایج بین‌المللی» (سیاست‌های کلی برنامه ششم توسعه، ۱۳۹۴) مشاهده می‌شود. افغانستان یکی از کشورهایی است که حضور تلویزیونی ایران در آن ضرورت دارد. سیمای دری و پشتوی برون‌مرزی می‌بایست از مدل رسانه‌ای کارآمدی برخوردار باشد که تبیین ویژگی‌های آن، موضوع این مقاله را تشکیل داده است. بر این اساس می‌توان اهداف مقاله پیش‌رو را این گونه صورت‌بندی کرد:

- تبیین اهداف و سیاست‌های راه‌اندازی سیمای دری و پشتو

- ارائه راهبرد و مدل مطلوب رسانه‌ای برای سیمای دری و پشتو

- تدوین رویکردها و محورهای برنامه‌سازی سیمای دری و پشتو

برای دستیابی به اهداف فوق، از روش پژوهشی گروه‌متمرکز (مصاحبه گروهی) و روش تحلیل کیفی هدفمند استفاده شده است. گروه متمرکز، راهبردی پژوهشی برای فهم نگرش‌ها و رفتار مخاطبان یا مصرف‌کنندگان است. ویژگی شاخص روش گروه‌متمرکز، گفت‌وگوی گروهی کنترل شده است که برای آزمودن ایده‌ها یا طرح‌های مقدماتی استفاده می‌شود (ویمر^۱ و دومینیک^۲، ۱۳۸۴: ۱۸۸). بر این اساس، دوازده نفر از صاحب‌نظران حوزه افغانستان (در امور سیاسی چهار نفر، امور فرهنگی چهار نفر و امور رسانه‌ها چهار نفر) در مصاحبه گروهی نیمه‌ساختارمند شرکت کردند. در مصاحبه نیمه‌ساختارمند، مضمون سؤال‌ها از پیش معلوم است و مصاحبه‌گر این آزادی را دارد که به ابتکار خود، مسیر مصاحبه را از مقوله‌ای به مقوله دیگر تغییر دهد و یا برای تبیین هر چه بیشتر پرسش‌ها، متناسب با مصاحبه‌شونده، از واژه‌های گوناگون بهره گیرد (رفیعی، ۱۳۸۷: ۱۴۸). برای عینیت‌بخشی بیشتر به پژوهش، نقل قول‌های مستقیم کارشناسان در داخل گیومه آورده شده است. مهم‌ترین سؤالات مصاحبه عبارت بودند از:

ضرورت‌ها، اهداف و سیاست‌های راه‌اندازی تلویزیون برون‌مرزی برای افغانستان چیست؟

^۱ Wimmer

^۲ Dominick

چه مدل‌های عملیاتی برای سیمای دری و پشتو برون‌مرزی می‌توان ترسیم کرد؟ با توجه به مزایا و چالش‌های مدل‌های مختلف، راهبرد و مدل مطلوب کدام است؟ مختصات مطلوب برای این تلویزیون چیست؟ (زمان و زبان پخش برنامه‌ها) رویکردها و محورهای برنامه‌سازی سیمای دری و پشتو چگونه باید باشد؟ چالش‌ها و راهکارهای مقابله با آن‌ها چیست؟

جغرافیای انسانی افغانستان

افغانستان که در مسیر جاده ابریشم قرار دارد، پیوندگاه تمدن‌های بزرگ جهان محسوب می‌شود. موقعیت مهم و حساس ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیک افغانستان سبب شده است، ترکیبی موزائیکی و غنی از فرهنگ‌ها و تمدن‌های بزرگی چون تمدن ایرانی، آسیای مرکزی، آسیای غربی و آسیای جنوبی در این کشور، شکل گیرد. از این رو افغانستان به لحاظ قومی، مذهبی و زبانی، جامعه‌ای بسیار متنوع محسوب می‌شود. در این کشور عامل قومیت پررنگ‌تر از مذهب است و ملیت در جایگاه سوم قرار دارد (یحیایی و کیا، ۱۳۸۸). از آن جایی که در افغانستان سازمانی رسمی برای آمارگیری وجود ندارد، آمار دقیقی نیز درباره قومیت‌ها، مذاهب و زبان‌ها در این کشور در دست نیست ولی بر اساس آمار که سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا، سیا، در سایت اطلاعات‌نامه جهان^۱ منتشر کرده است، ۹۹٪ مردم افغانستان مسلمان هستند که حدود ۸۰ تا ۸۹٪ آن‌ها سنی، ۱۰ تا ۱۹٪ شیعه و کمتر از ۱٪ از آن‌ها نیز پیرو دیگر ادیان هستند. همچنین در افغانستان تعداد پشتون‌ها بین ۴۰ تا ۴۲ درصد، تاجیک‌ها ۳۱ تا ۳۷ درصد، هزاره‌ها ۹٫۲ تا ۱۱ درصد، ازبک‌ها ۸ تا ۹٫۲ درصد، ترکمن‌ها ۱٫۷ تا ۳ درصد، ایماق‌ها، ۰٫۱ تا ۲ درصد، بلوچ‌ها ۰٫۵ تا ۱ درصد و بقیه (پشه‌ای‌ها، نورستانی، عرب‌تبار و ...) ۱٫۴ تا ۵ درصد از جمعیت این کشور، برآورد شده است (The World Factbook of CIA, 2010).

^۱ The World Factbook of CIA

بر اساس قانون اساسی افغانستان، زبان‌های فارسی دری و پشتو، زبان‌های رسمی دولت افغانستان هستند. این دو زبان هر دو از شاخه ایرانی خانواده زبان‌های هندواروپایی هستند. در ولایت‌هایی که اکثریت مردم آن گویشور زبان دیگری باشند، آن زبان به عنوان زبان رسمی سوم تلقی می‌شود. زبان مادری حدود نیمی از افغان‌ها لهجه‌های مختلف فارسی است و حدود چهل درصد از آن‌ها نیز به زبان پشتو سخن می‌گویند و دوزبانگی هم در این کشور بسیار رایج است. زبان مردم کشور بیش از سی و سه میلیون نفری افغانستان لزوماً با قومیت آن‌ها یکسان نیست (The World Factbook of CIA, 2017).

تاجیک‌ها را از نخستین بومیان ساکن در مرکز افغانستان دانسته‌اند. تاجیک‌ها بیشتر در نواحی شمالی کشور زندگی می‌کنند. برخی از تاجیک‌ها با سایر افغان‌ها درهم آمیخته‌اند و پیرامون کابل، قندهار، هرات و بلخ زندگی می‌کنند. هزاره‌ها به چند گروه تقسیم می‌شوند و اکثراً در مناطق مرکزی افغانستان زندگی می‌کنند و به دری سخن می‌گویند. پشتون‌ها (پختون‌ها یا پاتان‌ها) پرشمارترین قوم افغانستانی هستند و عمدتاً در نیمه جنوبی و شرقی این کشور زندگی می‌کنند. بیشتر زمامداران افغانستان در طول تاریخ، از پشتون‌ها بوده‌اند. گرایش‌های قومیتی در میان پشتون‌ها قوی‌تر است. ازبک‌ها نیز از اقوام اصلی و مؤثر افغانستان هستند ولی اقوام دیگر، مانند اقوام بلوچ و ترکمن، در مناسبات سیاسی و اجتماعی این کشور سهم بسیار ناچیزی دارند (بشیریه، ۱۳۷۴: ۲۸۸-۲۸۷).

گویشوران زبان فارسی دری در افغانستان عمدتاً مردمان تاجیک، هزاره و چهاراویماق (چاراویماق) هستند که اغلب در مناطق غربی، شمالی و مرکزی کشور زندگی می‌کنند. لهجه‌های مختلفی از دری در افغانستان متداول است که از جمله آن‌ها می‌توان به هزارگی، هراتی، کابلی اشاره کرد (محمودزاده و مفیدی، ۱۳۹۳: ۲۰-۱۹). در دهه اخیر در افغانستان تغییر ادبیات دری به فارسی امروزی ایرانی محسوس بوده است (مصاحبه با زهره‌وند، ۱۳۹۵).

کاربرد زبان پشتو که گویشوران آن قوم پشتون هستند، در نواحی جنوبی و شرقی کشور افغانستان و قسمت غربی پاکستان متداول است. زبان پشتو بسیاری از خصوصیات اصیل

زبان‌های ایرانی را حفظ کرده است و لهجه‌های مختلفی دارد (محمودزاده و مفیدی، ۱۳۹۳: ۲۰).

نگاهی به فضای رسانه‌ای در افغانستان

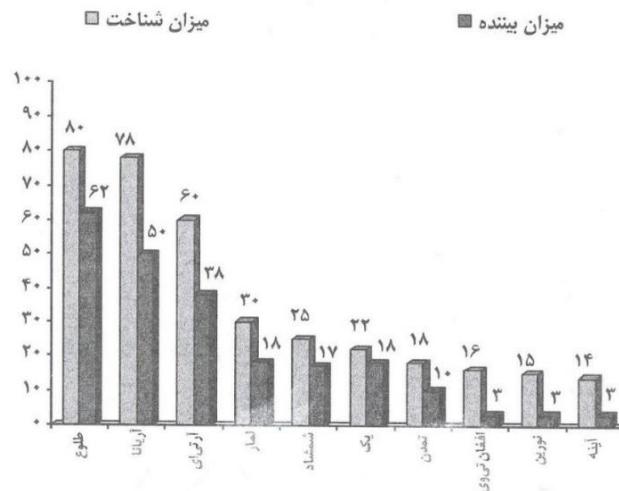
پس از فروپاشی رژیم طالبان و شکل‌گیری حکومت جدید در افغانستان، فضای تازه‌ای برای آزادی بیان و آزادی رسانه‌ها در این کشور به وجود آمد و شرایط برای تأسیس شتابان و فزاینده رسانه‌های نوشتاری، دیداری و شنیداری خصوصی فراهم شد. قانون رسانه‌های همگانی افغانستان (مصوب سال ۱۳۸۶) و قانون اساسی افغانستان نیز آزادی بیان و فعالیت آزادانه رسانه‌ها را تضمین کرده است (بابایی، ۱۳۹۵).

در چنین شرایطی برخی کشورهای فرامنطقه‌ای (مانند آمریکا، انگلیس، روسیه، چین، آلمان و فرانسه) و کشورهای منطقه‌ای (مانند هند، پاکستان، ترکیه و عربستان سعودی) مستقیم و غیرمستقیم، در شبکه‌های اطلاع‌رسانی این کشور حضور پیدا کرده‌اند. امروزه ده‌ها رسانه تصویری، در مقیاس محلی یا سراسری، در افغانستان فعالیت می‌کنند که اکثراً به بخش خصوصی تعلق دارند و قدرت‌های رقیب ایران، از طریق کمک‌های مالی و تغذیه فکری، پیوسته در صدد نفوذ در آن‌ها هستند.

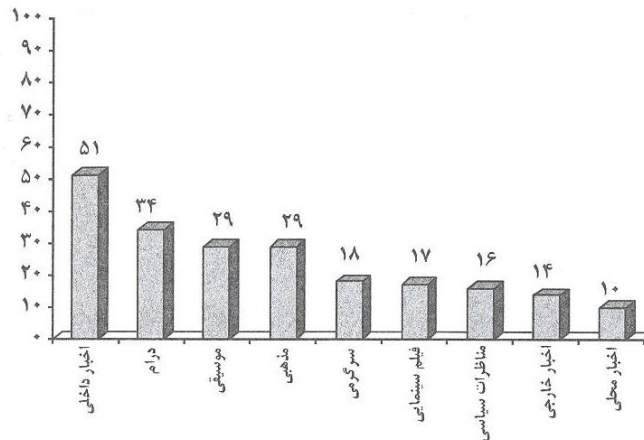
از منظر مالکیتی، شبکه‌های تلویزیونی که در افغانستان فعالیت می‌کنند در دو دسته‌بندی کلی دولتی و خصوصی قرار می‌گیرند. تلویزیون دولتی افغانستان آر تی آی نام دارد. بر اساس آخرین اطلاعات موجود، حدود ۱۵۰ شبکه رادیویی و تلویزیونی خصوصی در افغانستان مجوز فعالیت دارند. برخی از این شبکه‌ها پوشش سراسری و برخی پوشش محلی دارند. از این تعداد، حدود ۱۰۰ شبکه رادیویی و ۵۰ شبکه تلویزیونی است. گرایش‌های قومی و مذهبی در این رسانه‌ها به وضوح دیده می‌شود. صاحبان این رسانه‌ها اکثراً تجار، سیاست‌مداران و نظامیان هستند که گرایش‌های حزبی در آنها مشهود است. بعضی از این رسانه‌ها و صاحبان آن‌ها تحت حمایت‌های آشکار و پنهان افراد، مؤسسات و سفارتخانه‌های کشورهای خارجی هستند و از سوی آنها تأمین مالی و هدایت فکری

می‌شوند اما در ظاهر خود را متعلق به مردم افغانستان عنوان می‌کنند. علاوه بر رسانه‌هایی که متمایل به کشورهای خارجی هستند، حدود ۲۰ الی ۳۰ درصد رسانه‌های خصوصی نیز از سوی مردم عادی راه اندازی و اداره می‌شود (گزارش دفتر برون‌مرزی صداوسیما در کابل، ۱۳۹۴).

نمودار شماره ۱، ده شبکه مشهور و مورد علاقه مردم افغانستان را بر اساس میزان مخاطبان شبکه‌ها در یک روز عادی، به ترتیب نشان می‌دهد و نمودار شماره ۲، علاقه‌مندی مردم افغانستان به برنامه‌های مختلف را نشان می‌دهد (محمودزاده و مفیدی، ۱۳۹۳).



(نمودار شماره ۱: شبکه‌های مشهور و مورد علاقه مردم افغانستان)



(نمودار شماره ۲: انواع برنامه‌های مورد علاقه مردم افغانستان)

با بررسی اجمالی برنامه‌های شبکه‌های مطرح در افغانستان، می‌توان به نکات مشترکی در کنداکتور آن‌ها پی برد که عبارتند از:

ترکیبی بودن کنداکتور: اکثر شبکه‌های تلویزیونی مطرح در فضای رسانه‌ای افغانستان، کنداکتور متنوعی دارند و برنامه‌هایی با محتواهای مختلف و در قالب‌های متنوع تهیه و پخش می‌کنند.

دو یا چندزبانه بودن: اکثر شبکه‌های تلویزیونی مطرح افغانستان در کنار زبان دری، برنامه‌هایی به زبان پشتو و بعضاً ازبکی دارند. حتی شبکه‌ای مانند آینه که مخاطبش ازبک‌ها هستند، در کنار ازبکی به زبان دری نیز برنامه دارد.

تکرار پخش برخی از برنامه‌ها: تلویزیون‌های فعال در افغانستان از تمهید تکرار پخش برنامه‌های محبوب در ساعات مختلف شبانه روز، بهره می‌گیرند. تکرار پخش برنامه‌ها موجب صرفه‌جویی مالی رسانه و ارتقای کیفیت برنامه‌های آن می‌شود.

مروری بر مناسبات ایران و افغانستان

پس از جدایی کامل و رسمی افغانستان از ایران، در چارچوب عهدنامه پاریس (در سال ۱۸۵۷م) (Dean and others, 2004: 364) و بعدها استقلال آن از انگلیس (در سال ۱۹۱۹م) (Adamec, 2012: 6)، ایران از اولین کشورهایی بود که افغانستان مستقل را به رسمیت شناخت. نخستین معاهده دوستی بین این دو کشور نیز در سال ۱۳۰۰ ش منعقد گردید (بهرامی، ۱۳۸۹: ۵۲) و روابط دو دولت حالت رسمی به خود گرفت؛ البته پیش از برقراری مناسبات بین دولت‌ها، روابط و مناسبات مردم افغانستان با ایرانی‌ها برقرار بود. این مناسبات تا پیش از اشغال نظامی افغانستان از سوی نیروهای اتحاد جماهیر شوروی، بیشتر جنبه اقتصادی داشت. مهاجرت‌های پراکنده و فصلی افغانستانی‌ها به ایران غالباً برای کار و معیشت اقتصادی بود اما در پی پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و بویژه پس از اشغال افغانستان از سوی نیروهای شوروی، مهاجرت از افغانستان به ایران جنبه سیاسی نیز به خود گرفت (صادقی، ۱۳۸۶: ۷).

سیاست خارجی ایران در افغانستان، گاه اهداف حداکثری و گاه اهداف حداقلی را دنبال کرده و از این لحاظ همواره در نوسان بوده است. برای دستیابی به این اهداف، چرخش‌هایی نیز در سیاست خارجی ایران وجود داشته است. دستگاه تصمیم‌گیری خارجی ایران به طور کلی چهار نگرش مختلف به افغانستان و مسائل آن داشته است: نگرش «ژئوپلیتیکی»، «سیاست سرزمینی- فرهنگی» و همچنین نگرش «ژئواستراتژیک» و «ژئواکونومیک». این نگرش‌ها خطی و دیالکتیکی نبوده‌اند بلکه شکلی ترکیبی داشته‌اند، یعنی زمانی یک نگرش و گاهی نگرشی دیگر و در بعضی مواقع هر چهار نگرش، سیاست خارجی ایران در قبال افغانستان را شکل داده‌است (شفیعی، ۱۳۸۳: ۸۳۶-۸۳۵).

در شرایط کنونی، مناسبات حاکم بر دو کشور، ابعاد مختلف فرهنگی، دینی، سیاسی، امنیتی و اقتصادی دارد اما فعالیت‌های گسترده رسانه‌ای و غیررسانه‌ای رقبای ایران، با تمرکز بر گسستن پیوندهای دو کشور همسایه، عرصه را برای فعالیت‌های همه‌جانبه ایران محدود

کرده است. در چنین شرایطی بسترسازی برای این که جامعه افغانستان از دیدگاه‌ها و ظرفیت‌های طرف ایرانی شناختی بی‌واسطه داشته باشد، ضروری می‌نماید.

ضرورت‌ها، اهداف و سیاست‌های راه‌اندازی سیمای دری و پشتو

- تقویت و تعمیق اشتراکات

اشتراکات فراوان ایران و افغانستان در زمینه‌های تاریخی، فرهنگی، دینی، هنری، ادبی و زبانی، مزیت نسبی این کشور در برابر رقبا است. «مرکز ثقل برنامه‌های سیمای دری و پشتو باید برجسته کردن اشتراکات دو کشور» باشد که از آن می‌توان به عنوان «مأموریت اصلی» و «هدف اصلی» این شبکه یاد کرد. قوام‌بخشی به اشتراکات و تحکیم علقه‌های عاطفی موجب تحکیم بنیان‌های فکری، زبانی و رفتاری مشترک دو ملت می‌شود و عرصه را برای حضور و نفوذ فرهنگ‌های غریب‌ومی و بیگانه تنگ می‌کند. بنابراین از بعد ایجابی، موجب همگرایی ایران و افغانستان و از بعد سلبی، موجب واگرایی افغانستان از رقبای ایران خواهد شد.

- زمینه‌سازی برای افزایش تعاملات و همکاری‌ها

تلویزیون برون‌مرزی برای افغانستان می‌تواند با کسب جایگاهی درخور در سپهر رنگارنگ رسانه‌های افغانستان، «بسترساز ارتقای تعاملات دوسویه باشد تا از مزیت همسایگی جغرافیایی و همسویی گفتمانی- فرهنگی دو ملت» حداکثر بهره‌مندی در امور فرهنگی، سیاسی، امنیتی، اقتصادی، تجاری و انرژی حاصل آید.

- شناساندن اسلام اصیل از پنجره فرهنگ و تمدن ایران اسلامی

اسلام دین رسمی افغانستان است ولی «کمبود دانش و بصیرت دینی موجب تقویت عصبیت مذهبی و فرقه‌ای در این کشور» شده است. سیمای دری و پشتو با برنامه‌های مختلف دینی و فرهنگی می‌تواند مستقیم و غیرمستقیم اسلام رحمانی را به مخاطبان غرق در قرائت‌های متحجرانه، ناقص و بعضاً نادرست از دین، بشناساند و بدین ترتیب با

تصحیح و تکمیل خوانش آن‌ها از اسلام، خودآگاهی دینی مخاطب افغانستانی را افزایش دهد و مفاهیم آن‌ها با ایران را تقویت کند.

– تقویت همگرایی و انسجام میان اقوام و مذاهب مختلف افغانستان

هر یک از قومیت‌ها و مذاهب افغانستان، مختصات و ویژگی‌های خاص خود را دارند. تجربه جمهوری اسلامی ایران در روابط با جمهوری اسلامی افغانستان نشان می‌دهد که بهتر است برای پیشبرد مصالح اسلامی و منافع ملی، با تمام اقوام و مذاهب افغانستان، بویژه تاجیک‌ها، هزاره‌ها، پشتون‌ها و ازبک‌ها، «تعامل سازنده متناسب با وزنشان» برقرار کند. کاهش تنش‌ها و برقراری ثبات در افغانستان به «یک‌دستی و انسجام درونی» در این کشور نیاز دارد که این امر با تعدیل و در نهایت حذف فرقه‌گرایی امکان‌پذیر است. «از بین رفتن نگاه فرقه‌ای و قومیتی» در این جامعه، زمینه‌های بومی و اجتماعی برای نفوذ قدرت‌های بیگانه را محدودتر و «لایه امنیتی شرق ایران» را مستحکم‌تر می‌کند.

سیمای دری و پشتوی برون‌مرزی در برنامه‌های مختلف باید ناکارآمدی علائق ایلی و عشیره‌ای در مقایسه با «مصالح دینی و منافع ملی» را تبیین کند و ابعاد آشکار و پنهان بهره‌برداری و سوءاستفاده قدرت‌های بیگانه از این گونه شکاف‌های درونی را تشریح نماید. سیمای دری می‌تواند با انگاره‌سازی درباره اهمیت و ضرورت وحدت اسلامی و اولویت دادن به منافع ملی، علاوه بر کمرنگ کردن تعصب قومیتی، «روحیه سلطه‌ستیزی و استقلال‌طلبی» را نیز در جامعه مخاطب تقویت کند.

– تبیین و انعکاس بی‌واسطه مواضع جمهوری اسلامی ایران

سیمای دری می‌تواند نقش روشنگرانه‌ای ایفا کند و مردم و دولتمردان افغانستان به جای آن که از رسانه‌های تصویری رقبا، به صورت تحریف‌شده، از مواضع ایران آگاه شوند، از این رسانه آن را رصد و پیگیری کنند. به عبارتی دیگر، سیمای دری با واکاوی و تشریح «مواضع و دیدگاه‌های راستین جمهوری اسلامی ایران درباره تحولات داخلی، منطقه‌ای و

غیرمنطقه‌ای» می‌تواند با سطوح مختلف مخاطبان افغانستانی به طور مستقیم ارتباط برقرار کند.

– تبیین خدمات مختلف ایران به افغانستان

ایران در حدود چهار دهه اخیر، حمایت‌های مالی و غیرمالی زیادی از افغانستان به عمل آورده است که متأسفانه رسانه‌ها کمتر به آن پرداخته‌اند و سطوح و لایه‌های مختلف جامعه افغانستان، از این خدمات آگاهی کمی دارند. از این رو سیمای دری و پشتوی می‌تواند با «تبیین حمایت‌ها و خدمات مختلف ایران به برقراری صلح، امنیت و آرامش در افغانستان و توسعه و پیشرفت آن»، خلاء مذکور را پر کند. این خدمات در زمینه‌های مختلف عمرانی، کشاورزی، امنیتی، گمرکی، علمی، فرهنگی، پزشکی، بهداشتی و ارائه خدمات به پناهندگان و آوارگان افغانستانی، قابل تأمل است.

– پرداختن به مسئله مهاجرت و مهاجران افغانستانی در ایران

تعداد مهاجران افغانستانی در ایران حدود سه میلیون نفر تخمین زده می‌شود (IOM, 2014). البته «با احتساب موارد ثبت نشده، آمار مهاجران و پناهندگان قانونی و غیرقانونی افغانستانی در ایران بیشتر از رقم مذکور است». یکی از انتقادهای جامعه افغانستان از ایران، اوضاع زندگی مهاجران و پناهندگان این کشور در ایران و نحوه تعامل حکومت و جامعه ایرانی با آن‌ها است. ریشه این انتقادات، نبود روشنگری کافی درباره خدمات گسترده ایران به مهاجران و پناهندگان افغانستانی، سوءاستفاده رسانه‌های معاند از کاستی‌ها و کم‌توجهی‌های موردی به شرایط آوارگان و مهاجران و همچنین در نظر نگرفتن ظرفیت‌های ایران است. سیمای دری و پشتوی برون‌مرزی می‌تواند با تشریح خدمات مختلف ایران در زمینه‌های مختلف آموزشی، بهداشتی، فرهنگی، امنیتی، اسکان، اشتغال و ... به مخاطبان افغانستانی، در این زمینه آگاهی‌بخش باشد. همچنین این تلویزیون می‌تواند «پل ارتباطی مهاجران و پناهندگان افغانستانی» ساکن در ایران با خویشاوندان آن‌ها و جامعه مبدأ باشد.

- تبیین خدمات افغانستانی‌ها به ایران

در کنار خدمات شایانی که ایران به افغانستان کرده است، افغانستانی‌ها نیز خدماتی برای ایران انجام داده‌اند که از جمله آن‌ها می‌توان به «نقش مؤثر افغان‌های حاضر در جنگ تحمیلی عراق علیه ایران (گردان ابوذر)، نقش نیروهای افغانستانی به عنوان نیروهای کارآمد و مفید در پروژه‌های بازسازی و سازندگی ایران، حضور افغان‌ها در جمع رزمندگان مدافعان حرم و ... اشاره کرد». رسانه‌های ایرانی نیز کمتر به این موارد پرداخته‌اند. ناآگاهی از خدمات در ایران و یا تبلیغات سوء درباره آن، گاه موجب سردی روابط دو کشور شده است. اگر سیمای دری و پشتو به این موارد بپردازد، موجب «تقویت روابط و رفع تصورات نامطلوب» می‌شود. تبیین این خدمات در شکل‌گیری عواطف و کنش‌های همسو در جامعه مخاطب، مفید خواهد بود.

- پرداخت هوشمندانه به معضلات اجتماعی گریبان‌گیر جامعه افغانستان

سیمای دری و پشتو می‌تواند به عنوان رسانه حامی جریان عدالت‌خواه در افغانستان، هوشمندانه به بررسی معضلات گوناگون در این کشور، از جمله بی‌قانونی، پایمال شدن حقوق شهروندان، بویژه زنان و کودکان، قاچاق مواد مخدر و نقش بیگانگان در آن، تهاجم فرهنگی رسانه‌های بیگانه، ناکارآمدی و فساد در برخی از بخش‌های اداری و ... بپردازد و در این موارد، مواضع ایران مانند «حمایت از حاکمیت ملی و تصویب قانون اساسی افغانستان» را بی‌واسطه بیان کند.

- افشاگری درباره ابعاد مختلف تحرکات نظام سلطه در افغانستان

قدرت‌های بزرگ به شکل سنتی همواره در تحولات ساختار قدرت در افغانستان دخالت داشته‌اند. در فضای مغشوش رسانه‌های افغانستان، جای خالی سیمای دری و پشتو برون‌مرزی که بتواند «منافع و مطامع و اهداف انحصارگرایانه قدرت‌های بزرگ» را به شکل هوشمندانه واکاوی و روشن‌گری کند، محسوس است. این تلویزیون می‌تواند به موازات دستگاه دیپلماسی، در راستای ترویج موازین راستین سیاست خارجی جمهوری

اسلامی ایران، از جمله استکبارستیزی، استثمارستیزی، عدالت‌خواهی، صلح‌خواهی و... نقش تعیین‌کننده‌ای ایفا کند و با دیپلماسی رسانه‌ای فعال و هوشمند کنشگران مختلف جامعه افغانستان را از مطامح بیگانگان در این کشور آگاه سازد.

- نقد سازنده تفکر تکفیری و جلوگیری از نفوذ آن به ایران

با جریان‌های تکفیری می‌بایست در دو بعد «فرهنگی-گفتمانی» و «نظامی-امنیتی» مقابله کرد و بهترین حالت این است که «با سرمایه‌گذاری در بعد «فرهنگی-گفتمانی»، هزینه‌های بعد نظامی-امنیتی را کاهش داد». در بعد «فرهنگی-گفتمانی»، رسانه مهمترین ابزار است. حضور تاریخی تفکرهای تکفیری-تروریستی در افغانستان، بنا به شرایط داخلی این کشور و همچنین بر حسب معادلات منطقه‌ای و جهانی، در قالب‌های مختلفی مانند القاعده، طالبان و داعش، نمود پیدا کرده است. برنامه‌های سیمای دری و پشتو با نقد سازنده بنیان‌های فکری و اهداف غیربشردوستانه گروه‌های تکفیری، بویژه داعش و همچنین با افشاگری درباره عملیات تروریستی آن‌ها و تبیین منافع حامیان منطقه‌ای و جهانی این گروه، موجب تضعیف تفکر تکفیری در افغانستان می‌شود و بدین وسیله به «استقرار صلح و امنیت در کشور هم‌مرز و استمرار امنیت پایدار ایران» کمک می‌کند. این موضوع از آن جا اهمیت مضاعف می‌یابد که «استان‌های شرقی ایران، بویژه استان سیستان و بلوچستان در جنوب شرقی، به لحاظ فرهنگی، موقعیت جغرافیایی و پیشینه تاریخی، اشتراکات فراوانی با افغانستان دارند». از این رو هرگونه خلاء در این منطقه، می‌تواند بستر ساز بروز تمایلات جدایی طلبانه در استان‌های همجوار با افغانستان شود.

- موازنه رسانه‌ای-تبلیغاتی با رقبای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای

یک رسانه قدرتمند می‌تواند کسری موازنه ایران با رقبای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای خود در سپهر رسانه‌ای افغانستان را جبران کند. سیمای دری و پشتو می‌تواند با تبیین ابعاد مختلف حضور رقبای ایران در افغانستان، مخاطبان را از اهداف و منافع این دولت‌ها آگاه کند. این رسانه همچنین می‌تواند از طریق تأکید بر علائق و تجانس‌های مردم افغانستان با ایرانی‌ها

و از طریق استحکام و قوام‌بخشی به پیوندهای دو ملت، ضریب همگرایی بین آن‌ها را ارتقاء بخشد.

«مزیت نسبی رقبای ایران در این است که زودتر وارد این عرصه شده‌اند اما مزیت نسبی ایران آن است که برخلاف آمریکا و دیگر کشورها، حضور رسانه‌ای ایران در افغانستان ایجابی است». رقبای مذکور با نفی ارزش‌های دینی و اشتراکات فرهنگی و تاریخی افغانستان و ایران، در پی نفوذ در این کشور هستند. اگر ایران سیاست‌های رسانه‌ای خود در افغانستان را بر پایه اشتراکات دیرینه دو کشور استوار کند، از بعد ایجابی می‌تواند در آوردگاه رسانه‌ای افغانستان، گوی سبقت را از رقبا برآید.

همسویی مخاطبان با ارزش‌ها و تفکر یک رسانه، در واقع فرصتی برای آن رسانه به شمار می‌رود زیرا کارایی و اثربخشی آن را افزایش می‌دهد. مردم جنگ‌زده افغانستان که سال‌هاست از دخالت‌های مستقیم و غیرمستقیم نیروهای غاصب در رنج بوده‌اند، با سیمای دری و پشتو که تقویت و تعمیق اشتراکات، استکبارستیزی و صلح‌جویی را در سرلوحه کار خود قرار می‌دهد، همذات‌پنداری می‌کنند و آن را در سبد رسانه‌ای رنگارنگ خود قرار خواهند داد.

بر این اساس چشم‌اندازی که می‌توان برای این تلویزیون ترسیم کرد، آن است که به «معتبرترین رسانه جریان‌ساز در افغانستان» تبدیل می‌شود و بر اساس منافع دو کشور فعالیت می‌کند.

راهبرد و مدل مطلوب رسانه‌ای سیمای دری و پشتو

راهبرد راهی است که ما را به هدف می‌رساند، مأموریت را محقق می‌سازد و به چشم‌انداز معنی می‌بخشد. برنامه‌ای است که مسیر رسیدن به اهداف اساسی را مشخص می‌کند (حسن‌بیگی، ۱۳۹۰: ۴۸). لغت‌نامه مریام-وبستر^۱ راهبرد را نقشه، برنامه یا روشی دقیق،

^۱ Merriam-Webster

بویژه برای دستیابی به یک هدف، توصیف می‌کند. در واقع راهبرد، ساختار و شیوه عملیاتی‌شدن اهداف را تعیین می‌کند. بر اساس اهداف مذکور، از تحلیل مصاحبه گروهی (گروه‌کانونی) چهار راهبرد به عنوان مدل عملیاتی برای تلویزیون دری، حاصل شد. این چهار مدل بر اساس ظرفیت‌ها و تجارب برون‌مرزی صداوسیما طراحی شده‌اند.

۱) سیمای دری و پشتو بر اساس مدل ترکیبی همچون مدل هیسپان‌تی‌وی

این مدل، ترکیبی از برنامه‌های مختلف سیاسی، فرهنگی، دینی، سرگرمی و ... است. این برنامه‌ها در قالب‌های متنوع مانند خبر، مستند، فیلم، گزارش، برنامه‌های میزگردی و ... به روی آنتن می‌روند.

۲) سیمای دری و پشتو با رویکرد خبری همچون پرس‌تی‌وی

تحولات جامعه بحرانی افغانستان در بخش کوچکی از اخبار خبرگزاری‌های ایران بازتاب دارد. از این رو به کانال تلویزیونی مستقلی نیاز است که با پی‌گیری مستمر حوادث داخلی افغانستان، برای انعکاس آن و بر اساس استراتژی‌های سیاست خارجی ایران در افغانستان، برنامه‌سازی کند.

۳) سیمای دری و پشتو به عنوان شبکه‌ای متشکل از سه کانال متنوع

از آن جایی که مخاطبان فیلم و سریال، با مخاطبان خبر و برنامه‌های فرهنگی، دینی و اعتقادی متفاوت هستند، نحوه تعامل با هر دسته از این مخاطبان نیز متفاوت است. از این منظر، سه کانال مذکور مأموریت‌ها و رویکردهای متفاوتی خواهند داشت.

۴) تبدیل رادیو دری و پشتوی برون‌مرزی به رادیو و تلویزیون دری و پشتو

در این مدل، از ظرفیت‌های رادیو دری برون‌مرزی صداوسیما در مشهد و رادیو پشتو در تهران که سابقه طولانی فعالیت دارد، بهره گرفته خواهد شد.

در جدول شماره ۱ مزایا، معایب و چالش‌های پیش‌روی مدل‌های مفروض برای سیمای دری، به طور خلاصه ارائه شده است.

جدول ۱- مزایا و چالش‌های مدل‌های مفروض برای سیمای دری و پشتو

نوع الگو	مزایای مهم	چالش (های) مهم
هیسپان تی وی	ترکیبی بودن این مدل و پوشش نیازهای متنوع سطوح و لایه‌های مختلف جامعه مخاطب، پوشش مباحث مختلف، بهره‌گیری از قالب‌های متنوع، منعطف و اقتضاگرا، علاقه‌مندی جامعه مخاطب به این مدل، توانایی رقابت با رقبای رسانه‌ای	با توجه به ساختار جامع، کارآمد و اثربخش آن، نیاز به مشارکت نهادهای مختلف کشور دارد.
پرس تی وی	پرداخت سریع و به موقع به تحولات و حوادث کشور بحران زده افغانستان	تک بعدی بودن و عدم پاسخگویی به نیازهای متنوع جامعه مخاطب، نپرداختن به مسائل فرهنگی، دینی، اقتصادی و آموزشی- بهداشتی
مشکل از سه کانال	گونه‌بندی دقیق مخاطبان و ساخت برنامه‌های منسجم‌تر و هدفمندتر	پرهزینه بودن، ضرورت وجود امکانات بسیار، نبود ضرورت جدی برای تفکیک موضوعی کانال‌ها، با توجه به کندانکتور شبکه‌های مطرح در افغانستان و ذائقه رسانه‌ای مردم آن

تفاوت ماهوی و کارکردی رسانه رادیو با رسانه تلویزیون، لزوم تأسیس سیمای دری و پشتو در تهران، احتمال انتقال چالش‌های رادیوهای دری و پشتو به سیمای دری و پشتو، ضرورت استقلال هویت و ساختار سیمای دری و پشتو، نبود زیرساخت کافی در مرکز خراسان رضوی برای تحقق این هدف، وجود رادیو پشتو در تهران و دشواری ارتباط ساختاری آن با رادیو دری مشهد	هم‌افزایی و کاهش هزینه‌های ساختاری و مالی	تبدیل رادیو دری به رادیو و تلویزیون دری و پشتو
---	---	--

با توجه به موارد مندرج در جدول شماره ۱، به دلیل تجميع مزایای الگوها در مدل ترکیبی، به نظر می‌رسد مدل شبکه هیسپان‌تی‌وی برای سیمای دری و پشتو مطلوب باشد زیرا اغلب اهداف تعیین‌شده برای شبکه تلویزیونی ویژه حوزه افغانستان را پوشش می‌دهد. این مدل رسانه‌ای، تقویت اشتراکات در برنامه‌های فرهنگی، تاریخی و اجتماعی، پوشش حوادث در برنامه‌های خبری، تبیین تحولات جاری در برنامه‌های سیاسی، بسترسازی برای افزایش تعاملات تجاری در برنامه‌های اقتصادی و ایجاد فضای مفرح برای مخاطبان در برنامه‌های سرگرمی را همزمان در بر می‌گیرد و سطوح و لایه‌های مختلف اجتماعی و سیاسی جامعه افغانستان را جذب می‌کند.

ویژگی‌های سیمای دری و پشتو

الف) محدوده زمانی پخش

بر اساس دیدگاه‌های کارشناسان دربارهٔ ساعات و زمان به اصطلاح طلایی^۱ پخش سیمای دری، باید به سه نکته توجه کرد: «تمام برنامه‌های ضروری را پوشش دهد. متناسب با ساعات حضور اکثر افغانستانی‌ها در خانه پخش شود و امکان استفاده از برق برای مخاطبان وجود داشته باشد».

بر این اساس، برای فاز اول سیمای دری بیست و چهار ساعت پخش پیشنهاد می‌شود که به جز بخش‌های خبری، برنامه‌های تولیدی آن، هر هشت ساعت تکرار شوند. بر اساس دیدگاه‌های کارشناسان، مخاطب‌شناسی حوزه هدف، «مناسب‌ترین ساعات پخش برنامه‌ها از شانزده عصر تا بیست و چهار شب» می‌باشد و بهتر است برنامه‌ها در سایر ساعات شبانه‌روز تکرار شوند.

ب) زبان سیمای دری و پشتو

با توجه به تنوع زبانی و قومی در افغانستان و لزوم توجه به تمام اقوام این کشور، زبان سیمای دری و پشتو باید «ترکیبی» باشد. بنابراین می‌بایست «دست‌کم از دو زبان اصلی در افغانستان، یعنی دری و پشتو» استفاده شود. پیشنهاد می‌شود زبان اصلی برنامه‌های سیمای افغانستان دری باشد و برنامه‌ها به زبان پشتو نیز دوبله و یا زیرنویس شوند؛ البته مناسب است تمام برنامه‌ها به زبان پشتو نیز دوبله و پخش شوند زیرا با توجه به «سطح پایین سواد عمومی در افغانستان، امکان ارتباط‌گیری مخاطبان با برنامه‌ها از طریق زیرنویس کمتر است». در مورد برنامه‌های خاص، بویژه برنامه‌های اقتصادی، می‌توان زبان ازبکی را نیز افزود. در برنامه‌هایی مانند فیلم و سریال و گزارش‌های ورزشی که زبانی محاوره‌ای دارند، زبان فارسی نیز می‌تواند به کار رود.

^۱ prime time

ج) عنوان مناسب برای سیمای دری و پشتو

عنوانی که برای سیمای دری و پشتو انتخاب می‌شود، حداقل باید چهار ویژگی داشته باشد: «فراگیر باشد» و به قومیت خاصی اشاره نکند، «استعاره تاریخی خراسان» و «مفهوم ام‌القرای» را به صورت تلویحی در بر داشته باشد، بازتاب‌دهنده اهداف و رویکردهای سیمای دری و پشتو باشد، واژه‌ای فارسی، فراگیر و مقبول برای تمام اقوام افغانستان باشد. برای انتخاب نام شبکه با در نظر گرفتن معیارهای فوق می‌توان به طرق مختلف، نظر مخاطبان افغانستانی را نیز اخذ و بررسی کرد.

رویکردها و محورهای برنامه‌سازی در سیمای دری و پشتو

بر اساس اهداف سیمای دری و پشتو، رویکردها و محورهای برنامه‌سازی در آن، بر حسب اولویت، این گونه پیشنهاد می‌شود: فرهنگی - اجتماعی، دینی، سیاسی، اقتصادی، آموزشی - بهداشتی، تاریخی، هنری، گردشگری، سرگرمی و ورزشی. این برنامه‌ها، همچون برنامه‌های شبکه هیسپان‌تی‌وی برون‌مرزی، در قالب‌های متنوع خبر، میزگرد، گفت‌وگو، گزارش، مستند، فیلم و سریال خواهد بود.

برنامه‌های فرهنگی - اجتماعی: مأموریت اصلی سیمای دری و پشتو، عمق بخشی به اشتراکات فرهنگی دو کشور است. از این رو برنامه‌های فرهنگی جایگاه ویژه‌ای در کنداکتور این سیما دارند. مرکز ثقل برنامه‌های سیمای دری و پشتو باید حفظ، تقویت و فراگیر کردن شاخص‌های فرهنگ اسلامی - ایرانی در حوزه مخاطبان باشد. در این مسیر باید به ایستارها و باورهای ملی، شکل‌بندی‌های اجتماعی، استعاره‌های فرهنگی، سیر تاریخی و هویت بومی آن‌ها نیز توجه و تلاش شود قرائتی مشترک و فراگیر از فرهنگ بومی دو کشور در این تلویزیون طرح گردد تا علائق دو سویه تقویت شود.

سیمای دری و پشتو در برنامه‌های اجتماعی به معضلات و بزه‌های اجتماعی افغانستان مانند خشونت علیه زنان و دختران، بیماری‌های روانی، اعتیاد، دزدی، درگیری خیابانی و مواردی از این قبیل خواهد پرداخت.

برنامه‌های دینی: هدف اصلی برنامه‌های دینی، نقد سازنده قرائت‌های غلط و متحجرانه از اسلام و افزایش خودآگاهی دینی مخاطبان است. پیشنهاد می‌شود در برنامه‌های دینی سیمای دری و پشتو به تلاوت و تفسیر قرآن، بررسی تاریخ تحولات جهان اسلام و ارزیابی تطبیقی اندیشه و رفتار گروه‌های تکفیری با قرآن و سیره نبوی، اولویت داده شود. **برنامه‌های سیاسی:** برنامه‌های سیاسی سیمای دری و پشتو می‌بایست تحولات ایران، افغانستان و سایر کشورهای منطقه و جهان را به صورت حرفه‌ای تبیین کنند، دیدگاه‌ها و اهداف دول، جریان‌ها و گروه‌های مختلف را تشریح نمایند و موجب «هم‌نوایی سیاسی دو کشور در عرصه منطقه‌ای و بین‌المللی» شوند. از جمله موضوعات پیشنهادی برای برنامه‌های سیاسی می‌توان به «تبیین پیامدهای سیاسی و امنیتی اشغال افغانستان، تشریح عملکرد پانزده ساله آیساف^۱، نقش بیگانگان در افزایش کشت و برداشت مواد مخدر، دفن زباله‌های هسته‌ای و کاربرد گلوله‌های اورانیومی از سوی کشورهای غربی در افغانستان که نتیجه آن تولد کودکان موسوم به هیولایی است»، اشاره کرد.

برنامه‌های اقتصادی: رویکرد این برنامه‌ها افزایش مبادلات تجاری بین دو کشور خواهد بود. با توجه به ظرفیت‌های بازرگانی ایران و افغانستان، برنامه‌های اقتصادی این شبکه می‌تواند پل ارتباطی بازرگانان، بنگاه‌های اقتصادی و مسئولان اقتصادی دو کشور و همچنین مشتریان کالاها با یکدیگر خواهد بود. از جمله موضوعات پیشنهادی برای برنامه‌های اقتصادی سیمای دری و پشتو می‌توان به تبیین ظرفیت‌های شرکت‌های مهندسی ایران در بازسازی افغانستان، ظرفیت‌های بندری مانند چابهار برای بازرگانان افغانستانی،

^۱ International Security Assistance Force (ISAF)

تبیین اهمیت پروژه‌های منطقه‌ای مانند خط لوله صلح و دالان شمال- جنوب، تبلیغ کالاهای ایرانی در افغانستان، تشریح اقتصاد مقاومتی و ... اشاره کرد.

برنامه‌های آموزشی- بهداشتی: با توجه به سطح نازل سواد عمومی مردم افغانستان، برنامه‌های آموزشی مبتنی بر مباحث علمی و فلسفی پیچیده نمی‌تواند مخاطبان افغانستانی را به سیمای دری و پشتو جذب کند. لازم است تمرکز برنامه‌سازی این رسانه بر برنامه‌های فرهنگی باشد. در همین چارچوب نیز می‌توان برنامه‌های آموزشی در زمینه‌هایی مانند مسائل بهداشتی و پزشکی، حقوق شهروندی، کمک‌های اولیه، استفاده از لوازم الکترونیکی و آشپزی (با محوریت سفره ایرانی) تهیه و پخش کرد.

با توجه به «سطح نازل خدمات بهداشتی- درمانی و پزشکی در افغانستان»، ارتقاء آگاهی عمومی درباره این قبیل مسائل، در برنامه‌های آموزشی، جایگاه ویژه‌ای دارد. از آن جایی که ایران در امور پزشکی و درمانی قطب منطقه محسوب می‌شود، بررسی انواع بیماری‌های شایع در جامعه افغانستان و آموزش درمان آن‌ها در قالب برنامه‌هایی با حضور پزشکان و متخصصان مجرب ایرانی، یکی از وجوه متمایز سیمای دری و پشتو با رقبای خود خواهد بود.

علاوه بر برنامه‌های فرهنگی، دینی، اقتصادی، سیاسی و آموزشی- بهداشتی که بدنه اصلی برنامه‌های سیمای دری را تشکیل می‌دهند، می‌باید برنامه‌هایی نیز با مضامین تاریخی، هنری، گردشگری، سرگرمی و ورزشی در کنداکتور پخش، لحاظ شوند.

چالش‌ها و محدودیت‌های تأسیس سیمای دری و پشتو و راهکارهای برون‌رفت از آن‌ها

چالش‌های راه‌اندازی سیمای دری و پشتو در دو گروه برون‌سازمانی و درون‌سازمانی دسته‌بندی می‌شوند.

عمده چالش‌های برون‌سازمانی عبارتند از: کارشکنی‌های احتمالی برخی از دولتمردان افغانستان و کافی نبودن همکاری نهادهای فراسازمانی.

«رویکرد احتمالاً منفی برخی از دولتمردان افغانستان به راه‌اندازی سیمای دری و پشتو عمدتاً به دلیل نفوذ عوامل آمریکایی در سطوح مختلف مدیریت در این کشور است» ولی با اتخاذ رویکرد فرهنگی و تولید و پخش برنامه‌های مختلف ترکیبی در قالب‌های متنوع، مودت و حسن‌ظن جمهوری اسلامی ایران به ملت و دولت افغانستان و همچنین «احترام ایران به استقلال این کشور و حمایت تهران از توسعه و شکوفایی افغانستان» منتقل خواهد شد. با چنین رویکردی حساسیت‌ها و سوءظن‌های آن‌ها به مرور زمان برطرف می‌شود. مشکلات، موانع و چالش‌های درون‌سازمانی راه‌اندازی سیمای دری و پشتو در سه زمینه منابع مالی، نیروی انسانی و کادر حرفه‌ای و تجهیزات فنی - حرفه‌ای، بویژه محدودیت‌های پخش زمینی و ماهواره‌ای قابل بررسی است.

برای تأمین پایدار منابع مالی سیمای دری و پشتو علاوه بر تخصیص بودجه کافی برای راه‌اندازی و تثبیت فعالیت آن، باید راهکاری اندیشیده شود که این تلویزیون بتواند با استفاده از درآمدهای خود، هزینه‌های شبکه را مدیریت کند. در این میان برنامه‌های اقتصادی سیمای دری و پشتو می‌توانند از طریق بسترسازی برای افزایش تعاملات تجاری و بازرگانی دو کشور از طریق تبلیغات و آگهی، برنامه‌های مشارکتی و مانند آنها، بخش قابل‌توجهی از هزینه‌های جاری این تلویزیون را تأمین کنند. با توجه به این که بازار افغانستان می‌تواند یکی از بازارهای پردرآمد برای کالاهای ایرانی باشد، سود حاصل از

برنامه‌های اقتصادی، بویژه برنامه‌های تبلیغاتی و آگهی‌های بازرگانی، می‌تواند در اقتصاد رسانه‌ای سیمای دری، بسیار کارساز باشد.

کادرسازی حرفه‌ای سیمای دری و پشتو، با بهره‌گیری از افراد با تجربه و صاحب‌نظر در حوزه افغانستان و همچنین جذب و به‌کارگیری نخبگان افغانستانی میسر می‌شود. با نگرش فرابخشی می‌توان دریافت که رویکرد تبیین‌شده برای سیمای دری و پشتو، در پیشبرد دیپلماسی عمومی و فرهنگی ایران در افغانستان، نقشی تعیین‌کننده دارد؛ لذا اهداف آن در راستای اهداف تمام نهادهای فرهنگی، سیاسی و اقتصادی کشور قرار دارد و این رسانه می‌تواند به مثابه مکمل سیاست خارجی نظام جمهوری اسلامی برای افغانستان ایران عمل کند.

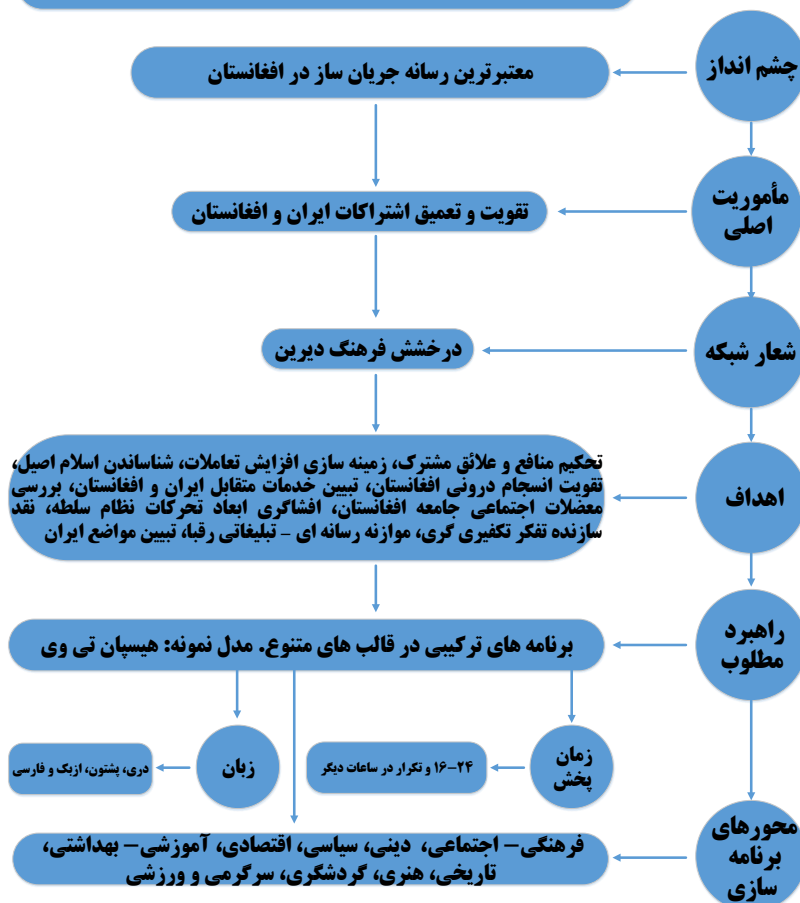
سیمای دری و پشتو کنشی برای تأمین منافع ایران در افغانستان و واکنشی در مقابل نفوذ روزافزون رقبای مخالفان و دشمنان ایران از جمله آمریکا، رژیم صهیونیستی و عربستان سعودی در همسایه شرقی کشور است. راه‌اندازی این تلویزیون اقدامی آفندی در راستای بسترسازی برای دستیابی به اهداف ایران در افغانستان و اقدامی پدافندی برای ممانعت از گسترش نفوذ ژئوپلیتیکی رقبای ایران در کشور موسوم به «گلوگاه آسیا» است. کاربست چنین ایده‌ای، مستلزم تعامل سازنده تمام نهادهای مرتبط با معاونت برون‌مرزی سازمان صداوسیما به عنوان قرارگاه مقدم جنگ نرم است که رهیافت مناسبی برای غلبه بر محدودیت‌ها و موانع مالی، فنی و ... محسوب می‌شود.

نتیجه‌گیری

شرایطی که بر اساس قانون رسانه‌های همگانی افغانستان (باختری، ۲۰۰۸)، برای فعالیت آزاد رسانه‌ها فراهم گردیده، منجر به رشد قارچ‌گونه و تصاعدی رسانه‌ها و تشدید فضای رقابت رسانه‌ای در این جامعه جنگ‌زده و غوطه‌ور در بحران شده است. در چنین شرایطی ایران که اشتراکات تاریخی، تمدنی، فرهنگی و دینی با افغانستان دارد، برای حفظ و ارتقای منافع ملی خود در مهم‌ترین همسایه شرقی، نیازمند حضوری مؤثر، هرچند دیر هنگام، در

سپهر رسانه‌ای متکثر و رنگارنگ افغانستان است. سیمای دری و پشتوی برون‌مرزی برای آن که بتواند نقش تعیین‌کننده‌ای در تکمیل فرآیند دیپلماسی عمومی و تحقق قدرت نرم ایران در جامعه هدف ایفا کند، نیازمند یک مدل رسانه‌ای پویا، کارآمد و اثربخش است. در این مقاله سعی شد که بر اساس توافق عام متخصصان و اجماع صاحب‌نظران سیاسی، فرهنگی و رسانه‌ای خاص حوزه افغانستان، مدلی عملیاتی طراحی گردد. ابعاد و ویژگی‌های اصلی این مدل در نمودار شماره ۳ آمده است که اجرایی‌شدن آن مستلزم تلاش و همکاری تمامی نهادهای مرتبط است.

نمودار ۳: ابعاد اصلی و محتوایی مدل مطلوب سیمای دری و پشتو



منابع

- بابایی، محسن (۱۳۹۵)، فضای رسانه‌ای افغانستان چگونه است؟، قابل دسترسی در: <http://www.tebyan.net/newindex.aspx?pid=320339>
- باختری، منیژه (۲۰۰۸)، قانون رسانه‌های افغانستان؛ نیازها و چالش‌ها، افغانستان، کابل: بنیاد فریدریش ایبرت
- ببران، صدیقه و پوررشیدی، هاتف (۱۳۹۱)، بررسی دیپلماسی رسانه‌ای ایران در افغانستان پس از سقوط طالبان، نشریه علمی-پژوهشی مطالعات رسانه‌ای، دوره ۷، شماره ۱ (پیاپی ۱۶)، بهار ۱۳۹۱، صفحه ۱۳۱-۱۴۲
- بشیری، حسین (۱۳۷۴)، جامعه‌شناسی سیاسی، تهران: نشر نی
- بهرامی، محمدرضا (۱۳۸۹)، توهم پیروزی: تحولات افغانستان پس از ۱۱ سپتامبر و تأثیر آن بر ایران (قسمت دوم)، همشهری دیپلماتیک، شماره ۴۴
- حسن‌یگی، ابراهیم (۱۳۹۰)، مدیریت راهبردی، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی (سمت)
- محمودزاده، مهدی و مفیدی، حسین (۱۳۹۳)، آشنایی با رسانه‌های دیداری و شنیداری افغانستان، تهران: مرکز امور بین‌الملل صداوسیما
- رفیعی، حسن (۱۳۸۷)، روش‌های تحقیق بین‌رشته‌ای در اعتیاد و سایر مشکلات و انحرافات (آسیب‌های اجتماعی) (کیفی و کمی)، تهران: دانژه
- روحی، محمد و همکاران (۱۳۹۵)، نظرسنجی از مردم افغانستان درباره فعالیت رسانه‌ای ایران در این کشور، تهران: واحد پژوهش‌های کاربردی معاونت برون‌مرزی صداوسیما
- زهره‌وند، ابوالفضل (سفیر اسبق ایران در افغانستان) (۱۳۹۵/۷/۲۶)، بررسی راه‌اندازی سیمای دری و پشتوی برون‌مرزی (مصاحبه توسط نگارنده)، تهران: سازمان صداوسیما.
- سیاست‌های کلی برنامه ششم توسعه (۱۳۹۴)، قابل دسترسی در: <http://maslahat.ir>

- شفیعی، نوذر (۱۳۸۳)، ارزیابی راهبردی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در افغانستان، **فصلنامه مطالعات راهبردی**، شماره ۲۲
- صادقی، فاطمه (۱۳۸۶)، دولت ایران و مهاجرین افغان: تغییر سیاست و تحول هویت، **فصلنامه فرهنگی و اجتماعی گفتگو**، شماره ۵۰
- علی‌آبادی، علیرضا (۱۳۸۲)، افغانستان، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه
- گزارش دفتر برون‌مرزی صداوسیما در کابل (۱۳۹۴)، افزایش شبکه‌های رقیب در افغانستان
- ویمر، راجر دی و دومینیک، جوزف آر (۱۳۸۴)، **تحقیق در رسانه‌های جمعی** (مترجم کیاووس سید امامی)، تهران: انتشارات سروش.
- یحیایی، سبحان و کیا، مرضیه (۱۳۸۸)، مطالعه انگاره‌های هویت فرهنگی و هویت ملی ملت‌های ایران و افغانستان با تأکید بر نگره‌های مهاجران افغانی به ایرانیان، **فصلنامه مطالعات ملی**، سال دهم، شماره ۱
- Adamec, Ludwig W. (2012), **Historical Dictionary of Afghanistan**, UK: Scarecrow Press
- **The World Fact book of CIA** (2017), Afghanistan, available at: <https://www.cia.gov/library/publications/the-world-factbook/geos/af.html>
- **The World Fact book of CIA** (September 2010), Country Profile: Afghanistan, Library of Congress Country Studies on Afghanistan
- Dean, Lucy and others (2004), **The Middle East and North Africa**, London: Europa Publications.
- International Organization for Migration (IOM) (2014), **Afghanistan Migration Profile**, Kabul: International Organization for Migration Afghanistan

بازنمایی رسانه‌ای ترکیه از سیاست منطقه‌ای حزب عدالت و توسعه در پرتو تحولات غرب آسیا

دکتر سید محمد کاظم سجادیپور^۱ ولی گل محمدی^۲

چکیده

مقاله حاضر با هدف بررسی بازنمایی رسانه‌های ترکیه از سیاست منطقه‌ای و ناکامی‌های راهبردی نخبگان حزب عدالت و توسعه برای تبدیل کردن ترکیه به هژمون منطقه‌ای در دوره پس از انقلاب‌های عربی (۲۰۱۱م) به نگارش در آمده است. با وقوع تحولات انقلابی در منطقه، رهبران ترکیه با نگاهی نوین به دارایی‌های راهبردی و ژئوپلیتیکی خود، در رویکردهای خود که مبتنی بر استراتژی «مشکل صفر با همسایگان» بود، تجدید نظر کردند و در راستای راهبری تحولات و پیشینه‌سازی نفوذ نظم اخوانی در منطقه، گام برداشتند. به گونه‌ای که راهبردهای منطقه‌ای این کشور با ورود به بازی بزرگ غرب آسیا به تدریج امنیتی، مداخله‌گرایانه و ایدئولوژیک شده است. این مقاله با بهره‌گیری از مفروضه‌های نظری «تحلیل تغییر در سیاست خارجی»، به دنبال پاسخگویی به این سؤال است که چه مؤلفه‌هایی موجب تغییر سیاست‌های منطقه‌ای تعامل‌گرایانه آنکارا در دوره پس از انقلاب‌های عربی شده است و رسانه‌های ترکیه برای مشروع‌سازی سیاست‌های تهاجمی اردوغان چگونه به بازنمایی راهبردهای مداخله‌گرایانه آک پارتی در غرب آسیا می‌پردازند؟ همچنین با مطالعه متغیرهای تأثیرگذار در تغییر رویکردهای سیاست خارجی ترکیه و با در نظر گرفتن چشم‌انداز سیاست خارجی ترکیه در دوره پس از همه‌پرسی ۲۰۱۷م، پیشنهادهایی به منظور برنامه‌سازی در شبکه‌های برون‌مرزی صداوسیما ارائه شده است.

کلید واژه‌ها: اردوغانیسم، انقلاب‌های عربی، بازنمایی رسانه‌ای، غرب آسیا، سیاست منطقه‌ای ترکیه.

۱. نویسنده مسئول: دانشیار روابط بین‌الملل دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه، تهران، ایران.

Email: sajjadpour@sir.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه تربیت مدرس و پژوهشگر میهمان در دانشگاه بیلکنت آنکارا، ایران.

Email: vali.golmohammadi@modares.ac.ir

مقدمه

یک دهه پیش، سیاستمداران و رسانه‌های جریان اصلی غرب در مترقی خواندن مدل نظام سیاسی ترکیه در غرب آسیا عربی متفق‌القول شده بودند. پیوند مسالمت‌آمیز دموکراسی، لیبرالسم و اسلام از سوی نخبگان اسلام‌گرای حزب عدالت و توسعه، بویژه رجب طیب اردوغان و کامیابی‌های بی‌سابقه حزب حاکم در بهبود شاخص‌های اقتصادی و اصلاحات سیاسی، ترکیه را در قامت یک مدل حکومتداری مناسب نزد افکار عمومی منطقه ظاهر ساخته بود. با شروع انقلاب‌های عربی، اجماعی میان سیاستمداران، پژوهشگران و غول‌های رسانه‌ای غربی و عربی شکل گرفت که مدل نظام سیاسی ترکیه، نسخه مطلوبی برای دولت‌های عربی دستخوش تغییر در غرب آسیا و شمال آفریقا است.

شیوه حکومتداری، مؤفقیتهای حزبی و بازنمایی‌های رسانه‌های غربی در تحسین مدل سیاسی ترکیه، دولت عدالت و توسعه را به عنوان یک مدل دمکراتیک اسلامی برای اسلام‌گرایان جهان عرب معرفی کرد. پس از فراگیر شدن انقلاب‌های عربی و در پی برگزاری انتخابات آزاد در مصر و تونس، مقامات اخوان‌المسلمین صراحتاً از مدل حکومتداری حزب عدالت و توسعه که تحت اقتدار آن‌ها، شاخص‌های دموکراسی، وضعیت اقتصادی و نفوذ منطقه‌ای ترکیه بهبود چشمگیری یافته بود، تقدیر و تقلید کردند. بخشی از جذابیت‌های مدل ترکیه برای غرب آسیا عربی تحت تأثیر بازنمایی‌های گسترده رسانه‌ها و اندیشکده‌های غربی در تحسین دموکراسی اسلام‌گرایانه حزب عدالت و توسعه و سیاه‌نمایی مدل‌های رقیب از جمله مدل جمهوری اسلامی ایران بود. این سیاه‌نمایی در راستای پروژه ترویج اسلام آمریکایی در غرب آسیا و شمال آفریقا انجام می‌شد. چنین تصویری از ترکیه بیش از هر حوزه‌ای، سیاست خارجی و بویژه سیاست منطقه‌ای حزب عدالت و توسعه را متحول ساخت و نخبگان این حزب در راستای برعهده گرفتن نقش رهبری منطقه گام برداشتند.

با درگیر شدن در تحولات انقلابی منطقه و اتخاذ راهبردهای مداخله‌جویانه در کانون‌های بحران غرب آسیا، نگرش‌های راهبردی مبتنی بر استراتژی «به صفر رساندن مشکل با همسایگان» و اولویت دیپلماسی اقتصادی در سیاست خارجی ترکیه، در چگونگی پاسخ به تحولات انقلابی در محیط همسایگی این کشور با آزمونی سخت و دراماتیک مواجه شد. در ابتدای این تحولات، مدل نظام سیاسی ترکیه در سایه موفقیت‌های سیاسی و اقتصادی حزب عدالت و توسعه به یکی از الگوهای پرنفوذ در تونس و مصر تبدیل شد و همین امر در کنار اهداف جاه‌طلبانه نخبگان ترکیه برای رهبری این تحولات، موجبات درگیر شدن این کشور در معادلات غرب آسیای را فراهم ساخت؛ به‌گونه‌ای که دولت حاکم با بسیج منابع داخلی برای پیشینه‌سازی نفوذ تاریخی خود در منطقه، ترجیحات امنیتی و هویتی را در اولویت راهبردهای سیاست خارجی ترکیه قرار داد (Aras, 2013; Onis, 2014; Murinson, 2012). با وجود این، سیاست منطقه‌ای ترکیه در نیم دهه گذشته با چالش‌ها و ناکامی‌هایی روبرو بوده است. در حال حاضر اگر ترکیه به عنوان بازیگری تأثیرگذار در معادلات منطقه‌ای شناسایی می‌شود، این مسئله نه به دلیل سیاست‌های متوازن و تعامل گرایانه بلکه به دلیل موقعیت ژئوپلیتیکی و همسایگی آن با کانون‌های بحران منطقه است.

به موازات پیگیری راهبردهای مداخله‌جویانه و تهاجمی (نوعثمان گرایی) در سیاست خارجی و هژمونی حزبی در سپهر سیاست داخلی، شاخص‌های دموکراسی ترکیه رو به افول گذاشت (Taspinar, 2014: 52). ترکیه تحت رهبری همان شخصی که روزگاری مورد ستایش همگان قرار گرفته بود، در حال تبدیل شدن به یک نظام سیاسی اقتدارگرا و بی‌ثبات است. همزمان با شکست سیاست‌های منطقه‌ای، شبکه سراسری اخوان المسلمین در مصر، تونس و سوریه، سرکوب‌های خشونت‌بار تظاهرات عمومی علیه دولت اردوغان در تابستان ۱۳۹۲ش (۲۰۱۳م)، افزایش محدودیت آزادی بیان، رسوایی‌ها و فساد اقتصادی اخیر ۱۳۹۲ش (۲۰۱۳م)، کاهش نفوذ منطقه‌ای آنکارا و مداخله هزینه‌ساز در جنگ داخلی سوریه، موجب تغییر تصویر مثبت از ترکیه به عنوان یک کشور دموکراتیک و مرفه به یک

نظام سیاسی اقتدارگرا در سیاست داخلی، فاسد و مافیایی در عرصه اقتصادی و با بن‌بست‌های امنیتی در سیاست خارجی شده است. از سوی دیگر، درگیری گسترده ترکیه در تحولات غرب آسیا به تدریج موجب برجسته شدن رویکردهای امنیتی و ایدئولوژیک در سیاست خارجی آک پارتی گردیده است (Kaya, 2015; Kirdis, 2015; Hintz, 2015).

با این مقدمه، مقاله حاضر به دنبال پاسخگویی به این سؤال اصلی است که چه مؤلفه‌هایی موجب تغییر سیاست‌های منطقه‌ای تعامل‌گرایانه ترکیه در دوره پس از انقلاب‌های عربی شده و رسانه‌های ترکیه، در چارچوب مشروع جلوه دادن سیاست‌های جاه‌طلبانه اردوغان، چگونه به بازنمایی راهبردهای مداخله‌گرایانه آک پارتی در غرب آسیا عربی می‌پردازند؟ در راستای پاسخ‌یابی برای سؤال اصلی، نوشتار حاضر با مطالعه بازنمایی رسانه‌های دولتی ترکیه از راهبردهای خارجی اردوغان، ابتدا به بررسی چشم‌انداز سیاست منطقه‌ای ترکیه، بویژه پس از همه‌پرسی فروردین ۱۳۹۶ ش (۱۶ آوریل ۲۰۱۷ م)، می‌پردازد. در نهایت، پیشنهادهایی برای برنامه‌سازی در رسانه ملی در قالب محورهای سلبی، ایجابی و ترویجی و چگونگی مواجهه رسانه‌ای با سیاست‌های تهاجمی و ایدئولوژیک ترکیه ارائه می‌شود.

فهم تغییر در سیاست خارجی ترکیه

برداشت رهبران دولت عدالت و توسعه از تحولات انقلابی غرب آسیا و تلاش آن‌ها برای بیشینه‌سازی نفوذ و قدرت در مناطقی از غرب آسیا که با خلاء قدرت مواجه هستند، بویژه در سوریه و عراق، با عنایت به نوع گفتمانی که در دستگاه تصمیم‌گیری سیاست خارجی ترکیه تحت تأثیر مؤلفه‌های «عمق راهبردی» احمد داوداوغلو و جاه‌طلبی‌های رجب طیب اردوغان قرار گرفته بود، موجبات ورود ترکیه را به معادلات امنیتی و بازی قدرت در غرب آسیا، فراهم ساخت. به باور راندل شولر^۱ (۲۰۰۹)، هر چند موازنه قدرت در محیط

^۱ Randall Schweller

منطقه‌ای و بین‌المللی و اصل آنارشیک بودن نظام بین‌الملل از عوامل اصلی سیاست‌گذاری خارجی است اما فهم و درک رهبران یک کشور از این مؤلفه‌ها و مسائل و ساختار دولت که عمدتاً روابط دولت و جامعه را شامل می‌شود، بر چگونگی طراحی سیاست خارجی تأثیرگذار است (Schweller, 2009: 228-249).

بهره‌مندی نخبگان دولت عدالت و توسعه از قابلیت‌های مادی و گفتمانی قابل توجه، یکی از مؤلفه‌های تأثیرگذار در نظام تصمیم‌گیری سیاست خارجی ترکیه و از عوامل ورود این کشور به معادلات منطقه حاورمیانہ بوده است. رشد فزاینده شاخص‌های اقتصادی و تجاری که در سال ۱۳۹۰ش (۲۰۱۱م) تولید ناخالص داخلی این کشور را به ۱ تریلیون دلار رساند و همچنین بهره‌مندی از سامانه‌های نوین نظامی و امنیتی ناتو، این امکان را به لحاظ مادی برای ترک‌ها فراهم می‌کرد که به عنوان یک قدرت منطقه‌ای بالقوه، سیاست‌های منطقه‌ای فعال و تهاجمی در پیش بگیرند. نظریه پردازان رئالیسم نئوکلاسیک، به مانند رئالیسم کلاسیک و رئالیسم ساختاری، توزیع توانایی‌های مادی و قدرت نسبی را عنصر مهمی در جهت‌گیری سیاست خارجی واحدهای سیاسی قلمداد می‌کنند. رئالیسم نئوکلاسیک معتقد است که وسعت و بلندپروازی‌های سیاست خارجی یک کشور، در وهله اول، با قدرت مادی نسبی آن هدایت می‌شود اما تأثیر توانمندی‌های مادی بر سیاست خارجی غیرمستقیم و پیچیده است؛ چرا که فشارهای سیستمی باید از طریق متغیرهای سطح واحد، مانند درک تصمیم‌گیرندگان و ساختار دولت، ترجمه شود (Rose, 1998). از سوی دیگر، شناسایی مدل نظام سیاسی ترکیه با پیوند مسالمت‌آمیز اسلام و دموکراسی نزد افکار عمومی جهانی و استقبال نخبگان اسلام‌گرای عرب در دولت‌های دستخوش انقلاب از آن، قدرت گفتمانی ترکیه را افزایش داد و زمینه را برای جاه‌طلبی‌های ایدئولوژیک رهبران این کشور فراهم نمود.

در تبیین و تحلیل سیاست منطقه‌ای ترکیه علاوه بر فرمول‌بندی سطوح سه‌گانه تحلیل و متغیرهای تأثیرگذار در روند جهت‌گیری سیاست خارجی نخبگان عدالت و توسعه، بحث موازنه‌سازی، ائتلاف‌سازی و کسری موازنه منطقه‌ای در برابر رقبای استراتژیک، بویژه پس

از تحولات انقلابی غرب آسیا در ۱۳۹۰ ش (۲۰۱۱م) نیز مورد توجه نظریه‌پردازان نئوکلاسیک واقع شده است. شولر با مطرح کردن گونه‌های مختلف موازنه و کسری موازنه، تأکید می‌کند که در یک محیط آشوبناک منطقه‌ای، دولت‌هایی که از قرابت ایدئولوژیک و راهبردی برخوردارند، در تقابل با نفوذ دیگر قطب قدرت و ایدئولوژی رقیب، به ائتلاف سازی‌های هزینه‌ساز مبادرت می‌کنند. رئالیسم نئوکلاسیک با انتقاد از نظریات ساختارگرایانه موازنه قدرت والتز^۱ و موازنه تهدید^۲ استفن والت^۳، اصطلاح جدیدی را با عنوان «موازنه منافع»^۴ وارد ادبیات نظری رئالیسم می‌کند. این اصطلاح به خوبی روند ائتلاف‌سازی ترکیه با عربستان سعودی، رژیم اسرائیل و حتی روسیه را در معادلات ناپایدار غرب آسیا که هدف آن ایجاد جبهه واحد و جبران کسری موازنه در برابر رقبای منطقه‌ای، از جمله ایران است، صورت‌بندی می‌کند (Schweller, 2004).

استراتژی بزرگ ترکیه

سیاست خارجی جدید ترکیه برگرفته از صورت‌بندی هویتی مبتنی بر سابقه تاریخی و فرهنگی خاص برای این کشور قابل فهم است. بر پایه این رویکرد، در کنار دغدغه همگرایی ترکیه با غرب، گسترش روابط این کشور با مناطق ژئوپلیتیک خاورمیانه، آسیای مرکزی و قفقاز، بالکان و شمال آفریقا که قبلاً جزئی از امپراتوری عثمانی بوده‌اند، در اولویت سیاست خارجی جدید ترکیه قرار دارد (هاشمی، ۱۳۹۲).

اصول و رویکردهای اصلی سیاست خارجی ترکیه در دوره مورد مطالعه، منبعث از دکترین «عمق استراتژیک» و اندیشه‌های داوداغلو بوده است. منابع اصلی این دکترین، شامل سیاست‌های نوعثمانیسم تورگوت اوزال، سیاست خارجی چندجانبه حکومت اربکان و

^۱ Kenneth Waltz

^۲ Balance of Threat

^۳ Stephen Walt

^۴ Balance of Interests

رویکرد خلاقانه و نوین داوداوغلو به متغیر ژئوپلیتیک است (Murinson, 2006: 945). تز اصلی دکترین «عمق استراتژیک» مبتنی بر عمق ژئوپلیتیکی^۱ و عمق تاریخی^۲ ترکیه است. براساس این دکترین، ترکیه به عنوان میراث‌دار تاریخ امپراتوری عثمانی، صاحب عمق ژئوپلیتیکی منحصربه‌فردی است. داوداوغلو معتقد است که این عمق ژئوپلیتیکی، ترکیه را در مرکز بسیاری از مناطق و تحولات ژئوپلیتیکی، قرار داده است. دکترین «عمق استراتژیک» منادی حضور فعال ترکیه در تمام سیستم‌های منطقه‌ای است که در مجاورت ترکیه قرار دارند (Davutoglu, 2001).

احمد داوداوغلو در واقع یک متفکر نوع‌نم‌نگرا است. اندیشه‌های وی در باب سیاست خارجی، در نهایت در کتاب «عمق استراتژیک؛ موقعیت بین‌المللی ترکیه» تبلور یافت. داوداوغلو در این کتاب با انتقاد از راهبردهای خارجی کمالیستی به دلیل بی‌توجهی آن به مزیت‌های ژئوپلیتیکی و دارایی‌های تاریخی ترکیه، ژئواستراتژی جدیدی برای تصمیم‌گیران سیاست خارجی آک پارتی ارائه می‌دهد. از نگاه داوداوغلو، عمق تاریخی، به عنوان مشخصه اصلی یک کشور در کانون تحولات بین‌المللی تعریف می‌شود (Davutoglu, 2001: 503).

با تأکید بر عمق ژئوپلیتیکی، داوداوغلو معتقد است که ترکیه نمی‌تواند برای همیشه در انتظار اجازه ورود به اتحادیه اروپا بماند. از این رو ضروری است که ترکیه با نگاه به جغرافیاهای همجوار و با بهره‌گیری از مزایا و دارایی‌های ژئواستراتژیک خود، سیاست خارجی چندجانبه‌ای اتخاذ کند. از نگاه وی، بیش از اروپا، مناطق بالکان، قفقاز و غرب آسیا قلمرو نفوذ بالقوه ترکیه هستند. وی در تحلیل نهایی خود از ژئوپلیتیک ترکیه، معتقد است که این کشور از قابلیت‌های تاریخی، مادی و ژئوپلیتیکی ویژه‌ای برخوردار است که به ترکیه اجازه می‌دهد نه تنها به یک قدرت منطقه‌ای بلکه به یک بازیگر جهانی تبدیل شود.

^۱ geographical depth

^۲ historical depth

داوداوغلو در دکتترین «عمق استراتژیک»، با ارائه یک راهبرد هنجاری^۱ توصیه می‌کند که ترکیه خود را از سیاست‌های یک دولت دنباله‌رو رها سازد و به یک دولت قدرتمند مرکزی در نظام بین‌الملل پس از جنگ سرد، تبدیل شود.

در قالب این هدف، ترک‌ها با این ذهنیت که تحولات و معادلات داخلی کشورهای دستخوش تغییر، یعنی سوریه، عراق، لیبی، تونس و مصر را رهبری و مدیریت خواهند کرد، ظرفیت‌ها و قابلیت‌های مادی و گفتمانی خود را در قامت یک قدرت بلامنازع منطقه‌ای عرضه کردند اما هدف ترک‌ها در تبدیل شدن به یک قدرت بین‌المللی، با واقعیت‌های جاری سنخیتی ندارد. باید گفت که این کشور در اسناد بالادستی خود و بویژه در اهداف استراتژیکی که در کتاب «عمق راهبردی» داوداوغلو مطرح شده است، در نگاهی بلندمدت به دنبال تبدیل شدن به یک قدرت بین‌المللی است (Davutoglu, 2001: 54-65). اهداف راهبردی مذکور در عمل به هیچ روی با توانمندی‌های استراتژیک مادی و گفتمانی ترکیه، حداقل در میان‌مدت، سازگار و منطبق نیستند.

در انتخابات پارلمانی خرداد ۱۳۹۰ش (۱۲ ژوئن ۲۰۱۱م) ترکیه، حزب عدالت و توسعه، به رهبری رجب طیب اردوغان، با کسب ۵۰ درصد از آرا، برای سومین بار پیروز انتخابات شد. اردوغان در سخنرانی پس از پیروزی در انتخابات، با خطاب قرار دادن ملت‌های منطقه پرده از راهبردهای سیاست خارجی ترکیه برداشت: «امروز غرب آسیا، قفقاز و بالکان به اندازه ترکیه پیروز انتخابات است. ما پس از این در امور منطقه‌ای و بین‌المللی بسیار فعال خواهیم بود. همه ملت‌های همسایه را به سوی خود فرا می‌خوانیم»

(T24, June 12, 2011). همزمان با پیروزی انتخاباتی در دوره سوم، رهبران حزب حاکم ترکیه در راستای دستیابی به رهبری منطقه‌ای، با اعتماد به نفس و ریسک‌پذیری بالا، تحولات غرب آسیا و شمال آفریقا را در کانون سیاست خارجی خود قرار دادند.

^۱ normative strategy

تغییر در واقعیت‌های ژئوپلیتیکی غرب آسیا

از شروع انقلاب‌های عربی، تحولات غرب آسیا و شمال آفریقا به نقطه کانونی سیاست خارجی ترکیه تبدیل شده است. بسیاری از پژوهشگران از این دوره به عنوان «غرب آسیای شدن»^۱ رویکردهای سیاست خارجی دولت عدالت و توسعه یاد می‌کنند (Altunisik and Martin, 2011; Danforth, 2014; Barkey, 2016). همزمان با غرب آسیای شدن سیاست خارجی ترکیه، محیط راهبردی غرب آسیا نیز تغییر کرد و در واقعیت ژئوپلیتیکی منطقه تحول به وجود آمد اما رهبران حزب عدالت و توسعه از دینامیزم‌های ژئوپلیتیکی در حال تغییر غرب آسیا، محاسبه دقیقی نداشتند که موجب درگیری هر چه بیشتر ترکیه در کانون‌های بحران این منطقه و ظهور تهدیدهای جدید علیه امنیت ملی این کشور شد. روندهای عمده ژئوپلیتیکی منطقه که بر سیاست منطقه‌ای ترکیه تاثیر گذاشته و رفتارهای سیاست خارجی این کشور را امنیتی و تهاجمی کرده، بدین شرح قابل تلخیص است:

- یکی از مهم‌ترین تحولات ژئوپلیتیکی در غرب آسیا روند فرسایش مرزهای سایکس - پیکو است. تغییرات در اقلیم کردستان عراق، فرسایش مرز سوریه و عراق و نیز تهدیداتی که مرزهای سوریه - لبنان، اردن - سوریه و حتی عراق با عربستان سعودی را در بر گرفته است، همگی می‌تواند گویای تحولاتی در این حوزه باشد. بروز چنین فرسایشی از آن جا که حفره‌های عمیقی در امنیت ملی ترکیه، بویژه در محیط همسایگی آن، ایجاد می‌کند، روندی تهدیدآمیز برای نخبگان تصمیم‌ساز دولت عدالت و توسعه تلقی می‌شود. این روند افزون بر تجزیه فضای استراتژیک ترکیه در غرب آسیا و تضعیف متحدان این کشور، تهدیداتی همچون تشدید روندهای تجزیه‌طلبی در مناطق مرزی، نزدیک‌تر شدن تهدیداتی از نوع تروریسم تکفیری داعش به مرزهای ترکیه و افزایش حضور و توانمندی

^۱ Middle Easternization

عملیاتی رقبای ترکیه در عراق و سوریه را نیز به همراه داشته است (گل‌محمدی و همکاران، ۱۳۹۵: ۷۵-۸۰).

- روندهای دیگر در نظم در حال ظهور غرب آسیا، قدرت‌های این منطقه را به اتخاذ ابتکار عمل‌هایی سوق داده است. این روندها عبارتند از: دگرگونی در اولویت‌های سیاست غرب آسیایی آمریکا، کم‌شدن تعهدات واشینگتن به تولید امنیت در این منطقه و همچنین بهره‌گیری آمریکا از ظرفیت‌های متحدان راهبردی خود در غرب آسیا برای پیگیری منافع راهبردی کاخ سفید در قالب سیاست‌های احاله مسئولیت.^۱ این روند اگر چه می‌توانست ظرفیت‌هایی از قبیل کاهش فشارها و افزایش قدرت بازی‌سازی و مانور ترکیه در منطقه را در اختیار نخبگان دولت عدالت و توسعه قرار دهد اما ترکیه را به سوی درگیری‌های نیابتی و فرسایش ظرفیت‌ها و توانمندی‌های منطقه‌ای و همچنین افزایش رویارویی قومی و مذهبی سوق داده است (Ayata, 2014).

- ظهور بازیگران غیردولتی، بویژه کردهای سوریه، در قامت بازیگری تأثیرگذار در تحولات داخلی سوریه و حتی در محیط همسایگی ترکیه، از دیگر روندهای نوظهور ژئوپلیتیکی منطقه غرب آسیا است که در حال حاضر مهمترین چالش امنیت ملی ترکیه محسوب می‌شود. ظهور و پیشروی کردهای پی.وای.دی و ی.پ.گ، بسیاری از محاسبات استراتژیک ترک‌ها در سوریه و عراق را برهم زده و موجب شده است که رفتار آن‌ها در کشورهای مذکور، بیش از پیش امنیتی شود. در همین راستا، یکی دیگر از دینامیزم‌هایی که جنگ داخلی سوریه فضای بروز و ظهور آن را فراهم ساخت، نظامی شدن اقدامات و مبارزات کردهای سوریه است. این موضوع از یک سو زمینه را برای ورود ارتش ترکیه به میدان جنگ سوریه فراهم نمود و از سوی دیگر با توجه به حمایت نظامی و لجستیکی آلمان و آمریکا از کردها، دیدگاه‌های ترکیه به غرب را انتقادی‌تر کرد که نتیجه آن بروز تنش و سردی در روابط آنکارا-بروکسل و آنکارا-واشنگتن بوده است (Yavuz and Ozcan, 2015: 78-81).

^۱ Buck passing

مجموع این روندها موجب تحول در محیط استراتژیک غرب آسیا، تغییر در واقعیت‌های ژئوپلیتیکی محیط همسایگی ترکیه و در نتیجه موجب شکل‌گیری حفره‌های امنیتی در مرزهای جنوب و جنوب شرقی این کشور گردید. این تحولات از یک سو موجب شد سیاست‌های اقتصادی ترکیه کمرنگ و اولویت‌های امنیتی در راهبردهای کلان این کشور برجسته شود و از سوی دیگر، نخبگان این کشور را به سوی تشکیل ائتلاف‌های منطقه‌ای امنیت‌ساز و تهاجمی، بویژه به بهره‌برداری از ظرفیت‌های تخریبی و ژئوپلیتیکی جریان‌های تکفیری جبهه‌النصره و احرار الشام در سوریه و داعش در عراق، سوق داد.

محدودیت‌های ساختاری و رویکرد فرقه‌گرایی

مرور کتاب «عمق راهبردی» احمد داوداوغلو و چشم‌انداز سیاست منطقه‌ای ترکیه در ۱۴۰۷ش (۲۰۲۳م)، نشان می‌دهد که نخبگان اسلام‌گرایی عدالت و توسعه، ترکیه نوین را با امپراتوری عثمانی و قدرت ساختاری آن اشتباه گرفته‌اند (Davutoglu, 2001). محدودیت در قدرت ساختاری ترکیه برای مواجهه با معادلات پیچیده و چندوجهی غرب آسیا و همچنین بی‌توجهی رهبران این کشور به ظرفیت‌های مادی و گفت‌وگویی در تعیین اهداف کلان منطقه‌ای و بین‌المللی، به تدریج در بحبوه تحولات، بویژه در میدان سوریه، راهبردهای ترکیه را با موانع ژئوپلیتیکی و استراتژیکی جدی روبرو کرد. محدودیت در قدرت ساختاری ترکیه در غرب آسیا بود که ایده حمایت آنکارا از جریان‌های تکفیری در سوریه و همچنین ایده راه انداختن جنگ نیابتی را در میان تصمیم‌گیرندگان در این کشور مطرح ساخت.

با شروع جنگ داخلی در سوریه و تسلط داعش بر بخش‌هایی از سرزمین‌های عراق، جنوب شرقی ترکیه به محملی برای تأمین مالی تروریسم، قاچاق تسلیحات، فروش غیرقانونی نفت و ورود تروریست‌های تکفیری به داخل سوریه و عراق تبدیل شد. بیش از ۱۲ هزار تروریست از ۸۱ کشور مختلف دنیا از طریق مرزهای جنوب شرقی ترکیه،

برای جنگ در داخل سوریه به گروه‌های تروریستی داعش و جبهه‌النصره (فتح‌الشام) ملحق شده‌اند. دولت عدالت و توسعه در مناطق مرزی جنوب شرق ترکیه، پایگاهی را به منظور تسلیح و آموزش تروریست‌ها برای ورود به جنگ علیه دولت بشار اسد در سوریه و دولت قانونی عراق، تأسیس کرد که از طرق مختلف مخالفان و تروریست‌ها را عضوگیری و سازماندهی می‌نمود (Barrett, 2014: 3-15).

گزینه‌های نظامی به دلیل هزینه‌های بالایی که در پی دارد، از لحاظ سودمندی در سیاست خارجی حزب عدالت و توسعه، در اولویت‌های آخر قرار می‌گیرد. برای جلوگیری از چنین رویارویی‌های مستقیم نظامی، رهبران ترکیه برای رقابت با قدرت‌های منطقه‌ای، از دست‌نشانندگان تکفیری خود در کشورهای دستخوش تغییر، بهره می‌گیرند. حزب حاکم در ترکیه برای تقویت مخالفان مسلح سوری و تضعیف دولت حاکم در سوریه، مرزهای خود را در اختیار گروه‌های تکفیری گذاشت تا بحران‌های داخلی این کشور را تشدید کنند. برای نمونه، در خرداد ۱۳۹۱ش (جولای ۲۰۱۲م)، گروه‌های تکفیری وابسته به جبهه‌النصره از طریق مرزهای غازی‌عانتیپ^۱ و هاتای^۲، کنترل مرزهای باب‌ال‌هوا^۳ و جرابلس^۴ را در اختیار گرفتند. در اواخر سال ۱۳۹۱ش (۲۰۱۲م) نیز مخالفان مسلح سوری از طریق مرزهای شانلی‌اورفا^۵ از مرزهای تل‌ابید سوریه عبور و فضای داخلی این کشور را بیش از پیش متشنج کردند (Al-Khalidi and Salman, July 19, 2012). در واقع، بدون دسترسی ترکیه به مرزهای سوریه، ناآرامی‌ها و جنگ داخلی در این کشور متوقف می‌شد و این همان روندی بود که تصمیم‌گیران سیاست خارجی ترکیه از آن هراس داشتند (قوام و گل محمدی، ۱۳۹۳: ۱۵۴-۱۵۰).

^۱ Gaziantep

^۲ Hatay

^۳ Bab al-Hawa

^۴ Jarablus

^۵ Şanlıurfa

^۶ Tel Abyad

به طور کلی، محدودیت در قدرت ساختاری، ترکیه را وارد درگیری‌های فرقه‌ای چندین ساله در منطقه، مانند رقابت شیعه- سنی کرد و مداخله بیش از حد این کشور در کانون‌های بحران غرب آسیا، بویژه سوریه، این برداشت و نگرانی را در سراسر منطقه به وجود آورد که گرایش‌های نوامپریالیستی و نوعثمان‌گرایی از سوی اسلام‌گرایان آک پارتی در حال ظهور است (Tugal, 2012). این جهت‌گیری‌ها به وضوح با تصویر قدرت نرم منطقه‌ای ترکیه در تضاد بود و به محض این که در معرض رخداد‌های انقلابی غرب آسیا قرار گرفت، به تدریج اعتبار خود را از دست داد و تصویری جدید از ترکیه با تاکید بر ابزارهای مداخله نظامی و قابلیت‌های قدرت سخت، جایگزین آن شد.

کسری موازنه و ائتلاف‌سازی امنیتی

یکی از متغیرهای تأثیرگذار در چرخش و تغییر سیاست‌های منطقه‌ای ترکیه، در دوره پس از تشدید بحران‌های غرب آسیا، کسری موازنه در برابر ایران، روسیه و به طور کلی جبهه مقاومت بود که خود را در معادلات منطقه‌ای، بویژه در سوریه و عراق، نشان می‌داد. متعاقباً، ترکیه برای جبران کسری موازنه در معادلات جاری منطقه‌ای، به دلیل وجود برخی موانع ساختاری و همچنین برخوردار نبودن این کشور از حمایت‌های استراتژیک متحدان غربی خود، سیاست ائتلاف‌سازی با کشورهای عربی خلیج فارس و رژیم صهیونیستی را در کانون راهبردهای سیاست خارجی خود قرار داد. بعدها رخداد‌های پس از کودتای نافرجام ۲۵ تیر ۱۳۹۵ ش (۱۵ جولای ۲۰۱۶م) ترکیه و واکنش‌های مبهم متحدان عربی، بویژه عربستان سعودی و امارات متحده عربی و همچنین بروز بحران در روابط قطر و مونارشی‌های خلیج فارس، بنیان‌های این ائتلاف را سست نمود. منطبق با اصل سیاست ائتلاف‌سازی در سیاست منطقه‌ای ترکیه نیز ترس از آن است که جبهه مقاومت و روسیه موجب انزوای سیاسی و کم‌رنگ شدن نفوذ ترکیه در آینده تحولات سیاسی و ژئوپلیتیک غرب آسیا شوند (Barkey, 2016).

ترکیه در سطح منطقه‌ای، با وقوع تحولات انقلابی در غرب آسیا ۱۳۹۰ش (۲۰۱۱م)، به لحاظ قدرت مادی و نفوذ گفتمانی، ایران را مهم‌ترین رقیب خود قلمداد کرده است. از این رو با توجه به نوع رابطه ایران و سوریه و نقش دمشق در سیاست‌های منطقه‌ای ایران، ترکیه حذف سوریه از شمار متحدان ایران و روی کار آمدن دولتی با جهت‌گیری اخوانی در این کشور را یکی از راه‌های تضعیف ایران در نظر گرفته بود. ترکیه به رهبری اردوغان به این نتیجه رسیده است که گفتمان مقاومت در غرب آسیا، در بین توده‌های اجتماعی جهان اسلام، طرفداران بسیاری دارد. به همین دلیل، تلاش می‌کند محوریت ایران در گفتمان مقاومت را با چالش روبه‌رو کند. به باور دولتمردان ترکیه تهران گفتمان شیعی را که از ایران تا عراق، سوریه و لبنان شکل گرفته و بر حوادث غرب آسیا تأثیرگذار بوده است، هدایت می‌کند. به همین دلیل، آنکارا همزمان درصدد برآمده است تا از طریق تضعیف سوریه، جایگاه منطقه‌ای ایران را تضعیف کند و نیز زبان مقاومت را با ارائه الگویی ترکیه‌ای، تغییر دهد.

رهبران ترکیه در چارچوب تلاش برای به دست گرفتن نقش رهبری منطقه‌ای، هر چند به دنبال ائتلاف‌سازی منطقه‌ای و اتخاذ رویکردهای مستقل از متحدان سنتی غربی خود بوده‌اند اما واقعیت این است که قدرت ساختاری ترکیه به شدت به ساخت قدرت و امنیت نهادهای غربی، بویژه ناتو و ایالات متحده آمریکا، وابسته است. پس از انقلاب‌های عربی، ترکیه به تدریج روند واگرایانه‌ای از ابتکارات امنیتی و راهبردی غرب در پیش گرفته است. این روند ترکیه را از ظرفیت‌های ساختاری قدرت‌های غربی برای برقراری موازنه در برابر ائتلاف‌های منطقه‌ای رقیب (روسیه، ایران و جبهه مقاومت) محروم ساخته است. از سوی دیگر هم مانع از ایجاد ائتلاف‌های فراگیر امنیتی با غرب برای تقابل با تهدیدات نوظهور از جمله داعش، مسئله کردی و بحران پناهجویان، شده است. رویدادهای پس از انقلاب‌های عربی نشان می‌دهد که بین تمایل ترکیه برای ایفای نقش رهبری در منطقه و استراتژی‌های بزرگ غرب در غرب آسیا، تنش ذاتی وجود دارد

(Davutoglu, 26 September 2012).

بازنمایی‌های رسانه‌های ترکیه از سیاست منطقه‌ای اردوغان

فرآیند تصمیم‌گیری سیاست خارجی ترکیه به لحاظ سنتی به شدت انحصارگرا بوده است که در آن مجالی برای تأثیرگذاری متغیرهای داخلی، از جمله رسانه‌های اپوزیسیون، باقی نگذاشته است. با وجود این، رسانه‌های دولتی ترکیه نقش بزرگی در قالب‌بندی و مشروع جلوه دادن سیاست منطقه‌ای حزب عدالت و توسعه بازی می‌کنند. امروزه، به نظر می‌رسد که ترکیه با استفاده ابزاری از رسانه‌های دولتی یک راهبرد سیاست خارجی چند وجهی را در پیش گرفته است؛ بدین گونه که اردوغان با احاله یک «ماموریت ویژه» به رسانه‌های ترکیه به دنبال گفتمان‌سازی فراگیری در منطقه است. در این چارچوب، رسانه‌های دولتی ترکیه به منظور متقاعد ساختن افکار عمومی داخلی و خارجی، چنین بازنمایی می‌کنند که ترکیه یک قدرت منطقه‌ای راهبر است و برای تحکیم موقعیت منطقه‌ای خود و همچنین دفاع از منافع ملی ترکیه و آمال جهان اسلام، باید از هر گونه ابزار سیاسی و نظامی و حتی راهبردهای مداخله‌گرایانه بهره‌برداری کند.

در این چارچوب، رسانه‌های دولتی دو نقش عمده را بر عهده دارند؛ از یک سو چنین تصویرپردازی می‌کنند که ترکیه به عنوان یک قدرت منطقه‌ای باید قادر به تحمیل دستورکارهای سیاست خارجی خود به همسایگان باشد و از طرف دیگر، به عنوان (باصطلاح) رهبر جهان اسلام، قربانی سیاست‌های تخاصمی قدرت‌های غربی شده است. بدین صورت رسانه‌های مذکور تمامی ناکامی‌های منطقه‌ای را به توطئه‌های خارجی مربوط می‌سازند. از این رو، باید اشاره کرد که رسانه‌های ترکیه (تی آر تی، سی ان ان ترک، ان تی وی، آ هابر، ینی شفق و...) خود زمینه‌های سمعی و بصری راهبردهای توسعه‌طلبانه و تهاجمی سیاست خارجی اردوغان در کانون‌های بحران غرب آسیا را به وجود آورده‌اند.

برای مثال، در بحبوحه آزادسازی حلب از کنترل تروریست‌های تکفیری، شبکه تی وی ۲۴ ترکیه با پخش یک برنامه زنده کارشناس-محور و همچنین با بازنشر آن در سایت‌های خود درباره خطر تجزیه و تقسیم سوریه میان بشار اسد، ایران و روسیه تصویرپردازی می‌کرد. شبکه تلویزیونی مذکور بر اساس همین تصویرسازی از دولت ترکیه خواستار ورود نظامی برای تقابل با چنین سناریوی متوهمانه‌ای شده بود (T24, 28 December 2016). تحت تأثیر چنین سیاه‌نمایی‌هایی، بسیاری از مذهب‌یون محافظه‌کار ترکیه، هر چند به صورت سفارشی، با شعارهایی علیه حضور ایران و روسیه در سوریه، مقابل سفارت جمهوری اسلامی ایران در آنکارا و کنسولگری ایران در استامبول، تظاهرات به راه انداختند.

کارکرد تبلیغاتی رسانه‌های ملی ترکیه دو خروجی عمده برای اردوغان داشته است. آن‌ها راهبردهای منطقه‌ای مداخله‌جویانه ترکیه را به رویکردهای انسان‌دوستانه و حقوق بشری پیوند می‌زنند تا رفتارهای تهاجمی و امنیتی تنش‌زایانه اردوغان را مشروع جلوه دهند. از این گذشته تهدیدات امنیتی را برجسته می‌کنند. اردوغان از همین طریق، حمایت محافظه‌کاران و ملی‌گراها را مانند ادوار مختلف انتخاباتی، جلب کرد و موجب پیروزی حزب عدالت و توسعه در انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۱۴ و انتخابات پارلمانی سال ۲۰۱۵ شد (Stelgias, 2015: 121-126).

سیاست‌های تهاجمی و امنیتی ترکیه در غرب آسیا، بویژه در سوریه و عراق نیز با پیوند دادن رفتارهای خارجی سیاستمداران این کشور به مسئله ناسیونالیسم، اسلام‌گرایی، دفاع از مظلومین و بازنمایی ترکیه به عنوان ناجی مستضعفین جهان اسلام در قالب ترک‌های اسلام‌گرای آناتولی، توجیه و حتی مقدس جلوه داده می‌شود. به طور کلی، دکترین رسانه‌ای ترکیه حول محور توسعه نفوذ با یک برنامه سیاسی مدون اجرا می‌شود. همان طور که در عمل معلوم است ترک‌ها سعی می‌کنند طرحی جایگزین اسلام سیاسی بوجود

آوردند که هم غربی‌ها سد راه آن‌ها نشوند و هم با این عنوان، محبوب قلوب مردم منطقه و جهان اسلام معرفی شوند. از آن جایی که ترکیه تلاش می‌کند میان رژیم صهیونیستی و کشورهای عربی، صلح و سازش برقرار نماید و همچنین از آن جایی که مدل ترکی و قدرت نرم آن نیز با استعمار غرب مشکلی ندارد، کشورهای غربی در بسیاری از موارد با بلندپروازی‌های نرم این کشور مخالفتی نداشته‌اند. بنابراین طبیعی است در این راه ترکیه را هم یاری کنند. حتی در حال حاضر، رسانه‌های دولتی ترکیه علت اصلی شکست‌های این کشور در غرب آسیا را نه سیاست‌های اشتباه رهبران حاکم این کشور بلکه عوامل خارجی و سیاست‌های توطئه‌گرایانه کشورهای منطقه مانند ایران، سوریه و کشورهای فرامنطقه‌ای مانند روسیه قلمداد و بازنمایی می‌کنند.

در نهایت باید گفت که رسانه‌های دولتی ترکیه در حال تبلیغ چارچوب گفتمان جدیدی با عنوان «اردوغانیسم» در حیات جمهوری نوین ترکیه هستند. رسانه‌های ترکیه با پیوند تمایلات و آمال اردوغان به پاشاها و سلاطین عثمانی، سعی می‌کنند یک ایدئولوژی منبعث از کیش شخصیتی وی ایجاد و تبلیغ کنند. ایدئولوژی مذکور با نام «اردوغانیسم»، در برابر گفتمان کمالیسم و سکولاریسم، قابل تعریف و شناسایی است. این ایدئولوژی که بویژه از سال ۱۳۹۹ش (۲۰۱۱م) رشد و نمو کرده، اردوغان را به قدرتمندترین ترک پس از آتاتورک تبدیل نموده است. رسانه‌های جریان اصلی دولتی بدین صورت سرنوشت ترکیه و راهبردهای منطقه‌ای آن را به سرنوشت اردوغان گره زده‌اند. ابراهیم کاراگل، یکی از طرفداران اردوغان، در روزنامه ینی شفق نوشته بود که سرنوشت ترکیه را به هیچ وجه نمی‌توان از سرنوشت اردوغان منفک کرد. حتی شبکه تی آر تی با سرمایه‌گذاری بر پروژه تولید فیلمی از زندگی اردوغان به نام «رئیس»، زندگی و شخصیت اردوغان و سلاطین عثمانی را در هم آمیخت. زمانی که چنین سیمای مقدس‌مآبانه‌ای از اردوغان در صحنه داخلی ترکیه بازنمایی می‌شود، انتقاد از وی به هر نحوی بدون تردید جرم محسوب می‌گردد. بدین ترتیب رسانه‌های آک پارتی از اردوغان به عنوان ناجی، قهرمان و رهبر جهان اسلام که برای یاری امت اسلامی در جهان اسلام در برابر سیاست‌های شوم

امپریالیسم غرب و دشمنان منطقه‌ای ظهور کرده است، تصویرپردازی می‌کنند (گل محمدی و همکاران، ۱۳۹۵: ۷۵-۷۸).

چشم‌انداز سیاست منطقه‌ای ترکیه پس از همه‌پرسی ۱۶ آوریل ۲۰۱۷

سیاست و قدرت در ترکیه معاصر به شدت شخصی شده است (Akyol, 2016). رویکرد چندجانبه و سیستماتیک سال‌های اولیه و دوران شکوفایی آک پارتی، جای خود را به صحنه تک‌جانبه‌گرایی افراطی اردوغان داده است و همین مسئله بهتر از هر چیزی فراز و نشیب‌های سیاست خارجی ترکیه را تبیین می‌کند. عزل داوداوغلو (استعفای اجباری) که کارگزاری تأثیرگذار در معادلات سیاست خارجی بوده است و انتصاب فردی مطیع به نام بنعلی ییلدریم، به عنوان نخست‌وزیر، نشان می‌دهد که رئیس جمهوری ترکیه به هیچ روی حاضر به توزیع قدرت در عرصه داخلی نیست و سیاست خارجی نیز به صحنه‌ای برای تحکیم اقتدار داخلی وی و هژمونی حزبی عدالت و توسعه تبدیل شده است. در حال حاضر با توجه به پیروزی حزب حاکم در تغییر نظام سیاسی از پارلمانی به ریاستی، چشم‌انداز نوینی در عرصه سیاست داخلی و خارجی ترکیه پدیدار شده است.

با پیروزی هرچند شکننده طرفداران تغییر نظام سیاسی ترکیه (۵۱,۳ درصد) در فراندوم فروردین ۱۳۹۶ش (۱۶ آوریل ۲۰۱۷م)، ترکیه‌ای نوین با برداشتی جدید از حکومت و سیاست در حال تولد است. مشخصه اصلی قانون اساسی جدید، تغییر نظام سیاسی به ریاستی و افزایش اقتدار و اختیارات رئیس جمهوری است؛ تغییری که می‌تواند به اندازه تأسیس جمهوری ترکیه در ۱۳۰۲ش (۱۹۲۳م)، به عنوان یک نقطه عطف، در تاریخ سیاسی این کشور مهم باشد. نظام سیاسی جدید ترکیه پس از فراندوم نیاز به بازسازی دارد. با توجه به هویت غالب رهبران حزب حاکم و ائتلاف تعیین کننده ملی‌گراها در فراندوم، بنیان‌های نظام سیاسی جدید، ترکیبی از اسلام‌گرایی محافظه‌کار و ملی‌گرایی خواهد بود.

بر خلاف بسیاری از نظرات مطرح شده، به نظر می‌رسد ترکیه نوین به سوی اسلامی کردن حکومت و سیاست حرکت نخواهد کرد. بر اساس دریافت و برآیند نگارنده از مصاحبه‌های میدانی در ترکیه در بهار ۱۳۹۶ ش (۲۰۱۷م)، اسلام در این کشور امری ایدئولوژیک نیست بلکه بیشتر امری فرهنگی و سیاسی است. از سوی دیگر، با توجه به چند قطبی شدن جامعه، بسیج نیروهای داخلی زیر سایه اسلام‌گرایی امکان‌پذیر نیست. حتی بسیاری از اسلام‌گراها مخالف تغییر نظام سیاسی بودند. رابطه اردوغان با طرفدارانش رابطه معنوی بین امام و امت نیست بلکه بیشتر تحت تأثیر کیش شخصیتی اردوغان قرار دارد. رجب طیب اردوغان بر احساسات حکومت می‌کند. از سوی دیگر، هنوز سنت سکولاریسم در جامعه مدنی ترکیه از قدرت بسیج‌کنندگی زیادی علیه هر گونه انحراف از ایدئولوژی سنتی حاکم بر این جمهوری، یعنی سکولاریسم، برخوردار است. هر چند سنت کمالیستی در حال افول است اما روندهای پیش‌رو حتی می‌تواند موجب تقویت سکولاریسم شود. سکولاریسم با نفوذ خود در طبقه متوسط و نخبگان جامعه ترکیه همیشه نیروی موازنه‌گر در برابر اسلام‌گرایی بوده است. از سوی دیگر، کردها، ملی‌گراها و اقلیت‌های مذهبی، همچون علویان هم در مقابل اسلام‌گرایی سنی قرار دارند.

پیش‌بینی می‌شود عرصه سیاست خارجی به اندازه روندهای سیاست داخلی تحت تأثیر تغییر نظام سیاسی قرار نخواهد گرفت. حزب حاکم از سال ۱۳۹۰ ش (۲۰۱۱م) هر آن چه در برنامه راهبردی خود داشته، به اجرا گذاشته و موانع داخلی، بر کمیت و کیفیت آن چندان تأثیری نداشته است. از سوی دیگر، در وضعیتی که ترکیه با مسائل ملی عدیده‌ای روبرو شده است، بحث از ظهور مجدد امپراتوری عثمانی بی‌معنا جلوه می‌کند. با عنایت به این حقیقت که ترکیه قدرت میانه‌ای بیش نیست، در عرصه اتخاذ سیاست خارجی تهاجمی، با محدودیت‌های قدرت ساختاری مواجه است. ترکیه در ۶ سال گذشته هر چه در توان داشت در معادلات منطقه‌ای به کار گرفت اما نتایج مطلوبی برای این کشور حاصل نشد. به نظر می‌رسد که گفتمان حاکم بر سیاست خارجی ترکیه تحت حاکمیت حزب عدالت و توسعه، ترکیبی از پان‌اسلامیسم و پان‌تورانیسم باشد. بدین معنا که غرب آسیا و

آسیای مرکزی و جغرافیای ترک‌نشین در اولویت ژئوپلیتیکی سیاست خارجی ترکیه قرار خواهند گرفت.

با عنایت به جهت‌گیری‌های دولت ترامپ به نظر می‌رسد که ترکیه در سیاست غرب آسیای آمریکا جایگاه راهبردی ندارد. دو مسئله مهم که در آینده، روابط ترکیه-آمریکا را تعیین می‌کنند، عبارتند از: استرداد فتح‌الله گولن که اردوغان وی را عامل اصلی پشت صحنه کودتای مرداد ۱۳۹۵ ش (۱۵ جولای ۲۰۱۶ م) در این کشور می‌خواند و روابط راهبردی آمریکا با نیروهای کردی ی.پ.گ در میدان سوریه. در پی دوری از ابتکارات و راهبردهای کلان غرب، تنها آلترناتیو موجود برای ترکیه، حرکت در راستای ابتکارات روسیه است. مشاور ارشد اردوغان، ایگید بولوت، بلافاصله پس از همه‌پرسی اظهار داشت: «ما مجبور به همکاری با روسیه هستیم. مشکلات موجود رفع خواهند شد» (sputnik, Turkey, April 17, 2017).

اما گام بعدی ترکیه در غرب آسیا چه خواهد بود؟ برخی از دولت‌های عربی از جمله امیر قطر، راشد الغنوشی در تونس، محمود عباس، خالد مشعل، گروه‌های اخوانی در مصر، نجیفی‌ها در عراق و بسیاری از متحدان اخوانی ترکیه در سوریه، همچون جیش الاسلام، برای پیروزی اردوغان در همه‌پرسی پیام تبریک فرستادند اما به نظر می‌رسد که سلفی‌های منطقه از افزایش اقتدار اردوغان راضی نبودند. در این رابطه ذکر دو نکته ضروری به نظر می‌رسد؛ نخست این که بدون تردید راهبردهای اردوغان در غرب آسیا برای در دست گرفتن رهبری تحولات جهان اسلام، بیش از پیش ایدئولوژیک خواهد بود اما تفاوت مهم بین ترکیه جدید با ترکیه سال ۱۳۹۰ ش (۲۰۱۱ م)، به عنوان یک مدل دموکراتیک اسلامی، این است که رویکردهای آتی ترکیه در جهان اهل سنت به سوی حمایت آشکار از پروژه‌های اخوان المسلمین حرکت خواهد کرد؛ روندی که در گذشته خیلی پررنگ نبوده است. بدین معنا که اردوغان در قامت رهبری اخوان المسلمین منطقه ظاهر خواهد شد و این مسئله موجب ظهور دوگانه اخوانی-سلفی در تحولات جهان اهل سنت را فراهم خواهد کرد. دوم این که اگر ترکیه در جهان اسلام، بویژه پس از ۱۳۸۹ ش (۲۰۱۰ م)، نفوذ

معنوی پیدا کرد و به عنوان یک مدل سیاسی معرفی شد، به دلیل اروپایی شدن و هویت این کشور به عنوان یک دولت اروپایی بود. در غیر این صورت، ترکیه اقتدارگرایی که هویت غرب آسیایی داشته باشد، نفوذ معنوی چندانی در جهان اسلام و غرب آسیا نخواهد داشت.

روابط ترکیه و ایران تحت نظام سیاسی جدید به چه صورت خواهد بود؟ ابتدا باید گفت که فراز و نشیب روابط دوجانبه ایران و ترکیه بیش از هر چیزی تحت تأثیر همگرایی یا واگرایی منافع امنیتی بوده است. روابط متقابل اقتصادی هم این روابط را تقویت می‌کند. کردها و انرژی دو متغیر اصلی تأثیرگذار در همگرایی ایران و ترکیه اردوغان بوده‌اند، در حال حاضر مسئله کردی به عامل همراهی دو کشور تبدیل شده است اما تأثیر عامل انرژی نیز با توجه به سیاست‌های ترکیه در ایجاد تنوع در حوزه انرژی و همچنین با توجه به ادعای آنکارا مبنی بر بالا بودن قیمت گاز ایران، در حال نزول است. بنابراین در روابط ترکیه و ایران هم عوامل همگرایی و هم عوامل واگرایی وجود دارند. اردوغان پس از همه‌پرسی دوباره از «هژمونی پارس در عراق» سخن گفت. یکی از ستون‌های اصلی سیاست‌های غرب آسیایی اردوغان، در قالب پروژه‌های اخوانی، تقابل با ایران و تشیع می‌باشد. اما همکاری‌های مشترک آنکارا و تهران در مخالفت با جدایی طلبی اقلیم کردستان عراق و حمایت آنها از قطر در برابر زیاده خواهی‌های عربستان سعودی نشان داد مناسبات سیاسی تهران- آنکارا بویژه در بعد منطقه‌ای پیچیدگی‌های خاص خود را دارد. به هر حال، چگونگی برخورد و تعامل با ترکیه جدید نیازمند بررسی همه‌جانبه روندهای آینده در سیاست داخلی و روابط خارجی این کشور است. باید تا انتخابات ریاست‌جمهوری ۱۳۹۸ ش (۲۰۱۹م) منتظر ماند. بازسازی بنیان‌های نظام سیاسی جدید ترکیه در این دو سال می‌تواند بسیاری از معماهای پیش رو در رابطه با آینده ترکیه اردوغان را حل کند.

نتیجه‌گیری و پیشنهادهای رسانه‌ای

مجموع تحولات و رویکردهای سیاست داخلی و سیاست خارجی حزب عدالت و توسعه، از ۱۳۹۰ش (۲۰۱۱م) به بعد، موجب امنیتی شدن سیمای ترکیه در عرصه تعاملات داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی شده است. این کشور نه تنها به یک بازیگر پرتنش و هزینه‌ساز در روابط دوجانبه با سوریه، مصر، عراق، ایران، ارمنستان، یونان، قبرس و روسیه تبدیل شده است بلکه از نظر ایالات متحده آمریکا و اتحادیه اروپا یک بازیگر غیرقابل اعتماد و ماجراجو شناخته می‌شود. بر این اساس، پروژه و سیاست «به صفر رساندن مشکل با همسایگان» احمد داووداوغلو به «دوستی صفر با همسایگان» تغییر پیدا کرده و سیاست چندجانبه‌گرایی و موازنه بین امنیت و آزادی در عرصه داخلی، بی‌اعتبار شده است. این مسئله واجد دو نشانه برای افکار عمومی منطقه و جهان است؛ اول این که صرف برخورداری یک واحد سیاسی از قابلیت‌های مادی و توانمندی‌های نظامی هرگز نمی‌تواند زمینه‌ساز تسلط آن بر جغرافیای پرآشوب غرب آسیا شود. نکته دوم بازنمایی همان حکایت چینی است که «ورود به بازی غرب آسیا آسان اما خروج از آن سخت و پرهزینه خواهد بود». معادلات داخلی غرب آسیا، بویژه در کانون‌های بحران در این منطقه، به اندازه‌ای پیچیده و در پیوند با ساختارهای اجتماعی و سیاسی است که سیاست‌های جاه‌طلبانه هر بازیگری، از جمله آمریکا و ترکیه را با موانع ساختاری جدی و هزینه‌ساز مواجه می‌کند.

با توجه با بازنمایی‌ها و سیاه‌نمایی‌های رسانه‌های دولتی ترکیه، تقابل با تبلیغات گسترده رسانه‌ای حزب عدالت و توسعه در نزد افکار عمومی داخل این کشور و کشورهای اسلامی منطقه، تلاشی جدی و عزم رسانه‌ای قوی می‌طلبد تا با برنامه‌سازی‌های مختلف به زبان‌های موجود در منطقه، چهره واقعی سیاست‌های منطقه‌ای ترکیه و پیامدها و هزینه‌های امنیتی جاری آن را بشناساند. از آن جایی که مخاطب اصلی رادیو و تلویزیون‌های برون‌مرزی صداوسیما افکار عمومی خارجی، به خصوص کشورهای

همسایه غرب آسیا است، مقاله حاضر پیشنهادهایی را بویژه در بخش انگلیسی زبان و ترکی استانبولی ارائه می‌نماید.

- بخشی از رفتارهای منطقه‌ای ترکیه در پیوند با استراتژی بزرگ آمریکا در غرب آسیا است که نخبگان اسلام‌گرای عدالت و توسعه، هر چند ناخواسته، در راستای اسلام آمریکایی حرکت می‌کنند. این روند موجب کشیده شدن ترکیه به سوی جنگ‌های نیابتی و تعمیق درگیری‌های قومی و فرقه‌ای در منطقه شده است؛ مسئله‌ای که آغاز آن تحت تأثیر استراتژی بزرگ غرب در راه‌اندازی «جنگ نیابتی» برای تضعیف دولت-ملت‌های غرب آسیا بوده است.

- به این واقعیت در حال ظهور توجه باید توجه شود که استراتژی بزرگ ترکیه پس از تغییر نظام سیاسی این کشور به ریاستی و افزایش اقتدار شخص اردوغان، در چارچوب ژئوپلیتیک غرب آسیا و در راستای تقویت شبکه اخوان‌المسلمین در این منطقه صورت‌بندی می‌شود. از این رو، به نظر می‌رسد صطلاحاتی مانند «ایران شیعی صفوی» و «امپراتوری فارس» جزءلاینفک گفتمان منطقه‌ای اردوغانیسم خواهد بود تا بتواند نظم اخوانی را غالب سازد.

- پیشنهاد می‌شود که پیامدهای منفی نزدیکی استراتژیک ترکیه و رژیم صهیونیستی، بر اساس موافقت‌نامه ۷ تیر ۱۳۹۵ ش (۲۷ ژوئن ۲۰۱۶ م)، مورد تأکید قرار گیرد. در راستای مفاد این توافق، پس از ۵ سال مخالفت، ترکیه در نهایت با خیانت به آرمان فلسطین و چشم‌پوشی از حق وتوی خود، به عضویت رژیم اسرائیل در سازمان ناتو رضایت داد. اعلام رضایت ترکیه درباره ورود رژیم اسرائیل به ناتو می‌تواند سرآغاز یک سری از روابط استراتژیک میان کشورهای متحد ناتو و آمریکا و همچنین سرآغاز موازنه جدید قدرت در منطقه و محیط همسایگی جمهوری اسلامی ایران باشد.

- آرمان فلسطین که یکی از آمال سیاست خارجی جمهوری اسلامی است، اکنون تحت‌الشعاع دستورکارهای سیاسی ترکیه و شبکه اخوان‌المسلمین در منطقه قرار گرفته است و برخی از نیروهای فلسطینی نیز همگام با آن حرکت می‌کنند. اهمیت دارد سوابق

خیانت آنکارا به آرمان فلسطین، تلاش این کشور برای تزریق یأس و همچنین ترغیب گروه‌های مقاومت فلسطینی به سازش، تعهد میت (سرویس اطلاعات ملی ترکیه) به رژیم صهیونیستی مبنی بر تحت نظر گرفتن فعالیت‌های حماس در ترکیه، در رسانه‌های برون‌مرزی، بویژه در حوزه عربی و ترکی، برجسته شود.

- ترکیه به عنوان یک قدرت غرب آسیایی غیرعربی از ظرفیت‌های بالایی برای همکاری‌های گسترده سیاسی، امنیتی و اقتصادی برخوردار است که رسانه‌های برون‌مرزی جمهوری اسلامی ایران می‌تواند با در نظر گرفتن برخی از دغدغه‌های امنیتی ترکیه، بویژه درباره مسئله کردی، سوریه و عراق، زمینه‌های نزدیکی راهبردی تهران و آنکارا را فراهم نمایند. آینده نظم غرب آسیا، آینده ائتلاف‌های منطقه‌ای است و ثبات در غرب آسیا جز در همگرایی راهبردی این دو قدرت مسلمان غیرعربی امکان‌پذیر نیست. واگرایی راهبردی ترکیه از آمریکا، پادشاهی‌های خلیج فارس و مصر فرصت مناسبی را برای ورود ترکیه به یک ائتلاف منطقه‌ای همراستا با منافع ملی ایران به وجود آورده است که می‌تواند از تداوم سیاست‌های خصمانه ائتلاف سعودی‌ها جلوگیری کند. گفتگوی دیپلماتیک با روسیه و ترکیه می‌تواند شروعی برای شکل‌دهی به یک ائتلاف سه جانبه قدرتمند در منطقه باشد (نمونه آن طرح آستانه برای حل سیاسی بحران سوریه است). ارائه ابتکارات دیپلماتیک، در قالب دیپلماسی چند جانبه از سوی دستگاه دیپلماسی کشور و بازنمایی ضرورت آن از سوی رسانه ملی، می‌تواند به عنوان محرک اصلی چنین ائتلافی عمل کند.

منابع

منابع فارسی

- قوام، سید عبدالعلی و گل‌محمدی، ولی (۱۳۹۳)، «مدل تصمیم‌گیری شهودی چندوجهی و تحلیل راهبردهای سیاست خارجی ترکیه در حمایت از جریان‌های

تکفیری»، **مجله سیاست دفاعی**، سال بیست و سوم، شماره ۸۹، زمستان ۱۳۹۳. صص ۱۷۱-۱۲۵.

- گل محمدی، ولی (۱۳۹۴)، «پویایی‌های امنیتی روابط روسیه و ترکیه (۲۰۱۵-۲۰۰۱)؛ از همکاری تا تعارض»، **فصلنامه روابط خارجی**، سال ششم، شماره ۲۵، زمستان ۱۳۹۴، صص ۸۵-۱۱۷.

- گل محمدی، ولی، سجادی‌پور، سید محمدکاظم و موسوی شفائی، مسعود (۱۳۹۵)، «اردوغانیسم و فهم سیاست غرب آسیایی ترکیه»، **فصلنامه مطالعات راهبردی**، سال نوزدهم، شماره سوم، شماره ۷۳، پاییز ۱۳۹۵، صص ۹۲-۶۹.

- هاشمی، مسعود (۱۳۹۲)، «هویت تاریخی، نوع‌ثمانی‌گرایی و سیاست خارجی ترکیه»، **نشریه مطالعات سیاسی جهان اسلام**، سال دوم، شماره ۷، صص ۹۱-۶۵.

منابع انگلیسی

- Akyol, Mustafa (2016), "Erdoganism, from "national will" to "man of the nation", an abridged dictionary for the post-secular Turkish state", **Foreign policy**, June 21.
- Altunisik, Meliha and Martin, Lenore G. (2011), "Making Sense of Turkish Foreign Policy in the Middle East under AKP", **Turkish Studies**, 12 (December), pp. 569-587.
- Aras, Bülent (2013), "Davutoğlu era in Turkish foreign policy revisited", **Journal of Balkan and Near Eastern Studies**, Vol: 16, No.4, pp. 404-418.
- Ayata, Bilgin (2014), "Turkish Foreign Policy in a Changing Arab World: Rise and Fall of a Regional Actor?", **Journal of European Integration**, vol: 37, no. 1.
- Barkey, J. Henry (2016), "Erdogan's Foreign Policy Is in Ruins", **Foreign Policy**, February 4, 2016.
- Barrett, R. (2014), "Foreign Fighters in Syria", **the Soufan Group Publications**, June 2014, pp. 3-33.
- Danforth, Nicholas (2014), "Multi-Purpose Empire: Ottoman History in Republican Turkey", **Middle Eastern Studies**, 50: 4, pp. 655-678.

- Davutoğlu, Ahmet (2013), "The Three Major Earthquakes in the International System and Turkey", **The International Spectator**, vol: 48, no. 2 (2013), 5.
- Hintz, Lisel (2015), "Take it Outside! National Identity Contestation in the Foreign Policy", **European Journal of International Relations**, pp. 1-27.
- Kaya, Ayhan (2015), "Islamisation of Turkey under the AKP Rule: Empowering Family, Faith and Charity", **South European Society and Politics**, 20: 1, pp. 47-69.
- Kirdiş, Esen (2015), "The Role of Foreign Policy in Constructing the Party Identity of the Turkish Justice and Development Party (AKP)", **Turkish Studies**, 16: 2, pp.178-194.
- Murinson, Alexander (2012), "Turkish Foreign Policy in the Twenty-First Century", **Mideast Security and Policy Studies**, No. 97, pp.78-95.
- Murinson, Alexander (2006), "The Strategic Depth Doctrine of Turkish Foreign policy", **Middle Eastern Studies**, Vol: 42, No: 6 November, pp147-179.
- Onis, Ziya (2014), "Turkey and the Arab Revolutions: Boundaries of Regional Power Influence in a Turbulent Middle East", **Mediterranean Politics**, N.14: 2, pp.47-65.
- Rose, Gideon (1998), "Neoclassical Realism and Theories of Foreign Policy", **World Politics**, Vol: 51, No. 1, pp. 144-72.
- Schweller, Randall L. (2009), **Unanswered Threats: Political Constraints on the Balance of Power**, Princeton: University Press.
- Schweller, Randall L. (2004), "Unanswered Threats: A Neoclassical Theory of Underbalancing", **International Security**, Vol: 29, No.2 (autumn 2004), pp.14-38.
- Stelgias, Nikolas (2015), "Media manipulation as a Foreign Policy Tool Turkish Media and Competitive Authoritarianism", **international journal of Humanities Social Science and education**, Volume 2, issue 1. January 2015, pp. 121-125.
- al-Khalidi, Suleiman & Salman, Raheem (2012), "Syrian Rebels Control Border Crossings with Iraq, Turkey", **Reuters**, July 19, 2012.
- Taspinar, Omer (2014), "The End of the Turkish Model", **Survival**, 56: 2, pp. 49-64

- Tugal, C. (2012), "Democratic janissaries? Turkey's role in the Arab Spring", **New Left Review**, 76, pp. 5–24.
- Yavuz, M. Hakan and Özcan, Nihat Ali (2015), "Turkish Democracy and the Kurdish Question", **Middle East Policy Council**, no4, pp. 73-87.

منابع ترکی استانبولی

- **T24** (28 December 2016), "Suriye rejimi, Doğu Halep'i ikiye böldü", available at: t24.com.tr/haber/suriye-rejimi-dogu-halepi-ikiye-boldu, 373489.
- **Hurriyet** (December 17, 2012), "Erdogʻan: Kopenhag Kriterleri Ankara kriterleri olacak".
- **T24** (June 12, 2011), "Erdogʻan'ın 3. balkon konuşmasının tam metni: 74 milyonun hukumeti olacağız".
- Davutoğlu, Ahmet (2001), "**Stratejik Derinlik: Türkiye'nin Uluslararası Konumu**", İstanbul, Küre Yayınları.
- Davutoğlu, Ahmet (2012), "Türkiye Merkez Ülke Olmalı" (Turkey Should be a Pivotal/Central Country (. **Radikal**, September, 26.
- **sputnik Turkey** (April 17.2017), Yiğit Bulut: "Rusya ile işbirliği yapmamız lazım".

خدمات ایران به پناهجویان افغانستانی و بازتاب رسانه‌ای آن

دکتر رضا موسی‌زاده^۱، بهنام خسروی^۲

چکیده

با توجه به اهمیت افغانستان، کشورهای مختلف سعی در افزایش نفوذ در این کشور و بزرگنمایی کمک‌های خود به مردم افغانستان دارند. ایران به عنوان همسایه افغانستان، به طور گسترده با مسئله مهاجرت افغان‌ها روبرو بوده و در چهار دهه گذشته، به دلیل رویکرد امت‌محوری، نگاه انسان‌دوستانه و اشتراکات فرهنگی، زبانی و دینی، میزبان بیش از سه میلیون پناهجوی افغانستانی بوده است. ایران در این سال‌ها، خدمات گسترده‌ای را در زمینه‌هایی مانند آموزشی، اجتماعی، بهداشتی، فرهنگی و عمرانی برای کاهش آلام و رنج‌های مهاجران افغانستان ارائه داده است. رقبای منطقه‌ای و دشمنان فرامنطقه‌ای ایران، با برجسته‌سازی محدود کمبودهای زیستی مهاجران در این کشور، آن را سیاست رسمی تهران جلوه می‌دهند. رسانه‌های وابسته به کشورهای غربی مانند بی.بی.سی، برخی از احزاب، شبکه‌های تلویزیونی و سایت‌های خبری افغانستانی که به رقبا وابسته هستند، هجمه گسترده‌ای علیه ایران و کوچک‌نمایی خدمات بی‌نظیر آن به مهاجران و دولت افغانستان را در دستور کار قرار داده‌اند. مقاله حاضر ضمن تبیین ابعاد و روند کمک‌های ایران به پناهجویان افغان، تلاش کرده است ایده‌هایی نیز برای برنامه‌سازی رسانه‌های برون‌مرزی در این خصوص، ارائه دهد. یافته‌ها حکایت از آن دارند که با وجود حجم گسترده کمک‌های ایران، به دلیل غفلت از دیپلماسی عمومی و پیوست رسانه‌ای، خدمات ایران بازتابی متوازن و صحیح در رسانه‌ها نداشته است.

کلید واژه‌ها: افغانستان، ایران، پناهجویان افغانستانی، خدمات، بازتاب رسانه‌ای.

^۱ . نویسنده مسئول: دانشیار حقوق بین‌الملل دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه، تهران، ایران.

Email: moosazadeh8@gmail.com

^۲ . دانش آموخته کارشناسی ارشد دیپلماسی و سازمان‌های بین‌المللی: تهران، ایران.

Email: kh_behnam_69@yahoo.com

مقدمه

علی‌رغم خدمات دیرباز و گسترده ایران به مهاجرین افغان (از زمان پیروزی انقلاب اسلامی) و حضور طولانی مدت چند میلیون مهاجر در ایران، سازمان‌های بین‌المللی با تأخیر چندساله و در سطحی اندک، کمک‌های خود را به پناهندگان ساکن ایران آغاز کردند. یکی از علل این تأخیر و محدودیت در اختصاص کمک‌ها، تبلیغات جهت‌دار رسانه‌های غربی بود که ذهنیت تصمیم‌گیرندگان این سازمان‌ها را به پیش‌فرض‌های منفی آن‌ها می‌آلود (فیاضی، ۱۳۸۱: ۳). ایران به دلیل اعتقادات بشردوستانه و با توجه به تعالیم اسلامی، عملاً نمی‌توانست مرزهای خود را مانند ترکیه و هندوستان در مقابل هجوم میلیون‌ها پناهنده که قسمت اعظم آن‌ها زنان و کودکان بی‌پناه و آواره بودند، ببندد (انتظاری، ۱۳۸۹: ۵) و علی‌رغم تحمل هزینه‌های سنگین مادی و معنوی، برای حدود ۴ دهه، میزبان مهاجران افغان بوده است؛ به همین دلیل، ایران یکی از مهم‌ترین کشورهایی است که مهاجران افغان در آن حضور یافته، تشکیل زندگی داده و وارد بازار کار شده‌اند. جمهوری اسلامی ایران، برخلاف اکثر کشورهای جهان، اجازه ورود چند میلیون مهاجر افغان به خاک خود و اقامت آن‌ها در داخل شهرها را صادر کرد. جمهوری اسلامی ایران علی‌رغم مشکلات و کمبود منابع مالی دوران جنگ تحمیلی، با افغان‌ها مانند شهروندان خود برخورد نمود و اجازه داد مهاجران از یارانه‌های سنگین دولتی استفاده کنند و از همه مهم‌تر، همه این خدمات در حالی ارائه شد که ایران درگیر جنگی هشت‌ساله و پرهزینه بود و پس از پایان جنگ نیز برای سازندگی نیازی جدی به صرفه‌جویی داشت.

علی‌رغم کمک‌های گسترده ایران به مهاجران افغان و دولت افغانستان، رسانه‌های معاند و بیگانه با شعارهایی نظیر دخالت ایران در امور داخلی افغانستان و تبدیل این کشور به میدان جنگ با آمریکا، در خصوص کمک‌های ایران سیاه‌نمایی می‌کنند. آن‌ها با برجسته‌سازی کمبودهای پناهجویان و برخی رخداد‌های تلخ (که نه فقط برای مهاجرین بلکه برای شهروندان ایران نیز سابقه داشته است)، سیاست رسمی دولت ایران را سرکوب

مهاجرین، عدم توجه به نیازهای آن‌ها، اذیت و آزار سیستماتیک پناهجویان و در نهایت اخراج مهاجرین افغانستانی از ایران توصیف می‌کنند. برخی افراد صاحب نفوذ، احزاب و رسانه‌های مختلف افغانستانی نیز که از طریق دشمنان ایران، تامین مالی می‌شوند با سازماندهی تجمعات علیه ایران به بهانه سرکوب مهاجرین و عدم توجه به بهداشت، امنیت، معیشت، اشتغال و تحصیل آن‌ها، جو بسیار منفی علیه تهران در افغانستان ایجاد کرده‌اند.

از سوی دیگر، متأسفانه با توجه به «غرب آسیا زدگی» و «محوریت یافتن پرونده هسته‌ای ایران» در رسانه‌های مختلف ایرانی، نوعی غفلت از حوزه شبه قاره و شرق کشور به طور عام، و افغانستان به طور خاص در دیپلماسی عمومی و رسانه‌ای مشاهده می‌شود. همین امر، سبب گسترش نفوذ و پُر بسامد شدن صدای رسانه‌های بیگانه‌ای شده است که خواستار دشمنی بین ایران و افغانستان هستند. لذا برای مقابله با این تبلیغات منفی، ضرورت دارد ابعاد گسترده کمک‌های ایران به مردم و مهاجران افغان در رسانه‌های برون‌مرزی تبیین شود. مقاله حاضر در پی پاسخ پرسش‌های زیر است:

- آمار مهاجران افغان در ایران به چه میزان است؟
- رویکرد دستگاه‌های مختلف دولتی و رسانه‌های ایرانی، به مهاجران افغان چگونه است؟
- ابعاد مختلف خدمات ایران به مهاجران افغانستانی در زمینه‌های معیشتی، آموزشی، فرهنگی، دینی، تقنینی، بهداشتی و عمرانی چگونه بوده است؟
- واکنش رسانه‌ها و احزاب افغانستانی به خدماتی که دولت ایران به مهاجران و دولت افغانستان ارائه کرده، چگونه است؟

۱. تعداد مهاجران افغان در ایران

طبق آمارهای سازمان ملل، ایران در سال ۲۰۱۵م، از لحاظ جمعیت پناجویان، چهارمین کشور «پناهنده‌پذیر» جهان بوده است. در زمان حاکمیت رژیم صدام بر عراق و در پی

سیاست‌های خصمانه حزب بعث این کشور، عراقیان ایرانی‌الاصل، عرب و کرد به ایران رانده شدند. از سوی دیگر و در شرق ایران، در افغانستان، هم‌زمان با استقرار دولت کمونیستی و ورود نیروهای ارتش سرخ شوروی به این کشور، در سال ۱۳۵۸ شمسی (۱۹۷۹م)، عده زیادی از مردم افغانستان به ایران پناه آوردند. ایران با اتخاذ سیاست «درهای باز»^۱ تقریباً هیچ مانعی را برای ورود آن‌ها ایجاد نکرد و اتباع افغان، به راحتی در سراسر کشور سکنی گزیدند. این اقدام باعث شد جامعه افغان مقیم ایران از امکانات دولتی استفاده کند. اوضاع مالی و تحصیلی آن‌ها بهبود یافت و دختران و زنان افغان توانستند در اجتماع و مدارس حاضر شوند (Colville, 1997). دولت ایران در این زمان با ارائه کارت آبی^۲ به مهاجران توانست تا حدی حضور آن‌ها را مدیریت کند و امکان دسترسی مهاجران افغان را به خدمات درمانی، بهداشتی، آموزشی و اجتماعی فراهم آورد. این موج از پناهنجویان افغان، در ایران ماندگار شدند. اکثریت نسل فعلی افغان‌های ساکن ایران، فرزندان این نسل هستند. سازمان بین‌المللی مهاجرت در گزارش‌های خود تأکید کرده است که بین سال‌های ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۹م (۱۳۵۷ تا ۱۳۶۷ش یعنی شروع و پایان حمله شوروی به افغانستان)، حدود ۲ میلیون و ۷۰۰ هزار نفر افغانستانی وارد ایران شدند (Afghanistan Migration Profile, 2015: 30). در این مرحله و پیش از شروع جنگ داخلی در افغانستان، دولت ایران با اعطای کارت شناسایی^۳ به اتباع افغان و تشویق آن‌ها به بازگشت، توانست حدود ۱,۳ میلیون نفر از آن‌ها را به افغانستان بازگرداند اما این افراد در پی به قدرت رسیدن طالبان، مجدداً به ایران بازگشتند (Stigter, 2006: 110-114). موج بعدی مهاجرت اتباع افغان به ایران مربوط به دوره پس از سقوط کابل به دست گروه تروریستی طالبان در شهریور ۱۳۷۵ش (سپتامبر ۱۹۹۶م) است. بین سال‌های ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۴ش (۱۹۸۹ تا ۱۹۹۵م) موجی از اتباع افغان وارد ایران شدند. موج سوم، با روی کار

^۱ Open Door Policy

^۲ blue cards

^۳ registration card

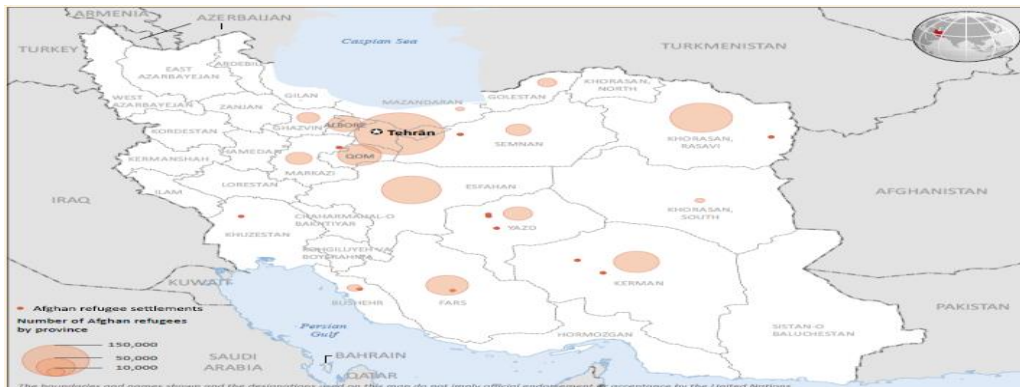
آمدن طالبان در افغانستان بین سال‌های ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۱ م و متعاقب آن با حمله آمریکا به این کشور آغاز شد (Pour Rohani & Pour Rohani, 2014: 2). اتباع افغان حاضر در ایران، افرادی هستند که در پی هر سه موج مذکور، مجبور به ترک افغانستان شدند. پس از پایان حمله آمریکا به افغانستان و نابودی حکومت طالبان، حدود ۱,۶ میلیون نفر از پاکستان به افغانستان بازگشتند اما از آن جایی که شرایط زندگی در ایران برای اتباع افغان، بسیار بهتر از پاکستان بود، تنها حدود ۳۰۰ هزار نفر از پناهجویان افغان، ایران را ترک کردند (Afghanistan Migration Profile, 2015: 32). ایران در مقایسه با سایر کشورهای جهان، بیشترین تعداد پناهندگان افغان را در خود جای داده است. به دلیل دقیق نبودن آمار مهاجران ساکن ایران، پناهجویان در ایران به دو دسته ثبت شده و غیرثبت شده (قانونی و غیرقانونی) تقسیم می‌شوند. معمولاً در گزارش‌های سازمان ملل، تعداد افغان‌های غیرثبت شده در سیستم دولتی ایران، دو برابر افراد ثبت شده در نظر گرفته می‌شود. با توجه به آخرین سرشماری رسمی ایران، در سال ۱۳۹۵ ش (۲۰۱۶ م)، بیش از ۱,۵ میلیون تبعه افغان در ایران آمایش شده‌اند؛ لذا می‌توان نتیجه گرفت که در مجموع حدود ۳ میلیون افغانستانی در ایران زندگی می‌کنند. بیشترین محل حضور مهاجران، استان تهران است که میزبان بیش از ۵۰۰ هزار پناهجو است (Afghanistan Migration Profile, 2015: 61).

جدول ۱. جمعیت اتباع افغان در ایران

سال	جمعیت ایران	جمعیت اتباع افغان در ایران
۱۳۸۵	۶۸۹۰۱۱۵۴	۱۲۱۱۱۷۱
۱۳۹۰	۷۳۴۶۱۴۷۴	۱۴۵۲۵۱۳
۱۳۹۵	۷۸۱۶۶۸۲۲	۱۵۸۳۹۷۹

منبع: مرکز آمار ایران، ۱۳۹۵ ش

شکل ۱. پراکندگی جغرافیایی اتباع افغان در ایران



Source: UNHCR, Portfolio of Projects 2015-2016: 2

۲. خدمات دولت ایران به مهاجران افغانستانی

۲-۱. ستاد مشارکت در بازسازی افغانستان

با حمله آمریکا به افغانستان، به بهانه مبارزه با تروریسم و نابودی حکومت طالبان، دولت ایران با تشکیل ستاد افغانستان در وزارت امور خارجه و هماهنگی نهادهای کشوری و لشکری، برای هم‌افزایی روند کمک‌ها به افغانستان تلاش کرد. همچنین، به منظور سیاست‌گذاری، نظارت و هماهنگی در زمینه‌های مختلف، ستاد مشارکت در بازسازی افغانستان، به ریاست معاون اول رئیس جمهوری وقت، در پاییز سال ۱۳۸۰ش (۲۰۰۱م) با عضویت وزرای امور خارجه، اقتصاد، جهاد کشاورزی، کشور، رئیس سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی، رئیس بانک مرکزی و دو تن از نمایندگان مجلس تشکیل شد و مسئولیت‌های ستاد در قالب پنج کارگروه تخصصی «اقتصادی، علمی-فرهنگی-آموزشی، سیاسی، بین‌الملل، تلفیق و هماهنگی» تقسیم شد. مسئولیت کارگروه‌های اقتصادی و تلفیق و هماهنگی به وزارت امور اقتصادی و دارایی و سایر کارگروه‌ها به معاونت‌های ذی‌ربط وزارت امور خارجه محول گردید. همچنین لایحه «مشارکت جمهوری اسلامی ایران در

کمک به بازسازی افغانستان» نیز به پیشنهاد وزارت امور اقتصادی در جلسه ۱۳ مرداد ۱۳۸۱ش (۲۰۰۲م) به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید.

این کارگروه‌ها، نزدیک به صد پروژه را در زمینه‌های اقتصادی، علمی-فرهنگی و آموزشی، سیاسی و بین‌المللی تعریف کردند که آمار و نحوه توزیع اعتبارات بین آن‌ها در یک دوره ۵ ساله در جدول شماره ۲ آمده است. بیشتر پروژه‌ها و اعتبارات تخصیصی به کارگروه اقتصادی که مسئولیت تأمین مالی زیرساخت‌ها، به‌ویژه در حوزه حمل و نقل و ارتباطات، مخابرات، برق و آب را به عهده داشت، اختصاص یافت. از آن‌جا که هدف اصلی کمک‌های جمهوری اسلامی ایران انجام پروژه‌های زیربنایی و زیرساختی در افغانستان در چارچوب رهیافت‌های فوق بود، بیشتر کمک‌های مربوطه، در کارگروه اقتصادی هزینه شد. در مجموع ۱۳ دستگاه قوه مجریه ۴۹ پروژه اقتصادی و زیربنایی را در افغانستان به اجرا گذاشتند.

جدول ۲. نام دستگاه‌ها و میزان هزینه

نام دستگاه	تعداد طرح‌ها	هزینه (میلیارد ریال)
راه و ترابری	۸	۱۰۸۲
وزارت نیرو	۱۰	۲۲۳,۳
جهاد کشاورزی	۱۸	۸۵
ارتباطات و فناوری اطلاعات	۳	۶۶
استانداری سیستان و بلوچستان	۲	۱۰
شهاب خودرو	۱	۲۹
استانداری خراسان جنوبی	۱	۵,۵
سازمان بهزیستی	۱	۶
هلال‌احمر	۱	۱

۵	۲	وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی
۱	۱	منطقه آزاد چابهار
۴,۵	۱	شرکت خدمات ماشین‌های محاسب الکترونیکی

(عباسی و رنجبردار، ۱۳۹۰: ۲۱۶)

پروژه‌های کارگروه علمی-فرهنگی و آموزشی با انجام حدود ۳۰ طرح و مجموع اعتبارات دریافتی ۱۶۸/۵ میلیارد ریال، کارگروه بین‌الملل با انجام ۶ طرح و مجموع اعتبارات دریافتی ۲۰ میلیارد ریال و کارگروه سیاسی با انجام ۱۷ طرح، ۱۰۵ میلیارد ریال هزینه کردند (عباسی و رنجبردار، ۱۳۹۰: ۲۱۸-۲۱۶). در مجموع ۱۰۲ طرح کلان و عمده، در ۴ دسته اقتصادی، علمی-آموزشی، سیاسی و بین‌الملل در افغانستان انجام شد. مشروح این خدمات در جدول شماره ۳ قابل مشاهده است.

جدول ۳. نحوه توزیع اعتبارات بین کارگروه‌های چهارگانه

ستاد مشارکت در بازسازی افغانستان

کارگروه	کارگروه اقتصادی	کارگروه علمی، آموزشی و فرهنگی	کارگروه سیاسی	کارگروه بین‌الملل	هزینه دبیرخانه ستاد و کارگروه‌ها	جمع
سال	اعتبار سال ۱۳۸۱	۳۵,۳۵۰	۳۶,۵۶۶	۱۵,۴۰۰	۱,۹۰۰	۳۶۴,۱۴۷
سال ۱۳۸۲	۳۰۲,۵۹۹	۲۴,۵۹۰	۲۱,۹۶۰	۴,۰۵۰	۳,۱۱۰	۳۵۶,۳۰۹

اعتبار سال ۱۳۸۳	۳۳۵,۵۰۴	۳۰,۰۵۰	۱۵,۴۷۲	-	۲,۵۴۰	۳۸۳,۵۶۶
اعتبار سال ۱۳۸۴	۲۱۴,۲۰۴	۲۹,۱۰۰	۱۳,۱۴۰	-	۳,۰۰۰	۲۵۹,۴۴۴
اعتبار سال ۱۳۸۵	۳۹۳,۶۴۰	۵۲,۲۷۶	۱۷,۶۰۰	-	۴,۶۸۰	۴۶۸,۱۹۶
جمع	۱۵۲۰,۸۷۸	۱۷۰,۹۴۲	۱۰۴,۷۳۸	۱۹,۴۵۰	۱۵,۲۳۰	۱۸۳۱,۶۶۲

(عباسی و رنجبردار، ۱۳۹۰: ۲۱۷)

۲-۲. کنفرانس‌ها و نهادهای بین‌المللی

در کنفرانس‌های بن آلمان (۲۰۰۱م)، توکیو (۲۰۰۲م)، برلین (۲۰۰۴م)، لندن (۲۰۰۶م) و پاریس (۲۰۰۸م) جامعه بین‌المللی تعهدات مالی مشخصی را در قبال کشور افغانستان پذیرفت. در کنفرانس توکیو، ایران پرداخت مبلغ ۵۶۰ میلیون دلار را در مدت ۵ سال متوالی (۲۰۰۶-۲۰۰۱)، در قالب کمک بلاعوض و نیز اختصاص اعتبار ویژه صادراتی به منظور صادرات کالا و خدمات به افغانستان را تعهد کرد (Co-chairs' Summary of Conclusions, TOKYO, 2002). مشروح میزان تعهدات دولت ایران در این کنفرانس‌ها در جدول شماره ۴ قابل مشاهده است. گفتنی است این کمک‌ها، در قالب‌های مختلفی مانند مبالغ نقدی، وام و اعتبار در اختیار افغانستان قرار گرفته است.

جدول ۴. کمک‌های دولت ایران طبق مصوبات کنفرانس‌های بین‌المللی

کنفرانس	تعهدات ایران (میلیون دلار)
توکیو (۲۰۰۲م)	۵۶۰
لندن (۲۰۰۶م)	۱۰۰

پاریس (۲۰۰۸م)	۳۵۰
---------------	-----

Source: (Abbasi, 2011: 174-177; Oskarsson, 2013: 1-3)

کشورهای مختلف جهان، نهادهای سازمان‌ملل و سازمان‌های مردم‌نهاد، کمک‌هایی برای خدمت‌رسانی بهتر به پناهجویان افغان در اختیار دولت ایران قرار داده‌اند. ژاپن، آلمان و نروژ، بیشترین کمک مالی را برای برنامه‌های مرتبط با پناهندگان افغان در اختیار ایران قرار می‌دهند (روزنامه دنیای اقتصاد، ۱ خرداد ۱۳۹۲). ارزش کمک‌های بشردوستانه اتحادیه اروپا در زمینه پناهجویان افغان به ایران در سال ۱۳۹۶ش (۲۰۱۶م) بالغ بر ۱۱ میلیون یورو بوده است (Eu Factsheet, April 2016).

جدول ۵. اهم هزینه دولت ایران برای پناهجویان افغان در سال ۱۳۹۳ش

شرح هزینه	مبلغ (سرانه به ازای هر نفر در سال، میلیون ریال)
سرانه تحصیلی دانشجویان پزشکی	۱۷۰
سرانه تحصیلی دانش‌آموزان در مقاطع مختلف (به‌طور متوسط)	۱۸
سرانه تحصیلی دانشجویان مقطع کارشناسی	۲۰
سرانه تحصیلی دانشجویان مقطع کارشناسی ارشد	۴۰
سرانه تحصیلی دانشجویان مقطع دکترای غیرپزشکی	۸۰
سرانه تحصیلی سوادآموزی	۱۰
سرانه تحصیلی آموزش فنی و حرفه‌ای	۱۲
سرانه هزینه‌های بهداشتی	۶

(گزارش اداره‌کل امور اتباع و مهاجران خارجی وزارت کشور، ۱۳۹۴: ۲)

۲-۳. خدمات آموزشی

مهم‌ترین اتفاق در عرصه آموزشی برای مهاجران افغان، دستور تاریخی مقام معظم رهبری بود. ایشان در این دستور تاریخی صراحتاً تأکید کرده بودند که: «هیچ کودک افغانستانی، حتی مهاجرانی که به صورت غیرقانونی و بی‌مدرک در ایران حضور دارند، نباید از تحصیل بازمانند و همه آن‌ها باید در مدارس ایرانی ثبت نام شوند.»

در سال تحصیلی ۱۳۹۳-۱۳۹۲ش (۲۰۱۳-۲۰۱۴م)، بیش از ۳۱۰ هزار کودک افغان در ایران تحصیل کرده بودند که این رقم نشان‌دهنده رشد ۷ درصدی دسترسی کودکان افغان به مدارس ایران و حاکی از توجه ایران به آموزش مهاجران است (UNHCR Report, 2015: 4).

در سال تحصیلی ۱۳۹۴-۱۳۹۳ش (۲۰۱۴-۲۰۱۵م) نیز بیش از ۳۵۰ هزار دانش‌آموز افغان در مقاطع مختلف تحصیلی (۱۰۰۰ مدرسه با ۱۲ کلاس) مشغول به تحصیل بودند. برای این تعداد، دولت ایران در سال تحصیلی مذکور، حدود ۶۵۰۰ میلیارد ریال هزینه کرده است. در سال تحصیلی ۱۳۹۶-۱۳۹۵ش (۲۰۱۵-۲۰۱۶م) نیز، با در نظر گرفتن اجرای کامل فرمان مقام معظم رهبری، تعداد دانش‌آموزان افغان در ایران به بیش از ۴۰۰ هزار نفر رسید (گزارش اداره کل امور اتباع و مهاجران خارجی وزارت کشور، ۱۳۹۴: ۱۰). برنارد دوئل، نماینده کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل در ایران، به صراحت تأکید کرده که یکی از مهم‌ترین کمک‌های ایران به پناهیجویان، کمک‌های تحصیلی است (روزنامه دنیای اقتصاد، ۱ خرداد ۱۳۹۲).

با ابلاغ دستور مقام معظم رهبری، ثبت‌نام اتباع افغان، بیش از ۱۰ درصد افزایش یافت. ایران عملاً به همه اتباع افغان، اجازه تحصیل داده است. تخفیف در هزینه‌های تحصیل دانش‌آموزان نیازمند، خودداری از تفکیک دانش‌آموزان ایرانی از افغانستانی (خبرگزاری تسنیم، ۲۷ اردیبهشت ۱۳۹۴)، ساخت مدارس ایران-افغان در افغانستان، تهیه و تدوین کتب درسی، تدوین معیارهای آموزشی برای وزارت معارف افغانستان، انتقال تجارب

¹Bernard Doyle

آموزشی و تأمین سایر نیازهای وزارت معارف افغانستان (خبرگزاری پارس، ۲۱ آذر ۱۳۹۳) از جمله خدمات دولت ایران است. هزینه تحصیل دانش‌آموزان افغان در مدارس ایران در کل مبلغی در حدود ۵۰۰۰ میلیارد ریال برآورد شده است که کمیساریای عالی پناهندگان، تنها ۱۰۰ میلیارد ریال از این مبلغ را به کشور ایران پرداخته کرده است (خبرگزاری ایسنا، ۱۸ آذر ۱۳۹۳).

جدول ۶. تعداد اتباع افغانستان در مدارس ایران

سال‌های	ابتدایی	راهنمایی	متوسطه- پیش‌دانشگاهی	جمع
۸۰-۹۰	۱,۰۸۷,۱۵۵	۳۹۶,۸۲۴	۲۰۷,۷۲۴	۱,۶۹۱,۷۰۳
۹۰-۹۱	۱۵۷,۷۰۴	۷۰,۸۵۱	۴۸,۰۱۷	۲۷۶,۵۷۲
۹۱-۹۲	۲۰۳,۹۴۰	۵۵,۳۰۲	۵۰,۱۶۵	۳۰۹,۴۰۷
۹۲-۹۳	۲۰۴,۲۱۶	۵۶,۸۹۵	۵۱,۵۶۳	۳۱۲,۶۷۴
۹۳-۹۴	۲۲۵,۵۲۳	۶۵,۲۵۹	۶۰,۴۵۶	۳۵۱,۲۳۸
۹۴-۹۵	۲۳۵,۹۷۸	۷۱,۴۵۳	۶۴,۹۵۶	۳۷۲,۳۷۸
۹۵-۹۶	۲۶۰,۱۵۳	۷۳,۵۴۶	۶۶,۵۵۴	۴۰۰,۲۵۳

(گزارش اداره کل امور اتباع و مهاجران خارجی وزارت کشور، ۱۳۹۳: ۹۴)

در زمینه نهضت سوادآموزی نیز ایران آمار بسیار درخشانی از خود به جای گذاشته است. مقام معظم رهبری نیز که همواره ارزش خاصی برای آموزش مهاجران افغان قائل بوده‌اند، صراحتاً فرموده‌اند: «اگر مردم افغانستان بخواهند باسواد شوند، این تکلیف بر دوش «نهضت سوادآموزی» است» (پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر مقام معظم رهبری، ۶ دی ۱۳۸۶).

در مصوبه اسفند سال ۱۳۹۳ ش (۲۰۱۴م) دولت ایران، سازمان نهضت سوادآموزی موظف شده است بخشی از اعتبارات خود را برای آموزش اتباع خارجی هزینه کند. ایران در سال‌های ۱۳۶۳ تا ۱۳۹۰ ش (۱۹۸۴ تا ۲۰۱۱م) حدود ۱٫۸ میلیارد دلار برای آموزش اتباع خارجی، به‌ویژه مهاجران افغان، هزینه کرده است، در حالی که کمک‌های بین‌المللی برای سوادآموزی اتباع بیگانه به‌طور میانگین در سال‌های مذکور کمتر از ۵ درصد منابعی بوده که ایران اختصاص داده است (پایگاه اطلاع‌رسانی وزارت آموزش و پرورش، ۳ خرداد ۱۳۹۵).

از سال ۱۳۶۲ تا ۱۳۹۴ ش (۱۹۸۳-۲۰۱۵م) بیش از ۶۶۰ هزار تبعه افغانستانی در ایران تحت آموزش قرار گرفتند و در حال حاضر نیز حدود ۴۰۰ هزار نفر از آن‌ها در حال آموزش و سوادآموزی هستند (گزارش اداره‌کل امور اتباع و مهاجران خارجی وزارت کشور، ۱۳۹۴: ۶). سازمان نهضت سوادآموزی اعلام کرده است حدود ۱ میلیون و ۸۰۰ هزار نفر از ۳ میلیون تبعه افغان ساکن در ایران، بی‌سواد یا کم‌سواد هستند؛ لذا دولت ایران به‌طور جدی ارائه آموزش‌های ابتدایی به این افراد را در دستور کار قرار داده است. همچنین سازمان نهضت سوادآموزی در سال ۱۳۹۵ ش (۲۰۱۶م) از رشد ۶۲ درصدی آموزش اتباع خارجی و همچنین از آمادگی خود برای سوادآموزی به ۱۳ هزار و ۵۰۰ نفر در سال تحصیلی ۱۳۹۵ ش (۲۰۱۶م) خبر داد (باشگاه خبرنگاران جوان، ۱۸ خرداد ۱۳۹۵). در حوزه آموزش فنی و حرفه‌ای و توانمندسازی اتباع افغان برای ورود به بازار کار، کلاس‌های پناهیجویان در زمینه آموزش‌های فنی و حرفه‌ای از سال ۱۳۹۰ ش (۲۰۱۱م) در رشته‌های مختلف جوشکاری، برق ساختمان، لوله‌کشی ساختمان، تعمیر خودرو، کامپیوتر، حسابداری، نقشه‌کشی، خیاطی و آرایشگری برگزار شده است و تا سال ۱۳۹۴ ش (۲۰۱۵م)، تعداد نزدیک به ۱۰ هزار نفر در کلاس‌های مزبور شرکت نموده و گواهینامه دریافت کرده بودند (گزارش اداره‌کل امور اتباع و مهاجران خارجی وزارت کشور، ۱۳۹۴: ۹). ساخت مراکز فنی و حرفه‌ای در افغانستان و برگزاری چندین دوره تربیت مربی فنی و حرفه‌ای در این کشور و ایران، از دیگر خدمات ارزنده ج.ا.ایران در این زمینه است

(پایگاه سازمان فنی و حرفه‌ای کشور، ۲۴ مرداد ۱۳۸۶؛ ۱۸ مرداد ۱۳۹۴، ۱۹ دی ۱۳۹۰، ۳۱ مرداد ۱۳۹۴؛ گزارش اداره کل اتباع و مهاجرین خارجی وزارت کشور، ۱۳۹۳: ۹۶).

۴-۲. خدمات ایران در زمینه آموزش عالی و حوزوی

با توجه به نقش دانشگاه و آموزش عالی در تربیت نیروی متخصص برای بازسازی افغانستان، دانشگاه‌های ایرانی با همراهی وزارت علوم ایران، همواره میزبان دانشجویان خارجی (بورسیه و غیربورسیه)، به‌ویژه اتباع کشورهای اسلامی، بوده‌اند. در این میان، دانشجویان افغان در اولویت پذیرش در ایران هستند. برخی از دانشجویان افغانستانی چه در ایران و چه در افغانستان، در تعدادی از دانشگاه‌های ایرانی تحصیل می‌کنند. چهار دانشگاه ایرانی با عناوین دانشگاه آزاد اسلامی، پیام نور، خوارزمی و جامعه المصطفی العالمیه در زمینه‌های آموزشی و پژوهشی در افغانستان مشغول فعالیت هستند. تعداد این دانشجویان از سال ۱۳۷۸ تا ۱۳۹۴ ش (۱۹۹۹-۲۰۱۵م)، در کل بالغ بر ۴۲ هزار نفر بوده است که در مقاطع کاردانی، کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکترا تحصیل کرده‌اند و یا هم اکنون مشغول به تحصیل هستند (گزارش اداره کل امور اتباع و مهاجرین خارجی وزارت کشور، ۱۳۹۴: ۸). ارسال کتب، تجهیزات کمک آموزشی کامل و روزآمد، همکاری گسترده در برگزاری آزمون سراسری دانشگاه‌های افغانستان، اعطای فرصت مطالعاتی به اعضای هیئت علمی و اعطای بورسیه تحصیلی به دانشجویان افغانستانی در مقاطع مختلف، از دیگر خدمات ایران است (گزارش اداره کل امور اتباع و مهاجران خارجی وزارت کشور، ۱۳۹۳: ۱۰۲).

جدول ۷. تعداد دانشجویان افغان در ایران

سال تحصیلی	کاردانی	کارشناسی	ارشد	دکتری	جمع
۸۶-۵۸	۲۷۶	۱۰۹۲۰	۱۱۲۴۰	۱۴۱۰	۲۳۸۴۶
۸۷-۸۶	۱۰۴	۱۴۸۶	۶۴۳	۷۷	۲۳۱۰

خدمات ایران به پناهیجویان افغانستانی و بازتاب رسانه‌ای آن* ۲۳۳

۲۵۴۱	۳۰	۸۲۸	۱۵۵۹	۱۲۴	۸۸-۸۷
۲۵۸۷	۵۱	۸۸۲	۱۴۰۶	۲۴۸	۸۹-۸۸
۲۵۰۶	۵۵	۸۱۳	۱۳۷۴	۲۶۴	۹۰-۸۹
۲۳۸۰	۷۳	۸۴۸	۱۲۱۰	۲۴۹	۹۱-۹۰
۲۲۶۹	۱۱۳	۸۶۵	۱۰۷۸	۲۱۴	۹۲-۹۱
۳۸۴۳۹	۱۸۰۸	۱۶۱۱۹	۱۹۰۳۳	۱۴۷۹	جمع

(گزارش اداره کل امور اتباع و مهاجران خارجی وزارت کشور، ۱۳۹۳: ۱۰۴)

ایران در قالب جامعه المصطفی العالمیه به امر آموزش دینی اتباع افغان و تربیت طلبه‌های افغانستانی نیز همت گمارده است. نمایندگی جامعه المصطفی العالمیه در افغانستان در مهر ۱۳۹۰ ش (۲۰۱۱م) افتتاح شد (تارنمای رسمی نمایندگی جامعه المصطفی العالمیه در افغانستان، ۱۳۹۵). نمایندگی جامعه المصطفی العالمیه در افغانستان نیز به‌منظور بالا بردن سطح علمی قرآنی طلاب و اهتمام هر چه بیشتر آن‌ها به فراگیری علوم قرآنی، چندین دوره آموزش تجوید، قرائت و تربیت مربی قرآن برگزار نموده است (پایگاه خبری جامعه المصطفی العالمیه، ۱۳۹۵). شمس‌الرحمن فروتن، نماینده وزارت معارف افغانستان در سفارت این کشور در ایران، می‌گوید که در سال تحصیلی ۱۳۹۶ - ۱۳۹۵ ش (۲۰۱۶-۲۰۱۷م) نیز حدود ۳۰۰۰ طلبه افغان در حوزه‌های علمیه ایران حضور داشته‌اند (مصاحبه با شمس‌الرحمن فروتن، نماینده وزارت معارف افغانستان در سفارت افغانستان در ایران، ۲ آبان ۱۳۹۵).

جدول ۸. تعداد طلبه‌های افغان در ایران به تفکیک سال و مقطع تحصیلی

سال تحصیلی	سطح ۴	سطح ۵	جمع
۸۶-۵۸	۱۸۵۶۴	۹۸	۱۸۶۶۲
۸۷-۸۶	۵۲۳	۷	۵۳۰
۸۸-۸۷	۵۵۴	۷	۵۶۱

۵۵۴	۷	۵۴۷	۸۸-۸۹
۵۵۲	۷	۵۴۵	۸۹-۹۰
۴۵۳	۷	۴۴۶	۹۰-۹۱
۴۵۶	۷	۴۴۹	۹۱-۹۲
۲۱۷۶۸	۱۴۰	۲۱۶۲۸	جمع

(گزارش اداره کل امور اتباع و مهاجران خارجی وزارت کشور، ۱۳۹۳: ۱۰۴)

۲-۵. خدمات بهداشتی، درمانی، بهزیستی و توانبخشی

ایران به اذعان مقامات اروپایی، همه اتباع مجاز (ثبت شده) افغانستانی را همانند شهروندان خود تحت پوشش بیمه پزشکی قرار داده است (European Commission, 2016: 1-3). وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی و سازمان بهزیستی تاکنون خدمات مختلفی را رایگان به اتباع افغان ساکن ایران ارائه کرده‌اند. همکاری دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی ایران با دولت افغانستان، از سال ۱۳۹۴ش (۲۰۱۵م) در حوزه آموزش دانشجویان، اجرای طرح‌های توانبخشی مبتنی بر سی‌بی‌آر^۱ برای معلولین افغان و ارائه خدمات لازم در افغانستان، آغاز شده است (سایت دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی، ۵ شهریور ۱۳۹۴). در توانمندسازی معلولان نیز تعدادی از دانشجویان افغان برای مقطع کارشناسی ارشد در مؤسسه آموزش عالی بهزیستی پذیرش خواهند شد (تارنمای افغانستان خانه همه ما، ۲۵ شهریور ۱۳۹۴).

هلال احمر ایران نیز از طریق اداره کل عملیات و برنامه‌های بشردوستانه در زمینه جست‌وجوی مفقودین و بازپیوند خانواده‌ها، ارائه خدمات بهداشتی و درمانی (ایجاد درمانگاه در شهرهای زرنج، سرپل و قندهار، اعزام گروه‌های سیار پزشکی و ارسال دارو و کمک‌های امدادی و ارسال اقلام غذایی به افغانستان) فعالیت می‌کند (مصاحبه با مسئولان اداره کل) عملیات و برنامه‌های بشردوستانه جمعیت هلال احمر (جمهوری

¹ Community-based rehabilitation, programs for the disabled

اسلامی ایران، ۸ آبان ۱۳۹۵). انعقاد تفاهم همکاری بین جمعیت‌های ملی هلال احمر ایران و افغانستان در سال ۱۳۹۱ش (۲۰۱۲م) در زمینه مدیریت سوانح، توان‌افزایی و آموزش، تبادل تجارب و مشاوره در زمینه جذب منابع و استفاده مطلوب از آن‌ها، راه‌اندازی و اداره مراکز سلامت هلال احمر ایران در افغانستان، تأمین و ارسال دارو و تجهیزات پزشکی مورد نیاز مراکز سلامت جمعیت در کشور افغانستان، همکاری و تبادل تجارب علمی و دانش فنی در زمینه امور دارویی و پزشکی از طریق برگزاری سمینارهای آموزشی در ایران و افغانستان و تبادل هیئت‌های نمایندگی در سطوح مختلف از جمله خدمات ایران به افغانستان است. مدت اعتبار این تفاهم‌نامه از زمان امضاء، ۱۰ سال است و با موافقت طرفین به مدت ۵ سال دیگر قابل تمدید است (تارنمای جمعیت هلال احمر جمهوری اسلامی ایران، ۲۷ تیر ۱۳۹۱). در مجموع سال‌های ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۴ش (۲۰۰۵-۲۰۱۵م)، اقلام ارسال شده به افغانستان بالغ بر ۴۵۰ تن و به ارزش ۲۵ میلیارد ریال، معادل ۱,۸۰۰,۰۰۰ دلار بوده است (مصاحبه نگارنده با مسئولان اداره کل عملیات و برنامه‌های بشردوستانه جمعیت هلال احمر جمهوری اسلامی ایران، ۸ آبان ۱۳۹۵).

۲-۶. خدمات ایران در امور عمرانی

احداث چندین دهنه پل، کیلومترها جاده و راه‌های متعدد روستایی، شهری و بین‌شهری، همکاری در ساخت راه‌آهن در ولایات مختلف، برق‌رسانی به روستاها و شهرها، احداث خطوط و ایستگاه‌های انتقال برق، انتقال، نصب و راه‌اندازی توربین، مکانیزاسیون صدور قبوض برق شهر کابل و برگزاری دوره آموزشی برای کارکنان فنی برق افغانستان در ایران، بازسازی مرکز تحقیقات آب و محیط زیست افغانستان، تجهیز ۱۰ مرکز هواشناسی، بازسازی قنوات در ولایات مختلف افغانستان و طرح‌های انتقال آب به ولایات مختلف، برگزاری دوره آموزشی حفظ نباتات و کشاورزی، احداث پست‌های دامپزشکی، بازسازی و تجهیز مرکز زنبورداری کشوری افغانستان، ایجاد و تجهیز بخش ماشین‌آلات تعاونی زراعتی و احداث و تکمیل مرکز مکانیزه کشاورزی در ولایات مختلف، ساخت گمرک و

پاسگاه‌های مرزی و ارائه تجهیزات ورزشی و احداث زمین ورزشی از خدمات ایران در حوزه‌های راه‌سازی، برق، کشاورزی، آب‌رسانی و گمرک است.^(۱)

۷-۲. کمک‌های کمیته امداد امام‌خمينی (ره) به مددجویان افغانستانی

با خروج نیروهای شوروی از افغانستان و استقرار حکومت مجاهدان افغان، کمیته امداد امام خمينی (ره)، حسب دستور مقام معظم رهبری، برای استقرار ۲ نمایندگی اصلی و فرعی در کابل در سال ۱۳۷۱ ش (۱۹۹۲ م)، یک نمایندگی در مزار شریف در سال ۱۳۷۲ ش (۱۹۹۳ م)، یک نمایندگی در بامیان در سال ۱۳۷۳ ش (۱۹۹۴ م) و نیز یک نمایندگی دیگر در ی‌کاولنگ در بامیان در سال ۱۳۷۴ ش (۱۹۹۵ م) اقدام نمود.^(۲) متأسفانه با استمرار جنگ داخلی در این کشور به دلیل بروز مشکل در دسترسی به کمیته امداد کابل، این واحد در نیمه دوم سال ۱۳۷۵ ش (۱۹۹۶ م) تعطیل شد ولی به دلیل مشکلات اقتصادی بسیار شدید افغانستان و بالا بودن تعداد نیازمندان در این کشور، در پایان همان سال ۱۳۷۵ ش، دو نمایندگی دیگر به نام‌های پل خمري و پنجاب در این کشور آغاز به کار کردند و تا مردادماه سال ۱۳۷۷ ش (۱۹۹۸ م) به فعالیت خود ادامه دادند. با ادامه اشغالگری طالبان در مناطق شمالی افغانستان، از تابستان همان سال، تمام فعالیت‌های امدادرسانی این نهاد در افغانستان متوقف گردید اما با نابودی حکومت طالبان و با توجه به نیازمندی شدید مردم افغانستان، فعالیت کمیته امداد در دی ماه سال ۱۳۸۰ ش (۲۰۰۱ م) در شهر کابل و در سال ۱۳۸۱ ش (۲۰۰۲ م) در شهرهای هرات و نیمروز (زرنج)، از سرگرفته شد (تارنمای کمیته امداد امام‌خمينی، ۱۳۸۹).

جدول ۹. شرح خدمات کمیته امداد در افغانستان

شرح خدمات	۱۳۸۷	۱۳۸۸	۱۳۸۹	۱۳۹۰	۱۳۹۱	۱۳۹۲
تعداد مددجویان	۳۱۹۳۴	۲۶۸۰۸	۲۶۸۰۷	۲۷۸۱۴	۲۷۰۴۹	۱۳۲۱۶

خدمات ایران به پناهیجویان افغانستانی و بازتاب رسانه‌ای آن*۲۳۷

خدمات درمانی	۲۶۹۶۷ دلار	۳۰۰۳۵ دلار	-	-	۱۸۶۳ نفر	۲۲۴۳۷ نفر
خدمات فرهنگی (نفر)	۹۷۷۹	۱۰۰۸۸	۱۵۷۰۹	۱۰۸۷۱	۹۳۸۲	۹۰۷۳
وام‌های خودکفایی (خانوار)	۸۶۲	۶۴۲	۱۰۱	۱۵۱	۱۹۵	۲۰۵
وام‌های قرض‌الحسنه (خانوار)	۴۸	۳۹	۲۹	۲۹	۲۲	۴۴
آموزش فنی	۳۶ کارگاه (۲۵۳۰ نفر)	۱۹ کارگاه (۳۰۲۸ نفر)	۱۴۱ کارگاه (۲۷۶۵ نفر)	۱۰۷ کارگاه (۲۱۵۲ نفر)	۱۱۷ کارگاه (۳۳۰۳ نفر)	۱۴۲ کارگاه (۳۷۶۵ نفر)
تعداد ایتام مورد حمایت	۱۹۱۶۲	۱۳۱۱۱	۱۶۰۰۴	۱۷۴۵۴	۱۵۸۷۹	۹۳۹۱
درآمدهای اختصاصی (دلار)	۸۴۳۵۵	۱۴۹۷۴۴	۶۲۵۴۸	۶۵۰۲۰	۵۰۵۶۱	۵۳۵۱۹

۳. مواضع رسانه‌های معاند و احزاب مخالف ایران و تلاش برای بزرگ‌نمایی مسائل و مشکلات مهاجران افغان

مهاجران افغان در جذب به ایران، به دلیل ماهیت همسایگی و قرابت فرهنگی، زبانی و دینی مردم دو کشور، در مقایسه با جذب آن‌ها به کشورهای اروپایی، با مشکلات کمتری مواجه بوده‌اند. اگر اتباع افغان مشکلاتی نیز داشته‌اند، ایجاد مشکل و مانع برای زندگی آن‌ها، سیاست رسمی ایران نبوده است اما سیاست رسانه‌ها و احزاب مخالف ایران، بزرگ‌نمایی و برجسته‌سازی مشکلات و کمبودهای مهاجران در ایران و پرهیز از پوشش خدمات دولت و ملت ایران به اتباع افغانستانی ساکن در ایران بوده است.

۳-۱. بی.بی.سی فارسی

با توجه به نقش تاریخی انگلستان در جدایی افغانستان از ایران و سیاست رسمی و تفرقه‌انگیز این کشور و رسانه‌های آن، بی.بی.سی فارسی مهم‌ترین رسانه معاند روابط حسنه ایران و افغانستان محسوب می‌شود. این شبکه کمبودهای مردم افغانستان در ایران را بزرگ‌نمایی می‌کند و آن‌ها را سیاست رسمی دولت ایران جلوه می‌دهد و تلاش دارد در مناسبت‌های خاص، ضمن تفرقه‌انگیزی، جامعه افغانستان را به دولت و ملت ایران بدبین کند.

موضوعاتی مانند حضور داوطلبانه پناهجویان افغان در سوریه به عنوان مدافع حرم و یا قتل ستایش قریشی از جمله مواردی بوده است که بی.بی.سی در آن حقایق را معکوس نشان داده است. مستند «مدافعان اسد» با کینه‌توزی، رزمندگان افغانستانی لشکر فاطمیون را به اصطلاح مزدورانی توصیف می‌کند که با زور و در قبال پول و یا وعده اقامت و کسب تابعیت ایران، چاره‌ای جز حضور در سوریه ندارند. تحریک مهاجران و ایجاد واکنش در میان اتباع افغانستان، با تمرکز بر کاستی‌ها و مشکلات زندگی پناهجویان افغان در ایران و القای سیاسی و عمدی بودن رفتارهای غلط و زننده برخی شهروندان، در

دستور کار بی.بی.سی فارسی قرار دارد. در حالی که اکثر مشکلات زندگی افغان‌ها در ایران یا ناشی از برخی مشکلات و کاستی‌های اجتماعی در ایران است و یا مصادیقی نادر را در برمی‌گیرد و هر دو این موارد در هر جامعه انسانی چه غربی و چه شرقی طبیعتاً روی می‌دهد (مشرق‌نیوز، اردیبهشت ۱۳۹۵). تلاش‌های بی.بی.سی برای وارونه‌نمایی حضور داوطلبانه افغانستانی‌ها در جبهه مقاومت در راستای تفرقه‌افکنی آن و تضعیف جبهه مقاومت قابل ارزیابی است. حال آنکه تبلیغات معکوس بی.بی.سی نتوانست از حضور مؤثر رزمندگان افغان در نابودی داعش در سوریه و عراق بکاهد چراکه آنان بر مبنای اعتقادات دینی و مصالح امت اسلامی برای مبارزه و مقابله با گروه تروریستی-تکفیری داعش در محل نبرد حضور داشتند نه آنگونه که بی.بی.سی ادعا می‌کند.

۲-۳. احزاب افغانستان

افغانستان تعداد بسیار زیادی حزب ثبت شده دارد اما تعداد احزاب فعال آن، محدود است. دو حزب مهم که در اغلب اوقات مواضع ضد ایرانی اتخاذ می‌کنند، عبارتند از حزب جنبش اسلامی و حزب اسلامی حکمتیار.

حزب جنبش ملی اسلامی افغانستان که در سال ۱۳۷۱ش (۱۹۹۲م) به رهبری ژنرال عبدالرشید دوستم تأسیس شده است، یک سازمان سیاسی و نظامی است و به طور خلاصه جنبش خوانده می‌شود. بیشتر اعضای این حزب را ازبک‌ها و ترکمن‌های شمال افغانستان تشکیل می‌دهند. حزب جنبش ملی اسلامی افغانستان برای مدت طولانی، بخش‌های وسیعی از شمال افغانستان به مرکزیت مزار شریف را در کنترل خود داشت. این حزب در موارد متعدد مواضع ضد ایرانی اتخاذ و از طریق دو شبکه تلویزیونی خود به نام تلویزیون آینه و آرزو، آن‌ها را منتشر کرده است (مصاحبه با حسام رضوی، ۲۷ مهر ۱۳۹۵).

¹ Abdul Rashid Dostum

حزب اسلامی حکمتیار، دیگر حزب مشهور مخالف ایران است.^(۳) این حزب در واقع یک سازمان سیاسی - نظامی در افغانستان است که در سال ۱۳۹۷ش (۱۹۷۷م) به رهبری «گلبدین حکمتیار»^۱ تأسیس و دو سال بعد با انشعاب برخی از اعضای حزب به رهبری یونس خالص، به دو شاخه اصلی تقسیم شد. حزب اصلی به نام حزب اسلامی گلبدین حکمتیار و جریان تحت رهبری یونس خالص نیز به عنوان حزب اسلامی خالص شناخته می‌شوند. سایت شهادت^(۴) که منعکس‌کننده مواضع این حزب و رهبر آن است نیز درباره ایران اخباری جهت‌دار پخش می‌کند.

۳-۳. شبکه‌های تلویزیونی، روزنامه‌ها و سایت‌ها

سایتی به نام شبکه اطلاع‌رسانی افغانستان^۲ از جمله سایت‌هایی است که به طور مرتب به مسائل پناهجویان می‌پردازد و سعی در بزرگنمایی مسائل افغان‌ها در ایران دارد.^۳ سایتی به نام «اطلاعات روز»^۴ نیز گزارش‌هایی با سوگیری منفی در مورد ایران و رویکرد دولت ایران به اتباع افغانستانی منتشر می‌کند.

تلویزیون طلوع که توسط سعد محسنی (تاجر پشتون افغانستانی ساکن استرالیا) تأسیس شده و به دلیل برنامه‌های مبتذل، مورد انتقاد جامعه مذهبی افغانستان قرار گرفته است، از ایران به دلیل آنچه دخالت در امور داخلی افغانستان و بدرفتاری با مهاجران می‌خواند، انتقاد می‌کند. این تلویزیون چندین بار مدعی شده است دولت ایران به اجبار، جوانان افغانستانی را برای جنگ با داعش، به سوریه اعزام می‌کند. این تلویزیون، از سوی دولت آمریکا، حمایت مالی می‌شود. تلویزیون «لِمر» نیز از محصولات کمپانی رسانه‌ای سعد

^۱ Gulbuddin Hekmatyar

^۲ <http://www.afghanpaper.com/>

^۳ برای نمونه بنگرید به: <http://yon.ir/6hW3>

^۴ <http://www.etilaatroz.com/>

محسنی است که یک‌بار فیلم موهن ۳۰۰ را با ترجمه پشتو پخش کرد (پایگاه خبری تحلیلی تابناک، ۲۸ فروردین ۱۳۸۹).

تلویزیون «امروز» از دیگر شبکه‌های خصوصی افغانستان است که پخش آن در ۱۳۸۹ش (۲۰۱۰م) و به دلیل پخش برنامه‌های خاص، به دستور حامد کرزی، رئیس‌جمهوری وقت افغانستان، توقیف گردید. کرزی تلویحاً این رسانه را متهم به خیانت نمود. این تلویزیون، برنامه‌هایی علیه ایران پخش کرده بود. نجیب‌الله کابلی، رئیس تلویزیون «امروز» و عضو مجلس نمایندگان افغانستان، ادعا کرد که موضع‌گیری‌های او در مخالفت با ایران دلیل اصلی صدور دستور تعطیلی شبکه امروز بوده است. وی در کابل چندین تظاهرات علیه ایران، در اعتراض به آنچه بدرفتاری ایران با پناهجویان افغان می‌خواند، سازمان‌دهی کرده بود (سایت بی.بی.سی. فارسی، ۵ مرداد ۱۳۸۹).

روزنامه ۸ صبح نیز در اغلب اوقات مواضعی ضدایرانی اتخاذ می‌کند، خدمات دولت ایران به پناهجویان را بسیار ناقص پوشش می‌دهد و مشکلات اتباع افغانستانی را در ایران بزرگنمایی می‌کند. این روزنامه از سوی سفارت آمریکا تأمین مالی می‌شود (مصاحبه با حسام رضوی، ۲۷ مهر ۱۳۹۵). همچنین آژانس خبری پژواک^۱ علی‌رغم آنکه سعی می‌کند خود را مستقل و بی‌طرف نشان دهد، بارها در تارنمای خود، تظاهرات ضد ایرانی را پوشش داده است. پایگاه خبری رصد^۲ نیز مدعی است حضور لشگر فاطمیون در سوریه، مصداق دخالت ایران در امور داخلی آن کشور و افغانستان است. این پایگاه خبری موضوع «اعزام افغان‌ها به سوریه به بهانه پول، اقامت و تابعیت» را در خط خبری خود پررنگ کرده است.

به طور کلی مواضع رسانه‌های منتقد و مخالف ایران نشان داده است اکثر آن‌ها به کشورهای خارجی و به‌ویژه آمریکا وابسته هستند و از طرف آن‌ها تأمین مالی می‌شوند. به همین دلیل کوچک‌ترین کاستی و خطا را بزرگنمایی می‌کنند و با برساخت رسانه‌ای،

^۱ Pajhwok Afghan News

^۲ <http://www.rasad.af/>

تصویری غلط و خشن از دولت ایران، تلاش دارند بین دو کشور و دو ملت اختلاف ایجاد نمایند اما دولت افغانستان و سازمان‌های بین‌المللی، به‌ویژه سازمان ملل، از خدمات ایران قدردانی کرده و در حل مشکلات، رویکرد همکاری سازنده را در پیش گرفته‌اند.

نتیجه‌گیری و پیشنهادهای رسانه‌ای

حجم خدمات ایران به دولت و مهاجران افغانستان که قطعاً با توجه به محدودیت‌های مالی ایران در زمان‌های مختلف و تعداد چند میلیونی پناهیجویان در ایران، بی‌نظیر است، باید در رسانه‌های برون‌مرزی بیش از پیش برجسته و تبیین شود. لازم است به‌طور منطقی و واقع‌بینانه، مسائل پناهیجویان و سهم دولت ایران در تأمین نیازهای آن‌ها پوشش داده شود و شرایط افغانستان و اتباع آن از زمان حمله شوروی، سیل مهاجران وارد شده به ایران و خدمات جمهوری اسلامی در دوران جنگ تحمیلی تبیین گردد. همچنین ضروری است رسانه‌های برون‌مرزی از اتخاذ رویکرد سیاه و سفید به مهاجران و مسائل آن‌ها پرهیز کنند، کمبودها و برخی خطاهای موردی را صادقانه پوشش دهند و در بازنمایی آن‌ها به عنوان اشکالات غیر سیستماتیک بکوشند. در برنامه‌های برون‌مرزی، باید به تکامل و سیر تطور خدمات ایران به افغانستان و مهاجرین به درستی اشاره شود؛ به عنوان مثال، بهبود وضعیت آموزشی مهاجرین از تحصیل خانگی به مدارس مخصوص و در نهایت حضور آن‌ها در مدارس ایرانی و دانشگاه‌ها و کسب مدارج علمی در طول چند نسل، می‌تواند نشان‌دهنده بررسی منطقی مسائل مهاجرین در ساختار سیاسی و تصمیم‌گیری ایران باشد که با رویکرد حل مشکل و مساله و نه ایجاد بحران، انجام شده است. بررسی اعطای تابعیت به فرزندان حاصل از ازدواج زنان ایرانی با مهاجرین افغان، اعطای بورسیه‌های بیشتر در رشته‌های مهم‌تر که برای سازندگی افغانستان لازم هستند و همکاری در آموزش‌های فنی و حرفه‌ای، نشان می‌دهد ایران «قصد» دارد شرایط زندگی مهاجرین و ارائه خدمات به مردم افغانستان را مورد بازبینی مداوم و موشکافانه قرار دهد تا مهاجرین

و مردم، متحمل حداقل زحمت شده و در ایران و افغانستان، زندگی راحت‌تری داشته باشند. بر خلاف تبلیغات جهت‌دار رسانه‌های عربی و غربی، خطا، برخورد زننده و غلط برخی نهادها و ماموران جزئی، سیاست رسمی دولت ایران نیست.

مورد مهم دیگری که باید به طور جدی در رسانه‌های برون‌مرزی پوشش داده شود، توزیع جغرافیایی خدمات ایران در افغانستان است؛ بر خلاف جنجال‌های خبری و رسانه‌ای، ایران فارغ از قومیت و مذهب، به همه مردم افغانستان در همه مناطق این کشور کمک کرده است و خدمات امدادرسانی، بهداشتی، مالی، عمرانی و درمانی را منحصر به شیعیان یا گروه‌های سیاسی همسو با تهران نکرده است. این امر، در مورد مهاجرین نیز صدق می‌کند و همه اقوام و مذاهب گوناگون افغانستان، در ایران مورد احترام هستند. خنثی کردن خط تبلیغاتی «اجبار ایران برای حضور مهاجرین در سوریه در قبال اعطای تابعیت حق اقامت و پرداخت پول»، از طریق تبیین ماهیت بحران در سوریه و تأکید بر حضور داوطلبانه آن‌ها، از دیگر مواردی است که باید در رسانه‌های برون‌مرزی به ویژه پشتو و دری و عرب زبان، مورد توجه واقع شود.

به نظر می‌رسد با توجه به تمرکز بیشتر سیاست خارجی و دیپلماسی عمومی ایران بر مسئله هسته‌ای و بحران‌های غرب آسیا، در سال‌های اخیر از حوزه شبه قاره، به طور عام و افغانستان، به طور خاص، غفلت شده است. به همین دلیل شاهد اثرگذاری سیاست‌های رسانه‌ای گروه‌ها و کشورهای معاند در زمینه ایجاد تفرقه میان دو ملت هستیم که بعضاً به برپایی تظاهراتی علیه ایران در افغانستان انجامیده است در حالی که حجم گسترده خدمات ایران به مهاجرین افغان نشان می‌دهد که برخی از محدودیت‌ها، هیچ‌گاه سیاست رسمی دولت ایران نبوده و این امر، مورد اذعان مقامات دولت افغانستان و سازمان‌های بین‌المللی نیز قرار گرفته است اما مشاهده می‌شود که کوچک‌ترین کمبود و مسئله‌ای در مورد مهاجران، با برجسته‌سازی خبری و پوشش گسترده رسانه‌ای، در صدر اخبار قرار می‌گیرد و زمینه هجمه تبلیغاتی به ایران به اتهام نقض حقوق بشر و بی‌توجهی به پناهیجویان،

فراهم می‌شود. برای پاسخ‌گویی منطقی به این هجده‌ها، پیشنهادها زیر می‌تواند مورد توجه رسانه‌های برون‌مرزی قرار بگیرد:

- پوشش گسترده‌ی محورهای همچون «سکونت افغان‌ها در بافت شهری و روستایی ایران و عدم هدایت آن‌ها به کمپ‌های مخصوص، برخلاف پاکستان و کشورهای اروپایی»، «میزبانی ۴ دهه‌ای ملت ایران از بیش از ۳ میلیون مهاجر افغان در شرایط جنگ، سازندگی و تحریم»، «حمایت از مجاهدان افغان هم‌زمان با جنگ تحمیلی»، «ناکافی بودن حمایت نهادهای بین‌المللی و دولت‌ها از ایران در خدمت‌رسانی به پناهجویان»، «قدردانی مسئولان افغان، سازمان ملل و سایر نهادهای ذی‌ربط از ایران به دلیل میزبانی از پناهجویان»، «حمایت ایران از سازمان‌های مردم‌نهاد افغان در ایران و افغانستان»، «شرایط تحصیلی دانش‌آموزان افغان در ایران پس از صدور دستور رهبر معظم انقلاب»، «نقش ایران در بازسازی افغانستان از طریق ارائه کمک و همچنین اعطای وام، ارسال تجهیزات و خدمات عمرانی و آموزش فنی و حرفه‌ای به جوانان افغان»، «مقایسه شرایط زندگی و رفاه مهاجران با امکانات کشور افغانستان» و نشان دادن «شرایط دشوار پناهجویان در کشورهای اروپایی و ترکیه» در بخش‌های مختلف خبری، از طریق ساخت مستندها و تهیه برنامه‌های مرتبط رادیویی و تلویزیونی در حوزه برون‌مرزی؛

- تهیه برنامه‌هایی با قالب‌های متنوع به‌ویژه خبری، گزارش، گفت‌وگو محور و پخش مستندهای مختلف از زندگی مهاجران افغانستانی که در ایران (در رشته‌های مختلف مهندسی، فنی حرفه‌ای، توانبخشی، پزشکی، ادبی، هنری، مطالعات دینی و حوزه‌های علمیه) تحصیل کرده‌اند و هم‌اکنون در ایران، سایر کشورهای جهان و یا در افغانستان مشغول به کار هستند. موفقیت‌ها و پتانسیل عظیم آن‌ها در بازسازی افغانستان تبیین شود.

- تهیه گزارش و مستند از خدمات مختلف عمرانی، فرهنگی، آموزشی، درمانی، امدادی و اقتصادی ایران به مهاجران و مردم ساکن افغانستان؛

- ساخت مستندهایی از زندگی شهدای افغانستانی دفاع مقدس و مدافع حرم و خدمات دولت ایران، بنیاد شهید، آستان قدس رضوی به خانواده‌های آن‌ها و مستندسازی حضور داوطلبان آن‌ها در جبهه نبرد؛
- تبیین نقش نیروی کار مهاجران در سازندگی کشور ایران؛
- ساخت مستند از وضعیت زندگی پناهجویان در اروپا، روسیه، پاکستان، ترکیه و مقایسه آن با ایران؛
- تأکید بر این موضوع که در دوران تجاوز شوروی به افغانستان، با وجود این که شوروی خواستار حمایت ایران از اقدام نظامی مسکو در افغانستان در قبال حمایت شوروی از تهران در برابر عراق بود، ایران این امر را خلاف اصول دینی خود دانست و هرگز این معامله را انجام نداد. تهران علرغم تحریم‌ها و محدودیت‌های ناشی از جنگ تحمیلی رژیم بعث عراق علیه ایران، در آن مقطع نیز خدمات خود به آوارگان و پناه جویان افغان را متوقف نکرد.

منابع

منابع فارسی

کتاب و مقالات

- انتظاری، حسین (۱۳۸۹)، «وضعیت اشتغال حقوق پناهندگان در ایران و مقایسه آن با مقررات بین‌المللی». پایان‌نامه برای کسب درجه کارشناسی ارشد، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
- عباسی، ابراهیم و رنجبردار، مجید (۱۳۹۰)، «کمک‌های مالی ایران به افغانستان: اهداف و آثار اقتصادی آن»، فصلنامه روابط خارجی، سال سوم، شماره سوم، پاییز، ۲۲۹-۱۹۵.

- فیاضی، محمد (۱۳۸۱)، «مسئله پناهندگان در ایران بعد از انقلاب اسلامی و همکاری سازمان‌های بین‌المللی»، پایان‌نامه برای کسب درجه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه پیام نور، مرکز تهران.
- وزارت کشور، اداره کل امور اتباع و مهاجرین خارجی (اردیبهشت ۱۳۹۳)، «بخشی از خدمات جمهوری اسلامی ایران به پناهندگان افغانستانی طی سی و سه سال گذشته»، تهیه‌شده در دفتر آموزش، پژوهش و ارتباطات.
- وزارت کشور، اداره کل امور اتباع و مهاجرین خارجی (مهر ۱۳۹۴)، «نگاهی اجمالی به خدمات جمهوری اسلامی ایران به پناهندگان».

مصاحبه

- مصاحبه نگارنده با حسام رضوی (فعال رسانه‌ای در حوزه افغانستان) (۲۲ مهر ۱۳۹۵)، «مسئله مهاجرین افغانستانی و رسانه‌ها»، دفتر خبرگزاری تسنیم.
- مصاحبه نگارنده با شمس‌الرحمن فروتن (نماینده وزارت معارف افغانستان در سفارت جمهوری اسلامی افغانستان در جمهوری اسلامی ایران) (۲ آبان ۱۳۹۵)، «وضعیت تحصیلی مهاجرین در ایران»، سفارت افغانستان.
- مصاحبه نگارنده با مسئولان اداره کل عملیات و برنامه‌های بشردوستانه جمعیت هلال احمر جمهوری اسلامی ایران (۸ آبان ۱۳۹۵)، «بررسی کمک‌های امدادی و درمانی ایران به مهاجرین و مردم افغانستان»، ساختمان مرکزی جمعیت هلال احمر ایران.

سایت

- باشگاه خبرنگاران جوان (۱۸ خرداد ۱۳۹۵)، «رشد ۶۲ درصدی آموزش اتباع خارجی»، قابل دسترسی در: <http://www.yjc.ir/fa/print/5640549>

-بی.بی.سی. فارسی (۵ مرداد ۱۳۸۹)، «دولت افغانستان یک تلویزیون خصوصی را تعطیل کرد»، قابل دسترس در:

http://www.bbc.com/persian/afghanistan/2010/07/100727_k01_af_tv_ban.shtml

-پایگاه خبری تحلیلی تابناک (۲۸ فروردین ۱۳۸۹)، «پخش فیلم ضد ایرانی از یک شبکه افغانی»، قابل دسترس در: <http://www.tabnak.ir/fa/print/93923>

-تارنمای سازمان آموزش فنی و حرفه‌ای کشور (۳۱ مرداد ۱۳۹۴)، «اتباع افغانی آموزش‌های مهارتی را فرا می‌گیرند»، قابل دسترس در:

<http://www.irantvto.ir/index.aspx?fkeyid=&siteid=1&pageid=155&newsview=46906>

-سایت سازمان آموزش فنی و حرفه‌ای کشور (۱۸ مرداد ۱۳۹۴)، «برگزاری دوره‌های مهارت فنی و حرفه‌ای ویژه خواهران در ولایت فراه»، قابل دسترس در:

<http://www.irantvto.ir/index.aspx?siteid=1&pageid=638&newsview=46420>

-سایت سازمان آموزش فنی و حرفه‌ای کشور (۱۹ دی ۱۳۹۰)، «برگزاری مراسم پایان دوره آموزش جوشکاری اتباع کشور افغانستان»، قابل دسترس در:

<http://www.irantvto.ir/index.aspx?fkeyid=&siteid=1&pageid=640&newsview=21787>

-سایت سازمان آموزش فنی و حرفه‌ای کشور (۲۴ مرداد ۱۳۸۶)، «شروع دوره‌های آموزش فنی و حرفه‌ای در مرکز زرنج افغانستان توسط اداره کل سیستان و بلوچستان»، قابل دسترس در:

<http://www.irantvto.ir/index.aspx?fkeyid=&siteid=1&pageid=204&newsview=5665>

-تارنمای جامعه المصطفی‌العالمیه (۵ تیر ۱۳۹۵)، «برگزاری دوره‌های قرآن در ولایت بامیان افغانستان»، قابل دسترس در:

<http://www.miu.ac.ir/index.aspx?fkeyid=&siteid=23&pageid=19126&newsview=75248>

-تارنمای رسمی جامعه المصطفی‌العالمیه (۱۳۹۵)، «معرفی مرکز»، قابل دسترس در:

<http://miu.ac.ir/?siteid=1&pageid=140>

- تارنمای خبری تحلیلی مشرق (۱۰ اردیبهشت ۱۳۹۵)، «بی‌بی‌سی فارسی به دنبال عصبی کردن جامعه ایران و افغانستان»، قابل دسترس در:

<http://yon.ir/5hFB>

- تارنمای رسمی دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی (۵ شهریور ۱۳۹۴)، «زمینه‌های همکاری دانشگاه علوم بهزیستی با دولت افغانستان»، قابل دسترس در:

<http://www.uswr.ac.ir/index.aspx?fkeyid=&siteid=1&pageid=10073&newsview=7162>

- تارنمای رسمی نمایندگی جامعه المصطفی العالمیه در افغانستان (۱۳۹۵)، «معرفی مرکز کابل»، قابل دسترس در:

<http://afghanistan.miu.ac.ir/index.aspx?siteid=44&fkeyid=&siteid=44&pageid=35314&newsview=43300>

- تارنمای اطلاع‌رسانی جمعیت هلال احمر جمهوری اسلامی ایران (۲۷ تیر ۱۳۹۱)، «تفاهم‌نامه بین جمعیت هلال احمر ایران و افغانستان»، قابل دسترس در:

<http://rcs.ir/?fkeyid=&siteid=1&pageid=195&newsview=7515>

- تارنمای رسمی روابط عمومی وزارت آموزش و پرورش (۳ خرداد ۱۳۹۵)، «بیش از ۶۸۰ هزار نفر از اتباع خارجی تحت پوشش سوادآموزی قرار گرفته اند»، قابل دسترس در:

<http://www.medu.ir/portal/home.php?ocode=100010876&block=news&id=125770>

- تارنمای کمیته امداد امام خمینی^(ره) (۱۳۸۷)، «گزارش عملکرد سال ۱۳۸۷ در افغانستان»، قابل دسترس در:

<http://yon.ir/YHay>

- تارنمای کمیته امداد امام خمینی^(ره) (۱۳۸۸)، «گزارش عملکرد سال ۱۳۸۸ در افغانستان»، قابل دسترس در:

<http://yon.ir/6vgI>

- تارنمای کمیته امداد امام خمینی^(ره) (۱۳۸۹)، «حمایت از محرومان افغانستان»، قابل دسترس در:

<http://yon.ir/HRFo>

- تارنمای کمیته امداد امام خمینی^(ره) (۱۳۸۹)، «گزارش عملکرد سال ۱۳۸۹ در افغانستان»، قابل دسترس در:

<http://yon.ir/isEI>

- تارنمای کمیته امداد امام خمینی^(ره) (۱۳۹۰)، «گزارش عملکرد سال ۱۳۹۰ در افغانستان»، قابل دسترس در:

<http://yon.ir/xB5N>

- تارنمای کمیته امداد امام خمینی^(ره) (۱۳۹۱)، «گزارش عملکرد سال ۱۳۹۱ در افغانستان»، قابل دسترس در:

<http://yon.ir/hFbY>

- تارنمای کمیته امداد امام خمینی^(ره) (۱۳۹۲)، «گزارش عملکرد سال ۱۳۹۲ در افغانستان»، قابل دسترس در:

<http://yon.ir/j991>

- خبرگزاری ایسنا (۱۸ آذر ۱۳۹۳)، «هزینه ۵۰۰ میلیاردی تحصیل دانش آموزان افغان در ایران»، قابل دسترس در:

<http://www.isna.ir/news/93091811154>

- خبرگزاری پارس (۲۱ آذر ۱۳۹۳)، «توافق‌های علمی ایران و افغانستان»، قابل دسترس در:

<http://www.parsnews.com/fa/tiny/news-248154>

- خبرگزاری تسنیم (۲۷ اردیبهشت ۱۳۹۴)، «یک دستور تاریخی از رهبر انقلاب»، قابل دسترس در:

<http://tn.ai/741883>

روزنامه دنیای اقتصاد (۱ خرداد ۱۳۹۲)، «مصاحبه با برنارد دوئل»، شماره ۲۹۲۵، قابل دسترس

در: <http://www.magiran.com/npview.asp?ID=273618>

- مرکز آمار ایران (۱۳۸۵)، «سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۸۵»، قابل دسترس در:

<http://yon.ir/HpH09>

- مرکز آمار ایران (۱۳۹۰)، «سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۹۰»، قابل دسترس در:

<http://yon.ir/HpH09>

- مرکز آمار ایران (۱۳۹۵)، «سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۹۵»، قابل دسترس در:
<http://yon.ir/HpH09>

English references

- Abbasi, Ebrahim (2011), "Iran and the Reconstruction of Afghanistan", **Iranian Review of Foreign Affairs**, Vol. 2, No. 3, Fall.
- Colville, Rupert (1997), "Afghanistan: the unending crisis", available at: <http://www.unhcr.org/uk/publications/refugeemag/3b680fbfc/refugees-magazine-issue-108-afghanistan-unending-crisis-biggest-caseload.html>
- Humanitarian Aid and Civil Protection of European Commission (2016), **ECHO Factsheet –Afghanistan– September**
- Humanitarian Aid and Civil Protection of European Commission (2016), **ECHO Factsheet – Iran – April**
- **International Organization for Migration** (2011), "Key Migration Terms", available at: <http://www.iom.int/key-migration-terms>
- **International Organization for Migration** (2015), "Afghanistan Migration Profile", available at: <http://yon.ir/VZh9>
- **Ministry of Foreign Affairs of Japan** (2002), "Co-chairs' Summary of Conclusions the International Conference on Reconstruction Assistance to Afghanistan", available at: http://www.mofa.go.jp/region/middle_e/afghanistan/min0201/
- Oskarsson, Katerina (2013), The Role of Iran in Afghanistan's Reconstruction & Development, **civil-military fusion centre**.
- Pour Rohani, Sarah and Pour Rohani, Sima (2014), "Afghan Immigrants in Iran and Citizenship", **Journal of Public Administration and Governance**, Vol. 4, No. 4.
- Stigter, E (2006), "Afghan migratory strategies - An assessment of repatriation and sustainable return in response to the convention plus" **Refugee Survey Quarterly**, Vol 25, No 2: 109-122.
- **United Nations High Commissioner for Refugees Report** (2015), reaking the cycle: education and the future for afghan refugees.

جنگ‌های عربی و تأثیر آن بر کودکان عرب: مطالعه

موردی یمن و عراق

دکتر مهدی آقاعلیخانی^۱، دکتر سیدرضی عمادی^۲

چکیده

یکی از ناگوارترین پیامدهای جنگ‌ها تأثیرگذاری بر غیرنظامیان بویژه کودکان است. این شرایط در جنگ‌هایی که اکنون گریبان جهان عرب را گرفته، کاملاً مشهود است و کودکان از مهم‌ترین قربانیان این جنگ‌ها به شمار می‌روند. جنگ تحمیلی تروریست‌های تکفیری بر سوریه و عراق، جنگ داخلی در لیبی در سال ۱۳۹۰ش (۲۰۱۱م) و ناامنی‌های پس از کشته شدن معمر قذافی و همچنین تجاوز عربستان سعودی علیه یمن، به اشکال مختلف، زندگی کودکان در این کشورها را تحت‌الشعاع خود قرار داده است. علیرغم نقش فاحش حقوق کودکان، اغلب رسانه‌های منطقه‌ای و جهانی نیز به این تحولات واکنش‌گزینی و همسو با سیاست‌های جریان اصلی نظام سلطه نشان دادند. مقاله پیش رو، با بهره‌گیری از روش توصیفی-تحلیلی، در پی پاسخگویی به این سؤال است که جنگ در کشورهای عربی (مطالعه موردی یمن و عراق) چه تأثیری بر کودکان در این کشورها داشته است؟ نتیجه مطالعات نگارندگان نشان می‌دهد که جنگ تأثیرات محسوس (کشته، زخمی و آواره شدن، محرومیت از تحصیل، ابتلا به بیماری، ناامنی غذایی، بیگاری، به کارگیری توسط گروه‌های تروریستی) و تأثیرات نامحسوس (از بین رفتن زیرساخت‌های اخلاقی، فرهنگی و مواردی چون تجاوز به زنان و دختران) بر زندگی این کودکان بر جای گذاشته است. موارد مذکور مؤید نقض جدی کنوانسیون‌های حمایت از حقوق کودکان، حقوق بین‌الملل بشر و بشردوستانه هستند.

کلید واژه‌ها: عراق، یمن، تأثیرات جنگ، کودکان، تروریسم تکفیری، حقوق بین‌الملل.

مقدمه

^۱ . استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تاکستان، تهران، ایران.

Email: alikhanimail@yahoo.com

Email: remadi1365@yahoo.com

^۲ . دانش آموخته دکترای روابط بین‌الملل، تهران، ایران.

ویل دورانت می‌نویسد که جنگ یکی از «ثابت‌ها»^۱ در تاریخ است و در ۳۴۲۱ سالی که از تاریخ جهان ثبت شده، تنها در ۲۶۸ سال هیچ جنگی وجود نداشته است (Purwar and others: 1). پس از جنگ جهانی دوم، بین سال‌های ۱۳۲۴ تا ۱۳۸۱ ش (۱۹۴۵ تا ۱۹۹۲ م) ۱۴۹ جنگ مهم در جهان رخ داد. به عبارت دیگر به طور میانگین در مدت ۴۷ سال، سالانه سه جنگ مهم در جهان روی داده است. نکته مهم این است که با گذشت زمان تلفات انسانی در جنگ‌ها در مقایسه با گذشته افزایش قابل ملاحظه‌ای داشته است. در ۱۴۹ جنگی که بین سال‌های ۱۳۲۴ تا ۱۳۸۱ ش (۱۹۴۵ تا ۱۹۹۲ م) در جهان رخ داد، بیش از ۲۳ میلیون نفر کشته شدند. این آمار دو برابر بیشتر از آمار تلفات جنگ‌ها در قرن ۱۹ و هفت برابر بیشتر از تعداد کشته‌شدگان جنگ‌های قرن ۱۸ است. در جنگ‌های دهه ۱۹۹۰ میلادی، ۲ میلیون نفر کشته، بین ۴ تا ۵ میلیون نفر معلول، ۱۲ میلیون نفر بی‌خانمان و بیش از یک میلیون کودک یتیم و یا از پدر و مادر جدا شدند. در همین دهه ۱۰ میلیون نفر نیز دچار مشکلات روانی شدند. در حالی که در جنگ‌های قرون ۱۸ و ۱۹ و اوایل قرن ۲۰م تنها حدود نیمی و در جنگ جهانی دوم حدود دوسوم قربانیان غیرنظامی بودند، در پایان دهه ۱۹۸۰م، تقریباً ۹۰ درصد قربانیان جنگ‌ها را غیرنظامیان، بویژه کودکان، تشکیل دادند (unicef, 1996).

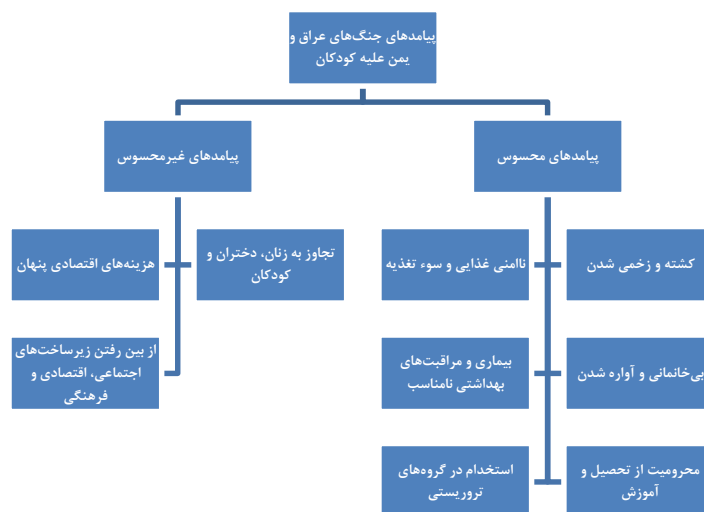
تلفات انسانی در جنگ‌هایی که در دهه‌های اول و دوم قرن ۲۱ رخ داد نیز به مراتب بیشتر از تلفات جنگ‌های دهه‌های پایانی قرن ۲۰ بوده است. نگاهی به آمارهای ارائه شده توسط نهادهای بین‌المللی نشان می‌دهد که در دو دهه اخیر، غیرنظامیان، بویژه کودکان و زنان، از قربانیان اصلی جنگ‌ها بوده‌اند. ۱۰ میلیون نفر از جمعیت ۳۶ میلیونی عراق، یعنی نزدیک به یک‌سوم جمعیت این کشور، به انواع کمک‌های بشردوستانه نیازمند هستند و یک‌سوم کودکان عراقی، معادل ۴,۷ میلیون نفر، به کمک بشردوستانه نیاز دارند (UN News Centre, 30 June 2016). همچنین یونیسف در گزارشی در مرداد ۱۳۹۵ ش

¹ Constants

(اوت ۲۰۱۶م) اعلام کرد که زندگی ۲۱,۲ میلیون یمنی تحت تأثیر جنگ عربستان سعودی علیه این کشور قرار گرفته است که ۹,۹ میلیون نفر از این افراد را کودکان تشکیل می‌دهند (Unicef, August 2016). سؤال این است که جنگ‌های عربی چه تأثیراتی بر کودکان در کشورهای عربی، بویژه عراق و سوریه گذاشته‌اند؟

پیامدهای جنگ‌های عراق و یمن بر کودکان این کشورها

عراق از سال ۱۳۸۲ش (۲۰۰۳م) تاکنون درگیر جنگ بوده است. در این مدت این کشور مورد تهاجم نظامی آمریکا قرار گرفت و اکنون نیز درگیر جنگی درون کشوری با تروریست‌ها است؛ تروریست‌هایی که در ۱۳۹۳ش (۲۰۱۴م) ۴۰ درصد از خاک عراق را به اشغال خود درآورده بودند. کشور یمن نیز از ۱۳۹۴ش (مارس ۲۰۱۵م) تاکنون شاهد جنگ ائتلاف عربی به رهبری عربستان سعودی بوده است. جنگ‌ها در عراق و یمن پیامدهای متعددی داشته که از جمله آن‌ها تأثیرات منفی بر زندگی کودکان در این کشورها بوده است. مهم‌ترین پیامدها و تأثیرات جنگ در درون و یا علیه کشورها، ازجمله در عراق و یمن را می‌توان در دو بعد تأثیرات محسوس و نامحسوس دسته‌بندی کرد که ابعاد آن در نمودار زیر آمده است:



۱- تأثیرات محسوس جنگ

برخی از مهم‌ترین تأثیرات و پیامدهای محسوس جنگ‌های عربی بر کودکان عبارتند از:

۱-۱: کشته و زخمی شدن کودکان

تردیدی نیست که جدا کردن غیر نظامیان از نظامیان در یک جنگ، امکان‌پذیر نیست. از همین رو، یکی از پیامدهای محسوس جنگ، کشته و زخمی شدن کودکان است.

۱-۱-۱: جنگ عربستان سعودی علیه یمن

آمارهای دقیقی درباره شمار کشته و زخمی شدگان جنگ عربستان علیه یمن وجود ندارد. جیمی مک گولدریک^۱، هماهنگ‌کننده امور بشردوستانه سازمان ملل در یمن، در ۱۳۹۵ش (اوت ۲۰۱۶م)، با اذعان به نبود آماری دقیق از شمار کشته شدگان یمنی، گفت که تخمین زده می‌شد، از ۱۳۹۴ش (مارس ۲۰۱۵م) به بعد، بیش از ۶ هزار یمنی در این کشور کشته شده باشند اما آمارها از کشته شدن بیش از ۱۰ هزار یمنی در این مدت حکایت دارند (Al Jazeera, 31 August 2016). مطابق آماری که یونیسف در ۱۳۹۴ش (اوت ۲۰۱۵م) منتشر کرد تنها در سه ماه اول جنگ علیه یمن، ۳۹۸ کودک یمنی کشته و ۶۰ کودک نیز زخمی شدند (Unicef, August 2015). گزارش ۱۳۹۵ش (اوت ۲۰۱۶) یونیسف درباره خسارت‌های انسانی در یمن نشان می‌دهد که تعداد کودکان کشته شده ۱۱۲۱ و کودکان زخمی شده ۱۶۵۰ نفر بوده است (Unicef, August 2016). «مرکز قانونی حقوق و توسعه»^۲، مستقر در صنعا، پایتخت یمن، در گزارشی با عنوان «پیامدهای ۵۶۰ روز جنگ» اعلام کرد که در اثر حمله نظامی عربستان به یمن، در مدت ۱۸ ماه اول جنگ، ۱۰ هزار و ۵۶۲ یمنی کشته شدند که شامل ۶۴۱۴ مرد، ۱۷۵۱ زن و ۲۳۹۷ کودک بوده است. در این گزارش آمده است که در یمن در این مدت ۱۸۵۰۸ نفر نیز زخمی شدند که این آمار شامل ۱۴۴۹۸ مرد، ۱۸۰۹ زن و ۲۲۰۱ کودک است. به عبارت دیگر،

^۱ Jamie McGoldrick

^۲ Legal Center for Rights and Development

۲۳ درصد کشته‌شدگان و ۱۲ درصد زخمی‌شده‌ها را کودکان یمنی تشکیل می‌دهند (Legal Center for Rights and Development, September 2016).

۱-۱-۲: عراق از ۲۰۰۳م تاکنون

در گزارشی که در ۱۳۸۹ش (ژانویه ۲۰۰۸م) با همکاری یک نهاد تحقیقاتی انگلیسی و عراقی منتشر شد، آمده است که حدود ۲۰ درصد خانواده‌های عراقی دست کم یکی از اعضای خانواده خود را که شامل کودکان نیز بوده است، از دست داده‌اند. مطابق آماري که دولت عراق منتشر کرده است حدود ۴,۵ میلیون کودک (معادل یک سوم کودکان عراقی) یک یا هر دو والدین خود را از دست داده‌اند. همچنین بر اساس گزارش سال ۱۳۸۹ش (۲۰۰۹م) آژانس آوارگان ملل متحد، ۲۰ درصد بی‌خانمان‌های داخلی و ۵ درصد خانواده‌های آواره عراقی کودکان خود را از دست داده‌اند (Child Victims of War, 29 September 2016: 2). اشغال بخش‌هایی از عراق توسط تروریست‌های داعش در ۱۳۹۳ش (ژوئن ۲۰۱۴م) بر شمار کودکان کشته و زخمی شده این کشور افزود. روزنامه انگلیسی گاردین بر اساس گزارش ۱۳۹۵ش (ژوئن ۲۰۱۶م) صندوق کودکان ملل متحد، یونیسف که به مناسبت دومین سالروز اشغال عراق توسط داعش منتشر شد، اعلام کرد که ۳,۶ میلیون کودک عراقی با خطرهایی مانند مرگ یا خشونت جنسی مواجه هستند. به عبارت دیگر از هر پنج کودک عراقی یک کودک در خطر مرگ، آسیب‌دیدگی، خشونت جنسی و به کارگیری از سوی گروه‌های مسلح قرار دارد. مطابق گزارش خرداد ۱۳۹۶ش (جولای ۲۰۱۷م) یونیسف، در سه سال اول حضور داعش در عراق، ۱۰۷۵ کودک کشته شدند که ۱۵۲ مورد آن در شش ماه اول سال ۲۰۱۷م رخ داد. گذشته از آن، ۱۱۳۰ کودک نیز نقص عضو یا زخمی شدند (Unicef, 22 June 2017).

۱-۲: ناامنی غذایی و سوءتغذیه

یکی دیگر از مهم‌ترین تأثیرات جنگ بر افراد جامعه جنگ‌زده، بویژه بر کودکان، بروز ناامنی غذایی و سوءتغذیه بوده است که نشانه‌های آن در جنگ عراق با تروریسم داعشی و جنگ عربستان سعودی علیه یمن کاملاً آشکار شده است.

۱-۲-۱: جنگ عربستان سعودی علیه یمن

سازمان خواربار و کشاورزی ملل متحد، فائو، ناامنی غذایی را در پنج مرحله دسته‌بندی کرده است که عبارتند از: حداقل^۱، نگران‌کننده^۲، بحران^۳، اضطراری^۴ و قحطی^۵. پیش از حمله عربستان سعودی به یمن، ۱۰,۶ میلیون یمنی با سوءتغذیه دست به گریبان بودند (Save the Children, 24 March 2016: 2) اما سازمان خواربار و کشاورزی ملل متحد در شهریور ۱۳۹۵ش (سپتامبر ۲۰۱۶م) با انتشار گزارشی اعلام کرد که در یمن ۱۴,۱ میلیون نفر، معادل بیش از ۵۰ درصد جمعیت این کشور، با ناامنی غذایی مواجه هستند. بر اساس گزارش فائو ناامنی غذایی در یمن در مدت ۱۸ ماه ۳۵ درصد افزایش یافته بود. در گزارش این سازمان آمده است که از لحاظ ناامنی غذایی دست‌کم ۷ میلیون نفر از مردم یمن در وضعیت اضطراری (مرحله چهارم) و ۷,۱ میلیون نفر نیز در وضعیت بحرانی (مرحله سوم) زندگی می‌کنند (Fao, September 2016). استفان اوبراین^۶، هماهنگ‌کننده امور انسانی سازمان ملل در بحران یمن، در اکتبر ۲۰۱۶ گفت: «حدود ۱,۵ میلیون کودک در یمن دچار سوءتغذیه هستند که از این تعداد وضعیت ۳۷۰ هزار تن بسیار وخیم است و ۱۰ برابر بیشتر این تعداد نیز در معرض خطر مرگ قرار دارند» (The Guardian, 4 October 2016).

¹ Minimal

² Stressed

³ Crisis

⁴ Emergency

⁵ Famine

⁶ Stephen O'Brien

۱-۲-۲: عراق

کودکان عراق نیز مانند کودکان یمن با سوء تغذیه مواجه هستند که گذشته از تأثیرات جنگ، دلیل دیگر آن وارداتی بودن ۸۰ درصد نیازهای غذایی عراق است. یک پنجم کودکان زیر ۵ سال عراق از سوء تغذیه شدید رنج می‌برند. افزایش هزینه‌های زندگی به عنوان یکی از پیامدهای جنگ و همچنین اشغال خارجی در سوء تغذیه کودکان تأثیر داشته است زیرا ۲۳ درصد از جمعیت عراق با درآمد کمتر از ۲,۲ دلار در روز زندگی می‌کنند و توانایی کافی برای خرید نیازهای غذایی خود ندارند (Child Victims of War, 29 September 2016: 3-5).

۱-۳-۱: بی‌خانمانی و آواره شدن

یکی از پیامدهای جنگ، وجود کودکان بی‌خانمان و آواره^۱ است که ممکن است در داخل کشورشان بی‌خانمان^۲ و یا در کشورهای دیگر آواره^۳ شده باشند. بر اساس گزارشی که یونیسف در ۱۳۹۵ش (سپتامبر ۲۰۱۶م) منتشر کرد حدود ۵۰ میلیون کودک در سراسر جهان بی‌خانمان و آواره هستند که ۲۸ میلیون نفر از آن‌ها به دلیل کشمکش داخلی و جنگ به ناچار خانه‌هایشان را ترک کرده‌اند. از این جمعیت ۲۸ میلیونی کودکان، ۱۰ میلیون نفر آواره کشورهای دیگر، ۱۷ میلیون نفر در داخل کشورشان بی‌خانمان و یک میلیون نفر نیز در جستجوی پناهگاه هستند (Unicef, 7 September 2016).

۱-۳-۱: جنگ عربستان سعودی علیه یمن

درباره شمار بی‌خانمان‌های یمنی آمار دقیقی وجود ندارد. پیش از آغاز حمله عربستان به یمن، ۵۸۴ هزار یمنی در اثر تحولات داخلی این کشور بی‌خانمان شده بودند که با تجاوز نظامی عربستان بر شمار آن‌ها به شدت افزوده شد (Save the Children, 24 March).

^۱ Uprooted Children

^۲ Displace

^۳ Refugee

2: 2016. بر اساس آماری که یونیسف در ۱۳۹۴ش (اوت ۲۰۱۵م) منتشر کرد، تنها در سه ماه اول جنگ عربستان علیه یمن ۱,۳ میلیون یمنی، خانه‌های خود را رها کردند (Unicef, August 2015). سازمان فائو در گزارش ۱۳۹۵ش (سپتامبر ۲۰۱۶م) خود اعلام کرد که از زمان آغاز تجاوز نظامی ریاض به صنعا، ۲,۷۵ میلیون یمنی در داخل این کشور آواره شده‌اند (Fao, September 2016) اما یونیسف در گزارش ۱۳۹۵ش (اوت ۲۰۱۶م) خود اعلام کرد که ۳,۲ میلیون یمنی در داخل این کشور بی‌خانمان شده‌اند که ۱,۴ میلیون نفر از آن‌ها را کودکان تشکیل می‌دهند (Unicef, August 2016). سازمان بهداشت جهانی نیز در ۱۳۹۵ش (اوت ۲۰۱۶م) شمار جمعیتی را که در داخل یمن آواره شده بودند، ۳,۱ میلیون نفر و شمار یمنی‌هایی را که در کشورهای دیگر آوارگی را تجربه می‌کنند، ۲۵۰ هزار نفر اعلام کرد (WHO, August 2016).

۱-۳-۲: عراق

در سه جنگی که در مدت سه دهه در عراق روی داده است و همچنین در پی اشغال بخش‌هایی از این کشور از سوی تروریست‌های داعش، میلیون‌ها شهروند عراقی آواره و بی‌خانمان شدند. ۴ میلیون عراقی بین سال‌های ۱۳۸۲ تا ۱۳۹۲ش (۲۰۰۳ تا ۲۰۱۳م) بی‌خانمان شدند که ۲ میلیون نفر از آن‌ها را کودکان تشکیل می‌دادند. از سال ۱۳۹۳ش (۲۰۱۴م) بعد ۳,۳ میلیون عراقی آواره شده‌اند که نیمی از آن‌ها کودک هستند. تنها ۸ درصد آن‌ها در اردوگاه‌ها زندگی می‌کنند و ۹۲ درصد دیگر از این کودکان در سراسر عراق پخش هستند و در ساختمان‌های متروکه و یا اردوگاه‌های موقت زندگی می‌کنند (Child Victims of War, 29 September 2016: 2). عملیات آزادسازی الانبار که در ۱۳۹۵ش (می ۲۰۱۶م) انجام شد، ۸۵ هزار بی‌خانمان داشت که حدود ۴۰ هزار نفر از آن‌ها کودک بودند (Unicef, 2016). شهر موصل پیش از آن که به اشغال داعش درآید، ۱,۸ میلیون نفر جمعیت داشت که بیش از ۸۷۵ هزار نفر از آن‌ها، یعنی حدود ۵۰ درصد

جمعیت این شهر، آواره شده‌اند (Kossov, 10 July 2017). شمار زیادی از آوارگان موصل با کمک‌های کمیساریای عالی سازمان ملل در امور پناهندگان و همچنین سازمان بین‌المللی مهاجرت زندگی می‌کنند. کمیساریای عالی ملل متحد در امور پناهندگان در اردیبهشت ۱۳۹۶ (ژوئن ۲۰۱۷م) اعلام کرد که تا پایان همین سال، برای تداوم حمایت از آوارگان موصل، به ۱۲۶ میلیون دلار نیاز دارد (UNHCR, 2 June 2017).

۱-۴: بیماری و مراقبت‌های بهداشتی ناکافی و نامناسب

بیماری و مراقبت‌های بهداشتی ناکافی و نامناسب یکی از مهم‌ترین پیامدهای جنگ‌ها است که کودکان را بیش از سایر گروه‌های سنی تحت تأثیر قرار می‌دهد.

۱-۴-۱: جنگ عربستان سعودی علیه یمن

پیش از حمله نظامی عربستان در ۱۳۹۳ش (مارس ۲۰۱۵م)، ۸,۴ میلیون نفر از مردم یمن به مراقبت‌های بهداشتی مناسب دسترسی نداشتند اما پس از آغاز جنگ این آمار رشدی ۶۷ درصدی داشت و به ۱۴,۱ میلیون نفر رسید که تقریباً ۸,۳ میلیون نفر از آن‌ها کودک هستند. پیش از آغاز جنگ در ۱۳۹۴ش (مارس ۲۰۱۵م)، ۱۳,۴ میلیون یمنی به آب سالم دسترسی نداشتند اما پس از حمله عربستان، این آمار با ۴۴ درصد رشد، به ۱۹,۳ میلیون نفر رسید که تقریباً ۱۰,۲ میلیون نفر آن‌ها کودک هستند (Save the Children, 24 March 2016: 2). دسترسی نداشتن به آب سالم و امکانات بهداشتی سبب شیوع انواع بیماری بویژه وبا، اسهال، مالاریا و ایدز در یمن شده است که آمار ابتلا به این بیماری‌ها در میان جمعیت بی‌خانمان بیشتر است. ۲,۵ میلیون کودک یمنی در معرض خطر بیماری‌های اسهالی قرار دارند. از شایع‌ترین بیماری‌های عفونی که کودکان یمنی در اثر تبعات حمله نظامی عربستان سعودی به این کشور بدان مبتلا شده‌اند، بیماری وبا است. در ۱۳۹۶ش (روز ۲۷ آوریل ۲۰۱۷م) شیوع وبا در یمن رسماً اعلام شد. سازمان بهداشت جهانی در گزارشی که ۱۳۹۶ش (۱۹ جولای ۲۰۱۷م) منتشر کرد، بحران وبا در یمن را

بزرگ‌ترین بحران از این نوع در جهان خواند و اعلام کرد که تاکنون ۱۸۱۷ نفر در اثر بیماری وبا در یمن جان باخته‌اند و بیش از ۳۶۲ هزار نفر از مردم این کشور نیز در حال حاضر به این بیماری مبتلا هستند. در این گزارش آمده است که در ۵ استان یمن، نیمی از مردم به وبا مبتلا هستند و این بیماری در یمن همچنان قربانی می‌گیرد. بر اساس گزارش سازمان بهداشت جهانی روزانه ۵ هزار فرد مشکوک به وبا در یمن شناسایی می‌شوند (WHO, 19 July 2017). تهاجم عربستان سعودی به کشور یمن نزدیک به ۳ میلیون نفر از مردم این کشور را آواره کرده است که به دلیل دسترسی نداشتن به آب آشامیدنی و در اثر آلودگی‌های ناشی از زباله‌های دفع نشده، در معرض خطر ابتلا به بیماری عفونی مهلک وبا قرار دارند. سازمان ملل متحد درباره شیوع بی‌سابقه وبا در یمن و خطری که جان بیش از یک میلیون و صد هزار زن باردار در این کشور را تهدید می‌کند، هشدار داده است. این سازمان با اشاره به فعالیت تنها ۳۵ درصد از مراکز زایمان در یمن و ویرانی اکثر زیرساخت‌های بهداشتی و درمانی در نتیجه جنگ، اعلام کرده است که زنان باردار و کودکان شیرخوار یمنی که از سوءتغذیه نیز رنج می‌برند، بیشتر از سایر افراد با خطر ابتلا به وبا روبرو هستند (Middle east monitor, 29 may 2017).

۱-۴-۲: عراق

عراق در دهه ۱۹۸۰م دارای بهترین نظام بهداشتی در غرب آسیا و شمال آفریقا شناخته می‌شد اما تحریم، تهاجم و اشغال سبب شد که عراق امروز به لحاظ بهداشتی وضعیت اسفناکی را تجربه کند. هر سال حدود ۳۵ هزار کودک عراقی، پیش از اولین سالگرد تولدشان، می‌میرند. یکی از علل اصلی رشد مرگ و میر در میان کودکان عراقی، دسترسی نداشتن به آب سالم است. در سال ۱۳۸۲ش (۲۰۰۳م)، ۱۹ درصد جمعیت عراق به آب سالم دسترسی نداشتند اما امروز مطابق آمار یونسف، ۲۴ درصد یا حدود یک چهارم عراقی‌ها به آب سالم دسترسی ندارند. در این میان ۲,۵ میلیون کودک عراقی به آب سالم

و ۳,۵ میلیون کودک نیز به سیستم بهداشتی مناسب دسترسی ندارند. در سال‌های ۱۳۸۶ و ۱۳۸۷ش (۲۰۰۷ و ۲۰۰۸ م) عراق با شیوع وبا مواجه شد. در مناطق روستایی حدود نیمی از مردم به آب آشامیدنی سالم دسترسی ندارند و ۲۶ درصد از آن‌ها از آب رودخانه‌ها و نهرها استفاده می‌کنند که احتمال آلودگی آن‌ها زیاد است. یکی دیگر از علل شیوع این بیماری آن است که شمار پزشکان و نیروی انسانی خدمات درمانی در عراق با جمعیت این کشور تناسب ندارد. از ۳۴ هزار پزشکی که در دهه ۱۹۹۰م انجمن پزشکی عراق ثبت کرده بود، تنها ۱۶ هزار نفر در این کشور باقی مانده‌اند و تنها حدود ۱۷ هزار پرستار در عراق حضور دارند. گزارش‌ها از بروز افسردگی شدید در میان کودکان عراقی حکایت دارد (Child Victims of War, 29 September 2016: 2-4).

۱-۵: محروم ماندن از مدرسه و آموزش

یکی از مهم‌ترین پیامدهای جنگ‌ها، محروم شدن کودکان از تحصیل است. این محرومیت می‌تواند ناشی از علل مختلف از جمله ناامنی، تخریب مدارس، استفاده از مدارس به عنوان پناهگاه برای بی‌خانمان‌ها، اشغال مدارس توسط گروه‌های نظامی و بی‌خانمان و آواره شدن کودکان باشد.

۱-۵-۱: جنگ عربستان سعودی علیه یمن

در گزارش ۱۳۹۵ش (اکتبر ۲۰۱۶م) یونیسف درباره بحران یمن آمده است که ۳۵۰ هزار کودک یمنی در این سال از آموزش محروم ماندند و شمار کودکانی که در یمن همچنان محروم از تحصیل هستند به بیش از ۲ میلیون نفر افزایش یافته است. بر اساس این گزارش، ۲۱۰۸ مدرسه در مناطق مختلف یمن به دلیل حملات نظامی به شدت آسیب دیده‌اند، به طوری که دیگر قابل استفاده نیستند و یا این که شماری از مدارس به محل اسکان آوارگان و یا پایگاه‌های نظامی تبدیل شده‌اند (Unicef, 4october: 2016).

۱-۵-۲: عراق

پیش از سال ۱۳۹۱ش (۲۰۱۲م) نظام آموزشی عراق از بهترین‌ها در غرب آسیا بود. در آن دوره حدود ۱۰۰ درصد کودکان سن دبستان در مدارس ابتدایی ثبت نام می‌کردند اما جنگ و همچنین اشغال این کشور توسط نظامیان کشورهای خارجی و بعدها اشغال بخش‌هایی از این کشور از سوی تروریست‌ها، سبب شد ساختمان‌های مدارس آسیب ببینند و از اماکن آموزشی به عنوان پناهگاه برای آوارگان بهره‌برداری شود. تحریم نیز با به وجود آوردن مشکلات اقتصادی، موجب تنزل کیفیت نظام آموزشی در عراق شده است. یک پنجم مدارس عراق به دلیل خسارات ناشی از جنگ و یا پیامدهای آن قابل استفاده نیستند و امروز از حدود ۱۰ میلیون کودکی که در عراق در سن تحصیل قرار دارند، ۳,۵ میلیون کودک عراقی از تحصیل محروم هستند (Unicef, 2016). بسیاری از مدارس در عراق گذشته از کمبود معلم با مشکل تخریب یا آسیب ساختمان‌ها مواجه هستند و یا به عنوان پناهگاه برای بی‌خانمان‌ها مورد استفاده قرار گرفته‌اند. در عراق تنها ۵۰ درصد کودکان بی‌خانمان در اردوگاه‌های داخلی و فقط ۳۰ درصد کودکان آواره به آموزش دسترسی دارند که البته این آموزش از کیفیت مطلوبی نیز برخوردار نیست. حدود ۱۸ درصد جمعیت بالای ۹ سال در عراق بی‌سواد هستند. مطالعاتی که در ۱۳۸۵ش (۲۰۰۶م) از سوی آکسفام^۱ انجام شد نشان داد که ۹۲ درصد کودکان عراقی به دلیل استرس با انواع اختلال‌ها در یادگیری مواجه هستند. شیوه‌های آموزشی ضعیف، اعمال خشونت در مدارس، نبود فعالیت‌های فوق برنامه تحصیلی و همچنین نبود برنامه‌ریزی مناسب از دیگر مشکلات کودکان بی‌خانمان عراقی است. معلمان نمی‌توانند حمایت روانی مورد نیاز کودکان را تأمین کنند (Child Victims of War, 29 September 2016: 5).

^۱ OXFAM

۱-۶: استخدام در ارتش و گروه‌های مسلح (سرباز کودک)

یکی دیگر از واقعیت‌های تلخ جنگ این است که بیشتر آن‌ها در کشورهای فقیر رخ می‌دهند. ناامنی اجتماعی و سیاسی و همچنین فقر سبب می‌شود که کودکان نیز از جمله گروه‌هایی باشند که یا به استخدام ارتش و گروه‌های مسلح در می‌آیند و یا این که به اجبار به عنوان نیروی نظامی مورد استفاده قرار می‌گیرند. برای مثال؛ تحت تأثیر بحران در سوریه، نرخ بیکاری در برخی از مناطق این کشور بیش از ۹۰ درصد افزایش داشته است. نرخ بالای بیکاری سبب شده‌است برخی از کودکان سوری برای تأمین نیازهای اقتصادی خود و خانواده‌هایشان به استخدام گروه‌های مسلح درآیند (International Alert, 2016: 8). از این گذشته تکثیر سلاح‌های سبک که استفاده از آن‌ها را آسان‌تر کرده است، سبب شد کودکان به جای تحصیل به عنوان «پیاده‌نظام»^۱ در جنگ‌ها به کار گرفته شوند. گاه پیوستن به یک ارتش و یا یک گروه مسلح ممکن است تنها راه برای زنده ماندن کودکان باشد. برای مثال؛ در دهه ۱۹۸۰م کودکان در کلمبیا به گروه‌های مسلح می‌پیوستند زیرا آن را تنها راه برای به دست آوردن غذا و کسب حمایت می‌دانستند (unicef, 1996).

۱-۶-۱: جنگ عربستان سعودی علیه یمن

مطابق آماری که یونیسف در ۱۳۹۴ش (اوت ۲۰۱۵م) منتشر کرد تنها در سه ماه اول جنگ ائتلاف عربستان سعودی علیه یمن ۳۷۷ کودک ۹ تا ۱۷ ساله به استخدام گروه‌های مسلح درآمدند (Unicef, August 2015) که این آمار بیش از دو برابر سال پیش از آن بود. در سال ۱۳۹۳ش (۲۰۱۴م) تنها ۱۵۶ کودک یمنی به استخدام گروه‌های مسلح درآمده بودند (Al Qalisi, 11 October 2015). در گزارش ۱۳۹۵ش (اکتبر ۲۰۱۶م) یونیسف آمده است که از ۱۳۹۴ش (مارس ۲۰۱۵م) تا ۱۸ ماه پس از جنگ عربستان علیه یمن، دست‌کم ۱۲۱۰ کودک یمنی به استخدام گروه‌های مسلح درآمدند (Unicef, 4 October 2016).

¹ Infantry

به عبارت دیگر، شمار کودکانی که از ۱۳۹۴ تا ۱۳۹۵ش (اوت ۲۰۱۵ تا پایان سپتامبر ۲۰۱۶م) به استخدام گروه‌های مسلح درآمدند، بیش از سه برابر افزایش داشته است.

۱-۶-۲: عراق

عراق تا پیش از آن که به دلیل حضور و فعالیت تروریست‌های تکفیری دچار جنگ داخلی شود، با کشورهای دیگر در جنگ بود، از این رو آمار دقیقی درباره میزان استخدام کودکان در ارتش عراق وجود ندارد. از سال ۱۳۹۳ش (۲۰۱۴م) به بعد که بخش‌هایی از عراق به اشغال گروه‌های تروریستی درآمده است، حدود ۱۴۹۶ کودک عراقی از خیابان‌ها یا خانه‌هایشان ربوده شده‌اند. به عبارت دیگر، از سال ۱۳۹۳ش (۲۰۱۴م) به طور میانگین ۵۰ کودک در هر ماه، ربوده شده‌اند که تعداد زیادی از آن‌ها به استخدام گروه‌های مسلح درآمدند. کمیساریای عالی حقوق بشر سازمان ملل متحد نیز یک سال پس از اشغال عراق توسط تروریست‌های داعش اعلام کرد که داعش در موصل دست‌کم ۴ پایگاه نظامی ویژه آموزش کودکان ایجاد کرده است. تکفیری‌ها، ۱۲۰۰ کودک عراقی را در این پایگاه‌ها آموزش می‌دهند (همشهری آن‌لاین، ۱۹ آبان ۱۳۹۴).

۲- پیامدهای نامحسوس جنگ

جنگ علاوه بر پیامدهای محسوس، تأثیرات نامحسوسی نیز دارد که می‌توان گفت برخی از آن‌ها حتی از پیامدهای محسوس جنگ نیز وخیم‌تر هستند؛ زیرا آینده کشورهای درگیر جنگ و آینده خانواده‌ها و زنان و کودکان آن کشورها را تحت تأثیر قرار می‌دهند. از پیامدهای نامحسوس جنگ‌ها می‌توان به مورد تجاوز قرار گرفتن زنان و دختران، از بین رفتن زیرساخت‌های اجتماعی، اخلاقی و فرهنگی و هزینه‌های اقتصادی پنهان جنگ اشاره کرد.

۱-۲: تجاوز به زنان و دختران

یکی از پیامدهای ناگوار جنگ‌ها، افزایش قابل ملاحظه آسیب‌های اجتماعی از جمله مورد تجاوز قرار گرفتن زنان و دختران است. اگر چه بررسی این معضل اجتماعی به صورت آماری سخت است اما نمی‌توان روی دادن آن را انکار کرد. از پیامدهای چنین آسیب اجتماعی این است که اگر دختری مورد تجاوز قرار گیرد ممکن است در جامعه رانده شود و فرصت ازدواج و تشکیل خانواده را از دست بدهد. به عبارت دیگر، پدیده تجاوز به زنان و دختران از جمله آثار سوء جنگ است که برای جوامع درگیر در برخوردهای نظامی، پیامدهای درازمدتی خواهد داشت.

درباره این معضل در یمن، اطلاعات کافی وجود ندارد اما یکی از تلخ‌ترین جنایت‌هایی که تروریست‌های داعش در عراق مرتکب شدند، تجاوز به زنان و کودکان است. عناصر تروریستی داعش در حضور خانواده‌ها به زنان و دختران عراقی به صورت فردی یا گروهی به خشن‌ترین شکل تجاوز کردند و کرامت آن‌ها را از بین بردند. تولد کودکان داعشی یکی از جدی‌ترین دغدغه‌های امروز عراق است؛ کودکانی که مادران خود را می‌شناسند اما مادرانشان نمی‌دانند درباره پدران این کودکان چه بگویند. تجاوز جنسی، حاملگی اجباری، بردگی جنسی و عقیم کردن یکی از مهم‌ترین مصادیق جنایت علیه بشریت است که در ماده ۷ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی به آن اشاره شده است.

۲-۲: هزینه‌های اقتصادی پنهان جنگ

از مهم‌ترین پیامدهای بلندمدت و نامحسوس جنگ این است که سبب از بین رفتن زیرساخت‌ها و تحمیل هزینه‌های اقتصادی هنگفت بر کشورهای درگیر جنگ می‌شود. پس از پایان یافتن برخوردهای نظامی، کشوری که درگیر جنگ بوده است باید اکثریت منابع مالی خود را برای بازسازی زیرساخت‌های تخریب شده، صرف کند که نتیجه آن

کاهش هزینه‌های مربوط به کیفیت زندگی شهروندان، از جمله هزینه‌های آموزشی و بهداشتی است.

۲-۲-۱: جنگ عربستان سعودی علیه یمن

روزنامه گاردین انگلیس در شماره روز ۱۶ سپتامبر ۲۰۱۶م (۲۶ شهریور ۱۳۹۵ش) در گزارشی بر اساس یافته‌های گروه تحقیق خود نوشت که از هر سه حمله عربستان سعودی یک مورد علیه مناطق غیرنظامی یمن شامل مدارس، بیمارستان‌ها، بازارها، مساجد و زیرساخت‌های اقتصادی انجام می‌شود. از اسفند ۱۳۹۴ تا مرداد ۱۳۹۵ش (مارس ۲۰۱۵ تا اوت ۲۰۱۶م) بیش از ۸۶۰۰ حمله هوایی علیه یمن انجام شد که ۳۵۷۷ مورد به مناطق نظامی، ۳۱۵۸ مورد به مناطق غیرنظامی و ۱۸۸۲ مورد نیز به مناطقی انجام شد که مشخص نیست نظامی یا غیرنظامی هستند (MacAskill and Torpey, 16 September 2016). «مرکز قانونی حقوق و توسعه»^۱، مستقر در صنعا، پایتخت یمن، نیز در گزارش «پیامدهای ۵۶۰ روز جنگ» اعلام کرد که عربستان سعودی در بیش از ۱۸ ماه جنگ، ۱۵ بار به فرودگاه‌ها، ۱۲ بار به بنادر، ۱۴۵ بار به ایستگاه‌ها و ژنراتورهای برق، ۲۱۶ بار به شبکه‌ها و مخازن آب، ۲۴۵ بار به شبکه‌ها و ایستگاه‌های ارتباطی، ۱۰۷ بار به دانشگاه‌ها، ۲۱۴۹ بار به تأسیسات حمل‌ونقل، ۲۸۳ بار به ایستگاه‌های سوخت‌رسانی و ۲۱۴ بار به تانک‌های سوخت، ۱۱۵۵ بار به جاده‌ها و پل‌ها، ۶۷۰ بار به مساجد، ۷۰۰ بار به مدارس و نهادهای آموزشی، ۲۶۱ بار به اماکن بهداشتی و درمانی و ۹۸ بار به اماکن ورزشی حمله کرده است. همچنین در اثر حملات عربستان سعودی ۳۷۵ هزار و ۴۶۷ خانه نیز آسیب دیده یا به کلی تخریب شده‌اند (Legal Center for Rights and Development, September 2016). بر اساس آماری که صندوق بین‌المللی پول در ۱۳۹۵ش (سپتامبر ۲۰۱۶م) اعلام کرد، یمن تنها در سال ۱۳۹۴ش (۲۰۱۵م) بین ۲۵ تا ۳۵ درصد تولید ناخالص داخلی

^۱ Legal Center for Rights and Development

خود را از دست داده است. همچنین صندوق بین‌الملل پول اعلام کرد که جنگ به زیرساخت‌های یمن بیش از ۲۰ میلیارد دلار آسیب وارد کرده است (Lawder, 16 September 2016).

۲-۲-۲: عراق

عراق در اثر جنگ سال ۱۳۸۲ش (۲۰۰۳ م) آمریکا و تهاجم سال ۱۳۹۳ش (۲۰۱۴ م) داعش متحمل هزینه‌های اقتصادی هنگفتی شد. تخریب‌ها و خرابی‌هایی که اشغال سه ساله داعش برای مناطق مختلف عراق در پی داشت، به حدی زیاد بود که برخی از مناطق تا حدود ۱۰۰ درصد تخریب شده‌اند. عماد الرشیدی^۱، مشاور استاندار استان نینوا، صرفاً درباره هزینه‌های اقتصادی خرابی‌هایی که اشغالگری سه ساله داعش در موصل در پی داشت، گفت: «موصل به طور کامل تخریب شد. خرابی‌های غرب موصل خیلی بیشتر از شرق آن است. غرب موصل تا ۹۹ درصد تخریب شد.» بر اساس اظهارات مدیر کمیته بازسازی استان نینوا، سه چهارم جاده‌های موصل، تقریباً همه پل‌ها، ۶۵ درصد شبکه برق‌رسانی و همچنین زیرساخت‌های آبی شهر موصل تخریب شده‌اند (Kossov, 10 July 2017). موصل، پیش از سقوط در ۱۳۹۳ش (۲۰۱۴ م)، مرکز صنایع متوسط و کوچک، میزبان کارخانه‌های داروسازی و یکی از شهرهایی بود که در آن شمار بسیاری از صنعتگران در زمینه مبلمان، چرم و پارچه فعالیت می‌کردند اما این صنایع از بین رفتند؛ از جمله این که ائتلاف بین‌المللی ضد داعش در سال ۱۳۹۵ش (۲۰۱۶ م) کارخانه‌های مدرن داروسازی موصل را تخریب کردند. لیز گراند^۲، هماهنگ‌کننده امور انسانی سازمان ملل متحد در عراق، در ۱۳۹۶ش (ژوئن ۲۰۱۷ م) اعلام کرد که ترمیم زیرساخت‌های پایه‌ای موصل شامل شبکه‌های آب، بازگشایی مدارس و بیمارستان‌ها و ترمیم شبکه‌های برق حدود یک میلیارد دلار هزینه خواهد داشت (Watling, 11 July 2017). رقمی که

¹ Emad al-Rashidi

² Lise Grande

لیز گراند اعلام کرد صرفاً شامل کمک‌های بشردوستانه فوری برای شهر موصل است و در تخمین این رقم کمک‌های لازم برای مردم سایر مناطق عراق از جمله مردم استان الانبار، در نظر گرفته نشده است. مطابق یک برآورد؛ عراق برای بازسازی مناطقی که توسط داعش آسیب دیده‌اند ۶۰ میلیارد دلار نیاز دارد. بر اساس ارزیابی دولت عراق، برای بازسازی مناطقی که تحت اشغال داعش قرار داشتند، به ۱۰۰ میلیارد دلار بودجه نیاز است اما دولت عراق امکان تأمین این هزینه هنگفت را ندارد و به کمک‌های بین‌المللی نیازمند است. کارشناسان استراتژیست دولت عراق برای بازسازی مناطقی را که به نحوی از داعش آسیب دیده‌اند، با طرح مارشال پس از جنگ جهانی دوم در اروپا مقایسه می‌کنند (Kossov, 10 July 2017).

نکته مهم در این خصوص این است که هزینه‌های اقتصادی که جنگ بر کشورها تحمیل می‌کند، سبب می‌شود پس از پایان جنگ نیز منابع مالی و انسانی کشورهای مذکور به سوی بازسازی هدایت شود و سال‌ها و حتی دهه‌ها زمان نیاز است تا بودجه کشورهای جنگ‌زده صرف ارتقای شاخص‌های زندگی مردم شود. به عبارت دیگر؛ شاید سال‌ها و دهه‌ها پس از پایان جنگ، مردم کشوری که درگیر جنگ بودند به استانداردهای دوران پیش از جنگ دست پیدا کنند که این به معنای از بین رفتن زندگی یک نسل از شهروندان آن کشور به خصوص کودکانی است که شاهد جنگ و مصائب آن بوده‌اند.

۲-۳: از بین رفتن زیرساخت‌های اخلاقی، اجتماعی و فرهنگی

یکی از پیامدهای مهم نامحسوس جنگ این است که زیرساخت‌های اخلاقی، اجتماعی و فرهنگی کشورها از بین می‌رود. گذشته از این کودکان با خوی ناشی از جنگ و آسیب‌هایی که در جنگ بر آن‌ها تحمیل می‌شود، بزرگ می‌شوند. آن‌ها به لحاظ روحی و روانی نیز به دلیل از دست دادن والدین خود آسیب‌های جدی متحمل می‌شوند. تجاوز، فحشاء، ازدواج اجباری، ازدواج موقت، کشتارهای خشن، خشونت جنسی و خشونت‌های داخلی که کودکان، بویژه دختران، از نزدیک شاهد می‌شوند و یا خود تجربه می‌کنند، بر زندگی

آینده آن‌ها تأثیرگذار است. در این خصوص، بحران عراق مثال گویایی است. پس از سال ۱۳۸۲ش (۲۰۰۳م) در عراق ۹۷۵ هزار دختر پیش از ۱۵ سالگی ازدواج کرده‌اند که شمار آن دو برابر بیشتر از سال ۱۳۷۹ش (۱۹۹۰م) بوده است. ۵۷۵ هزار کودک کار نیز در عراق حضور دارند که تعدادشان از سال ۱۳۷۹ش (۱۹۹۰م) دو برابر بیشتر شده است (the guardian, 30 June 2016). بر اساس گزارش شبکه الجزیره قطر درآمد روزانه آن‌ها بین ۲۰۰۰ تا ۳۰۰۰ دینار عراق، معادل یک دلار و ۷۰ سنت تا دو دلار و پنجاه سنت است (Khoder, 22 August 2016: 3). در گزارشی که با همکاری دو نهاد تحقیقاتی انگلیسی و عراقی تهیه و در ۱۳۸۷ش (ژانویه ۲۰۰۸م) منتشر شد، آمده است که یک تا سه میلیون زن بیوه در عراق حضور دارند که شمار زیادی از آن‌ها در فقر شدید زندگی می‌کنند (Child Victims of War, 29 September 2016: 1). اثرات جنگ و اشغال در عراق سبب شد که پتر هاوکینس^۱ نماینده یونیسف در عراق، در ۱۳۹۵ش (جولای ۲۰۱۶م) اعلام کند که یک نسل از کودکان عراقی با آینده تاریک مواجه هستند (advtno, 17 July 2016).

از دیگر پیامدهای سوء جنگ برای کودکان آن است که رخدادهای جنگ از جمله مرگ والدین و یتیم شدن کودکان، ناتوانی جسمی کودکان، دیدن خرابی‌های جنگ، شنیدن صدای جنگنده‌ها و بمباران و ... بر زندگی کودکان در دوران پس از جنگ نیز تأثیر می‌گذارد که روان‌شناسان از آن به «اختلال‌های استرسی پس از یک حادثه»^۲ یاد می‌کنند. بدین ترتیب جنایت‌هایی که داعش در عراق انجام داده است، سبب بروز اختلال‌های استرسی شدید برای کودکان عراقی در فضای پسا داعش می‌شود.

۳- واکنش رسانه‌ها به کشتار کودکان در عراق و یمن

تردیدی نیست که آنچه در عراق و یمن رخ می‌دهد، مصداق بارز جنایت‌های تصریح شده در اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی شامل جنایت علیه صلح، جنایت علیه بشریت

^۱ Peter Hawkins

^۲ Post Traumatic Stress Disorders

و جنایت جنگی است. با وجود این، رسانه‌های متعلق به جریان هژمون نظام بین‌الملل و اغلب رسانه‌های عربی در منطقه غرب آسیا با نگاهی سیاسی و گزینشی یا این جنایت‌ها را پوشش نمی‌دهند نظیر جنایت‌های عربستان سعودی در یمن و یا اینکه ضمن همسویی با سیاست‌های دولت‌های خود، تحولات را به شکل وارونه و معکوس در راستای این سیاست‌ها پوشش می‌دهند.

واکنش رسانه‌های جهانی به بحران یمن نیز پوشش محدود، گزینشی و وارونه است. در رسانه‌های مربوط به جریان اصلی نظام جهانی (قدرت‌های جهانی) فضای اندکی به جنگ یمن داده شد. این رسانه‌ها بازیگران جنگ یمن را به بازیگران خوب و بد تقسیم کردند که حوثی‌ها بازیگران بد و حامیان منصورهادی بازیگران خوب هستند. علت پوشش محدود جنگ یمن توسط این رسانه‌ها این است که حکومت‌های غربی از جمله آمریکا و انگلیس منافع اندکی در پوشش جنگ یمن یا پیامدهای منطقه‌ای و بشردوستانه آن دارند. این در حالی است که سازمان ملل اعلام کرد که روزانه ۴۱ مورد نقض حقوق بشر در یمن رخ می‌دهد (Keulen, July 2016).

برخلاف پوشش حداقلی رسانه‌های بین‌المللی، رسانه‌های منطقه‌ای پوشش وسیعی از جنگ یمن دارند. با توجه به اینکه کشورهای مهم عربی به نوعی در جنگ علیه یمن با عربستان سعودی همکاری دارند، جریان‌های رسانه‌ای نیز در این بحران در خدمت اهداف و منافع رژیم سعودی قرار گرفتند زیرا مالکان و موسسان اغلب رسانه‌های مطرح منطقه‌ای یا از خانواده شاهنشاهی در کشورهای عربی هستند و یا ارتباط قوی‌ای با این خانواده‌ها و جریان‌های قدرت دارند. این رسانه‌ها از جمله رسانه‌های سعودی در دفاع از جنگ یمن و با سرپوش گذاشتن روی شکست‌های ریاض، دو موضوع را مطرح می‌کنند: از یک طرف مداخله در یمن را به طور کامل در جهت دفاع از منافع عربستان سعودی ضروری عنوان می‌کنند. از طرف دیگر، جنگ به عنوان یک الزام مذهبی و وظیفه مقدس ارتقاء داده می‌شود. این رویکرد به نگرش فرقه‌ای متکی است و بر این موضوع تمرکز دارد که حوثی‌ها بخشی از زیدی‌ها هستند که شاخه‌ای از اسلام شیعه است و متحد با ایران

محسوب می‌شوند (Sons and Matthiesen, 2016). رسانه‌های وابسته به نظام‌های مرتجع عربی با سانسور فجایع ناشی از تجاوز عربستان سعودی به یمن، تلاش دارند از آشکار شدن این واقعیت که جنگ یمن، در راستای منافع نامشروع رژیم صهیونیستی انجام می‌گیرد، جلوگیری کنند.

نتیجه‌گیری و پیشنهادهای رسانه‌ای

بررسی‌های انجام شده در این مقاله نشان می‌دهد که جنگ و تجاوز نظامی در کشورهای عربی (مطالعه مورد یمن و عراق) تأثیرات محسوس و نامحسوسی بر کودکان این کشورها بر جای گذاشته است. تأثیرات محسوس شامل کشته و زخمی شدن کودکان، آواره شدن، ناامنی غذایی و سوء تغذیه، بیماری و مراقبت‌های بهداشتی نامناسب، محروم ماندن از مدرسه و آموزش و به کار گرفته شدن در گروه‌های مسلح است. پیامدهای نامحسوس نیز شامل تجاوز به زنان و کودکان، هزینه‌های اقتصادی که جوامع قربانی جنگ در آینده متحمل می‌شوند و از بین رفتن زیرساخت‌های اخلاقی و روانی جامعه درگیر جنگ است. در واقع، تأثیرات محسوس، کوتاه مدت اما پیامدهای نامحسوس، بلند مدت هستند. بر این اساس، پیشنهاد می‌شود که رسانه‌های جمهوری اسلامی ایران از جمله رسانه‌های بین‌المللی آن با تمرکز بر مقوله حقوق بشر، بویژه حقوق کودکان، تأثیر جنگ‌ها بر حقوق کودکان عربی را به تصویر کشند. در این راستا پیشنهاد می‌شود دستگاه دیپلماسی عمومی و رسانه‌ای کشور در حوزه عربی بویژه شبکه‌های برون‌مرزی صداوسیما مانند العالم، الکوثر و شبکه عربی- آفریقایی ضمن تبیین پیامدهای محسوس و نامحسوس جنگ‌های عربی و تأثیر آن بر کودکان عرب، به محورهای زیر به طور ویژه توجه کند:

- نقض فاحش کنوانسیون‌های بین‌المللی توسط عربستان سعودی از جمله کنوانسیون‌های حمایت از حقوق کودکان در حملات مسلحانه و اشغال نظامی
- بی‌گناهی و آوارگی کودکان به عنوان قربانیان اصلی سیاست‌های جنگ‌طلبانه در کشورهای عراق و یمن به رویکردهای توسعه‌طلبانه، تفرقه‌اندازانه و استبدادگرایانه

قدرت‌های منطقه‌ای نظیر عربستان سعودی و قدرت‌های فرامنطقه‌ای نظیر آمریکا پیوند زده شود.

- از بین رفتن زیرساخت‌های بهداشتی و درمانی در کشورهای جنگ زده و شیوع بیماری‌های واگیردار مانند وبا از عوامل پایدار برای افزایش شمار قربانیان است. بویژه آنکه نسل‌های آتی را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد و آینده تاریکی برای این کشورها رقم می‌زنند.

- در برنامه‌های مختلف، آمار کودکان محروم از تحصیل اعلام شود و وضعیت کودکان کشورهای بررسی شده در این مقاله که در سن تحصیل قرار دارند ولی در کمپ‌های آوارگان زندگی می‌کنند و یا بی‌پناه هستند، به تصویر کشیده شود.

- تأثیر جنگ‌ها بر دختران در این کشورها و همچنین بر مادران بویژه در حوزه اجتماعی و اخلاقی، برجسته و بر این موضوع تأکید شود که از بین بردن غرور، حیثیت و کرامت زنان و دختران چه تأثیری بر نسل آینده این کشورها خواهد داشت.

منابع

- همشهری آنلاین (۱۹ آبان ۱۳۹۴)، «کودکان جنگ؛ نسل سوخته غرب آسیا»، قابل دسترس در:

<http://www.hamshahrionline.ir/details/313403/world/westasia>

- **advtngo** (17 July 2016), "A Generation of children of Iraq face dark future", <http://advtngo.org/a-generation-of-children-of-iraq-face-dark-future-unicef/>

- **Al Jazeera** (31 August 2016), "UN: At least 10, 000 killed in Yemen conflict, Available at: <http://www.aljazeera.com/news/2016/08/10000-killed-yemen-conflict-160830173324902.html>

- Al Qalisi, Mohammed (11 October 2015), "Mother mourns for son recruited as one of the Houthis' child soldiers", **the National**,

- Available at: <http://www.thenational.ae/world/middle-east/mother-mourns-for-son-recruited-as-one-of-the-houthis-child-soldiers>
- **Child Victims of War** (29 September 2016), “Iraq: Child Victims of War”, Available at: <http://childvictimsofwar.org.uk/get-informed/iraq/>
 - **Fao** (September 2016), “Yemen Situation Report”, Available at: http://www.fao.org/fileadmin/user_upload/emergencies/docs/FAO%20Yemen%20_%20Situation%20Report%20-%20September%202016%20cleared.pdf
 - **International Alert** (2016), “why young Syrian choose to fight: Vulnerability and resilience to recruitment by violent extremist groups in Syria”, Available at: http://international-alert.org/sites/default/files/Syria_YouthRecruitmentExtremistGroups_EN_2016.pdf
 - Keulen Jan (July 2016), “who is telling the real story in Yemen?”, **Muftah**, <https://muftah.org/who-is-telling-the-real-story-in-yemen/#.Wzs3gdsvtiu>
 - Khoder, Salam (22 August 2016), “Child Labour a growing problem in war-torn Iraq”, **Aljazeera**, Available at: <http://www.aljazeera.com/news/2016/08/child-labour-growing-problem-war-torn-iraq-160808111630367.html>
 - Kossov, Igor (10 July 2017), “Mosul Is Completely Destroyed”, **the atlantic**, Available at: <https://www.theatlantic.com/international/archive/2017/07/mosul-iraq-abadi-isis-corruption/533067/>
 - Lawder David (16 September 2016), Economic costs of Middle East wars exceptionally high: IMF study, **Reuters**, Available at: <http://www.reuters.com/article/us-imf-conflicts/economic-costs-of-middle-east-wars-exceptionally-high-imf-study-idUSKCN11M1RR>
 - **Legal Center for Rights and Development** (September 2016), “The outcome of 560 days”, Available at: <http://www.lcrdye.org/Eng/Default.aspx>
 - MacAskill, Ewen and Torpey, Paul (16 September 2016), “one in Three Saudi air raids on Yemen hit Civilian Sites: Data shows”, **The Guardian**.
 - **Middle east monitor** (29 may 2017), Cholera threatens 1.1m pregnant women in Yemen, warns UN, Available at: <https://www.middleeastmonitor.com/20170529-cholera-threatens-1-1m-pregnant-women-in-yemen-warns-un/>

- [//www.middleeastmonitor.com/20170529-cholera-threatens-1-1m-pregnant-women-in-yemen-warns-un/](http://www.middleeastmonitor.com/20170529-cholera-threatens-1-1m-pregnant-women-in-yemen-warns-un/)
- Purwar Anirudh and others, “Psychological effects of War and Terrorism on Children”, **university of Maryland**, Available at: <https://www.astro.umd.edu/~adhabal/Reports/Psychological%20Effects%20of%20War%20and%20Terrorism%20on%20Children.pdf>
 - **Save the Children** (24 March 2016), “Yemen’s Children suffering in Silence”, Available at: <https://www.savethechildren.net/article/ending-yemen%E2%80%99s-conflict-now-matter-life-and-death-millions-children>
 - Sons and Matthiesen (July 2016), “the Yemen War in Saudi Media”, **Muftah**, <http://muftah.org/yemen-war-saudi-media/#.WDRke8mBDcs>
 - **The Guardian** (30 June 2016), “Millions of Iraqi children repeatedly and relentlessly targeted; says UN”, Available at: <https://www.theguardian.com/global-development/2016/jun/30/millions-iraq-children-repeatedly-relentlessly-targeted-says-un-united-nations>
 - **The Guardian** (4 October 2016), “Yemen famine feared as starving children fight for lives in hospital”, Available at: <https://www.theguardian.com/world/2016/oct/04/yemen-famine-feared-as-starving-children-fight-for-lives-in-hospital>
 - **UN News Centre** (30 June 2016), “some 3.6 million Iraqi children in firing line and ‘relentlessly targeted: UN reports”, Available at: <http://www.un.org/apps/news/story.asp?NewsID=54372#.WA3TiZcaK1s>
 - **Unicef** (1996), Fifty years for children, Available at: <http://www.unicef.org/sowc96/1cinwar.htm>
 - **Unicef** (2016), “Reaching Children in Iraq; Children are especially at risk in Iraq crisis”, Available at: http://www.unicef.org/infobycountry/iraq_74784.html
 - **Unicef** (August 2015), “Yemen: Childhood under Threat”, Available at: http://www.unicef.org/media/files/child_alert_yemen-unicef_aug_2015_eng_final.pdf
 - **Unicef** (August 2016), “Syria Crisis: August 2016 Humanitarian Results”, Available at: http://www.unicef.org/syria/20160801_syria_crisis_humanitarian_results.pdf

- [//www.unicef.org/appeals/files/UNICEF_Syria_Crisis_Situation_Report_-_August_2016.pdf](http://www.unicef.org/appeals/files/UNICEF_Syria_Crisis_Situation_Report_-_August_2016.pdf)
- **Unicef** (7 September 2016), “nearly 50 million children “uprooted” worldwide”, Available at: http://www.unicef.org/media/media_92725.html
 - **Unicef** (4 October 2016), “UNICEF calls for safety of schools in Yemen as the new school year opens”, Available at: http://www.unicef.org/media/media_92867.html
 - **Unicef** (22 June 2017), “Nowhere To Go: Children in Iraq trapped in cycles of violence and poverty as conflict reaches unprecedented levels”, Available at: https://www.unicef.org/iraq/media_12060.html
 - **UNHCR** (2 June 2017), “UNHCR warns that aid response for families fleeing Mosul critically underfunded”, Available at: <http://www.unhcr.org/news/briefing/2017/6/59311d3d4/unhcr-warns-aid-response-families-fleeing-mosul-critically-underfunded.html>
 - Watling, Jack (11 July 2017), “How Can Iraq Rebuild?”, Available at: <https://www.theatlantic.com/international/archive/2017/07/mosul-abadi-iraq-reconstruction-marshall-plan-isis/533115/>
 - **WHO** (August 2016), “Situation Report no 33: Yemen Conflict”, Available at: http://www.emro.who.int/images/stories/yemen/WHO_Yemen_situation_report_Issue_33_-_August_2016_final.pdf
 - **WHO** (19 July 2017), “over 362000 suspected Cholera cases in Yemen”, Available at: http://www.emro.who.int/images/stories/20170719_WHO_cholera_SitRep_4_v2.pdf?ua=1

علل و عوامل افول دولت‌های چپ‌گرا در آمریکای لاتین

دکتر روح‌الله طالبی^۱، نورالدین اکبری^۲

چکیده

از زمان پیروزی هوگو چاوز در انتخابات ریاست جمهوری ونزوئلا، در سال ۱۳۷۹ شمسی (۱۹۹۸ میلادی) که بعدها در انتخابات مشابه در سال‌های ۱۳۸۱ش (۲۰۰۲م)، ۱۳۸۶ش (۲۰۰۶م) و ۱۳۹۲ش (۲۰۱۲م) تکرار شد، دولت‌های چپ‌گرا و ملی، در بسیاری از کشورهای آمریکای لاتین از جمله برزیل، آرژانتین و اروگوئه قدرت را در دست گرفتند اما در پی شکست چپ‌گراها در انتخابات پارلمانی ونزوئلا و در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۹۴ش (۲۰۱۵م) آرژانتین، افول دولت‌های چپ‌گرا در این منطقه آغاز شد. احزاب چپ‌گرا در این کشورها به طرق مختلف و با رأی مردم در انتخابات جایگاه خود را به احزاب راست‌گرا و محافظه‌کار دادند. این مقاله با روش توصیفی - تحلیلی کوشیده است به کشف عوامل تغییر دولت‌های آمریکای لاتین، از چپ‌گرا به راست‌گرا بپردازد و مهم‌ترین دلایل این تغییر را در سه سطح داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی تبیین نماید. نگارنده معتقد است همان گونه که سقوط دولت سالوادور آلنده در شیلی، به معنای مرگ جنبش‌های چپ‌گرا در آمریکای لاتین نبود، تغییر برخی از دولت‌های چپ‌گرا در آمریکای لاتین را نیز نمی‌توان به معنای پایان جنبش‌های چپ‌گرا در جنوب قاره آمریکا قلمداد کرد.

کلیدواژه‌ها: آمریکای لاتین، چپ‌گرایی، راست‌گرایی، افول دولت‌های چپ‌گرا

^۱. نویسنده مسئول: استادیار گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

Email: aranipolitics@gmail.com

^۲. دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

Email: akbari393@yahoo.com

مقدمه

چپ‌گرایی در آمریکای لاتین در دهه‌های پیش، بویژه در دوران جنگ سرد، تحت لوای مبارزه با امپریالیسم و نظام جهانی سرمایه‌داری به وجود آمد. در همین دوران شاهد به قدرت رسیدن فیدل کاسترو^۱ در کوبا در سال‌های ۱۳۳۸ تا ۱۳۸۷ شمسی (۱۹۵۹ تا ۲۰۰۸ میلادی)، پیروزی سالوادور آلنده^۲ در ۱۳۴۹ ش (۱۹۷۰م) در شیلی، به عنوان اولین رئیس جمهوری منتخب چپ‌گرا در آمریکای لاتین، به قدرت رسیدن ساندنیست‌های نیکاراگوئه در سال ۱۳۵۸ ش (۱۹۷۹م) بودیم که همه به نوعی گرایش‌های چپ و سوسیالیستی داشتند. در مقابل نیز شاهد اقدامات آشکار و پنهان آمریکا و دولت‌های تحت حمایت آن علیه این جنبش‌ها بودیم. در همین زمینه می‌توان به کودتا علیه آلنده، رئیس‌جمهوری چپ‌گرای شیلی، حمایت از کنتراها در برابر ساندنیست‌های چپ‌گرای حاکم بر نیکاراگوئه و به اجرا در آوردن «عملیات کندور» در دهه‌های ۷۰ و ۸۰م اشاره کرد. در عملیات موسوم به کندور که واشینگتن در چند کشور آمریکای لاتین به اجرا گذاشت، دولت‌های تحت حمایت آمریکا در کشورهایی چون برزیل، آرژانتین، بولیوی، اروگوئه و پاراگوئه، ده‌ها تن از فعالین سیاسی چپ‌گرا را تحت تعقیب قرار دادند، به زندان انداختند و یا به قتل رساندند. با این وجود پس از بازگشت کشورهای منطقه به دموکراسی و افول دوره حاکمیت نظامیان که از دهه ۸۰ میلادی شروع شده بود و همچنین پس از پایان جنگ سرد، شاهد روی کار آمدن دولت‌های چپ‌گرا در این منطقه از طریق انتخابات بودیم. در این دوره جدید، هوگو چاوز، در سال ۱۳۷۹ ش (۱۹۹۸م)، به عنوان اولین رئیس دولتی چپ‌گرا در آمریکای جنوبی، روی کار آمد. ونزوئلا در دوران وی با توجه به منابع مالی گسترده‌ای که از صادرات نفت داشت، چتر حمایت از دولت‌ها و گروه‌های چپ‌گرا در کل منطقه را باز کرد. این حمایت‌ها تا پنجم ماه مارس سال ۱۳۹۲ ش (۲۰۱۳م) نیز ادامه داشت. پس از آن نیز شاهد موج گسترده‌ای از پیروزی و روی کار آمدن دولت‌های

^۱ Fidel Castro

^۲ Salvador Allende

چپ‌گرا در این منطقه بودیم. از جمله لولا داسیلوا^۱ در سال‌های ۱۳۸۲ تا ۱۳۹۰ش (۲۰۰۳ تا ۲۰۱۱م) و سپس دیلما روسف^۲ از ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۵ش (۲۰۱۱ تا ۲۰۱۶م) در برزیل، نستور کریشنر^۳ ۱۳۸۲ تا ۱۳۸۶ش (۲۰۰۳ تا ۲۰۰۷م) و سپس همسرش کریستینا کریشنر^۴ از سال ۱۳۸۶ تا ۱۳۹۴ش (۲۰۰۷ تا ۲۰۱۱م) در آرژانتین، تاباره واسکوئز^۵ در اروگوئه از ۱۳۸۴ تا ۱۳۸۹ش (۲۰۰۵ تا ۲۰۱۰م) و از ۱۳۹۴ش (ماه مارس ۲۰۱۵م) تا کنون، میشله باشلت^۶ در شیلی از ۱۳۸۵ تا ۱۳۸۹ش (۲۰۰۶ تا ۲۰۱۰م) و از ۱۳۹۳ش (مارس ۲۰۱۴م) تا کنون، فرناندو لوگو مندز^۷ رئیس‌جمهوری پاراگوئه از ۱۳۸۷ تا ۱۳۹۱ش (۲۰۰۸ تا ۲۰۱۲م)، اوو مورالس^۸ در بولیوی از ۱۳۸۵ش (۲۰۰۶م) تا کنون و رافائل کوره‌ئا^۹ در اکوادور از سال ۱۳۸۵ش (۲۰۰۶م) تا کنون. وجه مشترک این دولت‌ها، چپ‌گرایی و گرایش به سوسیالیسم بوده است. آن‌ها پرچم مبارزه با سلطه بلامنازع آمریکا بر کشورهای خود را در آمریکای لاتین برافراشته‌اند اما همان طوری که نتایج انتخابات ریاست جمهوری آرژانتین در ۱۳۹۴ش (۲۰۱۵م) و نتایج انتخابات پارلمانی آذر ۱۳۹۴ش (نوامبر ۲۰۱۵م) در ونزوئلا و چشم‌انداز انتخابات در دیگر کشورهای منطقه نشان می‌دهد، دولت‌های چپ‌گرا به مرور با دولت‌های راست میانه که گرایش‌های لیبرالیستی دارند، جایگزین می‌شوند. به نظر می‌رسد این دومینوی تغییرات سیاسی در سایر کشورهای این منطقه نیز تکرار شود؛ به طوری که گروهی در توصیف تحولات مذکور در آمریکای لاتین، از عبارات و اصطلاحاتی همچون «دومینوی سقوط دولت‌های چپ‌گرا» یا «بازگشت راست‌گرایان در آمریکای لاتین» استفاده می‌کنند؛ لذا با توجه به اهمیت منطقه آمریکای لاتین در معادلات نظام بین‌الملل و تقابل تاریخی،

^۱ Lula Da Silva

^۲ Dilma Rousseff

^۳ Nestor Krichner

^۴ Cristina Krichner

^۵ Tabare Vasquez

^۶ Michelle Bachelet

^۷ Fernando Lugo Mendez

^۸ Evo Morales

^۹ Rafael Correa

فکری و سیاسی کشورهای این منطقه با ایالات متحده و نیز با توجه به اهمیت روابط رو به رشد جمهوری اسلامی ایران با کشورهای آمریکای لاتین، بویژه بولیوی و ونزوئلا، این مقاله تلاش دارد تا علل و عوامل تغییر دولت‌های آمریکای لاتین را از چپ‌گرا و سوسیالیست به راست‌گرا و لیبرالیست، بررسی نماید.

۱- فرآیند افول دولت‌های چپ‌گرا در آمریکای لاتین

کمتر از دو دهه پس از آغاز موج چپ‌گرایی در آمریکای لاتین، به نظر می‌رسد مهم‌ترین دولت‌های چپ‌گرای این منطقه از جهان، در حال سقوط هستند. ستاره اقبال چپ‌گرایان هوگو چاوز بود که با به قدرت رسیدنش در سال ۱۳۷۹ش (۱۹۹۸م) در ونزوئلا درخشید و در پی آن کشورهای آمریکای لاتین یکی پس از دیگری شاهد به قدرت رسیدن چپ‌گرایان بودند. ۱۴ سال بعد و در پی مرگ چاوز، افول چپ‌گرایان در آمریکای لاتین آغاز شد. اعتراض‌های گسترده به فساد مالی در برزیل، آغازگر این سقوط بود. در آرژانتین کریستینا کریشنر نتوانست رای‌دهندگان را متقاعد کند تا به کاندیدای مورد حمایت او رأی دهند و با پیروزی ماکری، راست‌گرایان پس از ۱۲ سال، قدرت را در این کشور از چپ‌گرایان تحویل گرفتند. در کوبا بعد از بیش از نیم قرن، رابطه سیاسی و تجاری این کشور با آمریکا احیا شد و مردم کشوری که واشینگتن به دلیل انقلاب کمونیستی‌اش، آن را در انزوای بین‌المللی قرار داده بود، توانستند دوباره بدون مانع به جامعه جهانی راه یابند. در بولیوی هم اوو مورالس هرچه تلاش کرد نتوانست رای مثبت مردم کشورش را برای تداوم دوران ریاست جمهوری خود کسب کند. در شهریور ۱۳۹۵ش (۳۱ آگوست ۲۰۱۶م) برزیل، به عنوان قدرتمندترین و بزرگترین اقتصاد آمریکای لاتین، شاهد پایان رسمی دوران حاکمیت یک دولت چپ‌گرای دیگر در این منطقه بود. سنای این کشور پس از استیضاح دیلما روسف، رئیس‌جمهوری تعلیق شده این کشور، وی را به اتهام فساد مالی و اداری، برکنار کرد تا میشل تمر، معاون راست‌گرای وی، رسماً رئیس‌جمهوری

برزیل شود. این اقدام سنای برزیل با استقبال آمریکا، آرژانتین و شیلی رو به رو شد اما برخی کشورهای چپ‌گرای آمریکای لاتین از جمله ونزوئلا، اکوادور و بولیوی با ادعای وقوع «کودتای پارلمانی» علیه دولت روسف، سفرای خود را از این کشور فراخواندند. نیکولاس مادورو، وارث چاوز در ونزوئلا که به برکناری روسف در برزیل معترض بود، اوضاع مناسبی در کشورش ندارد. حزب نیکلاس مادورو در انتخابات ۱۳۹۴ش (دسامبر ۲۰۱۵م) ونزوئلا شکست سختی متحمل شد و پس از ۱۷ سال، حدود دو سوم کرسی‌های پارلمان این کشور در اختیار راست‌گرایان قرار گرفت. مخالفان نیز بزرگترین بسیج مردمی در دهه‌های اخیر را ترتیب دادند تا خواستار برگزاری رفراندوم برای تعیین تکلیف مادورو شوند. مهم‌ترین نتیجه چرخش به راست در آمریکای لاتین، بازگشت آمریکا به حیاط خلوت سابق خود است.

۲- علل و عوامل افول دولت‌های چپ‌گرا در آمریکای لاتین

علل و عوامل تغییر دولت‌ها از چپ‌گرایی به راست‌گرایی و لیبرال در منطقه آمریکای لاتین را می‌توان در سه سطح داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی مورد بررسی قرار داد.

۲-۱- نقش عوامل داخلی در تغییر دولت‌های چپ‌گرا در آمریکای لاتین

در سطح داخلی می‌توان به پنج عامل اساسی اشاره کرد:

۲-۱-۱- بحران اقتصادی

ونزوئلا در گذشته یکی از مرفه‌ترین کشورهای آمریکای لاتین بود اما با سقوط ناگهانی بهای نفت، اقتصاد این کشور نفت‌خیز آمریکای لاتین، به مرز فروپاشی رسیده است. نفت تنها منبع ثروت ونزوئلا محسوب می‌شود و سقوط بهای آن در بازارهای جهانی سبب شد تا دولت این کشور از بسیاری از منابع مالی خود محروم شود. در سال ۱۳۹۴ش

(۲۰۱۵ م) بهای هر بشکه نفت ونزوئلا ۳۴,۰۵ دلار بود که پایین‌ترین نرخ در ۷ سال پیش از آن محسوب می‌شد. این وضعیت سبب شده است تا اقتصاد این کشور در آستانه سقوط قرار گیرد؛ به گونه‌ای که ونزوئلایی‌ها ساعت‌های متمادی در فروشگاه‌ها می‌گردند تا شاید بتوانند مواد غذایی اولیه مورد نیاز خود را بیابند. این در حالی است که نرخ تورم به گفته بسیاری از کارشناسان به ۲۰۰ درصد رسیده است. بحران اقتصادی باعث افزایش جدی بزه‌کاری و جرایم اجتماعی در ونزوئلا شده است؛ به گونه‌ای که به گفته سازمان ملل، در حال حاضر، ونزوئلا از لحاظ جرم و جنایت، پس از هندوراس، در رتبه دوم جهان قرار گرفته است (دیپلماسی ایرانی، ۱۳۹۴).

ادوارد گلوکسوپ^۱ تحلیل‌گر مسائل سیاسی، در این باره می‌گوید: «انتخابات اخیر صدای بلند مردم ونزوئلا علیه دولت بود اما بعید می‌دانم اتفاق تازه‌ای در وضعیت اجتماعی این کشور رخ دهد بلکه بر عکس، با توجه به بحران موجود پیش‌بینی می‌شود که بحران‌های اجتماعی و اقتصادی و سیاسی در ونزوئلا تشدید شوند» (هوشمند، ۱۳۹۴).

در آرژانتین، کریشورها از سال ۱۳۸۲ش (۲۰۰۳م) ساکن کاخ کاسا روسادا^۲ شدند و توانستند بحران بیکاری را که بر اثر سیاست‌های نئولیبرالی در زندگی مردم آرژانتین به وجود آمده بود، به خوبی مدیریت کنند. سیاست‌های رفاهی و اختصاص یارانه به برخی کالاها، بسیاری از مردم این کشور را قادر کرد نیازهای اولیه خود را رفع کنند و بدین ترتیب نابرابری در این کشور کاهش یافت. در عرصه منطقه‌ای نیز پیوند مستحکم با کشورهای چپ‌گرا، بویژه برزیل (چپ میانه) و ونزوئلا (چپ)، در دستورکار فرناندز قرار داشت البته مخالفان دائماً سیاست‌های چپ‌گرایانه فرناندز و تیم او را پوپولیستی می‌خواندند. آن‌ها ادعا می‌کردند که دولت وی به جای استفاده از نخبگان برای ایجاد تغییرات واقعی و تامین حداکثری منافع ملی، آن چه که توده مردم و اکثریت کم‌سواد می‌خواهند را ملاک عمل قرار می‌دهند تا محبوبیت خود را حفظ کنند.

^۱ Edward Glossop

^۲ La Casa Rosada

اما پس از درگذشت کریستینا فرناندز، شوهر نستور کریشنر، در سال ۲۰۱۰ میلادی، روندهای اقتصادی پیشین تا حدودی بازگشت. بالا رفتن تورم، کاهش رشد اقتصادی و افزایش جرائم به تدریج نمایان شد و در سال ۱۳۹۴ ش (۲۰۱۴م) به اوج خود رسید (جدول شماره ۱). تورم تا حدود ۲۵٪ بالا رفت و اقداماتی چون تخصیص یارانه به حامل‌های سوخت و مانند آن، دیگر پاسخگوی نیازهای اقشار ضعیف نبود. دوباره فقر داشت چهره خود را در آرژانتین پس از چندین سال نشان می‌داد و بیم از بروز بحرانی دیگر، این بار به دلیل افراط در سیاست‌های چپ‌گرایانه، در افکار عمومی احساس می‌شد.

جدول شماره ۱



Source: tradingeconomics

رقبا، یعنی پرونیست‌ها،^۱ به خوبی تورم را پس از به دست گرفتن قدرت مهار کردند اما در سال‌های ۱۳۹۲ و ۱۳۹۳ ش (۲۰۱۳ و ۲۰۱۴م)، رشد مجدد تورم موجب بروز نارضایتی در میان مردم شد.

^۱ Peronists

جدول شماره ۲



Source: tradingeconomics

همانگونه که در جدول شماره ۲ مشاهده می‌شود، رشد تولید ناخالص داخلی آرژانتین، یک بار پس از بحران اقتصادی جهانی و بار دیگر در سال‌های ۱۳۹۳ و ۱۳۹۴ ش (۲۰۱۳ و ۲۰۱۴م) با کاهش مواجه شده است.

جدول شماره ۳



Source: tradingeconomics

جدول شماره ۳ نشان می‌دهد که بدهی خارجی دولت آرژانتین از سال ۱۳۸۹ ش (۲۰۱۰م) به بعد، روند فزاینده‌ای داشته است.

در آرژانتین سیاست‌های دولت موجب شد سرمایه‌گذاران خارجی روز به روز اشتیاق کمتری به بازارهای این کشور نشان دهند که البته انتقادهای فرناندز از دولت آمریکا نیز در آن تاثیر داشت. سرمایه‌گذاری خارجی از ۱,۴۵۴ میلیارد دلار در سال ۱۳۹۱ ش (۲۰۱۲)

م) به ۳۰۰ میلیون دلار در سال ۱۳۹۳ش (۲۰۱۴م) رسید. بر اساس آمارهای بانک مرکزی آرژانتین، کاهش سرمایه‌گذاری خارجی در کنار کاهش اعتبار دولت آرژانتین در عرصه بین‌المللی، مشکلات اقتصادی فراوانی را برای این کشور به وجود آورد (Tradingeconomics, 2015).

۲-۱-۲- فساد سیاسی و اداری

فساد یکی دیگر از مسائل جدی کشورهای آمریکای لاتین است. وجود فسادهای اداری و دولتی در دستگاه‌های حکومتی نیز یکی دیگر از علل نارضایتی‌های مردم ونزوئلا بود که از ضعف مدیریت دولت مادورو نشأت می‌گرفت و در نهایت منجر به سرخوردگی هواداران جنبش بولیواری و چپ جدید در آمریکای لاتین شد. فساد در ونزوئلا ریشه تاریخی دارد و با اکتشاف نفت در این کشور در قرن بیستم، به مراتب گسترده‌تر شد. به عقیده گروه‌های مخالف دولت ونزوئلا، نارضایتی مردم از وجود فساد، از دلایل اصلی ناآرامی‌های سال ۱۳۹۳ش (۲۰۱۴م) بوده است. شاید برجسته‌ترین نمونه‌های فساد سیاسی و اداری را بتوان در برزیل یافت. در اوایل سال ۱۳۹۵ش (۲۰۱۵م) هیاهوی بزرگی پیرامون یک رسوایی به وجود آمد که مقامات رسمی بلندپایه دولت دیلما روسف و مقامات ارشد شرکت نفتی پتروبراس^۱ را که اکثریت سهام آن متعلق به دولت است، در بر می‌گرفت. اگرچه شخص روسف در ابتدا درگیر چنین اتهامی نشد اما اعتراضات گسترده‌ای در سراسر این کشور سازمان یافت که عواقب ناشی از آن، مانند دیگر ادعاهای رسوایی، دولت دیلما روسف را تحت تأثیر قرار داد و نهایتاً منجر به سقوط دولت وی شد. در مجموع، چنین معضلاتی در کشورهای آمریکای لاتین موجب شده است تا جناح چپ در این منطقه با شکست در کارزارهای انتخاباتی رو به رو شود و اقتصاد را می‌توان یکی از مهم‌ترین عوامل اثرگذار در این زمینه دانست (Abbott, 2016).

^۱ petrobras

۲-۱-۳- ظهور طبقه متوسط تجدیدنظرطلب

در دهه اول قرن ۲۱م، آمریکای لاتین شاهد تحولات اجتماعی و اقتصادی عمیق و رشد سریع طبقه متوسط بود. اقدامات چاوز برای کاهش فاصله طبقات فقیر و متوسط و سیاست‌های عدالت‌محور و مبتنی بر بازتوزیع در دولت وی، منجر به ظهور یک طبقه متوسط شد که ملی بودن نفت و افزایش ناگهانی بهای این حامل سوخت تا ۱۱۰ دلار برای هر بشکه، منجر به تقویت آن شد. در واقع، ظهور این طبقه متوسط جدید در منطقه را می‌توان به دو عامل نسبت داد: ۱- سیاست‌های دولت با هدف مقابله با فقر و نابرابری و ۲- افزایش در بهای کالاهای صادراتی این منطقه که اقتصاد آمریکای جنوبی اساساً بر فعالیت‌های تولیدی و استخراجی این اقلام متکی است. خواسته‌های طبقه متوسط از دولت روز به روز بیشتر می‌شد. این طبقه اصولاً همواره تجدیدنظرطلب است و اگر حکومت نتواند خواسته‌های آن‌ها را تامین نماید، این طبقه ممکن است به جناح مخالف دولت گرایش پیدا کند. با این حال از سال ۱۳۹۲ش (۲۰۱۳م) کاهش سرعت رشد اقتصادی در ونزوئلا آشکار شد. ورود سرمایه و همچنین بهای نفت و کالاهای صادراتی کاهش یافته بود. از اعتبارات برای مصارف عمومی و خصوصی به تدریج کاسته می‌شد. بهای نفت کاهش یافت و با توجه به اتکای بیش از حد اقتصاد ونزوئلا به نفت و ماهیت سوسیالیستی و دولت محوری اقتصاد این کشور، طبقه متوسط، دولت را مسئول بسته شدن و تعطیلی بسیاری از کارخانه‌ها و صنایع و همچنین بالارفتن نرخ تورم، کاهش دستمزدها و افزایش بیکاری می‌دانست. به تدریج طبقه متوسطی که خود چاوز به وجود آورد به ضد جنبش بولیوار تبدیل شد. کشورهایی مانند برزیل، آرژانتین و ونزوئلا با هزینه‌های سنگین اجتماعی در رکود اقتصادی غوطه‌ور بودند. در نتیجه، صندوق بین‌المللی پول نرخ رشد ۵ درصدی را برای اقتصاد منطقه در سال ۱۳۹۴ش (۲۰۱۵م) پیش‌بینی کرد که ناامید کننده بود و هیچ چشم‌اندازی از بهبود در آن وجود نداشت (بختیاری، ۱۳۹۴). به این ترتیب وعده‌های اقتصادی طبقه ثروتمند (مخالف مادورو)

توانست در جلب رأی مخالفان در طبقه متوسط موفق باشد؛ چرا که این طبقه نمی‌خواهد دوباره به دوران پیش از چاوز بازگردد. گرچه بخش عمده‌ای از بحران اقتصادی به وجود آمده در ونزوئلا، ناشی از کاهش جهانی بهای نفت بود ولی ضعف مدیریت اقتصادی به آن شدت بخشید.

۲-۱-۴- فقدان رهبری کاریزماتیک

هوگو چاوز، رئیس‌جمهوری ونزوئلا را می‌توان «آئینه تمام‌نمای» درخشش چپ‌گراها در آمریکای لاتین دانست. با مرگ مشکوک او، بر اثر سرطان در اسفند ۱۳۹۱ش (پنجم ماه مارس ۲۰۱۳م)، جنبش بولیواری با بحران رهبری کاریزماتیک مواجه شد. چاوز پیش از آن که به ریاست جمهوری برسد نیز برای مردم این کشور به دلیل اظهارات عدالت‌خواهانه و مردم‌دوستانه‌اش شناخته شده بود. وقتی چاوز مرد، حتی مخالفانش در داخل و خارج نیز تلاش کردند با احساسات مردم در سوگ او همراهی کنند؛ به طوری که هم مخالفان داخلی او و هم باراک اوباما، رئیس‌جمهوری آمریکا، خود را در غم مردم ونزوئلا شریک دانستند. پس از چاوز، هیچ یک از اطرافیانش نتوانستند مانند وی وجهه کاریزماتیک داشته باشند.

۲-۱-۵- قدرت مخالفان چپ‌گرایی در آمریکای لاتین و رسانه‌های وابسته به آن‌ها

یکی از ابزارهای مهم آمریکایی‌ها برای ایجاد تغییر در کشورهای مدنظرش در آمریکای لاتین، استفاده از رسانه‌ها در هدایت و خط‌دهی به آشوب‌هاست. غرب از ابزارهای رسانه‌ای، به عنوان سلاحی علیه مخالفان خود استفاده می‌کند. چنانچه در حال حاضر هم در حال مدیریت نوعی انقلاب رسانه‌ای علیه ونزوئلا است و تلاش می‌کند تا از طریق رسانه به این کشور آسیب زند و آن را ناامن جلوه دهد؛ در حالی که با وجود کمک‌های

مالی و سیاسی، شمار مخالفان در تظاهرات خیابانی ضد دولتی، در برابر هواداران دولت، اندک است.

بنابراین آمریکا و رسانه‌های وابسته به آن‌ها با همکاری مخالفان داخلی، با هدف سرنگونی دولت‌های چپ‌گرا، با نخبگان سیاسی و اقتصادی در این کشورها، از نزدیک همکاری کردند. کمپین‌های سیاسی را سازماندهی و سیاست‌های اقتصادی کلیدی را حتی در زمان حاکمیت دولت‌های چپ میانه، کنترل کردند. تا زمانی که تقاضای جهانی برای مواد افزایش داشت، دولت‌های چپ میانه از توان قابل‌توجهی برای تنظیم هزینه‌های اجتماعی کارگران برخوردار بودند اما بیشتر به منافع کسب و کار پرداختند. هنگامی که تقاضا برای این کالاها و بهای آن‌ها سقوط کرد، کسری بودجه چپ میانه را مجبور نمود تا هزینه‌های اجتماعی را برای توده‌ها کاهش و یارانه‌ها را برای نخبگان کسب و کار افزایش دهد اما بخش اقتصادی در دفاع از قدرت نخبگان مالی و تجاری، حمله تمام عیاری را علیه دولت سازمان‌دهی کرد. چپ میانه در مقابله با قدرت رو به افزایش نخبگان اقتصادی مخالف شکست خورد. راست‌گرایان برزلی قدرت نخبگان خود در دستگاه‌های مختلف اعم از دادگاه‌ها، قضات، پلیس و سازمان‌های جاسوسی را بسیج کردند. آنان برای سرنگونی دولت حزب کارگر چپ‌گرا و تحمیل یک رژیم نئولیبرال مستبد که تمام دارایی‌های مالی و امور کسب و کار و تولید را تسخیر کند، تلاش می‌کنند (Petras, 2016).

۲-۲- نقش عوامل منطقه‌ای در تغییر دولت‌های چپ‌گرا در آمریکای لاتین

در میان تحولات و عوامل منطقه‌ای در تضعیف و تغییر دولت‌های چپ‌گرای منطقه آمریکای لاتین می‌توان به دو عامل اشاره کرد:

۲-۲-۱- انتخابات ریاست جمهوری آرژانتین

یکی از عوامل پیروزی اپوزیسیون در ونزوئلا، پیروزی نماینده حامی نظام سرمایه‌داری در آرژانتین بود. کشورهای آمریکای لاتین ارتباط نزدیکی با هم دارند؛ به طوری که پس

از پیروزی چاوز در انتخابات ریاست جمهوری ونزوئلا در سال ۱۳۷۹ش (۱۹۹۸م)، زنجیره پیروزی‌های نیروهای نهضت مقاومت در آمریکای لاتین شکل گرفت. قطعاً همان‌طور که پیروزی نیروهای مقاومت در یک کشور می‌تواند بر کشورهای دیگر منطقه تأثیر بگذارد، شکست این نیروها نیز همین‌گونه است؛ به خصوص در کشوری مانند آرژانتین که یکی از ارکان اصلی اقتصاد منطقه آمریکای لاتین است (شهرابی، ۱۳۹۴/۹/۲۱). روی کار آمدن رئیس‌جمهوری راست‌گرا در آرژانتین، می‌تواند سرآغاز رویه‌ای مشابه در سایر کشورهای منطقه باشد. از سوی دیگر تضعیف محور جنبش چپ جدید در آمریکای لاتین می‌تواند مخالفان را در کشورهای دیگر مانند بولیوی و اکوادور علیه چپ‌گرایان حاکم تقویت کند و آنها نیز درصدد به دست گرفتن قدرت در این کشورها باشند. همان‌گونه که شکست چپ‌گراها در آرژانتین بر انتخابات ونزوئلا تأثیر گذاشت، موقعیت دیلما روسف، رئیس‌جمهوری چپ‌گرای برزیل را نیز در برابر راست‌گرایان تضعیف کرد. پس از پیروزی مائوریسیو ماکری، نامزد جناح محافظه‌کار در انتخابات ریاست جمهوری آرژانتین، موقعیت راست‌گرایان در ونزوئلا تقویت شد. انتخاب ماکری به موج چپ‌گرایی که از دهه ۱۹۹۰ میلادی آمریکای لاتین را در نوردیده، آسیب رسانده است. روی کار آمدن راست‌گراها در آرژانتین، روابط نزدیک این کشور با ایران را نیز تحت‌الشعاع قرار داد. مائوریسیو ماکری^۱ از حزب راست رسماً به عنوان رئیس‌جمهوری آرژانتین قدرت را به دست گرفت که این مسئله می‌تواند نویدبخش صدایی جدید از سیاست آرژانتین باشد. آنچه از شواهد و قرائن برمی‌آید سبک رهبری ماکری نسبت به کریستینا فرناندز، رئیس‌جمهوری سابق آرژانتین کمتر مواجهه جویانه خواهد بود. به باور ناظران، ماکری در عرصه سیاست خارجی به دنبال برقراری توازنی جدید خواهد بود. ماکری با کاهش سطح روابط آرژانتین با چین، ونزوئلا، روسیه و ایران، به گسترش روابط با امریکا و اروپا روی خواهد آورد. کاهش روابط آرژانتین با رقبای

^۱ Mauricio Macri

سرسخت آمریکا زمینه را برای نفوذ بیشتر واشینگتن در این منطقه فراهم می‌کند (صالحی، ۱۳۹۴/۹/۲۷).

شاید شکست ونزوئلا و آرژانتین در انتخابات‌های کشور خود منجر به شکست اتحادیه بولیواری برای ملت‌های آمریکای لاتین (آل‌با)، اتحادیه ملت‌های آمریکای لاتین (اوناسور) و همچنین افزایش دخالت‌های آمریکا در منطقه شود.

۲-۲-۲- برقراری روابط آمریکا با کوبا

روابط دیپلماتیک کوبا و آمریکا در سال ۱۳۴۰ش (۱۹۶۱م) و پس از هم‌پیمانی فیدل کاسترو، رئیس‌جمهوری فقید این کشور، با شوروی قطع شد. سردی روابط میان واشینگتن و هاوانا تا اواخر سال ۱۳۹۳ش (۲۰۱۴م) ادامه داشت اما در این سال، باراک اوباما، رئیس‌جمهوری وقت ایالات متحده آمریکا، بازگشت روابط دو کشور به حالت عادی و بازگشایی متقابل سفارت بین آمریکا و کوبا را اعلام کرد. رهبران دو کشور توافق کردند روابط دیپلماتیک دوجانبه را از سر گیرند و زندانیان یکدیگر را نیز آزاد کنند. آمریکا نیز کوبا را از فهرست کشورهای حامی تروریسم خارج نمود (Gang, 2016). این تحول موجب شد تا اوباما مجوز افزایش سفرها به کوبا، افزایش میزان حواله پول نقد به این کشور و همچنین کاهش محدودیت‌ها در برخی بخش‌های بازرگانی کوبا را صادر کند. آن‌چه این موضوع را حائز اهمیت می‌کند این است که در واقع کوبا به عنوان پیشکسوت کشورهای چپ‌گرا در آمریکای لاتین شناخته می‌شود و بهبود روابط با کوبا می‌تواند به بهبود روابط واشینگتن با سایر کشورهای چپ‌گرای آمریکای لاتین بیانجامد (موسسه ایران یوریکا، ۱۳۹۴/۲/۲۲). بنابراین توسعه روابط آمریکا با کوبا، زمینه را برای افول قدرت سیاسی جریان‌های چپ در این منطقه بیش از پیش آماده کرد. به رغم تلاش‌های اوباما برای عادی‌سازی روابط آمریکا و کوبا، دونالد ترامپ، رئیس‌جمهوری فعلی آمریکا، در قبال هاوانا، سیاستی مخالف در پیش گرفته است؛ کما این که پس از فوت فیدل کاسترو، رهبر انقلاب کوبا، بر خلاف اوباما که پیام تسلیتی در این زمینه صادر کرد، ترامپ

با بدترین الفاظ از رهبر فقید انقلاب کوبا یاد کرد و وی را «دیکتاتوری بی‌رحم» توصیف و میراث کاسترو را «جوخه‌های آتش، تاراج، درد و رنج غیرقابل تصور، فقر و فقدان حقوق بشر» عنوان نمود (Saul, 2016). رویکرد جدید ترامپ شامل افزایش محدودیت‌ها در سفرهای شهروندان آمریکایی به این کشور، کاهش تعاملات تجاری با ارتش کوبا و لغو بخش‌هایی از سیاست‌های باراک اوباما در قبال هاوانا بوده است.

۲-۳- نقش عوامل بین‌المللی در تغییر دولت‌های چپ‌گرا در آمریکای لاتین

از مهم‌ترین عوامل بین‌المللی در تغییر دولت‌های چپ‌گرا در آمریکای لاتین می‌توان به سه عامل اساسی اشاره کرد:

۲-۳-۱- نقش سیاست‌های ایالات متحده آمریکا در افول دولت‌های چپ‌گرا در آمریکای لاتین

تحولات کشورهای برزیل، آرژانتین، اکوادور، ونزوئلا، بولیوی و... نشان می‌دهد که آمریکا عملاً به دنبال آن است که با ایجاد تنش و اختلاف، مخالفان آمریکا را در این کشورها تضعیف کند و از طریق تقویت موضع حامیان و هم‌پیمان‌های واشینگتن در کشورهای مذکور، منافع خود را در آمریکای لاتین تامین کند. نظیر این اتفاق‌ها در سال‌های دهه ۱۹۷۰م نیز در آمریکای لاتین رخ داده بود. آمریکا در آن دوران نیز در پی تضعیف مخالفان خود در این کشورها بود؛ از جمله در دهه ۱۹۷۰م هنری کیسینجر، وزیر امور خارجه وقت آمریکا، با همین ابزارها، یعنی از طریق ایجاد تنش، به مقابله با جبهه ضد آمریکایی پرداخت که مهم‌ترین دستاوردهای آن سرنگونی سالوادور آلنده در شیلی و به قدرت رساندن ژنرال آگوستو پینوشه در این کشور بود که ده‌ها هزار کشته بر جای گذاشت. ایالات متحده آمریکا در تاریخ روابط خود با کشورهای آمریکای لاتین، بویژه کشورهای حوزه کارائیب، از سیاست‌های مختلفی همچون دکترین فایق‌های توپدار^۱

^۱ Gun Ship

دیپلماسی دلار^۱، همسایه خوب^۲، دکترین مان^(۱) و طرح کوندور^(۲) که طراح آن کسینجر بود، استفاده کرد (Loveman, 2010: 253).

این سیاست‌ها در برخی از مواقع با چند عملیات مخفی و آشکار نظامی و شبه نظامی برای رسیدن به دو هدف همراه می‌شدند: ۱ - حمایت از گروه‌ها و افرادی که در راستای سیاست خارجی آمریکا و سرمایه‌داری جهانی قدم بر می‌دارند و ۲ - سرکوب و منزوی کردن افراد و حرکت‌های اجتماعی که خواهان تعمیق دموکراسی و تغییر مدیریت اقتصادی به سوی سوسیالیسم و ملی‌گرایی هستند (Gilbert, 2008: 19).

آمریکا که از ناکارآمدی ابزارهای سنتی خود برای متلاشی کردن محور چپ‌گرایان در آمریکای لاتین اطمینان حاصل کرده بود، به تدریج و به آهستگی روند خرنده‌ای را برای مقابله با آن‌ها آغاز نمود. آمریکا این بار به شکلی کاملاً حساب شده به توطئه‌چینی علیه چپ‌گرایان در آمریکای لاتین پرداخت. اساس نقشه جدید واشینگتن مبتنی بر ایجاد محدودیت‌های اقتصادی در این کشورها و دامن زدن به نارضایتی‌های عمومی علیه حکام منتخب سازماندهی شده است. قرار است با ایجاد سونامی مشکلات متعدد، بویژه در حوزه رفاهی و اقتصادی، مردم را به اعتراضات وسیع علیه دولت‌های منتخب خود ترغیب کنند تا این دولت‌ها آرام آرام حمایت‌های لازم برای پیروزی در فرآیند انتخابات را از دست دهند. بدین ترتیب آمریکا می‌تواند بدون دخالت آشکار، حامیان خود در آمریکای لاتین را به قدرت برساند. برخی از کارشناسان حوزه بین‌الملل این کودتای خاموش را «نتیجه حاصل از آرای انتخابات» نامگذاری کرده‌اند و ابزارهای تبلیغاتی رسیدن آمریکا به اهداف خود در این مسیر را دموکراسی، آرای مردم، اقتصاد باز، گسترش همکاری با قدرت‌ها، رفاه اقتصادی و اجتماعی بیشتر و ... بیان کرده‌اند.

تحقق توطئه جدید آمریکا مستلزم فراهم آوردن بسترهایی بود که به مرور زمان زیرساخت‌های لازم برای کاهش حمایت‌های مردمی از دولت‌های چپ‌گرا را مهیا کند و نتایج انتخابات

¹ Dollar Diplomacy

² Good Neighbor policy

در کشورهای آمریکای لاتین را علیه دولت‌های ضدامپریالیستی رقم زند. بدین ترتیب تردید کمتری نیز درباره ادامه نقش‌آفرینی‌های مختلف و گسترده آمریکا به وجود می‌آید. آمریکایی‌ها در این مسیر شوم طیف گسترده‌ای از ابزارها را به خدمت گرفته‌اند؛ از جمله تزریق مبالغ هنگفتی پول و سرمایه‌گذاری رسانه‌ای هدفمند برای شکل‌دهی به افکار عمومی منطقه بر اساس منافع واشینگتن. این تنها نمونه‌ای از هجمه گسترده ولی آرام و خاموش آمریکا محسوب می‌شود. آمریکا برای تحت تاثیر قرار دادن انتخابات کشورهای آمریکای لاتین و جلوگیری از پیروزی احزاب چپ و ملی‌گرا، میلیاردها دلار از طریق نهادها و آژانس‌های خصوصی و نیمه‌خصوصی در این کشورها هزینه می‌کند. در این میان، آژانس‌های آمریکا همچون «ند»^(۳) بیشترین فعالیت را در ونزوئلا دارند (Beate, 2012: 685).

۲-۳-۲- شکل‌گیری چالش‌های نوین در منطقه در برابر آمریکا و تلاش برای اعاده جایگاه این کشور در آمریکای لاتین

ایالات متحده که زمانی آمریکای لاتین را حیط خلوت خود می‌پنداشت، در سال‌های اخیر با چالش از دست دادن مشروعیت و مقبولیت در این منطقه مواجه شده است. به گونه‌ای که بسیاری از پایان عصر آمریکا در این قاره سخن می‌گویند. برخی از چالش‌های دیگر واشینگتن در جنوب قاره آمریکا عبارتند از: رشد نهضت‌ها و دیدگاه‌های ضد امپریالیستی در آمریکای لاتین که تمام منافع آمریکا را تحت‌الشعاع قرار داده‌اند، تاکید کشورهای منطقه بر استقلال از آمریکا و پایان دادن به مداخلات این کشور در امور منطقه، رویکرد کشورها به تشکیل اتحاد منطقه‌ای بدون حضور آمریکا، رشد و توسعه منطقه‌ای که برای سیاست‌های استعماری آمریکا چالش محسوب می‌شود، افزایش فعالیت کشورهایی مانند روسیه و چین در حیط خلوت آمریکا و رویکرد کشورهای منطقه به ایران، به عنوان کشوری ضد امپریالیستی. مجموع این موارد علاوه بر آن که به عنوان پیامدهای بی‌توجهی ایالات متحده به آمریکای لاتین در نظر گرفته می‌شد، در واقع

چالش‌های فراروی دولت اوپاما در تنظیم روابط با حیات خلوت آمریکا نیز به شمار می‌رفت. این موضوع زمانی ابعاد جدی‌تری به خود گرفت که دامنه روی کار آمدن دولت‌های چپ‌گرا که ماهیتی ضدآمریکایی داشتند، گسترش یافت و نیز خیزش قدرت‌های اقتصادی همچون برزیل، مکزیک و آرژانتین، روز به روز بر نفوذ کشورهای رقیب آمریکا در منطقه افزود. از این رو، دولت اوپاما در آغاز تصدی اختیارات، با انجام سفرهایی تلاش کرد اعتماد کشورهای آمریکایی را به طور خاص و جامعه بین‌المللی را به طور عام جلب کند و به نوعی نشان دهد که بحران اقتصادی آمریکا پایان یافته است. اوپاما تلاش کرد از واگرایی نهادهای منطقه‌ای جلوگیری کند و همکاری با منطقه را با هدف حل مسائل مهمی مانند احیای نهادهای مالی، احیای جریان اعتبارات و سرمایه‌گذاری، مقابله با مشکلات حوزه انرژی و ارتقای امنیت شهروندان ادامه دهد. در این راستا شعار «همکاری از آلاسکا تا تیرا دل فوگو»^۱ را به منظور اعاده جایگاه آمریکا در آمریکای لاتین مطرح کرد (Lowenthal, 2009: 23).

در واقع آمریکا که به سبب لشگرکشی به غرب آسیا، از آمریکای لاتین غفلت کرده بود، با تقویت پایگاه‌های نظامی‌اش در کلمبیا و آمریکای مرکزی، در مرحله اول از افزایش تعداد کشورهای مستقل جلوگیری کرد و در مرحله بعدی با کودتاهای غیرمستقیم نظامی در هندوراس، پارلمانی در پاراگوئه و اعمال فشار اقتصادی بر مردم در آرژانتین و برزیل و با استفاده از کودتای نهادهای وابسته به خود، مانند قوه قضائیه در آرژانتین و برزیل و ادامه هجمه رسانه‌ای به این کشورها و ایجاد قحطی مصنوعی با همکاری شرکت‌های بزرگ چندملیتی صهیونیستی در ونزوئلا برای براندازی دولت مردمی مادورو تلاش کرده است تا حدودی مهار این منطقه را به دست گیرد که به معنای کشیده شدن چالش‌های آمریکا به نزدیکی مرزهای این کشور است.

^۱Partnership from Alaska to Tierred de Fuego

هدف تهاجم سیاسی - نظامی آمریکا در آمریکای لاتین، تقویت رژیم‌های فاسد و وابسته، بی‌ثبات کردن حکومت‌های مستقل، فشار آوردن به جریان چپ میانه‌رو برای گرایش به راست و نابودی یا منزوی کردن جنبش‌های مردمی در حال شکوفایی است که با امپراتوری آمریکا و حکومت‌های دست‌نشانده آن مبارزه می‌کنند.

۳-۲-۳- توجه کمتر روسیه به متحدانش در آمریکای لاتین

گرچه روسیه به خوبی به نقش آمریکای لاتین در جهان امروز آگاه است اما با توجه به درگیری‌های متعدد روسیه (بحران سوریه، اوکراین و...) در جهان، این کشور توان حضور مطلق و عملیاتی در این منطقه را ندارد. برخی از کشورهای آمریکای لاتین عضو گروه بیست کشور برتر صنعتی در جهان هستند. در میان پانزده صندلی غیردائم شورای امنیت، دو صندلی به کشورهای این منطقه اختصاص دارد و در گروه بریکس^(۴)، بزرگترین قدرت اقتصادی این منطقه، یعنی برزیل، حضور دارد. همین دلایل سبب شده است که روسیه همکاری‌های اقتصادی خود با کشورهای این منطقه را در دو دهه گذشته گسترش دهد اما به گفته جیفیتس^۱، استاد دانشگاه دولتی سن پترزبورگ، امروزه روسیه تنها به دنبال یافتن بازاری برای فروش تسلیحات و ابزارهای صنعتی خود در آمریکای لاتین و خرید مواد غذایی از کشورهای این منطقه است. جیفیتس معتقد است که گرچه در گذشته همکاری‌های نزدیک سیاسی و ایدئولوژیک بین اتحاد شوروی و نظام‌های سیاسی چپ‌گرا در آمریکای لاتین وجود داشته است اما امروزه روسیه بر خلاف شوروی، در این منطقه تنها به دنبال شریک بازرگانی می‌گردد (تیشه‌یار، ۱۳۹۵).

مشکل اصلی در این میان آن است که در سال‌های اخیر سطح همکاری‌های اقتصادی نیز میان روسیه و این منطقه کاهش یافته است. ونزوئلا مهم‌ترین خریدار تسلیحات روسی در آمریکای لاتین بود. روسیه حتی به صورت اعتباری نیز به این کشور اسلحه می‌فروخت

^۱ Jyfyts

اما مخالفان دولت ونزوئلا مقامات سیاسی این کشور را تحت فشار قراردادند که اولاً چرا باید این همه تسلیحات خریداری کرد و دوم آن که چرا باید تسلیحات را تنها از روسیه خرید؛ در حالی که می‌توان تسلیحات را از منابع دیگری نیز تهیه کرد. دولت ونزوئلا در مقابل این انتقادات، از میزان خریدهای تسلیحاتی خود از روسیه کاست. کاهش خریدهای تسلیحاتی ونزوئلا دلایل دیگری نیز دارد که مهم‌ترین آن‌ها کاهش بهای نفت بوده است. در واقع بسیاری از خریداران تسلیحات روسیه که کشورهای تولید کننده نفت بوده‌اند، در سال‌های گذشته به علت کاهش بهای نفت و در نتیجه کاهش بودجه کشورشان، خریدهای تسلیحاتی خود از روسیه را کاهش داده‌اند.

از سوی دیگر، رئیس‌جمهوری آرژانتین در سال ۲۰۱۵ اعلام کرد که کشورش در برخی قراردادهای روسیه و چین، تجدیدنظر خواهد کرد. این امر می‌تواند موجب کاهش صادرات کالاهای روسی به این منطقه شود. همچنین پیش‌بینی می‌شود که میزان خرید مواد غذایی آمریکای لاتین از سوی روس‌ها کاهش یابد. یکی از علل این امر، کاهش ارزش روبل در برابر دیگر ارزها است که موجب شده است هزینه خرید مواد غذایی از آمریکای لاتین و واردات آن به روسیه، در مقایسه با گذشته، افزایش چشمگیری داشته باشد. توجه روسیه به تحولات غرب آسیا از جمله حمایت‌های آن از سوریه نیز باعث کم‌توجهی این کشور به تحولات و مسائل حوزه آمریکای لاتین شده است.

نتیجه‌گیری و پیشنهادهای رسانه‌ای

در یک جمع‌بندی کلی مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار بر تحولات کنونی آمریکای لاتین و افول چپ‌گرایان در این حوزه عبارتند از:

- ۱- ظهور قدرت اقتصادی راست‌گرایان در آمریکای لاتین و حمایت امنیتی، مالی، سیاسی و رسانه‌ای آمریکا از آن‌ها
- ۲- پوسیدگی و فساد قدرت سیاسی در درون چپ‌گرایان؛

۳- ناتوانی چپ‌گرایان در توسعه رسانه‌های جمعی مستقل خود برای به چالش کشیدن انحصار رسانه‌ای راست‌گرایان؛

۴- فقدان مدیریت مؤثر برای مبارزه با تهاجم اقتصادی آمریکا علیه این کشورها که به مرور به افزایش بیکاری، کاهش رتبه اقتصادی و افزایش تورم در این کشورها مبدل شده است.

۵- کوتاهی در نهادینه کردن اهداف جنبش‌های چپ‌گرایانه که موجب استمرار و تسری آن بویژه به نسل دوم جمعیت در این کشورها شود؛

۶- کوتاهی در تلاش منسجم برای مهار فساد اقتصادی برجای مانده از دوران پیش از شکوفایی و اوج گرفتن اتحاد دولت‌های چپ‌گرا؛

۷- فقدان مبارزه کافی و هدفمند با تغییر نگرش و ذائقه عمومی که رسانه‌های تحت سلطه آمریکا در آن مؤثر بوده‌اند.

چنین مؤلفه‌هایی باعث شدند تا چپ‌گرایان استقلال‌گرا در برخی از کشورهای آمریکای لاتین بخشی از کامیابی‌های خود را در انتخابات از دست دهند و ناخواسته در دور باطل جنگ خاموش آمریکا که این بار اسم رمز آن «نتیجه حاصل از آرای انتخابات» است، قرار بگیرند.

تحولات و تغییرات به وجود آمده در این کشورها را نمی‌توان پایان چپ‌گرایی و سوسیالیسم در این منطقه تصور کرد؛ چرا که سه مؤلفه چپ جدید یعنی عدالت‌خواهی، آرمان‌گرایی و استعمارستیزی، همچنان در سوسیالیسم چپ بومی آمریکای لاتین نهفته است و هر زمان که نئولیبرالیسم در حل مشکلات این کشورها ناتوان شد، سوسیالیسم به دلیل سنخیت بیشتر با مردم این منطقه، به سرعت به آمریکای لاتین باز خواهد گشت. ضمن این که اگر بار دیگر فردی بتواند با ایده‌های سوسیالیستی و عدالت‌محوری در میان مردم محبوبیت کسب کند، دیگر مجالی برای اندیشه‌های راست‌گرایانه و لیبرالی باقی نخواهد ماند. مردم ونزوئلا و به طور کلی آمریکای لاتین طعم استقلال از آمریکا و به حاشیه رانده شدن امپریالیسم در این منطقه را چشیده‌اند و اندیشه‌های لیبرالیستی دیگر نمی‌تواند آن‌ها را به طور کامل تحت سیطره درآورد. دیدگاه‌های برخی سران کشورهای

آمریکای لاتین هنوز بر ضدیت با امپریالیسم و نظام سرمایه‌داری به رهبری آمریکا استوار است و با تأکید بر لزوم همگرایی منطقه‌ای، در پی تعدیل و تغییر در روابط ناعادلانه حاکم بر نظام بین‌المللی هستند. رویکرد سیاست خارجی آن‌ها نیز معطوف به عدالت‌محوری است و هدف آن مقابله با نظام سلطه در سطح منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای است.

اگرچه منطقه آمریکای لاتین در دایره اولیه حوزه امنیتی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران قرار ندارد و تهدیدات نظامی و اقتصادی علیه کشورمان از سوی کشورهای این منطقه متصور نیست اما برخی مسائل به طور غیرمستقیم بر منافع و امنیت تمامی کشورها تأثیر خواهد گذاشت. در این راستا، تهدیدزدایی از یک سو و ایجاد روندهای جدید در نظام بین‌المللی از سوی دیگر و جلب نظر مساعد کشورهای هم‌جبهه در رفع تهدیدات علیه منافع و امنیت کشورمان، ضروری است. دولت‌ها برای بیان مواضع رسمی و غیررسمی خود و نقش‌آفرینی در دیپلماسی عمومی از شبکه‌های خبری بهره می‌برند که برای نمونه می‌توان به بی‌بی‌سی، دولت انگلستان، العربیه، دولت عربستان سعودی، فرانس ۲۴ فرانسه اشاره کرد. جمهوری اسلامی نیز با شش شبکه تلویزیونی خود (پرس‌تی‌وی، هیسپان‌تی‌وی، العالم، الکوثر، سحر و آی فیلم) به انگاره‌سازی ذهنی در سطح جهانی و منطقه‌ای می‌پردازد. برای مثال پرس‌تی‌وی، رسانه خبری انگلیسی زبان ایران، از زمان آغاز به فعالیت، به عنوان رسانه‌ای تأثیرگذار در سطح جهانی ظاهر شد؛ به نحوی که روزنامه گاردین، شبکه ایرانی پرس‌تی‌وی را چالشی برای بی‌بی‌سی و پادزهری در برابر شبکه خبری فاکس‌نیوز توصیف کرد. برون‌مرزی رسانه ملی در سال ۱۳۹۱ش (۲۰۱۲م) از رویکرد جدیدی در عرصه قدرت نرم رونمایی کرد که آن افتتاح شبکه اسپانیایی زبان هیسپان‌تی‌وی بود. می‌توان گفت راه‌اندازی این شبکه نشانه بلوغ رسانه‌ای و دقت نظر و آینده‌نگری جمهوری اسلامی ایران بود که در فضای بین‌المللی و رسانه‌ای شکل گرفت. شبکه هیسپان‌تی‌وی اولین شبکه تلویزیونی اسپانیایی زبان در غرب آسیا است که مخاطب هدف آن کشورهای آمریکای لاتین و ایالات متحده آمریکا است.

اهمیت این شبکه در آن است که زبان اسپانیایی طیف گسترده‌ای از کشورها را در بر می‌گیرد. به علاوه این زبان در آمریکا از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. برخی از ناظران سیاسی معتقدند اسپانیایی‌زبانان تأثیرگذارترین گروه در انتخابات در ایالات متحده آمریکا هستند. بر این اساس و با توجه به یافته‌های این مقاله، پیشنهاد می‌شود در برنامه‌های مرتبط با حوزه آمریکای لاتین در شبکه‌های برون‌مرزی صداوسیما بویژه همسپان تی وی، رادیو اسپانیایی و پرس تی وی نقش علل و عوامل داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی افول دولت‌های چپ‌گرا در آمریکای لاتین و چشم‌انداز آن واکاوی و تبیین شود. در تبلیغات رسانه‌ای اهمیت دارد بر این نکته توجه شود که رویکرد ضد امپریالیستی، ضد سلطه و عدالت‌محور کشورهای منطقه آمریکای لاتین هم واکنشی در برابر سلطه و فشار خارجی به این کشورها بوده است و هم بنیادی بومی و منطقه‌ای دارد؛ لذا اگر دولت‌های چپ در آمریکای لاتین افول کنند و راست‌گراها به قدرت رسند، هرگز به معنای پایان جنبش‌های چپ‌گرا نیست.

پی‌نوشت‌ها

(۱) دکترین مان^۱ را کیسینجر در دوران جنگ سرد مطرح کرد. این دکترین دست ایالات متحده را در حمایت، همکاری و آموزش نیروهای ویژه مبارزه با جنبش‌های چپ و رژیم‌های دیکتاتوری نظامی منطقه کاملاً باز گذاشت تا شاید بتوانند با تهدید افزایش نفوذ شوروی و گسترش ایدئولوژی حاکم بر آن، یعنی کمونیسم، مقابله کند.

(۲) در سال‌های دهه ۷۰ میلادی دیکتاتورهای آمریکای جنوبی در یک سرکوب قاره‌ای شرکت کردند. رژیم‌های حاکم در این کشورها مخالفان را دستگیر کردند و به قتل رساندند. اقدامات خونین آن‌ها در آن زمان عملیات کندور^۲ نام گرفت. عملیات کندور نام رمز همکاری رژیم‌های نظامی کودتایی در آمریکای جنوبی در مقابله با نیروهای

^۱ Mann Doctrine

^۲ Plan Condor

اپوزیسیون در دهه‌های هفتاد و هشتاد قرن گذشته بود. نظام‌های دیکتاتوری آرژانتین، برزیل، اروگوئه، پاراگوئه، شیلی و بولیوی در این سرکوب‌ها مشارکت داشتند. (۳) ند^۱ در سال ۱۳۶۲ ش (۱۹۸۳م) توسط ریگان تاسیس شد. هدف از تاسیس این نهاد، تقویت دموکراسی از طریق اقدامات غیرحکومتی بود. در واقع، این نهاد باید فعالیت‌هایش مستقل، خصوصی و سازمان یافته می‌بود اما بیشتر عملیاتش مخفیانه است. (۴) گروه بریکس یک گروه بین‌المللی متشکل از کشورهای برزیل، روسیه، هند، چین و آفریقای جنوبی است. نام این گروه از ترکیب حروف نخست دولت‌های عضو آن در زبان انگلیسی حاصل شده است.

منابع

- بختیاری، تهمینه (۱۳۹۴)، «استراتژی آمریکا در حیاط خلوتش تغییر نمی‌کند؛ از برزیل روسف تا برزیل تامر»، **خبرگزاری صدا و سیما**.
- تیشه‌یار، ماندانا (۲۲ فروردین ۱۳۹۵)، «روسیه و آمریکای لاتین؛ پارسال دوست، امسال آشنا»، قابل دسترس در: <http://www.irdiplomacy.ir/fa/page/195794>
- **دیپلماسی ایرانی** (۱۳۹۴)، «شکست پوپولیسیم در ونزوئلا»، قابل دسترس در: <http://www.irdiplomacy.ir/fa/page/۱۹۵۴۵۳۱>
- شهرابی، عبدالرحیم (۱۳۹۴/۹/۲۱)، «زنگ خطر برای نیروهای مقاومت در آمریکای لاتین به صدا در آمده اما جای ناامیدی نیست»، قابل دسترس در: <http://www.mashreghnews.ir/fa/news/505621>
- صالحی، روح‌الله (۱۳۹۴/۹/۲۷)، «راست‌های آمریکای لاتین به سمت غرب کج می‌شوند»، قابل دسترس در: <http://javanonline.ir/fa/news/760107>

¹ The National Endowment for Democracy (NED)

- موسسه ایرانی مطالعات اروپا و آمریکا (یوریکا) (۱۳۹۴/۲/۲۲)، «روابط آمریکا-کوبا؛ اهمیت آن در حرکت به سمت کاهش تنش در روابط ایالات متحده آمریکا و جمهوری اسلامی ایران»، قابل دسترس در:

<http://eurica.ir/modules/smartsection/item.php?itemid=38>

-هوشمند، حسین (۱۳۹۴/۹/۱۸)، «ایران و وضعیت ونزوئلا پس از پیروزی ضد انقلاب‌ها در مجلس»، نیویورک تایمز، قابل دسترس در:

<http://www.zamannews.ir>

-Abbott Jared (2016), Is the Latin American Left in Crisis, **Democratic Socialists of America (DSA)**, available at: www.DSAUSA.Org

-Beat, John (2012), "Rethinking Democracy Promotion", **Review of International Studies**, Issue 04, Volume 38.

-Gang, An (2016), " U.S.-Cuba Reset: President Obama's trip to Cuba will seal diplomatic legacy", **Beijing Review**, no.11, march 17, available at: http://www.bjreview.com/Opinion/201603/t20160314_800051958.html

-Gilbert, Steven (2008), "The U.S. Policy of Democracy Promotion in Latin America", **Michigan: Senior Honors Theses**. Paper 148, available at: <http://www.counterpunch.org>

-Loveman, Brian (2010), "No Higher Law: American Foreign Policy and the Western Hemisphere since 1776", **Chapel Hill: The University of North Carolina Press**

-Lowenthal, Abraham (2009), "The Obama Administration and The Americas: A Promising Start", **The Washington Quarterly**, 32.

-Petras, James (2016), " President Obama: The Race for the Imperial Legacy ", **globalresearch**, 26 April, available at: <http://petras.lahaine.org/?p=2080>

-**Instituto Nacional De Estadistica y censos (INDEC)** (2015), available at: www.Tradingeconomics.com

-Saul, Heather (2016), "Donald Trump condemns Fidel Castro as a 'brutal dictator': His legacy is of firing squads and unimaginable suffering", **independent**, Saturday 26 November, available at: <http://www.independent.co.uk/news/people/donald-trump-condemns-fidel-castro-as-a-brutal-dictator-a7441006.html>

پروژه‌های خطوط انتقال تاپ و تاناپ و تأثیر آن بر

معادلات انرژی

ولی کوزه‌گر کالجی^۱

چکیده

طرح ساخت خطوط لوله ترانس آدریاتیک (تاپ) و خط لوله گازی ترانس آناتولی (تاناپ) از جمله طرح‌های انتقال انرژی است که اگر عملیاتی شود، منابع گازی میدان شاه‌دیز جمهوری آذربایجان را از مسیر ترکیه و یونان به بلغارستان و ایتالیا منتقل خواهد کرد. پرسش اصلی مقاله پیش رو این است که «پیامد و تأثیر عملیاتی شدن پروژه‌های تاپ و تاناپ بر معادلات انرژی منطقه چیست؟» مطالعات گویای تأیید این فرضیه است که «عملیاتی شدن پروژه‌های تاپ و تاناپ موجب تشدید دور جدیدی از رقابت‌های ژئواکونومیک و ژئوپلیتیکی در منطقه غرب آسیا می‌شود»؛ لذا در روند تشدید رقابت بازیگران مختلف و مباحثی که در رابطه با مشارکت ایران در خط لوله تاناپ در فضای پس از برجام مطرح می‌شود، مناسب است رویکرد ایران درباره خطوط منطقه‌ای انرژی با محوریت افزایش تأثیرگذاری کشورمان مورد بازنگری قرار گیرد. در این راستا اهمیت دارد در رسانه‌های برون‌مرزی جمهوری اسلامی ایران، مشکلات متعدد خطوط تاپ و تاناپ و مزیت‌های ایران برای انتقال انرژی تبیین شود. این رسانه‌ها می‌توانند همچنین به موضوع امکان مشارکت ایران در پروژه خط لوله‌های مذکور بپردازند و تشریح کنند که ایران به دلیل ظرفیت‌های موجود در آن، می‌تواند مشکلات این خطوط لوله را رفع کند.

کلید واژه‌ها: تاپ، تاناپ، ترکیه، قفقاز، ایران، اروپا.

^۱ دانشجوی دکتری مطالعات منطقه‌ای، گرایش مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، دانشگاه تهران. تهران، ایران.

Email: vali.kaleji@gmail.com

مقدمه

ایران به دلیل دارا بودن دومین منبع عظیم انرژی (نفت و گاز جهان) و همچنین موقعیت ژئوپلیتیکی مناسب، یعنی واقع شدن در میان دو کانون مهم انرژی دنیا (خلیج فارس و دریای خزر)، از نظر تأمین انرژی و امنیت آن، در جایگاه ویژه‌ای قرار گرفته است. از این منظر، ژئوپلیتیک انرژی ایران، در دو بعد ژئواکونومیک و ژئواستراتژیک، با قابلیت بالقوه در تأمین منافع و امنیت ملی کشور، از اهمیت شایان توجهی برخوردار است. ایران در بعد ژئواکونومیک، به عنوان دومین دارنده ذخایر نفت و گاز جهان، ظرفیت تبدیل شدن به یکی از اصلی‌ترین شرکای انرژی مصرف‌کنندگان بزرگ نفت و گاز جهان را داراست. در بعد ژئواستراتژیک نیز ایران در موقعیتی قرار دارد که می‌تواند در امنیت انرژی منطقه‌ای و جهانی نقش محوری ایفا نماید.

در غرب و شمال غرب ایران، احداث خطوط لوله ترانس آدریاتیک (تاپ)^۱ و خط لوله گازی ترانس آناتولی (تاناپ)^۲ در دستور کار قرار گرفته است که اگر این طرح‌ها عملیاتی شوند، منابع گازی میدان شاه‌دیز جمهوری آذربایجان از مسیر ترکیه و یونان به کشورهای چون بلغارستان و ایتالیا منتقل خواهد شد. تاپ و تاناپ از جدیدترین و مهم‌ترین طرح‌های انتقال انرژی در منطقه قفقاز و مناطق پیرامونی آن محسوب می‌شوند که نقش مهمی در معادلات آینده انرژی این مناطق ایفا خواهد نمود.

اگر چه احداث خطوط لوله مذکور با موانع و چالش‌های متعددی مواجه است اما مجموع تحولات، از جمله شکاف روسیه و اروپا در بحران اوکراین، حکایت از آن دارد که معادلات نوینی در حوزه ژئوپلیتیک انرژی در مناطق پیرامونی ایران در حال شکل‌گیری است که طراحی و احداث دو خط لوله تاپ و تاناپ از مهم‌ترین موارد آن به شمار می‌رود. تحولات مذکور این پرسش‌های اصلی را مطرح می‌سازد که: «پیامدها و تأثیرات عملیاتی شدن پروژه‌های تاپ و تاناپ بر معادلات انرژی منطقه چیست؟» و «اجرای شدن

^۱ Trans Adriatic Natural Gas Pipeline (TAP)

^۲ Trans-Anatolian Natural Gas Pipeline (TANAP)

طرح‌های احداث این خطوط لوله با چه موانع و مشکلاتی مواجه است؟ نقاط قوت آن‌ها چیست؟» علاوه بر این، پرسش‌های فرعی نیز مطرح می‌شوند؛ از جمله این که «عملیاتی شدن پروژه‌های تاپ و تاناب در راستای منافع ایران و یا در تعارض با آن است؟ آیا امکان مشارکت ایران در این طرح‌ها وجود دارد؟» و «پیامدهای عملیاتی شدن پروژه‌های تاپ و تاناب بر فرآیند سیاسی شدن خطوط لوله انتقال انرژی در منطقه چیست؟» فرضیه مقاله حاضر در پاسخ به پرسش مذکور این است که «عملیاتی شدن پروژه‌های تاپ و تاناب موجب تشدید رقابت‌های ژئواکونومیک و ژئوپلیتیکی در منطقه می‌شود.» فرضیه‌های فرعی نیز در این خصوص مطرح است از جمله این که «عملیاتی شدن پروژه‌های تاپ و تاناب در تعارض با منافع ایران است و موجب تضعیف جایگاه و نقش ایران در عرصه ژئواکونومیک منطقه می‌شود.» و «پروژه‌های تاپ و تاناب با هدف حذف ایران و روسیه، موجب تشدید فرآیند سیاسی شدن خطوط لوله انتقال انرژی در منطقه می‌شود.»

پاسخ دقیق و جامع به پرسش‌های مطرح شده و آزمون فرضیه‌ها به همراه ارایه محورهای رسانه‌ای در این خصوص بر ضرورت نگارش و ارائه این مقاله صحه می‌گذارد. بر این اساس، مقاله پیش رو با هدف تحلیل جامع و واقع‌بینانه «پروژه‌های تاپ و تاناب و تأثیر آن بر معادلات انرژی منطقه» و به شیوه اسنادی- کتابخانه‌ای در گردآوری اطلاعات و با روش توصیفی- تحلیلی شکل گرفته است. مطالعه و بررسی جامع اهداف و ماهیت هر یک از دو خطوط انتقال انرژی تاپ و تاناب، نقش قدرت‌های فرامنطقه‌ای در اجرا و پیشبرد طرح‌های یاد شده، شناسایی پیامدهای سیاسی و اقتصادی آن بر معادلات انرژی منطقه و جایگاه و موقعیت ژئواکونومیک ایران و ارائه پیشنهاد‌های رسانه‌ای، از مهم‌ترین اهداف مقاله حاضر به شمار می‌رود.

پیشینه پژوهش

با توجه به زمان طرح و مراحل ابتدایی احداث خطوط انتقال تاپ و تاناپ، پژوهش‌های اندکی، بویژه در داخل کشور، به مطالعه و بررسی این موضوع پرداخته‌اند که به برخی از مهم‌ترین موارد آن‌ها اشاره می‌شود.

سازمند و کاویانی‌فر (۱۳۹۴) در مقاله‌ای به این نکته اشاره می‌کنند که با توجه به توافق هسته‌ای ایران و قدرت‌های بزرگ (برجام)، مهم‌ترین مانع سیاسی ابتکار راهرو گاز جنوبی از میان برداشته خواهد شد اما راهرو تراسیکای اتحادیه اروپایی به دلیل موانع زیرساختی، تغییر عمده‌ای نخواهد کرد. در نتیجه، ایران با برنامه‌ریزی صحیح می‌تواند در راهرو گاز جنوبی حضور مؤثر داشته باشد و همچنین ذیل برنامه تراسیکا نیز از مزایایی بهره‌مند گردد. جوکار (۱۳۹۴) معتقد است اساساً در حال حاضر هدف‌گذاری برای عرضه گاز به شرق اروپا از طریق ترانس آناتولی به دلیل ظرفیت محدود صادراتی وجود ندارد و در حقیقت، ترکیه عمده صادرات ناشی از توسعه منابع گازی جمهوری آذربایجان را جذب خواهد کرد و بازار اروپا چندان از آن بهره نخواهد برد.

در سطح مراکز مطالعاتی و دانشگاهی خارجی، بویژه اروپایی، توجه به مراتب بیشتری به موضوع خطوط لوله تاپ و تاناپ معطوف شده است. میشل تانچوم^۱ (۲۰۱۵) بر این باور است که پروژه تاناپ در واقع پاسخی به تضاد استراتژیک ترکیه در واردات بیش از ۵۶ درصد از گاز طبیعی از رقیب سنتی خود، یعنی فدراسیون روسیه، است و به این دلیل، نقطه عطفی در دیپلماسی انرژی ترکیه به شمار می‌رود. تضاد استراتژیکی دیگر ترکیه، وابستگی ۲۰ درصدی به واردات گاز طبیعی از ایران است که در سال‌های اخیر به یک رقیب ژئوپلیتیکی مهم برای ترکیه تبدیل شده است. ولادیمیر سوکور^۲ (۲۰۱۵) نیز به این نکته اشاره می‌کند که پروژه تاناپ را می‌توان اولین دستاورد واقعی طرح ایجاد کریدور جنوبی انتقال گاز دریای کاسپین (خزر) به منطقه یورو دانست که در کنار چند طرح دیگر

^۱ Micha'el Tanchum

^۲ Vladimir Socor

با حمایت اتحادیه اروپا و برای کاهش نفوذ روسیه در بازار تجارت گاز این قاره، اجرا خواهد شد. با این وجود، با نگاهی به مطرح شدن چندین طرح موازی برای صادرات گاز خزر به اروپا در یک دهه اخیر، تأثیرپذیری آن‌ها از روابط لرزان سیاسی کشورهای حوزه خزر همراه با اختلاف نظرهای گسترده، سرنوشت همه این طرح‌ها را در هاله‌ای از ابهام قرار داده است.

ایلگار گوربانف^۱ (۲۰۱۳) معتقد است پروژه نابوکو عملاً شکست خورده است اما کریدور جنوبی به دلیل اتصال به منابع گازی رژیم اسرائیل و قبرس در حوزه مدیترانه و نیز عراق و حتی ایران در آینده، از ظرفیت بسیار بالایی برخوردار است و به همین دلیل، پروژه تاپ نخستین گام در واقعیت جدید انرژی اروپا به شمار می‌رود که برخلاف نابوکو از توانایی ایجاد توازن قوا در مقابل گازپروم روسیه برخوردار است. آریل کوهن^۲ (۲۰۱۴) نیز بر این باور است که طراحی و اجرای خطوط لوله تاپ و تاناب، پس از بحران اوکراین و مداخله روسیه در کریمه، انتخاب و رویکردی استراتژیک برای پایان بخشیدن به سلطه گازی روسیه و گازپروم بر منابع انرژی اروپا است و از این رو، تاپ و تاناب نقش مهمی را در آینده امنیت انرژی اروپا ایفا می‌کنند.

مروری اجمالی بر پیشینه پژوهش نشان می‌دهد که هر یک از تحلیل‌های یاد شده، یکی از جنبه‌های احداث خطوط لوله تاپ و تاناب را مورد توجه قرار داده‌اند و از ارائه تحلیلی جامع با در نظر گرفتن همه متغیرهای دخیل و با رویکرد رسانه‌ای بازمانده‌اند؛ لذا برطرف نمودن این خلاء، بر ضرورت نگارش این مقاله صحه می‌گذارد.

^۱ Ilgar Gurbanov

^۲ Ariel Cohen

خطوط لوله تاپ و تاناب

از مهم‌ترین ویژگی‌های بازار انرژی، فاصله جغرافیایی میان «عرضه‌کننده» و «مصرف‌کننده انرژی» است که این ویژگی به صورت طبیعی با دو مقوله «انتقال انرژی» و «امنیت انرژی» پیوند می‌خورد. منطقه قفقاز به لحاظ توزیع جغرافیایی منابع انرژی و موقعیت جغرافیایی خاص خود، ترکیبی از تمام ویژگی‌های یاد شده است. جمهوری آذربایجان، با داشتن منابع نفت خام و گاز طبیعی، تنها کشور برخوردار از منابع انرژی در منطقه قفقاز محسوب می‌شود. در مقابل، ارمنستان و گرجستان، دو کشور فاقد منابع و مصرف‌کننده انرژی به شمار می‌روند. هر چند هر سه کشور به واسطه موقعیت جغرافیایی منطقه قفقاز، به عنوان پل ارتباطی آسیا-اروپا، از ظرفیت بالای انتقال انرژی برخوردار هستند اما سایه سنگین مسائل و اختلافات سیاسی، بویژه مناقشه قراباغ و ملاحظات ژئوپلیتیکی موجب شده است عملاً ارمنستان از دایره انتقال انرژی در منطقه قفقاز بیرون بماند و تنها دو کشور جمهوری آذربایجان و گرجستان در مسیر انتقال انرژی به ترکیه و اروپا قرار گیرند.

از منظری کلان‌تر، حذف ارمنستان از این مسیرها به موازات آن حذف ایران و روسیه از مسیرهای انتقال انرژی حوزه آسیای مرکزی، خزر و قفقاز صورت می‌گیرد. این اقدامات عموماً در چارچوب «سیاست خطوط لوله»^۱ انجام می‌شود که در دو دهه گذشته از سوی غرب، بویژه ایالات متحده آمریکا، دنبال شده است. شکل‌گیری اینوگیت (ترانزیت بین‌الدولی نفت و گاز به اروپا)^۲ در سال ۱۳۸۴ ش (۱۹۹۵م)، همکاری کشورهای اتحادیه اروپا، ترکیه و کشورهای ساحلی حوزه دریای سیاه و خزر و کشورهای همسایه به استثنای فدراسیون روسیه و کشورهای بالتیک را در حوزه انتقال انرژی در بر می‌گرفت. احداث خطوط انتقال انرژی چون «باکو-تفلیس-جیهان»^۳، «باکو-تفلیس-ارزروم»^۴، «نابوکو» و

^۱ Pipeline Politics

^۲ Interstate Oil and Gas Transportation to Europe (INOGATE)

^۳ Baku-Tbilisi-Ceyhan (BTC)

^۴ Baku-Tbilisi-Erzurum Pipeline (BTE)

خط لوله «ترانس-خزر»^۱ برای انتقال گاز قزاقستان به جمهوری آذربایجان از بستر دریای خزر، از نمونه‌های بارز طراحی و احداث خطوط انتقال انرژی از منطقه قفقاز است که همواره سه کشور جمهوری آذربایجان، گرجستان و ترکیه در آن مشارکت داشته‌اند و سه کشور ایران، روسیه و ارمنستان از آن حذف شده‌اند (کوزه‌گر کالجی، ۱۳۹۵: ۴۶).

طرح ساخت خطوط لوله تاپ و تاناپ که منابع گازی میدان شاه‌دیز جمهوری آذربایجان را از مسیر ترکیه و یونان به کشورهای چوچن بلغارستان و ایتالیا منتقل می‌کند، از جدیدترین و مهم‌ترین طرح‌های انتقال انرژی در سطح منطقه محسوب می‌شود که در واقع شامل سه خط لوله مجزا یعنی خط لوله قفقاز جنوبی^۲ (باکو- تفلیس- ارزروم)، خط لوله گازی ترانس آناتولی (تاناپ) و خط لوله گازی ترانس آدریاتیک (تاپ) است که بر اساس طرح‌های پیش‌بینی شده قرار است به یکدیگر متصل شوند. نقشه شماره ۱ مسیر این سه خط لوله انتقال انرژی را نشان می‌دهد.



Market Realist

Source: SouthFront.org

نقشه شماره ۱: خطوط لوله قفقاز جنوبی، ترانس آناتولی (تاناپ) و ترانس آدریاتیک (تاپ)

^۱ Trans-Caspian Pipeline (TCP)

^۲ South Caucasus Pipeline (SCP)

ویژگی‌ها و ملاحظات اقتصادی خطوط لوله تاناب و تاپ

در خط لوله قفقاز جنوبی (باکو-تفلیس-ارزروم)، شش شرکت بریتیش پترولیوم^۱ بریتانیا (۲۸ درصد)، تی. پی. ای. او.^۲ ترکیه (۱۹ درصد)، شرکت دولتی نفت جمهوری آذربایجان یعنی سوکار^۳ (۱۶/۷ درصد)، شرکت پتروناس^۴ مالزی (۱۵/۵ درصد)، شرکت لوک اویل^۵ روسیه (۱۰ درصد) و شرکت بازرگانی نفت ایران^۶ (۱۰ درصد) حضور دارند. از بین شش شرکت یاد شده، بریتیش پترولیوم از نقش محوری برخوردار است و مسئولیت اجرایی احداث خط لوله قفقاز جنوبی را بر عهده دارد.

در خط لوله تاناب، کنسرسیومی تحت عنوان «شرکت پروژه تاناب»^۷ شکل گرفته است که شرکت سوکار جمهوری آذربایجان (۵۸ درصد)، شرکت خطوط نفتی بوتاش^۸ ترکیه (۳۰ درصد) و شرکت بریتیش پترولیوم بریتانیا (۱۲ درصد) از سهام آن را در اختیار دارند. سهم طرف ترک در ابتدا به این میزان نبود بلکه دولت ترکیه در سال ۱۳۹۳ ش (۲۰۱۴م)، سهم خود را به ۳۰ درصد افزایش داد. بدین ترتیب که با افزایش ۱۰ درصدی سهام شرکت بوتاش ترکیه در خط لوله تاناب و خرید ۱۰ درصد از سهام شرکت توتال در میدان گازی شاه‌دیز، از سوی شرکت ملی نفت ترکیه، این کشور در حال حاضر دومین سهامدار بزرگ این طرح انتقال انرژی به شمار می‌رود. شرکت ملی نفت ترکیه در ازای در اختیار گرفتن ۱۰ درصد سهام شرکت فرانسوی توتال در پروژه گازی شاه‌دیز جمهوری آذربایجان، ۱/۴۵ میلیارد دلار به این شرکت پرداخت می‌کند. شرکت سهامی نفت ترکیه (تی. پی. آ. او) نیز در روند احداث این خط لوله با شرکت بوتاش همکاری دارد (شبکه اطلاع رسانی نفت و گاز-شانا، ۲۰ مهر ۱۳۹۲).

^۱ British Petroleum (BP)

^۲ Türkiye Petrolleri Anonim Ortaklığı (TPAO)

^۳ State Oil Company of Azerbaijan Republic (SOCAR)

^۴ PETRONAS

^۵ Lukoil

^۶ Naftiran Intertrade Company (NICO)

^۷ TANAP project company

^۸ BOTAS Petroleum Pipeline Corporation (BOTAS)

به دلیل مالکیت دولتی شرکت سوکار، پارلمان جمهوری آذربایجان در مهر ۱۳۹۵ ش (۳۰ سپتامبر ۲۰۱۶م)، قرارداد ۹/۲ میلیارد دلاری دولت این کشور با جمهوری ترکیه برای تأسیس خط لوله گاز تاناب را به تصویب رساند. دولت باکو نیز برای اجرای طرح ساخت خط لوله گازی تاناب، دریافت پنج میلیارد دلار وام را از طریق انتشار و فروش اوراق قرضه تضمین شده (به جای وام‌های خارجی مستقیم) در نظر دارد که البته این اقدام در جمهوری آذربایجان با نقدهایی نیز مواجه شده است. در رابطه با تأمین مالی خط تاناب قرار است شرکت بوتاش ترکیه برای تأمین مالی تاناب، دو میلیارد دلار وام جذب کند. بانک توسعه اروپا نیز در نظر دارد برای اجرای تاناب، یک میلیارد یورو وام اختصاص بدهد. مذاکراتی نیز با بانک جهانی در خصوص دریافت وام در جریان است. لازم به یادآوری است که تصمیم سایر سازمان‌های اعتباری بین‌المللی در خصوص تخصیص اعتبار به جمهوری آذربایجان نیز وابسته به تصمیم بانک جهانی است. اگر بانک جهانی پاسخ مثبتی در این زمینه بدهد، سایر مؤسسات مالی نیز می‌توانند به این کنسرسیوم بپیوندند. هزینه کلی احداث خط لوله تاناب در حدود ۱۱/۷ میلیارد دلار برآورد شده است (خبرگزاری آران، ۸ فروردین ۱۳۹۵).

اما در خط لوله تاپ، شش شرکت شامل شرکت بریتیش پترولیوم بریتانیا (۲۰ درصد)، شرکت سوکار جمهوری آذربایجان (۲۰ درصد)، شرکت اسنام^۱ ایتالیا (۲۰ درصد)، شرکت فلوگسیس^۲ بلژیک (۱۹ درصد)، شرکت اناگاز^۳ اسپانیا (۱۶ درصد) و شرکت اکسپو سوئیس^۴ از سهامداران ساخت خط لوله تاپ به شمار می‌روند. هزینه خط لوله تاپ بین ۷ تا ۱۰ میلیارد دلار برآورد شده است (شانا، ۲۰ مهر ۱۳۹۲).

^۱ SNAM

^۲ Fluxys

^۳ Enagás

^۴ AXPO

ملاحظات امنیتی خطوط لوله تاناب و تاپ

موضوع «امنیت انرژی»^۱، به دلیل شرایط شکننده و ناپایدار امنیتی در منطقه قفقاز و مناطق پیرامون آن، همواره به عنوان یک عامل مهم و تأثیرگذار مورد توجه دولت‌ها و شرکت‌های سرمایه‌گذار بوده است. موضوع امنیت خطوط لوله در شرایط بسیار پرتلاطم کنونی قفقاز و غرب آسیا در مقایسه با گذشته ابعاد به مراتب گسترده‌تری یافته است. پس از بحران مرداد ۱۳۸۷ ش (اوت ۲۰۰۸ م) که به رویارویی نظامی روسیه و گرجستان انجامید و پیامدهای منفی شدیدی بر امنیت انتقال انرژی از خاک گرجستان و مناطق جنوبی روسیه برجای گذاشت و همچنین از سرگیری درگیری‌ها در منطقه قراباغ در روزهای ۱۴ تا ۱۷ فروردین ۱۳۹۵ ش (۲۵ تا ۵ آوریل ۲۰۱۶ م) که از آن به عنوان «جنگ چهار روزه قراباغ»^۲ یاد می‌شود، نگرانی‌های جدی را درباره تأمین امنیت سرمایه‌گذاری‌های سنگین شرکت‌های غربی در حوزه انرژی منطقه قفقاز به دنبال داشت. به عنوان مثال، بنیاد پژوهشی جیمز تاون^۳ در واشنگتن در مقاله‌ای تحلیلی تحت عنوان «جنگ چهار روزه قراباغ، تهدیدات مرتبط با امنیت انرژی در مسیر جنوب غربی ناتو را برجسته ساخت»^۴ به تأثیر منفی رویارویی نظامی ارمنستان و آذربایجان بر وضعیت انتقال انرژی در سطح منطقه پرداخت (Gurbanov, May 23, 2016). «لوک کافی»، تحلیل‌گر شبکه الجزیره انگلیسی نیز در مقاله‌ای با عنوان «ناگورنو- قراباغ یک مناقشه محلی نیست»،^۵ تهدید امنیت انرژی را موضوعی می‌داند که موجب می‌شود ابعاد مناقشه قراباغ از سطح محلی فراتر رود (Coffey, April 6, 2016). گذشته از موضوع قراباغ، تحولات مهمی چون ناآرامی‌های مناطق کردنشین شرق ترکیه، بحران سوریه، فعالیت گروه‌های تروریستی، بویژه نقش گروه

^۱ Energy Security

^۲ Four-Day Karabakh War

^۳ Jamestown Foundation

^۴ Four-Day Karabakh War Highlights Threats to Energy Security on NATO's Southeastern Flank

^۵ Luke Coffey

^۶ Nagorno-Karabakh is not a localised conflict

داعش در انتقال، صدور و فروش غیرقانونی نفت خام و موج چند میلیونی مهاجران و پناهندگان از سوریه به ترکیه، یونان و ایتالیا، نگرانی‌های جدی را در مورد تأمین امنیت خطوط انتقال انرژی از مسیر ترکیه، بویژه دو خط لوله در دست احداث تاپ و تاناب، پدید آورده است.

این نگرانی از آنجا ناشی می‌شود که خطوط انتقال انرژی ترکیه بارها توسط حزب کارگران کردستان ترکیه، موسوم به «پ ک ک»، منفجر شده است که انفجار خط لوله نفتی کرکوک-جیهان^۱ در جنوب شرقی ترکیه در بهمن ۱۳۹۵ش (فوریه ۲۰۱۶ م) از نمونه‌های بارز آن به شمار می‌رود (Rudaw, March 9, 2016). شرایط سیاسی و امنیتی حاکم بر مناطق کردنشین شرق ترکیه به گونه‌ای است که مرکز فرماندهی حزب کارگران کردستان ترکیه در بیانیه‌ای با هشدار درباره احداث خط لوله گازی اقلیم کردستان عراق به ترکیه اعلام نمود که عبور خط لوله گاز اقلیم کردستان عراق به ترکیه از مناطق کردنشین این کشور مشروط به موافقت مردم این منطقه است (خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۱۴ اسفند ۱۳۹۴). در عین حال عملیات تروریستی داعش در نزدیکی اداره پلیس دیار بکر در آبان ۱۳۹۵ش (نوامبر ۲۰۱۶ م) (Hurriyet Daily News, November 4, 2016) نشان داد که علیرغم حمایت‌های گسترده سیاسی، نظامی و لجستیکی آنکارا از داعش و گروه‌های تکفیری، این گروه‌ها هر گاه منافع‌شان اقتضاء کند، به منافع ترکیه نیز ضربه خواهند زد و خطوط لوله انتقال انرژی هدف آسان و جذابی برای آن‌ها محسوب می‌شود.

مجموع مباحث یاد شده به روشنی گویای آن است که شرایط صادرات منابع انرژی از منطقه قفقاز به بازارهای جهانی در قیاس با دهه ۱۹۹۰ میلادی، به مراتب پیچیده‌تر شده و هزینه‌های سیاسی، اقتصادی و امنیتی آن به صورت شایان توجهی افزایش یافته است. با این وجود، شدت و دامنه اختلافات سیاسی میان غرب و روسیه، بویژه وابستگی شدید اروپا به گاز وارداتی روسیه، موجب شده است احداث خطوط جدید انتقال انرژی، به

^۱ Kirkuk-Ceyhan pipeline

خصوص خطوط لوله تاپ و تاناپ، در دستور کار قرار گیرند تا از این طریق بخش مهمی از سیاست اتحادیه اروپا در تنوع‌بخشی به منابع تأمین انرژی تحقق یابد. همین امر موجب شده است منطقه قفقاز با وجود چالش‌های مهم امنیتی همچنان بتواند از جایگاه مناسبی در سیاست کلان اقتصاد انرژی اتحادیه اروپا قرار گیرد که این روند، جایگاه ترانزیتی ترکیه در خطوط انتقال انرژی را بیش از گذشته تحکیم خواهد کرد (کوزه‌گر کالجی، ۱۳۹۵: ۴۷). این در شرایطی است که در مقایسه با مشکلات متعدد امنیتی مسیر قفقاز جنوبی و نبود توجیه اقتصادی برای آن، مسیر ایران، مسیر امن و با صرفه اقتصادی برای انتقال انرژی می‌باشد.

فرصت‌ها و چالش‌های خطوط لوله تاپ و تاناپ

خطوط لوله تاپ و تاناپ با توجه به ملاحظات فنی، اقتصادی و امنیتی و منافع کشورهای واقع در طرح، یعنی جمهوری آذربایجان، ترکیه و اتحادیه اروپا و نیز با توجه به منافع بازیگران خارج از این طرح، یعنی ایران، آمریکا، روسیه، اقلیم کردستان عراق، رژیم صهیونیستی و ترکمنستان، دربردارنده فرصت‌ها و چالش‌هایی است که شناسایی آن‌ها به درک هر چه بهتر این خطوط مهم انتقال انرژی کمک شایانی می‌کند.

الف: نقاط قوت و فرصت‌های ناشی از خطوط لوله تاپ و تاناپ

- تنوع بخشی به مسیرهای صادرات گاز طبیعی و کاهش انحصار و جلوگیری از استفاده ابزاری و سیاسی روسیه از اهرم انرژی در قبال اروپا و سایر بازیگران؛
- پیوستگی اقتصادی و تجاری کشورهای منطقه با اتحادیه اروپا در یک پهنه وسیع جغرافیایی و افزایش حجم مبادلات در حوزه اقتصاد انرژی؛

- شکل‌گیری همکاری مشترک امنیتی میان طرف‌های مختلف ذی‌نفع در این طرح انتقال انرژی حول محور «امنیت انرژی» و پیوستگی امنیتی هر چه بیشتر منطقه قفقاز با اتحادیه اروپا برای مقابله با تهدیدات مشترک؛

- کمک به رشد و توسعه اقتصادی، بویژه در کشورهایی چون جمهوری آذربایجان و نیز ایران و روسیه (در صورت مشارکت)، با توجه به وضعیت آشفته و متزلزل کنونی قیمت جهانی نفت خام؛

- برخلاف «سیاست خط لوله» در دو دهه گذشته که مبتنی بر نگاه حذفی با «حاصل جمع صفر» در طراحی و احداث خطوط لوله بوده است، در روند احداث خطوط لوله تاپ و تاناب، به دلیل کافی نبودن ذخایر حوزه شاه‌دیز برای اقتصادی کردن خطوط مذکور، از سایر صادرکنندگان نظیر ایران و ترکمنستان نیز برای مشارکت در این طرح انتقال انرژی دعوت شده است. صرف نظر از چالش‌های تحقق این پیشنهاد، نفس این امر به این دلیل حائز اهمیت است که به نظر می‌رسد به تدریج کشورهای منطقه در حال عبور از سیاست-های حذفی در حوزه انرژی و توجه بیشتر به نقش و مشارکت تمام بازیگران تأثیرگذار در زمینه اقتصاد انرژی هستند.

ب: نقاط ضعف و چالش‌های طرح تاپ و تاناب

۱- هرچند توسعه میدان گازی شاه‌دیز جمهوری آذربایجان از سوی شرکت بریتیش پترولیوم (بی.پی)^۱ در دست انجام است اما تردیدهای جدی در مورد ظرفیت این میدان گازی برای تأمین حجم عظیم گاز صادراتی به اروپا از طریق خطوط لوله تاپ و تاناب وجود دارد. بخشی از دلایل توجه به کشورهایی چون ایران و ترکمنستان در این پروژه را همین تردیدها و نگرانی‌ها از کمبود منابع گازی جمهوری آذربایجان تشکیل می‌دهد زیرا در مرحله عملیاتی امکان قطع و توقف یا افت فشار در خطوط تاپ و تاناب وجود خواهد داشت؛

^۱ BP

- دولت ترکیه کوشش می‌کند از تقابل میان کریدور جنوبی مورد نظر جمهوری آذربایجان و نیز تاپ و تاناب با ترکیش استریم (جریان ترکی) که مورد توجه روسیه است، جلوگیری کند اما در عمل سایه اختلافات سیاسی روسیه و اتحادیه اروپا بر سر اوکراین می‌تواند بر روند عملیاتی شدن این خطوط انتقال انرژی تأثیر منفی برجای بگذارد؛

- عبور خطوط لوله تاپ و تاناب از ۲۱ استان ترکیه که بسیاری از آن‌ها در معرض تهدیدات امنیتی ناشی از اقدامات تروریستی و خرابکارانه پ.ک.ک، داعش و فتح‌الشام قرار دارند، از جمله چالش‌های جدی پیش روی خطوط لوله تاپ و تاناب به شمار می‌رود که در صورت الحاق رژیم صهیونیستی و اقلیم کردستان عراق به این پروژه، به طور قابل توجهی نیز افزایش خواهد یافت؛

- اگر ایران ظرفیت تولید و صادرات گاز طبیعی خود را افزایش ندهد و نیز اگر برخی ملاحظات سیاسی و اقتصادی غربی‌ها درباره فضای پس از برجام، مانع از ملحق شدن جمهوری اسلامی ایران به پروژه‌های خطوط لوله تاپ و تاناب شود، موضوع توانایی محدود جمهوری آذربایجان در تأمین گاز مورد نیاز این خطوط، می‌تواند روند صادرات گاز از طریق این خطوط به اروپا را با مشکل مواجه کند.

۵- موضوع مشارکت ترکمنستان و نحوه اتصال شبکه خطوط لوله گاز این کشور به تاناب نیز از جمله چالش‌های جدی این طرح به شمار می‌رود. دولت‌های ترکمنستان و ترکیه و همچنین اتحادیه اروپا بر استفاده از مسیر دریای خزر و احیای طرح شکست خورده خط لوله ترانس خزر تأکید و به آن اصرار دارند اما رژیم حقوقی دریای خزر هنوز حل و فصل نشده است و آسیب‌های زیست محیطی جدی این طرح، آن را با اعتراض شدید ایران و روسیه مواجه خواهد کرد و بدین ترتیب فضایی پرتنش و منفی را بر روند همکاری‌های موجود در زمینه اقتصاد انرژی حاکم می‌سازد. بدون موافقت کشورهای ساحلی از جمله ایران و روسیه، امکان احداث خط لوله از بستر خزر به لحاظ حقوقی ممکن نیست.

۶- طرح‌های مطالعاتی اولیه خط لوله تاناب و تاپ زمانی انجام شد که قیمت هر بشکه نفت به بیش از صد دلار رسیده بود و جمهوری آذربایجان روی افزایش درآمدهای نفتی

خود حساب باز کرده بود اما با سقوط قیمت نفت به حدود سی دلار در تابستان ۱۳۹۵ش (۲۰۱۶م)، تأمین منابع مالی این طرح‌ها، با مشکلات متعددی مواجه شده است.

جمهوری اسلامی ایران و خطوط لوله تاپ و تاناب

ایران با ۳۳/۸ تریلیون مترمکعب از ذخایر اثبات شده گاز طبیعی (۱۸/۲ درصد از مجموع ذخایر گاز طبیعی جهان) را در اختیار دارد (شبکه اطلاع رسانی نفت و گاز، شانا، ۲۱ اردیبهشت ۱۳۹۴). علاوه بر این، موقعیت جغرافیایی مناسب و به موازات آن، وجود زیرساخت‌های فنی و اقتصادی موجب شده است ایران از شرایط مناسبی برای شرکت در طرح‌های انتقال انرژی در سطح منطقه برخوردار باشد. با این وجود، عنادورزی غرب، بویژه ایالات متحده آمریکا، با سیاست‌های مستقل ایران اسلامی، موجب شد در چارچوب «سیاست همه چیز بدون ایران»، ایران از بسیاری از طرح‌های انتقال انرژی کنار گذاشته شود و یا مسیرهای جایگزین و بسیار پرهزینه و غیر اقتصادی نظیر نابوکو، باکو-تفلیس - جیحان و باکو - تفلیس - ارزروم، در مناطق پیرامونی ایران، طراحی و اجرا شود. کنار گذاشتن ایران در عمل موجب ناکامی بسیاری از این طرح‌ها شد زیرا ظرفیت و توان آن‌ها در تولید و صادرات نفت و گاز، محدود بود. به عنوان مثال، ساخت خط لوله انتقال گاز جمهوری آذربایجان به ترکیه، موسوم به نابوکو، یعنی مهم‌ترین طرح مشترک برخی از کشورهای اروپایی مانند اتریش، آلمان، مجارستان، رومانی و ترکیه با هدف تأمین گاز اروپا، در نهایت در پی تحریم گاز ایران، با شکست همراه شد. کارشناسان دلیل اصلی شکست طرح‌های انتقال گاز را اصرار آمریکا و دولت‌های اروپایی به جایگزین‌سازی گاز جمهوری آذربایجان با روسیه می‌دانند. این در حالی است که جمهوری آذربایجان، در درازمدت، گاز کافی برای تأمین نیازهای اتحادیه اروپا ندارد. در طرح نابوکو، مقامات جمهوری آذربایجان با اصرار آمریکا و برخی دولت‌های اروپایی، از ترکمنستان درخواست همکاری کرده بودند. ترکمنستان نیز باید گاز خود را از اراضی ایران به جمهوری

آذربایجان صادر کند و یا از طریق بستر دریای خزر این امکان محقق گردد. بدیهی است که ایران و روسیه بنابر ملاحظات زیست محیطی، با ساخت این طرح مخالفت می‌کردند. آمریکا و دولت‌های اروپایی هم ساخت خط لوله انتقال گاز از مسیر ایران را به دلیل تحریم‌های غرب غیرممکن می‌دانستند (خبر و تفسیر برون‌مرزی صداوسیما، ۲۲ فروردین ۱۳۹۴).

با توجه به چنین تجربه‌ای و نیز با توجه به توافق هسته‌ای ایران با ۵+۱ که منجر به گشایش نسبی در مناسبات اقتصادی و تجاری ایران با کشورهای اروپایی گردید و نیز با عنایت به این موضوع که جمهوری اسلامی ایران با داشتن بیش از ۳۳ تریلیون متر مکعب ذخایر اثبات شده گاز، امکان تأمین نیازهای اتحادیه اروپا را به مدت بسیار طولانی خواهد داشت، از سال ۱۳۹۵ش (۲۰۱۵م) شاهد آن هستیم که مقامات مختلف جمهوری آذربایجان، ترکیه و بسیاری از کشورهای اروپایی، خواستار مشارکت ایران در توسعه میدان گازی شاه‌دنیز و همچنین در عملیات احداث خط لوله تاناپ و تاپ شده‌اند. سالتوک دوزیول، مدیرعامل پروژه خط لوله تاناپ، در بیست و سومین کنگره جهانی انرژی در استانبول در مهر ۱۳۹۵ش (۱۲ اکتبر ۲۰۱۶) اظهار داشت:

«خط لوله تاناپ برای استفاده سایر کشورهای عرضه کننده گاز نیز باز خواهد بود. ترکمنستان، ایران و کشورهای شرق دریای مدیترانه نیز می‌توانند گاز خود را از این طریق و از قلمروی ترکیه به اروپا صادر کنند. ایران در دوره اخیر به دنبال بازارهای تازه‌ای برای منابع انرژی خود است. این کریدور برای گاز ایران، فرصت است» (خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۲۱ مهر ۱۳۹۵).

«رونق عبدالله‌اف»^۲، مدیرعامل شرکت ملی نفت جمهوری آذربایجان (سوکار) نیز به منظور رایزنی در زمینه مشارکت ایران در طرح‌های انرژی منطقه، در تیر ۱۳۹۴ش (جولای

^۱ Saltuk Düzyol

^۲ Rovnag Abdullayev

۲۰۱۵م) به تهران سفر و با بیژن نامدار زنگنه، وزیر نفت ایران، دیدار کرد. متقابلاً امیر حسین زمانی‌نیا، معاون امور بین‌الملل و بازرگانی این وزارتخانه نیز به باکو سفر نمود. مذاکرات متعددی بین دو طرف پیرامون استفاده از خاک جمهوری آذربایجان برای انتقال گاز ایران به اروپا، انجام شد. «ناطق علی‌اف»،^۱ وزیر انرژی جمهوری آذربایجان، در جریان سخنرانی خود در کنفرانس نفت و گاز خزر در باکو، گفته بود ایران با توجه به ذخایر غنی انرژی خود می‌تواند در پروژه خط لوله گازی تاناب، مشارکت کند. «المان نصیراف»،^۲ یک تحلیلگر سیاسی در جمهوری آذربایجان، در رابطه با مشارکت ایران معتقد است: «آذربایجان یکی از کشورهایی است که می‌تواند در زمینه انتقال انرژی به اروپا مفید باشد. اروپا برای تأمین انرژی خود و قطع وابستگی به روسیه در این خصوص، نه تنها با جمهوری آذربایجان حتی با ترکمنستان و ایران نیز خواهان همکاری است (خبرگزاری آران، ۲۵ تیر ۱۳۹۳). مهدی محتشمی، رئیس دبیرخانه مشترک کمیسیون همکاری تجاری و اقتصادی ایران و جمهوری آذربایجان هم درباره با مشارکت ایران در این طرح گفته است که:

«خط لوله ترانس آدریاتیک (تاپ) می‌تواند مسیری مطمئن برای صادرات گاز ایران به اروپا باشد. ایران در حال بررسی مسیرهای مختلف تأمین گاز به دیگر کشورهاست و خط لوله ترانس آدریاتیک (تاپ) یکی از این مسیرهاست. ایران درباره تأمین گاز اروپا از طریق جمهوری آذربایجان، مطالعاتی نیز انجام داده است. احتمال سرمایه‌گذاری مشترک ایران با آذربایجان در پروژه خط لوله ترانس آدریاتیک نیز وجود دارد». (ایرنا، ۳۱ مرداد ۱۳۹۴)

در حال حاضر، شرکت ایرانی نیکو^۳ در پروژه میدان شاه‌دیز جمهوری آذربایجان ده درصد سهم دارد. مباحثی نیز درباره تمایل ایران به افزایش سهم خود در پروژه فاز دوم

^۱ Natiq Aliyev

^۲ Elman Nasirov

^۳ Naftiran Intertrade Company (NICO)

توسعه این میدان گازی، مطرح شده است. گرچه کارشکنی‌هایی در این خصوص وجود دارد اما مشارکت عملی ایران در تاپ و تاناپ و صدور گاز از این خطوط به اروپا، با مشکلاتی جدی مواجه است. یکی از مهم‌ترین مشکلات آن سطح بالای مصرف داخلی و نبود ظرفیت لازم برای صادرات گاز طبیعی است. نصرت‌الله سیفی، مدیرعامل اسبق شرکت ملی صادرات گاز کشور، معتقد است:

«وقتی مقدار گاز صادراتی ایران به ترکیه تقریباً برابر گاز وارداتی از ترکمنستان است و حتی واردات ما مقداری بیشتر است، ما نه تنها صادرکننده گاز نیستیم بلکه واردکننده‌ایم، در حالی که تراز گاز کشورهای همسایه مانند روسیه و قطر، با مازاد صادرات مواجه است. صرف این که ما دارای ذخایر بزرگی از گاز هستیم دلیل نمی‌شود که بتوانیم نقشی ایفا کنیم. وقتی می‌توانیم ادعای تعیین قیمت بکنیم که به همان اندازه هم سهم بازار داشته باشیم. الان سهم ذخایر ایران از ذخایر جهانی بالغ بر ۱۶ درصد است ولی سهم ما از تجارت جهانی زیر ۲ درصد است (دنیای اقتصاد، ۱۳ مهر ۱۳۹۲).

البته نباید این موضوع را نیز فراموش کرد که اصل تعیین‌کننده در ساخت خطوط لوله انتقال انرژی، داشتن ذخایر کافی برای صادرات است. ایران علیرغم تحریم، پروژه‌های بزرگی برای تقویت زیرساخت‌ها، به منظور افزایش تولید گاز و نفت، در دست اجرا دارد و چشم‌انداز روشنی در این خصوص وجود دارد. بر این اساس ایران می‌تواند یکی از صادرکنندگان مهم گاز به اروپا باشد. بویژه این که احداث خطوط لوله انتقال گاز سال‌ها زمان خواهد برد و زیرساخت‌های استخراج به موازات آن تقویت خواهد شد.

نتیجه‌گیری و پیشنهادهای رسانه‌ای

سیاست «تنوع بخشی» به منابع وارداتی و مقاصد صادراتی از سوی کشورهای وارد کننده و صادر کننده گاز طبیعی، به موازات افزایش ناامنی و بحران در غرب آسیا و تشدید اختلافات روسیه و اروپا، بویژه در قبال بحران اوکراین و شبه جزیره کریمه، موجب افزایش توجه به منابع گازی موجود در مناطق آسیای مرکزی، خزر و قفقاز شده است. طراحی و احداث خطوط لوله تاپ و تاناب (با مسیر جمهوری آذربایجان- ترکیه - جنوب اروپا) از جمله مهم‌ترین و جدیدترین خطوط انتقال گاز طبیعی مناطق آسیای مرکزی- خزر و قفقاز به بازارهای جهانی مصرف است که به دلیل ملاحظات سیاسی، امنیتی، ژئوپلیتیکی و نیز مشکلات فنی، مالی و اقتصادی از جنبه‌های مختلف دارای اهمیت است. اگر طرح احداث این خطوط لوله کاملاً عملیاتی شود، تحول مهمی در عرصه صادرات انرژی در کل منطقه ایجاد خواهد شد. اما عملیاتی شدن خطوط لوله یاد شده بدون مشارکت ایران صرفه اقتصادی نخواهد داشت چرا که جمهوری آذربایجان گاز کافی برای اقتصادی کردن تاپ و تاناب در دراز مدت ندارد. ضمن اینکه این طرح با چالش‌های جدی امنیتی مواجه است.

این مقاله با این پرسش شکل گرفت که «پیامد و تأثیر عملیاتی شدن پروژه‌های تاپ و تاناب بر معادلات انرژی منطقه چیست؟» مطالعه و بررسی که در این مقاله صورت گرفت، گویای تأیید فرضیه اصلی مطرح شده است که عبارت بود از:

«عملیاتی شدن پروژه‌های تاپ و تاناب موجب تشدید رقابت‌های ژئواکونومیک و ژئوپلیتیکی در منطقه می‌شود». در واقع، طراحی پروژه‌های تاپ و تاناب از سوی غرب، بر بستر رقابت جمهوری آذربایجان با روسیه در سهم شدن در کریدور جنوبی انتقال انرژی به اروپا و تشدید اختلافات اروپا با روسیه در قبال موضوع اوکراین، شکل گرفته است که در مجموع، این وضعیت گویای تشدید رقابت‌های ژئواکونومیک و ژئوپلیتیکی در منطقه است.

در این مقاله، پرسش فرعی نیز مطرح شده است مبنی بر این که آیا عملیاتی شدن پروژه‌های تاپ و تاناپ در راستای منافع ایران و یا در تعارض با آن است؟ آیا امکان مشارکت ایران در این طرح‌ها وجود دارد؟ با توجه به مطالعه‌ای که در این مقاله صورت گرفته است، می‌توان گفت انتظار عبور تمام خطوط انتقال انرژی منطقه از مسیر ایران، انتظار منطقی نیست. از یک سو، معدودی از کشورهای منطقه از مزیت‌های نسبی خاص خود در زمینه تولید یا انتقال انرژی برخوردار هستند و دیدگاه‌ها و منافع مورد نظر خود را در این زمینه دنبال می‌کنند. از سویی دیگر، ملاحظات سیاسی و ژئوپلیتیکی قدرت‌های فرامنطقه‌ای نیز بر نوع رویکرد کشورهای منطقه و مسیرهای انتقال انرژی تأثیرگذار است. بنابراین، مناسب است در بعد رسانه‌ای و برون‌مرزی مشکلات متعدد این خطوط لوله و مزیت‌های ایران برای انتقال انرژی تبیین شود. به موازات آن، با توجه به ظرفیت‌های کشورمان، به موضوع امکان مشارکت ایران در این خطوط، در صورت رفع مشکلات آن‌ها، پرداخته شود. به نظر می‌رسد در طرح انتقال انرژی تاناپ و توسعه میدان شاه‌دینز جمهوری آذربایجان نیز شرایط به مراتب فراهم‌تر است و با توجه به دعوتی که از ایران برای مشارکت در این طرح‌ها از سوی مقامات جمهوری آذربایجان، ترکیه و اتحادیه اروپا به عمل آمده، لازم است با افزایش ظرفیت تولید و صادرات، از شرایط پدید آمده در فضای سیاسی و اقتصادی پس از برجام، برای ورود به طرح‌های کلان اقتصاد انرژی منطقه، استفاده نمود تا منافع ملی ایران تأمین شود. به علاوه ایران برای مشارکت در تاناپ و تاپ می‌تواند از طریق خاک ترکیه اقدام کند و برای انتقال گاز خود به خاک جمهوری آذربایجان نیازی ندارد.

با توجه به مباحث مطرح شده در این مقاله، راهبردها و رویکردهای کلان رسانه‌ای برای دستگاه دیپلماسی عمومی با محوریت برون‌مرزی صداوسیما می‌تواند درباره خطوط لوله تاپ و تاناپ، عبارتند از:

۱- رویکرد کلان رسانه‌ای ایران در رابطه با خطوط لوله تاپ و تاناپ باید ترکیبی از مؤلفه‌های مختلف از جمله تبیین مشکلات متعدد فنی، مالی، سیاسی و امنیتی این خطوط،

تأکید بر نبود ذخایر کافی در جمهوری آذربایجان برای اقتصادی کردن تاپ و تاناب و ظرفیت‌های ایران برای مشارکت در این خطوط باشد.

۲- تبیین فرصت‌های جدید همکاری ایران و اروپا پس از برجام، همچنین معرفی امکانات و توانایی‌های فنی و اقتصادی ایران در صنعت گاز به پیشبرد دیپلماسی انرژی ایران کمک می‌کند. پیشنهاد می‌شود در تبلیغات و برنامه‌سازی‌ها، برخی از موضوعات بیشتر مورد تأکید قرار گیرند از جمله درخواستی که مقامات جمهوری آذربایجان، ترکیه و اتحادیه اروپا از ایران برای مشارکت در طرح تاناب. همچنین بر این محور تأکید شود که همکاری ایران و اتحادیه اروپا در حوزه انرژی، نشانه‌ای مثبت است از این که منطقه قفقاز و نیز اروپا روند سنتی و مخرب «سیاست خط لوله» را که بر «بازی با حاصل جمع صفر» و حذف ایران از مسیرهای انتقال انرژی مبتنی بود، کنار گذاشته‌اند.

منابع

منابع فارسی

الف: مقالات

- جوکار، محمدصادق (۱۳۹۴)، «تعامل گازی ایران و اروپا در دوران پساتحریم؛ سناریوهای اتحادیه اروپا برای رهایی از گاز روسیه»، **دیپلماسی انرژی**، سال اول، شماره دوم، صص ۲۳-۲۲.

- سازمند، بهاره و کاویانی‌فر، پیمان (۱۳۹۴)، «ایران و برنامه تراسیکا و ابتکار راهرو گاز جنوبی اتحادیه اروپایی در دوران پساتحریم»، **فصلنامه روابط خارجی**، سال هفتم، صص ۶۲-۳۳.

- کوزه‌گر کالجی، ولی (۱۳۹۵)، «قفقاز همچنان برای انرژی اروپا مهم است»، **دیپلماسی انرژی**، سال دوم، شماره ششم، صص ۴۷-۴۶.

ب: خبرگزاری‌ها و سایت‌های خبری - تحلیلی

- خبر و تفسیر برون‌مرزی صداوسیما (۲۲ فروردین ۱۳۹۴)، «درخواست جمهوری آذربایجان از ایران برای پیوستن به تاناپ»، تاریخ مشاهده: ۱۸ تیر ۱۳۹۶، قابل دسترس در: <http://news.irib.ir/commentaries/item/66177>

- خبرگزاری آران (۲۵ تیر ۱۳۹۳)، «نزدیک شدن غرب به ایران علیه آذربایجان نمی‌باشد»، تاریخ مشاهده: ۲۰ تیر ۱۳۹۶، قابل دسترس در:

<http://fa.arannews.com/News/43200/%D9%>.

- خبرگزاری جمهوری اسلامی (ایرنا) (۳۱ مرداد ۱۳۹۴)، «سهم ایران در میدان گازی شاه‌دیز آذربایجان افزایش می‌یابد»، تاریخ مشاهده: ۱۵ تیر ۱۳۹۶، قابل دسترس در:

[/http://www.irna.ir/fa/News/81729435](http://www.irna.ir/fa/News/81729435)

- خبرگزاری جمهوری اسلامی (ایرنا) (۲۱ مهر ۱۳۹۵)، «مدیر عامل طرح خط لوله گاز تاناپ: خط لوله تاناپ فرصتی برای گاز ایران است»، تاریخ مشاهده: ۲۱ تیر ۱۳۹۶، قابل دسترس در: [/http://www.irna.ir/fa/News/82264786](http://www.irna.ir/fa/News/82264786)

- خبرگزاری جمهوری اسلامی (ایرنا) (۱۴ اسفند ۱۳۹۴)، «پ ک ک برای احداث خط لوله کردستان عراق به ترکیه شرط گذاشت»، تاریخ مشاهده: ۲۵ تیر ۱۳۹۶، قابل دسترس در: [/http://www.irna.ir/fa/News/81989166](http://www.irna.ir/fa/News/81989166)

- خبرگزاری آران (۸ فروردین ۱۳۹۵)، «جمهوری آذربایجان زیر بار وام بزرگ و سنگینی می‌رود»، تاریخ مشاهده: ۲۰ تیر ۱۳۹۶، قابل دسترس در:

<http://fa.arannews.com/News/48682/%D9%82%D8%A8%>.

- شبکه اطلاع‌رسانی نفت و گاز (شانا) (۲۰ مهر ۱۳۹۲)، «بررسی جامع وضعیت انرژی و ذخایر نفت و گاز در جمهوری آذربایجان»، تاریخ مشاهده: ۲۴ تیر ۱۳۹۶، قابل دسترس در: <http://www.shana.ir/fa/newsagency/208523>

- شبکه اطلاع رسانی نفت و گاز (شانا) (۲۱ اردیبهشت ۱۳۹۴) «سهم ایران از بازار LNG و گاز طبیعی جهان؛ شک‌ها و تردیدها»، تاریخ مشاهده: ۴ آبان ۱۳۹۶، قابل دسترس در:

<http://www.shana.ir/fa/newsagency/240755/%D8%B3%D9%87%>

- دنیای اقتصاد (۱۳ مهر ۱۳۹۲)، «واردات گاز ایران بیشتر از صادرات آن است»، تاریخ مشاهده: ۲۰ تیر ۱۳۹۶، قابل دسترس در:

<http://donya-e-eqtasad.com/news/756962>

منابع انگلیسی

Articles:

- Tanchum, Micha'el (2005), "TANAP and the Semi-Encirclement of Iran: Progress and Paradoxes in Turkey's Energy Diplomacy", **Turkish Policy Quarterly**, Vol: 14, Number 3, pp. 55-64.

Other Sources:

- Cohen, Ariel (April 2014), "Caspian Gas, TANAP and TAP in Europe's Energy Security", Roma, **Istituto Affari Internazionali**.
- Coffey, Luke (April 6, 2016), "Nagorno-Karabakh is not a localised conflict", **Aljazeera**. Available at: <http://www.aljazeera.com/indepth/opinion/2016/04/nagorno-karabakh-localised-conflict-armenia-azerbaijan-160406081258222.html>
- Gurbanov, Ilgar (May 23, 2016), "Four-Day Karabakh War Highlights Threats to Energy Security on NATO's Southeastern Flank", **Jamestown Foundation**. Available at: <https://jamestown.org/program/four-day-karabakh-war-highlights-threats-to-energy-security-on-natos-southeastern-flank/>
- Gurbanov, Ilgar (August 28, 2013), "Between TAP and Nabucco: Who is the WINNER? Azerbaijan or Russia?", **Wisemen Center for Strategic Studies**.
- Socor, Vladimir (Feburary 15, 2015), "Iran warns against trans-Caspian pipeline", **Asia Times**. Available at: <http://www.atimes.com/c-asia/AB24Ag02.html>

- "Kirkuk-Ceyhan pipeline may soon be back in operatin following Turkish operation against PKK", **Rudaw**, March 9, 2016. Available at: <http://www.rudaw.net/english/kurdistan/090320163>
- "Nine killed, more than 100 wounded in PKK attack in Turkey's Diyarbakır", **Hurriyet Daily News**, November 4, 2016. Available at: <http://www.hurriyetdailynews.com/nine-killed-more-than-100-wounded-in-attack-in-turkeys-diyarbakir.aspx?pageID=238&nid=105730>

نگاهی به آثار و تحقیقات تولیدی واحد پژوهش‌های کاربردی

برون‌مرزی در سال ۱۳۹۶

در مصاحبه با مدیر واحد پژوهش‌های کاربردی

واحد پژوهش‌های کاربردی معاونت برون‌مرزی دهها پژوهش با محوریت پژوهش‌های معطوف به برنامه‌سازی و پژوهش‌های معطوف به اصلاح (آسیب‌شناسی)، تکمیل و آرایش رسانه‌های برون‌مرزی را در سال ۱۳۹۶ تولید کرده است یا در دست انتشار دارد.

دکتر احمد کاظمی مدیر پژوهش‌های کاربردی اعلام کرد این پژوهش‌ها در حوزه‌های مختلف مأموریت‌های برون‌مرزی و در دو قالب «پژوهش‌های برنامه‌ای» و «مجموعه راهبردهای پژوهشی رسانه‌ای و کاربردی» می‌باشند.

به گفته مدیر پژوهش‌های کاربردی، براساس نیازسنجی صورت گرفته از شبکه‌های تلویزیونی و رادیویی برون‌مرزی، درباره اغلب تحولات مهم جهانی، پژوهش‌های برنامه‌ای با استفاده از پژوهشگران برجسته و اساتید دانشگاه انجام شده یا در دست انتشار است که عناوین تعدادی از آنها عبارتند از: «واکاوی اهداف طرح ناتوی عربی در منطقه غرب آسیا»، «مخاطرات حضور گروه تروریستی منافقین در آلبانی و منطقه بالکان»، «نقش الحشدالشعبی در شکست تروریست‌ها در عراق»، «همه‌پرسی جدایی اقلیم کردستان از عراق (۲۵ سپتامبر ۲۰۱۷) و تاثیر آن بر منطقه»، «بررسی ابعاد و تبعات پدیده مهاجرت کاری از آسیای مرکزی به روسیه»، «اهداف و پیامدهای توسعه روابط جمهوری آذربایجان با عربستان سعودی» و «راهبردهای رسانه‌ای گفتمان‌سازی دینی متناسب با بافت فرهنگی در حوزه بالکان»

دکتر کاظمی افزود: در کنار تحلیل و تشریح راهبردی تحولات منطقه‌ای، جهانی و واکاوی نقش بازیگران؛ سناریوپردازی با رویکرد آینده پژوهشی و ارائه توصیه‌های متعدد رسانه‌ای در ابعاد ایجابی، ترویجی و سلبی و ایده‌های برنامه‌سازی در قالب یک فصل مستقل؛

محورهای اصلی «پژوهش‌های برنامه‌ای» را تشکیل می‌دهند. بر این اساس نیز تعدادی از پژوهش‌های سال جاری با محوریت چشم‌انداز تحولات بین‌المللی می‌باشند که می‌توان به پژوهش‌های «چشم‌انداز بحران دو کره»، «چشم‌انداز رویارویی چین و آمریکا با تأکید بر هدف‌گذاری چین برای حضور مؤثر در عرصه بین‌الملل»، «راهکارهای رسانه‌ای برون‌مرزی برای افزایش توجه به موضوع فلسطین در سطح جهانی (با تأکید بر جهان اسلام)» و «تحركات تكفیری‌ها و چشم‌اندازهای معادلات قدرت در لیبی» اشاره کرد.

جانشین مدیر مسئول پژوهشنامه رسانه بین‌الملل با اشاره به جمله‌ای از مقام معظم رهبری (مدظله العالی) درباره نسل‌کشی مسلمانان روهینگیا در میانمار که فرموده‌اند: «برای حمایت از مسلمانان میانمار از جایگاه حقوقی وارد شوید»، تأکید کرد در تحلیل تحولات و برای تاثیرگذاری بر مخاطب جهانی نیز باید از مستندات حقوق بین‌الملل بهره جست، بر این اساس نیز تعدادی از پژوهش‌های سال ۹۶ با رویکرد حقوق بین‌المللی می‌باشند که عناوین آنها عبارتند از: «نسل‌کشی مسلمانان روهینگیا در میانمار (مسئولیت کشورهای اسلامی و سازمان‌های بین‌المللی از منظر حقوق بین‌الملل)»، «ابعاد نقض حقوق شیعیان بحرین از منظر حقوق بین‌الملل»، «جنایت جنگی و جنایت علیه بشریت عربستان سعودی در یمن از منظر حقوق بین‌الملل»، «قطع پخش شبکه‌های تلویزیونی از ماهواره‌ها از منظر حقوق بین‌الملل» و «آسیب‌شناسی سند آموزش ۲۰۳۰ از منظر حقوق بین‌الملل».

مدیر واحد پژوهش‌های کاربردی با تأکید بر اینکه برای تقویت هرچه بیشتر ضریب نفوذ رسانه برون‌مرزی در عرصه بین‌المللی و نیز رسیدن به اهداف و جایگاه رسانه‌ای مطابق سند چشم‌انداز ۲۰ ساله جمهوری اسلامی ایران؛ نیاز به آسیب‌شناسی، تکمیل و توسعه آرایش رسانه برون‌مرزی است، افزود بر این اساس پژوهش‌های تولیدی، تنها معطوف به پژوهش برنامه‌ای نبوده و پژوهش‌های معطوف به اصلاح (آسیب‌شناسی)، تکمیل و آرایش رسانه‌ای برون‌مرزی در سال ۱۳۹۶ در دستور کار بوده و در این روند علاوه بر پژوهش، دهها نشست اندیشه‌ورزی نیز برگزار شده است.

وی با تاکید بر اینکه موضوع آسیب‌شناسی، تکمیل و توسعه آرایش رسانه برون‌مرزی در حکم ابلاغی مقام معظم رهبری به ریاست محترم سازمان تاکید شده است، افزود در این راستا پژوهش و مطالعات تاسیس تعدادی از شبکه‌ها یا ساختارها، انجام شده است که می‌توان به «امکان‌سنجی تأسیس هوسا تی وی»، «امکان‌سنجی توسعه زبان‌های سایت اینترنتی شبکه بین‌المللی العالم»، «امکان‌سنجی توسعه زبان‌های سایت اینترنتی شبکه بین‌المللی پرس تی وی» و «واکاوی فعالیت پارس تودی و ارائه راهکارهایی برای آینده» اشاره کرد.

دکتر کاظمی افزود: با همین رویکرد، پژوهش‌های «آسیب‌شناسی ترجمه در بخش‌های خبری العالم، الکوثر و شبکه رادیویی عربی در بازه زمانی سه ماه»، «نتایج ادغام رادیوها و تلویزیون‌های آذری، کردی، بوسنی و اردو» و «دستاوردهای رادیوهای برون‌مرزی در حوزه پخش و فضای مجازی» (با رویکرد آینده پژوهانه و تمرکز بر راهکارهای تقویت انتقال پیام و افزایش ضریب نفوذ رادیوهای برون‌مرزی) در دست انجام می‌باشد.

وی با تاکید بر اینکه پیش‌بینی چالش‌های آتی برون‌مرزی در عرصه‌های ساختاری از منظر پژوهشی در بالندگی رسانه برون‌مرزی به عنوان قرارگاه مقدم جبهه جنگ نرم اهمیت دارد، افزود بر این اساس پژوهش «چالش‌های تامین نیروی انسانی در معاونت برون‌مرزی و چشم‌انداز آن» به روش پیمایشی و با استفاده از تکنیک پرسشنامه تهیه شده است.

مدیر واحد پژوهش‌های کاربردی با اشاره به اینکه نگاه ویژه و پژوهش محور ریاست محترم سازمان و معاون محترم برون‌مرزی، نقش موثری در توسعه تحقیقات داشته است، افزود: حسب دستور ریاست محترم سازمان مبنی بر تهیه اطلسی به منظور شناسایی ابزارهای انتقال پیام در کشورهای هدف، بخش اول این اطلس در دست تهیه می‌باشد که در آن ابزارهای انتقال پیام در بسترهای مختلف از جمله IT، ماهواره، شبکه‌های کابلی، خانگی و فرکانس به صورت نمایه اطلاعاتی در اختیار برنامه‌ریزان برون‌مرزی قرار می‌گیرد.

دکتر کاظمی با تاکید بر اینکه رصد و سنجش نقاط قوت و ضعف رقبای رسانه برون‌مرزی از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است، افزود: پژوهشی با عنوان «بررسی رسانه‌های برون-مرزی در کشورهای مختلف جهان»، منتشر شد که طی آن رسانه‌های برون‌مرزی دوازده کشور از منظر نحوه فعالیت و شیوه‌های پیام‌رسانی، ساختار، بودجه، میزان حمایت‌های دولتی، نیروی انسانی، توسعه زبانی، میزان مخاطبان، اهداف، عوامل اثرگذاری و تجارب آنها برای رسانه‌های برون‌مرزی مورد بررسی قرار گرفت و یافته‌های پژوهش، وضعیت ویژه آنها بویژه از نظر بودجه و ساختار را نشان می‌دهد.

*نگاهی به محورهای تعدادی از پژوهش‌های انتشار یافته یا

در دست انتشار سال ۹۶:

• پژوهش «چشم‌انداز بحران دو کره»

نگارش پژوهش «چشم‌انداز بحران دو کره» توسط بهنام خسروی انجام شده و نظارت علمی آن بر عهده دکتر محسن عبدالهی دانشیار دانشگاه شهید بهشتی و محمدمهدی غفاری کارشناس مسائل شبه جزیره کره بوده است. این پژوهش ۱۶۶ صفحه و شامل ۶ فصل می‌باشد. تشریح تحولات از زمان جدایی دو کره تا سال ۲۰۱۷ میلادی؛ بررسی نقش بدعهدی‌های مستمر آمریکا در تشدید بحران در شبه جزیره کره؛ واکاوی چرایی رویکرد کره شمالی از طریق بازدارندگی اتمی؛ تبیین مواضع، اهداف و منافع بازیگران دخیل در بحران کره؛ چشم‌انداز بحران دو کره و سناریوهای محتمل و متغیرهای تاثیرگذار بر آن از جمله ارکان اصلی این پژوهش را تشکیل می‌دهند.

• پژوهش «چشم‌انداز رویارویی چین و آمریکا»

پژوهش «چشم‌انداز رویارویی چین و آمریکا با تأکید بر هدف‌گذاری چین برای حضور مؤثر در عرصه بین‌الملل» توسط دکتر زهرا محمودی در ۱۳۶ صفحه و مشتمل بر ۶ فصل به رشته تحریر درآمده و دکتر مجتبی مقصودی دانشیار علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی نظارت علمی آن را بر عهده داشته است. در این پژوهش به موضوعات مختلفی از جمله:

واکاوی راهبردهای سیاست خارجی و اقتصادی چین در برابر آمریکا؛ ارزیابی روابط چین و آمریکا در قالب همکاری؛ نگرانی‌های واشنگتن و پکن از درهم تنیدگی روابط تجاری با یکدیگر؛ ابعاد رقابت‌ها و رویارویی‌های استراتژیک چین و آمریکا؛ آشکال و اهداف آمریکا از مداخله در امور داخلی چین و منظومه امنیتی آن؛ رقابت پکن و واشنگتن در امور نظامی و سایبری؛ اختلافات چین و آمریکا در: مسائل حقوق بشری، موضوعات منطقه‌ای و جهانی از جمله کره شمالی، پرونده‌های تحت بررسی شورای امنیت سازمان ملل متحد، مباحث زیست محیطی، حضور در فضا و قطب شمال؛ تحلیل سناریوهای مرتبط با چشم‌انداز رویارویی چین و آمریکا و تأثیر آینده روابط چین و آمریکا بر ایران پرداخته شده است.

• پژوهش «واکاوی اهداف طرح ناتوی عربی در منطقه غرب آسیا»

پژوهش «واکاوی اهداف طرح ناتوی عربی در منطقه غرب آسیا» در ۱۶۰ صفحه و ۷ فصل تهیه شده است. دکتر نورالدین اکبری کار نویسندگی و دکتر حاکم قاسمی، دانشیار علوم سیاسی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، نظارت علمی آن را بر عهده داشته‌اند. نگاهی به پیشینه ایده تشکیل ارتش مشترک عربی و علل شکست آنها؛ تبیین دلایل و اهداف و چگونگی شکل‌گیری ناتوی عربی در منطقه غرب آسیا؛ تبیین اهداف بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای بویژه عربستان سعودی و آمریکا از طرح ناتوی عربی؛ تبیین چالش‌ها، موانع و چشم‌انداز طرح ناتوی عربی؛ واکاوی مبانی فکری آمران و عاملان اجرای طرح ناتوی عربی؛ تشریح کارکرد ویژه طرح ناتوی عربی برای رژیم صهیونیستی؛ ارائه بحثی درباره جمهوری اسلامی ایران و طرح ناتوی عربی، محورهای اصلی این پژوهش را تشکیل می‌دهند.

• پژوهش «مخاطرات حضور گروهک تروریستی منافقین در آلبانی و منطقه بالکان»

پژوهش «مخاطرات حضور گروهک تروریستی منافقین در آلبانی و منطقه بالکان» در ۸۵ صفحه و ۷ فصل منتشر شده است. مهدی دهرویه کار نویسندگی و دکتر مرتضی اصفهانی

نظارت پژوهش «مخاطرات حضور گروهک تروریستی منافقین در آلبانی و منطقه بالکان» را بر عهده داشته‌اند. تبیین روند شکل‌گیری، ماهیت و عملکرد گروه تروریستی منافقین؛ واکاوی نقش و اهداف آمریکا در فرایند انتقال اعضای گروه تروریستی منافقین به آلبانی؛ رویکرد دوگانه غرب در قبال تروریسم؛ تشریح آسیب‌های حضور گروه تروریستی منافقین در آلبانی برای این کشور و منطقه بالکان؛ واکاوی راهبردهای گروه تروریستی منافقین برای توجیه حضور خود در آلبانی؛ بررسی مسئله انتقال گروه تروریستی منافقین به آلبانی از منظر رسانه‌های کشور آلبانی، منطقه بالکان؛ تبیین مشابهت‌های فکری و رفتاری فرقه‌های تروریستی منافقین و داعش از جمله مهمترین ارکان این پژوهش می‌باشند.

• پژوهش «ابعاد و تبعات پدیده مهاجرت کاری از آسیای مرکزی به روسیه»

«ابعاد و تبعات پدیده مهاجرت کاری از آسیای مرکزی به روسیه» عنوان پژوهش دیگری از واحد پژوهش‌های کاربردی برون‌مرزی است که با قلم ولی کوزه‌گر کالجی و با نظارت علمی دکتر سید اسدالله اطهری استادیار علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی انجام شده است. عوامل و زمینه‌های شکل‌گیری پدیده مهاجرت کاری در آسیای مرکزی؛ وضعیت مهاجرت کاری از کشورهای آسیای مرکزی به روسیه؛ رویکرد فدراسیون روسیه در قبال پدیده مهاجرت کاری از آسیای مرکزی؛ نتایج و پیامدهای پدیده مهاجرت کاری از آسیای مرکزی به روسیه در ابعاد سیاسی، امنیتی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و خانوادگی؛ جمهوری اسلامی ایران و پدیده مهاجرت کاری از آسیای مرکزی به روسیه ارکان اصلی این پژوهش را تشکیل می‌دهند.

• پژوهش «ابعاد نقض حقوق شیعیان بحرین از منظر حقوق بین‌الملل»

پژوهش «ابعاد نقض حقوق شیعیان بحرین از منظر حقوق بین‌الملل» توسط دکتر سیدرضی عمادی به رشته تحریر درآمده و دکتر سیدمجید مهاجرانی نظارت علمی آن بر عهده داشته است. بررسی نقض حقوق مردم بحرین از منظر حق تعیین سرنوشت؛ بررسی جنایت‌های آل‌خلیفه از منظر اسناد حقوق بین‌الملل بشر؛ مداخله نظامی عربستان سعودی در بحرین

از منظر حقوق بین‌الملل و مسئولیت مجامع بین‌المللی در قبال نقض حقوق مردم بحرین ارکان محوری این پژوهش محسوب می‌شوند.

• پژوهش «نسل‌کشی مسلمانان روهینگیا در میانمار از منظر حقوق بین‌الملل»

پژوهشگران «نسل‌کشی مسلمانان روهینگیا در میانمار (مسئولیت کشورهای اسلامی و سازمان‌های بین‌المللی از منظر حقوق بین‌الملل)» پیرمحمد ملازهی و الهام آخوندان و ناظر علمی آن دکتر محمدحسین رمضان‌ی قوام‌آبادی، دانشیار حقوق بین‌الملل دانشگاه شهید بهشتی می‌باشد. شناخت تاریخی و جغرافیای انسانی میانمار و مسلمانان روهینگیا؛ تعاریف و مصادیق نسل‌کشی بر اساس اسناد و رویه بین‌المللی و بررسی تطبیقی وضعیت مسلمانان روهینگیا با اسناد مذکور؛ بررسی نقض تعهدات دولت میانمار در قبال وقوع نسل‌کشی؛ پیامدهای جنایات ارتكابی بودائیان علیه قوم روهینگیا؛ ریشه‌یابی علل سکوت برخی از کشورها و رسانه‌ها در قبال نسل‌کشی مسلمانان روهینگیا؛ علل رویکرد انفعالی سازمان‌های بین‌المللی در قبال نسل‌کشی مسلمانان روهینگیا؛ مسئولیت دولت میانمار، شورای امنیت سازمان ملل، سازمان همکاری‌های اسلامی و کشورهای اسلامی در قبال نسل‌کشی در میانمار بخش‌های اصلی این پژوهش می‌باشند.

• پژوهش «جنایت جنگی و جنایت علیه بشریت عربستان سعودی در یمن از منظر حقوق بین‌الملل»

پژوهش «جنایت جنگی و جنایت علیه بشریت عربستان سعودی در یمن از منظر حقوق بین‌الملل» با نویسندگی مجتبی ابراهیمی و نظارت علمی دکتر رضا موسی‌زاده، دانشیار حقوق بین‌الملل دانشکده روابط بین‌الملل وزرات امور خارجه و احمد کاظم‌زاده کارشناس ارشد مسائل عربستان سعودی تهیه شده است. اهداف حمله عربستان سعودی به یمن، روند مداخله نظامی نامشروع و غیر قانونی عربستان سعودی و ائتلاف به رهبری ریاض در یمن از منظر حقوق بین‌الملل؛ تعاریف و مصادیق جنایت جنگی و جنایت علیه بشریت و نسل‌کشی در اسناد بین‌المللی و تطبیق آنها با مصادیق وقوع این جنایات در یمن؛

مسئولیت بین‌المللی دولت‌های عربستان سعودی و هم پیمانانش در حمله به یمن و مسئولیت فروشندگان و دولت‌های حامی فروش سلاح به عربستان سعودی؛ مسئولیت کیفری بین‌المللی سران عربستان سعودی در تهاجم به یمن از منظر حقوق بین‌الملل؛ مسئولیت نهادهای بین‌المللی و در رأس آنها شورای امنیت در قبال جنایات انجام گرفته در یمن؛ مجازات و محکومیت جنایات مشابه در دادگاه‌های بین‌المللی فصول اصلی این پژوهش را تشکیل می‌دهند.

• پژوهش «نقش الحشدالشعبی در شکست تروریست‌ها در عراق»

نگارش پژوهش «نقش الحشدالشعبی در شکست تروریست‌ها در عراق» توسط محمدرضا عرب انجام شده است. نظارت علمی این پژوهش بر عهده دکتر حسن عابدینی و ویرایش ادبی و محتوایی آن بر عهده سهراب قربانی حساری بوده است. تبیین نقش الحشدالشعبی در شکست تروریست‌های تکفیری در عراق؛ واکاوی زمینه‌های تشکیل الحشدالشعبی و ترکیب نیروهای آن؛ تشریح موفقیت‌ها و دستاوردهای الحشدالشعبی در حوزه‌های مختلف؛ تبیین پیروزی‌های الحشدالشعبی بر تروریسم تکفیری و نقش آن در وحدت شیعه و سنی در عراق؛ محوریابی ادعاهای بی‌اساس رسانه‌های جبهه مرتجع عربی و غربی علیه الحشدالشعبی از جمله ارکان اصلی این پژوهش است.

• پژوهش «همه‌پرسی جدایی اقلیم کردستان از عراق (۲۵ سپتامبر ۲۰۱۷) و تاثیر آن بر منطقه»

پژوهش «همه‌پرسی جدایی اقلیم کردستان از عراق (۲۵ سپتامبر ۲۰۱۷) و تاثیر آن بر منطقه» توسط محمدعلی دستمالی به رشته تحریر در آمده و حسن بهشتی‌پور نظارت علمی آن را بر عهده داشته است.

تبیین پیشینه تجزیه‌طلبی و نقش قدرت‌های استعماری؛ بهانه‌های بی‌اساس اقلیم کردستان عراق برای جدایی‌طلبی؛ تبیین اختیارات و امتیازات گسترده اقلیم در قالب قانون اساسی عراق؛ مواضع و رویکرد بازیگران؛ چشم‌انداز و سناریوهای محتمل؛ مخالفت‌های داخلی

در اقلیم کردستان عراق با جدایی طلبی؛ نقش مرجعیت دینی در حل بحران؛ اهمیت عراق یکپارچه در تضمین امنیت و رفاه ساکنان آن از جمله گُردهای عراق؛ تاکید منشور سازمان ملل و قواعد آمره حقوق بین‌الملل بر حفظ تمامیت ارضی کشورها؛ شکست تروریست‌های تکفیری و توطئه واشنگتن در شعله‌ور کردن بحران جدید منطقه‌ای برای تضمین امنیت رژیم صهیونیستی؛ هماهنگی عراق - ایران - ترکیه و سوریه برای مقابله با جدایی طلبی از جمله ارکان این پژوهش را تشکیل می‌دهند.

• پژوهش «راهکارهای رسانه‌ای برون‌مرزی برای افزایش توجه به موضوع فلسطین در سطح جهانی»

پژوهش راهکارهای رسانه‌ای برون‌مرزی برای افزایش توجه به موضوع فلسطین در سطح جهانی (با تاکید بر جهان اسلام) توسط دکتر سلمان رضوی نگاشته شده است و احمد سروش‌نژاد کارشناس ارشد مسائل فلسطین و دکتر محمدقلی میناوند استادیار دانشگاه صداوسیما نظارت علمی آن را بر عهده داشته‌اند.

فلسطین در صدر تحولات (۲۰۰۷-۱۹۸۷)؛ علل و عوامل سقوط رسانه‌ای فلسطین (سطح فلسطینی، سطح اسرائیلی، سطح منطقه‌ای، سطح فرا منطقه‌ای)؛ سناریوهای محتمل درباره افزایش یا کاهش توجه به موضوع فلسطین، راهکارها و محورهای رسانه‌ای-پیشنهادی برای برجسته سازی موضوع فلسطین (با تاکید بر کشورها و سازمان‌ها جهانی و منطقه‌ای) از جمله بخش‌های اصلی این پژوهش می‌باشند.

• پژوهش «تحركات تکفیری‌ها و چشم‌انداز معادلات قدرت در لیبی»

پژوهش «تحركات تکفیری‌ها و چشم‌انداز معادلات قدرت در لیبی» به نویسندگی توسط دکتر مهدی محمدنیا استادیار دانشگاه آیت‌الله العظمی بروجردی و با نظارت علمی دکتر جعفر قنادباشی کارشناس ارشد مسائل آفریقا و سفیر سابق ایران در لیبی در دست انتشار می‌باشد. نظریه‌ی دولت ورشکسته و مصادیق آن در لیبی، معادلات قدرت در لیبی و جایگاه گروه‌های تکفیری نظیر داعش در آن؛ چرایی رقابت و جنگ قدرت میان گروه‌های

سلفی تکفیری و نوع نگاه آنها به دولت لیبی؛ پیامدهای منطقه‌ای و جهانی حضور گروه‌های تکفیری در لیبی؛ چشم‌انداز گروه‌های تکفیری در لیبی با توجه به شکست آنها در عراق و سوریه مباحثی قانونی‌ای است که پژوهش مذکور آنها را پوشش می‌دهد.

• پژوهش «راهبردهای رسانه‌ای گفتمان‌سازی دینی متناسب با بافت فرهنگی در حوزه بالکان»

پژوهش «راهبردهای رسانه‌ای گفتمان‌سازی دینی متناسب با بافت فرهنگی در حوزه بالکان» توسط محسن سوهانی در دست نگارش است و نظارت علمی آن بر عهده دکتر محمدقلی میناوند استادیار دانشگاه صداوسیما می‌باشد.

بررسی ویژگی‌های فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی منطقه بالکان؛ راهبردهای گفتمان‌سازی شبکه‌های رقیب در منطقه بالکان و مصادیق برنامه‌ای آنها؛ راهبردها و تکنیک‌های رسانه‌ای گفتمان‌سازی دینی؛ محورها و مصادیق تولید برنامه‌ها بر مبنای گفتمان دینی متناسب با بافت فرهنگی منطقه بالکان بخش‌های اصلی این پژوهش را تشکیل می‌دهند.

• پژوهش «قطع یکجانبه پخش شبکه‌های تلویزیونی مستقل از ماهواره‌ها از منظر حقوق بین‌الملل»

«قطع یکجانبه پخش شبکه‌های تلویزیونی مستقل از ماهواره‌ها از منظر حقوق بین‌الملل» عنوان پژوهشی است که توسط مجتبی ابراهیمی و با نظارت علمی دکتر سیدبشیر حسینی استادیار دانشگاه صداوسیما در دست تهیه است. اصول و قواعد بین‌المللی حاکم بر ماهواره‌ها با تأکید بر سازمان ارتباطات راه دور و حقوق ارتباطات؛ دلایل غیرقانونی قطع پخش شبکه‌ها از منظر حقوق بین‌الملل عمومی و عرفی با تأکید بر قطع شبکه‌های ایران؛ مسئولیت بین‌المللی کشورها و سازمان‌های بین‌المللی در قبال قطع پخش شبکه‌های تلویزیونی؛ چشم‌انداز قطع احتمالی پخش ماهواره‌ای شبکه‌های تلویزیونی برون‌مرزی صداوسیما؛ ارائه راهکارهای رسانه‌ای و حقوقی ارکان اصلی این پژوهش را تشکیل می‌دهند.

• پژوهش «اهداف و پیامدهای توسعه مناسبات جمهوری آذربایجان با عربستان سعودی و سایر کشورهای عربی»

پژوهش «اهداف و پیامدهای توسعه مناسبات جمهوری آذربایجان با عربستان سعودی و سایر کشورهای عربی» توسط برهان حشمتی و با نظارت علمی دکتر احمد کاظمی در دست انجام است. واکاوی چارچوب نظری حاکم بر مناسبات باکو - ریاض؛ ابعاد، اهداف و دستاوردهای جمهوری آذربایجان از توسعه مناسبات با عربستان سعودی؛ ابعاد، اهداف و دستاوردهای عربستان سعودی از توسعه مناسبات با جمهوری آذربایجان، پیامدهای گسترش مناسبات باکو و ریاض بر قفقاز، جمهوری آذربایجان و مردم این کشور از جمله بخش‌های اصلی پژوهش مناسبات جمهوری آذربایجان و عربستان سعودی می‌باشد.

*عناوین تعدادی از پژوهش‌های معطوف به آسیب شناسی، تکمیل

و توسعه آرایش رسانه‌ای برون‌مرزی

- «امکان سنجی تأسیس هوسا تی وی»
- «امکان سنجی تأسیس العالم سوریه»
- «امکان سنجی توسعه زبان‌های سایت اینترنتی شبکه بین‌المللی پرس تی وی»
- «امکان سنجی توسعه زبان‌های سایت اینترنتی شبکه بین‌المللی العالم»
- «واکاوی فعالیت پارس تودی و ارائه راهکارهایی برای آینده»
- «نتایج ادغام رادیوها و تلویزیون‌های آذری، کردی، بوسنی و اردو»
- «چالش‌های تأمین نیروی انسانی در معاونت برون‌مرزی و چشم‌انداز آن در سه سال آینده»
- پژوهش «دستاوردهای رادیوهای برون‌مرزی در حوزه پخش و فضای مجازی» (با رویکرد آینده پژوهانه و تمرکز بر راهکارهای تقویت انتقال پیام و افزایش ضریب نفوذ رادیوهای برون‌مرزی)

- «تهیه نمایه و شناسایی ابزارهای انتقال پیام در کشورهای قفقاز، آسیای مرکزی و ترکیه»
- «آسیب‌شناسی ترجمه در بخش‌های خبری العالم، الکوثر و شبکه رادیویی عربی در بازه زمانی سه ماه»
- «امکان‌سنجی پخش کانال کردی سحر از ستاپ باکس»

Abstracts

The Pipeline Projects of TAP and TANAP and its Effect on Energy Equations

Vali Kooze Gari Kaleji¹

Abstract

The plan of constructing Trans Adriatic Pipeline (TAP) and Trans Anatolian Natural Gas Pipeline (TANAP) are among energy transition plans which if would be actualized, so it transports the gas resources of Shah Deniz field in Republic of Azarbayezan through the Turkey and Greece to Bulgaria and Italy. The main question of this article is that "what is the consequence and effect of operational of TAP and TANAP projects on energy equations?" the studies indicate this hypothesis that "the operational of TAP and TANAP projects causes escalation a new circle of geo-economic and geopolitical competition in the region of West Asia." Therefore, in the process of escalating rivalry among different players and issues which have been discussed in post-JCPOA regarding participation of Iran in TANAP it is appropriate that the approach of Iran toward regional pipelines has been reviewed according to enhancing of our countries influence. In this line it is important that in the World Service media of Islamic Republic of Iran the several problems of TAP and TANAP Pipeline and advantages of Iran for transporting energy have been explained. These media also can discuss about the possibility of Iran's participation in above mentioned pipelines projects and describe that Iran due to its potentials can solve the problems of these pipelines.

Keywords: Iran, Europe, TAP, TANAP, Turkey, Caucasus.

¹Candidate of PhD in Regional Studies, Caucasus and Central Asia, Tehran University, Tehran, Iran. Email: vali.kaleji@gmail.com. Email: vali.kaleji@gmail.com

The Causes and Factors of Leftist Governments' Decline in Latin America

Dr. Roohollah Talebi¹, Nouradin Akbari²

Abstract

Since the victory of Hugo Chavez in presidential election of Venezuela in 1998 which repeated in years of 2002, 2006 and 2012, leftist and nationalist governments came to power in many Latin American countries, but in following of leftist defeat in Venezuela's parliamentary election and in presidential election of Argentina in 2015, the decline of leftist governments in this region started. The leftist parties in these countries in different ways and by people votes in election through parliaments gave their position to conservative and far-right parties. Applying analytical-descriptive method, this article has attempted to determine the factors of changing the Latin American governments from leftist to rightist and explains the most important causes of this shift in three levels of domestic, regional and international. The authors believe that as the decline of Salvador Allende government in Chili was not mean the demise of leftist movements in Latin America, so the shift of some leftist governments in Latin America could not be interpreted as the end of leftist movements in the south of America continent.

Keywords: Latin America, Leftism, Rightism, Decline of Leftist Governments.

¹Corresponding Author: Assistant Professor of Political Science, and International Relations, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran. Email: aranipolitics@gmail.com

²Candidate of PhD in International Relations, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran. Email: akbari393@yahoo.com

The Arab War and its Effect on Arab Children: (Case Study; Yemen and Iraq)

Dr Mehdi Agha Alikhani¹, Dr Seyyed Razi Emadi²

Abstract

Wars have catastrophic consequences but one of the most horrible consequence is its impact on civilian specifically children. This conditions are completely obvious present war of Arab world and children are the most important victims of this wars. The imposed war on Iraq and Syria by takfiri terrorist, the civil war in Lybia in 2011 and insecurities in post era of killing Muammar Ghaddafi as well as Saudi Arabia assault on Yemen, have influenced on the children life in different ways. In spite of gross violation of children's rights, the most of the regional and world media also took selective reaction along with mainstream of domination system. Taking analytical-descriptive method, this article seeks to answer this question that, what effects have the war in Arab countries (Yemen and Iraq) on children in these countries? The findings of this article shows that war have tangible impacts (death, wounded, refugees, deprivation of education, sickness, food insecurity, unemployment, recruitment by terrorist groups) and intangible impacts (devastation of moral and cultural infrastructures and other cases such as raping to women and girls) on the life of these children. The above-mentioned examples confirm the serious violation of children rights protection, human right and humanitarian conventions.

Keywords: Iraq, Yemen, War Effects, Children, Terrorism.

¹Corresponding Author: Assistant Professor, Department of Political Science, Takistan Branch, Islamic Azad University, Ghazvin, Iran. Email: alikhanimail@yahoo.com

² PhD in International Relations, Tehran, Iran. Email: remadi1365@yahoo.com

Iran's Services to Afghan Refugees and its Media Reflection

Dr Reza Mousa Zadeh¹, Behnam Khosravi²

Abstract

Given the importance of Afghanistan, different states have tried to enhance their influence in this country and magnify their assistance to Afghanistan's people. Iran as Afghanistan's neighbor, widely facing with the immigration issue and in four decades, due to Ommah approach, humanitarian look and common cultural, lingual and religious traits, host more than three million Afghan refugees. Iran during these years has provided extensive services in the educational, social, sanitary, cultural and developmental fields for relieving the plight Afghan's refugees. Highlighting the living shortcomings of Afghan refugees in this county, the regional rivalries and trans-regional enemies of Iran show it as Tehran formal policy. The affiliated media to western countries such as BBC and Afghan parties, TV channels and news sites which are rivalries affiliate have an extensive assault against Iran and minimizing its unparalleled services to Afghanistan's government and refugees on the agenda. Explaining the dimensions and process of Iran's assistance to Afghan refugees, the present paper attempts to present ideas for program-building of World Service media in this regard. The findings indicate that despite wide assistance from Iran, because of ignoring public diplomacy and media connects, the services of Iran have not been reflected in balance and correctly in media.

Keywords: Afghanistan, Iran, Afghan Refugee, Services, Media Reflections.

¹ Corresponding Author: Assistant Professor of International Law, Faculty of International Relations, Foreign Affairs, Tehran, Iran. Email: moosazadeh8@gmail.com

² M.A in Diplomacy and International Organizations, Faculty of International Relations, Foreign Affairs, Tehran, Iran. Email: kh_behnam_69@yahoo.com

The Turkish Media Representation of AKP's Regional Policy in the Light of West Asia Developments

Dr.Seyyed Mohammad Kazem Sajjad Pour¹, Vali Gol Mohammadi²

Abstract

This article aims to study the Turkish media representation of Justice and Development Party (AKP)'s regional policy and its elite frustration in transformation of Turkey into regional hegemony in post-revolutionary era of Arab world in 2011. Outbreak of revolutionary developments in region, the Turkish leaders with a new look into their strategic and geopolitical assets reconsider their approaches based on strategy of zero problem and move toward the leadership of developments and maximizing the influence of Muslim Brotherhood. In a way that Turkey's regional strategies have gradually become securitized, interventionist and ideological through entering the great game in West Asia. Using the theoretical assumptions of "Analysis of Change in Foreign Policy", This paper seeks to answer this question that what factors cause shift of the interaction-intended regional policies of Ankara in the period of post Arab revolutions and how does Turkish media represent the interventionist strategies of AKP in West Asia in order to legitimize them? Regarding the outlook of Turkish foreign policy in the period after referendum in 2017 and also Studying the effective variables in the shift of Turkish foreign policy, some recommendations have been offered in order to program –building in national media particularly in the channels of World Service.

Keywords: Erdoganism, Arab Revolutions, Media Representation, West Asia, Turkish Regional Policy.

¹Corresponding Author: Associate Professor of International Relations, Faculty of International Relations, Foreign Affairs, Tehran, Iran. Email: sajjadpour@sir.ac.ir

²Candidate of PhD in International Relations, and Visiting Researcher in Bilkent University, Ankara, Email: vali.golmohammadi@modares.ac.ir

The Desirable Pattern for Establishment of World Service Dari and Pashto Channel in IRIB; Objectives, Strategies, Approaches and Challenges

Dr. Abdollah Bicheranloo¹, Mahmood Torabi Aghdam²

Abstract

Afghanistan after the collapse of Taliban faced a rapid widespread of media and regional and global rivals of Iran took many explicit and implicit attempts to implement their own public diplomacy and enhance their influence in this crisis-stricken country. In this juncture, Iran also needs professional presence in the Afghanistan's media to enlighten the public opinions and increase its influence in the most important east neighbor. The objective that would be realized through establishing Dari and Pashto Channel in World Service. So, this article has studied the necessities, objectives, strategies and desirable pattern, the language and time features, approaches and program-building axis, the establishment challenges and executive solutions. In order to achieve an effective and influencing pattern, this research has used a group interview with twelve political, cultural and media experts on Afghanistan issues. The combined News and Produced model with priority of diverse program including cultural, societal, religious, political, economic, instructive – hygienic, historical, tourist, entertain men and sport which will be broadcasted at least in two Dari and Pashto languages between four pm to 12 pm, is the most suitable pattern extracted from the sum expert's perspective. The constructive interaction between related Afghan institutions and IRIB, is an approach to overcome the financial, human resources and technical barrier and problems for establishment of Dari and Pashto channel.

Keywords: Afghanistan, Iran, World Service, Dari and Pashto Channel, Media Model.

¹Corresponding Author: PhD in Media Management, Assistant Professor, Department of Social Communication, Tehran University, Tehran, Iran. Email: bikaranlou@ut.ac.ir

²M.A in Radio Writing, and Researcher at Practical Researches Branch, World Service, IRIB, Tehran, Iran. Email: Iranmtorabia@gmail.com

The Study of Violation of Roman Rights (Focusing on its Representation in European Media)

Dr. Masood Motalebi¹, Maryam Mohajeri², Aref Bijan³

Abstract

Roman people are the biggest community of European ethnic minorities which live sporadically in this continent. The level of public services and bases for their economic growth and scientific promotion is so weak. The life of Romans in Europe is interconnected with poverty, unemployment, social isolation and threats coming from racism. The undesirable situation of Romans is dramatically influenced by negative image that European media has created about this ethnic and cultural minority. According to 'other-making policy', the European Media linked the European citizen's mindset of Romans with concepts such as crime, guilt, delinquency and the factor of imposing more tax. The negative media constructive of Romans has become a pretext in the hands of racist politicians and those parties in EU who are against the tolerant and indulgent policies toward minorities. These politicians in some countries like Germany, Greece, Check and France have put some laws that impose several restrictions on Romans. A vicious circle of negative illustration by European media and the radical politicians abuse of widespread violation of Romans rights in different European countries have influencing role.

Keywords: Roman, Human Rights, Racism, Other-making, Media Constructive.

¹ Corresponding Author: Assistant Professor of Political Science, Azad Shahr Branch, Islamic Azad University, Gorgan, Iran. Email: mmtph2006@gmail.com

² M.A in Political Science, Jawaharlal Nehru University, India.
Email: m_mmohajeri@yahoo.com

^۳ M.A in Regional Studies, Allameh Tabatabaei University, Tehran, Iran. Email: Aref.bijan@gmail.com

The Structures and Strategies of America's World Service Media

Dr. Hakimeh Saghae Biria¹

Abstract

Relying on the propaganda concept and viewing the history of its usage in American foreign policy, The present article explores the structures and strategies of state's World Service media and private ones.

This study has showed that USA has increasingly utilized soft power instruments in managing crises and influencing the public opinion of its target societies. In fact, USA in order to achieving foreign policy objectives has developed its media power in global arena, but the technical changes and developments in producing, receiving and also using media products made it difficult for USA to control the global media space. The emergence of powerful trading transnational media such as CNN and CNBC made the media's propaganda more complicated. This situation particularly in times of no consensus among American political elites, become more challenging. The political economy of USA World Service media caused that they take into consideration the reinforcement of the capitalist system specially the interests of sponsored corporations. The American governmental and non-governmental World Service media have played an important role in continuing the modern colonialism and its advancing in global and regional levels.

Keywords: World Service media, Structures and Strategies, USA, Propaganda, Media Diplomacy.

¹ PhD in North American Studies, Assistant Professor, Department of History, Civilization and Islamic Revolution, Tehran University, Tehran, Iran. Email: hakimehbiria@ut.ac.ir

Syndrome of Sweetheart in Relations of Baku-Tel Aviv and the Iranian Media Prophecy

Dr. Hossein Ahmadi¹, Borhan Heshmati², Ahmad Kazemi³

Abstract

The relations between Baku and Tel Aviv since the independence Republic of Azerbaijan up to 2017 constantly are developing in clandestine manner. The official of Baku and Tel Aviv define theses relations beyond the strategic relations and in level of strategic alliance. Despite, the wide dimensions of Republic Azerbaijan and Zionist regime, there are different perspectives in evaluating the quality and quantity of relations which includes from reduction in mentioned relations to exaggerating of it. The main reason of this perspective discrepancy is related to complexity and secrecy in mutual relations. As Alieh Poodeh the Hebrew professor of Quads University calls these relations as Sweetheart Syndrome which is close and secretly. Regarding the enmity of illegitimate Zionist Regime with Iran as well as religious, historical, cultural, racial ties and neighborhood of Iran and Republic of Azerbaijan, the relations between Baku-Tel Aviv has implications for Iran. The present paper within the theory of political protection maintains that the increasing of Zionist regime influence in different fields of Republic of Azerbaijan began with plans such as Mashaw in sector of agriculture and culture and spread into most sensitive and important area like political, economic, religious, military, educational, communication, cyber, hygienic and ... ones. So, the Iranian media have a serious prophecy to pay attention to dimensions of relations between Baku and Tel Aviv and inform the audiences about nature and repercussions of this relation.

Keywords: Zionist Regime, Republic of Azerbaijan, Syndrome of Sweetheart, Prophecy of Iranian Media.

¹Corresponding Author: Assistant Professor, Islamic Azad University, Tehran, Iran.
Email: ahmadi@iichs.ir

² B.A in Political Science and Researcher, Practical Researches Branch, World Service, IRIB, Tehran, Iran. Email: heshmatiborhan@gmail.com

³Senior Researcher in Caucasus Affairs, Tehran, Iran. Email: bm.kazemi@irib.ir

The War Crimes and Crimes against Humanity by Saudi Arabia in Yemen from International Law Perspective

Dr.Hossein Rostam Zad¹, Mojtaba Ebrahimi²

Abstrac

In 25 Mars 2015 a coalition led by Saudi Arabia including some Arab States began its air attacks against Yemen under the name of Operation Decisive Storm. Saudis and their coalition attacked on civilian targets in Yemen and killed and wounded ten thousand of people including women and children. Preventing the transition of humanitarian aids by World Red Cross, bombardment of civilian infrastructures as well as using forbidden weapons against Yemeni people is the actions which taking place there. Using analytical-descriptive method and librarian studies, this paper attempts to survey the military intervention in Yemen from international law perspective and looking at probable violation of Non- use of force principle, violation of humanitarian law and committing international crimes in Yemen such as war crimes and crimes against humanity. Also, the international responsibility of perpetrators and their supporter in adding to criminal responsibility of them and their counselor has been discussed as well as media recommendations be suggested. This continuous and non-stop aggression is a serious threat against global peace and security, so need an immediate reaction by international community; specially, the Security Council that has the main responsibility to maintain the international peace and security should act according to its responsibility regarding Yemen.

Keywords: Yemen, Non-Use of Force Principle, Humanitarian Law, Saudi Arabia's War Crime, International Responsibility.

¹Corresponding Author: Assistant Professor of International Law, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. Email: rostamzad34@yahoo.com

² M.A in International Law, Tehran, Iran. Email: mj.ebrahimi@chmail.ir

The Responsibility of Myanmar State and International Community Regarding Genocide of Rohingya Muslim Minority from International Law Perspective

Dr Saber Niavarani¹, Elham Akhoondan², PirMohammad Molla Zehi³

Abstract

According to international Law principles and International Criminal Rules as well as their adaption to the existing reality related to Rohingya Muslim minority, the systematic violation of human right, crime against humanity and genocide in Myanmar is obvious. This issue has been addressed in UN and Human Right Watch and. The several examples of Rohingya genocide is providing ground for Myanmar State's international responsibility. In this regard, the responsibility of international community to respect and guarantee the respect of other States regarding universal obligations (Erga Omnes), Jus Cogens and norms related to fundamental rights and human rights is litigable. From responsibility to protection doctrine, the sovereignty of a State is along with its responsibility, and if a State couldn't perform its responsibility to protect its own citizens, the responsibility of international community is to be followed. Also, the responsibility of UN particularly security council as a main preserver of international peace and security as well as other international organizations such as Islamic Cooperation Organization is remarkable which in the present article has been studied and some recommendations regarding media being presented.

Keywords: Myanmar, Genocide, Rohingya, Human Rights, International Responsibility.

¹ Assistant Professor of International Law, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran. Email: s-niavarani@srbiau.ac.ir

² Candidate of PhD in International Law, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran. Iran. Email: akhoondan@yahoo.com

³ B.A in Social Science, Senior Researcher in Subcontinent and East Asia, Tehran, Iran. Email: pmpaskoh@yahoo.com

فرم ارزیابی مقاله				
ردیف	معیار	توضیحات	امتیاز	حداکثر امتیاز
۱	تناسب محتوای مقاله با عنوان			۵
۲	نحوه طرح مسئله و ارتباط آن با موضوع			۱۰
۳	نحوه سازماندهی مقاله و ارتباط منطقی میان بخش‌ها			۱۰
۴	روش شناسی			۱۰
۵	تحلیل راهبردی مسئله و تجزیه و تحلیل داده‌ها			۱۰
۶	تبیین شاخص‌های رویکردی و رفتاری بازیگران			۱۵
۷	تبیین سناریوهای محتمل درباره موضوع و نتیجه‌گیری			۱۰
۸	دستیابی به یافته‌های کاربردی برای دستگاه دیپلماسی خارجی کشور به ویژه رسانه‌های برون‌مرزی			۱۰
۹	رعایت قواعد علمی نگارش			۱۰
۱۰	اعتبار منابع و مأخذ			۱۰
	جمع امتیازها			۱۰۰

Members of Editorial Board (in alphabetical order)

- | | |
|---|---|
| • Dr. Amir Mohammad Haji Yousefi | Associate Professor at Shahid Beheshti University (International Relations) |
| • Dr. Tavakol Habib Zadeh | Associate Professor at Imam Sadiq (A.S) University (International Law) |
| • Dr. Hassan Khojasteh Bagherzadeh | Associate Professor at IRIB University (Strategic and Radio Management) |
| • Dr. Ali Rajab Zadeh Tahmasebi | Associate Professor at IRIB University (Art Research and TV Programs) |
| • Dr. Mojtaba Razavi Toosi | Associate Professor at IRIB University (Islamic Education and Advertising) |
| • Dr. Mohammad Hossein Ramezani Ghavam Abadi | Associate Professor at Shahid Beheshti University (International Law) |
| • Dr. Sivash Salavatian | Assistant Professor at IRIB University (Media Management) |
| • Dr. Hakem Ghasemi | Associate Professor at Imam Khomeini (R.A) International University, Qazvin (Political Science) |
| • Dr. Seyyed Mohamamd Marandi | Associate Professor at Tehran University (North American Studies and English Literature) |
| • Dr. Davood Nemati Anaraki | Associate Professor at IRIB University (Communication) |

Scientific Advisors

- **Dr. Abouzar Ebrahimi Torkaman** PhD in Law, Head of Islamic Culture and Communication Organization
- **Dr. Hossein Ahmadi** Assistant Professor at Islamic Azad University
- **Dr. Hadi Ajili** Assistant Professor at Allameh Tabatabaei University (International Relations)
- **Hassan Beheshti Pour** Senior Expert in Strategic Affairs
- **Dr. Mohammad Bagher Khoramshad** Professor at Allameh Tabatabaei University (Political Science)
- **Dr. Seyyed Jalal Dehghani** Professor at Allameh Tabatabaei University (International Relations)
- **Firouz Abadi** PhD in Political Science
- **Dr. Mohamamd Sarafraz** PhD in Cultural Sociology
- **Dr. Jafar Abdolmaleki** Senior Expert on Economics of Energy Affairs
- **Sohrab Ghorbani Hesari** Senior Expert in Strategic Affairs
- **Dr. Mohammad Farhad Koleini** Professor at Tehran University (International Relations)
- **Dr. Ebrahim Motaghi** Assistant Professor at Faculty of International Relational (International Relations)
- **Dr. Reza Mousa Zadeh**

In The Name of Allah



**Scientific-Specialized Publication of
International Media Research Letters**

Volum 2, Number 2, Fall 2017

ISSN: 2538-3825

Licence Holder: IRIB World Service

Managing Director: Dr. Peyman Jebelli

Deputy of Managing Director: Ahmad Kazemi

Editor-in-Chief: Dr. Mohammad Goli Minavand

Executive Manager: Mahmoud Torabi Aghdam

Persian Editor: Maryam Mohajeri

English Editor: Dr. Rahman Hajimineh

Coordination of Distribution: Soheila Nemati

Publisher: IRIB World Service

Litography, Print & Binding: Ghashghayi

**Address: IRIB World Service Applied Researches Center, Fifth Floor,
IRIB office Building, in front of the Bilal Mosque, Vali Asr Ave,
Tehran, Iran. P.C. 1999713113**

Website: <http://arc.irib.ir>

Tel: 22167153